مجمع الانوار

الشكر والصبر

إعداد:
علي رضا بزازشي

الكتاب الأول والثاني

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

This book is due on the latest date stamped below. Please return or renew by this date.

بسم الله الرحمن الرحيم

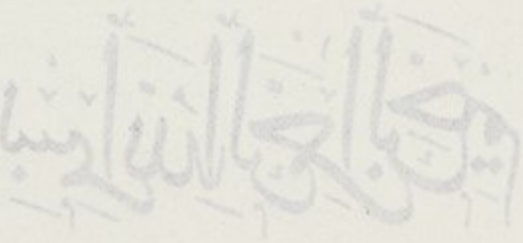

Ma'ma'

مجمع الأنوار

الشكر والصبر

إعداد :

علي رضا برازش

الكتاب الأول والثاني

منظمة الاعلام الاسلامي

(Arab)
BP188
.15
.M34

(RECAP)

الكتاب: مجمع الأنوار ـ الكتاب الأول والثاني

إعداد: علي رضا برازش

الناشر: منظمة الاعلام الاسلامي «**معاونية الثقافة والنشر**»

المطبعة: سپهر ـ طهران ـ الجمهورية الاسلامية في ايران

التاريخ: الطبعة الاولى: ١٤٠٨ هـ ـ ١٩٨٨ م

عدد النسخ: ٥٠٠٠ نسخة

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY DUPL

سخن ناشر

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

مجمع الانوار طرحی فرخنده و مبارک است، و این کتاب طلایه‌دار و طلیعه آن که مبشّرِ طلوع مجموعه‌های موضوعی و الٰهی باشد. و دلیل بر امکان، بلکه لزوم گردآوری تمامی صادرات وحی، پیرامون هر موضوع است.

وحی الٰهی بر اساس نیاز، به‌تدریج از مصدر وحی تراویده و فرود آمده، و گفتار پیشوایان معصوم اسلام، پابه‌پای حوادث و مسائل زندگی شرف‌صدور یافته است و مجموعهٔ آیات و احادیث، همراه با پیامبر درونی یعنی «عقل»، پاسخ‌گوی نیاز جامعهٔ بشری است. امّا امروز دیگر وحی، فرود نمی‌آید و انسان برای تشخیص وظیفه، نیاز به‌پیام نو ندارد، چه اینکه اساسنامه و آئین‌نامهٔ زندگی الٰهی در میان مجموعه‌های حدیثی و کلام مقدس الهی جلب‌نظر می‌کند. و این انسان است که باید مجموعهٔ این دستورالعملها را گردآوری کند و به‌آنها نظم و سامان بخشد تا پیام موردنیاز را با سرعت لازم از دل آن مجموعهٔ گرانبها بیرون آورد. و با کمک آن، راه زندگی را فروغی نوین بخشد و در پرتو آن هرچه استوارتر گام بردارد.

گردآوری احادیث مربوط به‌موضوع واحد که در لابلای متون روائی ما آمده، گامی ارزشمند است. که نور را افزون‌تر، ابهام را کمتر، و دریافت معنی را آسان‌تر می‌کند، و اختلاف نظر را به‌حدّاقل کاهش می‌دهد. کاری که در این طلیعه خجسته و میمون راجع به«شکر و صبر» که دو مسأله اخلاقی است انجام گرفته است اگر نسبت به‌دیگر موضوعات فقهی، عقیدتی، اجتماعی و تاریخی نیز صورت گیرد، چه بسا مبانی فقهی اندیشمندان اسلامی را اتقان بیشتر بخشد، نظام عقیدتی، اخلاقی امّت را منسجم‌تر نماید، و دیدگاههای اجتماعی را دگرگون و دیدگاههای تاریخی را به‌یکدیگر نزدیک سازد.

سازمان تبلیغات اسلامی ضمن تشکر و قدردانی از برادر متعهد و پرتلاش «علیرضا برازش» و دستیاران ایشان که قطرات متراکم و بلورین حدیث را به‌صورت جویباری حیات‌بخش درآورده‌اند، امّت اسلام و بشریّت تشنه را به‌نشستن در کنار این «نهر نور» و نوشیدن از این آب زندگی فرا می‌خواند.

معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی

89-B5231

مقدّمهٔ مؤلّف

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي هَدٰانٰا لِهٰذٰا وَمٰا كُنّٰا لِنَهْتَدِيَ لَوْلٰا اَنْ هَدٰانَا اللّٰه .

حمدوسپاس خدائی را سزاست که ما را براین طریق ره نمود واگرکه خداوند ما را ره نمی‌نمود هرگز ره نمی‌یافتیم.

سورهٔ اعراف، آیه ۴۳

پس از شکر حضرت احدیّت و نثار سپاس بی کران به‌آستان مقدّسش در پاسخ توفیق گردآوری و عرضهٔ کتاب حاضر لازمست به‌معرفی اجمالی این اثر- که امید است سرآغاز مجموعه‌ای پربار باشد- بپردازیم و روش خود را در گردآوری این مجموعه عرضه کنیم.

در بخش اوّل این مجموعه مادّهٔ «شکر» و در بخش ثانی مادّهٔ «صبر» مورد کندوکاو قرار گرفت و در مورد اول ۷۰ آیه و ۹۰۰ حدیث و در مورد ثانی ۹۰ آیه و ۱۲۰۰ حدیث گردآوری شد. البتّه بعد از حذف مشترکاتِ لفظی احادیث، ارقام فوق به ۵۵۰ و ۸۸۰ تقلیل یافت که همین تعداد احادیث غیرمشترک بیش از انتظار مؤلّف و سایر دست‌اندرکاران بود.

ترتیب نقل احادیث

در کتاب حاضر تقدّم و تأخّر قرار دادن احادیث را بر مبنای تقدّم زمان حیات مؤلّف اثری قرار داده‌ایم که حدیث از آن نقل شده است، لذا بعداز نقل آیات قرآن و احادیث تفسیری مربوطه، ادعیهٔ مستخرج از صحیفهٔ سجادیه و سپس احادیث برگرفته از کتبِ مصباح الشریعه، کافی،... نقل و به کتب مؤلّفین معاصر ختم شده است.

در ذیل آیات قرآنی به‌تفاسیر مختلف، خصوصاً تفاسیر روائی مراجعه و علاوه بر آن، آن دسته از احادیث تفسیری که در میان صفحات کتب اخبار—و نه تفسیر— یافت شد نیز از نظر ترتیب به‌ذیل آیات منتقل گشته است.

در انتهای مجموعه، بخشی تحت‌عنوان فهرست مآخذ مفتوح و ضمن معرفی منابع خود به‌شماره احادیث برگرفته از هر منبع نیز اشاره‌ای شده است و نیز فهرستی موضوعی بر موضوعات درونی بحث شکر و صبر ارائه داده‌ایم که می‌تواند محقّق ما را بیشتر یاری دهد. فهرست اخیر به‌عبارتی می‌تواند معرّف مشترکاتِ معنوی احادیث پیرامون شکر و صبر نیز باشد.

محدودهٔ مراجعه و تحقیق و نحوهٔ بهره‌گیری از کتب حدیث

جهت جلوگیری از تطویل و گسترش نامحدود این مجموعه به‌ناچار مرز مراجعه و تحقیق را در بخش اوّل فقط به‌مادّهٔ «شکر» و در بخش دوّم به‌موادّ «**صبر و استقامت**» محدود کردیم. هرچند اگر این مجموعه به‌خواست خداوند ادامه یابد برای کسی که پیرامون شکر تحقیق می‌کند، علاوه بر مجموعه حاضر، مراجعه و مطالعهٔ مجموعه‌های حمد و ثنا و کفران و نعمت، خالی از فایده نخواهد بود.

نحوه یافتن احادیث مطلوب در کتب حدیث

در مراجعه به کتب حدیث از حیث فهرست‌بندی با سه‌دستهٔ متفاوت مواجه شدیم و از هر دسته به‌تناسب، به‌گونه‌ای خاص بهره گرفتیم.

دسته اول: کتبی که معجم الفاظ دارند از قبیل قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، غررالحکم و اصول کافی. در این سری کتب از طریق معجم‌المفهرس فقط به‌واژه شکر و صبر مراجعه کردیم و احادیث یافت‌شده نیز عموماً نقل شد.

دسته دوم: کتبی که فاقد معجم‌المفهرس می‌باشند لکن تبویب منطقی دارند از قبیل بحارالانوار، محجّة‌البیضاء و... در این کتابها به‌فصل و یا باب مربوط به‌شکر و صبر مراجعه و کلیهٔ احادیث مربوطه نقل شد. حتّی اگر واژهٔ شکر و صبر در آن احادیث به‌عینه مشاهده نمی‌شد، چراکه ما به‌انتخاب بزرگان دین، مجلسی، طبرسی و فیض کاشانی و... احترام گذارده و بخود اجازه ندادیم که آنچه راکه ایشان در فصل و باب شکر و صبر نقل کرده‌اند، حذف کنیم.

البته باید اذعان داشت که اگر کتب این دسته با وجود داشتن تبویب منطقی، معجم المفهرس نیز داشته باشند میزان استفاده چندین برابر خواهد شد. به‌عنوان‌نمونه اگر در مورد اصول کافی که واقعاً در این دسته قرار داشت فقط به‌باب شکر آن مراجعه می‌کردیم می‌بایست فقط ۳۰ حدیث این باب نقل شود لکن چون خود اقدام به‌تهیهٔ معجم‌المفهرس کرده‌ایم با مراجعه به‌اوراق موجود به‌بیش از ۸۰ مورد یعنی نزدیک به۳برابر آنچه در باب مربوطه یافت می‌شد، دست یافتیم. و این امر—چندبرابرشدن استفاده در صورت وجود معجم‌المفهرس—کم‌وبیش در مورد تمام کُتب جاری است.

دسته سوم: کتبی که هم فاقد معجم و هم فاقد فهرست موضوعی می‌باشند از قبیل خصال، تحف‌العقول، امالی‌ها و...

همچنانکه ذکر شد این دسته کتب با وجود غنای زیادشان بدین‌جهت که برای یافتن مطالب هر موضوع باید سرتاسر کتاب بررسی شود، کمتر مورد استفاده قرارمی‌گیرند. و در مجموعهٔ حاضر نیز ازاین کتب، احادیث نسبتاً کمی نقل شده است که آن هم احادیثی هستند که به‌طور تصادفی با آنها برخورد شده است.

البتّه گفتنی است که در فاصلهٔ نگارش بخش اوّل و دوّم همین کتاب برای کتاب شریف «تحف‌العقول» اقدام به‌تهیه «معجم‌المفهرس» شد و با آنکه در بخش اول در موضوع شکر فقط ۸ حدیث از این کتاب نقل شده بود، به‌هنگام نگارش بخش ثانی با در دست داشتن معجم (دست‌نویس) بیش از یکصد حدیث پیرامون مسئلهٔ صبر جمع‌آوری و نقل شده است و این نیز خود مؤیّد مدّعای ماست که: اگر برای کتب دسته دوم (مبوّب) معجم‌المفهرس تهیه شود بازدهشان حداقل دوبرابر خواهد شد.—مانند اصول کافی با تبدیل ۳۰ به ۸۰— حال اگر برای کتبِ دستهٔ سوّم (فاقد فهرست موضوعی) نیز معجم‌المفهرس تهیه شود کارآئی و بازدهشان تا بیش از ده‌برابر—مانند تحف‌العقول با تبدیل ۸ به ۱۰۰—افزایش خواهد یافت.

در اینجا بد نیست آمار احادیث نقل شده از بعضی کتب مرجع را به ترتیب‌نزولی (بر مبنای تعداد حدیث نقل شده در کتاب حاضر) ذکر کنیم.

ردیف	نام مرجع		تعداد حدیث منقول در باب شکر	تعداد حدیث‌منقول در باب صبر
۱	غررالحکم	(دارای معجم‌المفهرس)	۱۷۰	۲۲۰
۲	بحارالانوار	(مبوّب)	۱۰۷	۱۰۴
۳	اصول کافی	(دارای معجم‌المفهرس)	۸۰	۱۰۳
.	.		.	.
.	.		.	.
.	.		.	.
	تحف‌العقول	(بدون‌معجم و فهرست موضوعی برای شکر دارای معجم المفهرس برای صبر)	۸	۱۰۱
	امالی صدوق	(بدون معجم و فهرست (موضوعی)	۲	

با نگرشی به‌جدول فوق جا دارد تا در نکات ذیل بیندیشیم.

آیا واقعاً غررالحکم بیش از ۸۰ برابر روضهٔ کافی و امالی‌صدوق پربار و پر روایت‌است؟

آیا غررالحکمِ ۵۰۰صفحه‌ای بیش از بحارالانوارِ ۴۰۰۰۰صفحه‌ای دربارهٔ شکر و صبر حدیث دارد؟

به‌راستی چرا کتابهای دیگر در حد چند کتاب اول حدیث عرضه نکرده‌اند؟ عیب کار کجاست؟

با کمی تأمل و تدبّر این نتیجه بدست می‌آید که عیب از کتب نامبرده نیست، بلکه

عیب از خود ما است. به‌جدول بنگرید، به‌استثنای بحارالانوار که کثرت حدیثش بخاطر حجم زیاد کتاب می‌باشد (تازه با این‌وجود هم مقام اول را احراز نکرده است)، تمامی رده‌های بالای جدول را کتبی اشغال کرده‌اند که هریک به‌نحوی دارای معجم‌المفهرس می‌باشند.

ــ اگر غررالحکم و نهج‌البلاغه معجم‌المفهرس نمی‌داشتند می‌بایست کمترین حدیثی از این دو کتاب شریف نقل نشود و در پائین‌ترین رده از نظر تعداد حدیث عرضه شده قرارگیرند؛ لکن با معجم‌شدن، این دو کتاب به‌ناگاه فاصلهٔ ذیل تا صدر را پیموده‌اند و با ارائهٔ ۱۷۰ و ۳۳ حدیث جزء برترینها قرار گرفته‌اند. آیا اگر خصال، تحف‌العقول، روضهٔ کافی و... نیز معجم می‌داشتند حتی از کتب نامبرده نیز در ارائه تعداد حدیث پیشی نمی‌گرفتند؟ همچنانکه تحف‌العقول با تهیه معجم دست‌نویس در بخش دوّم از بسیاری کتب دیگر پیشی گرفته است.

پس نتیجه می‌گیریم که قلّت احادیث نقل شده در کتب انتهای لیست بخاطر فقر آن کتب نسبت به کتب بالاتر نمی‌باشد بلکه فقط بدین‌خاطر است که روی کتب نامبرده کار فهرست‌نگاری و تهیّه معجم نشده است. و سخن صفحات قبل ما در مورد الزامی بودن تهیّهٔ معجم‌المفهرس برای کلیّهٔ کتب حدیث به‌منظور مقدّمه‌ای برای دست‌یابی به«مجمع‌الانوار» کامل به‌اثبات می‌رسد.

نحوهٔ حذف مشترکات

در مجموعه احادیث گردآوری شده به‌موارد مشابه نسبتاً زیادی برخوردیم (هم از جنبه لفظی و هم از جنبه معنوی).

در قسم‌اول ــ مشترکات لفظی ــ به‌نقل یکی از موارد و ذکر مآخذ دیگر آن حدیث و احیاناً اختلافات جزئی نسخ با یکدیگر اکتفا نمودیم. که علامت اختصاری م.خ؛ به‌نشانه «مأخذ دیگر حدیث» است.

و اما در قسم دوم ــ مشترکات معنوی ــ به‌فرض اگر برای بیان مطلب «شکر کن تا نعمت زیاد شود» دهها حدیث با الفاظ گوناگون یافت شد، همگی را بدون استثناء نقل کرده‌ایم، زیرا در دو حدیث که در ظاهر تفاوت جزئی دارند، چه بسا نکته‌های ظریفی در همین اختلافات جزئی در نحوهٔ بیان مطلبِ واحد نهفته باشد، که اگر موارد مشابه را حذف می‌کردیم، این ظرافتها و این نکات دقیق نیز از دست می‌رفت. و نیز تعداد دفعاتی که امامان معصوم سلام‌الله علیهم‌اجمعین یک‌مفهوم را با الفاظ مختلف بیان کرده‌اند خود دلیل اهمیت آن مطلب است که در صورت حذف مشترکات معنوی این مهم نیز فراموش می‌شد.

البته قسمت فهرست موضوعیِ کتاب حاضر تا حدودی می‌تواند بیانگر مشترکات معنوی احادیث وارده باشد.

نکته‌ای که ممکنست برای خوانندگان و مراجعین این مجموعه جای سئوال داشته باشد این است که مثلا در قسمت مربوط به‌احادیث کتاب ارزشمند کافی بعد از حدیث شمارهٔ ۲۸

باب شکر حدیث شمارهٔ ۳۰ ذکر شده است، آیا حدیث شماره ۲۹ از قلم افتاده است؟ و نمونه دیگر اینکه شخص با مراجعه به‌باب شکر کتاب گران‌قدر بحارالانوار با ۸۷ حدیث روبرو می‌شود ولی در مجموعه حاضر در قسمت مربوط به‌احادیث بحارالانوار بیش از ۱۲ حدیث مشاهده نمی‌کند با اینکه نگارنده ادعا کرده که ۱۰۷ حدیث جمع کرده است. در اینجا باید توجه داشت که احادیث ناموجود بحارلانوار، یا تفسیر آیه بوده‌اند که در ذیل آیات مربوطه نقل شده‌اند و یا اینکه از نظر لفظی مشابه حدیثی دیگر بوده‌اند که مأخذ آن، از نظر زمانی متقدّم بر آن کتاب بوده و حدیث در آنجا نقل شده است.

قسمت دوم در کتب متأخّربیشتر به‌چشم میخورد به‌نحوی که اگر برای کلیه کتب متقدم معجم‌المفهرس تهیه و سپس به‌ارائه‌این مجموعه بپردازیم، شاید محلی برای حتی یک حدیث از کتب قرن ۱۱ به‌بعد نباشد چراکه به‌واقع مجدثین متأخر احادیث منقولهٔ خود را بجز از نوشته‌های متقدمان نقل نکرده‌اند.

باز هم متذکر می‌شویم با اینکه تقریباً بیشترین حدیث را ذیل واژه شکر و یا صبر نقل کرده‌ایم و مجموعه حاضر دو نوع خود کم‌نظیر است ولی اذعان داریم که زمانی می‌توان ادّعای‌جمع‌آوری تمام احادیث پیرامون یک‌ماده ویک موضوع را داشت که تمام کتب حدیث دارای معجم‌المفهرس باشند (به‌امید آن روز). البته در آن هنگام همین نمونه حاضر (شکروصبر) در تجدید چاپ دچار دگرگونی بسیار خواهد شد و یقیناً چندین برابر احادیث ارائه شده در این چاپ را دربرخواهد داشت.

در خاتمه ضمن سپاس مجدّد به‌آستان احدیّت جهت توفیقی که در خطور اندیشه این تألیف و جرأت آغاز و قدرت انجام نصیبم شده است از درگاه مقدّسش به‌حق ائمّه هدی، این صاحبانِ اصلی احادیث و درخشنده‌ترین گوهرهای عالم خلقت درخواست عاجزانه دارد تا در باقی‌ماندهٔ عمر توفیق ادامهٔ خدمت درمسیر زنده کردن احادیث و روایات معصومین(ع) را از وی سلب ننماید.

در اینجا ضمن قدردانی از پدر و مادر و کلیّه ذوی‌الحقوق، و آنانکه در تعلیم و تربیت نگارنده نقشی داشته‌اند، ثواب این تألیف را بدانان هدیه می‌نمایم و از اولیاء محترم سازمان تبلیغات اسلامی که زمینه چاپ و نشر این اثر را فراهم کردند کمال تشکر را دارم.

نظر به‌اینکه این کتاب انشاءا... سرآغاز سلسلهٔ تألیفات «مجمع‌الانوار» خواهد بود لذا ازکلیّه صاحب‌نظران تقاضا دارد، محتوای کتاب را به‌دیدهٔ نقد نگریسته و نظرات و انتقادات خود را به‌صندوق پستی ۱۱۴۵-۱۳۱۸۵ به‌نام مؤلّف ارسال دارند، یقیناً با جان و دل پذیرا و رهین منّت ایشان خواهم بود.

ذی‌الحجة ۱۴۰۸ هـ.ق- تیرماه ۱۳۶۷ هـ.ش

علی‌رضا برازش

مقدمة المؤلّف

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدٰانا لِهٰذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدٰانَا اللهُ .

إنَّ اتساع العلوم وتشعبها، وانفتاح آفاق جديدة في أيّ بحث يتناوله العلماء والمحقّقون يجعل نطاق مطالعاتهم وتحقيقاتهم أكثر محدودية بحيث لايستطيعون التخصص في أكثر من موضوع واحد أو عدد قليل من المواضيع و إلاّ فإنّ إضافة أيّ موضوع آخر وتفريع موارد التحقيق أكثر؛ يحدّ ــ لا إرادياً ــ من كيفية التحقيقات ومقدارها وعمقها، وهذا ما لايقبله العلم والعقل. فلو لم يوجد في قرية أو ناحية إلاّ طبيب واحد ــ مثلا ــ فهو وإن لم تكن لديه اختصاصات متعددة (وهو غالباً كذلك) فسيضطرّ إلى معاينة حالات مرضية مختلفة يعطي رأيه فيها، و يصف لها العلاج. لكن لو عاش هذا الطبيب في مجمّع طبي أو جامعة أو مركز بحوث وتحقيقات مع عشرات الأطبّاء الآخرين؛ فإنّ هذا الموقع لن يسمح له بتوسيع نشاطاته، وهو ذاته لن يسمح لنفسه بالتصدّي لمثل هذه الأمور.

فالعالم المؤلف ــ لقرون خلت ــ كان يجد نفسه ملزما بالتأليف و نقل العلوم إلى الأجيال الآتية (نظراً لأن نطاق العلوم لم يكن بالسعة التي هي عليها اليوم)وهو بدوره لم يكلّف نفسه عناء البحث والتعمّق في التحقيق. وهو ما كان يقتضيه الوضع الحياتي آنذاك وقد فعل هو ذلك ، فكتب ودرس علوماً قد لا تربط بينها رابطة ــ فمن الطب إلى الفلسفة، ومن الرياضيات إلى الفقه. أما اليوم حيث وسائل التحقيقات العميقة، وسهولة وسائل الطباعة والنشر وتوفرّها ووجود المراكز العلمية والتحقيقية فإن عالم العلم أصبح أشبه ما يكون بالمجمّع الطبّي، لا القرية الصغيرة.

فيجب الاتّجاه اليوم الى التخصص بنطاق خاصّ لا الأخذ «من كل طاقة باقة» كما يقول المثل. وان أيّة مجموعة تحصر تخصصها ــ في أيّ علم ــ في نطاق ضيّق ومحدود، ستخرج بنتائج أكثر عمقا وأفضل نوعية.

و وجود مقالتين لشخص واحد ــ أو لشخصين في مستوى علمي واحد ــ تبحث إحداهما في اصول العقائد كلها بينما تبحث الأخرى في فرع واحد من فروع تلك الأصول يُظهر ــ تلقائيا ــ أفضلية المقالة الثانية من حيث عمق البحث ونوعيته. لأنّ مجال البحث هنا أكثر تحديداً.

ولقد اتّجه عالم البحث والتحقيق الى سلوك سبيل التخصص في مجال الاستفادة من علوم الماضين ذلك أن العالم المحقق والمؤلف والخطيب والمتحدث او المعلم ــ بشكل اساسي ــ يرى وقته

ثمينا جداً ويجب أن يكون كذلك بالضبط و بشكل بديهي.

و متى شاء الباحث او المحقق المطالعة والتحقيق في أيّ موضوع فسيختار ــ حتماً ــ الكتاب الذي يركز على الموضوع المعيّن تركيزاً كاملاً فيشفي غليله و يفضّله على كتاب آخر قد يجد او لا يجد فيه نتفامتفرقة بعد مطالعة الكتاب كله وقد لا تشفي غليله بعد طول عناء وبحث عن الموضوع المطلوب.

ان هذا النمط من التفكير يستوجب فهرسة وتبو يب كتب العلماء الماضين ومؤلفاتهم (غير المبوبّة والمفهرسة) وتنظيمها وعرضها للقُرّاء والباحثين. أما ما يبقى منها مما لم تنله يد التنسيق والتبو يب المنطقي والفهرسة فسيكون عرضة للإهمال، وسيطويه الزمان تدريجيا في عالم النسيان الا أن يحصل ــ في يوم ما ــ عالم يريد من باب التفنّن او المتابعة الدقيقة لموضوع ما ان يقتحم لجج هذا البحر فيطالع مثل هذه الكتب.

إن دنيا العلم والصناعة اليوم قد نفّذت مثل هذه البرامج في الكتب التي تحتاجها. فدوائر المعارف والفهرسة الابجدية أو الألفبائيّة للمكتبات، والفهارس المختلفة لكتب: كشف الأبيات، وكشف المواضيع والمعاجم المفهرسة وضعت كلها لتسهيل عمل العالم والمحقق وطلاب العلوم الدينية والجامعيين في مجال التحقيق والبحث.

وعلى الرغم من أن عالم التشيع يمكنه أن يعتمد على أحاديث أئمة المعصومين مئة بالمئة و بانعدام هذه الاحاديث القيمة لايمكن مقارنة أيّة أحاديث أخرى بها حتى لو كانت صادرة من أكبر العلماء ــ فان عالم التشيع لم يُعِرْ هذا الموضوع اهتماماً يذكر. ومع علم الشيعة بوجوب الاعتماد على كلام الله تعالى و أحاديث الرسول(ص) و الأئمة المعصومين ــ وهو ما يجب ان يعرفوه حقاً ــ فقد قَصّروا في هذا الواجب.

أيصح ان نجد ذلك الاجنبي يؤلف كتاب كشف الأبيات ليستطيع عند الحاجة استخراج أيّ بيت أو مقطع شعري مطلوب بأسرع ما يمكن فى حين لانملك لأحاديث نبيّنا(ص) وأئمتنا عليهم السلام أيّ مصنّف لكشفها أو أيّ تصنيف منطقي لها؟

ولقد ذكرنا في مقدمتي (غرر الحكم ونهج البلاغة) على سبيل المثال أن سبب الاعتماد على الأحاديث المعدودة المذكورة في كتاب (مشكاة الانوار) و إغفال عشرات أمثالها مذكورة في كتابي (غررالحكم) و (الخصال) هو عدم تبو يبها وفهرستها بشكل منطقي. ولو رجعنا الى المفهرس من الكتب العديدة فهل نجدها كاملة و بدون عيب؟ وهل أدّت رسالتها في إيصال كلام الأئمة المعصومين(ع)؟ يمكننا القول بصراحة (لا). فمع انعدام الامكانات اللازمة في الأزمنة السالفة لايمكن توجيه أقل نقد لأمثال الكليني والصدوق وغيرهما، بل إنّ العالم الاسلامي ــ أو بالأحرى عالم البشرية كلها ــ يجب أن يعترف بالجميل، و يقدّم الشكر والامتنان لهؤلاء العظماء الذين بذلوا مهجهم في سبيل جمع هذا التراث الثمين وتدو ينه و إيصاله إلينا. ورحم الله كل رُسُل العلم وحامليه.

إلا أن النقص والنقد يبقيان في محلهما. فإننا على سبيل المثال نجد كتاب (غررالحكم) يحوي في (باب الشكر) ١٧٠ حديثا لكنه مهجور و ملقىً بعيداً، وكذلك كتب: «الخصال» و

«تحف العقول» و «روضة الكافي»... وغيرها.

و هذا النقص في الترتيب قد نجده حتى في الكتب المبوَّبة. فمثلا يوجد في كتاب «اصول الكافي» أكثر من ثمانين مورداً تتعلق بباب «الشكر» لكن الباب المختص بالشكر وفصوله تفتقد أكثر من ثلاثين مورداً متعلقا به.

على من تقع مسؤولية عدم الرجوع الى ١٧٠ حديثا من كتب النوع الاول (غير المفهرسة او المبوبة) و ٥٠ حديثا من كتب النوع الثاني (المفهرسة او المبوبة)؟ هل نتوقع من الخطيب او العالم او المؤلف مطالعة كل كتب الحديث وغير الحديث للحصول على أبسط الامور؟ إن مثل هذا التوقع غير ممكن وغير معقول.

إنني أرى الحل يكمن في نقطة واحدة، وهذه النقطة أيضا تحتاج لتحققها الى تحقق نقطة اخرى.

أما الحل: فهو جمع كل الآيات والروايات وآراء العلماء و وضعها مقسَّمة ومبوَّبة تحت عناو ين جزئية وصغيرة (فرعية) حيث كلما ازدادت التقسيمات الجزئية ازدادت معها ــ حتما ــ التفرعات وتحققت بها اهداف أكثر. وهذا الأمر يحتاج مسبقا الى معجم وفهرست موضوعي دقيق لكل الكتب الاسلامية وهو أمرقد بدئ العمل به فى موارد نادرة الاانه مازال بعيداً عن نقطة النهاية.

- هذا الكتاب:

أما هذا الكتاب ــ الذي بين أيدينا ــ فهو يمثل سعينا المتواصل لتحقيق الهدف الذي أشرنا اليه سابقاً ــ الفهرسة والتبويب ــ إلا أنه لما لم يكن يوجد معجم مفهرس يكتب الحديث فاننّا ــ تلقائيا ــ لاندعي كمال هذا الكتاب. وقد قمنا في الكتاب الاول من هذه المجموعة بإجرا، تحقيق حول كلمة (الشكر) كنموذج فتوفرلنا ما يقرب من ٧٠ آية و ٩٠٠ حديث في هذاالمجال، و بعد أن أسقطنافها ما كان متشابها لدينا ٥٠٠ حديث و في الكتاب الثاني درسنا موضوع الصبر فحصل لنا فيه من الاحاديث والآيات ما يزيد بمرات عنها في موضوع الشكر، وقد ثبّتنا في ختام كل باب ومصادر كل الأحاديث التي ذكرناها مع أرقامها المذكورة في مواضعها.

حدود هذه العملية:

و يندر ــ عادة ــ في مجال المواضيع الدقيقة والصغيرة سواء العقائدية منها والعلمية وجود تحديد خاص خال من أيّ اعتراض. ولتحديد مجال الفعّالية والتحقيق، واختصاراً للكلام نجدنا مضطرين لتعيين حدود في موضوع الشكر.

ولقد ذكر الشكر في بعض الكتب لأسباب معينة إلى جانب الصبر في باب واحد وفي البعض الآخر ذكرت الصفات الى جانب الاضداد، وهكذا لم يعزل الشكر عن الكفران، كما ذكرت الصفات الى جانب مشابهاتها ومرادفاتها في كتب اخرى بحيث استوجب ذكر الشكر في مثل هذه

الكتب الى جانب الحمد والثناء... الخ، والصبر الى جانب **الشكر**؛ كما ورد فيها ذكر الصفات الى جانب مضاداتها بكثرة. فمثلا ورد مع الصبر الجزع وهذا الارتباط بين الكلمات قد يستمر بشكل متسلسل.

وبهذه الطريقة يوصلنا البحث في كلمة «الكفران» الى أنها مشتقة من الكفر، والكفر في مقابل الايمان فيه بحوث كثيرة، وكذلك بالنسبة للصفات ا لمتشابهة.

ومهما كان لذكر الصبر والكفران، والحمد والثناء وغيرها في باب **الشكر** ــ وعدم عزلها عنه ــ من فوائد عديدة؛ فان في ذكرها توسيعا للكتاب وتضخيما لحجمه و بتوسيعنا لهذا البحث سنخرج عن الهدف الذي هو التخصص في البحث.

وهنا فنحن مضطرون لحصر بحثنا وجعله أكثر تحديداً فقصرناه على كلمة «**الشكر**» فقط وتركنا الباقي لموقعه. ولو كتب الباري عزوجل لهذه المجموعة الاستمرار في الصدور فان المتابع للتحقيق في باب **الشكر** سوف لن يخرج صفراليدين عند مراجعته لمجموعة: الكفران والحمد والصبر... الخ.

وعند مراجعتنا للكتب واجهتنا ثلاث مجاميع، كل مجموعة منها تختلف عن الأخرى.

المجموعة الاولى: كتب صنّف لها معجم للألفاظ كالقرآن الكريم ونهج البلاغة، والصحيفة السجادية وكذلك غررالحكم وأصول الكافي «الذين هما قيد التصنيف على يد المؤلف» وقد راجعنا في هذه الكتب كلمة الشكر والصبر ونقلنا منهاالأحاديث المتعلقة بها.

المجموعة الثانية: كتب تفتقر الى المعجم المفهرس ولكنها تحوي تبو يباًمنطقياً. مثل: مشكاة الأنوار و بحارالأنوار والمحجّة البيضاء، وغيرها.

وبالنسبة لهذه الكتب راجعنا الفصول والأبواب المتعلقة **بالشكر والصبر** ونقلنا منها كل الأحاديث المذكورة فيها حتى التي لم تذكر فيها كلمة **الشكر والصبر**، ذلك احتراماً لكبار علماء الدين كالمجلسي والطبرسي، والفيض الكاشاني وغيرهم فلم نسمح لانفسنا بحذف اي حديث ذكروه في تلك الأبواب.

و انّ من المسلم به أن هذه الكتب لو ضَمَّتْ ــ بالإضافة الى التبو يب ــ معجما مفهرسا لتضاعف ميزان الاستفادة منها أضعافاً كثيرة. فعلى سبيل المثال لو راجعنا باب **الشكر** فقط في أصول الكافي ــ الذي هو من هذه المجموعة ــ لما حصلنا على اكثر من (٣٠) حديثا لكن بما أننا أقدمنا على تهيئة معجم له فعند مراجعتنا للاوراق التي بين أيدينا لهذا المعجم حصلنا على أكثر من (٨٠) حديثا وهذا يعادل ما يقرب من ثلاثة أمثال ما كان في متناول أيدينا. وهذا الأمر (تضاعف الفائدة نتيجة وجود المعجم) ينطبق ــ قليلا أو كثيراً ــ على كل الكتب الأخرى.

المجموعة الثالثة: الكتب الفاقدة للمعجم والفهرست الموضوعي (والتبو يب) كالخصال، وتحف العقول، وكتب الأمالي المتعددة وغيرها، وَ إن أمكن أن يفرض فيها نوع من التبو يب.

و مثل هذه الكتب ــ رغم ثرائها العلمي ــ يندر الرجوع اليها والاستفادة منها. لأن محاولة الحصول على أبسط موضوع تتطلب البحث والتنقيب فيها من أولها الى آخرها. وفي الكتب الموجودة فعلا يندر وجود أحاديث منقولة من كتب هذه المجموعة وان وجد شيء منها فقد حصل بطريق الصدفة.

وهنا لابأس في ذكر جانب من إحصائية الأحاديث المنقولة مع اسم الكتاب الذي نقلت منه. فلو ذكرنا المصادر بحسب العدّ التنازلي (من حيث عدد الاحاديث المنقولة) لكان ترتيبها على النحو التالي:

اسم المصدر	عدد الاحاديث
١ ــ غرر الحكم	١٧٠
٢ ــ بحارالانوار	١٠٧
٣ ــ أصول الكافي	٨٠
٤ ــ الصحيفة السجادية	٤٠
٥ ــ نهج البلاغة	٣٣
.....	
.....	
.....	
.....	
خصال الصدوق	٨
أمالي الصدوق	٢
روضة الكافي	٢

و بإلقاء نظرة على الجدول أعلاه نتساءل:

هل يحوي «غررالحكم» واقعاً أكثر من ثمانين ضعفا لما يحويه «روضة الكافي» و «أمالي الصدوق» من الأحاديث؟

هل يزيد «غررالحكم» وهو لايزيد عن (٥٠٠) صفحة في مجال احاديث (الشكر) على «بحار الأنوار» وهو يحوي حوالى (٤٠٠٠٠) صفحة.

ترىٰ لماذا لم تعرض الكتب الأخرى من الأحاديث بالحدّ الذي ذكرته بعض الكتب الأولى؟ أين يكمن النقص؟

بقليل من التأمل والتدبر نحصل على نتيجة هي أنه ليس العيب والنقص في الكتب المذكورة و إنّما العيب فينا نحن.

لنعد الى الجدول. فباستثناء «بحارالأنوار» الذي ترجع كثرة أحاديثه الى كبر حجمه (مع أنه لم يحرز المقام الأول) نجد كل الكتب المذكورة في أعلى الجدول تملك المعجم الفهرس.

لاحظوا لو أن «غررالحكم» و «نهج البلاغة» لم يحويا معجما مفهرسا لكانا من ضمن المجموعة الثالثة من الكتب بدلا من المجموعة الاولى، ولكان نقل الأحاديث من هذين الكتابين الشريفين أقلّ ما يمكن، ولصارا في أدنى درجة من حيث عدد الأحاديث. لكنهما بفهرستهما ومعجمهما قد ارتفعا من الأدنى الى الأعلى، و بعرضهما ١٧٠ و ٣٣ حديثا عُدّا من الكتب التي لها الأفضلية.

ولو كانت كتب «الخصال» و «تحف العقول» و «روضة الكافي» مفهرسة، أما كان بالامكان ان تتقدم على الكتب سابقة الذكر من حيث احتوائها لعدد أكبر من الاحاديث؟

مما سبق نستنتج أن قلة الاحاديث المنقولة من الكتب المذكورة في أسفل الجدول السابق ليست بسبب فقرها من حيث عدد الاحاديث بالنسبة للكتب المذكورة في أعلى الجدول بل لعدم تبويبها وفهرستها.

كيفية عرض هذه المجموعة:

لقد واجهنا في أثناء جمعنا للاحاديث كثيراً من الاحاديث المتشابهة (في اللفظ وفي المعنى).

ففي الاحاديث المتشابهة (في اللفظ) اكتفينا بنقل حديث واحد مع ذكر مصدره و مصادر الاحاديث الاخرى المشابهة له او النسخ التي تختلف عن بعضها جزئيا. والتي تمثل فيها علامة (م خ) معنا (المصدر الاخر).

أما في الاحاديث المتشابهة (في المعنى) فهناك مثلا عشرات الاحاديث في باب (بالشكر تدوم النعم) مثلا وقد ذكرناها كلها مع ما فيها من اختلاف في التعبير اللفظي إذ ما أكثرما نجد من النكات الدقيقة والامور الظريفة في حديثين مختلفين جزئيا لبيان أمر واحد. ان الظرافة تكمن في الاختلافات الجزئية في كيفية بيان وتوضيح الأمر بحيث لو أهملنا هذه الناحية لافتقدنا تلك الظرافة والنكاة الدقيقة.

حسب تواريخها. فبعد القرآن بدأنا بالصحيفة السجادية فمصباح الشريعة، ثمّ الكافي وتحف العقول، وكتب الصدوق وانتهينا بكتب المؤلفين والعلماء المعاصرين.

وقد ذكرنا في آخر الآيات القرآنية التفاسير المختلفة لها، خاصة التفاسير الروائية، اضافة الى ذكر الاحاديث التفسيرية التي حصلنا عليها في الكتب التي طالعناها.

و من الجدير بالذكر، اننا اتخذنا الملاك في تفسير أية آية وجود حديث أو رواية عن راوٍ أو إمام و ان تعبير الائمة المعصومين(ع) عن المفهوم الواحد بألفاظ مختلفة دليل على أهمية الموضوع بحيث لو حذفت الاحاديث التي تشترك في بيان مفهوم واحد، لنُسِيَتْ أهمية ذلك المفهوم.

و في فهرس كل موضوع ذكرنا الاحاديث المشتركة ولكن فهرست مواضيع الكتاب يمكن أن يبينها كذلك الى حدٍّما.

لقد رتبنا الاحاديث بحسب تسلسلها الزماني.

كما اعتبرنا القرآن في مقدمة الكتب التي بدأنا بها عملنا، ثم عقبنا بذكر الاحاديث المنقولة معصوم تتضمّن تلك الآية بصورة مباشرة.

و رب أحاديث رواها صاحب تفسير نورالثقلين او البرهان في نهاية الآية لم ننقل أيّاً منها إذ لم تتضمن الآية بل ذكرناها في القسم المتعلق بها (من حيث تقدم الزمان).

و هناك نقطة اخرى يمكن أن تكون مورد تساؤل من قبل القُرّاء والمراجعين لهذه المجموعة وهي

أنه في القسم المتعلق بأحاديث الكتاب المعتبر «الكافي» وفي قسم أحاديث باب «**الشكر**» ذكر الحديث رقم (٣٠) بعد الحديث رقم (٢٨) فهل سقط الحديث رقم (٢٩) ؟

و نموذج آخر : لو راجع شخص باب **الشكر** في الكتاب الثمين «بحارالأنوار» لوجد فيه (٨٧) حديثا لكن نفس هذا الباب في هذه المجموعة لايحوي اكثر من (١٢) حديثا مع ان الكاتب ادّعى أنه جمع أكثر من (٧٨) حديثا. هنا يجب الإلتفات إلى أنّ بقيّة الأحاديث المحذوفة في هذا المورد: إمّا أنّها تفسير للآيات، مما دعانا لذكرها في باب التفسير أو أنّها أشبهت في اللّفظ غيرها من الأحاديث المذكورة في الكتب القديمة مما جعلنا نذكرها في العناو ين المتعلّقة بها حسب قدم تاريخها.

في الكتب المتأخرة نشاهد القسم الثّاني بوضوح، بحيث لو بحثنا في الكتب القديمة بعدفهرستها، فهرسة كاملة فإنّنا قد لانجد فيها حديثا واحداً من الأحاديث الّتي جاءت في كتب القرن الحادى عشر فمابعد.

و من الواضح أنّ هؤلاء لم يضعوا أحاديث من عندهم بل نقلوها ممّن تقدّمهم.

ختاما نذكّر كذلك بأنّنا رغم ذكرنا لأكثر الأحاديث المتعلّقة بكلمة الشكر، ممّا حقّق هذه المجموعة الفريدة فى بابها إلاّ أنّنا لانستطيع أن ندّعى أنّنا جمعنا كلّ الأحاديث المرتبطة بمصطلح أو موضوع معيّن فهو أمر لايتوفر، إلاّبعد فهرسة كلّ الكتب وهذا ما نأمل أن يتحقّق فى المستقبل القريب إن شاءالله تعالىٰ.

علي رضا برازش

ذى الحجة ١٤٠٨ هـ. ق

الكتاب الأوّل

الشّكر

يحتوى على:

٦٩ آية

٥١٦ حديثاً

٤٠٥ بياناً

٤ ادعية

■ الآية ١:

البقرة ــ ٥٢، ٥١

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ .

■ الحديث ١:

البرهان/ ج ١/ ص ٩٨

قال الإمام العسكرى عليه السلام:

أى عفونا عن اولئكم عبادتهم العجل لعلكم يا أيها الكائنون فى عصر محمّد من بنى إسرائيل **تشكرون** تلك النعمة على اسلافكم و عليكم بعدهم.

■ البيان ١:

مجمع البيان/ ج ١/ ص ١١٠

الشكر:الاعتراف بالنعمة مع ضرب من التعظيم قال الرمانى: **الشكر** هو الاظهار للنعمة. (لعلكم **تشكرون**) لكي **تشكروا** الله على عفوه عنكم وسائر نعمه عليكم.

وقيل معناه:التعريض اي عرضناكم **للشكر** وفى هذه الآية دلالة علي وجوب **شكر** النعمة وعلى ان العفو عن الذنب بعد التوبة نعمة من الله على عباده **ليشكروه**.

■ الآية ٢:

البقرة ــ ٥٦، ٥٥

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الحديث ٢:

البرهان/ ج ١/ ص ٩٩

قال الإمام العسكرى عليه السّلام:

..... «لعلكم **تشكرون**» أى ولعلّ أسلافكم **يشكرون** الحيْوة الّتى فيها يتوبون و يقلعون و إلى ربّهم ينيبون لم يدم عليهم ذلك الموت فيكون إلى النّار مصيرهم و هم فيها خالدون.

■ **الآية ٣:**

البقرة ــ ١٥٢، ١٥١

كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ اٰيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ.

■ **الحديث ٣:**

اصول الكافي/ كتاب الايمان والكفر/ باب وجوه الكفر/ الحديث ١/

علي بن إبراهيم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن ابي عمرو الزبيري، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال:

قلت له اخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عزوجل قال:

الكفر في كتاب الله على خمسة اوجه:

.....و الوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك قوله تعالى يحكي قول سليمان عليه السلام: «هذا من فضل ربي ليبلوني ءأشكر ام اكفر و من شكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غني كريم» وقال: «لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد.» وقال: «فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون».

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: تفسير العياشي/ ج ١/ ص ٦٧/ ح ١٢١.

ب: تفسير الصافي / ج ١/ ص ٨٨٢/ ذيل آيه ٧ ابراهيم

ج: تفسير البرهان/ ج ١/ ص ١٦٦/ ذيل آيه ١٥١ البقرة/ الحديث ٤

د: تفسير البرهان/ ج ٢/ ص ٣٠٧/ ذيل آيه ٧ ابراهيم/ حديث ٩.

هـ: تفسير نورالثقلين/ ج ١/ ص ١٤٠/ الحديث ٤٣٠، من الكافي.

و: تفسير نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٣٠/ الحديث ٢٩.

ز: تفسير نورالثقلين/ ج ٤/ ص ٩٢/ الحديث ٨٠.

■ **البيان ٢:**

مرآة العقول/ ج ١١ص ١٢٩/ ذيل الحديث ١/ باب وجوه الكفر/ كتاب الايمان والكفر

وقال: «فاذكروني أذكركم» قيل: أي فاذكروني ظاهراً باللّسان و باطناً بالجنان لاسيّما عند الأوامر والنّواهي، أذكركم في ملأ المقرّبين بالخير والصّلاح أو بالجزاء الجميل، أو في القيامة إذا بلغت القلوب الحناجر من شدائدها، أو في حال الموت أو في البرزخ، أو في جميع الأحوال، كما دلّت عليه صيغة الإستقبال.

■ **البيان ٣:**

مجمع البيان/ ج ١/ ص ٢٣٤/

في قوله: (واشكروا لي) محذوف، اى اشكروا لي نعمتي لأنّ حقيقة الشّكر الاعتراف بالنعمة و في قوله: (ولا تكفرون) أيضاً محذوف لأنّ الكفر هو ستر النعمة وجحدها لاستر المنعم.

قال الربيع في هذه الآية: ان الله عزّوجلّ ذاكر من ذكره وزائد من شكره ومعذّب من كفره وقوله: «واشكروا لي» اي اشكروا نعمتي واظهروها واعترفوا بها «ولا تكفرون» ولا تستروا نعمتي بالجحود.

■ الحديث ٤:

البرهان/ ج ١/ ص ١٦٦/ الحديث ٦

عمر بن ابراهيم الاوسي، قال: نزل جبرئيل على رسول الله صلّى الله عليه و آله وسلم فقال: ان الله عزوجل يقول لك: اعطيت امّتك مالم اعطه احداً من الامم قال: وماهو يا أخي ؟ قال قوله تعالى: «اذكروني اذكركم» ولقد اجزل العطاء والموهبة من جلالك بهذه المنقبة حيث يخلق الفلك والنور العلوي والسفلي والعرش والكرسي والبهائم والهوام والوحوش والانعام ولم يقل لصنف منهم: «اذكروني اذكركم»، فمتى تؤدّي شكر مولاك على ما اولاك وانعم عليك واعطاك ؟

■ البيان ٤:

الميزان/ ج ٤/ ص ٣٨/

..... وعليهذا فشكره المطلق من غير تقييد، ذكره تعالى من غير نسيان، وإطاعته من غير معصية، فمعنى قوله: واشكروا لي ولا تكفرون «البقره- ١٥٢» اذكروني ذكراً لايخالطه نسيان، وأطيعوا أمري إطاعة لايشوبها عصيان، ولايصغي إلى قول من يقول: إنّه أمر بما لايطاق فإنّه ناشئ من قلّة التدبر في هذه الحقائق والبعد من ساحة العبودية.

■ الآية ٤:

البقرة ــ ١٥٨

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

■ البيان ٥:

مجمع البيان/ ج ١/ ص ٢٤٠ و ٢٣٩/

الشاكر، فاعل الشكر وانما يوصف سبحانه بأنّه شاكر مجازاً و توسعا لأنه في الاصل هو المظهر للانعام عليه والله يتعالىٰ عن ان يكون عليه نعمة لأحد.....

...«فانّ الله شاكر عليم» اي مجازيه على ذلك وانما ذكر لفظ الشاكر تلطفاً بعباده ومظاهرة في

الاحسان والانعام اليهم، كما قال: من ذاالذي يقرض الله قرضاً حسناً. والله سبحانه لايستقرض عَنْ عَوَزٍ ولكنّه ذكر هذا اللّفظ على طريق التلطف اي يعامل عباده معاملة المستقرض من حيث انّ العبد ينفق فى حال غناه، فيأخذ اضعاف ذلك فى حال فقره وحاجته وكذلك لما كان يعامل عباده معاملة **الشاكرين** من حيث انّه يوجب الثناء له و الثواب سمّى نفسه **شاكراً**.

■ **البيان ٦:**

تفسير الصافى /ج ١/ ص ١٥٤/

«فان الله **شاكرٌ** عليم» مثيب عليه لايخفى عليه.

■ **البيان ٧:**

الميزان/ ج ١/ ص ٢ و ٣٩١/

والشاكر والعليم، اسمان من أسماء الله الحسنى، **والشكر** هو مقابلة من أُحسن إليه إحسان المحسن بإظهاره لساناً أوعملاً كمن ينعم إليه المنعم بالمال فيجازيه بالثناء الجميل الدّالّ على نعمته أو باستعمال المال فى مايرتضيه، وَيكشف عن إنعامه والله سبحانه و إن كان محسناً قديم الإحسان ومنه كلّ الإحسان لايد لأحد عنده حتّى يستوجبه إلاّ أنّه جلّ ثناؤه عدّ الأعمال الصالحة الّتى هى فى الحقيقة إحسانه إلى عباده إحساناً من العبد إليه، فجازاه **بالشكر** و الإحسان، وهو إحسان على إحسان...

قال تعالى: «هل جزاء الاحسان إلاّ الإحسان» الرحمن ــ ٦٠ وقال تعالى: «إنَّ هذا كان لكم جزاءاً وكان سعيكم **مشكوراً**» الدهر ــ ٢٢ فإطلاق **الشاكر** عليه تعالى على حقيقة معنى الكلمة من غير مجاز.

■ **الآية ٥:**

البقرة ــ ١٧٢

يٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُلُوا۟ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.

■ **البيان ٨:**

مجمع البيان/ ج ١/ ص ٢٥٦/

الشكر هو الاعتراف بالنعمة مع ضرب من التعظيم و يكون على وجهين، احدهما: الاعتراف بالنعمة متى ذكرها المنعم عليه بالاعتقاد لها (والثاني) الطاعة بحسب جلالة النعمة، فالاوّل لازم فى كلّ حال من احوال الذكر، والثانى ان يلزم فى الحال التي يحتاج فيها الى القيام بالحقّ.....

(واشكروا لله) لمّا نبّه سبحانه على انعامه علينا بما جعله لنا من لذيذ الرّزق امرنا **بالشكر**، لأن الانعام يقتضي **الشكر**.

■ **البيان ٩:**

تفسير الصافي /ج ١/ ص ١٥٨-٩/

«**واشكروا** لله على ما رزقكم»..... يعني **واشكروا** له نعمه ان صحّ انكم تختصّونه بالعبادة وتقرّون انّه مولى النعم فانّ عبادته لا تتمّ الا **بالشكر** بأن تعتقدوا بأنّ النعمة من الله وتصرفوا النّعم فيما خلقت له و تحمدوا الله بالسنتكم.

■ **البيان ١٠:**

الميزان/ ج ١/ ص ٤٣٤

قوله تعالى: «**واشكروا** لله إن كنتم إيّاه تعبدون».

لم يقل **واشكروا** لنا، بل **اشكروا** لله ليكون أدلّ على الأمر بالتوحيد ولذلك أيضاً قيل: إن كنتم ايّاه تعبدون اه فدلّ على الحصر والقصر ولم يقل: ان كنتم تعبدونه.

■ **الآية ٦:**

البقرة ــ ١٨٥

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدىٰ وَالْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُريدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلىٰ ما هَديٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ **الحديث ٥:**

محاسن البرقي / كتاب الصفوة والنور والرحمة/ باب المعرفة (١٩)/ الحديث ٦٥/

عن بعض أصحابنا رفعه في قول الله تبارك و تعالى: «ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلّكم **تشكرون**» قال: **الشّكر، المعرفة.**

مآخذ أخرى لهذا الحديث:

الف: نورالثقلين/ ج ١/ ص ١٧٠/ الحديث ٥٨٧

ب: البرهان/ ج ٤/ ص ٦٨/ الحديث ١/

■ **البيان ١١:**

مجمع البيان ج ١/ ص ٢٧٧/

(ولعلّكم **تشكرون**) اى لتشكروا الله على نعمه.

■ **البيان ١٢:**

الميزان/ ج ٢/ ص ٢٢/

... ولـمّا كان الصوم إنّما يتصف بكونه **شكراً** لنعمه إذا كان مشتملاً على حقيقة معنى الصوم و هو الإخلاص لله سبحانه فى التنزّه عن ألواث الطبيعة والكف عن أعظم مشتهيات النفس بخلاف اتّصافه بالتكبير لله فإنّ صورة الصوم والكف، سواء اشتمل على إخلاص النيّة أو لم يشتمل يدلّ على تكبيره تعالى و تعظيمه فرّق بين التكبير و **الشكر** فقرن **الشكر** بكلمة التّرجّى دون التّكبير فقال: «ولتكبّروا الله على ماهداكم ولعلّكم **تشكرون**» كما قال فى اوّل الآيات: «لعلّكم تتّقون».

■ **الآية ٧:**

البقرة ــ ٢٤٣

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَهُمْ اُلُوف حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْياهُمْ اِنَّ اللهَ لَذُوفَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَلكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ.

■ **البيان ١٣:**

الميزان ــ ج ٢/ ص ٢٩٢,٣

قوله تعالى: ولكنّ أكثر الناس لا**يشكرون**...

ليس المراد كون الأكثر منهم بعينهم غير **شاكرين** بل الأكثر من جميع الناس.

■ **الآية ٨:**

آل عمران ــ ١٢٣

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وَاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ **البيان ١٤:**

مجمع البيان/ ج ١/ ص ٤٩٨/

(لعلّكم **تشكرون**) اى لتقوموا بشكر نعمته.

■ **الآية ٩:**

آل عمران ــ ١٤٤، ١٤٥

وَما مُحَمَّدٌ اِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَائِنْ ماتَ اَوْقُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى اَعْقابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اللهُ الشاكرين وَما كانَ لِنفسٍ اَنْ تَموتَ اِلاّ بِاِذْنِ اللهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنيا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ الاْخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَسَنَجْزِى الشّاكِرينَ.

■ **الحديث ٦:**

مجمع البيان/ ج ١/ ص ٥١٥/

روى ابان بن عثمان، عن ابى جعفر(ع) انّه أصاب عليّاً(ع) يوم احد، ستون جراحة وان النّبي(ص) أمر ام سليم وأم عطية ان تداو ياه، فقالتا إنا لانعالج منه مكاناً الاّ انفتق مكان آخر وقد خفنا عليه، فدخل رسول الله(ص) والمسلمون يعودونه وهو قرحة واحدة فجعل يمسحه بيده و يقول: ان رجلا لقى هذا فى الله فقد ابلى واعذر وكان القرح الذى يمسحه رسول الله(ص) يلتئم. فقال علىّ(ع): الحمدلله إذ لم افرولم أُوَلّ الدبر **فشكر** الله له ذلك فى موضعين من القرآن وهو قوله: «وسيجزى الله **الشّاكرين**»، «وسنجزى **الشّاكرين**».

■ **البيان ١٥:**

الف: مجمع البيان/ ج ١/ ص ٥١٤/

(وَ سَيَجْزِى الله **الشّاكرين**) أى يثيب الله **الشاكرين** على **شكرهم** لنعم الله واعترافهم بها وقيل: المراد **بالشاكرين** المطيعين لأن الطّاعات هى **شكر** الله على نعمه وهذا يتّصل بما قبله اتصال الوعد بالوعيد لأنّ قوله: فلن يضرّ الله شيئا، دليل على معنى الوعيد فكأنّه قال: من يرتدّ عاد ضرره عليه و من **شكر** وآمن فنفعه يعود اليه.

ب: مجمع البيان/ ج ١/ ص ٥١٥/

(سنجزى **الشاكرين**) اى نعطيهم جزاء **الشكر** وفى تكراره قولان ــ «احدهما» ــ انّه للتأكيد وللتنبيه على عظم منزلة **الشاكرين**. «والثانى» ان معناه: وسنجزى **الشاكرين** من الرزق فى الدّنيا لئلاّ يتوهّم ان **الشاكر** يحرم ما يعطى الكافر من نعيم الدنيا.

■ **البيان ١٦:**

تفسير الصافى / ج ١/ ص ٣٠٤/

«سَيَجْزِى الله **الشّاكِرين**» كأمير المؤمنين عليه السلام ومن يحذو حذوه.

■ **الحديث ٧:**

البرهان/ ج ١/ ص ٣١٩/ الحديث ٥/

ابن شهر آشوب، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس فى قوله تعالى: «افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزىَ الله **الشاكرين**» يعنى **الشّاكرين**؛ علىّ بن ابى طالب عليه السلام، و المرتدين على اعقابهم الذين ارتدّوا عنه.

■ **الحديث ٨:**

تفسير نور الثقلين/ ج ١/ ص ٤٠٠/ الحديث ٣٨٦/

(فى كتاب احتجاج الطبرسى (ره)) و باسناده إلى الامام محمّد بن على الباقر عليهما

السلام عن النبيّ صلّى الله عليه وآله حديث طويل وفيه خطبة الغدير وفيها:

معاشر الناس! أنذركم أنى رسول الله إليكم قد خلت من قبلى الرّسل، أفإنْ متّ أو قتلت انقلبتم على أعقابكم، ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزى الله **الشاكرين**، ألا و إنّ عليّا هو الموصوف بالصبر و **الشكر**، ثمّ من بعده ولدى[1] من صلبه.

مَأخذ آخر هذا الحديث:

الف: تفسير الصافى/ ج ١/ ص ٣٠٤/ ذيل الآية ١٤٤ آل عمران.

■ **البيان ١٧:**

الميزان/ ج ٤/ ص ٣٨/

حقيقة **الشكر** إظهار النعمة كما أنّ الكفر الّذى يقابله هو إخفاؤها والسّتر عليها. وإظهار النعمة هو استعمالها فى محلّها الّذى اراده منعمها وذكر المنعم بها لساناً وهو الثّناء وقلباً من غير نسيان؛ **فشكره** تعالى على نعمة، أن يذكر عند استعمالها و يوضع النعمة فى الموضع الّذى أراده منها ولايتعدّى ذلك. وإن من شىء الاّ وهو نعمة من نعمه تعالى ولايريد بنعمة إلاّ أن تستعمل فى سبيل عبادته قال تعالى: وآتاكم من كل ما سألتموه وإن تعدُّوا نعمة الله لاتحصوها إنّ الإنسان لظلوم كفّار «ابراهيم: ٣٤» **فشكره** على نعمته أن يطاع فيها و يذكر مقام ربوبيّته عندها.

الميزان/ ج ٤/ ص ٣٨/

فرق بين قولنا: الّذين أشركوا، والذين صبروا، والذين ظلموا، والذين يعتدون، و بين قولنا: المشركين، والصابرين، والظالمين، والمعتدين، **فالشاكرون** هم الّذين ثبت فيهم وصف **الشكر** واستقرّت فيهم هذه الفضيلة؛ وقد بان أنّ **الشكر** المطلق هو أن لايذكر العبد شيئاً «نعمة» إلاّ وذكر الله معه، ولايمسّ شيئاً «وهو نعمة» إلاّ و يطيع الله فيه. فقد تبيّن أنّ **الشّكر** لايتمّ إلاّ مع الإخلاص لله سبحانه علماً وعملاً؛ **فالشاكرون** هم المخلصون لله، الّذين لامطمع للشيطان فيهم.

■ **البيان ١٨:**

الميزان/ ج ٤/ ص ٣٨/

...فقد تبيّن أنّ **الشّكر** لايتمّ إلاّ مع الإخلاص لله سبحانه علماً وعملاً؛ **فالشاكرون** هم المخلصون لله، الّذين لامطمع للشيطان فيهم.

و يظهر هذه الحقيقة ممّا حكاه الله تعالى عن إبليس، قال تعالى: فبعزّتك لاغوينّهم أجمعين الاّ عبادك منهم المخلصين «ص-٨٣» و قال تعالى: قال ربّ بما أغويتنى لأزينّن لهم فى الأرض ولأغوينّهم أجمعين

---

١ ــ فى الصافى: «من بعدى» مكان «من بعده ولدى».

إلاّ عبادك منهم المخلصين «الحجر: ٤٠» فلم يستثن من إغوائه أحداً إلا المخلصين، وأمضاه الله سبحانه من غير ردّ، وقال تعالى: قال فبما أغويتني لأقعدنّ لهم صراطك المستقيم ثم لآتينّهم من بين أيديهم و من خلفهم و عن أيمانهم و عن شمائلهم و لاتجد أكثرهم **شاكرين** «الاعراف: ١٧» وقوله: ولاتجدها بمنزلة الاستثناء فقد بدّل المخلصين **بالشاكرين**، وليس إلاّ لأنّ **الشّاكرين** هم المخلصون الّذين لامطمع للشيطان فيهم، ولاصنع له لديهم، وإنّما صنعه و كيده إنساء مقام الربوبيّة والدعوة الى المعصية.

■ **الآية ١٠:**

النّساء ــ ١٤٧

مٰا يَفْعَلُ ٱللّٰهُ بِعَذٰابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ اٰمَنْتُمْ وَ كٰانَ ٱللّٰهُ شٰاكِراً عَلِيماً.

■ **البيان ١٩:**

مجمع البيان/ جلد ٢/ ص ١٣٠/

(ان **شكرتم**) اى ادّيتم الحقّ الواجب لله عليكم و **شكرتموه** على نعمه.

.....

(وكان الله **شاكراً**) يعنى لم يزل سبحانه مجازياً لكم على **الشكر**، فسمّى الجزاء باسم المجزى عليه.

■ **الآية ١١:**

المائدة ــ ٦

يٰا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ اٰمَنُوا اِذٰا قُمْتُمْ اِلَى ٱلصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ اِلَى ٱلْمَرٰافِقِ وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلِكُمْ اِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ اَوْ عَلىٰ سَفَرٍ اَوْ جٰاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ ٱلْغٰائِطِ اَوْ لٰمَسْتُمُ ٱلنِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ مٰا يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ **الآية ١٢:**

المائدة ــ ٨٩

لاٰ يُؤٰاخِذُكُمُ ٱللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي اَيْمٰانِكُمْ وَلٰكِنْ يُؤٰاخِذُكُمْ بِمٰا عَقَّدْتُمُ ٱلْاَيْمٰانَ فَكَفّٰارَتُهُ اِطْعٰامُ عَشَرَةِ مَسٰاكِينَ مِنْ اَوْسَطِ مٰا تُطْعِمُونَ اَهْلِيكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ

فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ البيان ٢٠:

مجمع البيان/ جلد ٢/ صفحه ٢٣٨/

(كذلك يبيّن الله لكم آياته لعلّكم **تشكرون**):

معناه كما بيّن امر الكفّارة وجميع الاحكام، يبيّن لكم آياته و فروضه **لتشكروه** على تبيينه لكم اموركم ونعمه عليكم.

■ الآية ١٣:

الأنعام ــ ٥٣

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهٰؤُلَاءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ.

■ الحديث ٩:

البرهان/ ج ١/ ص ٥٢٧/ الحديث ٣.

وقال على بن ابراهيم، ثم قال: «وكذلك فتنّا بعضهم ببعض» اى اختبرنا الاغنياء بالغنى لننظر كيف مواساتهم للفقراء، فكيف يخرجون ما افترض الله عليهم فى اموالهم، واختبرنا الفقراء لننظر كيف صبرهم على الفقر، وعما فى ايدى الاغنياء «ليقولوا: اى الفقراء، هؤلاء» الاغنياء قد «منّ الله عليهم من بيننا اليس الله باعلم **بالشاكرين**».

■ البيان ٢١:

الميزان/ ج ٧/ ص ١٠٥

وقوله تعالى: «أليس الله بأعلم **بالشاكرين**» جواب عن استهزائهم المبنيّ على الاستبعاد قولهم: «أهؤلاء الّذين منّ الله عليهم من بيننا» ومحصّله أنّ هؤلاء **شاكرون** لله دونهم ولذلك قدّم هؤلاء لمنّه وأخّرهم، فكنّى سبحانه عن ذلك بأنّ الله أعلم **بالشاكرين** لنعمته أى إنّهم **شاكرون**، ومن المسلّم أنّ المنعم إنّما يمنّ و ينعم على من يشكر نعمته وقد سمّى الله تعالى توحيده ونفى الشريك عنه **شكراً** فى قوله حكاية عن قول يوسف عليه السلام: «ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذٰلك من فضل الله علينا و على الناس ولكنّ اكثر النّاس **لايشكرون**» (يوسف: ٣٨) فالآية تبيّن أنّهم بجهالتهم يبنون الكرامة والعزّة على التّقدم فى زخارف الدنيا من مال و بنين وجاه، ولاقدر لها عند الله ولا كرامة، و إنّما الأمر يدور مدار

صفة الشكر والنعمة بالحقيقة، هى الولاية الإلهيّة.

■ الآية ١٤:

الأنعام ــ ٦٣

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنجَيْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

■ الآية ١٥:

الأعراف ــ ٩

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ.

■ الآية ١٦:

الأعراف ــ ١٧-١٤

قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.

■ الحديث ١٠:

تفسير نور الثقلين/ ج ٢/ ص ١٠/ الحديث ٢٩/

(القمى) عن الصادق عليه السّلام قال: وحدّثنى ابى، عن ابن ابى عمير، عن جميل، عن زرارة، عن أبى عبدالله عليه السّلام قال: لمّا أعطى الله تعالى إبليس ما أعطاه من القوّة، قال آدم عليه السلام..... جعلت فداك بماذا استوجب إبليس من الله أن أعطاه ما أعطاه؟ فقال بشىء[1] كان منه شكره الله عليه، قلت: وما كان منه جعلت فداك ؟ قال: ركعتين ركعهما فى السماء فى أربعة آلاف سنة.

مأخذ أخر لهذا الحديث:

أ: الصافى/ ج ١/ ٥٦٨.

---

١ ــ فى الصافى «لشيئ» مكان «بشيء»

■ **البيان ٢٢:**

مجمع البيان/ جلد ٢/ صفحه ٤٠٤/

(ولاتجد اكثرهم شاكرين)

هذا اخبار من ابليس، ان الله تعالى لايجد اكثر خلقه **شاكرين** وقيل انّه يمكن ان يكون قد قال ذلك من أحد الوجهين: إمّا من جهة الملائكة بإخبار الله تعالىٰ اياهم وامّا عن ظنّ منه كما قال سبحانه: «ولقد صدّق عليهم ابليس ظنّه» فإنّه لما استزل آدم ظن ان ذريّته أيضا سيجيبونه لكونهم أضعف منه. والقول الاوّل اختيار الجبائي والثّاني عن الحسن وأبي مسلم.

■ **البيان ٢٣:**

تفسير الصّافي /ج ١/ ص٥٦٨/

«لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ **شاكِرِينَ**» مطيعين، قاله تظنّنا لقوله سبحانه: ولقد صدق عليهم ابليس ظنّه.

■ **البيان ٢٤:**

الميزان/ج ٨/ ص ٣٠.

وقوله تعالى: «ولاتجد أكثرهم **شاكرين**» نتيجة ما ذكره من صنعه بهم بقوله: «لأقعدنّ لهم صراطك المستقيم ثم لآتينّهم» الخ وقد وضع فيما حكاه الله من كلامه في غير هذا الموضع بدل هذه الجملة أعني: «ولاتجد أكثرهم **شاكرين**» جملة أُخرى قال: «قال أرايتك هذا الّذي كرّمت عليّ لئن أخّرتن إلى يوم القيامة لأحتنكنّ ذرّيته إلاّ قليلا» (الإسراء:٦٢)فاستثنى من وسوسته وإغوائه القليل مطابقاً لما في هذه السورة، وقال: «لأغوينّهم أجمعين إلاّ عبادك منهم المخلصين». (الحجر: ٤٠، ص:٨٣)

ومنه يظهر أنّه إنّما عنى **بالشاكرين** في هذا الموضع، المخلصين، والتأمّل الدقيق في معنى الكلمتين يرشد إلى ذلك، فانّ المخلصين ــ بفتح اللام ــ هم الّذين أُخلصوا لله سبحانه فلايشاركه فيهم أي في عبوديتهم وعبادتهم سواه، ولا نصيب فيهم لغيره، ولا يذكرون إلاّ ربّهم وقد نسوا دونه كلّ شيء حتّى أنفسهم فليس في قلوبهم إلاّ هو سبحانه، ولاموقف فيها للشيطان ولا لتزييناته.

والشاكرون، هم الّذين استقرّت فيهم صفة **الشّكر** على الإطلاق، فلايمسّون نعمة إلاّ **بشكر** أي بأن يستعملوها و يتصرّفوا فيها قولاً أو فعلاً على نحو يظهرون به أنّها من عند ربّهم المنعم بها عليهم فلايقبلون على شيء ــ أعمّ من أنفسهم وغيرهم ــ إلاّ وهم على ذكر من ربّهم قبل أن يمسّوه ومعه وبعده، وأنّه مملوك له تعالى طلقاً ليس له من الأمر شيء فذكرهم ربّهم على هذه الوتيرة ينسيهم ذكر غيره إلاّ بالله، وما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه.

فان أُعطي اللفظ حقّ معناه لكان **الشاكرون** هم المخلصين، واستثناء إبليس **الشاكرين** أو المخلصين من شمول إغوائه و إضلاله جرى منه على حقيقة الأمر اضطراراً ولم يأت به جزافاً أو امتناناً على بني آدم أو رحمة أو لغير ذلك.

■ الآية ١٧:

الأعراف ــ ٥٨ و ٥٧

وَ هُوَ ٱلَّذى يُرْسِلُ ٱلرِّيٰاحَ بُشراً بَيْنَ يَدىْ رَحْمَتِهِ حَتّٰى اِذٰا اَقَلَّتْ سَحٰاباً ثِقٰالاً سُقْنٰاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَاَنْزَلْنٰا بِهِ ٱلْمٰآءَ فَاَخْرَجْنٰا بِهِ مِنْ كُلِّ ٱلثَّمَرٰاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَ ٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبٰاتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ ٱلَّذى خَبُثَ لاٰ يَخْرُجُ اِلاّٰ نَكِداً كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْاٰيٰاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ.

■ البيان ٢٥:

مجمع البيان/ جلد ٢/ ص ٤٣٢/

روى ابن عباس ومجاهد والحسن، ان هذا مثل ضربه الله تعالى للمؤمن والكافر فأخبر بأن الارض كلها جنس واحد إلاّ أن منها طيبة تلين بالمطر ويحسن نباتها و يكثر ريعها ومنها سبخة لا تنبت شيئاً فإن انبتت فالا منفعة فيه وكذلك القلوب كلها لحم ودم، ثم منها لين يقبل الوعظ ومنها قاس جاف لايقبل الوعظ فليشكر الله تعالى من لان قلبه لذكره.

■ الآية ١٨:

الأعراف ــ ١٤٤

قٰالَ يٰا مُوسىٰ اِنِّي ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنّٰاسِ بِرِسٰالاٰتِى وَ بِكَلاٰمِى فَخُذْ مٰآ اٰتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ ٱلشّٰاكِرِينَ.

■ الآية ١٩:

الأعراف ــ ١٨٩

هُوَ ٱلَّذى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِيَسْكُنَ اِلَيْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰيٰهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّٰا اَثْقَلَتْ دَعَوَا ٱللّٰهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ اٰتَيْتَنٰا صٰالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشّٰاكِرِينَ.

■ الحديث ١١:

البرهان/ ج ٢/ ص ٥٥/ الحديث ١/

ابن بابويه، عن احمد بن زياد بن جعفر الهمدانى، والحسن بن ابراهيم بن احمد بن هشام المكتب، وعلى بن عبد الله الوراق، رضى الله عنهم، قالوا: حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم، قال: حدثنا القاسم بن محمد البرمكى، قال: حدثنا ابو الصلت الهروى قال: لما جمع المأمون لعلى بن

موسى الرضا عليه السلام اهل المقالات من اهل الاسلام والديانات من اليهود و النصارى والمجوس والصابئين و سائر اهل المقالات فلم يقم احد الا وقد الزمه حجته كأنه القمه حجراً، قام اليه على بن محمد بن الجهم فقال: يابن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء؟ فقال: نعم وذكر الحديث الى أن قال: فقال المأمون: فما معنى قوله تعالى: «فلمّا آتاهما صالحاً جعل له شركاء فيما آتاهما» فقال الرضا عليه السلام: إنّ حوّا ولدت لآدم خمس مأة بطن فى كلّ بطن ذَكَراً و أنثى، وإنّ آدم و حوّاء عاهدا الله تعالى ودعواه وقالا: «لئن آتيتنا صالحاً لنكوننّ من **الشّاكرين**، فلما آتاهما صالحاً من النسل خلقاً سوّياً بريئاً من الزمانة والعاهة كانا يأتيهما صنفان: صنفاً ذُكراناً و صنفاً إناثاً فجعل الصنفان لله تعالى ذكره شركاء فيما آتاهما، و لم **يشكراه كشكر** أبويهما له عزّوجلّ قال الله تعالى:

(فتعالى الله عما **يشركون**) فقال المأمون: أشهد أنك ابن رسول الله حقّاً.

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: تفسير نورالثقلين/ ج ٢/ ص ١٠٧/ ح ٣٩٧/ ذيل آية ١٨٩الأعراف/ باختلاف السّند: من عيون الأخبار ، فى باب مجلس الرضا عليه السلام عند المأمون فى عصمة الأنبياء عليهم السلام، حدثنا تميم بن عبدالله ابن تميم القرشى رضى الله عنه، قال: حدثنى أبى عن حمدان بن سليمان النيسابورى، عن على بن محمد بن الجهم قال: حضرتُ مجلس المأمون وعنده الرّضا عليه السلام فقال له المأمون: يابن رسول الله أليس قولك إنّ الأنبياء معصومون؟ قال: بلى، قال: فما معنى قول الله..... الى آخر الحديث.

ب: الميزان/ ج ٨/ ص ٣٩٤، من العيون باسناده عن أبى الصّلت الهروى...

■ **الآية ٢٠:**

الأنفال ــ ٢٦

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَيكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ **الآية ٢١:**

يونس ــ ٢٢

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ

مِنْ ٱلشَّٰكِرِينَ.

■ الآية ٢٢:

يونس ــ ٦٠

وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيٰمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

■ الآية ٢٣:

يوسف ــ ٣٨

وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَائِيٓ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَآ أَنْ نُّشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.

■ البيان ٢٦:

الميزان/ ج ١١/ ص ١٩١/

ومن هنا يظهر أنّ الحقّ أن تنزّل الآية على هذه الحقيقة فيكون معنى الآية: لم يجعل لنا بتأييد من الله سبيل إلى أن نشرك بالله شيئاً، ذلك أي كوننا في أمن من الشرك من فضل الله علينا لأنّه الهدى الّذي هو سعادة الانسان و فوزه العظيم، وعلى الناس لأنّ في ذلك تذكيرهم إذا نسوا وتنبيههم إذا غفلوا، وتعليمهم إذا جهلوا، وتقويمهم إذا اعوجّوا ولكنّ اكثر الناس **لايشكرون** الله بل يكفرون بهذا الفضل فلايعبؤون به ولايقبلون عليه بل يعرضون عنه.

■ البيان ٢٧:

تفسير الميزان/ ج ٧/ ص ١٠٥/

وقد سمّى الله تعالى توحيده و نفي الشريك عنه **شكراً** في قوله حكاية عن قول يوسف عليه السلام: «ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا و على الناس ولكنّ أكثر الناس **لايشكرون**» (يوسف: ٣٨).

■ الآية ٢٤:

ابراهيم ــ ٥

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسىٰ بِـَٔايَاتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ ٱللَّهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَأَيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

■ **الآية ٢٥:**

ابراهيم ــ ٧ و ٦

وَإِذْ قَالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجيكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

■ **الحديث ١٢:**

الصحيفة السجادية/ الدعاء ٤٥/ فى وداع شهر رمضان.

فقلت: اذكرونى اذكركم و **اشكروا** لى ولا تكفرون وقلت: لئن **شكرتم** لازيدنكم ولئن كفرتم إن عذابى لشديد وقلت: ادعونى استجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم داخرين، فسميت دعائك عبادة و تركه إستكباراً و توعدت على تركه دخول جهنم داخرين.

فذكروك بمنك و **شكروك** بفضلك و دعوك بامرك.

■ **البيان ٢٨:**

فى ظلال الصحيفة السجادية/ ص٤٢٣

«لئن **شكرتم** لأزيدنكم ولئن كفرتم إنّ عذابى لشديد».

هذا نصّ الآية ٨من سورة ابراهيم، ومعناها: من **شكر** نعمة الله زاده أضعافاً وَمَنْ جحدها فجزاؤُهُ جهنّم و لبئس المهاد....

... «وَ **شَكَرُوك** بفضلك» وَ أيضاً انت طلبت منهم أن **يشكروا** نعمتك لتزيدهم أضعافاً حيث قلت: لئن **شكرتم** لأزيدنكم.

■ **البيان ٢٩:**

شرح الصحيفة السجادية/ ص٣٥٨

«**وشكروك** بفضلك» حيث أرشدتهم على لزوم **شكرك**.

■ **الحديث ١٣:**

تفسير نورالثقلين/ جلد ٢/ صفحه ٥٣٠/ الحديث ٢٩.

فى اصول الكافى، على بن ابراهيم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد، عن ابى عمرو الزبيرى، عن ابيعبدالله عليه السلام قال: الوجه الثالث من الكفر كفر النعم، قال:

«لئن شكرتم لازيدنكم و لئن كفرتم إنّ عذابى لشديد.»

والحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة.

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: اصول الكافى/ كتاب الايمان و الكفر/ باب وجوه الكفر/ الحديث ١

ب: تفسير العياشى/ ج ١/ ص ٦٧/

ج: تفسير البرهان/ ج ١/ ص ١٦٦/ الحديث ٤.

د: تفسير البرهان/ ج ٢/ ص ٣٠٧/ الحديث ٩.

ه: تفسير نورالثقلين/ ج ١/ ص ١٤٠/ الحديث ٤٣٠.

و: تفسير نورالثقلين/ ج ٤/ ص ٩٢/ الحديث ٨٠.

ز: تفسير الصافى/ ج ١/ ص ٨٨٢.

■ **البيان ٣٠:**

مرآة العقول/ ج ١١/ ص ١٢٩/ ذيل الحديث ١/ باب وجوه الكفر/

وَ قال: «لئن شكرتم لأزيدنكم» قيل: **الشكر** هو الإعتراف بالنعمة ظاهرة كانت أو باطنة جليّة كانت أم خفيّة و الإقرار بها للمنعم، و الإتيان بالاعمال الصالحة المطلوبة له و الامتثال لأوامره والاجتناب عن معاصيه، و كفر النّعم ضدّ ذلک، وهوسبب لزوال النّعمة وعدم الزّيادة، وتحقّق العقوبة فى الدّنيا والآخرة، ولذلک قال الله عزّ و جلّ مؤكّداً بوجوه شتّى.

«ولئن كفرتم إن عذابى لشديد».

■ **الحديث ١٤:**

تفسير العياشى/ ج ٢/ ص ٢٢٢/ الحديث ٤.

فى رواية ابى اسحق المدايني، حتّى يأذن الله له بالزّيادة، و هو قوله:

«لئن شكرتم لأزيدنكم».

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: فى مصادر تفسير العياشى من البرهان/ ج ٢/ ص ٨و٣٠٦/ و بحار الانوار ج ١٥/ جزء ٢/ ص ١٣٦

ب: تفسير نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٨/ الحديث ١٦.

■ **الحديث ١٥:**

تفسير العياشى/ ج ٢/ ص ٢٢٢/ الحديث ٣.

عن ابى عمر المدايني، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:

ايّما عبد أنعم الله عليه فعرفها بقلبه، و فى رواية اخرىٰ[١] فاقرّ بها بقلبه[٢] ــ وحمد الله عليها بلسانه لم ينفذ[٣] كلامه[٤] حتّى يأمر الله له بالزّيادة.[٥]

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: فى مصادر تفسير العياشى من بحار الانوار/ ج ١٥/ جزء ٢/ ص ١٣٦.

ب: تفسير القمى/ ج ١/ ص ٨و٣٦٧.

ج: مجمع البيان/ مجلد ٣/ ص ٣٠٥.

د: مشكوة الانوار/ باب الاول/ فصل السادس/ ص ٣٢.

ه: مشكوة الانوار/ باب الاوّل/ فصل السّادس/ ص ٢٩.

و: البرهان/ ج ٢/ ص ٣٠٨/ الحديث ١٣.

ز: نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٧و٥٢٦/ الحديث ١٢.

ح: نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٨/ الحديث ١٥.

ط: بحار الانوار/ كتاب الايمان و الكفر/ باب الشكر/ الحديث ٣٦/ ج ٧١/ ص ٤٢.

■ **الحديث ١٦:**

تفسير العياشى/ ج ٢/ ص ٢٢٢/ الحديث ٥.

عن ابى ولاّد قال: قلت لابى عبد الله عليه السلام: أرايت هذه النعمة الظاهرة علينا من الله أليس ان **شكرناه** عليها و حمدناه زادنا[٦] كما قال الله فى كتابه: «لئن **شكرتم** لأزيدنكم»؟ فقال: نعم من حمد الله على نعمه و **شكره** وعلم انّ ذلك منه لامن غيره [زاد الله نعمه].[٧]

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: فى مصادر تفسير العياشى من: بحار الانوار/ ج ١٥/ جزء ٢/ ص ١٣٦.

ب: البرهان/ ج ٢/ ص ٣٠٨/ الحديث ١٤.

---

١ ــ هذه الجملة (فعرفها بقلبه ــ وفى رواية أخرى)، فى المجمع محذوفة.

٢ ــ هذه الجمله (ــ وفى رواية أخرى فاقرّبها بقلبه ــ) فى مآخذ «ب، د، ه، ح، ى» محذوفة.

٣ ــ فى مآخذ «ب، ح، ى»: لم تنفد.
و فى مآخذ «ز، ط»: لم ينفد.

٤ ــ فى مآخذ «الف، ح» «كلامه» محذوفٌ.

٥ ــ فى مآخذ «ب، د، ه، ز، ح، ط، ى» أضاف: وهو قوله: لئن شكرتم لأزيدنكم.

٦ ــ فى البرهان: لزادنا.

٧ ــ فى نور الثقلين: هذه الجملة محذوفة.

ج: نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٨/ الحديث ١٧.
د: الميزان/ ج ١٢/ ص ٣٥.

■ **الحديث ١٧:**

كفاية الاثر ــ باب ماجاء عن على بن الحسين عليهما السلام...، ص ٢٤٠ و ٢٤١.

حدثنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب[١]، قال: حدثنا ابوبشر الاسدى[٢] القاضى بالمصيصة، قال: حدثنى خالى ابوعكرمة بن عمران الضبى الكوفى، قال: حدثنى محمد بن مفضل الضبى عن ابيه المفضل بن محمد، عن مالك بن أعين الجهنى، قال: أوصى على بن الحسين عليه السلام ابنه محمد بن على صلوات الله عليهما[٣]، فقال:

يا بنىّ انّى جعلتك خليفتى من بعدى، لايدّعى فيما بينى و بينك احد الاّ قلّده الله يوم القيٰمة طوقاً من نار، فاحمد الله على ذلك **واشكره**[٤]، يا بنىّ **اشكر** لمن[٥] أنعم عليك و أنعم على من **شكرك**، فانّه لا تزول نعمة إذا **شكرت** ولابقاء لها اذا كفرت و **الشاكر شكره**، اسعد منه بالنعمة التى وجب عليه بها **الشكر**، وتلا على بن الحسين عليهما السلام: «لئن **شكرتم** لازيدنكم ولئن كفرتم إنّ عذابى لشديد».

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: أمالى الطوسى/ ج ٢/ ص ١١٤.

ب: البرهان/ ج ٢/ ص ٣٠٧/ ذيل الآية ٧ ابراهيم/ الحديث ١٢/ من أمالى الطوسى.
ج: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٦٦/ ج ٧١/ ص ٤٩/ من أمالى الطوسى.
د: نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٩/ الحديث ٢٦/ من أمالى الطوسى.

■ **الحديث ١٨:**

اصول الكافى/ كتاب الايمان و الكفر/ باب التفويض الى الله و.../ الحديث ٦/

عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، وعلي بن إبراهيم، عن ابيه، جميعا عن يحيى

---

١ ــ فى أمالى الطوسى: «أخبرنا جماعة عن ابى المفضّل» مكان «حدثنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب».

٢ ــ فى نسخة الأمالى: «أبو بشر حنان بن بشر الأسدى» مكان: «ابو بشر الاسدى».

٣ ــ فى نسخة الأمالى: «بعض ولده» مكان «انه محمد بن على صلوات الله عليهما».

٤ ــ فى نسخة الأمالى: هذه الجملة: «يا بنى إنّى جعلتك... الى... واشكره» محذوفة.

٥ ــ فى نسخة الأمالى: «اشكر الله» مكان: «اشكر لمن».

ابن المبارک، عن عبدالله بن جبلة، عن معاوية بن وهب، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: من اعطي ثلاثا لم يمنع[1] ثلاثا: من اعطي الدعاء اعطي الاجابة و من اعطي **الشكر** اعطي الزيادة، و من اعطي التوكل اعطي الكفاية ثم قال: اتلوت كتاب الله عز و جل: «و من يتوكل على الله فهو حسبه»؟ و قال: «لئن **شكرتم** لازيدنكم»؟ و قال: «ادعونى استجب لكم»؟.

مآخذ أُخرى لهذا الحديث:

الف: المحاسن / كتاب القرائن / باب الثلاثة / الحديث ١.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٤٣ / من المحاسن عن معاوية بن وهب، و منقولٌ عن الخصال عن ابن بابويه، عن سعد، عن البرقى، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن معاوية بن عمّار.

ج: نورالثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٦ / الحديث ١١ / من الخصال.

د: الخصال / باب الثلاثة / الحديث ٥٢.

■ **البيان ٣١:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢٤ / ذيل الحديث ٦ / باب التفويض إلى الله و... / كتاب الايمان و الكفر.

والنشر فى الآيات على عكس ترتيب اللفّ والمراد بالإعطاء توفيق الاتيان به فى الكلّ و التخلّف المتوهّم فى بعض الموارد لعدم تحقّق بعض الشّرائط فإنّ كلاً منها مشروط بعدم كون المصلحة فى خلافها، و عدم صدور مايمنع الاستحقاق عن فاعله، وقد قال تعالى: «اوفوا بعهدى أوف بعهدكم».

■ **الحديث ١٩:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨ /

عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يحيى بن المبارک، عن عبدالله بن جبلة عن معاوية بن وهب، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من اعطي **الشكر** اعطي الزيادة، يقول الله عز و جل: «لئن **شكرتم** لازيدنكم»[2].

مآخذ أُخرى لهذا الحديث:

الف المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ٤٤.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٧ / ج ٧١ / ص ٤٠.

ج: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٦ / ذيل آية ٧ ابراهيم / الحديث ١.

د: الاخلاق (شبّر) / ص ٢٣٦.

---

١ ــ فى المآخذ «الف، ب، ج، د» «لم يحرم» مكان «لم يمنع».

٢ ــ هذا الحديث جزءٌ من حديث السابق و سنده مثله.

هـ : الميزان/ ج ١٢/ ص ٣٤/ من الكافى.

■ **الحديث ٢٠:**

معانى الاخبار/ ص ٣٢٣/ (باب معنى قول الصادق عليه السلام: «من أعطى أربعا لم يحرم أربعاً»)

حدثّنا أبو احمد الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكرى قال: حدّثنا ابوالقاسم بدربن الهيثم القاضى، قال: حدّثنا على بن المنذر الكوفى، قال: حدّثنا محمّد بن الفضيل، عن أبى الصباح قال: قال جعفربن محمد عليهما السلام[1]:

من أُعطى أربعاً لم يحرم أربعا: من أُعطى الدّعاء لم يحرم الإجابة، ومن أُعطى الإستغفار لم يحرم التّوبة، ومن أُعطى **الشّكر** لم يحرم الزّياده، ومن أعطى الصّبر لم يحرم الأجر.

مَآخذُ أُخرىٰ لهذا الحديث:

الف: الخصال/باب الاربعة/ الحديث ١٤/ بحذف الاسانيد.

ب: بحار الانوار/ كتاب الايمان و الكفر/ باب الشكر/ الحديث ٤٤/ ج ٧١/ ص ٤٤/ عن معانى الاخبار و الخصال.

ج: قصار الجمل/ ص ٣٥٠/ بحذف السند، انّه قد ذكرفيه: «من أعطى الدعاء لم يحرم الاجابة و من أعطى **الشّكر** لم يحرم الزّيادة فقط و بقية الحديث محذوفة.

■ **الحديث ٢١:**

نهج البلاغة / الحكمة ١٣٠

من أعطى اربعاً لم يحرم اربعاً:...

...من اعطى **الشكر** لم يحرم الزيادة و تصديق ذلك فى كتاب الله تعالى:

... وقال فى **الشكر**: **لئن شكرتم لازيدنكم**[2]...

■ **الحديث ٢٢:**

فى امالى الطوسى / ج ١ / ص ٣٠٩.

وبهذا الاسناد (أخبرنى الشيخ المفيد أبوعلى الحسن بن محمد الطوسى رضى الله عنه، قال: حدثنا السعيد الوالد رضى الله عنه قال: حدثنا الشيخ أبوعبدالله الحسين بن عبيد الله

---

١ ــ فى قصار الجمل عن الباقر عليه السلام.

٢ ــ هذا الحديث جزءٌ من الحديث السابق بأدنى اختلاف.

الغضائرى، عن أبى محمد هارون بن موسى التلعكبرى قال: حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا على ابن الحسين الهمدانى قال: حدثنا أبو عبدالله محمد بن خالد البرقى) عن أبى قتادة، عن داود بن سرحان قال: كُنّا عند أبى عبدالله عليه السلام إذ دخل عليه السدير الصيرفى فسلّم وجلس فقال له: يا سدير ما كثر مال رجل قط إلاّ عظمت الحجّة لله تعالىٰ عليه، فإن قدرتم أن تدفعوها[1] عن أنفسكم فافعلوا. فقال له:

يابن رسول الله بماذا؟ قال: بقضاء حوائج إخوانكم[2] من أموالكم[3]. ثم قال: تلقوا النعم يا سدير بحسن مجاورتها، **واشكروا** من أنعم عليكم، وانعموا على من **شكركم** فانكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله تعالى الزيادة و من إخوانكم المناصحة. ثمّ تلا: «لئن **شكرتم** لأزيدنكُمْ».

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: البرهان/ ج ٢/ ص٣٠٧/ ذيل آيةّ ٧ ابراهيم/ حديث ١٠/ من امالى الطوسى.

ب: نورالثقلين/ ج ٢/ ص٥٢٨/ حديث١٨.

ج: بحار الانوار/ كتاب الايمان و الكفر/ باب الشكر/ الحديث ٦٠/ ج ٧١/ ص٤٧/ من امالى الطوسى.

■ **الحديث ٢٣:**

امالى الطوسى / ج ٢/ ص٦٧.

(اخبرنا) جماعة عن أبى المفضل قال: حدثنا محمد بن جعفر بن هشام ابن ملابس النميرى المعدل[4] بدمشق قال: حدثنا محمد بن اسماعيل بن عليه قال: حدثنا وهب بن جرير[5]، عن أبيه عن الفضيل بن يسار، عن ابى جعفر محمد بن على صلوات الله عليهما قال:

من أعطى الدّعاء لم يحرم الإجابة و من أعطى **الشكر** لم يمنع الزيادة، وتلا أبو جعفر عليه السلام: «وإذ تأذّن ربكم لئن **شكرتم** لأزيدنكُم».

مَآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٦٣/ ج ٧١/ ص٤٨/ من امالى الطوسى.

ب: البرهان/ ج ٢/ ص٣٠٧.

---

١ ــ فى البرهان: «تدفعونها» مكان «أن تدفعوها».

٢ ــ فى البرهان: «ومن اموالكم» مكان «من اموالكم».

٣ ــ فى نور الثقلين، رواة الحديث و صدره الى هذا محذوفٌ.

٤ ــ فى البرهان «هشام بن بلاس المعدّل البغدادى النميرى» مكان «هشام بن بلاس النميرى المعدل».

٥ ــ فى البرهان «وهب بن حريز» مكان «وحب بن جرير» و فى البحار مثل البرهان.

■ **الحديث ٢٤:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٨.

روى ان سبب رفع ادريس الى السماء ان ملكاً بشره بالقبول والمغفرة فتمنّى الحياة، فقال له الملك لم تمنيت الحياة قال: لأشكر الله تعالى فقد كانت حياتى لطلب القبول وهى الان لبلوغ المأمول قال فبسط الملك جناحه ورفعه الى السماء و **الشاكر** يلاحظ المزيد لقوله تعالى: «لئن **شكرتم** لازيدنّكم...»

■ **الحديث ٢٥:**

تفسير نورالثقلين / جلد ٢ / صفحه ٥٢٧ / الحديث ١٤

سهل بن عبيد الله، عن احمد بن عمر قال: دخلت على ابى الحسن الرضا عليه السلام انا و حسين بن ثوير بن ابى فاختة فقلتُ له: جعلت فداك، انّا كنّا فى سعة من الرزق وغضارة من العيش فتغيرت الحال بعض التغير، فادع الله عزّ وجلّ أن يرد ذلک الينا، فقال: اىّ شىء تريدون تكونون ملوّكاً؟ أيسرّک ان تكون مثل طاهر وهرثمة، وانک على خلاف ما أنت عليه؟ قلت: لا والله ما يسرّنى[1] ان لى الدنيا بما فيها ذهباً و فضّة و انى على خلاف ما انا عليه،[2] قال: فقال: فمن أيسر منكم **فليشكر** الله، ان الله عزّ وجلّ يقول: «لئن **شكرتم** لأزيدنكم».

والحديث طويلٌ اخذنا منه موضع الحاجة.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١١.

ب: مسند الامام الرضا عليه السلام / كتاب الايمان و الكفر/ الحديث ٦٠/ ج ١/ ص ٢٧٢/ من تحف العقول.

■ **الحديث ٢٦:**

الميزان / ج ١ / ص ٣٤٥

فى الدّر المنثور، أخرج الطّبرانى و ابن مردو يه و البيهقى فى شعب الايمان عن ابن مسعود قال: قال رسول الله (ص):

من أُعطى أربعاً أُعطى أربعاً، وتفسير ذلک فى كتاب الله من أُعطى الذّكر ذكره الله لانّ الله يقول: (أُذكرونى أذكركم) ومن أُعطى الدعاء أُعطى الإجابة لأنّ الله يقول: (ادعونى استجب لكم) ومن أُعطى **الشّكر** أُعطى الزّيادة لأن الله يقول: (لئن **شكرتم** لأزيدنّكم) ومن

---

١ ــ فى السفينه و المسند: «ما سرّنى» مكان «ما يسرّنى».

٢ ــ من هُهُنا إلى آخر الحديث مختلفٌ وفى نسختي السّفينة والمسند قد يأتى ذيل الآية ٣٣ ــ، سبأ.

أُعطى الإستغفار أُعطى المغفرة لأن الله يقول: (استغفروا ربّكم إنّه كان غفّاراً).

■ **الحديث ٢٧:**

الميزان / جلد ١٢ / صفحه ٣٤.

فى الدّر المنثور، أخرج ابن أبى الدنيا والبيهقى فى شعب الايمان عن أبى زهير يحيى بن عطارد بن مصعب عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

ما أعطى احدٌ اربعة فمنع اربعة: ما أُعطى احد **الشكر** فمنع الزّيادة لأن الله يقول: «لئن **شكرتم** لأزيدنّكم» و ما أُعطى احد الدُّعاء فمنع الاجابة لانّ الله يقول: «ادعونى استجب لكم» وما أُعطى احد الاستغفار فمنع المغفرة لأنّ الله يقول: «استغفروا ربّكم إنّه كان غفّاراً» وما أُعطى احد التّوبة فمنع التّقبل لأنّ الله يقول: «وهو الذى يقبل التّوبة عن عباده».

■ **الحديث ٢٨:**

الميزان / جلد ١٢ / صفحه ٣٤ و ٣٥.

وفيه (الدّر المنثور) أخرج ابونعيم فى الحلية من طريق مالك بن أنس، عن جعفر بن محمّد ابن على بن الحسين (عليهم السلام) قال: لمّا قال سفيان الثّورى: لا أقوم حتّى تحدّثنى قال جعفر: أما إنّى أُحدّثك وما كثرة الحديث لك بخير يا سفيان، إذا أنعم الله عليك بنعمة فأحببت بقاءها ودوامها فاكثر من الحمد و **الشكر** عليها فانّ الله تعالى قال فى كتابه: «لئن **شكرتم** لازيدنّكم»، و إذا استبطأت الرزق فاكثر من الاستغفار فان الله تعالى قال فى كتابه: «استغفروا ربّكم إنّه كان غفّاراً يرسل السّماء عليكم مدراراً و يمددكم بأموال و بنين ــ يعنى فى الدنيا و الآخرة[1] ــ و يجعل لكم جنّات و يجعل لكم انهاراً».

يا سفيان إذا حزنك أمر من سلطان أو غيره فأكثر من لاحول ولاقوّة إلّا بالله فإنّها مفتاح الفرج وكنز من كنوز الجنّة.

■ **البيان ٣٢:**

الميزان/ج ١٢/ص ٢٠

وقد استدلّ بالآية على وجوب **شكر** المنعم، والحقّ أنّ الآية لا تدلّ على أزيد من أنّ الكافر على خطر من كفره فانّ الله سبحانه لم يصرّح بفعليّة العذاب على كلّ كفر إذ قال: «ولئن كفرتم إنّ

---

١ ــ كذا مكتوب فى حاشية الميزان:

كذا فى النسخة والظاهر أن يكون قوله «والآخرة» زائداً وأن يقع يعنى فى الآخرة بعد قوله «أنهاراً».

عذابی لشدید». ولم یقل: لاعذّبنّکم.

■ الآیة ٢٦:

ابراهیم ــ ٣٧

رَبَّنَا إِنِّی أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.

■ البیان ٣٣:

تفسیر القمی/ج ١/ ص ٣٧١/

(لعلّهم یشکرون) یعنی کی یشکروا.

■ الآیة ٢٧:

النحل ــ ١٤

وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ البیان ٣٤:

تفسیر الصافی/ج ١/ ص ٩١٨/

لعلکم تشکرون ،ای تعرفون نعمة الله فتقومون بحقّها.

■ البیان ٣٥:

المیزان/ج ١٢/ص ٣٩٠/

«واشکروا نعمة الله» وذکر النعمة تلویح إلی سبب الحکم فإنّ کون الشیء نعمة هو السبب فی وجوب الشکر علیه.

■ الآیة ٢٨:

النحل ــ ٧٨

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٢٩:

النحل ــ ١١٤

فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلالاً طَيِّباً وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّاهُ تَعْبُدُونَ.

■ الآية ٣٠:

النحل ــ ١٢١ ــ ١٢٠.

إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبيهُ وَهَدىٰهُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ.

■ الحديث ٢٩:

تفسير الصافي/ج ١/ص ٩٤٥

إنّ إبراهيم كان امّة قانتاً لله حنيفاً ولم يك من المشركين، شاكراً لأنعمه... «لأنعم الله معترفاً بها».

روى أنه كان لايتغدّى الاّ مع ضيفه.

■ البيان ٣٦:

الميزان/ ج ١٢/ ص ٣٩٥/

قوله تعالى: «شاكراً لأنعمه اجتباه و هداه الى صراط مستقيم» الاجتباء من الجباية وهو الجمع و اجتباء الله الإنسان هو إخلاصه لنفسه و جمعه من التفرّق فى المذاهب المختلفة. و فى تعقيب قوله: «شاكراً لأنعمه» بقوله: «اجتباه» الخ مفصولا إشعار بالعليّة وذلك يؤيّد ما تقدّم فى سورة الأعراف فى تفسير قوله: «ولاتجد أكثرهم شاكرين» الأعراف: ١٧ أنّ حقيقة الشّكر هو الاخلاص فى العبوديّة.

■ الآية ٣١:

الإسراء ــ ٣ و ٢ .

وَآتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَجَعَلْناهُ هُدىً لِبَنى إِسْرائيلَ أَلاّ تَتَّخِذُوا مِنْ دُوني وَكيلاً ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً.

■ الحديث ٣٠:

تفسير العيّاشى / ج ٢/ ص ٢٨١ ــ ٢٨٠ / الحديث ١٩

عن ابی حمزة الثمالی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قلت له: ما عنی الله بقوله لنوح: «انّه کان عبداً **شکوراً**» فقال: کلمات بالغ فیهنّ وقال: کان إذا اصبح وأمسی قال: اللهمّ اصبحت اشهدک انّه ما اصبح بی من نعمة فی دین أو دنیا فإنّه منک، وحدک لا شریک لک، ولک **الشکر** بها علیّ یا ربّ حتّی ترضیٰ و بعد الرضا، فسمّی بذلک عبداً **شکوراً**.

مَآخذٌ أُخری لهذا الحدیث:

الف: الکافی ج ١ کتاب الدعاء / باب القول عندالاصباح و الامساء/ الحدیث ٣٨/ عن علی بن محمّد عن بعض أصحابه، عن محمدبن سنان، عن أبی سعید المکاری، عن أبی حمزة... باختلافٍ کثیرة فی اللفظ ولذلک قدیأتی فی الحدیث آخر.

ب: البرهان/ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحدیث ٩/ بلفظ العیّاشی. وج ٢/ ص ٤٠٥ /الحدیث ٥ بلفظ الکافی.

ج: نورالثقلین/ ج ٣/ ص ١٣٦/ الحدیث ٧١ من الکافی.

■ **الحدیث ٣١:**

فی الکافی / کتاب الدّعاء / باب القول عند الاصباح والامساء/ الحدیث ٣٨

علی بن محمّد، عن بعض أصحابه، عن محمدبن سنان، عن أبی سعید المکاری، عن أبی حمزة عن أبی جعفر علیه السلام قال: قلت فما عنی بقوله فی نوح: «إنّه کان عبداً **شکوراً**»؟ قالَ: کلمات بالغ فیهن، قلت: وماهنّ؟ قال: کان إذا أصبح قال:

أصبحت أشهدک ما أصبحت بی من نعمة أوعافیة فی دین أو دنیا فإنّها منک وحدک لاشریک لک، فلک الحمد علی ذلک ولک **الشکر** کثیراً، کان یقولها: إذا أصبح ثُلثاً وإذا أمسی ثلاثاً. والحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة.

مَآخذٌ أُخری لهذا الحدیث:

الف: البرهان /ج ٢ / ص ٤٠٥ / الحدیث ٥ /

ب: نورالثقلین /ج ٣ / ص ١٣٦/ الحدیث ٧١/ من الکافی

ج: البرهان /ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحدیث ٩ باختلاف اللفظی الکثیرة ولذلک قدیأتی هذا الحدیث.

د: الصافی /ج ١/ ص ٩٥٨/

■ **الحدیث ٣٢:**

البرهان / ج / ٢ ص ٤٠٥ / الحدیث ٩

عن ابی حمزة الثمالی، عن ابیجعفر علیه السلام قال قلت له: ما عنی الله بقوله لنوح: «انه کان عبداً **شکوراً**»؟ فقال کلمات بالغ فیهن وقال کان اذا أصبح و أمسی قال: اللهم انی اصبحت اشهد انه ما اصبح بی من نعمة فی دین او دنیا فانه منک وحدک لاشریک لک ولک **الشکر** بها علیّ یارب حتی ترضی و بعدالرضا، فسمی بذلک،

عبداً شكوراً.

■ **الحديث ٣٣:**

تفسير العياشي /ج ٢/ ص ٢٨٠/ الحديث ١٧

عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله عليه السلام قال:

إنّما سُمّيَ نوح[١] عبداً **شكوراً** لأنّه كان يقول[٢] اذا أصبح وأمسى: اللّهم إنّه ما أصبح و أمسى[٣] بي[٤] من نعمة أو عافية[٥] في دين أو دنيا فمنك وحدك لاشريك لك، لك الحمد ولك **الشكر** بها[٦] عليّ[٧] ياربّ حتّى ترضىٰ و بعد الرضا[٨]، يقولها إذا اصبح عشراً وإذا امسى عشراً[٩].

مآخذُ أُخرىٰ لهذا الحديث:

الف: علل الشرايع /باب ٢١/ ص ٢٩/ الحديث ١/ حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا سعدبن عبدالله، عن احمدبن محمدبن عيسىٰ، عن احمدبن محمدبن أبي نصر البزنطي، عن أبان بن عثمان، عن محمدبن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام...

ب: نورالثقلين / ج ٣ ص ١٣٦ / الحديث ـ ٧٠ / من مَنْ لايحضره الفقيه باسانيد العياشي.

ج: نورالثقلين/ ج ٣/ص ١٣٧/ الحديث ٧٤/ من علل الشرايع بسنده.

د: البرهان/ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحديث ١/ باسانيد العلل.

هـ: البرهان/ ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحديث ٧/ بسند العياشي.

و: الميزان/ج ١٣/ ص ٣٤/ من البرهان باسانيد العلل.

---

١ ــ في كل مآخذ «بها» إلاّ في نسخة العياشي «به» مكان «بها».

٢ ــ في المأخذ «ج» «عليّ» محذوفة.

٣ ــ في المآخذ «الف» بعد الرضا الهنا» كانت اخرعبارة في الحديث، وفي المأخذ «ج» «بعد الرضا» وما بعدها محذوفٌ و «الهنا» مكانه.

٤ ــ في المآخذ «الف، ج، د، و» هذه الجملة محذوفة.

٥ ــ في مآخِذِ «الف، ج، د، و» «إنّ نوحاً إنّما سمّي» وفي مأخذ «هـ» «كانَ نوح انّما سمّي»، مكان «إنّما سمّي نوح».

٦ ــ في مأخذ «ب» «كان نوح عليه السلام يقول» مكان «إنّما سمّي نوح عبداً شكورا لأنّه كان يقول».

٧ ــ في مأخذ «الف و د» «اللّهم انّي اشهدك أنّه ما أمسى وأصبح» و في مآخِذِ «ب، ج» «اللّهم اني اشهدك أنّه ما أصبح وأمسى» مكان «اللّهم أنّه ما أصبح وأمسى».

٨ ــ في مأخذ «ب» «بي» محذوفٌ.

٩ ــ في مأخذ «ب» «نعمة وعافية» وفي المأخذ «ج» «نعمة لي وعافية» مكان «نعمة أو عافية».

■ **الحديث ٣٤:**

تفسير العياشي / ج ٢/ ص ٢٨٠/ الحديث ١٦

عن حفص بن البختري، عن أبي عبدالله قال: كان نوح اذا أصبح قال: اللّهم إنّه ما كان من نعمة وعافية في دين او دنيا فانّه منك، وحدك لاشريك لك، لك الملك ولك **الشكر** به عليّ يارب حتّى ترضى و بعدالرّضا[1].

مآخذُ أُخرىٰ لهٰذا الحديث:

الف: البرهان/ج ٢/ص ٤٠٥

ب: بحارالانوار/ج ١٨/ جزء ٢/ص ٤٩١ من حاشية العياشي.

■ **الحديث ٣٥:**

تفسير القمي / ج ٢/ص ١٤ــ١٣/

حدثني ابي، عن ابن ابي عمير عن احمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام قال: كان نوح إذا أمسى وأصبح يقول:[2] أمسيت اشهد[3] انه ما امسى[4] بي من نعمة في دين أو دنيا فانّها من الله وحده لاشريك له، له الحمد عليّ بها **والشكر** كثيراً فأنزلَ[5] الله: «انّه كان عبداً **شكوراً**» فهذا كان **شكره**.

مآخذُ أُخرىٰ لِهٰذا الحديث:

الف: تفسير العياشي/ج ٢/ ص ٢٨٠/ بحذف السند عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام في قوله: «كان عبداً **شكوراً**» من البرهان والبحار/ ج ١٨/ جزء ٢/ ص ٤٩١ و ٩٨٨.

ب: البرهان/ ج ٢/ص ٤٠٥/ الحديث ٢

ج: البرهان ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحديث ٨

د: نورالثقلين/ ج ٣/ص ١٣٦/ الحديث ٦٩

هـ: نورالثقلين /ج ٣/ ص ١٣٨/ الحديث ٧٦

---

١ ــ هذا الحديث جزءٌ من الحديث السابق.

٢ ــ في المأخذ «الف»: «في قوله، كان عبداً شكوراً، قال: إذا كان أمسى وأصبح يقول» مكان «كان نوح إذا أمسى وأصبح يقول» وفي المأخذ «ج، هـ» مثل «الف» الاّ «كان إذا» مكان «إذا كان».

٣ ــ في المأخذ (الف، ج) «أشهدك» مكان «أشهد».

٤ ــ في المأخذ «الف، هـ» «أمست» وفي مأخذ «ج» «امسيت» مكان «أمسى».

٥ ــ اَلمَأخَذين «الف، ج، هـ» «عَلىٰ» محذوفٌ.

٦ ــ المَآخِذ «الف، ج، هـ» «فانزل الله... الى آخر الحديث» محذوفٌ.

■ **الحديث ٣٦:**

الكافى/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/الحديث ٢٨

ابن ابى عمير، عن ابن رئاب، عن اسمعيل بن الفضل قال: قال أبوعبدالله عليه السلام: إذا أصبحت وأمسيت، فقل عشر مرّات:

اللّهم ما أصبحت بى من نعمة أو عافية فى دين أو دنيا فمنك وحدك لاشريك لك، لك الحمد ولك **الشّكر**، علىّ ياربّ حتى ترضىٰ و بعدالرضا، فإنك إذا قلتَ ذلك كنت قد أديتَ **شكر** ما أنعم اللّه[1] به عليك فى ذلك اليوم وفى تلك الليلة[2].

مَاخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: نورالثقلين/ج ٣/ ص ١٣٧/ الحديث ٧٣

ب: البرهان/ ج ٢/ ص ٤٠٥/ الحديث ٣

ج: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٢٣/ ج ٧١/ ص ٣٦

■ **الحديث ٣٧:**

اصول الكافى / كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٢٩

ابن ابي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان نوح عليه السلام يقول ذلك: إذا اصبح، فسمي بذلك عبداً **شكوراً**. وقال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من صدق الله نجا.

مآخذُ أُخرى لِهٰذا الحديث:

أ: البرهان/ ج ٢/ ص ٤٠٥ الحديث ٤

ب: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٢٤/ جلد ٧١/ ص ٣٧

■ **البيان ٣٧:**

مرآة العقول/ ج ٨/ ص ١٦٣/ ذيل الحديث ٢٩/ باب الشكر/ كتاب الايمان والكفر.

«يقول ذلك» أى الدّعاء المذكور فى حديث السابق..

وقوله صلّى الله عليه وآله وسلّم: من صدّق اللّه نجا... لعل ذكره فى هذا المقام لبيان أنّ نوحاً عليه السلام كان صادقاً فيما ادّعى فى هذا الدُّعاء من أن جميع النعم الواصلة إلى العبد من اللّه تعالى وأنه

---

١ ــ فى البرهان كلمة «الله» محذوفة.

٢ ــ هذا الحديث مقدمة الحديث الآتى، و « ذلك » فى ذلك الحديث قديرجع الى هذا الدعاء

متوحّد بالإنعام والربوبيّة واستحقاق الحمد **والشكر** والطّاعة، فكان موقناً بجميع ذلك...

... وقال آخر: تصديقه فى تكاليفه عبارة عن الاقرار بها والاتيان بمقتضاها و فى نعمائه عبارة عن معونتها بالقلب ومقابلتها **بالشكر** والثناء.

■ **الحديث ٣٨:**

مجمع البيان/ ج ٣/ص٣٩٦

روى عن ابى عبدالله(ع) وابى جعفر(ع): ان نوحاً كان إذا أصبح وأمسى قال: اللّهم إنى اشهدك ان ما أصبح أو أمسى بى من نعمة فى دين أو دنيا فمنك وحدك لاشريك لك، لك الحمد ولك **الشكر** بها علىّ حتى ترضى و بعد الرّضا. وهذا كان **شكره**.

■ **الحديث ٣٩:**

الميزان/ج ١٣/ ص ٤٤

فى الدّر المنثور أخرج ابن مردو يه عن أبى فاطمة، أنّ النّبى صلّى اللّه عليه وآله قال: كان نوح عليه السّلام لايحمل شيئاً صغيراً ولا كبيراً إلاّ قال:

بسم الله والحمدللّه فسمّاه اللّه عبداً **شكوراً**.

■ **البيان ٣٨:**

مجمع البيان / المجلد / ٣ / الصفحة ٣٩٦

(انه كان عبداً **شكوراً**) معناه انّ نوحاً كان عبداً للّه كثير **الشكر** وكان إذا لبس ثوباً أو أكل طعاماً أو شرب ماء حمدالله و **شكر** له وقال: الحمدلله، وقيل انّه كان يقول: فى ابتداء الأكل والشرب، بسم الله وفى انتهائه الحمدللّه.

■ **الآية ٣٢:**

الإسراء ــ ١٩

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُوراً.

■ **البيان ٣٩:**

مجمع البيان / المجلد ٣ / ص ٤٠٧

(فاولئك كان سعيهم **مشكوراً**) اى تكون طاعتهم مقبولة وقيل: **شكره** انه سبحانه يضاعف

حسناتهم و يتجاوز عن سيّئاتهم. عن قتادة والمعنى انا احللنا سعيهم محلّ ما يشكر عليه فى حسن الجزاء وروى عن الحسن انه قال: اطلبوا الآخرة فمارأيت طالباً لها إلا نالها وربما نال الدنيا و ما رأيت طالب دنيا نال الآخرة و ربما لاينال الدنيا أيضا.

■ الآية ٣٣:

الأنبياء ــ ٨٠

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ

■ الآية ٣٤:

الحج ــ ٣٦

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٣٥:

المؤمنون ــ ٧٨

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ.

■ البيان ٤٠:

تفسير الصافى / ج ٢/ ص ١٤٦

«قليلاً ما تشكرون» تشكرونها شكراً قليلاً لأنّ العُمْدَة فى شكرها استعمالها فيما خلقت لأجلها والاذعان لمنعمها غير اشراك.

■ الآية ٣٦:

الفرقان ــ ٦٢

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً.

■ الحديث ٤٠:

تفسير الصافى / ج ٢/ ص ٢٠٣

أو أراد شكوراً.

فى الفقيه عن الصادق عليه السلام، كلّ ما فاتك بالليل فاقضه بالنهار، قال الله تبارك و تعالى «وتلاهذه الآية» ثمّ قال يعنى ان يقضى الرّجل ما فاته بالليل بالنّهار ومافاته بالنّهار بالليل.

وفى التهذيب والقمى ما يقرب منه. وزاد القمى:

وهو من سِرِّ آل محمّد(ص) المكنون.

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: الميزان / ج ١٥ / ص ٢٥٨

■ **البيان ٤١:**

مجمع البيان/ المجلد ٤ / ص ١٧٨

(او أراد **شكوراً**)... اى أراد **شكر** نعمة ربّه عليه فيها وعلى القول الاوّل فمعناه أو اراد النافلة بعد اداء الفريضة.

■ **الآية ٣٧:**

النمل ــ ١٩

رَبِّ اَوْزِعْنِى اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِى اَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلٰى وٰالِدَىَّ وَاَنْ اَعْمَلَ صٰالِحاً تَرْضٰيهُ وَاَدْخِلْنِى بِرَحْمَتِكَ فِى عِبٰادِكَ الصّٰالِحِينَ.

■ **الآية ٣٨:**

النمل ــ ٤٠

قٰالَ الَّذِى عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتٰابِ اَنَا اٰتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمّٰا رَاٰهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قٰالَ هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبّى لِيَبْلُوَنِى ءَاَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمٰا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ.

■ **الحديث ٤١:**

تفسير القمى / ج ٢/ ص ١٢٩

وقول سليمان: (ليبلونى ءَ**أشكر**) لما اتانى من الملك (أم اكفر) إذا رأيت من هو ادون منّى علماً فعزم الله له على **الشكر**.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: نورالثقلين/ج ٤/ ص ٩٢/ الحديث ٨١.

■ **الحديث ٤٢:**

تفسير نورالثقلين / الجلد ٤ / صفحة ٩٢ / الحديث ٨٠

فى اصول الكافى على بن ابراهيم، عن أبيه، عن بكربن صالح، عن القاسم بن بريد، عن أبى عمرو الزبيرى، عن ابى عبدالله سلام الله عليه قال:

الوجه الثالث من الكفر كفرالنعم وذلک قوله تعالى يحكى قول سليمان: «هذا من فضل ربّى ليبلونى ءَأشكر أم أكفر ومن **شكر** فانّما **يشكر** لنفسه ومن كفر فان ربّى غَنِىٌّ كريم».

والحديث طويلٌ اخذنا منه موضع الحاجة[1].

■ **البيان ٤٢:**

مرآة العقول/ج ١١/ص ١٢٩/ ذيل الحديث ١/باب وجوه الكفر

أقول: إنّما أوردنا الروايتين لتأييد كلّ منهما لبعض الوجوه السابقة «يحكى قول سليمان» لمّا عرف سليمان عليه السلام نعمة الله عليه، وعلم أنّها للإبتلاء قالَ: «هذا من فضل رَبّى» أى الإقتدار من إحضار العرش فى مدّة يسيرة من مسافة بعيدة وهى مابين سبأ والشام بلاحركات جسمانيّة من فضل نعم ربّى «ليبلونىءَ **أشكر**» بالاقرار بأن ذلک الفضل له ومنه لا لى ومِنّى، والاتيان بالثناء الجزيل الذّكر الجميل، «أم أكفر» بترک ذلک الاقرار وعدم ذلک الاتيان.

«وَ من **شكر** فإنّما **يشكر** لنفسه» لأنّه يديم العتيد ويجلب المزيد، و يستحقّ به الثّواب وَمن كفر بما مرّ فلا يضرّ الله شيئافإنّ رَبّى غَنِىٌّ عن عبادة العابدين **وشكر الشاكرين** كريم بالإفضال والإحسان وترک مؤاخذة العبد بالإساءة والكفران، لعلّه يتوب و يصلح حاله فى مستقبل الأزمان، ومن هٰهنا ظهر أنّ ترک **الشّكر** على النّعمة كفر.

■ **الآية ٣٩:**

النّمل ــ ٧٣

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

■ **الآية ٤٠:**

القصص ــ ٧٣

---

١ ــ قد روى هذا الحديث باسانيد كثيرة ذيل سورة البقرة، الآية ١٥١.

وَمِنْ رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٤١:

العنكبوت ــ ١٧

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَاناً وَتَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ ٱللَّهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

■ البيان ٤٣:

الميزان / ج ١٦ / ص ١٢٠

و قوله: «اليه ترجعون» فى مقام التعليل لقوله: «واعبدوه واشكروا له» ولذا جيىء بالفصل من غير عطف، وفى هذا التعليل صرفهم عن عبادة الإله ابتغاء للرزق إلى عبادته للرجوع والحساب إذ لولا المعاد لم يكن لعبادة الإله سبب محصل لأن الرزق وما يجرى مجراه له أسباب خاصة كونيّة غيرالعبادات والقربات ولا يزيد ولاينقص بايمان أو كفر لكن سعادة يوم الحساب تختلف بالايمان والكفر والعبادة والشكر وخلافهما فليكن الرجوع الى الله هو الباعث إلى العبادة والشكر دون ابتغاء الرزق.

■ الآية ٤٢:

الرّوم ــ ٤٦

وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ البيان ٤٤:

الميزان / ج ١٦ / ص ٢٠٩

والشكر هو استعمال النعمة بنحو ينبىء عن إنعام منعمه أو الثناء اللفظىّ عليه بذكر إنعامه، وينطبق بالآخرة على عبادته ولذلك جيىء بلعلّ المفيدة للرجاء فإنّ الغايات المعنوية الاعتبارية ربّما تخلّفت.

■ الآية ٤٣:

لقمان ــ ١٢

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.

■ البيان ٤٥:

الميزان/ ج ١٦/ ص ٢٢٦

وقوله: «ومن يشكر فإنّما يشكر لنفسه ومن كفر فإنّ الله غنيّ حميد»

استغناء منه تعالى أنّ نفع الشكر إنّما يرجع إلى نفس الشاكر والكفر لايتضرّر به إلاّ نفسه دونه سبحانه ومن يشكر فإنّما يوقع الشكر لنفع نفسه ولا ينتفع به الله سبحانه لغناه المطلق ومن كفر فانّما يتضرّر به نفسه إنّ اللّه غنيّ لا يؤثّر فيه الشكر نفعا ولا ضرّاً حيد محمود على ما أنعم سواء شكر أو كفر.

وفى التعبير عن الشكر بالمضارع الدالّ على الاستمرار وفى الكفر بالماضى الدالّ على المرّه، إشعار بأنّ الشكر إنّما ينفع مع الاستمرار لكن الكفر يتضرّر بالمرّة منه...

... إنّ حقيقة الشكر هى وضع النعم فى موضعها الّذى ينبغى له بحيث يشير إلى إنعام المنعم وإيقاعه كما هو حقّه يتوقّف على معرفة المنعم ومعرفة نعمه بماهى نعمه وكيفيّة وضعها موضعه بحيث يحكى عن إنعامه فايتاؤه الحكمة بعث له إلى الشكر فإيتاء الحكمة أمر بالشكر بالملازمة.

■ الآية ٤٤:

لقمان ــ ١٤

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِى عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِى وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىَّ الْمَصِيرُ.

■ الحديث ٤٣:

الكافى/ كتاب الحجّة/ باب فيه نكت ونتف من التنزيل فى الولاية/ الحديث ٧٩

الحسين بن محمد، عن معلىّ بن محمد، عن بسطام بن معرة، عن إسحاق بن حسان، عن الهيثم بن واقد، عن على بن الحسين العبدى، عن سعد الاسكاف، عن الاصبغ بن نباتة أنّه سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن قوله تعالى: «أن اشكر لى ولوالديك الىّ المصير» فقال: ألوالدان اللّذان أوجب الله لهما الشّكر، هما اللّذان ولدا العلم و ورثا الحكم وأمرالناس بطاعتهما. ثُمّ قال الله تعالىٰ: «إلىّ المصير» فمصير العباد إلى الله و الدّليل على ذلك الوالدان.

... والحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: نورالثقلين /ج ٤/ ص ٢٠٢/ الحديث ٣٦

■ **الحديث ٤٤:**

فی عیون اخبار الرضا(ع) /ج ١/ ص ٢٥٨ باب ٢٦/ الحدیث ١٣

حدّثنا محمّدبن علي ما جيلويه ــ رضي الله عنه ــ قال: حدّثني أبي، عن أحمدبن أبي عبدالله البرقي، عن السيّاري، عن الحارث بن الدهاث، عن أبيه[1]، عن أبي الحسن الرضا عَلَيْهِ السّلام قال: إنَّ الله عزَّوجلَّ أمر بثلاثة مقرونة بها ثلاثة أُخرى، أمر بالصلوة والزكاة، فمن صلّى ولم يزكّ لم يقبل منه صلوته، وأمر **بالشكر** له وللوالدين فمن لم **يشكر** والديه لم **يشكر** الله، وأمر باتّقاء الله وصلة الرحم، فمن لم يصل رحمه لم يتّق الله عزَّوجلَّ.

مَاخذٌ أُخرى لِهٰذا الحديث:

الف: تفسير الصافی/ ج ٢/ ص ٣١١/ من العيون (ملخّص هذا الحديث).

ب: نورالثقلين /ج ٤/ ص ٣٤/ حديث ٣٤/ من العيون (ملخّص هذا الحديث).

ج: مسند الامام الرضا(ع)/ ج ١/ ص ٢٦٨/ كتاب الايمان والكفر/ باب ٤/ الحديث ٤٨ من العيون.

■ **البيان ٤٦:**

مجمع البيان / المجلد ٤/ ص ٣١٦

(ان **اشكر** لی ولوالديک) هذا تفسير قوله: و وصّينا الإنسان اى وصّيناه **بشكرنا و شكر** والديه **فشكر** الله سبحانه بالحمد والطاعة **وشكر** الوالدين بالبر والصّلة.

■ **الحديث ٤٥:**

تفسير نورالثقلين/ ج ٤/ ص ٢٠٠/ الحديث ٢٤

فی من لايحضره الفقيه فی الحقوق المرويّة عن زين العابدين عليه السّلام، وأمّا حقّ أمّک أن تعلم انها حملتک حيث لا يحتمل احدٌ احداً وَ أعطتک من ثمرة قلبها مالايعطی احد احداً ووقتک بجميع جوارحها ولم تبال أن تجوع وتطعمک وتعطش وتسقيک وتعری وتكسوک وتضحی وتظلک وتهجر النوم لاجلک ووقتک الحر والبرد ليكون لها فإنک لا تطيق **شكرها** إلاّ بعون الله وتوفيقه، واما حقّ أبيک فأن تعلم أنه اصلک فإنک لولاه لم تكن، فمهما رأيت من نفسک ما يعجبک فاعلم أن أباک أصل النّعمة عليک فيه، فاحمد الله **واشكره** على قدر ذلک، ولا قوّة إلاّ بالله.ــ

مَاخذٌ أُخرىٰ لِهذا الحديث:

الف: وسائل الشيعه/ كتاب الجهاد/ ابواب جهاد النفس/ باب ٣/ الحديث ١/ ج ١١/ ص ١٣١

ب: مستدرک الوسائل/ ج ٢/ ص ٢٧٤/ عن الحسن بن علی بن شعبه فی تحف العقول.

ج: الميزان/ ج ١٦/ ص ٢٣٠/ لقمان ــ ١٢/ من الفقيه.

---

١ ــ فی المسند «عن ابيه» محذوفة.

■ الآية ٤٥:

لقمان ــ ٣١

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اَلْفُلْكَ تَجْرِى فِى اَلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اَللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ اٰيٰاتِه اِنَّ فى ذٰلِكَ لَاٰيٰاتٍ لِكُلِّ صَبّٰارٍ شَكُورٍ.

■ الحديث ٤٦:

فى تفسير على بن ابراهيم / ج ٢/ص ١٦٧

فى قوله: «إن فى ذلك لآيات لكلّ صبار **شكور**».

هو الّذى يصبر على الفقر والفاقة و**يشكر** اللّه عزّوجّل على جميع أحواله.

مَاخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: نورالثقلين/ ج ٤/ص ٢١٦/ حديث ٩٨/ من تفسير على بن ابراهيم.

ب: الميزان/ ج ١٦/ص ٢٥٣/ من تفسير القمى.

ج: لئالى الاخبار/ ج ٢/ ص ٢٧

■ الحديث ٤٧:

البرهان ج ٣ / ص٣٤٩/ الحديث ١

محمدبن العبّاس، قال: حدّثنا احمدبن محمدبن ثابت، عن القاسم بن اسماعيل، عن محمدبن سنان، عن سماعة بن مهران، عن جابر بن يزيد، عن ابى جعفر(ع) فى قول اللّه عزّوجلّ: «انّ فى ذلك لآيات لكلّ صبّار **شكور**» قال: صبّار على مودّتنا وعلى ما انزل اللّه من شدّة اورخاءٍ صبور على الاذىٰ فينا **شكور** للّه تعالى على اهل ولايتنا اهل البيت.

■ الحديث ٤٨:

تفسير الصافى/ ج ٢/ ص ٣١٨

«لِكُلِّ صبّار شَكُور»

قيل: اريد بالصّبّار **الشكور** المؤمن و في حديث: الايمان نصفان، نصف صبر ونصف **شكر**. رواه فى المجمع.

أقول: راكب البحر بين خوف من الغرق ورجاء للخلاص فهو لايزال بين بليّة ونعمة، وبلية تطلبه بالصبر والنعمة تطلبه **بالشكر** فهو صبّار **شكور**.

■ الآية ٤٦:

السجدة ـ ٩-٦

ذٰلِكَ عٰالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهٰادَةِ ٱلعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ. ٱلَّذِى ٱحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنْسٰانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلٰالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ. ثُمَّ سَوّٰيهُ وَنَفَخَ فيه مِنْ رُوحِه وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصٰارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٤٧:

سبأ ـ ١٣

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشٰاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَتَمٰاثِيلَ وَجِفٰانٍ كَالْجَوابِ وَقُدُورٍ رٰاسِيٰاتٍ إِعْمَلُوا اٰلَ دٰاوُدَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِنْ عِبٰادِىَ ٱلشَّكُورُ

■ الحديث ٤٩:

مصباح الشريعه ـ باب السادس

قال الصادق عليه السلام:

...وَلَوْ كٰانَ عندالله عبادة يتعبّد بها عباده المخلصون أفضل من **الشّكر** على كلّ حال لأطلق لفظه فيهم من جميع الخلق بها، فلمّا لم يكن أفضل منها خصّها من بين العبادات وخصّ أربابها فقال تعالى:

«وقليلٌ من عبادى **الشّكور**».

مَاخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان و الكفر/ باب الشكر/الحديث ٧٧/ ج ١ ٧/ص ٦٢

■ الحديث ٥٠:

الكافى / كتاب العقل والجهل/الحديث ١٢

أبو عبدالله الأشعرى، عن بعض أصحابنا رفعه، عن هشام بن الحكم قال: قال لى أبوالحسن موسى بن جعفر عليهما السلام يا هشام ... ثُمَّ مدح الْقِلَّةَ فقال: «وقليلٌ من عبادى **الشكور**» و.. «والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة»،

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: الميزان / ج ١٦/ص ٣٩٠ من الكافى.

■ **الحديث ٥١:**

تحف العقول/ باب ماروى عن الامام على بن موسى الرضا عليه السلام من الحكم والمواعظ.

عن أحمد بن عمر، والحسين بن يزيد قالا: دخلنا على الرضا عَلَيْهِ السَّلام فقلنا: إنّا كنّا في سعة من الرزق، وغضارة من العيش فتغيّرت الحال بعض التغيير، فادع الله أن يردَّ ذلك إلينا، فقال عَلَيْهِ السَّلام: أيّ شيء تريدون تكونون ملوكا أيسرّكم أن تكونوا مثل طاهر وهرثمة وإنكم على خلاف ما أنتم عليه، فقلت: لا والله ما سرّني أنّ لي الدنيا بما فيها ذهباً وفضّة وأني على خلاف ما أنا عليه.

فقال عَلَيْهِ السَّلام: إنّ الله يقول: «اعملوا آل داود **شُكراً** وقليل من عبادى **الشكور**» أحسنوا الظنّ بالله، فانّ من حسن ظنّه بالله كان الله عند ظنّه، ومن رضي بالقليل من الرزق قبل منه اليسير من العمل، ومن رضي باليسير من الحلال خفّت مؤنته ونعّم أهله و بصّره الله داء الدنيا و دواءها، وأخرجه منها سالماً إلى دار السلام.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: سفينة البحار/ج ١ ص/ ٧١١

ب: مسندالامام الرضا عليه السلام/ كتاب الايمان والكفر/ ح ٦٠/ جلد ١/ ص ٢٧٢

ج: تفسير نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٧/ حديث ١٤/ باختلاف اللفظ.

■ **الحديث ٥٢:**

نهج البلاغة/ خطبه ٢٣٣

اوصيكم، عباد الله! بتقوى الله فانها حق الله عليكم... فما أقل من قبلها وحملها حق حملها، اولئك الاقلون عدداً وهم اهل صفة الله سبحانه إذ يقول:

«وقليل من عبادى **الشكور**».

■ **البيان ٤٧:**

مجمع البيان/ المجلد ٤ / ص ٣٨٣

(اعملوا آل داود **شكراً**)

اى قلنا لهم يا آل داود اعملوابطاعة الله **شكراً** له على ما آتاكم من النعم. عن مجاهد، وفى هذا دلالة على وجوب **شكر** النعمة وان الشكر طاعة المنعم وتعظيمه...

(وقليل من عبادى **الشكور**)

الفرق بين **الشكور والشاكر**، ان **الشكور** من تكرر منه **الشكر**، **والشاكر** من وقع منه **الشكر**.

قال ابن عباس أراد به المؤمن الموحّد وفى هذا دلالة على انّ المؤمن **الشّاكر** يقلّ فى كلّ عصر.

■ الآية ٤٨:

سبأ ــ ١٥ ـ ١٧

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ. ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِى إِلَّا الْكَفُورَ.

■ الآية ٤٩:

سبأ ــ ١٩

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

■ الآية ٥٠:

فاطر ــ ١٢

وَمَا يَسْتَوِى الْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٥١:

فاطر ــ ٣٠ و ٢٩

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللّٰهِ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ. لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ.

■ البيان ٤٨:

مجمع البيان/ج ١/ص ١١٠

معنى قولنا فى اللّه: انه غفور شكور، انه يجازى العبد على طاعاته من غير ان ينقصه شيئا من حقّه فجعل المجازاة على الطاعة شكراً فى مجاز اللّغة.

■ **البيان ٤٩:**

مجمع البيان / المجلد ٤/ صفحة ٤٠٧

وقيل: معنى **شكور** انّه يقبل اليسير و يثيب عليه الكثير.

■ **الآية ٥٢:**

فاطر ــ ٣٤

وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ.

■ **البيان ٥٠:**

مجمع البيان/ المجلد٤/ص٤٠٩

(**شكور**): يقبل اليسير من محاسن اعمالهم وقيل: ان **شكره** سبحانه هو مكافاته لهم على **الشكر** له والقيام بطاعته وان كان حقيقة **الشكر** لا يجوز عليه سبحانه من حيث كان اعترافاً بالنعمة ولايصحّ ان يكون سبحانه منعماً عليه.

■ **الآية ٥٣:**

يس ــ ٣٣ - ٣٥

وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَٰهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ. وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ. لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ.

■ **البيان ٥١:**

الميزان/ ج ١٧/ ص ٩٠

وقوله: «**أفلا يشكرون**» توبيخ واستقباح لعدم **شكره**، **وشكره** تعالى منهم على هذا التدبير إظهارهم جميل نعمه بذكره قولاً وفعلاً أى إظهارهم أنّهم عباده مدبّرون بتدبيره وهوالعبادة، **فشكره** تعالى هو الاعتراف بربوبيته واتخاذه إلها معبوداً.

■ **الآية ٥٤:**

يس ــ ٧٣ - ٧١

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَٰمًا فَهُمْ لَهَا مَٰلِكُونَ. وَذَلَّلْنَٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ. وَلَهُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ.

■ **الآية ٥٥:**

الزمر ــ ٧

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

■ **الحديث ٥٦:**

المحاسن/ كتاب الصفوة والنور والرحمة/ باب المعرفة (١٩) الحديث ٦٥

عن بعض أصحابه رفعه فى قولى الله تبارك وتعالى:

«ولا يرضى لعباده الكفر وإن **تشكروا** يرضه لكم» فقال: ألكفر هيهنا الخلاف **والشكر** الولاية والمعرفة.

مَاخذٌ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: تفسير نورالثقلين/ج ٤/ ص ٤٧٧/ الحديث ١٤/ من المحاسن

ب: تفسير الصافى/ج ٢/ ص ٤٦١

ج: البرهان/ ج ٤/ ص ٦٨/ الحديث ١

■ **البيان ٥٢:**

الميزان/ ج ١٧/ ص ٢٥٤

وقوله: «وان **تشكروا** يرضه لكم» الضمير **للشكر** نظير قوله تعالى: «اعدلوا هو أقرب للتقوى» المائدة: ٨ والمعنى وإن **تشكروا** اللّٰه بالجرى على مقتضى العبودية وإخلاص الدين له يرض **الشكر** لكم وأنتم عباده، **والشكر** والكفر المقابل له ينطبقان على الايمان والكفر المقابل له.

■ **الآية ٥٦:**

الزمر ــ ٦٦ و ٦٥

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

■ **الحديث ٥٧:**

تفسير القمى/ ج ٢/ ص ٢٥١

ثمّ خاطب الله عزّوجل نبيّه فقال:

«ولقد أوحى إليك وإلى الّذين من قبلك لئن اشركت ليحبطنّ عملك ولتكوننّ من الخاسرين» فهذه مخاطبة للنبيّ صلّى اللّه عليه وآله و المعنى لا مته، وهو ما قال الصادق عليه السلام: إنّ اللّه تعالى[1] بعث نبيّه، بإياك أعنى واسمعى ياجارة، والدليل على ذلك قوله عزوجل:

«بل اللّه فاعبدوكن من **الشاكرين**» وقد علم اللّه أن نبيّه صلّى اللّه عليه وآله، يعبده **و يشكره**، ولكن استعبد نبيّه بالدّعاء إليه تأديباً لأمّته.

مَاْخَذٌ أُخرىٰ لِهٰذا الحديث:

الف: نورالثقلين/ج ٤/ص ٤٩٨/ الحديث ١٠٤/ من تفسير القمى.

ب: الصافى/ ج ٢/ ص ٤٧٢

■ **الحديث ٥٨:**

الكافى/ كتاب الحجّة/ باب فيه نكت ونتف من التنزيل فى الولاية/ الحديث ٧٦

على بن ابراهيم، عن أبيه، عن الحكم بن بهلول، عن رجل، عن أبى عبداللّه عليه السّلام فى قوله تعالى: «ولقد أوحى إليك وإلى الّذين من قبلك لئن أشركت ليحبطنّ عملك».

يعنى ان أشركت[2] فى الولاية غيره «بل اللّه فاعبدوكن من **الشاكرين**» يعنى بل اللّه فاعبد بالطّاعة وكن من **الشاكرين** أن عضدتك بأخيك وابن عمّك.

مَآخذٌ أُخرى لِهٰذا الْحَديث:

الف: الصافى/ ج ٢/ ص ٤٧٢/ من الكافى

ب: نورالثقلين/ج ٤/ ص ٤٩٧/من الكافى.

■ **البيان ٥٣:**

الميزان/ ج ١٧/ ص ٣٠٨

وقوله: «وكن من **الشاكرين**» اى وكن بعبادتك له من الّذين **يشكرونه** على نعمه الدالّة على توحّده فى الربوبيّة والألوهيّة.

■ **الآية ٥٧:**

الغافر ــ ٦١

---

١ ــ فى تفسير نور الثقلين، «عزّ و جلّ» مكان «تعالى».

٢ ــ فى الصافى «اشرك» مكان «أشركت».

ٱللَّـٰهُ ٱلَّذى جَعَلَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ لِتَسْكُنُوافيهِ وَٱلنَّهٰارَ مُبْصِراً اِنَّ ٱللَّـٰهَ لَذُوفَضْلٍ عَلَى ٱلنّٰاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ ٱلنّٰاسِ لاٰيَشْكُرُونَ.

■ **البيان ٥٤:**

الميزان/ج ١٧/ ص ٣٦٥

وقوله: «إنّ اللّه لذوفضل على الناس ولكن اكثر الناس **لايشكرون**» امتنان عليهم بالفضل وتقريع لهم بعدم **شكرهم** له قبال هذا الفضل العظيم ولو **شكروه** لعبدوه ووضع «الناس» الثانى موضع الضمير للاشارة أنّ من طبع الناس بماهم ناس كفران النعم كما قال: «إنّ الانسان لظلوم كفّار» إبراهيم: ٣٤.

■ **الآية ٥٨:**

الشّورى ــ ٢٣ و ٢٢

تَرَىٰ ٱلظّٰالِمينَ مُشْفِقينَ مِمّٰا كَسَبُواْ وَهُوَ واٰقِعٌ بِهِمْ وَٱلَّذينَ اٰمَنُواْ وَعَمِلُوا ٱلصّٰالِحٰاتِ فى رَوْضٰاتِ ٱلْجَنّٰاتِ لَهُمْ مٰا يَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبيرُ. ذٰلِكَ ٱلَّذى يُبَشِّرُ ٱللَّـٰهُ عِبٰادَهُ ٱلَّذينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصّٰالِحٰاتِ قُلْ لاٰ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْراً اِلاّٰ ٱلْمَوَدَّةَ فى الْقُرْبىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْلَهُ فيهٰا حُسْناً اِنَّ ٱللَّـٰه غَفُورٌ شَكُورٌ.

■ **البيان ٥٥:**

مجمع البيان/ المجلد٥/ص ٢٩

(انّ الله غفور **شكور**) اى غفور للسيّئات **شكور** للطّاعات يعامل عباده معاملة **الشاكر** فى توفية الحق حتّى كأنّه ممّن وصل إليه النفع **فشكره.**

■ **البيان ٥٦:**

الميزان/ ج ١٨/ ص ٤٩

فى قوله «ان اللّه غفور **شكور**» التفات من التكلّم إلى الغيبة والوجه فيه الإشارة إلى علّة الأتّصاف بالمغفرة **والشكر** فإنّ المعنى انّ اللّه غفور **شكور** لأنّه اللّه عزّ اسمه.

■ **الآية ٥٩:**

الشّورى ــ ٣٢ و ٣٣

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

قد ذكر تفسير هذه الآية (صبار شكور) ذيل الآية ٣١ لقمان.

■ البيان ٥٧:

الميزان/ج ١٨/ ص ٦٣

وقوله: «إنّ في ذلك لآيات لكلّ صبّار شكور» أصل الصبر، الحبس و اصل الشكر، اظهار نعمة المنعم بقول أو فعل، والمعنى إنّ فيما ذكر من امر الجوارى من كونها جارية على ظهر البحر بسبب جريان الرياح ناقلة للناس وأمتعتهم من ساحل الى ساحل لآيات لكلّ من حبس نفسه عن الاشتغال بما لايعنيه واشتغل بالتفكّر في نعمه والتفكّر في النعمة من الشكر وقيل: المراد بكلّ صبّار شكور، المؤمن لأنّ المؤمن لايخلو من أن يكون في الضرّاء أو في السرّاء فإن كان في الضرّاء كان من الصابرين وإن كان في السرّاء كان من الشاكرين.

■ الآية ٦٠:

الجاثية ــ ١٢

اَللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٦١:

الأحقاف ــ ١٥

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

■ الحديث ٥٩:

الكافي/ كتاب الحجّة/ باب مولد الحسين عليه السلام/ الحديث ٤

محمد بن يحيى، عن علي بن إسماعيل، عن محمّد بن عمر والزيّات، عن رجل من أصحابنا

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنّ جبرئيل عليه السلام نزل على محمّد صلى الله عليه وآله فقال له: يا محمّد! إنّ الله يبشّرك بمولود يولد من فاطمة تقتله امتك من بعدك فقال: ياجبرئيل، وعلى ربّي السلام لاحاجة لي في مولودٍ يولد من فاطمة، تقتله امّتي من بعدي، فعرج ثمّ هبط عليه السلام فقال له: مثل ذلك.فقال: يا جبرئيل! وعلى ربّي السّلام لاحاجة لي في مولود تقتله امّتي من بعدي فعرج جبرئيل عليه السلام إلى السماء ثمّ هبط فقال: يا محمّد إنّ ربّك يقرئك السلام و يبشّرك بأنّه جاعلٌ في ذريّته الإمامة والولاية والوصيّة فقال: قدرضيت ثمّ أرسل إلى فاطمة أنّ الله يبشّرني بمولود يولدلك تقتله أمّتي من بعدك، فأرسلت إليه لاحاجة لي في مولود منّي تقتله امّتك من بعدك فأرسل إليها أنّ الله قدجعل في ذريّته الإمامة والولاية والوصيّة، فارسلت إليه أنّي قد رضيت «فحملته كرهاً و وضعته كرها وحمله وفصاله ثلاثون شهراً اذا بلغ اشده و بلغ أربعين سنة» قال:

«ربّ أوزعني أن أشكر نعمتك الّتي أنعمت عليّ وعلى والديّ وأن أعمل صالحاً ترضاه وأصلح لي في ذريّتي» فلولا أنّه قال: أصلح في ذريّتي، لكانت ذريّته كلهمّ أئمّة...

■ **البيان ٥٨:**

الميزان/ج ١٨/ ص ٢١٨ و ٢١٩

من قوله: «ربّ أوزعني أن أشكر نعمتك» الخ سؤال أن يلهمه الثناء عليه باظهار نعمته قولاً وفعلا: أمّا قولاً فظاهر، وأما فعلا فباستعمال هذه النعم استعما لايظهر به أنّها لله سبحانه أنعم بها عليه وليست له من قبل نفسه ولازمه ظهور العبودية والمملوكيّة من هذا الانسان في قوله وفعله جميعاً.

وتفسير النعمة بقوله: «الّتي أنعمت عليّ وعلى والديّ» يفيد شكره من قبل نفسه على ما اختصّ به من النعمة ومن قبل والديه فيما أنعم به عليهما فهو لسان ذاكر لهما بعدهما.

■ **الآية ٦٢:**

القمر ـ ٣٤ و ٣٥

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِباً إِلاَّ آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ.

■ **البيان ٥٩:**

مجمع البيان/المجلد ٥ / ص ١٩٢

(نجزى من شكر) قال مقاتل يريد من وحدالله تعالى لم يعذب مع المشركين.

■ الآية ٦٣:

الواقعة ــ ٦٨ ــ ٧٠

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ. ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنْزِلُونَ. لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٦٤:

التغابن ــ ١٧

إِنْ تُقْرِضُوا ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

■ الآية ٦٥:

الملك ــ ٢٣

قُلْ هُوَ ٱلَّذِى أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ.

■ الآية ٦٦:

الدهر ــ ٣

إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً.

■ الحديث ٦٠:

فى الكافى/ كتاب التوحيد/ باب البيان والتعريف ولزوم الحجّة/ الحديث ٣

عدّة من أصحابنا، عن أحمدبن محمّدبن خالد، عن ابن فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن حمزة بن محمّد الطيّار، عن أبى عبدالله عليه السلام... وقال «إنّا هديناه السّبيل إمّا شاكراً وإمّا كفوراً» قال: عرفناه إمّا آخذاً وإمّا تاركاً... والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: التوحيد للصدوق/ باب التعريف والبيان والحجّة والهداية/ الحديث ٤/ ص ٤١١، عن محمدبن على ما جيلويه رحمه الله، عن عمّه محمدبن أبى القاسم، عن احمدبن أبى عبدالله عن ابن فضّال...

ب: الصافى/ ج ٢/ ص ٧٦٩/ من الكافى والتوحيد.

ج: نورالثقلين/ ج ٥/ ص ٤٦٩/ الحديث ١٥/ من التوحيد.

د: البرهان/ ج ٤/ص ٤١٠/ الحديث٣/ باسانيد الكافى.
ه : الميزان./ ج ٢٠/ ص ٢٢٨/ من التوحيد.

■ **الحديث ٦١:**

اصول الكافى/ كتاب الايمان والكفر/ باب الكفر/ الحديث ٤

عنه (على بن ابراهيم)، عن عبدالله بن بكير، عن زرارة، عن حمران بن اعين قال: سألت ابا عبدالله(ع) عن قوله عزوجل: «إناهديناه السبيل إما **شاكراً** وإما كفوراً» قال إما آخذ فهو **شاكر** وإما تارك فهو كافر.

مَاْخذٌ أُخرىٰ لِهٰذا الحديث:

الف: البرهان/ج ٤/ص ٤١١/ الحديث ٤، عن. محمدبن يعقوب، عن على بن ابراهيم، عن محمدبن عيسىٰ، عن يونس بن عبدالله بن بكير عن زراره...

ب: نورالثقلين/ ج ٥/ ص ٤٦٩/ الحديث ١٦/ من الكافى.

ج: الميزان/ ج ٢٠/ ص ٢٢٨/ من الكافى.

■ **البيان ٦٠:**

مرآة العقول/ ج ١١/ ص ٣ و ٢ ١١/ ذيل الحديث ٤/ باب الكفر/ كتاب الايمان والكفر

«إنّا هديناه السّبيل» قال البيضاوى: أى بنصب الدلائل وانزال الآيات.

«إمّا **شاكراً** وإمّا كفوراً» حالان من الهاء، وامّا للتفصيل أو التقسيم، أى هديناه فى حاليه جميعاً أو مقسوماً إليهما، بعضهم **شاكر** بالإهتداء والأخذ فيه، و بعضهم كفور بالإعراض عنه أو من السبيل، وَ وصفه **بالشكر** والكفر مجاز، ولعلّه لم يقل كافراً ليطابق قسيمه محافظة على الفواصل وإشعاراً بأنّ الإنسان لايخلوعن كفران غالباً وإنّما المأخوذ به المتوغل فيه.

والخبر يدل أن المراد بالكفور، الكافر، فيدلّ على أنّ من لم يأخذ السّبيل هداه الله إليه من الإقرار به و برسوله، وبماجاء الرسول به من المعاد وولاية ائمّة الدّين فهو كافر، ويحتمل شموله لترك العمل أيضاً فيأولّ الكفر بمامرّ مراراًوسيأتى، وفيها دلالة على كمال لطفه تعالى بأن الإقرار والعمل وإن كانا **شكرين** لنعمة الهداية والخلق وإعطاء العقل وسائر الآلاء والألطاف والهدايات يجازيهم عليها نعيم الأبد.

■ **الحديث ٦٢:**

تفسير القمى/ ج ٢/ ص ٣٩٨

أخبرنا احمدبن إدريس، قال حدّثنا احمدبن محمّد، عن ابن ابى عمير قال: سألت اباجعفر(ع) عن قول الله: «إنّا هديناه السبيل إمّا **شاكراً** وامّا كفوراً» قال: امّا آخذ **فشاكر** وامّا تارك فكافر.

مآخذ أخرى لهذا الحديث:

الف: الصافى/ ج ٢/ ص ٧٦٩/ عن القمى

ج: نورالثقلين/ ج ٥/ ص ٤٦٩/ الحديث ١٧/ باسانيد القمى

د: قصار الجمل/ ص ٣٥١/ من الوسائل الشيعه، بحذف السند.

هـ: الميزان/ ج ٢٠/ ص ٢٢٨/ اشارة

■ **البيان ٦١:**

مجمع البيان/ المجلد ٥/ صفحه ٤٠٧/

(إما **شاكراً** وإما كفوراً) قال الفرّاء: معناه ان **شكر** وان كفر على الجزاء.

وقال الزجاج: معناه ليختار اما السعادة واما الشقاوة والمراد امّا ان يختار بحسن اختياره **الشكر** لله تعالى والاعتراف بنعمه فيصيب الحظ واما ان يكفر نعم الله ويجحد احسانه فيكون ضالاً عن الصواب فايّهما اختار جوزى عليه بحسبه وهذا كقوله: (فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر) وفى هذه الآية دلالة على ان الله قد هدى جميع خلقه لانّ اللّفظ عامّ.

■ **الحديث ٦٣:**

الميزان/ ج ٢٠/ ص ٢٢٨

فى الدّر المنثور أخرج أحمد وابن المنذر، عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: كلّ مولود يولد على الفطرة حتّى يعبّر عنه لسانه، فإذا عبرّ عنه لسانه إمّا **شاكراً** وإمّا كفوراً والله تعالىٰ اعلم.

■ **البيان ٦٢:**

الميزان/ ج ٢٠/ ص ٢١٠

والشكر استعمال النعمة بإظهار كونها من منعمها وقد تقدّم فى تفسير قوله تعالى: «وسيجزى الله **الشاكرين**» آل عمران ١٤٤.

أنّ حقيقة كون العبد **شاكراً** لله، كونه مخلصاً لربّه، والكفران استعمالها مع ستركونها من المنعم.

■ **الآية ٦٧:**

الدهر ــ ٩-٥

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً. عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً. يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً. وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً.

■ الحديث ٦٤:

تفسير نورالثقلين/ ج ٣/ ص ١٤٧/ الحديث ١٢٢

وج ٥/ ص ٤٧٩/ الحديث ٣٥

[فى امالى الصدوق ره] و باسناده إلى الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فى قوله عزّوجل...

«إنّما نطعمكم لوجه الله لانريد منكم جزاءاً ولا شكوراً» قال:

والله ما قالوا هذا لهم ولكنّهم أضمروه فى أنفسهم فأخبر الله بأضمارهم؛ يقولون لانريد جزاءاً تكافوننا به، ولا شكوراً تثنون علينا به، ولكنّا إنّما اطعمناكم لوجه الله وطلب ثوابه.

■ الآية ٦٨:

الدهر ــ ٢٢

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً.

■ الحديث ٦٥:

تفسير القمى/ ج ٢/ ص ٣٩٨ و ٣٩٩

قال على بن ابراهيم فى قوله:... (و يطعمون الطعام على حبّه مسكيناً و يتيماً واسيراً) فإنّه حدّثنى ابى، عن عبدالله بن ميمون القداح، عن ابى عبدالله(ع) قال:

كان عند فاطمة عليها السلام شعير فجعلوه عصيره، فلمّا انضجوها و وضعوها بين أيديهم جاء مسكين، فقال المسكين: رحمكم الله أطعمونا ممّا رزقكم الله، فقام على(ع) فأعطاه ثلثها، فما لبث أن جاء يتيم، فقال اليتيم: رحمكم الله اطعمونا ممّا رزقكم الله فقام على(ع) فأعطاه ثلثها الثانى، فالبث ان جاء أسير فقال الأسير: يرحمكم الله أطعمونا ممّا رزقكم الله فقام على(ع) فأعطاه الثلث الباقى، وما ذاقوها فأنزل الله فيهم هذه الآية إلى قوله (وكان سعيكم مشكوراً) فى اميرالمؤمنين(ع) وهى جارية فى كلّ مؤمن فعل مثل ذلك لله عزّوجل.

■ الحديث ٦٦:

البرهان/ ج ٤ ص ٤١١/ الحديث ٢ عن أبى عبدالله عليه السلام:

«وكان سعيكم **مشكوراً**» فى اميرالمؤمنين عليه السلام وهى جارية فى كل مؤمن فعل مثل ذلك لله عزّوجل بنشاط فيه وا لقمطرير الشديد.

■ **الحديث ٦٧:**

الصحيفة السجّادية /الدّعاء ١/ فى التحميد لله عزّوجلّ

و الحمد لله الذى لو حبس عن عباده معرفة حمده على ما أبلاهم من مننه المتتابعة واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا فى مننه فلم يحمدوه وتوسعوا فى رزقه فلم **يشكروه** ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية الى حد البهيمية فكانوا كما وصف فى محكم كتابه: (ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا).

■ **البيان ٦٣:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٤٩

فى كلامه عليه السلام هذا اشارة انّ **شكر** المنعم واجب عقلاً لدلالته على أنّه مع عدم إرشاد العباد إلى معرفته لولم يصدر منهم لكانوا مذمومين داخلين فى حدّ البهايم، بل كانوا أضلّ منها سبيلاً.

■ **البيان ٦٤:**

فى ظلال الصحيفة السجادية / ص ٢١ــ ٢٣

فى الحديث القدسى: «ما تقرّب إلى عبدى بمثل أداء ما افترضت عليه» ومن جملة ما افترضه سبحانه على عباده **الشكر** له، ومن آياته: «فكلوا ممّا رزقكم الله حلالاً طيّباً **واشكروا** نعمة الله إن كنتم إيّاه تعبدون ــ ١١٤ نحل... لئن **شكرتم** لأزيدنكمُ ولئن كفرتم إنّ عذابى لشديد ــ ٧ ابراهيم» وأفضل أنواع **الشكر** ترك المحرّمات، وفى طليعتها كفّ الأذى عن النّاس وأدناها أن يعرف الإنسان أن ما به من نعمة فمن فضل الله وطوله، لا من حول المنعم عليه وقوّته، قال الامام الصادق عليه السلام: «**شكر** النعمة إجتناب المحارم ... من أنعم الله عليه بنعمة فعرفها بقلبه، فقد أدى **شكرها**».

ولا يستخفّ **شكر** النعمة والمنعم إلاّ الذّين يتصرّفون تصرف البهائم، وإلى هؤلاء أشار الإمام عليه السلام بقوله: (ولو كانوا كذلك) أى لم **يشكروا** الله ويحمدوه على رزقه وفضله (لخرجوا من حدود الإنسانيّة إلى حد البهيميّة) يتصرّف الإنسان عن عقل وعلم وتجربة وتفكير وتصميم، والحيوان يتصرف بغريزة تقوده آلياً وتلقائياً إلى ما يضطرّ إليه فى حياته وبقائه. ولا يعرف بالتحديد اين يذهب؟ ولا ماذا يفعل أو متى يعود إلى حظيرته؟ تماماً كالسّيارة يقودها السائق مع الفرق أن سائق الحيوان من داخله، وسائق السيارة من خارجها، والدليل القاطع على ذلك أن الحيوان لم يتطور ويتغير فى حياته مدى آلاف القرون.

■ **البيان ٦٥:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢١

(فلم **يشكروه**) إذ **الشكر** فرع المعرفة والمفروض أنّهم لايعرفون حمده (ولو كانوا كذلك) يتناولون الرّزق بدون أن **يشكروا**.

(لخرجوا من حدود الإنسانيّة إلى حدّ البهيميّة) إذ البهيمة لا **تشكر** لعدم معرفتها و كذلك يكون الإنسان حينئذٍ. ولا يخفى ان التشبيه بحسب الظاهر والاّ فالبهائم تعرف الاله و**تشكره** كما قال سبحانه: «وإن من شيء إلاّ يسبّح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم.»

■ **الحديث ٦٨:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ١ / فى التحميد لله عزّوجلّ:

و الحمد لله على ما عرفنا من نفسه وألهمنا من **شكره** وفتح لنا من أبواب العلم بربوبيته و...

■ **البيان ٦٦:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٢٣

(وألهمنا من **شكره**) إشارة إلى حكم العقل بوجوب **شكر** المنعم، لأنّ البذل والعطاء معناه العناية بمن تعطيه، وهذه العناية تستوجب **الشّكر** سواء كانت من الخالق أم المخلوق، قال سبحانه:

(إنّ هذا كان لكم جزاءً و كان سعيكم **مشكوراً**) الدهر ــ ٢٢

و فى الحديث:

أشكركم لله **أشكر**كم للنّاس.

■ **البيان ٦٧:**

شرح الصحيفة السّجادية / ص ٢٢

(وألهمنا من **شكره**) فإنّه أُلقى فى قلوبنا وجوب **شكره**، فانّ كلّ إنسان يعرف بالفطرة لزوم **شكر** المنعم مع الغض عن معلوميّة ذاته بسبب الأديان و الشرايع السماوية.

■ **احديث ٦٩:**

الصحيفة السجّادية /الدّعاء ١ / فى التحميد لله عزوّجلّ:

... و الحمد لله الذى اغلق عنا باب الحاجة الا اليه فكيف نطيق حمده؟ ام متى نؤدّى شكره؟ لا! متى!

■ **البيان ٦٨:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٧٤

(قوله: أم متى نؤدّى **شكره**) لمّا كان **شكره** تعالى واجباً على العبد كأنّه أمانة أودين يجب عليه إيصائه استعمل فيه الأداء.

■ **البيان ٦٩:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٢٩

(فكيف نطيق حمده أم متى نُؤدّى **شكره**) لن يكون **الشكر** إلا على معروف يسديه **المشكور للشاكر**، والحمد أعم لأنّك تحمد العالم لعلمه والصادق لصدقه.

■ **البيان ٧٠:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٧

(كيف نطيق حمده)؟ إذا الحمد إنّما يكون كافياً إذا كان مكافئاً، وهيهات أن يتمكن الإنسان من الإتيان بالحمد بقدر كاف، فان تعدوا نعمة الله لاتحصوها (أم متى)، وفى اىّ زمان (نؤدّى **شكره**)؟ وزمان عمر الانسان اقصر من القدر اللائق من **شكره** سبحانه (لامتى) جملة مستأنفة لجواب الإستفهام، اى لا يمكن تأدية **شكره**.

■ **الحديث ٧٠:**

الصحيفة السّجادية /الدّعاء ١/فى التحميد لله عزّوجلّ:

والحمد لله الذى... اغنانا بفضله واقنانا بمنه ثم أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلى **شكرنا**.

■ **البيان ٧١:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٧٧

(ثمّ أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلى **شكرنا**).

أى ليختبر طاعتنا أنطيع أم نعصى، وليبتلينا **أنشكر** أم نكفر، كما قالى تعالى: (هذا من فضل ربّى ليبلونى، **ءَأَشْكُرُ** أم أكفُرُ).

أو ليختبر طاعتنا وليبتلى **شكرنا** فيعلم حسنها عن قبيحها، كما قال تعالى: ونبلو أخباركم أى مايحكى عنكم ويخبر عن أعمالكم فنعلم حسنها من قبيحها.

■ **البيان ٧٢:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٧٧

فان قلت: كيف جعل النهى لابتلاء **الشّكر** دون الطّاعة مع أنّ الطّاعة إمتثال الأمر والنّهى؟

قلت لمّا كان **الشّكر** عرفاً عبارة: عن صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه به فيما أنعم لأجله كان إرتكاب المناهى منافياً **للشّكر** فكان النهى من هذه الجهة لابتلاء **الشّكر**، وإلى هذا المعنى أشار الصادق عليه السلام بقوله: «**شكر** النّعمة إجتناب المحارم».

■ **البيان ٧٣:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٨

(ثم امرنا) باوامره (ليختبر) اى يمتحن (طاعتنا) هل نطيع ام لا؟ وفائدة الاختبار لنا لا له سبحانه لانّه عالم بكلّ شيء (ونهانا) عن المحرمات (ليبتلى) ويمتحن (**شكرنا**) هل **نشكر** بترك نواهيه ام لا؟ فان من **الشكر** العملى، الانتهاء عن النواهى.

■ **الحديث ٧١:**

الصحيفة السجّادية/ الدّعاء ٤/ فى الصّلوة على أتباع الرُّسل ومصدّقيهم:

اللهم أتباع الرسل ومصدقوهم... اللهم واصحاب محمد خاصة... اللهم... **واشكرهم** على هجرهم فيك ديار قومهم، وخروجهم من سعة المعاش الى ضيقه ومن كثرت فى اعزاز دينك من مظلومهم.

■ **البيان ٧٤:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ١٧٢

(**واشكرهم** على هجرهم...)

أى جازهم بجزيل الأجر على تركهم لأجلك ديار قومهم، ولمّا كان سبحانه مجازياً للمطيع بجزيل الثواب جعل مجازاته **شكراً** لهم على سبيل المجاز والاّ **فالشكر** هو الإعتراف بالإحسان والله سبحانه هو المحسن إلى عباده والمنعم عليهم، والمراد بهذا الكلام الدّعاء للمهاجرين من الصّحابة والسعة خلاف الضّيق وهى مصدر وسع يسع والهاء فيها عوض عن الواو وتطلق على الجدة والطّاقة قال الله تعالى: لينفق ذوسعة من سعته أى على قدر غناه وسعته.

■ **البيان ٧٥:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٥١

(**واشكرهم**) يارب، و**شكر** الله اعطاؤه الثواب.

■ **البيان ٧٦:**

قاموس الصحيفه / ص ٢٢٣

اللهم... **واشكرهم**...

واشكرهم اى جازهم بجزيل الاجر.

ولـمّـا كـان سبـحانه مجازياً للمطيع بجزيل الثواب جعل مجازاته **شكراً** لهم على سبيل المجاز والا **فالشكر** هو الاعتراف بالإحسان والله سبحانه هو المحسن الى عباده والمنعم عليهم. والمراد بهذا الكلام: الدّعاء للمهاجرين من الصّحابة.

■ **الحديث ٧٢:**

الصحيفة السّجادية /الدّعاء ٥/لنفسه ولأهل ولايته:

اللهـم صـل على محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا فى ذكر عظمتك وفراغ ابداننا فى **شكر** نعمتك و...

■ **البيان ٧٧:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ١٩٧

(وفراغ أبداننا فى **شكر** نعمتك)

الـفـراغ إسـم من فرغ من الشّغل فروغاً من باب قعد إذا تخلّى منه، اى واجعل فراغ أبداننا إذا تخلّت عن كلّ ما يشغلها مصروفاً فى **شكر** نعمتك لا فى غيره.

والشكر يحتمل أن يكون المراد به هنا اللغوى وهو الوصف بالجميل على جهة التعظيم والتّبجيل من اللّسـان والجنان والأركان ويحتمل أن يراد به العرفى وهو: صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه من السـمع والبصر وغيرهما إلى ما خلق الله لأجله، وبين **الشكرين** عموم وخصوص مطلق، وذكر الأبدان يرجّح إرادة الثّانى والله أعلم.

■ **البيان ٧٨:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٦٩

(وفراغ أبداننا فى **شكر** نعمتك،...)

ما من شك أن حياة العمل للعيش بلا فراغ وانقطاع شاقة وقاسية، وأيضاً الحياة بلا عمل على الإطلاق قـاحلة ماجلة، والحياة الصالحة الرابحة هى الّتى تجمع بين العمل والفراغ، بين التعب والراحة، إن سـاعـة الـفـراغ اسـتـجـمـام للقلب وعون على النشاط فى العمل، ومعنى ساعة الفراغ أن لا نكدح فيها للمعاش لا أن نترك العمل من الأساس حتّى القراءَة والمطالعة ــ مثلاً ــ ويقول الامام عليه السلام:

أفـضل الاعمال فى هذه السـاعة مناجاة الله سبحانه **بالشكر** على نعمه وإفضاله والتسبيح بحمده وجلاله.

■ **الحديث ٧٣:**

الصحيفة السّجادية/الدّعاء ٦/عند الصّباح والمساء

اللهم... واملأ لنا ما بين طرفيه حمداً وشكراً واجراً وذخراً وفضلاً واحساناً.

■ **البيان ٧٩:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٢٢٣

(واملألنا ما بين طرفيه حمداً وشكراً)،

المراد بطرفيه: أوّله وآخره وهو كناية عن جميعه والغرض طلب الكثرة من الحمد والشّكر وما بعد هنا بحيث لا يخلو آن من آناء اليوم من شيء من ذلك حتّى لوقدّر أن يكون اليوم إناءً والحمد وما بعده أجساماً لبلغت من كثرتها أن تملأه.

■ **البيان ٨٠:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٢٣

لكلّ من الحمد والشّكر معنيان لغوّى وعرفيّ، فالحمد لغة: هو الثّناء باللّسان على الجميل سواء تعلّق بالفضائل أو بالفواضل، وعرفاً فعل ينبيء عن تعظيم المنعم على النعمة باللسان أو الجنان أو الأركان.

والشّكر لغة: فعل ينبيء عن تعظيم المنعم على النعمة بسبب الانعام من اللّسان او الجنان أو الأركان وعرفاً: صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه من السمع والبصر وغيرهما إلى ما خلقه الله لأجله: وبين الحمد اللغوى والحمد العرفى عموم وخصوص من وجه، كما أنّ بين الحمد اللغوى والشّكر اللغوى إيضاً كذلك، وبين الحمد العرفى والشّكر العرفى عموم و خصوص مطلقاً كما أنّ بين الشّكر اللغوّى والشّكر العرفى إيضاً كذلك، وبين الشكر العرفى والحمد اللغوى عموم وخصوص من وجه ولا فرق بين الشّكر اللغوى والحمد العرفى.

ثم الحمد والشّكر وإن كان من فعل العبد، لكنّ التوفيق لهما والإقدار عليهما من فعله سبحانه ولذلك سألهما.

■ **البيان ٨١:**

شرح الصحيفة السجادية / ص ٦٩

(حمداً و شكراً). بأن نشكرك ونحمدك اوّل النّهار وآخره واوّل الليل وآخره.

■ **الحديث ٧٤:**

الصّحيفة السّجادية /الدّعاء ٦/عند الصباح والمساء:

اللهم اجعل لنا فى كل ساعة.من ساعاته حظا من عبادك ونصيبا من شكرك.

■ **البيان ٨٢:**

تلخيص الرياض / ج ١ / ص ٢٢٨

قوله عليه السلام: «ونصيباً من **شكرك**».

التّصيب: الحصّة وفيه إشارة إلى العجز عن القيام بجميع **الشّكر**.

■ **البيان ٨٣:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٧٠

(نصيباً من **شكرك**):

بأن **اشكرك** فى كلّ ساعة.

■ **الحديث ٧٥:**

الصّحيفة السجّادية /الدّعاء٦/ عند الصبّاح والمساء:

اللهم صل على محمد وآله ووفقنا فى يومنا هذا وليلتنا هذه وفى جميع أيّامنا لاستعمال الخير وهجران الشر و**شكر** النعم.

■ **الحديث ٧٦:**

الصحيفة السجّادية/الدّعاء ٦/ عند الصباح والمساء:

اللهم... واجعلنا من ارضى من مر عليه الليل والنهار من جملة خلقك، **اشكرهم** لما اوليت من نعمك و...

■ **البيان ٨٤:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٤١

سئل بعض العارفين: من **أشكر** النّاس؟

فقال: أربعة هم **أشكر** الناس وأسعدهم:

الطّاهر من الذّنب يعدّ نفسه من المذنبين، والرّاضى بالقليل يعدّ نفسه من الرّاغبين، والقاطع دهره ذكر اللّه يعدّ نفسه من الغافلين، والدائب نفسه فى العمل يعدّ نفسه من المقلّين فهذا **هُوَ أشكر الشاكرين** وأفضل المؤمنين.

■ **البيان ٨٥:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٨٠

(ومن جملة خلقك **اشكرهم**..) جملة **أشكرهم** حال من خلقك أى **الشاكرين** (لما أوليت) اعطيت.

■ **البيان ٨٦:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٧٢

(**اشكرهم**) اى اكثر الناس **شكراً**.

(لما اوليت) واعطيت.

(من نعمك) بأن **نشكر** نعمك اكثر من **شكر** غيرنا لها.

■ **الحديث ٧٧:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٨ / فى الإستعاذة من المكاره:

اللهم انى اعوذ بك من... سوء الولاية لمن تحت أيدينا وترك **الشكر** لمن اصطنع العارفة عندنا.

■ **البيان ٨٧:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٦٨

(وترك **الشكر** لمن اصطنع العارفة عندنا)

والعارفة: المعروف وهو إسم ما تبذله وتعطيه وقد أسلفنا الكلام على معنى **الشّكر** غير مرّة وهو بإعتبار **الشاكر والمشكور** ثلثة أضرب:

شكر الإنسان لمن فوقه وهو بالخدمة والثناء والدّعاء،

و**شكره** لنظيره وهو بالمكافاة،

و**شكره** لمن دونه وهو بالثواب.

■ **البيان ٨٨:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٦٨

وقد وصف اللّه تعالى نفسه **بالشّكر** لصالح عباده ولقد علمت أنّ **شكر** المنعم واجب بالعقل كما هو واجبٌ بالشّرع، وأوجبه **شكر** البارئ جلّ ثناءُهُ ثمّ **شكْر** من جعله عزّوجلّ سبباً لوصول خير إليك على يده، وقد وردت بالحثّ عليه والنّهى عن تركه أخبار كثيرة.

■ **البيان ٨٩:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٩٥

(ترك **الشكر** لمن اصطنع العارفة): المعروف، وفى الحديث: «**أشكر** الناس لله **أشكرهم** للنّاس» لأن البذل والعطاء من حيث هو يستوجب **الشّكر** أياً كان مصدره. وسئل الامام الصادق عليه السلام عن معنى **الشكر** فقال:

من علم انّ النعمة من الله فقد أدّى **شكرها** وإن لم يحرّك لسانه، ومن علم أن المعاقب على الذنوب هو الله فقد استغفر وإن لم يحرّك لسانه.

■ **البيان ٩٠:**

شرح الصحيفة السجّادية:

(العارفة) اى الصفة المعروفة (عندنا) بأن لا **نشكره.**

■ **الحديث ٧٨:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ١١ / الدّعاء بخواتم الخير:

يا من ذكره شرفٌ للذّاكرين ويا من **شكره** فوز **للشّاكرين**... اشغل... ألسنتنا **بشكرك** عن كلّ **شكر.**

■ **البيان ٩١:**

تلخيص الرّياض / ص ٣٠٦

(وألسنتنا **بشكرك** عن كلّ **شكر.**)

لمّا كان **الشّكر** باللّسان أدل أفراد **الشكر** على الإعتراف بالنعمة سئل عليه السلام شغل الالسنة به واستغراقها فيه و أدمج فى ذلك سؤال الإغناء عن الخلق وعن الإفتتان **بشكرهم** المستلزم للصّرف عن اللّه والتوّجه إلى القبلة الحقيقيّة وعدم الإستعداد لنفحات اللّه بالتوجّه إلى غيره وإشتغال نفسه بذلك للغير كما قال أميرالمؤمنين عليه السلام:

اللهمّ صن وجهى باليسار ولا تبذل جاهى بالاقتار فأسترزق طالبى رزقك واستعطف شرار خلقك وأبتلى بحمد من أعطانى وافتتن بذمّ من منعنى وانت من وراء ذلك ولّى الإعطاءِ والمنع انك على كل شىء قدير.

■ **البيان ٩٢:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ١١٠

(يا من **شكره فوز للشاكرين**) المراد **بالشاكرين**، المطيعون للّه بقرينة الفوز، قال سبحانه:

«فمن زحزح عن النار فقد فاز ــ ١٨٥ آل عمران».

(وألسنتنا **بشكرك** عن كلّ **شكر**) و**شكر** الألسنة والأقلام للّه سبحانه أن تنشر العلم والوعى، وتعلن الحق بأمانة بلا تزييف وتحريف، وأن تقاوم البغى و الفساد فى الأرض.

(عن كلّ **شكر**) فهو إشارة إلى عبادة أهل الجهالة والضلالة.

■ **البيان ٩٣:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٩٢

(ويا من **شكره** فوز) وغنيمة (**للشاكرين**) لانّهم يحصلون بذلک: الزيادة فى الدنيا، والثواب فى الآخرة...

(و) اشغل (ألسنتنا **بشكرک** عن كل **شكر**) حتى لا **نشكر** شيئاً سواک إذ كل نعمة فانّما هى منک.

■ **الحديث ٧٩:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ١٢ / فى الإعتراف و طلب التوبة إلى اللّه تعالى:

اللّهم انّه يحجبنى عن مسألتک خلالٌ ثلاث، وتحدونى عليها خلة واحدة: يحجبنى امر امرت به فابطات عنه ونهى نهيتنى عنه فاسرعت اليه، ونعمة انعمت بها على فقصرت فى شكرها...

■ **البيان ٩٤:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٩٦

(ونعمة انعمت بها علىّ فقصرت فى شكرها) بأن لم **أشكرها** حقّ **الشّكر**.

■ **الحديث ٨٠:**

الصحيفة السجّادية /الدّعاء ١٥ / إذا مرض أونزل به كرب أو بليّة:

... فما ادرى، يا الهى، أى الحالين أحق **بالشكر** لک وأى الوقتين أولى بالحمد لک أوقت الصّحة... ام وقت العلة الّتى محصتنى بها و...

■ **الحديث ٨١:**

الصحيفة السجّادية /الدّعاء ٢٠ / فى مكارم الاخلاق و مرضيّ الأفعال:

اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وسدّدنى... ان **اشكر** الحسنة، واغضى عن السيّئة.

■ **البيان ٩٥:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ١٠١

قال الزمخشرى فى الاساس: اللّهم سددنى: أى وفّقنى.

■ **البيان ٩٦:**

فى ظلال الصحيفة / ص ١٩١

سددني: وفقني.
(وأن أشكر الحسنة وأُغْضِيَ عَنِ السيّئة) اجزى من أحسن بالإحسان، ومن أساءَ بالغفران.

■ **البيان ٩٧:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ١٥٧

سدّدني: اى وفقني.
(وأن **اشكر** الحسنة) التي يحسن بها إلى أحد.

■ **الحديث ٨٢:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٢٠ / في مكارم الاخلاق و مرضيّ الأفعال:

اللهم اجعل ما يلقى الشيطان في روعي من التمنّي والتظنّي والحسد ذكراً لعظمتك و... **شكراً** لنعمتك.

■ **البيان ٩٨:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ١٢٣

والشّكر عبارة عن المعروف المقابل به النعمة سواء كان باللّسان أو باليد أو بالقلب وهو الثّناء على المحسن بذكر إحسانه.

■ **البيان ٩٩:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ١٦١

الروع: القلب، (من التمنّي) للأشياء الّتي لا يليق التمنّي ايّاها (والتظنّي) اى: إن اعمال الظنّ فيما لا ينبغي، واصله التظنّن من الظنّ، ثم ابدل احد النونين ياءً .. (و**شكراً** لنعمتك) بأن **أشكر** نعمتك الّتي تفضّلت بها عليّ.

■ **البيان ١٠٠:**

في ظلال الصحيفة / ص ١٩٨

الرّوع (بضمّ الراء و تشديد ها وسكون الواو): القلب، والتمنّي: الإرادة، والتظنّي: الحدس.

■ **الحديث ٨٣:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٢٢ / عند الشدّة والجهد وتعسّر الامور:

اللّهم صلّ على محمّد **وآل** محمد و ارزقني الحق عند تقصيري في **الشكر** لك بما انعمت على في اليسر والعسر والصّحة والسقم، حتّى اتعرف من نفسي روح الرّضا وطمأنينة النفس متى

بما يجب لك فيما يحدث فى حال الخوف والامن والرّضا والسخط والضرّ والنفع.

■ **البيان ١٠١:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ١٧٦

الحقّ فى اللغة: هو الثابت الذى لا يسوغ إنكاره، ويجيء فى الإصطلاح لمعان: لموجد الشيء على الحكمة ولما يوجد عليها واعتقاد الشيء على ما هو عليه، وللفعل الواقع بحسب ما يجب وكل ما يجب لله أو لخلقه، كما يقال: الله حق، والايمان به حق... والمراد به منا يجب لله عليه من التسليم لامره والإذعان لحكمه سبحانه، وقصّر فى الامر تقصيراً: توانى فيه اى لم يبادر إلى القيام به ولم يهتّم بشأنه.

■ **البيان ١٠٢:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ١٧٧

واعلم أنّ مدار هذا الفصل من الدّعاء على طلب مقام الرضا والتسليم فى جميع الأحوال عند التقصير فى **الشكر** على جميع الاحوال فإنّ **الشّكر** على البلاء كال**شكر** على النعمة، حال فوق الرضا وهو حق لا ريب فيه إذا كان **الشكر** يستلزم الرضا دون العكس فسئل عليه السلام. الإعتراف بالحق من التسليم لحسن تدبير الله تعالى له فى جميع أحواله والإذعان لحكمة أحكامه الجارية عليه إذا حصل منه تقصير فى **الشكر** على ذلك حتى تكون نفسه راضية مطمئنة بذلك لا ساخطة قلقة.

■ **البيان ١٠٣:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٢٢٨

(وارزقنى الحق عند تقصيرى فى **الشكر** لك...) تدل قرينة السياق وهى قوله: «حتّى أتعرف من نفسى روح الرّضا...» أن المراد بالحقّ هنا الرضا بحكم الله وقضائه فى حال البلاء كالعسر والمرض تماماً كالرّضا فى حال الرّخاء يسراً وعافية. ومن معانى **الشكر**، الثناء على المنعم وعلى العبد أن يجمع بين الرضا و**الشّكر** معاً ــ وعلى الأقل ــ أن يرضى عن الله وبحكمه عليه فى حال اليسر والعسر إذا قصر فى الثناء عليه تعالى بلسانه، لأن الرضا بما أمر وقسم من ثمرات الإيمان بعد له وحكمته وجلاله وكماله.

■ **البيان ١٠٤:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ١٨٦

(اللّهم صلّ على محمّد وآل محمد وارزقنى الحقّ) اى: العمل بالحقّ الّذى **هو الشكر** لك.

(عند تقصيرى فى **الشّكر** لك) فإذا قصرت فى **الشكر** ارزقنى لأن أخرج من هذا التقصير (بما أنعمت علىّ) متعلّق **بالشكر** اى: **شكر** ما أنعمت على من أقسام النّعم.

(فى اليسر والعسر والصّحة والسقم) فانّ لله سبحانه نعماً فى كلّ حال من الأحوال وينبغى **شكر** تلك النعمة. (حتى أتعرّف) اى: أعرف (من نفسى روح الرّضا وطمأنينة النفس متى بما يجب

لک) بأن تطمئن نفسي بالّذي هو واجبٌ لک أو تكون راضية بذلک، فإنّ كثرة **الشكر** في جميع الأحوال: تقرب الإنسان إلى اللّه سبحانه، فتذهب من النفس حالة السخط والغضب إذ تعرف ان كلّ شيء منه سبحانه وإن ما أصابها من العسر والسقم هو شيء طبيعي، إذ لا حقّ لها على اللّه تعالى، بالاضافة إلى أنّ ذلک صلاح لها.

(فيما يحدث) الجار متعلّق بـ «يجب» اى: يجب على **الشكر** في جميع الأحوال الحادثة (في حال الخوف والأمن والرضا والسخط) بسبب ما يزعجني الموجب لغضبي (والضّر والنفع) فلا اترک **شكرک** في حال من الأحوال.

■ **الحديث ٨٤:**

الصحيفة السجّادية / لدّعاء ٢٣ / إذا سأل اللّه العافية:

اللّهم وَامنن على بالحجّ والعمرة وزيارة قبر رسولک، صلواتک عليه ورحمتک وبركاتک عليه وعلى آله وآل رسولک عليهم السّلام ابداً ما ابقيتني في عامي هذا وفي كلّ عام، واجعل ذلک مقبولاً **مشكوراً**، مذكوراً لديک، مذخوراً عندک.

■ **البيان ١٠٥:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ ص ١٨٧

قال العلماء: **الشّكر** عبارة عن مجموع أمور ثلثة: إعتقاد كون العامل محسناً في تلک الأعمال، والثّناء عليه بالقول، والاتيان بافعال تدلّ على كونه مطيعاً عند ذلک **الشاكر**، واللّه تعالى يعامل المطيعين بهذه الامور الثلثة لأنّه يعلم كونهم محسنين في تلک الأعمال، وأنّه يثني عليهم بكلامه، ويعاملهم المعاملات الدالّة على كونهم مطيعين عند اللّه.

■ **الحديث ٨٥:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٢٣ / إذا سئل اللّه العافية:

اللهمّ... وانطق بحمدک **وشكرک** وذكرک وحسن الثناءِ عليک لساني.

■ **البيان ١٠٦:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ١٨٧

وأنطق...

اى ألهم لساني النطق بذلک، وقديراد بانطاقه تعالى:
إقداره على النطق كما في قوله: قالوا أنطقنا اللّه الّذي أنطق كلّ شيء.

■ **الحديث ٨٦:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٢٤ / لأبويه عليهما السلام:

اللّهم **اشكر** لهما تربيتي و اثبهما على تكرمتي و احفظ لهما ما حفظاه منّي في صغري.

■ **البيان ١٠٧:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ٢٠٣

الشكر من اللّه عزّ وجلّ: مجازاته على يسير الطاعات بجليل المثوبات وقيل: ثنائه على من أطاعه، قال بعضهم: لما كان تعالى مجازياً للمطيع على طاعته بجزيل ثوابه جعل مجازاته لهم **شكراً** على طريق المجاز والمعنى إجزهما على تربيتي عظيم الجزاء. و...

وفي هذه الفقرات إشارة إلى عجز الولد عن القيام بما يجب للوالدين من **الشكر** والمكافاة لهما ومجازاته على إحسانهما إليه فتوسل إلى القادر على ذلك بأن **يشكر** لهما ويجازيهما عليه.

■ **البيان ١٠٨:**

في ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٢٤٣

(اللّهم **اشكر** لَهُما...) إجزهما بالإحسان إحسانا وبالسيّئات عَفْواً وغُفْراناً.

■ **البيان ١٠٩:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ١٩٨

(اللّهم **اشْكُرْ** لَهُمَا تَرْبِيَتي) بأن تَتَفَضَّلَ بإعطائهما العوض في مقابل تربيتهما ايّاي.

■ **الحديث ٨٧:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٣٢ / بَعْدَ الْفَراغ مِنْ صَلٰوة الليل:

فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك **الشكر** على الاحسان والانعام.

■ **البيان ١١٠:**

في ظلال الصحيفة / ص ٣٢٥

(إلهامك **الشكر** على الإحسان والانعام).

لك الحمد و **الشكر** على إحسانك و**شكرك** من **شكرك** و ذكرك.

■ **البيان ١١١:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٧١

(والهامك **الشكر** على الإحسان والانعام) اى: اوقعت في قلبي ان **أشكرك** على ما أعطيتني

من النّعم.

■ **الحديث ٨٨:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٣٥ / فى الرّضاء:

اللّهم صلّ على محمد وآله، وطيب بقضائك نفسى، ووسع بمواقع حكمك صدرى، وهب لى الثّقة لاقر معها بان قضاءَك لم يجر الاّ بالخيرة، واجعل **شكرى** لک على ما زويت عنّى اوفر من **شكرى** ايّاک على ما خولتنى.

■ **البيان ١١٢:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ٤١٥

الطيب: ما تستلذّه الحواس والنفس، وطابت نفسه بالشيء: إذا قبلته ورضيته ولم تكرهه اى ارض بقضائک نفسى.

واتسّع صدره للامر: إذا سهل عليه تحمله ولم يشق عليه.

... **والشكر:** الاعتراف بالنعمة، وقيل: الثّناء على المحسن بذكر إحسانه ويتعدّى تارة باللاّم فيقال: **شكرت** له واخرى بنفسه فيقال **شكرته.**

وزويت عنه الشيء: صرفته وقبضته، ووفر الشيء يفرّ وفوراً من باب وعد: تمّ وكمل، وقيل: زاد وكثر، وخوله اللّه مالا: أعطاه.

■ **البيان ١١٣:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٣٣٨

(واجعل **شكرى** على مازويت): صرفت ومنعت، ومعناه وما بعده أنا عبدک الذاكر **الشّاكر** أعطيت أم أمسكت، لِأن إمساكَک عنى لم يكن عن غفلة وإهمال، بل لمصلحة تخصنى، أنت بها أدرى وأعلم، وفى دعاء الإفتتاح: «فإن أبطأعنّى عتبت بجهلى عليک، ولعلّ الّذى أبطأعنّى هو خيرٌ لى لِعلْمِکَ بعاقبة الأمور... فارحم عبدک الجاهل.

■ **البيان ١١٤:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٨٣

(واجعل **شكرى** لک على ما زويت عنّى) أى: بعدت ونَحيت.

(اوفر من **شكرى** إيّاک على ما خوّلتنى) وأعطيتنى ومن المعلوم انّ **الشكر** للعدم بإعتبار ان عدم الإعطاء صلاح للإنسان، إذ اللّه سبحانه أعرف بالمصلحة.

■ **الحديث ٨٩:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٣٦ / إذا نظر إلى السحاب والبرق:

فلك الحمد على ما وقيتنا من البلاءِ، ولك **الشكر** على ما خولتنا من النعماءِ، حمداً يخلّف حمد الحامدين وراءَهُ، حمداً يملأُ ارضه و سماءَهُ. انّك... القابل يسير الحمد، **الشّاكر** قليل **الشكر**.

■ **البيان ١١٥:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ ص ٤٢٥

الشّاكر والشكور في وصفه تعالى قيل: هو المجازي على **الشّكر** وقيل: المثيب الكثير على القليل[1].

■ **البيان ١١٦:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٨٨

(ولك **الشّكر** على ما خوّلتنا) أي: أعطيتنا ومنحتنا (من النعماء) اى: النعمة... (القابل) اى: تقبل.

(يسير الحمد) اى: قليله.

(**الشاكر** قليل **الشكر**) و**شكره** سبحانه اعطاءه الشّيء الحسن لمن **شكره**.

■ **الحديث ٩٠:**

الصحيفة السجّادية: الدّعاء ٣٧ / في الشكر

اللّهم ان احداً لا يبلغ من **شكرك** غايةً الاّ حصل عليه من احسانك ما يلزمه **شكراً**... فأ**شكر** عبادك عاجز عن **شكرك**.

■ **البيان ١١٧:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٤ من المقدمة

الشّكر قيل: هو الثناء على المحسن بذكر إحسانه، وقيل هو تصوّر المنعم عليه النعمة وإظهارها، وقيل: هو عبارة عن معروف يقابل النعمة، سواء كان باللّسان أو بالأركان أو بالجنان.

فالشّكر باللّسان: هو الثّناء على المنعم بالجميل.

والشكر بالاركان: هو مكافاته بقدر استحقاقه.

---

١ ــ في دعاء رجب: يا من يعطي الكثير بالقليل.

والشكر بالجنان: هو تصور النعمة.
وقيل: **الشّكر** باللسان: هو الإعتراف على وجه الإستكانة بجلالة النّعمة.
والشكر بالاركان: الإتصاف بالوفاق والخدمة.
والشكر بالجنان: هو الإعتكاف على بساط الشهود بادامة الحرمة.

■ **البيان ١١٨:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٤ ــ المقدمة

و قال الأكثرون: **الشكر**، قسمان: لغوى وعرفى، فاللّغوى: فعل ينبىء عن تعظيم المنعم بسبب الإنعام سواء كان ذكراً باللسان أو إعتقاداً، أو محبّة بالجنان أو عملاً وخدمة بالأركان، والعرفى: هو صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه من السمع والبصر وغيرهما إلىٰ ما خلقهُ الله لاجله، فبين **الشكر** اللّغوى و **الشكر** العرفى عموم و خصوص مطلق.

■ **البيان ١١٩:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ٦

قال عليه السلام: اللّهم إنّ أحداً لا يبلغ من **شكرك**...

مدار هذا الفصل من الدّعاء على امرين: احدهما ــ بيان العجز عن **شكره** تعالى و... امّا الاوّل فبيّنهُ عليه السّلام بلزوم التسلسل وهو ترتيب امور غير متناهية لانّه إذا أحدث **شكراً** على نعمة احدث الله عليه نعمة اخرى يجب عليه **شكرها** فيحتاج أن **يشكرها كشكره** الاولىٰ وكذلك الحال فى الثّالثة والرّابعة، وهذا يؤدّى إلى ما لايتناهى وهو غير مقدور للعبد. ولزوم هذا الجزاء لشرطه بحكم وعدالله تعالى فى قوله الّذى لايأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وإذ تأذّن ربّكم لئن **شكرتم** لازيد نكّم.

■ **البيان ١٢٠:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٣٤٤

(اللّهم إن أحداً لا يبلغ من **شكرك** غاية...) التّوفيق **للشّكر** نعمة طارئة تستدعى **الشكر** عليها ومعنى هذا أنّه يجب **الشكر** على كلّ **شكر** إلى ما لا نهاية وأيضاً معنى هذا أن من نطق بكلمة **الشكر**، ينبغى أن يكررها حتّى الممات وهنا يمكن سرّ العجز عن **شكره** تعالى كما هو أهل له. (ولا يبلغ من طاعتك و إن اجتهد...)

لو حاول العبد واجتهد مدى الأعصار ــ إن عاشها ــ أن يؤدّى **شكر** نعمة واحدة من نعمه تعالى ما استطاع إلى ذلك سبيلاً فكيف إذا تجاوزت النعم حدّ الإحصاء ولذا قال الامام عليه السلام: (**فأشكر** عبادك عاجز من **شكرك**، وأعبدهم مقصّر عن طاعتك) فى مقدور العبد أن يحسن لمن ابتدأه بالإحسان بقدر ما أحسن وزيادة. إن يك المحسن عبداً مثله، أما إذا كان المحسن هو المعبود والخالق فمحال، لأنّه تعالى المصدر لكلّ فضل و إحسان، والغنى بالذّات عن كلّ شئ، وإليه يفتقر كلّ شىء.

■ **البيان ١٢١:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٨٩

(اللّهم ان احداً لا يبلغ من **شكرك** غاية) اى: مقصراً.

(الاّ حصل عليه من إحسانك ما يلزمه **شُكراً**) إذ **الشّكر** لا يكون إلاّ بنعمة اللّه تعالى على الإنسان بالتوفيق **للشّكر**، وباعطاء الآلات الّتى **يتشكّر** الإنسان بسببها و من المعلوم انّ التوفيق والاعطاء للآلات، نعمة تستحق **شُكراً**، فكلّ شكر سبب **للشكر**، كما قال الشاعر:

إنّـى و لـيـس لى بـلـوغ مـا وجب من **شكره و الـشـكـر للـشكر** سبب

... (**فاشكر** عبادك) اى: اكثرهم **شكراً**.

(عاجز عن **شكرك**) كما ينبغى.

■ **الحديث ٩١:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٣٧ / فى الشّكر

اللّهم... **تشكر** يسير ما **شكرته** وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتّى كان **شكر** عبادك الّذى اوجبت عليه ثوابهم واعظمت عنه جزائهم امر ملكوا استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم اولم يكن سببه بيدك فجازيتهم. بل ملكت ــ يا الهى ــ امرهم قبل ان يملكوا عبادتك و...

■ **البيان ١٢٢:**

تلخيص الرّياض ج ٣ / ص ٧ و ٨

(**تشكر** يسير ما **شكرته**...)

وصفه تعالى **بالشكر**، قيل: المرادبه: مجازاته على اليسير من الطاعة بالكثير من الثواب لأنّه يعطى بالعمل فى أيّام معدودة نعماً فى الآخرة غير محدودة، ومن جازى الحسنة بأضعافها صحّ أن يقال: انّه **شكر** تلك الحسنة وقيل: المراد قبول اليسير من الطاعة والثّناء على فعلها وفاعلها. وقد وصف سبحانه تعالى نفسه **بالشكور** فى غير موضع من القرآن المجيد وقال فيها: «إنّ ربّنا لغفور **شكور**» وقال فى سورة الشورى: «ومن يقترف حسنة نزدله فيها حسناً إنّ اللّه غفور **شكور**...»

قال العلاّمة الطبرسى: اى **شكور** للطاعات يعامل عباده معاملة **الشاكر** فى توفية الحقّ حتّى كأنّهُ ممّن وصل إليه النفع **فشكره**، وقال فى سورة التغابن: إن تقرضوا اللّه قرضاً حسناً يضاعفه لكم ويغفرلكم واللّه **شكور** حليم.

■ **البيان ١٢٣:**

تلخيص الرياض / ج ٣ / ص ٨ و ٩

وحاصل معنى هذا الفصل من الدّعاء: إن احسانه تعالى إلى عباده فى مقابلة **شكرهم** له وانعامه

عليهم بازاء طاعتهم وعبادتهم إيّاه إنّما هو تفضّل منه تعالى إذ كان إيقاع **الشكر** والطاعة والعبادة منهم باقداره لهم على ذلك وتوفيقه ايّاهم له لان كلّ فاعل سواه إنّما يستحقّ القدرة على الفعل من وجوده تعالى لا لذاته استقلالاً وتفرّداً به على ما علم فى مظانه.

ومع ذلك فقد جعل سبحانه ثوابهم على **شكره** وجزائهم على طاعته ثواباً واجباً واجراً مستحقاً فاشبه **شكرهم** وطاعتهم امراً استقلوا لذواتهم بالقدرة على ايجاده وكانوا يستطيعون ان لا يوجدوه وان يمتنعوا منه او امراً استبدّوا بتسبيب سببه فى إيقاعه فاستوجبوا بذلك الثواب واستحقّوا به الجزاء، وليس الامر كذلك بل هو سبحانه الّذى اقدرهم على ذلك ووفقهم له وقادهم بزمام اللّطف والعناية إليه فلو أرادوا أن يمتنعوا منه وأن لا يفعلوه بدون ماركبّه فيهم من الاسباب ما استطاعوا عنه وكان اسباب صدوره منهم وحصوله عنهم بقدرته وإعداده عزّوجلّ فأنى لهم الاستقلال والاستبداد فى نسبته إليهم.

ومن هنا قال موسى عليه السلام: الهى امرتنى **بالشكر** على نعمك و**شكرى** اياك نعمة من نعمك.

■ **البيان ١٢٤:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٣٤٥

(ولا يجب لأحد...) اتّفق العلماء أن العاصى يستحقّ العقاب، واختلفوا: هل الثواب منه تعالى للمطيع تفضّل أو إستحقاق؟ والحق أنّه تفضّل بالأصل واستحقاق بالواسطة، لأن الطاعة واجبة ولا **شكر** وأجر على واجب، ولكنه تعالى هو الّذى أوجب وكتب على نفسه الرّحمة بعباده، وتقدّم الكلام عن ذلك مفصلاً فى الدعاء العاشر فقرة الثواب تفضّل أو استحقاق؟

■ **البيان ١٢٥:**

شرح الصحيفة السجّادية / ٢٩٠

(**تشكر**) انت يارب (يسيرما **شكرته**) فلوانّ أحداً **شكرك** يسيراً **تشكر** انت ذلك اليسير، و**شكر** اللّه سبحانه عن العبد اثابته. (وتثيب) اى: تعطى الثّواب (على قليل ما تطاع فيه) من العبادات ونحوها الّتى يطاع اللّه فيها (حتى كأنّ **شكر** عبادك) لك (الذى اوجبت) يارب (عليه) اى: على ذلك **الشكر** (ثوابهم) اى: ان تثيبهم (واعظمت عنه جزائهم) بان تجزيهم جزاء عظيماً **لشكرهم** لك.

■ **الحديث ٩٢:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٣٧ / فى الشكر:

ما ابين كرمك فى معاملة من اطاعك او عصاك: **تشكر** للمطيع ما انت توليته له وتملى للعاصى فيما تملك معاجلته فيه.

■ **البيان ١٢٦:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٣٤٨

(**تشكر** للمطيع ما انت توليّته له) تجزى على الحسنة، وهى منك بأضعافها، وتعطى على العمل القليل فى أمد قصير نعيماً قائماً وملكاً فى الآخرة دائماً.

■ **البيان ١٢٧:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٩٢

(**تشكر** للمطيع ما انت توليته له) اى: ما انت أعطيته ايّاه، إذهو سبحانه **يشكر** المطيع باطاعته والأجرة والتوفيق منه تعالى.

■ **الحديث ٩٣:**

الصحيفه السّجادية / الدّعاء ٣٨ / فى الإعتذار من تبعات العباد:

اللّهم انّى اعتذر اليک... من معروف اسدى الى فلم **اشكره.**

■ **البيان ١٢٨:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٢٣

قوله عليه السلام: ومن معروف اسدى الىّ فلم **أشكره،**

اى من كفران معروف، بقرينة قوله: فلم **أشكره** لانّ عدم **شكر** المعروف هو كفرانه والمعروف: الخير والإحسان، وفى مجمل اللغة: المعروف: الجود. وفى النهاية: اسدى واولى واعطى بمعنى انتهى.

ولمّا كان **شكر** المعروف واجباً سواء كان المبتدى له خالقاً او مخلوقاً اعتذر عليه السلام من معروف اسدى اليه فلم **يشكره.**

ومن الاحاديث المشهورة عن النبى صلى اللّه عليه وآله وسلم:

اشكر لمن أنعم عليک وأنعم على من **شكرک.**

■ **البيان ١٢٩:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٣٥٥

(ومن معروف أسدى إلىّ فلم **اشكره**) **شكر** المنعم واجب أيّاً كان ويكون تقديساً لمبدأ العطاء من حيث هو، ومن لا يأخذ ولا يعطى فالحيوان خيرٌ منه، لأن الناس ينتفعون به فى الكثير من الجهات، ولا شىء أسوأ أو أضرّ على الإنسانيّة جمعاء ممّن يستهلک ولا ينتج كالّذين يجولون بين الموائد، ويتصدرون المجالس، ويحملون ألقاباً جوفاء ولا عمل لهم إطلاقاً إلاّ مضغ الهواء.

■ **البيان ١٣٠:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٢٩٨

(ومن معروف اسدى إليّ) فان الإسداء بمعنى الإحسان.

(فلم أشكره) فإن **شكر** المعروف لازم.

■ **الحديث ٩٤:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٣ / إذ انظر إلى الهلال:

اللهم صلّ على محمد وآله و... اوزعنا فيه **شكر** نعمتك.

■ **البيان ١٣١:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ١٠٨

واوزعه الله **الشّكر:** ألهمه وقيل اولعه به من الوزوع بمعنى الولوع بالشيء.

■ **البيان ١٣٢:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٣٣٤

(واوزعنا) اى: اقسم لنا.

(فيه) اى: فى هذا الشهر.

(**شكر** نعمتك) بأن **نشكرك** على ما أنعمت علينا.

■ **الحديث ٩٥:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٤ / إذا دخل شهر رمضان:

الحمد لله الّذى هدانا لحمده وجعلنا من اهله لنكون لاحسانه من **الشّاكرين.**

■ **البيان ١٣٣:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ١١٠

الحمد: هو الثناء باللسان على الجميل سواء تعلّق بالفضائل كالعلم أو بالفواضل كالبرّ **والشكر:** فعل ينبىء عن تعظيم المنعم لاجل النّعمة، سواء كان نعتاً باللّسان أو إعتقاداً ومحبّةً بالجنان أو عملاً وخدمة بالأركان وقد جمعها الشاعر فى قوله:

افادتكم النعماء منى ثلثة يدى ولسانى والضمير المحجبا

فالحمد اعمّ مطلقاً لانّه يعمّ النعمة وغيرها واخص مورداً إذ هو اللسان فقط و**الشكر** بالعكس إذ متعلّقه النعمة فقط ومورده يعمّ اللّسان وغيره فبينهما عموم وخصوص من وجه، فهما يتصادقان فى الثناء

باللسان على الاحسان، ويتفارقان فى صدق الحمد فقط على النعت بالعلم وصدق **الشكر** فقط على المحبّة بالجنان لاجل الإحسان.

■ **البيان ١٣٤:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٤٠١

(الحمد لله الذى هدانا لحمده) الحمد على الحمد تماماً كال**شكر** على **الشكر**، يتسلسل إلى مالا نهاية.

■ **البيان ١٣٥:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٣٣٦

(الحمد لله الّذى هدانا لحمده) اى: لأن نحمده ونذكره بالجميل.

(وجعلنا من أهله) اى: من أهل الحمد، وهم الحامدون.

(لنكون لإحسانه من **الشاكرين**)، فانّ الحامد **شاكر** لإحسان الله تعالى.

■ **الحديث ٩٦:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٥ / فى وداع شهر رمضان:

اللّهمّ... تشكر من شكرك وانت الهمته شكرك.

■ **البيان ١٣٦:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ١٤٥

قوله عليه السلام: (**تشكر من شكرك** وأنت ألهمته **شكرك**).

شكره تعالى لعباده قيل عبارة عن مجازاته على **شكرهم** له، وقيل هو قبوله يسير العمل منهم واثابتهم الكثير عليه إذ كان حقيقة **الشّكر** لا يجوز عليه سبحانه من حيث كان اعترافاً بالنعمة ولا يصحّ أن يكون سبحانه منعماً عليه.

وجملة قوله عليه السلام: (وانت الهمته **شكرك**) فى محلّ النصب على الحال اى والحال انك ألهمته وعرفّته أن **يشكرك**، والغرض بيان مزيد كرمه سبحانه وسعة فضله وإحسانه حيث ألهم عباده **الشّكر** ثم أثابهم عليه. تكافىء من حمدك اى تجازيه وتثيبه عليه مع انك علّمته حمدك.

■ **البيان ١٣٧:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٤١٦

(**تشكر من شكرك**) تكافىء القليل بالكثير علماً بأنّك أملك منّا بأنفسنا.

■ **البيان ١٣٨:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٣٥٢

(**تشكر من شكرك**) و**شكره** سبحانه رضاه عن **الشاكر** و إعطائهُ النعمة و الجزاء (و) الحال.

(انت الهمته **شكرك**) اذ الفضائل إنّما بالهام اللّه تعالى.

■ **الحديث ٩٧:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٥ / فى وداع شهر رمضان:

فقلت: اذكرونى اذكركم و**اشكروا** لى ولا تكفرون وقلت: لئن **شكرتم** لازيدنّكم و لئن كفرتم ان عذابى لشديد وقلت ادعونى استجب لكم ان الّذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنّم داخرين فسميّت دعائك عبادة وتركه استكباراً وتوعدت على تركه دخول جهنم داخرين.

فذكروك بمنّك و**شكروك** بفضلك و دعوك بامرك و...

■ **البيان ١٣٩:**

فى ظلال الصحيفة السجّادية / ص ٤٢٣

(و**اشكر** والى ولا تكفرون): اذكروا نعمتى الّتى أنعمت عليكم بالحمد و الطاعة و أعمال الخير ولا تجحدوها بالعصيان و التمرّد.

(لئن **شكرتم** لأزيدنّكم و لئن كفرتم إنّ عذابى لشديد) هذا نص الآية ٨ من سورة إبراهيم، ومعناها من **شكر** نعمة اللّه زاده أضعافاً ومن جحدها فجزاؤهُ جهنّم وبئس المهاد.

(فذكروك بمنّك) إنّ عبادك يا إلهى ذكروك بالطّاعة و التعظيم ليفوزوا بجنّات النعيم وانت أرشدتهم وهديتهم إلى هذه السّبيل بقولك (اُذكرونى أذكركم).

(و**شكروك** بفضلك) وأيضاً انت طلبت منهم أن **يشكروا** نعمتك لتزيدهم أضعافاً حيث قلت: لئن **شكرتم** لأزيدنكم.

■ **البيان ١٤٠:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٨ و ٣٥٧

(و**اشكروا** لى) باللسان و الجوارح و الجوانح.

(ولا تكفرون) فإن الكفران يوجب ذهاب النعمة.

(وقلت لئن **شكرتم** لأزيدنّكم) فى النّعم.

(ولئن كفرتم) ولم **تشكروا** فان الكفر فى مثل هذه الاماكن يراد به الكفر العملى كقوله تعالى: «وللّه على النّاس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا ومن كفر فإنّ اللّه غنىّ عن العالمين» وهذا بخلاف الكفر الاعتقادى الّذى هو فى الأصول.

(إنّ عذابی لشدید) هذا کنایة عن تعذیبهم بالعذاب الشدید.

■ **البیان ١٤١:**

شرح الصحیفة السجّادیة / ص ٣٥٨

(فذکروک بمنّک) ای: بلطفک وإحسانک الّذی دللتهم علی ذکرک.

(**وشکروک** بفضلک) حیث أرشدتهم علی لزوم **شکرک**.

(ودعوک بامرک) لهم بدعائک فی قولک أدعونی استجب لکم.

■ **الحدیث ٩٨:**

الصحیفة السجّادیة / الدّعاء ٤٦ / فی یوم الفطر والجُمُعه:

یا من یجتبی صغیر ما یتحف به و**یشکر** یسیر ما یعمل له ویا من **یشکر** علی القلیل ویجازی بالجلیل.

■ **البیان ١٤٢:**

تلخیص الرّیاض / ج ٣ / ص ١٨٠

شکره تعالی لیسیر ما یعمل له، عبارة عن مجازاته علیه بجزیل الجزاء وثنائه علی عامله بجمیل الثناء.

■ **البیان ١٤٣:**

فی ظلال الصحیفة / ص ٤٤١

(یا من یجتبی صغیر ما یتحف به) اللّه سبحانه یتقبّل القلیل من عبده، ویثیب علیه، شریطة أن یکون لوجهه الکریم. وفی الحدیث:

«تصدّقوا ولو بشقّ تمرة».

وفی نهج البلاغة: «لا یقل عمل مع تقوی و کیف یقل ما یتقبل».

لا تستنج من إعطاء القلیل، فإن الحرمان أقلّ منه.

إفعلوا الخیر ولا تحقروا منه شیئاً، فان صغیره کبیر، وقلیله کثیر.

ولا یقولن أحدکم: إنّ أحداً أولی بفعل الخیر منّی، فیکون واللّه کذلک.

(**ویشکر** یسیر ما یعمل له) عطف تکرار. (ویا من **یشکر** علی القلیل) یکافیء القلیل بالکثیر.

■ **البیان ١٤٤:**

شرح الصحیفة السجّادیة / ص ٣٨٢

(ویشکر یسیر ما یعمل له) ای: **یشکر** حتّی الیسیر، و**شکره** اعطاؤه الجزاء والثواب (ویا من

يشكر على القليل ويجازى بالجليل) اى: العظيم **ويشكر** ويجازى، من باب التفنّن فى العبادة، أو المراد أنّه يقبل العمل القليل ويعطى جزائه جليلاً عظيماً.

■ **الحديث ٩٩:**

الصّحيفة السجّاديه / الدّعاء ٤٦ / فى يوم الفطر والجمعة

نعمتک اكثر من ان تحصى باسرها واحسانک اكثر من ان **تشكر** على اقلّه.

■ **البيان ١٤٥:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٣٨٩

(ونعمتک اكثر من أن تُحصى بأسرها) اى: جميعها.

(واحسانک أكثر من أن **تشكر**) اى: **يشكره** الناس.

(على أقلّه) اى: المقدار القليل منه فكيف بجميعه.

■ **الحديث ١٠٠:**

الصّحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٧ / فى يوم عرفه:

لک الحمد حمداً مع حمد كلّ حامد و**شكراً** يقصر عنه **شكر** كلّ **شاكر**.

■ **البيان ١٤٦:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٤٦١

من حمد الله سبحانه فقد توجّه إليه، وأثنى عليه معترفاً بربوبيّته وجلاله وأنعمه وإفضاله. وما من مخلوق إلاّ ويسبّح بحمد خالقه بطبعه ووضعه، قال سبحانه:

«وإن من شىء إلاّ يسبّح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم» ــ ٤٤ الإسراء ــ

ومن هنا كان تكرار الحمد و**الشكر** لله تكراراً لعبادته تماماً كالرّكوع والسّجود والطواف حول البيت العتيق والامام على بن الحسين عليه السلام عبدالله سبحانه، حتّى اشتهر بالسّجاد وزين العباد.

■ **البيان ١٤٧:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٤٠١

(لک الحمد حمداً) مضىٰ (مع حمد كلّ حامد) فإنى أحمدک كما يحمدک كلّ حامد.

(و شكراً يقصر عنه **شكر** كلّ **شاكر**) فلو **شكرک** كلّ الناس ألف **شكر** مثلاً فإنى **أشكرک** ألفى **شكر**.

■ **الحديث ١٠١:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٧ / فى يوم عرفة:

اللّهم فاوزع لوليک **شكر** ما انعمت به عليه و اوزعنا مثله فيه.

■ **البيان ١٤٨:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٢٤٣

اوزعه اللّه الشيء: ألهمه إيّاه، و المراد بالولى من جعل له الولاية على خلقه فى أرضه فيكون بمعنى الإمام وقوله عليه السلام: و اوزعنا مثله اى مثل ذلک الايزاع او مثل ذلک **الشكر.**

■ **البيان ١٤٩:**

فى ظلال الصحيفة / ص ٤٧١

(أللّهم فأوزع لوليک **شكر** ما أنعمت...)

ألهمه **الشكر** على أن جعلته نوراً و رحمة للعالمين.

(وأوزعنا مثله فيه)،

اى كما تلهمه **شكر**ک أيضاً ألهمنا نحن هذا **الشكر** بسببه.

■ **البيان ١٥٠:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٤١١

(اللّهمّ فأوزع) اى: أقسم.

(لوليّک) الامام الّذى وصف فى الجمل السابقة.

(**شكر** ما أنعمت به عليه) فان جعله سبحانه له خليفة فى الأرض من أعظم النّعم عليه.

(وأوزعنا) اى أقسمنا وقدّرلنا.

(مثله) اى: مثل ذلک **الشكر.**

(فيه) فى الامام بأن **نشكر**ک على أن تفضّلت علينا بجعل الامام فينا.

■ **الحديث ١٠٢:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٤٧ / فى يوم عرفة

لا تنسنى ذكرک ولا تذهب عنّى **شكر**ک، بل الزمنيه فى احوال السهو عند غفلات الجاهلين لالائک، و اوزعنى ان اثنى بما اوليتنيه.

■ **البيان ١٥١:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٢٨٢

إذهاب **الشّكر**، عبارة عن عدم التوفيق له بسلب اللّطف عنه أو بتعرّضه لموجبه.

و ألزمته الامر إلزاماً: جعلته لازماً له اى ثابتاً دائماً غير مفارق له ولا منقطع عنه من لزم الشيء

لزوماً اى ثبت ودام ومنه. والزمهم كلمة التقوى[1].

■ **البيان ١٥٢:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٤٣٤

(ولا تُنْسِنى ذكرك) حتّى لا أذكرك.

(ولا تذهب) اى لا تبعد.

(عنّى **شكرك**) حتّى لا **أشكرك**.

(بل ألزمنيه) اى: الذكر و**الشكر** والمراد كلّ واحد منهما نحو قوله تعالى: «فانظر إلى طعامك وشرابك لم يتسنه».

(فى أحوال السهو) الّذى يعتاد الإنسان على السهو فى تلك الاحوال.

(عند غفلات الجاهلين لآلائك) اى عند ما يغفل لنعمك، فآلاء جمع (ألى) بمعنى النعمة.

■ **الحديث ١٥٣:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٥١ / فى التضرع والإستكانه:

الهى ... فقد اصطنعت[2] عندى ما يعجز عنه **شكرى**.

■ **البيان ١٥٣:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٣٥٥

قوله عليه السلام: فقد اصطنعت عندى ما يعجز عنه **شكرى**.

اى صنعت و ايتاء صيغة الافتعال للمبالغة...

فان من اصطنعته عنده ممّا يعجز عنه **شكره** هو عين ما حمده عليه من حسن صنيعه وسبوغ نعمائه وجزيل عطائه ورحمته الّتى فضله بها ونعمته الّتى اسبغها عليه، لكنّه لما كان مغائراً له فى المفهوم وأعظم منه حالاً حيث عبّر عنه بما يعجز عن **شكره** رتب عليه بالفاء ترتيب اللازم على الملزوم تفخيماً لامره وتعظيماً لشأنه والمعنى: لمّا حسن صنيعك الّى وسبغت نعمتك علىّ وجزل عطائك عندى وفضّلتنى برحمتك واسبغت علّى نعمتك فقد اصطنعت عندى ما يعجز عنه **شكرى**.

■ **البيان ١٥٤:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٤٨٣

---

١ ــ فتح ٢٣.

٢ ــ فى شرح الصحيفة للشيرازى، وفى ظلال الصحيفه، «احسنت، مكان اصطنعت».

(ما يعجز عنه **شكرى**) فلا أقدر على **شكر** نعمائك.

■ **الحديث ١٠٤:**

الصحيفة السجادية / الدعاء ٥١ / فى التضّرع والإستكانة:

تحمدك نفسى ولسانى وعقلى، حمداً يبلغ الوفاءَ، وحقيقة **الشكر**.

■ **البيان ١٥٥:**

تلخيص الرّياض / ج ٣ / ص ٣٥٧

حقيقة **الشكر**: خالصه ومحضه وقيل كماله.

■ **البيان ١٥٦:**

شرح الصحيفة السجّادية / ص ٤٨٥

(تحمدك) يارب

(نفسى ولسانى وعقلى) النفس بمعنى القلب والعقل بمقتضى الأدلة الدالّة عليه تعالىٰ فى قبال ما لو حمدت النفس ولم يحمد العقل.

(حمداً يبلغ الوفاء) بنعمتك.

(و) يبلغ

(حقيقة **الشكر**) الواجب على الإنسان.

■ **الحديث ١٠٥:**

الصحيفة السجّادية / الدّعاء ٥١ / فى التضرّع والإستكانة:

الهى فلا تحرمنى خير الاخرة والاولى لقلة **شكرى** واغفرلى ما تعلم من ذنوبى.

■ **الحديث ١٠٦:**

ملحقات الصحيفة السجادية / دعاء يوم السبت

اللّهمّ... اسئلك ان تصلّى على محمد عبدك ورسولك وان توزعنى من **شكر** نعماك ما تبلغ بى غاية رضاك.

■ **الحديث ١٠٦/٢:**

ملحقات الصحيفة السجّادية / دُعاء يوم الجمعة

الحمد لله... الّذى لا ينسى من ذكره ولا ينقص من **شكره** ولا يخيب من دعاه و...

■ **الحديث ١٠٧:**

مصباح الشريعه / باب السادس

قال الصّادق عليه السّلام:

فى كلّ نَفَس من أنفاسك **شكرٌ** لازم[١] بَلْ ألف او[٢] أكثر. وأدنى **الشّكر** رؤية النّعمة من اللّه من غير علّة يتعلّق القلب بهادون اللّه عزّوجلّ، والرّضا بما أعطى[٣]، وألاّ يعصيه بنعمته أو يخالفه بشيء من أمره ونهيه بسبب نعمته. وكن للّه عبداً **شاكراً** على كلّ حال، تجد اللّه ربّا كريماً على كلّ حال.

ولو كان عند اللّه عبادةٌ يتعبّد[٤] بها عبادُه المخلصون أفضل من **الشكر** على كلّ حال لأطلق لفظهُ فيهم من جميع الخلق بها؛ فلمّا لم يكن أفضل منها خصّها من بين العبادات وخصّ أربابها فقال تعالى[٥]: «وَقليلٌ من عبادى **الشّكور**».

وتمام **الشكر**، اعتراف لسان السرّ خاضعاً للّه تعالى بالعجز عن بلوغ أدنىٰ **شكره**، لأنّ التّوفيق **للشّكر** نعمةٌ حادثةٌ يجبُ **الشّكر** عليها وهى أعظم قدراً وأعزّ وجوداً من النّعمة الّتى من أجلها وفّقت له فيلزمك على كلّ **شكرٍ شكرٌ** أعظم منه إلى مالا نهاية له.

مستغرقاً فى نِعَمِهِ قاصراً عاجزاً عن درك غاية **شكره**، وأنّى يلحق **شكر** العبد نعمة اللّه؟[٦] ومتى يلحق صنيعه بصنيعه، والعبد ضعيف لا قوّة له أبداً إلاّ باللّه، واللّه غنىٌّ عن طاعة العبد، قوىّ على مزيد النعم على الأبد فكن للّه عبداً **شاكراً** على هذا الأصل ترى العجب.

مآخذُ أخرى لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٧٧ / ج ٧١ / ص ٥٢.

ب: سفينة البحار / ج ١ / ص ٧١٠ / الى شاكراً على كلّ حال.

■ **الحديث ١٠٨:**

المحاسن / كتاب القرائن / باب الثلاثة / الحديث ٢

عنه (احمد بن أبى عبدالله البرقى)، عن حمّاد بن عيسى، عن عبدالحميد الطّائى، عن

---

١ ــ فى البحار «لازمٌ لك» مكان «لازمٌ».

٢ ــ فى البحار «ألف وأكثر» مكان «ألف أو أكثر».

٣ ــ فى البحار «أعطاه» مكان «أعطى».

٤ ــ فى البحار «تعبّد» مكان «يتعبّد».

٥ ــ فى البحار «تعالى» محذوف.

٦ ــ فى البحار «العبد شكر نعمة اللّه» مكان «شكر العبد نعمة اللّه».

أبى عبدالله عليه السلام قال: كتب معى إلى عبدالله بن معاويه وهو بفارس:
«من اتّقى الله وقاه، ومن شكر الله زاده[١]، ومن أقرضه جزاه».

■ **الحديث ١٠٩:**

المحاسن / كتاب القرائن / باب الثلاثة / الحديث ١٧ / ص ٦

احمد بن أبى عبدالله البرقى، عن عبدالرّحمن بن حمّاد، عن أبى عمران عمر بن مصعب، عن أبى حمزة الثمالى، قال سمعت أبا عبدالله[٢] عليه السلام يقول:

العبد بين ثلاث[٣]، بلاء وقضاء ونعمة[٤]، فعليه للبلاء[٥] من الله الصّبر فريضة، وعليه للقضاء[٦] من الله التسليم فريضة، وعليه للنّعمة[٧] من الله **الشّكر** فريضة.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: الخصال / باب الثلاثة / الحديث ١٣ / عن أبى حمزة الثمالى قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٤١ / ج ٧١ / ص ٤٣ / من المحاسن والخصال.

ج: الصافى / ج ١ / ص ١٥٢ / من الخصال.

د: نور الثقلين / ج ١ / ص ١٤١ / الحديث ٤٣٦ / من الخصال.

■ **الحديث ١١٠:**

مأة كلمة «للجاحظ» / الكلمة الثانية و الثلاثون

قال اميرالمؤمنين عليه السلام:

اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفّروا اقصاها بقلة **الشكر**.

مآخذ أُخرى لهذا الحديث:

الف: نهج البلاغة / الحكمة ١٣.

---

١ ــ هذه الجملة «من شكر الله زاده» قد ذكر ايضاً فى غررالحكم تحت رقم ١٤٤ وسيأتى.

٢ ــ فى الخصال «أبا جعفر» مكان «أبا عبدالله».

٣ ــ فى الخصال «ثلثه» مكان «ثلاث» وفى نور الثقلين هذه الجملة محذوفة.

٤ ــ فى الصافى الى هذا محذوف.

٥ ــ فى الخصال و نور الثقلين «فى البلاء» مكان «للبلاء» وفى الصافى «فى البلاء» مكان «فعليه للبلاء».

٦ ــ فى الخصال و نور الثقلين «فى القضاء» مكان «للقضاء» وفى الصافى «فى القضاء» مكان «فعليه للقضاء».

٧ ــ فى الخصال و نور الثقلين «فى النعمة» مكان «للنّعمة» وفى الصافى «فى النعمة» مكان «فعليه للنّعمة».

ب: غررالحكم / الحديث ٤١٠٦.
ج: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٣.
د: تفسير نور الثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٩ / الحديث ٢٨ / من المجمع.
هـ: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٨٥ / ج ٧١ / ص ٥٤.

■ **البيان ١٥٨:**

شرح ابن ميثم على المأة كلمة / ذيل إذا وصلت...

أقول: أطراف النعم؛ اوائلها، وأقصاها أواخرها، والمقصود من هذه الكلمة، التنبيه على استدامة النعم الموهوبة بدوام **الشّكر.**

■ **الحديث ١١١:**

مأة كلمة (للجاحظ) / الكلمة الثانية والعشرون

قال اميرالمؤمنين عليه السّلام:

اذا قدرت على عدوّك فاجعل العفو عنه **شكراً** للقدرة عليه.

مَأخذ اخر لهذا الحديث:

الف: نهج البلاغه / حكمت ١٠.

■ **الحديث ١١٢/١:**

الكافى / كتاب العقل والجهل / الحديث ١٢

أبو عبدالله الأشعرى عن بعض أصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال: قال لى أبوالحسن موسى بن جعفر عليهما السلام...

يا هشام إنّ العاقل الّذى لا يشغل الحلال **شكره** ولا يغلب الحرام صبره...

(والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١١٢/٢**

الكافى / كتاب العقل والجهل / الحديث ١٤

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن على بن حديد، عن سماعة بن مهران، قال كنت عند أبى عبدالله عليه السلام وعنده جماعة من مواليه فجرى ذكر العقل والجهل فقال أبو عبدالله عليه السلام:

إعرفوا العقل وجنده والجهل وجنده تهتدوا... **الشّكر** وضدّه الكفران...

(والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١١٣:**

الكافى / كتاب التوحيد / باب النسبة / الحديث ٢

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن حمّاد بن عمرو النصيبى، عن أبى عبدالله عليه السلام:

قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن «قل هو الله احد»[1] فقال عليه السلام: نسبة الله إلى خلقه: أحداً، صمداً[2]... عُصِى فَغَفَر وأُطيع **فشكر**...

(والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

مَأخذُ اخر لهذا الحديث:

الف: التوحيد للصدوق / باب التوحيد و نفى التشبيه / الحديث ١٥ / ص ٥٧، باختلاف اوائل السند واشتراك اواخره.

عن على بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقاق رحمه الله، قال: حدثنا محمد بن أبى عبدالله الكوفى، قال: حدّثنا محمد بن إسماعيل البرمكى، قال: حدّثنا على بن العباس، قال: حدّثنا الحسن بن محبوب، عن حمّاد بن عمرو النصيبى.

■ **الحديث١/١١٤:**

الكافى / كتاب الحجّة / باب الاشارة والنص على أبى محمد عليه السلام /الحديث ٤

عنه (على بن محمد) عن موسى بن جعفر بن وهب، عن على بن جعفر قال: كنتُ حاضراً أبا الحسن عليه السلام لمّا توفّى ابنه محمّد فقال للحسن عليه السلام: يا بنّى أحدث لله **شكراً** فقد أحدث فيك أمراً[3].

■ **الحديث ١١٤/٢**

الكافى / كتاب الحجة / باب الاشاره والنص على أبى محمد عليه السلام /الحديث ٥

الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان الانبارى قال: كنتُ حاضراً عند (مضىّ) أبى جعفر محمد بن على عليه السلام فجاء أبوالحسن عليه السلام فوضع له كرسىّ فجلس عليه وحوله أهل بيته و أبومحمد عليه السلام قائمٌ فى ناحية، فلمّا فرغ من أمر أبى جعفر التفت إلى أبى محمّد فقال: يا بُنَّى أحدث لله تبارك و تعالى **شكراً** فقد أحدث

---

١ ــ فى التوحيد: «التوحيد» مكان «قل هو الله احد».

٢ ــ فى التوحيد: «واحدٌ صمدٌ» مكان «احداً، صمداً».

٣ ــ هذا مثل حديث الآتى باختلاف السند و اللفظ.

فيك أمراً.

■ **الحديث ١١٥:**

الكافي / كتاب الحجّة / باب الاشارة والنص على أبي محمّد عليه السلام / الحديث ٨

محمد بن يحيىٰ وغيرهُ، عن سعد بن عبدالله، عن جماعة من بني هاشم منهم الحسن بن الحسن الأفطس أنّهم حضروا ــ يوم توفي محمد بن علي بن محمد ــ باب أبي الحسن يعزّونه وقد بسط له في صحن داره والناس جلوس حوله فقالوا: قَدّرنا أن يكون حوله من آل أبي طالب و بني هاشم وقريش مِائة وخمسون رجلاً سوى مواليه وسائر الناس إذ نظر إلى الحسن بن علي قد جاء مشقوق الجيب حتّى قام عن يمينه ونحن لانعرفه، فنظر إليه أبوالحسن عليه السلام بعد ساعةٍ فقال: يٰا بنيّ أحدث للّه عزّوجلّ **شكراً**، فقد أحدث فيك أمراً فَبَكَى الْفَتىٰ وحَمِدَ اللّهَ واسْتَرْجَعَ وقال: «الحمد للّه رب العالمين وأنا أسأل الله تمام نعمه لنا فيك وإنّا لله وإنّا إليه راجعون» فسألنا عنه، فقيل: هذا الحسن ابنه، وقدّرنا له في ذلك الوقت عشرين سنة أو أرجح، فيومئذٍ عرفناه وعلمنا أنّهُ قد أشار إليه بالإمامَةِ وَأقامَهُ مَقامَهُ.

■ **الحديث ١١٦:**

الكافي / كتاب الحجّة / باب مولد أبي الحسن موسى عليه السلام / الحديث ٥

علي بن ابراهيم و احمد بن مهران جميعا عن محمد بن علي، عن الحسن بن راشد، عن يعقوب بن جعفر قال: كنت عند أبي إبراهيم عليه السلام وأتاه رجل من اهل النجران اليمن من الرهبان ومعه راهبة... فقال له أبوابراهيم عليه السلام: فكم للّه من إسمٍ لا يُرَدّ؟ فقال الراهب: ألأسماء كثيرةٌ فَأمّا المحتوم منها الذي لا يردّ سائله فسبعة، فقال له ابوالحسن عليه السلام: فأخبرني عمّا تحفظ منها، قال الرّاهب: لا واللّه الذي انزل التّوراة على موسىٰ وجعل عيسىٰ عبرة للعالمين وفتنة **لِشُكْرٍ** أولي الالباب وجعل محمّداً (ص) بركة ورحمة وجعل عليّاً عليه السلام عبرة وبصيرة وجعل الاوصياء من نسله ونسل محمّد، مٰا أدري ولو دريتُ مٰا احتجت فيه إلى كلامك ولا جئتك ولا سألتك...

(والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١١٧:**

الكافي / كتاب الحجة / باب مولد ابي الحسن موسى عليه السلام / الحديث ٥

علي بن ابراهيم و احمد بن مهران جميعاً عن محمد بن علي، عن الحسن بن راشد عن يعقوب ابن جعفر قال: كنت عند أبي إبراهيم وأتاه رجل من أهل النجران اليمن من الرهبان ومعه

راهبة... قال (عليه السلام): هُوَ متمّم بنُ فيروز وهو من أبناء الفرس وهو ممّن آمَنَ بالله وحده لا شريك له وعَبَدَه بالاخلاص والايقان وَفَرّ من قومه لَمّا خافهم، فوهب له ربّه حكماً وهداه سبيل الرَّشاد وجعله من المتقيّن وعرّف بينه وبين عباده المخلصين وما من سنة إلاّ وهُوَيزور فيها مكّة حاجّاً ويعتمر في رأس كلّ شهر مرّة ويجيءُ من موضعه من الهند إلى مكّة فضلاً من الله وعوناً وكذلك يجزى الله **الشّاكرين**... (والحديث طويل أخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١١٨:**

الكافي / كتاب الحجّة / باب ما جاء في الاثني عشر / الحديث ٣

محمد بن يحيى و محمد بن عبدالله، عن عبدالله بن جعفر، عن الحسن بن ظريف و علي ابن محمد، عن صالح بن أبي حمّاد، عن بكر بن صالح، عن عبدالرحمن بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أبي لجابر بن عبدالله الانصاري إنّ لي إليك حاجة فمتى يخف عليك أن أخلو بك فأسألك عنها؟ فقال له جابرُ: أيّ الاوقات أحببته فخلا به في بعض الأيّام فقال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الّذي رأيته في يد أُمّي فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلّى الله عليه وآله...

فقال جابر: فأشهد بالله إنّي هٰكذا رأيته في اللّوح مكتوباً.

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتابٌ من الله العزيز الحكيم لمحمّد نبيّه ونوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين، عظّم يا محمّد أسمائي **واشكُر** نعمائي ولا تجحد آلائي... (والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١١٩:**

الكافي / كتاب الحجّة / باب فيه نكت ونتف من التنزيل في الولاية / الحديث ٩١

علي بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ...

... «إنّه لقول رسول كريم» قال: يعني جبرئيل عن الله في ولاية عليّ عليه السلام قال: قلتُ: «وَما هُوَ بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون» قال: قالوا: انّ محمّداً كذّاب على ربّه وما امره الله بهذا في عليّ، فأنزل الله بذلك قرآناً فقال: «إنّ (ولاية عليّ) تنزيل من ربّ العالمين وَلو تقوّل علينا (محمّد) بعض الأقاويل، لَأخذنا منه باليمين، ثمّ لقطعنا منه الوتين» ثمّ عطف القول فقال: «إنّ (ولاية عليّ) لتذكرة للمتقين (للعالمين) وإنّا لنعلم أنّ منكم مكذّبين، وإنّ (عليّاً) لحسرةٌ على الكافرين، وإنّ (ولايته) لحقّ اليقين فسبّح (يا محمّد) باسم ربّك العظيم» يقول **اشكر** ربّك العظيم الّذي أعطاك هذا الفضل.

■ **الحديث ١٢٠:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب آخر منه (طينة المؤمن والكافر) الحديث ٢

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، وعلي بن ابراهيم، عن ابيه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني قال: سمعت ابا جعفر عليه السّلام يقول: ان الله عزّوجلّ لما أخرج ذرية آدم عليه السّلام من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالربوبية وبالنبوة لكل نبي فكان اول من اخذ له عليهم الميثاق بنبوته محمد بن عبد الله صلّى الله عليه وآله، ثم قال الله عزّ وجلّ لآدم: انظر ماذا ترى؟ قال: فنظر آدم عليه السّلام الى ذريته وهم ذر قدملأوا السمآء، قال آدم عليه السّلام: يارب ما اكثر ذريتي ولامر ما خلقتهم، فما تريد منهم باخذك الميثاق عليهم؟ قال الله عزّوجل: يعبدونني ولا يشركون بي شيئاً ويؤمنون برسلي ويتبعونهم، قال آدم عليه السّلام: يارب فالي ارى بعض الذر اعظم من بعض وبعضهم له نور كثير وبعضهم له نور قليل و بعضهم ليس له نور؟ فقال الله عزّوجلّ: كذلك خلقتهم لا بلوهم في كل حالاتهم، قال آدم عليه السّلام: يا رب فتأذن لي في الكلام فاتكلم؟ قال الله عزّوجلّ: تكلم فان روحك من روحي وطبيعتك (من) خلاف كينونتي، قال آدم: يا رب فلو كنت خلقتهم على مثال واحد وقدر واحد وطبيعة واحدة وجبلة واحدة وألوان واحدة واعمار واحدة وارزاق سوآءٍ لم يبغ بعضهم على بعض ولم يكن بينهم تحاسد ولا تباغض ولا اختلاف في شيءٍ من الاشيآءِ، قال الله عزّوجلّ: يا آدم بروحي نطقت وبضعف طبيعتك تكلفت مالا علم لك به وانا الخالق العالم، بعلمي خالفت بين خلقهم وبمشيئتي يمضي فيهم امري والى تدبيري وتقديري صائرون، لا تبديل لخلقي، انما خلقت الجن والانس ليعبدون وخلقت الجنة لمن اطاعني وعبدني منهم واتبع رسلي ولا ابالي وخلقت النار لمن كفرني وعصاني ولم يتبع رسلي ولا ابالي؛ وخلقتك وخلقت ذريتك من غير فاقة بي اليك واليهم وانما خلقتك وخلقتهم لابلوك وابلوهم ايكم احسن عملاً في دار الدنيا في حياتكم وقبل مماتكم فلذلك خلقت الدنيا والآخرة والحياة والموت والطاعة والمعصية والجنة والنار وكذلك اردت في تقديري وتدبيري، وبعلمي النافذ فيهم خالفت بين صورهم واجسامهم والوانهم واعمارهم وارزاقهم وطاعتهم ومعصيتهم، فجعلت منهم الشقي والسعيد والبصير والاعمى والقصير والطويل والجميل والدميم والعالم والجاهل والغني والفقير والمطيع والعاصي والصحيح والسقيم ومن به الزمانة ومن لاعاهة به، فينظر الصحيح الى الذي به العاهة فيحمدني على عافيته، وينظر الذي به العاهة الى الصحيح فيدعوني ويسألني ان اعافيه ويصبر على بلآئي فاثيبه جزيل عطآئي، وينظر الغني الى الفقير فيحمدني **ويشكرني**، وينظر الفقير الي الغني فيدعوني ويسألني، وينظر المؤمن الى الكافر فيحمدني على ما هديته فلذلك خلقتهم لابلوهم في السراءِ والضراءِ وفيما اعافيهم وفيما ابتليهم وفيما اعطيهم وفيما امنعهم وانا الله الملك القادر، ولي ان امضى

جميع ما قدرت على ما دبرت ولي ان اغير من ذلک ماشئت الى ما شئت واقدم من ذلک ما اخرت واؤخر من ذلک ما قدمت وانا الله الفعال لما اريد لا اسأل عما افعل وانا اسأل خلقي عماهم فاعلون.

■ **الحديث ١٢١:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب دعائم الاسلام / الحديث ١٤

علي بن ابراهيم، عن ابيه؛ وابوعلي الاشعري، عن محمد بن عبدالجبار جميعا، عن صفوان، عن عمرو بن حريث قال: دخلت على ابي عبدالله عليه السّلام وهو في منزل أخيه عبدالله بن محمد فقلت له: جعلت فداک ماحولک الى هذا المنزل؟ قال: طلب النزهة فقلت: جعلت فداک الا اقص عليک ديني؟ فقال: بلى، قلت: أدين الله بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريک له وان محمداً عبده ورسوله وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وإقام الصلاة وايتاءِ الزكاة وصوم شهر رمضان وحج البيت والولاية لعلي اميرالمؤمنين بعد رسول الله صلّى اللّه عليه وآله والولاية للحسن والحسين والولاية لعلي بن الحسين والولاية لمحمد بن علي ولک من بعده صلوات الله عليهم اجمعين وانكم ائمتي عليه احيا وعليه اموت وأدين الله به، فقال: يا عمرو هذا والله دين الله ودين آبائي الذي ادين الله به في السر والعلانية فاتق الله وكف لسانک الا من خير ولا تقل: اني هديت نفسي بل الله هداک فأدَ **شكر** ما انعم الله عزّ وجلّ به عليک ولا تكن ممن اذا اقبل طعن في عينه واذا ادبر طعن في قفاه، ولا تحمل الناس على كاهلک فانّک اوشک ـ ان حملت الناس على كاهلک ـ ان يصدعوا شعب كاهلک.

■ **الحديث ١٢٢:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب خصال المؤمن / الحديث ١

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبدالملک بن غالب، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثماني خصال: وقوراً عند الهزاهز، صبوراً عند البلآء، شكوراً عند الرخآءِ، قانعاً بما رزقه الله، لا يظلم الاعدآءَ، ولا يتحامل للاصدقاءِ، بدنه منه في تعب والناس منه في راحة، ان العلم خليل المؤمن والحلم وزيره، والعقل امير جنوده، والرفق اخوه، والبر والده.

مأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: وسائل الشيعة / كتاب الجهاد / ابواب جهاد النفس / باب ٤ / الحديث ٩ / ج ١١ / ص ١٤٣.

■ **البيان ١٥٩:**

مرآة العقول / جلد ٧ / ص ٢٩١

الحديث الاوّل: مجهول، لكن سيأتي هذا الخبر بعينه في باب المؤمن وعلاماته وصفاته، عن علّي ابن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبدالله بن غالب، وهو أظهر، لأنّ عبدالملك غير مذكور في كتب الرّجال، وعبدالله بن غالب الأسدي الشّاعر ثقة معروف، فالخبر صحيح هيهنا وفيما سيأتي حسن كالصّحيح...

«**شكوراً** عند الرّخاء» الرّخاء النعمة والخصب وسعة العيش، و**الشكر** الاعتراف بالنعمة ظاهراً وباطناً، ومعرفة المنعم وصرفها فيما أمر به و**الشّكر** مبالغة فيه.

■ **الحديث ١٢٣:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب خصال المؤمن /الحديث ٤

عنه، عن ابيه، عن سليمان الجعفري، عن ابي الحسن الرضا، عن ابيه عليهما السّلام قال: رفع الى رسول الله صلّى الله عليه وآله قوم في بعض غزواته، فقال: من القوم؟ فقالوا: مؤمنون يا رسول الله قال: وما بلغ من ايمانكم؟ قالوا: الصبر عند البلآءِ، و**الشكر** عند الرخآء، والرضا بالقضاء، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: حلماءُ علماءُ كادوا من الفقه ان يكونوا انبياءَ، ان كنتم كما تصفون فلا تبنوا مالا تسكنون ولا تجمعوا مالا تأكلون واتقوا الله الذي اليه ترجعون.

■ **الحديث ١٢٤:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب المكارم /الحديث ٢

عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: ان الله عزّ وجلّ خص رسله[1] بمكارم الاخلاق، فامتحنوا انفسكم، فان كانت فيكم فاحمدوا الله واعلموا ان ذلك من خير وان لا تكن فيكم فاسألوا الله[2] وارغبوا اليه[3] فيها، قال: فذكر[ها] عشرةً: اليقين والقناعة والصبر و**الشكر** والحلم[4] وحسن الخلق والسخاءَ والغيرة والشجاعة والمروءَة[5] قال: وروى بعضهم بعد هذه

---

١ ــ في الامالي والخصال وصفات الشيعة ووسائل الشيعة «رسول الله صلّى الله عليه وآله» مكان «رُسُله».

٢ ــ في مُاخِذِ الفوق هذه الجملة «واعلموا أن ذلك من خير وإن تكن فيكم فاسألوا الله» محذوف.

٣ ــ في مُاخِذِ الفوق «ارغبوا إليه في الزيادة» مكان «ارغبوا إليه».

٤ ــ في معاني الاخبار «الرضاء» مكان «الحلم».

٥ ــ هذا اخر الحديث في المُاخِذِ الفوق.

الخصال العشرة وزاد فيها الصدق واداءَ الامانة.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: أمالى الصدوق / المجلس التاسع و الثلاثون / الحديث ٨ / ص ١٨٤.

عن احمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا أبى احمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبى عبدالله عليه السّلام.

ب: الخصال / باب العشرة / الحديث ٧ / باسناد الامالى.

ج: صفات الشيعة / الحديث السابع والستون / حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رحمه الله قال: حدثنا ابى عن عبدالله بن مسكان، عن أبى عبدالله عليه السّلام.

د: معانى الاخبار / باب معنى مكارم الاخلاق / حديث ٣ / ص ١٩١.

ه: وسائل الشيعة / كتاب الجهاد / ابواب جهاد النفس / باب ٤ / الحديث ١ / من الفقيه و الخصال، وصفات الشيعة والامالى ومعانى الاخبار والكافى وعيون اخبار الرضا.

و: بحارالانوار / كتاب الايمان والكفر / باب جوامع المكارم / الحديث ٥ / عن الامالى والخصال ومعانى الاخبار.

■ الحديث ١٢٥:

اصول الكافى / كتاب الايمان والكفر / باب المكارم / الحديث ٣

عنه، عن بكر بن صالح، عن جعفر بن محمد الهاشمي، عن اسماعيل بن عباد قال بكر و اظنني قد سمعته من اسماعيل، عن عبدالله بن بكير، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: إنّا[1] لنحب من كان عاقلاً؛ فهماً، فقيهاً، حليماً، مداريا، صبوراً، صدوقاً، وفياً. ان الله عزّ وجلّ خص الانبياءَ بمكارم الاخلاق، فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك ومن لم تكن فيه فليتضرع الى الله عزّ وجلّ وليساله اياها[2]، قال: قلت: جعلت فداك وما هن؟ قال: هن الورع والقناعة[3] والصبر والشكر والحلم والحياءُ والسخاءُ والشجاعة والغيرة وصدق الحديث واداءُ الامانة.

مأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب جوامع المكارم / الحديث ٨٦ / من المجالس المفيد / ص ١٢١.

عن ابن مهزيار، عن جعفر بن محمد، عن اسماعيل بن عباد، عن بكير، وعن «التمحيص» عن بكير مثله.

---

١ ــ فى البحار «إنّا» محذوفٌ.

٢ ــ فى البحار «اياها» محذوفٌ.

٣ ــ فى البحار «القنوع» مكان «القناعة».

■ **الحديث ١٢٦:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب المكارم / الحديث ٦

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي؛ عن عبدالله بن سنان، عن رجل من بني هاشم قال: اربع من كن فيه كمل اسلامه ولو كان من قرنه الى قدمه خطايا لم تنقصه: الصدق والحياءُ وحسن الخلق و **الشكر**.

■ **الحديث ١٢٧:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الرّضاء بالقضاء / الحديث ٦

ابوعلي الاشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن اسماعيل، عن علي بن النعمان، عن عمرو بن نهيك بياع الهروي قال: قال ابوعبدالله عليه السّلام: قال الله عزّ وجلّ: عبدي المؤمن لا اصرفه في شيءٍ الا جعلته خيراً له، فليرض بقضائي وليصبر على بلآئي و **ليشكر** نعمائي اكتبه يا محمد من الصديقين عندي.

مأخذُ آخر لهذا الحديث:

الف: كلمة الله / الحديث ٣٠ / من الكافي.

■ **الحديث ١٢٨:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الرّضا بالقضاء / ٧

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب؛ عن مالك بن عطية، عن داود بن فرقد؛ عن ابي عبدالله عليه السّلام ان فيما أوحى الله عزّ وجل الى موسى بن عمران عليه السّلام: يا موسى بن عمران ما خلقت خلقاً[1] احب الي من عبدي المؤمن فاني[2] انما ابتليه لما هو خير له واعافيه لما هو خير لهُ[3] وازوي عنه ما هو شر لهُ[4] لما هو خير له وانا اعلم بما يصلح عليه عبدي فليصبر على بلائي و **ليشكر** نعمائي وليرض بقضائي؛ اكتبه في الصديقين عندي اذا عمل برضائي واطاع امري.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: كلمة الله الحديث ٣١ / من التوحيد و عدّة الداعي والمجالس والكافي.

---

١ ــ «هو أحبُّ» مكان «أحبُّ».

٢ ــ «وإنّي» مكان «فإنّي».

٣ ــ في كلمة الله «وأعافيه لما هو خيرٌ له» محذوفٌ.

٤ ــ «ما هو شرٌّ له» محذوف.

■ الحديث ١٢٩:

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الصبر / الحديث ٣

علي بن ابراهيم، عن ابيه؛ وعلي بن محمد القاساني، جميعاً، عن القاسم بن محمد الاصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث قال: قال ابو عبدالله عليه السّلام: يا حفص ان من صبر صبر قليلاً و ان من جزع جزع قليلاً، ثم قال: عليك بالصبر في جميع امورك، فان الله عزّ وجلّ بعث محمداً صلّى الله عليه و آله فامره بالصبر و الرفق، فقال: «واصبر على ما يقولون و اهجرهم هجراً جميلاً ه وذرني و المكذبين اولي النعمة» وقال تبارك وتعالى: «ادفع بالتي هي احسن [السيئة] فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم ه وما يلقيها الا الذين صبروا وما يلقيها الا ذوحظ عظيم» فصبر رسول الله صلّى الله عليه و آله حتى نالوه بالعظائم و رموه بها، فضاق صدره فانزل الله عزّوجلّ عليه: «ولقد نعلم انک يضيق صدرک بما يقولون فسبح بحمد ربک وکن من الساجدين» ثم كذبوه و رموه، فحزن لذلک، فانزل الله عزّوجل: «قد نعلم انه ليحزنک الذي يقولون فانهم لا يكذبونک ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ولقد كذبت رسل من قبلک فصبروا على ما كذبوا و اوذوا حتى أتاهم نصرنا» فالزم النبي صلّى الله عليه و آله نفسه الصبر، فتعدوا فذكروا الله تبارک وتعالى و كذبوه، فقال: قد صبرت في نفسي وأهلي وعرضي ولا صبر لي على ذكر الهي، فانزل الله عزّ وجلّ: «ولقد خلقنا السماوات والارض وما بينهما في ستة ايام وما مسنا من لغوب ه فاصبر على ما يقولون» فصبر النبي صلّى الله عليه و آله في جميع احواله ثم بشر في عترته بالائمة و وصفوا بالصبر، فقال جلّ ثناؤه: «وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون» فعند ذلک قال صلّى اللّه عليه و آله: الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، فشكر الله عزّ وجلّ ذلک له، فانزل الله عزّ وجلّ: «وتمت كلمة ربک الحسنى على بني اسرائيل بما صبروا و دمرنا ما كان يصنع فرعون و قومه وما كانوا يعرشون» و...

■ البيان ١٦٠:

مرآة العقول / جلد ٨ / ص ١٢٢

«فَشَكَرَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ ذٰلِکَ لَهُ» إشارة إلى الصّبر على جميع الأحوال و ذلک القول الدالّ على الرّضا بالصّبر و شكر الله تعالى لعباده عبارة عن قبول العمل ومقابلته بالإحسان والجزاء في الدّنيا والآخرة.

■ الحديث ١٣٠:

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب الصبر / الحديث ١٨

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان

عن سماعة، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: ان الله عزّ وجلّ انعم على قوم[1]، فلم يشكروا، فصارت عليهم وبالا، وابتلى قوماً بالمصائب فصبروا، فصارت عليهم نعمة.

مآخذُ أخرى لهذا الحديث:

أ: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٣ / بحذف الاسانيد.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٣١ / ج ٧١ / ص ٤١ / من الامالى الصدوق عن ما جيلويه، عن محمد العطار، عن ابن أبى الخطاب عن محمد بن سنان... مثله.

ج: قصار الجمل / ص ٣٥٠ / من وسائل الشيعه.

■ البيان ١٦١:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٣٩

الحديث الثامن عشر: ضعيف على المشهور.

والوبال، الشدّة والثقل والعذاب، أى صارت النعمة مع عدم **الشكر** نكالاً وعذاباً عليهم فى الدّنيا وَالآخرة، وَصار البلاء على الصابر نعمة فى الدنيا والآخرة.

■ الحديث ١٣١:

اصول الكافى / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ١

علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الطاعم **الشاكر**، له من الاجر كاجر[2] الصائم المحتسب[3]؛ و المعافي **الشاكر** له من الاجر كاجر[4] المبتلى الصابر[5]؛ والمعطي[6] **الشاكر** له من الاجر كاجر المحروم القانع.

مآخذُ أخرى لهذا الحديث:

أ: ثواب الاعمال/ باب ثواب الطاعم الشاكر، عن محمد بن موسى بن المتوكّل رضى الله عنه، قال حدّثنى محمد بن يحيى، عن محمد بن احمد، عن العباس بن معروف، عن موسى بن القاسم، عن ابن

---

١ ــ فى مآخذ «الف، ب، ج» «أنْعَمَ على قوم بالمواهب» مكان «أنعم على قوم».

٢ ــ فى ثواب الاعمال و قصار الجمل «أجر» مكان «من الاجر كأجر» و فى القرب الاسناد «مثل الاجر» مكان «كأجر».

٣ ــ من هٰهُنا إلى آخر الحديث مشابهٌ لحديثٍ قدياتى تحت رقم ٤ فى الكافى.

٤ ــ فى ثواب الاعمال و قصار الجمل «مثل الاجر» مكان «كأجر».

٥ ــ هٰهُنا فى ثواب الاعمال و قصار الجمل آخر الحديث.

٦ ــ فى «قرب الاسناد» «الغنى» مكان «المعطى».

أبي عمير، عن بعض اصحابه، عن أبي عبدالله عليه السلام...

ب: مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٧ / عن النوفلي باسناده، عن الرسول صلى الله عليه وآله.

ج: محجة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣.

د: كيمياى سعادت / ص ٤٢١.

هـ: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١ / ج ٧١ / ص ٢٢ / من الكافي.

و: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٧٣ / ج ٧١ / ص ٥١ / من ثواب الاعمال.

ز: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٧٣ / ج ٧١ / ص ٤١ / من قرب الاسناد عن هارون، عن ابن صدقه، عن الصادق عن آبائه عليهم السلام...

وعن مشكوة الانوار من المحاسن مرسلاً.

ح: «الاخلاق» للشّبر / ص ٢٣٦.

ط: قصار الجمل / ص ٣٥٠ / عن وسائل الشيعه.

■ البيان ١٦٢:

عن الراغب:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٥

بحار الانوار / ج ٧١ / ص ٢٢

قال الرّاغب:

الشكر تصور النعمة و إظهارها، قيل: وَهو مقلوب عن الكشر أى الكشف ويضادّه الكفر وهو نسيان النعمة وسترها، ودابّة **شكور** مظهر لسمنه إسداء صاحب إليه، وقيل: أصله من عين **شكرى** أى ممتلئة، **فالشكر** على هذا هو الامتلاء من ذكر المنعم عليه و**الشكر** ثلاثة أضرب: **شكر** القلب، وهو تصور النعمة، و**شكر** باللّسان وهو الثّناء على المنعم، و**شكر** بسائر الجوارح وهو مكافاة النعمة بقدر استحقاقها.

■ البيان ١٦٣:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٥

و بحار الانوار / ج ٧١ / ص ٢٢

قال المحقّق الطوسى قدّس سرّه: **الشكر** أشرف الأعمال وأفضلها، وأعلم أنّ **الشّكر** مقابلة النعمة بالقول والفعل والنيّة، وله أركان ثلاثة: الاوّل: معرفة المنعم وصفاته اللّائقة به ومعرفة النعمة من حيث أنّها نعمة، ولا تتّم تلك المعرفة إلاّ بأن يعرف أنّ النّعم كلّها جليّها وخفيّها من الله سبحانه، وأنّه المنعم الحقيق، وأن الأوساط كلّها منقادون لحكمه، مسخرون لامره. الثّانى: الحال الّتى هى ثمرة

تلك المعرفة وهى الخضوع والتواضع والسرور بالنعم من حيث انّها هدّية دالّة على عناية المنعم بك، وعلامة ذلك أن لا تفرح من الدّنيا إلاّ بما يوجب القرب منه.

الثالث: العمل الّذى هو ثمرة تلك الحال فإنّ تلك الحال إذا حصلت فى القلب حصل فيه نشاط للعمل الموجب للقرب منه.

وهذا العمل يتعلّق بالقلب واللّسان والجوارح، أمّا عمل القلب فالقصد إلىٰ تعظيمه وتحميده وتمجيده، والتفكر فى صنايعِهِ، وَأفعاله وآثار لطفه والعزم على ايصال الخير والإحسان إلى كافّة خلقه، وأمّا عمل اللّسان فإظهار ذلك المقصود بالتحميد والتمجيد والتسّبيح والتهليل، والأمر بالمعروف والنهى عن المنكر إلى غير ذلك، وأما عمل الجوارح فاستعمال نعمه الظاهرة والباطنة فى طاعته وعبادته، والتوّقى من الإستعانة بها فى معصيته ومخالفته، كاستعمال العين فى مطالعة مصنوعاته وتلاوة كتابه وتذكّر العلوم المأثورة من الأنبياء والأوصياء عليهم السلام وكذا سائر الجوارح.

فظهر أنّ **الشكر** من أمّهات صفات الكمال وتحقّق الكامل منه نادر كما قال سبحانه: «وَقليلٌ من عبادى **الشكور**[1]» ولمّا كان **الشكر** بالجوارح الّتى هى من نعمه تعالى ولا يتأتّى إلاّ بتوفيقه سبحانه، **فالشّكر** أيضاً نعمة من نعمه ويوجب **شكراً** آخر، فينتهى إلى الإعتراف بالعجز عن **الشّكر**، فآخر مراتب **الشكر** الاعتراف بالعجز عنه، كما أنّ آخر مراتب المعرفة والثناء الاعتراف بالعجز عنها وكذا العبادة كما قال سيّد العابدين والعارفين و**الشّاكرين** صلّى الله عليه وآله وسلم: «لا اُحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك»، وقال صلى الله عليه وآله وسلّم: «ما عبدناك حقّ عبادتك وما عرفناك حقّ معرفتك».

■ **البيان ١٦٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٥

قوله عليه السلام: الطّاعم **الشّاكر**، الطاعم يطلق على الآكل والشارب، كما قال تعالى: «وَ من لم يطعمه[2]» ويقال: فلان احتسب عمله وبعمله إذا نوى به وجه الله...

■ **الحديث ١٣٢:**

اصول الكافى / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٢

و بهذا الاسناد قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: **ما فتح الله على عبد**[3] باب

---

١ ــ سباء / ١٣.

٢ ــ البقرة: ٢٤٩.

٣ ــ فى مشكوة الانوار «لعبد» مكان «على عبد».

شكر فخزن عنه باب الزيادة.

مآخذٌ أُخرى لِهذا الحديث:

أ: محجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤٣.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢ / ج ٧١ / ص ٢٣ / من الكافى.

ج: مشكوة الانوار / باب الاول / فصل السادس / ص ٢٧ / عن أبى عبدالله عن آبائه عليهم السّلام...

د: قصار الجمل / ص ٣٥٠ / عن الوسائل الشيعه.

ه: «الاخلاق» للشّبر / ص ٢٣٦.

■ البيان ١٦٥:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٧

«فخزن»، أى أحرز ومنع، ومثله فى نهج البلاغة، ما كان الله ليفتح على عبدٍ باب **الشكر** ويغلق عليه باب الزّيادة وهما إشارتان إلى قوله تعالى: «لئن **شكرتم** لأزيد نّكمُ»[١].

■ الحديث ١٣٣:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٣

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن جعفر بن محمد البغدادي؛ عن عبدالله ابن اسحاق الجعفري؛ عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: مكتوب في التوراة: **اشكر** من انعم عليك وانعم على من **شكرك**؛ فانه لازوال للنعماء[٢] اذا **شكرت** ولا بقاءَ[٣] لها اذا كفرت[٤]؛ **الشكر** زيادةٌ في النعم و امان من الغير[٥].

مآخذٌ أُخرى لِهذا الحديث:

أ: مشكوة الانوار/ باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٠ / بحذف السند.

ب: غرر الحكم و درر الكلم، تحت رقم ٢٤٢٣ / عن اميرالمؤمنين على عليه السلام.

ج: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٤ / ج ٧١ / ص ٣٧ / من الكافى.

د: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر /الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٥ / من مشكوة الأنوار

---

١ ــ ابراهيم / ٧.

٢ ــ فى الغرر و قصار الجمل «نعمة» مكان «نعماء».

٣ ــ فى قصار الجمل «إقامة» مكان «بقاء لها».

٤ ــ فى الغرر «شكرت و كفرت» قد ذكر به صيغة المجهول و هُهُنا «كفرت» فى الغرر آخِر الحديث.

٥ ــ فى مشكوة الانوار «تغير» مكان «غير» ولكن فى النسخة البحار عن مشكوة الانوار «غير».

هـ : كلمة الله / الحديث ١٦٦ / من الكافى.
و: عقود الجواهر / ص ٩٧.
ز: قصار الجمل / ص ٣٥١ / من وسائل الشيعه، أوحى الله إلى داود عليه السلام: اشكر...

■ **البيان ١٦٦:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٧

«مَنْ أنعم عليک» يشمل المنعم الحقيق وغيره.

«زيادة فى النّعم» أى سبب لزيادتها.

و «أمان من الغير» أى من تغيّر النعمة بالنقمة و الغير بكسر الغين وفتح الباء إسم للتغيّر.

■ **الحديث ١٣٤:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشّكر / الحديث ٤

عدة من اصحابنا؛ عن احمد بن ابي عبدالله؛ عن محمد بن علي؛ عن علي بن اسباط؛ عن يعقوب بن سالم، عن رجل، عن [ابي جعفر او] ابي عبدالله عليه السّلام قال: المعافى[1] **الشاكر له** من الاجر ما للمبتلى[2] الصابر؛ والمعطى **الشاكر له** من الاجر كالمحروم[3] القانع.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

أ: بحارالانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٥ / ج ٧١ / ص ٢٨ / من الكافى مثله.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٧ / ج ٧١ / ص ٥١ / من «الامامة و التبصرة» عن هارون بن موسىٰ، عن محمد بن على، عن محمد بن الحسين، عن على بن اسباط، عن ابن فضّال، عن الصادق عليه السّلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن النبىّ صلّى الله عليه و آله...

■ **الحديث ١٣٥:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٥

عنه، عن احمد بن محمد بن ابي نصر، عن داود بن الحصين» عن فضل البقباق قال:

---

١ ــ فى الامامة والتبصرة «المعافى» محذوف.
٢ ــ فى الامامة والتبصرة «كأجر المبتلى» مكان «ما للمبتلى».
٣ ــ فى الامامة والتبصرة «المحترف» مكان «المحروم».

سألت أبا عبدالله عليه السّلام عن قول الله عزّ وجلّ: «واما بنعمة ربك فحدث»[١] قال: الذي أنعم عليك بما فضلك وأعطاك واحسن اليك، ثم قال: **فحدث بدينه** وما اعطاه الله وما انعم به عليه.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٦ / ج ٧١ / ص ٢٨ / من الكافى. عن العدة، عن البرقى، عن البزنطى، عن داود بن حصين... إلى أخر الحديث.

ب: الاخلاق للشّبر / ص ٢٣٦.

■ البيان ١٦٧:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٨

«وَأَمّا بنعمة ربّك فحدّث» قال فى مجمع البيان: معناه: اذكر نعم الله تعالى وَأظهرها وحدّث بِها، وفى الحديث، التحدّث بنعمة اللّه **شكر** وتركه كفر.

وقال الكلبى: يريد بالنعمة، القرآن وكان أعظم ما أنعم الله عليه به، فأمره أن يقرأهُ.

وقال مجاهد والزّجاج: يريد بالنّبوة الّتى أعطاك ربّك أى بلّغ ما أرسلت به وحدّث بالنبوّة الّتى أتاكها الله، وَهى أجَلُّ النّعم وقيل: معناه **أشكر** بما ذكر من النعمة عليك فى هذه السورة.

وَقال الصادق عليه السلام: معناهُ فحدّث بما أعطاك الله وفضّلك ورزقك وأحسن إليك وهداك. قوله: «بما فضّلك» بيان للنعمة أى بتفضيلك على سائر الخلق، أو بما فضلك به من النبوّة الخاصّة وأعطاك من العلم والمعرفة وَالمحبّة وسائر الكمالات النفسانيّة والشّفاعة واللواء والحوض وساير النعم الأخروية.

و«أحسن اليك» من النّعم الدنيويّة أو الأعمّ.

■ الحديث ١٣٦:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر /الحديث ٦

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن وهيب بن حفص، عن ابي بصير، عن ابي جعفر عليه السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم عند عائشة ليلتها، فقالت: يا رسول الله لم تتعب نفسك وقد غفر الله[٢] لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر؟ فقال: يا عائشة الا اكون عبداً **شكوراً**؟

---

١ ــ الضحى / ١١.

٢ ــ فى مشكوة الانوار و نور الثقلين «الله» محذوف.

قال و كان رسول الله صلّى الله عليه و آله وسلّم: يقوم على اطراف[١] اصابع رجليه فانزل الله سبحانه و تعالى: «طه ٥ ما انزلنا عليك القرآن لتشقى»[٢]

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

أ: مشكوة الانوار/ باب الاول / الفصل السابع / ص ٣٥.

ب: محجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٤ / كتاب الصبر و الشكر.

ج: نورالثقلين / ج ٣ / ص ١٣٧ / ذيل سورة الاسراء، آية ٣ / الحديث ٧٢ / من الكافى.

د: هذا الحديث جزءٌ من حديث طويل قدروى فى محجة البيضاء عن عطاء، وسيأتى مع احاديث المحجة.

ه: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٣ / ج ٧١ / ص ٢٤ / من الكافى.

و: عقود الجواهر / ص ٩٧.

ز: الاخلاق «للشبّر» ص ٢٣٦.

■ البيان ١٦٨:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٩

... و الحاصل أنَّ عايشة توّهمت أنّ ارتكاب المشقّة فى الطّاعات إنّما يكون لمحو السّيئات، فأجاب صلّى الله عليه و آله: بأنَّهُ ليس منحصراً فى ذلك بل يكون **لشكر** النّعم الغير المتناهية و رفع الدّرجات الصورية وَالمعنويّة بل الطّاعات عند المحبّين من أعظم اللذّات كما عرفت.

■ **الحديث ١٣٧:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٧

عدة اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن ابن فضال، عن حسن بن جهم، عن ابي اليقظان، عن عبيد الله بن الوليد قال: سمعت ابا عبدالله عليه السّلام يقول: ثلاث[٣] لايضر معهن شيء: الدعاء عند الكرب[٤] والاستغفار عند الذنب و **الشكر** عند النعمة.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: امالى الطوسى / ج ١ / ص ٢٠٧ عن محمد بن محمد قال: حدّثنا الشريف الصالح أبومحمد

---

١ ــ فى مشكوة الانوار و المحجّة البيضاء «أطراف» محذوفٌ.

٢ ــ ١ و ٢ طه.

٣ ــ فى مشكوة الانوار / «ثلاثة» مكان «ثلاث».

٤ ــ فى الامالى / «الكربات» مكان «الكرب».

الحسن بن حمزة العلوى رحمه الله قال: حدثنا احمد بن عبدالله عن جدّه احمد بن أبى عبدالله البرقى، عن الحسن بن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبى اليقظان، عن عبدالله بن الوليد الوصافى قال: سمعت ابا عبدالله عليه السّلام...

ب: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٠ / بحذف السند.

ج: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٦ / ج ٧١ / ص ٣٩ / من الكافى.

د: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٥٣ / ج ٧١ / ص ٤٦ / من أمالى الشيخ.

ه: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٥ / من مشكوة الانوار.

و: الاخلاق، للشبر / ص ٢٣٦.

■ **الحديث ١٣٨:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٩

ابو علىّ الاشعرى، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن اسحاق بن عمّار، عن رجلين من اصحابنا، سمعاه عن ابى عبدالله عليه السّلام قال: ما انعم الله على عبد[1] من نعمة فعرفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتم كلامه حتّى يؤمر له بالمزيد.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: محجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٤ / بحذف السند.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٨ / ج ٧١ / ص ٤٠ / من الكافى.

ج: الصافى / ج ١ / ص ٨٨٢.

د: نورالثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٨ / الحديث ١٩.

ه: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٦ / الحديث ٣.

و: الاخلاق «للشبّر» ص ٢٣٦.

■ **البيان ١٦٩:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٣

«فعرفها بقلبه» اى عرف قدر النّعمة وعظمتها وأنّها من الله تعالى لِأنّهُ مسبّب الأسباب وفيه إشعارٌ بِأنّ **الشكر** الموجب للمزيد هو القلبى مع اللّسانى.

---

١ ــ فى البرهان «عبده» مكان «عبد».

■ **الحديث ١٣٩:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٠

عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن بعض اصحابنا، عن محمد بن هشام عن ميسّر، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: **شكر** النّعمة[١] اجتناب المحارم[٢] وتمام **الشكر** قول الرجل[٣]: الحمد لله ربّ العالمين.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣١ / بحذف السند.

ب: المحجّة البيضاء / جلد ٧ / ص ١٤٩ / كتاب الصبر و الشكر.

ج: عقود الجواهر / ص ٩٧.

د: نور الثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٩ / الحديث ٢٤.

هـ: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٦ / الحديث ٢.

و: تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٧٧.

ح: الاخلاق / ص ٢٣٧.

ط: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٩ / ج ٧١ / ص ٤٠ / من الكافى.

■ **البيان ١٧٠:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٣

و يدلّ على أنّ إجتناب المحارم من أعظم **الشكر** الأركانى و أنّ الحمد لله ربّ العالمين فرد كامل من **الشكر** لأنّهُ يستفاد منه اختصاص جميع المحامد بالله سبحانه، فيدلّ على أنّه المولى بجميع النعم الظاهرة و الباطنة، و أنّه ربّ لجميع ما سواه و خالق و مربّ لها، و أنّه لا شريك له فى الخالقيّة وَالمعبوديّة و الرازقيّه.

وقوله: «تمام **الشّكر**» المراد به **الشّكر** التامّ الكامل أو هو متمّم لاجتناب المحارم ومكمّل له.

■ **الحديث ١٤٠:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١١

علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عليّ بن عيينة، عن عمر بن يزيد قال:

---

١ ــ فى مشكوة الانوار «للنعم» مكان «النعمة».

٢ ــ فى تلخيص الرّياض و فى ظلال الصحيفه هُهُنا اخرُ الحديث.

٣ ــ فى مشكوة الانوار «عبد» مكان «رجل».

سمعت ابا عبدالله عليه السّلام يقول: **شكر** كلّ نعمة ــ وان عظمت ــ ان تحمد[١] الله عزّ وجلّ عليها[٢].

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: الخصال / باب الواحد / الحديث ٧٣ / حدثنا أبي رضى الله عنه، قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسن بن عطيّه، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبدالله عليه السلام...

ب: محجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٩ / كتاب الصبر و الشكر / من الكافى.

ج: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٣٠ / ج ٧١ / ص ٤٠ / من الكافى.

د: الصافى / ج ٢ / ص ٣٠٨.

ه: نور الثقلين / ج ٤ / ص ٢٠١ / الحديث ٣٠.

و: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٧ / الحديث ٤.

ز: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٤٠ / ج ٧١ / ص ٤٢ / من الخصال.

ح: الميزان / ج ١٢ / ص ٣٥ / من الكافى.

ط: الاخلاق / ص ٢٣٧.

ى: قصار الجمل / ص ٣٥٠ / من وسائل الشيعه.

■ البيان ١٧١:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٤

و يدلّ على أنّ **الشّكر** يتحقّق بالحمد اللسانى ولا ينافى كون كماله بإنضمام **شكر** الجنان والأركان.

■ الحديث ١٤١:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٢

عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن اسماعيل بن مهران، عن سيف ابن عميرة، عن ابي بصير، قال: قلت لابي عبدالله عليه السّلام: هل **للشكر** حد اذا فعله العبد[٣] كان **شاكراً**؟ قال: نعم، قلتُ[٤]: ما هو؟ قال: يحمد الله[٥] على كلّ نعمة عليه في اهل ومال[٦]، وان

---

١ ــ فى الصافى و نور الثقلين و البرهان «يحمد» مكان «تحمد».

٢ ــ فى المحجّة والميزان و قصار الجمل «عزّ وجلّ عليها» و فى الخصال و نور الثقلين و البرهان «عليها» محذوفٌ.

٣ ــ فى الصافى و البرهان ج ١ «رجل» مكان «عبد».

٤ ــ فى الصافى «قيل» مكان «قلت».

٥ ــ فى الصافى و البرهان ج ١، و الميزان «الحمد لله» مكان «يحمد الله».

٦ ــ فى الصافى و البرهان ج ١ «انعمها على» مكان «عليه فى أهل ومال».

كان[١] فيما انعم عليه في ماله حق أدّاه ومنه قوله جلّ وعزّ: «سبحان الذي[٢] سخر لنا هذا وما كنّا له مقرنين[٣]» ومنه قوله: «ربّ انزلني منزلاً مباركا وأنت خير المنزلين[٤]» وقوله: «ربّ ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً[٥]».

مآخذُ أخرى لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٧ / ج ٧١ / ص ٢٩ / من الكافي.

ب: الصافي / ج ١ / ص ١٥٢ / ذيل السورة البقره الآية ١٥٢ / عن العياشي.

ج: الصافي / ج ٢ / ص ٣٠٨ / ذيل السورة لقمان آيه ١٢ / اشارةٌ إلى هذا الحديث.

د: المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٥٠ / كتاب الصبر و الشكر / من الكافي.

هـ: عقود الجواهر / ص ٩٧.

و: نور الثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٨ / الحديث ٢٠.

ز: نور الثقلين / ج ٤ / ص ٢٠١ / الحديث ٣١.

ح: البرهان / ج ١ / ص ١٦٦ / الحديث ٣ / بتلخيص السند.

ط: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٧ / الحديث ٨.

ى: الميزان / ج ١٢ / ص ٣٥ / من الكافي.

■ البيان ١٧٢:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٤

قوله «حقّ» أى واجب أو الاعم «ومنه» أى من **الشّكر** أو من الحقّ الّذى يجب أداؤه فيما أنعم الله عليه أن يقول عندركوب الفلك أو الدابّة اللّتين أنعم الله بهما عليه ما قال سبحانه تعليماً لعباده وإرشاداً لهم حيث قال عزّ وجلّ:

«وجعل لكم من الفلك والأنعام ما تركبون لتستووا على ظهوره ثمّ تذكروا نعمة ربّكم إذا استويتم عليه وتقولوا سبحان الّذى» إلى قوله: «وما كنّا له مقرنين» أى مطيقين، من أقرنت الشيء اقراناً أطقته وقويت عليه.

■ البيان ١٧٣:

قال الطبرسى: ره، فى تفسير هذه الآية:

---

١ ـ فى البرهان ج ١ «كان لكم» مكان «كان».

٢ ـ فى الصافى «الحمدلله» مكان «سبحان» وهذا غلطٌ واضحٌ فى نقل الآيه من مؤلف أو من ناسخ أو...

٣ ـ زخرف - ١٣.

٤ ـ المؤمنون - ٢٩.

٥ ـ أسراء - ٨٠.

ثُمَّ تذكروا نعمة ربّكم **فتشكروه** على تملك النعمة الّتي هي تسخير ذلك المركب وتقولوا معترفين بنعمه منزّهين له عن شبه المخلوقين...

«وانت خير المنزلين» لأنّه لا يقدر أحد على أن يصون غيره من الآفات إذا أنزل منزلاً ويكفيه جميع ما يحتاج إليه إلاّ أنت فظهر أنّ هذا **شكر** أمر الله به وتوسّل إلىٰ جنابه سبحانه، وكذا كلّ من قرأ هذه الآية، عند نزول منزل أودار فقد **شكر** الله و...

■ **الحديث ١٤٢:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٣

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن معمر بن خلاّد قال: سمعت ابا الحسن صلوات الله عليه يقول: من حمد الله على النّعمة فقد **شكره** و كان الحمد افضل من تلك النّعمة.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوٰة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣١ / بحذف السند عن الرضا عليه السّلام.

ب: **المحجّة البيضاء**/ ج ٧ / ص ١٥٢ / كتاب الصبر و الشكر / من الكافي.

ج: الصافي / ج ١ / ص ٨٨٢ / ذيل السورة ابراهيم الآية ٧/ اشارة إلى هذا الحديث.

د: نور الثقلين / ج ٢ / ص ٩ و ٥٢٨ / الحديث ٢١ / من الكافي.

ه : البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٧ / الحديث ٥ / من الكافي.

و: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨ / ج ٧١ / ص ٣١ / من الكافي.

ز: الاخلاق / ص ٢٣٧.

■ **البيان ١٧٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٦

«وكان الحمد» أى توفيق الحمد نعمة أُخرى أفضل من النّعمة الاولىٰ ويستحقّ بذلك **شكراً** آخر فلايمكن الخروج عن عهدة **الشّكر، فمنتهى الشّكر،** الاعتراف بالعجز، أو المعنى أنّ أصل الحمد أفضل له من تلك النّعمة لأنّ ثمراته الدنيويّة والاخرويّة له أعظم.

■ **الحديث ١٤٣:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٤

محمد بن يحيى، عن احمد؛ عن عليّ بن الحكم، عن صفوان الجمّال، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: قال لي: ما أنعم الله على عبد بنعمة صغرت او كبرت، فقال: الحمد لله، **الاّ أدّى شكرها.**

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٩ / ج ٧١ / ص ٣٢ / من الكافى عن محمد بن احمد، عن على بن الحكم... مثله.

ب: الصافى / ج ١ / ص ٨٨٢.

ج: نور الثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٩ / الحديث ٢٢ / من الكافى.

د: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٧ / الحديث ٦ / من الكافى.

ه : لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٢٧.

و: الاخلاق / ص ٢٣٧.

■ الحديث ١٤٤:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشّكر / الحديث ١٥

ابوعلىّ الاشعري، عن عيسى بن ايوب، عن علىّ بن مهزيار، عن القاسم بن محمد، عن اسماعيل بن ابي الحسن، عن رجل، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: من انعم الله عليه بنعمة فعرفها[1] بقلبه، فقد أدّى **شكرها**.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: مشكوٰة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٢ / بحذف السند عن ابى عبدالله عليه السّلام.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / حديث ١٠ / ج ٧١ / ص ٣٢ / من الكافى.

ج: محجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٥٢ / كتاب الصبر و الشكر / من الكافى.

د: الصافى / ج ٢ / ص ٣٠٨ / من الكافى.

ه : نور الثقلين / ج ٢ / ص ٥٢٩ /الحديث ٢٣ / من الكافى.

و: نور الثقلين / ج ٤ / ص ٢٠١ / الحديث ٣٢ / من الكافى.

ز: لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٣٠ / بحذف السند / عن أبى عبدالله عليه السّلام.

ح: فى ظلال الصحيفة / ص ٢١ / بحذف السند / عن الصادق عليه السّلام.

■ البيان ١٧٥:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٧

«فعرفها بقلبه» أى عرف قدر تلك النعمة و أنّ الله هو المنعم بها.

---

١ ــ فى مشكوة الانوار «ثمّ عرفها» مكان «فعرفها».

■ **الحديث ١٤٥:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٦

علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن ابي بصير قال: قال ابوعبد الله عليه السّلام: ان الرجل منكم ليشرب الشربة[١] من المآء فيجب الله له بها الجنة ثم قال: انه ليأخذ الاناء فيضعه على فيه فيسمّي ثم يشرب فينحيّه وهو يشتهيه **فيحمد الله**، ثم يعود فيشرب، ثم ينحيّه **فيحمد الله**، ثم يعود فيشرب، ثم ينحّيه **فيحمد الله**؛ فيوجب الله عزّ و جلّ[٢] بها له[٣] الجنّة.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٨ / بحذف السند عن أبى عبدالله عليه السّلام.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١١ / ج ٧١ / ص ٣٢ / من الكافى.

ج: الأخلاق / ص ٢٣٧.

■ **البيان ١٧٦:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٧

و يدلّ على استحباب تثليث الشرب، و استحباب الافتتاح بالتّسمية مرّة و الاختتام **بالتحميد** ثلاثاً.

و سيأتى فى أبوال الشّرب فى صحيحة ابن سنان، تثليث **التحميد** من غير تسمية و فى رواية أُخرى عن عمر بن يزيد، الافتتاح و الاختتام بالتّسمية و **التحميد**. فى كلّ مرّة و هو أفضل.

■ **إلحديث ١٤٦:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٧

ابن ابي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عمر بن يزيد قال: قلت لابي عبدالله عليه السّلام: انّي سألت الله عزّ وجلّ ان يرزقني مالاً فرزقني و انّي سألت الله ان يرزقني ولداً فرزقني

---

١ ــ فى مشكوة الانوار «شربة» مكان «الشربة».

٢ ــ فى مشكوة الانوار «عزّ و جلّ» محذوف.

٣ ــ فى مشكوة الانوار «له بها» مكان «بها له».

ولداً وسألته ان يرزقني داراً فرزقني[١] وقدخفت ان يكون ذلک استدراجاً[٢]، فقال: اما ــ والله ــ[٣] مع **الحمد**[٤] فلا.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣١ / عن أبي عبدالله عليه السّلام.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٢ / ج ٧١ / ص ٣٢ / من الكافى.

ج: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٥ / من مشكوة الانوار.

د: لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨ / عن عمر بن يزيد، عن أبي عبدالله عليه السّلام.

هـ: الاخلاق / ص ٢٣٧.

■ البيان ١٧٧:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٧

و قال فى القاموس: استدرجه خدعه و أدناه كدرجه و إستدراجه تعالى العبد، أنّه كلّما جدّد خطيئة جدّد له نعمة وَ أنساه الإستغفار، أو أن يأخذه قليلاً قليلاً ولا يباغته.

■ الحديث ١٤٧:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٨

الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن حمّاد بن عثمان قال: خرج ابو عبدالله عليه السّلام من المسجد، وقد ضاعت دابته، فقال: لئن ردها الله علي **لاشكرن** الله حق **شكره** قال: فالبث ان اتي بها، فقال: الحمد لله، فقال له قائل: جعلت فداک اليس[٥] قلت: **لا شكرن** الله حق **شكره**؟ فقال ابوعبدالله عليه السّلام: الم تسمعني قلت: الحمد لله؟.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: الحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٩ / كتاب الصبر و الشكر / من الكافى.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٣ / ج ٧١ / ص ٣٣ / من الكافى.

ج: البرهان / ج ٢ / ص ٣٠٧ / الحديث ٧ / من الكافى.

---

١ ــ فى مشكوة الانوار هذان جملتان «إنى سألت الله أن يرزقنى ولداً فرزقنى ولداً وسألته أن يرزقنى داراً فرزقنى» محذوفتان.

٢ ــ فى مشكوة الانوار «من استدراج» مكان «استدراجاً».

٣ ــ فى لئالئ الاخبار «بالله» مكان «والله».

٤ ــ فى مشكوة الانوار «الحمدلله» مكان «الحمد».

٥ ــ فى البرهان و الميزان «الست» مكان «أليس» و فى البحار «أليس» محذوف بلابدل.

د: لئالى الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨ / بحذف السند عن حمّاد...
ه: الميزان / ج ١٢ / ص ٣٥ / من الكافى.
و: الأخلاق / ص ٢٣٧.

■ **البيان ١٧٨:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٨

ويدلّ على أنّ قول: الحمد لله، أفضل أفراد الحمد اللّسانى، و كَفَى به فضلاً إفتتاحه سبحانه كتابه به، مع أنّه على الوجه الّذى قاله عليه السّلام: مقروناً بغاية الإخلاص والمعرفة كان حقّ **الشّكر** له تعالىٰ.

■ **الحديث ١٤٨:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٩

محمد بن يحيى، عن احمد بن عيسى، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن المثنّى الحنّاط، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم اذا ورد عليه امر يسره قال: **الحمد** لله على هذه النعمة، واذا ورد عليه امر يغتم به قال: **الحمد** لله على كلّ حال.

مَآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: مشكوٰة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣١ / بحذف السند عن أبى عبدالله عليه السّلام.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١١٤ / ج ٧١ / ص ٣٣ / من الكافى.

ج: الاخلاق / ص ٢٣٧.

■ **البيان ١٧٩:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٨

«يَغْتَمُّ به» على بناء المعلوم، وقد يقرءُ على المجهول «**الحمد** لله على كلّ حال» أى هو المستحق للحمد على النّعمة والبلاء لِأنَّ كلّ ما يفعله الله بعبده، ففيه لا محالة صلاحه.

■ **البيان ١٨٠:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٩ و ١٥٨ و بحار الانوار / ج ٧١ / ص ٣٣

قيل: فى كلّ بلاء خمسة أنواع من **الشّكر**:

الأوّل: يمكن أن يكون دافعاً أشَدُّ منه كما أنَّ موت دابّته دافع لموت نفسه فينبغى **الشكر** على

عدم ابتلائه بالأشدّ.

الثّاني: أنّ البلاء إمّا كفّارة للذّنوب أو سبب لرفع الدّرجة فينبغي **الشّكر** على كلّ منهما.

الثّالث: أنّ البلاء مصيبة دنيويّة فينبغي **الشّكر** على أنّه ليس مصيبة دينيّه، وَقد نقل أن عيسى عليه السّلام مرّ على رجلٍ أعمى مجذوم مبروص مفلوج، فسمع منه **يشكر** ويقول: ألحمد لله الذى عافانى من بلاء ابتلى به أكثر الخلق فقال عليه السّلام: ما بقى من بلاء لم يصبك؟ قال: عافانى من بلاء هو أعظم البلايا وَهو الكفر. فمسّهُ عليه السّلام، فشفاه الله من تلك الامراض و حسن وجهه، فصاحبه وهو يعبد معه.

الرّابع: أنّ البلاء كان مكتوباً فى اللّوح المحفوظ و كان فى طريقه لا محالة فينبغي **الشّكر** على أنّه مضى ووقع خلف ظهره.

الخامس: أنّ بلاء الدّنيا سبب لثواب الآخرة وزوال حبّ الدّنيا من القلب، فينبغي **الشّكر** عليها.

■ الحديث ١٤٩:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٠

علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي ايوب الخزّاز، عن ابي بصير، عن ابي جعفر عليه السّلام قال: تقول ثلاث مرّات اذا نظرت الى المبتلى من غير ان تسمعه: **الحمد** لله الذي عافاني ممّا ابتلاك به، ولوشاء فعل؛ قال: من قال ذلك لم يصبه ذلك البلاء ابداً.

مَآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

أ: بحار الانوار/ كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٥ / ج ٧١ / ص ٣٤ / من الكافى.

ب: لئالى الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨ / بحذف السند، عن أبو جعفر عليه السّلام.

ج: الاخلاق / ص ٢٣٧.

■ البيان ١٨١:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٥٩

«إلى المبتلى» قديقال يعمّ المبتلى بالمعصية...

■ الحديث ١٥٠:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢١

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة؛ عن غير واحد، عن أبان بن عثمان، عن حفص الكناسيّ؛ عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: ما من عبد يرى مبتلى فيقول: «**الحمد** لله الذي عدل عنّي ما ابتلاك به، وفضلني عليك بالعافية، اللّهم عافني ممّا ابتليته به» الاّ لم يبتل

بذلک البلاء[1].

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٦ / ج ٧١ / ص ٣٤.

ب: لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨.

■ الحديث ١٥١:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشّكر / الحديث ٢٢

عدة من أصحابنا؛ عن احمد بن ابى عبدالله، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيح، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: اذا رأيت الرجل وقد ابتلي و انعم الله عليک فقل: اللّهم انّي لا اسخر ولا افخر ولكن **احمدک** على عظيم نعمائک علي.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٧ / ج ٧١ / ص ٣٤.

ب: لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨.

■ البيان ١٨٢:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦٠

«لا أسخر» أى لا أستهزىء، يقال: سخر منه وبه كفرح هزء والمعنى لا أسخر من هذا المبتلى بابتلائه بذلک ولا أفخر عليه ببرائتى منه.

■ الحديث ١٥٢:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٣

عنه، عن ابيه؛ عن هارون بن الجهم، عن حفص بن عمر، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: اذا رأيتم اهل البلاء **فاحمدوا** الله ولا تسمعوهم فان ذلک يحزنهم.

مآخذُ أُخرى لِهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٨ / ج ٧١ / ص ٣٤.

ب: لئالئ الاخبار / ج ٢ / ص ٢٨.

---

١ ــ فى البحار «بذلک البلاء ابداً» مكان «بذلک البلاء».

■ **الحديث ١٥٣:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٤

عنه؛ عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان؛ عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: ان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم كان في سفر يسير على ناقة له؛ اذا نزل فسجد خمس سجدات، فلمّا ان ركب قالوا: يا رسول الله انّا رأيناك صنعت شيئاً لم تصنعه؟ فقال نعم استقبلني جبرئيل عليه السّلام فبشرني ببشارات من الله عزّوجلّ؛ فسجدت لله **شكراً** لكلّ بشرى سجدةً.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ١٩ / ج ٧١ / ص ٣٥.

■ **البيان ١٨٣:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦٠

و يدلّ على إستحباب سجدة **الشكر** عند تجدّد كلّ نعمة و البشارة بها، ولا خلاف فيه بين أصحابنا وإن أنكره المخالفون خلافاً للشيعة مع ورودها في رواياتهم كثيراً...

■ **الحديث ١٥٤:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٥

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن يونس بن عمّار، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: اذا ذكر احدكم نعمة الله عزّ وَ جلّ فليضع خده على التراب **شكراً** لله؛ فان كان راكباً فلينزل فليضع خده على التراب و ان لم يكن يقدر على النزول للشهرة فليضع خده على قربوسه و ان لم يقدر فليضع خده على كفّه ثم اليحمد الله على ما انعم الله عليه.

مَآخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٥٠.

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٠ / ج ٧١ / ص ٣٥.

■ **البيان ١٨٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦٠

و يدل على استحباب وضع الخدّ في سجدة **الشّكر** وعلى استحبابها عند تذكّر النّعم أيضاً، ولو كانَ بعد حدوثها بمدّة وعلى استحباب حمد الله فيها.

■ **الحديث ١٥٥:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / حديث ٢٦

علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن ابي عمير، عن عليّ بن عطية، عن هشام بن احمر قال: كنت اسير مع ابي الحسن عليه السّلام في بعض اطراف المدينة اذ ثنى رجله عن دابته، فخر ساجداً، فاطال واطال، ثم رفع رأسه وركب دابته فقلت: جعلت فداك قد اطلت السجود؟ فقال انني ذكرت نعمة انعم الله بها علي فاحببت ان **اشكر** ربّي.

مآخذ أخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوٰة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٩ / بحذف السند، عن هشام بن احمد مكان «احمر».

ب: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢١ / ج ٧١ / ص ٣٥.

■ **البيان ١٨٥:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦١

و يدل على فوريّة سجدة **الشّكر**، وعلى أنّهم عليهم السلام يذهلون عن بعض الامور فى بعض الأحيان، وكأنّ هذا ليس من السّهو المتنازع فيه.

■ **الحديث ١٥٦:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٧

علي، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن ابي عبدالله صاحب السّابريّ فيما اعلم او غيره عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: فيما اوحى الله عزّ و جلّ الى موسى عليه السّلام: يا موسى **اشكرني** حق **شكري** فقال: يا ربّ و كيف **اشكرك** حق **شكرك** وليس من **شكر اشكرك** به الاّ وانت انعمت به علي؟ قال: يا موسى الآن **شكرتني** حين علمت ان ذلك منّي.

مآخذ أخرى لهذا الحديث:

الف: نور الثقلين / ج ٤ / ص ٢٠١ / الحديث ٣٣ / من الكافى.

ب: الصافى / ج ٢ / ص ٣٠٨ / ذيل الآية ١٢ فى السورة لقمان.

ج: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٢ / ج ٧١ / ص ٣٦ / من الكافى.

د: بحار الانوار / باب الشكر / الحديث ٧٥ / ج ٧١ / ص ٥١ / عن قصص الانبياء، بالاسناد إلى الصدوق، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن أبى بصير، عن أبى عبدالله صاحب السابرى عن أبى عبدالله عليه السّلام.

ه : الاخلاق / ص ٢٣٦.

و: كلمة الله / الحديث ١٦٨ / من الكافى.

■ **البيان ١٨٦:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦١

تقول: أديّت حقّ فلان إذا قابلت إحسانه باحسان مثله و المراد هنا طلب أداءِ **شكر** نعمته على وجه التفصيل وهو لا يمكن من وجوه:

الأوّل: أن نعمه غير متناهية لا يمكن إحصاءُها تفصيلاً فلا يمكن مقابلتها **بالشّكر**.

الثاني: إنّ كلّ ما نتعاطاه مستند إلى جوارحنا و قدرتنا من الأفعال فهي في الحقيقة نعمة و موهبة من الله تعالى، و كذلك الطّاعات و غيرها نعمة منه، فتقابل نعمته بنعمته.

الثّالث: أنّ **الشّكر** أيضاً نعمة منه حصل بتوفيقه فمقابلة كلّ نعمة **بالشّكر** يوجب التسلسل والعجز، وقول موسى عليه السّلام: يحتمل كلاً من الوجهين الأخيرين، وقد روى هذا عن داود عليه السّلام أيضاً حيث قال: يا ربّ كيف **أشكرك** وأنا لا أستطيع أن **أشكرك** إلاّ بنعمة ثانية من نعمك فأوحى الله تعالى إليه:

إذا عرفت هذا فقد **شكرتني**.

■ **الحديث ١٥٧:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الشّكر / الحديث ٢٨

ابن ابي عمير، عن ابن رئاب، عن اسماعيل بن الفضل قال: قال ابوعبدالله عليه السّلام: اذا اصبحت وامسيت فقل عشر مرات: «اللهم ما اصبحت بي من نعمة او عافية من دين او دنيا فمنك وحدك لا شريك لك، لك الحمد ولك **الشكر** بها علي يا رب حتّى ترضى و بعد الرضا» فانك اذا قلت ذلك كنت قد أدّيت **شكر** ما أنعم الله به عليك في ذلك اليوم و في تلك الليلة.

مَاخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٣ / ج ٧١ / ص ٣٦ / من الكافي.

■ **البيان ١٨٧:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦٢

«حتّى ترضى» المراد به أوّل مراتب الرّضا.

«وبعد الرّضا» أي ساير مراتبه فإن كان المراد بقوله: لك الحمد ولك **الشّكر** إنك تستحقّها يكون أوّل مراتب الرّضا دون الإستحقاق، فإنّ الله سبحانه يرضى بقليل مما يستحقه من الحمد **والشّكر** والطّاعة، وإن كان المراد لك مِنّي الحمد و **الشّكر** اي أحمدك و **أشكرك** فلا يحتاج إلى ذلك «كنت قد أدّيت» يرضى الله منك بذلك لا أنك أدّيت ما يستحقه.

■ **الحديث ١٥٨:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الشّكر / الحديث ٣٠

علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن سفيان بن عيينة، عن عمار الدهني قال: سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: ان الله يحب كل قلب حزين ويحب كل عبد **شكور**، يقول الله تبارک وتعالى لعبد من عبيده يوم القيامة: **أشكرت** فلانا؟ فيقول: بل **شكرتک** يارب، فيقول: لم **تشكرني** اذلم **تشكره**، ثم قال[1]: **اشكر** كم لله **اشكر** كم للناس.

مآخذٌ أخرى لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٢٥ / ج ٧١ / ص ٣٨ / من الكافى.

ب: فى ظلال الصحيفة / ص ٢٣ و ٩٥.

■ **البيان ١٨٨:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٦٤

«كُلُّ عبدٍ شكورٌ» أى كثير **الشّكر** بحيث **يشكر** الله و**يشكر** وسائط نعم الله كالنّبى صلّى الله عليه وآله والائمّة عليهم السّلام والوالدين وأرباب الإحسان من المخلوقين. وفى الأخبار ظاهراً تناف فى هذا المطلب لورود هذا الخبر وأمثاله وقد روى عن أميرالمؤمنين صلوات الله عليه «ولا يحمد حامد إلاّ ربّه»، ومثله كثير، ويمكن الجمع بينها بأنّه إذا حمد المخلوق و**شكره** لأنّ مولى النّعم أمر**بشكره** فقد **شكر** ربّه ويحتمل أن يكون هذا هو المراد بقوله: لم **تشكرنى** اذ لم **تشكره**، أو تكون أخبار **الشكر** محمولة على أن **يشكرهم** باعتقاد أنّهم وسائط نعم الله ولهم مدخليّة قليلة فى ذلک، ولا يسلب عليهم رأساً فينتهى إلى الجبر، وأخبار الشّرک محمولة على أنّه لا يجوز **شكرهم** بقصد انّهم مستقلّون فى ايصال النّعمة فإنّ هذا فى معنى الشّرک كما عرفت أنّ النّعم كلّها أصولها و وجود المنعم المجازى و آلات العطاء و توفيق الاعطاء كلّها من الله تعالىٰ، وهذا أحد معانى الامربين الامرين كما عرفت، وإليه يرجع ما قيل...

ويمكن أن يكون قوله تعالى: «لم **تشكرنى** إذ لم **تشكره**» إشارة إلى ذلک، اى إذا لم **تشكر** المنعم الظّاهرى يتوّهم أنّه لم يكن له مدخل فى النعمة فكيف تنسب **شكرى** إلى نفسک لأنّهُ نسبة الفعلين إلى الفاعلين واحدة فانت ايضاً لم **تشكرنى** فلم نسبت **الشكر** إلى نفسک ونفيت الفعل عن غيرک، وهذا معنى لطيف لم أر من تفطّن به وإن كان بعيداً فى الجملة، والوجه الاوّل أيضا وجه ظاهر، وكأنّ آخر الخبر يؤيّده وإن احتمل وجوهاً كما لا يخفى.

---

١ ــ من صدر الحديث الى ههنا فى «فى ظلال الصحيفه» محذوف.

■ الحديث ١٥٩:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب الحياء/ الحديث ٧

محمد بن يحيى؛ عن احمد بن محمد؛ عن بكر بن صالح؛ عن الحسن بن علي؛ عن عبدالله ابن ابراهيم، عن علي بن ابي علي اللهبي، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: اربع من كن فيه و كان من قرنه، الىٰ قدمه ذنوبا بدّلها الله حسنات: الصدق والحياءُ وحسن الخلق **والشكر.**

مآخذُ آخر لهذا الحديث:

الف: سفينة البحار/ ج ١ / ص ٧١١.

■ البيان ١٨٩:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٩٠

«بدّلها الله حسنات» إشارة إلى قوله تعالى: «إلاّ من تاب وآمن وعمل عملاً صالحاً فاولئك يبدّل الله سيّئاتهم حسنات و كان الله غفوراً رحيماً[1]».

■ الحديث ١٦٠:

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / الحديث ٣١

عنه، عن اسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سليمان بن عمرو النخعي قال: وحدثني الحسين بن سيف، عن اخيه علي، عن سليمان، عمن ذكره عن ابي جعفر عليه السّلام قال: سئل النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم عن خيار العباد فقال: الذين اذا احسنوا استبشروا، واذا أساووا استغفروا واذا اعطوا **شكروا**؛ واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا غفروا.

مآخذُ أخرى لهذا الحديث:

الف: صفات الشيعه / الحديث الرابع والستّون / عن حسن بن الوليد رحمه الله، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار، قال: حدثنا احمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن مسلم وغيره، عن أبي جعفر محمد الباقر عليهما السلام...

ب: وسائل الشيعة / كتاب الجهاد / ابواب جهاد النفس / باب ٤ / الحديث ٢٢ / ج ١١ / ص ١٤٨ / باسناد الكافى.

ج: مستدرک الوسائل / ابواب جهاد النفس / باب ٤ / الحديث ١٠ / ج ٢ / ص ٢٧٩ / من فقه الرضا روى أنّه سئل العالم عليه السلام عن خيار العباد فقال: الّذين...

---

١ ــ الفرقان / ٧٠.

■ **الحديث ١٦١:**

الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / الحديث ١

محمد بن جعفر، عن محمد بن اسماعيل، عن عبدالله بن داهر، عن الحسن بن يحيى، عن قثم ابي قتادة الحراني، عن عبدالله بن يونس، عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: قام رجل يقال له همام ــ كان عابداً، ناسكا، مجتهداً ــ الى امير المؤمنين عليه السّلام وهو يخطب، فقال: يا امير المؤمنين صف لنا صفة المؤمن كاننا ننظر اليه؟ فقال:

يا همام المؤمن هو الكيس الفطن،[١] بشره في وجهه، وحزنه في قلبه، اوسع شيء صدراً وأذلّ شيء نفساً، زاجر عن كلّ فانٍ حاض على كلّ حسن، لا حقود ولا حسود، ولا وثاب، ولا سباب، ولا عياب، ولا مغتاب، يكره الرفعة ويشنأ السمعة، طويل الغمّ، بعيد الهمّ كثير الصمت وقور، ذكور، صبور، **شكور**؛ مغموم بفكره؛ مسرور بفقره، سهل الخليقة؛ لين العريكة، رصين الوفاء؛ قليل الاذى؛ لا متأفك ولا متهتك...

مآخذُ أُخرىٰ لهذا الحديث:

الف: نهج البلاغة / حكمت ٣٢٥ / بحذف السند و صدر الحديث.

ب: غرر الحكم / الحديث ٤٤٦٠ / بحذف السند و صدر الحديث.

■ **الحديث ١٦٢:**

الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / الحديث ٢

على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبدالله بن غالب، عن أبى عبدالله عليه السّلام، قال: ينبغى للمؤمن أن يكون فيه[٢] ثمان خصال:

وَقورٌ[٣] عند الهزاهز، صبورٌ[٤] عند البلاء، **شكور**[٥] عند الرّخاء، قانع[٦] بما رزقه الله، لا يظلم الأعداء ولا يتحامل الأصدقاء، بدنه منه فى تعب والناس منه فى راحة[٧]، إن العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والصبر أمير جنوده والرفق أخوه واللين والده.

---

١ ــ فى نهج البلاغه وغرر الحكم «قال عليه السّلام فى صفة المؤمن» مكان صدر الحديث الى هُهُنا.

٢ ــ فى المواعظ «أن يكون فى المؤمن» مكان «للمؤمن أن يكون فيه».

٣ ــ فى المواعظ «وقار» مكان «وقور».

٤ ــ فى المواعظ «صبر» مكان «صبور».

٥ ــ فى المواعظ «شكر» مكان «شكور».

٦ ــ فى المواعظ «قنوع» مكان «قانع».

٧ ــ من هُهُنا إلى أخر الحديث فى المواعظ محذوف.

مَأخذ آخر لهذا الحديث

الف: المواعظ / ص ٧ / جزءٌ من وصيةٍ طويلة عن رسول الله لامير المؤمنين عليها السّلام عن حمّادبن عمرو أنس بن محمد، عن أبيه جميعاً، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن على بن أبيطالب صلوات الله عليه عن النبّى صلّى الله عليه وآله.

■ **الحديث ١٦٣:**

الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب المؤمن و علاماته و صفاته / الحديث ٤

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض من رواه، رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال: المؤمن له[1] قُوَّةٌ فى دين... وَفى المكاره صبور وَفى الرّخاء **شكور**...

(والحديث طويل اخذنا موضع الحاجة).

مآخذُ أُخرىٰ لهذا الحديث:

الف: صفات الشيعة، حديث الرابع و الخمسون، باسناده عن محمد بن احمد، عن رجل، عن أبى عبدالله عليه السلام.

ب: وسائل الشيعة / كتاب الجهاد / ابواب جهاد النفس / باب ٤ / الحديث ١٤ من الكافى و من الخصال عن أبيه، عن محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس جميعاً، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن الحسن بن على عن أبى سليمان الحلوانى أو عن رجل، عنه عن أبيعبد الله عليه السلام.

■ **الحديث ١٦٤:**

اصول الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب ما آخذهُ الله على المؤمن...

محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحجال، عن داود بن ابى يزيد، عن ابى عبدالله عليه السّلام قال: المؤمن مكفر. و في رواية اخرى: و ذلک ان معروفه يصعده الى الله فلا ينشر في الناس و الكافر **مشكور**.

■ **البيان ١٩٠:**

مرآة العقول / ج ٩ / ص ٣١٧

«المؤمن مكفّر» على بناء المفعول من التفعيل أى لا **يشكر** النّاس معروفه بقرينة تتّمة الخبر وقد قال فيروزآبادى: المكفّر كمعظّم المجحود النعمة مع إحسانه والموثّق فى الحديد.

وروى الصّدوق فى العلل باسناده إلى أبيعبد الله عليه السّلام أنّه قال: المؤمن مكفّر وذلک أنّ معروفه يصعد إلى الله عزّ وجلّ فلا ينتشر فى الناس، والكافر **مشكور** وذلک أنّ معروفه للناس ينتشر فى

---

١ ــ فى صفات الشيعة «قال: صف لى المؤمن، قال عليه السلام» مكان «المؤمن له».

الناس ولا يصعد إلى السّماء، وروى أيضا باسناده عن الحسين بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه، عن جدّه على بن الحسين عليهما السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم مكفّراً لا يشكر معروفه، ولقد كان معروفه على القرشيّ والعربيّ والعجميّ، ومن كان أعظم من رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم على هذا الخلق؟

وكذلك نحن أهل البيت مكفرّون لا يشكر معروفنا وخيار المؤمنين مكفّرون لا يشكر معروفهم.

■ **الحديث ١٦٥:**

الكافى / كتاب الايمان و الكفر / باب فى ظلمة قلب المنافق... / الحديث ٢

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضّل، عن سعد، عن أبى جعفر عليه السلام قال: إنّ القلوب أربعة: قلبٌ فيه نفاق و ايمان وقلبٌ منكوس، وقلب مطبوع، وقلب أزهر أجرد ــ فقلت: ما الأزهر؟ قالَ فيهِ كَهَيْئَةِ السِّراج ــ فَأمّا المطبوع فَقَلْبُ المنافق وأمّا الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاهُ شكر وإن ابتلاه صبر وأمّا المنكوس فَقَلْبُ المشرك. ثمّ قرأ هذه الآية: «أفمن يمشى مكبّاً على وجه أهدى أمّن يمشى سويّا على صراط مستقيم» فأمّا قلب الذّى فيه إيمان ونفاق فَهُم قوم كانوا بالطائف فإن أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلك وإن أدركه على إيمانه نجا.

■ **الحديث ١٦٦:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب الثّناء قبل الدّعاء / الحديث ٨

على بن ابراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عمّن حدّثه، عن أبى عبدالله عليه السلام قال: قلت: آيتان فى كتاب الله عزّ وجلّ أطلبهما فَلا أجِدُهُما قال: وَما هُما؟ قلتُ: قول الله عزّ و جلّ: «ادعونى استجب لكم» فَنَدْعوه ولا نرى إجابَةً قال: أفترى الله عزّ وجلّ أخلف وعده؟ قلت: لا! قال: فمّ ذلك؟ قلت لا أدرى قال: لكنّى اُخبرك، من أطاع الله عزّ وجلّ فيما أمره ثمّ دعاه من جهة الدّعاء أجابه، قلتُ وَما جهةُ الدّعاء؟ قال:

تبدأ فتحمد الله وتذكر نعمه عندك، ثمّ تشكره، ثمّ تصلّى على النّبى صلى الله عليه وآله وسلّم، ثمّ تذكر ذنوبك فتقرّبها ثُمَّ تستعيذُ منها فهذا جهة الدُّعاء...

«و الحديث طويل أخذنا موضع الحاجة».

■ **الحديث ١٦٧:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب التّحميد و التّمجيد / الحديث ٥

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن

جناح قال: حدّثني أبو مسعود، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: من قال أربع مرّات إذا أصبح «الحمد لله رب العالمين» فقد أدىٰ **شكر** يومه وَمن قالها: إذا أمسى فقد أدّى **شكر** ليلته.

■ **البيان ١٩١:**

مرآة العقول / ج ١٢ / ص ١٤٧

«فقد أدّى **شكر** يومه» من النعماء الواصلة إليه في ذلك اليوم.

والحمد هو الثناء على الجميل الاختياري من نعمة أو غيرها.

والمدح هو الثناء على الجميل مطلقاً.

والـ**شكر** مقابلة النعمة قولاً وعملاً وإعتقاداً فهو أعمّ منها من وجه، وأخصّ من وجه آخر ولمّا كان الحمد من شعب **الشكر** اشيع للنعمة وأدل على مكانها لخفاء الاعتقاد وما في آداب الجوارح من الاحتمال، جعل رأس **الشكر** والعمدة فيه فقال النبي صلّى الله عليه وآله وسلم: «الحمد رأس **الشّكر**، وما **شكر** الله من لم يحمده» فلذا اكتفى عليه السلام **لشكر** نعم اليوم بتكرير هذه الكلمة الجامعة لجميع المحامد.

ويخطر بالبال لخصوص هذا العدد أنّ أصول النّعم إمّا دنيويّة أو اخرويّة، ظاهرة أو باطنة، كما قال سُبْحانه: «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة» فتصير أربعاً، أو يقال: النّعم إمّا إفاضة رحمة، أو عافية من بليّة وكلّ منهما إمّا في دين أو دنيا فتصير أربعاً.

ويؤيّده ما روى عن الصّادق عليه السلام بأسانيده قال: إذا أصبحت وأمسيت فقل عشر مرّات اللّهم ما أصبحت بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا فمنك وحدك لا شريك لك، لك الحمد ولك **الشكر** بها علّي حتّى ترضىٰ وبعد الرضا، فإنّك إذا قلت ذلك كنت قد أديّت **شكر** ما أنعم الله به عليك في ذلك اليوم وفي تلك الليلة.

■ **الحديث ١٦٨:**

الكافي / كتاب الدّعاء / باب القول عند الاصباح والامساء / الحديث ١١

ورُوِي عن ابي عبدالله عليه السلام:

... اللهم البسني العافية وارزقني عليها **الشكر**...

(والدعاء طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١٦٩:**

الكافي / كتاب الدعاء / باب القول عند الاصباح والامساء / الحديث ١٢

عنه، عن محمد بن علي رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام...

كان يقول عليه السلام: إذا أمسى: «أصبحنا لله **شاكرين** وأمسينا لله حامدين فلك

الحمد كما أمسينا لک مسلمين سالمين» قال: وإذا أصبح قال: «أمسينا لله **شاكرين** وأصبحنا لله حامدين والحمد لله كما أصبحنا لک مسلمين سالمين».

■ **البيان ١٩٢:**

مرآة العقول / جلد ١٢ / ص ٢٣٦

«و كان يقول» أى امير المؤمنين عليه السلام «إذا أمسى» أى دخل فى وقت المساء، «أصبحنا لله **شاكرين**» قيل أصبح وأمسى هنا إمّا لاقتران مضمون الجملة بهذين الوقتين أو بمعنى صار لإفادة الانتقال من حال إلى حال...

وانّما قدّم **الشّكر** على الحمد لأنّ العرفى منه أعظم من الحمد واللّغوى اهمّ لكونه فى مقابل النعمة واعمّ باعتبار صدوره من كلّ واحد من الموارد الثلاثة.

■ **البيان ١٩٣:**

مرآة العقول / ج ١٢ / ص ٢٣٩

«والحمد لله كما أمسينا» إشارة إلى انّ هاتين النعمتين، يعنى الكون من أهل الاسلام او التسليم والانقياد، والكون من أهل السلامة من الآفات يقتضيان الحمد لله رعاية لحسن المعاملة وأداءً لحقّ النعمة...

وَ قيل: الفرق بين **الشّكر** والحمد هنا، أن الأوّل تعظيم بجميع الجوارح الّتى تعلقّت بها الفرائض والثّانى تعظيم باللّسان فقط و«**شاكرين**» فى الموضعين حال محقّقة، إذ تقرير الله تعالى **الشكر** فى اليوم الماضى معلوم لنا فى أوّل اللّيل، بسبب أداء الفرائض مثل الصلاة وتقديره تعالى **الشكر** فى اللّيل غير معلوم لنا فى أوّله، بل المعلوم الحمد فقط، فلذا نسب **الشكر** الى الماضى و الحمد إلى الحال والامر فى الفقرة الثانية أيضاً كذلک.

والكاف فى كما فى الموضعين للتشبيه، وما مصدريّة والظرف قائم مقام المفعول المطلق للنوع بتقدير حمداً، كما واقيم هنا المقتضى للشّىء مقامه فإنّ الإمساء بالسلامة يقتضى نوعاً عظيماً من الحمد، فكانّه وقع ذلک الحمد نفى هذا الوقت ينتنىء مثله ونظاير هذا كثيرة نحو ــ أحسن كما أحسن الله إليک ــ «ولک» متعلّق بكلّ من مسلمين وسالمين والمراد بالاسلام منا الانقياد، وبالسّلامة، السلامة من الغّش والخلوص لله تعالى، انتهى.

■ **الحديث ١٧٠:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب الدّعاء عند النوم والانتباه / الحديث ١١

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن حسين بن سعيد، عن النّضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح المدائنى، عن أبى عبدالله عليه السلام قال:

«إذا قام أحدكم من الليل فليقُلْ: «سُبحان ربّ النبيّين وإلهِ المُرْسلين ورَبِّ المستضعفين» والحمد لله الذى يُحْيي الْمَوْتىٰ وَهوعلى كل شيءٍ قديرٌ، يقول الله عزّ وجلّ: صَدَقَ عبدى و**شَكَرَ**.

■ **الحديث ١٧١:**

الكافى / كتاب الدّعاء / باب الدّعاء فى ادبار الصلوات / الحديث ٦

عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن بعض أصحابه، عن محمّد بن الفرج، قال: كتب إلىّ أبو جعفر ابن الرّضا عليهما السلام بهذا الدّعاء وعلّمنيه و... قال: وَكان النّبىّ صلّى الله عليه وآله يَقُولُ إذا فرغ من صلاته: ... اللّهم إنّى أسألك عزيمة الرّشاد والثّبات فى الأمر والرّشد وَأسألك **شكر** نعمتك وحسن عافيتك وأداء حقّك و...

■ **الحديث ١٧٢:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب الدعاء فى إدبار الصلوات / الحديث ١١

على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن محمد الجعفى، عن أبيه، عن أبى عبدالله عليه السلام قال: كنتُ كثيراً ما اشتكى عينى فشكوت ذلك إلى أبى عبدالله عليه السلام فقال: ألا اعلّمك دعاء لدنياك وآخرتك وبلاغاً لوجع عينيك؟ قلت: بَلىٰ قالَ: تقول فى دبر الفجر ودُبُر المغرب.

اللهم انى اسألك بحق محمد و آل محمد عليك صل على محمد و آل محمد واجعل النور فى بصرى والبصيرة فى دينى واليقين فى قلبى والاخلاص فى عملى والسلامة فى نفسى والسعة فى رزقى **والشكر** لك أبداً ما ابقيتنى.

مَاخذُ آخر لهذا الحديث:

الف: مفاتيح الجنان، فى تعقيب صلوٰة الفجر / ص ٤٥.

■ **الحديث ١٧٣:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب الدعاء للرزق / الحديث ١٣

أبو بصير، عن أبى عبدالله عليه السلام قال: كان على بن الحسين عليهما السلام يدعو بهذا الدّعاء: اللّهم... أوسع علىّ من حلال رزقك وأفض علىّ من سيبِ فضلك نعمة منك سابغةً وعطاءً غير ممنون ثمّ لا تشغلنى عن **شكر** نعمتك باكثار منها تلهينى بهجته وَتفتننى زهرات زهوته ولا بإقلال علىّ ما ينهضر بعملى كدّه ويملأ صدرى همّه...

■ **الحديث ١٧٤:**

الكافي / كتاب الدعاء / باب الدعاء للكرب والهمّ والحزن والخوف الحديث ٢٢

علي بن محمّد، عن ابراهيم بن إسحاق الأحمر، عن أبي القاسم الكوفي، عن محمد بن إسماعيل، عن معاوية بن عمّار والعلاء بن سيابة وظريف بن ناصح قال:

... فقال أبو عبدالله عليه السلام: ... إنّ الله ابتلى أيّوبَ فصبر وأعطى داود **فشكر** وقدر يوسفَ فغفرَ... (والحديث طويل أخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١٧٥:**

الكافي / كتاب الدعاء / باب الدعاء للعلل والامراض / الحديث ٧

عن محمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، عن داود، عن مفضّل، عن أبي عبدالله عليه السلام للاوجاع تقول: «بسم الله وبالله كم من نعمةٍ لله في عرقٍ ساكن وغير ساكن على عبدٍ **شاكر** وغير **شاكر**» وتأخذ لحيتك بيدك اليمنى بعد صلاة مفروضة وتقول: «اللّهم فرّج عنّي كربتي وعجّل عافيتي واكشف ضرّي» ــ ثلاث مرّات ــ واحرص أن يكون ذلك مع دموع وبكاءٍ.

■ **الحديث ١٧٦:**

الكافي / كتاب الدعاء / باب الدّعا عند قراءة القرآن / الحديث ١

قال: كان أبو عبدالله عليه السلام يدعو عند قراءة كتاب الله عزّ وجلّ: «... اللّهم احمل عنّا ثقله وأوجب لنا أجره وأوزعنا **شكره** واجعلنا نراعيه ونحفظه... فإنك اتّخذت به علينا حجّةً قطعت به عُذْرَنا واصطنعتَ به عندنا نعمةً قصرعنها **شكرُنا**... (والحديث طويل اخذنا مواضع الحاجة).

■ **الحديث ١٧٧:**

الكافي / كتاب الدعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج الدنيا والآخرة / الحديث ١٨

عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن خلف بن حمّاد، عن عمرو ابن أبي المقدام قال: أملى عليّ هذا الدّعاء أبو عبدالله عليه السلام وهو جامع للدنيا والآخرة، تقول بعدَ حَمْدِ الله والثّناء عليه:

اللهم أنت الله لا اله إلاّ أنت الحليم الكريم و... أنت الله لا إله إلاّ انت الغفور الشّكور... تُطاعُ ربّنا **فتشكُرُ** وتُعْصى ربّنا فتغفرُ لمن شئتَ... (والحديث طويل اخذنا مواضع الحاجة).

■ الحديث ١٧٨:

الكافي / كتاب الدعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والاخرة / الحديث ٢٥

علي بن ابراهيم، عن ابيه؛ عن ابن محبوب، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان أبا ذر أتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ومعه جبرئيل عليه السّلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم فلما رآهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما، فقال جبرئيل عليه السّلام: يا محمد هذا ابوذر قدمرّ بنا ولم يسلم علينا اما لو سلم لرددنا عليه؛ يا محمد ان له دعاءً يدعو به، معروفا عند أهل السماءِ فسله عنه اذا عرجت الى السماءِ؛ فلما ارتفع جبرئيل جاءَ ابوذر الى النبيّ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم: ما منعك يا اباذر ان تكون سلمت علينا حين مررت بنا؟ فقال: ظننت يا رسول الله ان الذي [كان] معك دحية الكلبي قد استخليته لبعض شأنك، فقال: ذاك جبرئيل عليه السّلام يا اباذر وقد قال: اما لو سلم علينا لرددنا عليه، فلما علم ابوذر انه كان جبرئيل عليه السّلام دخله من الندامة حيث لم يسلم عليه ماشاءَ الله فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما هذا الدعاءُ الذي تدعو به؟ فقد أخبرني جبرئيل عليه السّلام ان لك دعاءً تدعو به، معروفاً في السمآءِ، فقال: نعم يا رسول الله اقول: «اللهم اني اسألك الامن والايمان [بك] والتصديق بنبيك والعافية من جميع البلاءِ والشكر على العافية والغني عن شرار الناس».

■ الحديث ١٧٩:

الكافي / كتاب الدّعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والأخرة / الحديث ٢٦

علّي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة قال: أخذت هذا الدّعاء عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: وَكان أبو جعفر يسمّيه الجامع: «... أسألك اللّهُمَّ... لا تجعل الدّنيا علىّ سجناً وَلا تَجعَل فراقَها علّى حزناً أجرنى من فتنتها واجعل عملى فيها مقبولاً وسَعْيى فيها مشكوراً...

(والدعاء طويلٌ اخذنا موضع الحاجة).

■ الحديث ١٨٠:

الكافي / كتاب الدّعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والأخرة / الحديث ٢٨

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن سنان، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه كان يقول: «يا مَنْ يشكر اليسير ويعفو عن الكثير وهو الغفور الرّحيم اغفرلى الذّنوب الّتى ذهبت لذّتها وبقيت تبعتها».

■ **الحديث ١٨١:**

الكافى / كتاب الدّعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا وَالأخرة / الحديث ٣١

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن عبدالرّحمن ابن سيابة، قَال: أعطانى أبوعبدالله عليه السلام هذا الدّعاء: «... أسألك اللّهمَّ أكْثَرَ الحمدِ عند الرّخاء وأجمل الصّبر عند المصيبَة وَأفضل **الشّكر** عند موضع **الشّكر** والتسليم عند الشبهات و... ربّ وَمَا أحسنَ بلاءَك عندى وأظهر نعماءَك علّى كثرت علىّ منك النّعم فَمَا أُحصيها وَقَلَّ منّى **الشّكر** فيا أو ليتنيه فبطرتُ بالنّعم وتعرّضت للنّقم... رَبّ لا حجّةَ لى إن احتججت ولا عذْر لى إن اعتذرت ولا **شكرَ** عندى إن ابتليت واوليت إن لم تعنّى على **شكر**ما أوْليت...

■ **الحديث ١٨٢:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والاخرة / حدي الحديث ٣٢

ابن محبوب قال: حدّثنا نوح ابو اليقظان، عن أبى عبدالله عليه السلام قال: ادْع بهذا الدّعاء: «... اللّهم إنّى أسألك... تمام نعمتك فى جميع الأشياء و**الشّكر** لك عليها لكى ترضىٰ وبعد الرّضا و...» (والدعاء طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١٨٣:**

الكافى / كتاب الدعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا والأخرة / الحديث ٣٣

على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن منصور بن يونس، عن أبى بصير، عن أبى عبدالله عليه السلام فقال: قُلْ: اللّهم إنّى أسألك قول التّوابين وعملهم ونور الأنبياء وصدقهم ونجاة المجاهدين وثوابهم و**شكر** المصطفين ونصيحتهم و... اللّهم إنّى أسألك ثواب **الشّاكرين** ومنزلة المقرّبين و... يا مَنْ قلّ **شكرى** له فلم يحْرمنى وعظمت خطيئتى فَلَمْ يَفْضَحْنى ورآنى عَلَى الْمَعَاصى فَلَمْ يَجْبَهْنى... (والدعاء طويل اخذنا موضع الحاجة).

■ **الحديث ١٨٤:**

الكافى / كتاب العشرة / باب العطاس والتسميت / الحديث ٦

على بن محمد، عن صالح بن ابى حمّاد قال: سألت العالم عليه السلام عن العطسة وما العلة فى الحمد لله عليها؟ فقال: ان لله نعما على عبده فى صحة بدنه وسلامة جوارحه وان العبد ينسى ذكر الله عزوجل على ذلك واذا نسى امر الله الريح فتجاوز فى بدنه ثم يخرجها من انفه فيحمد الله على ذلك فيكون حمده عند ذلك **شكر**ما نسى.

■ **الحديث ١٨٥:**

الروضة من الكافى / الحديث ١ / خطبة لامير المؤمنين عليه السلام وهى خطبة الوسيلة.

محمّد بن على بن معمر، عن محمّد بن على بن عكاية التميمى، عن الحسين بن النضر الفهرى، عن أبى عمرو الأوزاعى، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: دخلتُ على أبى جعفر عليه السّلام... قال: ... إنَّ امير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة بعد سبعة ايّام من وفاة رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم... فقال: ...قَدْ أَوْجَبَ الدّهر **شُكْرَهُ** عَلىٰ مَنْ نال سُؤْلَهُ.

مَأخذُ آخر لهذا الحديث:

الف: غرر الحكم / الحديث ٦٦٨١ / بحذف السند و صدر الحديث.

■ **الحديث ١٨٦:**

تحف العقول/ باب مواعظ النبيّ صلّى الله عليه وآله وحكمه/ ص ٣٤

قال صلى الله عليه وآله: الايمان نصفان: نصف فى[1] الصبر و نصف فى[2] **الشكر**

مَاخذٌ أُخرىٰ لهذا الحديث.

الف: مجمع البيان/ مجلّد ٤/ ص ٣٢٣/ بحذف السند

ب: تفسير الصافى/ ج ٢/ ص ٥١٧ ذيل الآية ٥٧ فى السورة الشورىٰ/

ج: نورالثقلين/ ج ٤/ ص ٢١٧/ ذيل الآيه ٣١ فى السورة لقمان/ من المجمع البيان

د: الميزان/ ج ١٦/ ص ٢٥٣/ من المجمع البيان.

■ **الحديث ١٨٧:**

تحف العقول/ باب مواعظ النبى صلى الله عليه وآله وحكمه/ ص ٣٤

قال صلّى اللّه عليه وآله: الطاعم **الشّاكر** أفضل من الصائم الصامت.

■ **الحديث ١٨٨:**

تحف العقول/ باب ماروى عن الحسن بن على عليهما السلام/ ص ١٦٤

قال (حسن بن على) عليه السلام: اللّؤم أن لا **يشكر** النّعمة.

---

١ و ٢ ــ فى مجمع البيان و نور الثقلين و الميزان «فى» محذوفٌ.

■ **الحديث ١٨٩:**

تحف العقول/ باب ماروى عن الحسن بن على عليهما السلام/ ص ١٦٥

قال (حسن بن على) عليه السلام: الخير الذى لا شرّفيه، **الشّكر** مع النّعمة والصّبر على النازلة.

و قال (حسن بن على) عليه السلام: لرجل أبل من علّة: إنّ اللّه قد ذكرك فاذكره وأقالك **فاشكرهُ.**

■ **الحديث ١٩٠:**

تحف العقول/ باب ماروى عن الامام الجواد عليه السلام/ ص ٣٤٠

قال الجواد عليه السلام: وروى أنّ جمّالا حمله من المدينة إلى الكوفة فكلّمه فى صلته وقد كان أبوجعفر عليه السلام وصله بأربع مائة دينار، فقال عليه السلام: سبحان اللّه، أما علمت أنّه[1] لاينقطع المزيد من اللّه حتّى ينقطع[2] **الشكر** من[3] العباد.

مَآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار/ باب الاول/ الفصل السادس/ ص ٣٢/ عن الباقر عليه السلام بحذف صدر الحديث.

ب: مشكوة الانوار/ باب الاول/ الفصل السادس/ ص ٣٠/ عن الباقر عليه السلام، بحذف صدر الحديث وجملة من وسطه.

ج: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٧٦/ ج ٧١/ ص ٥١/ منقولٌ عن تحف العقول

د: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٨٦/ ج ٧١/ ص ٥٤/ منقولٌ عن مشكاة الانوار

■ **الحديث ١٩١:**

تحف العقول/ باب ماروى عن الامام الهادى عليه السلام/ ص ٣٦٢

قال (الهادى) عليه السلام: **الشّاكر** أسعد **بالشّكر** منه بالنعمة الّتى أوجبت **الشّكر** لأنّ النّعم متاع **والشّكر** نعم وعقبى.

---

١ ــ إلى هٰهنا فى سائر المآخذ محذوفٌ.

٢ ــ فى المأخذ «ب» هذه الجملة «المزيد من الله حتّى ينقطع» محذوفة.

٣ ــ فى المأخذ «الف» «على» مكان «من».

■ **الحديث ١٩٢:**

تحف العقول/ باب مواعظ المسيح عليه السلام فى الإنجيل وغيره/ ص ٣٨٣

قال المسيح عليه السلام: لا ينقص الله كثرة ما يعطيكم و يرزقكم بل برزقه تعيشون و به تحيون، يزيد من **شكره** إنّهُ **شاكرٌ** عليم.

■ **الحديث ١٩٣:**

الخصال / باب الواحد / الحديث ٣٨

حدثّنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضى الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمّد السيّارى، عن علىّ بن أسباط يرفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام قال:

من لم تغضبه الجفوة، لم **يشكر** النعمة.

مَأخَذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: بحار الأنوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر /الحديث٣٧ / ج ٧١ / ص ٤٢ / عن الخصال.

■ **الحديث ١٩٤:**

الخصال/باب الواحد/الحديث ٣٧

حدثّنا محمد بن على ماجيلويه ــ رحمه الله ــ قال: حدثنى عمّى محمد بن أبى القاسم، عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى، عن على بن حسّان، عمّن ذكره، عن أبى عبدالله عليه السلام قال:

من احتمال الجفاء لم **يشكر** النعمة.

مَأخَذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: بحار الأنوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر /الحديث ٣٨ / ج ٧١ ص ٤٣ / عن الخصال.

■ **الحديث ١٩٥:**

الخصال/باب الواحد/الحديث ٥٠

حدثّنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضى الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن احمد ابن محمد، عن بعض النوفليّين، ومحمدبن سنان رفعه إلى أميرالمؤمنين عليه السلام قال:

... **شكر** كلّ نعمة الورع عمّا حرّم الله عزّوجلّ و...

مَاخذٌ أخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار/ باب الاول/ الفصل السابع/ ص ٣٥/ بحذف السند.
ب: تفسير الصافى/ ج ١/ ص ١٥٢/ ذيل الآيه ١٥١ بقره/ بحذف السند.
ج: نورالثقلين/ ج ١/ ص ١٤١/ بقره ١٥١/ من الخصال.
د: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٣٩/ ج ٧١/ ص ٤٢/ من الخصال.
هـ: سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١٠/ مادة الشكر.
و: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ ٨٦/ ج ٧١/ ص ٥٦/ من المشكوة الانوار.

■ **الحديث ١٩٦:**

أمالى الصدوق/ ص ١٧٥/ المجلس الثامن والثلاثون/ الحديث ١

حدثنا الشيخ الفقيه أبوجعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، قال: حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانى، قال: حدثنا على بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه ابراهيم بن هاشم، عن أحمد بن العباس والعباس بن عمرو الفقيهى، قالا حدثنا هشام بن الحكم، عن ثابت ابن هرمز، عن الحسن بن أبى الحسن، عن أحمد بن عبدالحميد، عن عبدالله بن على، قال:

حملت متاعاً من البصرة إلى مصر فقدمتها فبينا أنافى بعض الطريق إذا أنا بشيخ طوال شديد الادمه أصلع أبيض الرأس واللحية عليه طمران أحدهما أسود والآخر أبيض، فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن (مولى) رسول الله صلّى الله عليه وآله...

فقلت: رحمك الله تفضّل علىّ وأخبرنى فإنّى فقيرٌ محتاج وأد الىّ ما سمعت من رسول الله، فإنك قد رأيته ولم أره، وصف لى كيف وصف لک رسول الله صلى الله عليه وآله بناء الجنّة، قال اكتب... قلت: فما أبوابها، قال:

أبوابها مختلفة: باب الرحمة من ياقوتة الحمراء،... وأمّا باب **الشكر** فإنّه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما خمسمأة عام له ضجيج وحنين يقول: اللّهم جئنى بأهلى قلت هل يتكلّم الباب،قال:نعم ينطقه ذوالجلال والإكرام.

■ **الحديث ١٩٧:**

معانى الاخبار/ ص ١٤١/ باب معنى المكافاة والشكر

حدّثنا أبى ــرضى الله عنهــ، قال: حدّثنا سعدبن عبدالله، قال: حدّثنا محمدبن عيسى ابن عبيد، قال: حدّثنا عبيدالله بن عبدالله الدّهقان، عن درست بن أبى منصور الواسطى، عن عمر ابن أُذينة، عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول:

من صنع مثل ما صنع إليه فإنّما كافئ، ومن أضعف كان **شاكراً**، ومن **شكر** كان كريماً ومن علم أنّ ما صنع إليه إنّما يصنع إلى نفسه لم يستبطىء النّاس فى **شكرهم**، ولم يستزدهم فى مودّتهم، واعلم أنّ الطّالب إليک الحاجة لم يكرم وجهه عن وجهک فأكرم وجهک عن ردّه.

مآخذٌ أُخرىٰ لهذا الحديث:
الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٦٩/ من معانى الاخبار
ب: قصار الجمل/ ص ٣٥٠/ جملة من وسط هذا الحديث من صنع... الى... كان كريماً.

■ **الحديث ١٩٨:**

معانى الاخبار/ ص ٣٨٥/ باب نوادر المعانى/الحديث ١٨

حدّثنا أبى ــ رحمه الله ــ قال حدّثنا محمّدبن يحيى العطّار، عن محمّد بن أحمد، عن السيّارى، عن ابن بقّاح، عن عبدالسّلام، رفعه إلى أبى عبدالله عليه السلام: قال كفر بالنعم أن يقول الرّجل:

أكلت الطّعام كذا وكذا فضرّنى.

مَاخذٌ أخر لهذا الحَديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٧٠/ ج ٧١/ ص ٥٠/ من المعانى الاخبار

■ **الحديث ١٩٩:**

علل الشرايع/ الجزء الثانى/ باب ٧٩/ ص ٣٦٠/ علة سجدة الشكر.

حدّثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق الطالقانى رضى الله عنه، قال: حدّثنا احمد بن محمد ابن سعيد الكوفى قال: حدّثنا على بن الحسن بن على بن فضّال، عن أبى الحسن الرضا«ع»قال:

السجدة بعد الفريضة **شكر** الله تعالى ذكره على ما وفق العبد من اداءِ فرائضه، وادنى ما يجزى فيها من القول ان يقال: **شكراً** لله، **شكراً** لله، **شكراً** لله ثلاث مرّات قلت: فما معنى قوله؛ **شكراً** لله؟ قال: يقول هذه السجدة منّى **شكراً** لله علىٰ ما وفّقنى له من خدمته واداء فرضه، **والشكر** موجب للزيادة فان كان فى الصلوة تقصير. تمّ بهذه السجّدة.

مَأخذٌ أخر لهذا الحَديث:

الف: نورالثقلين/ ج ٢/ ص ٥٢٩/الحديث ٢٧/ من العلل الشرايع

■ **الحديث ٢٠٠:**

علل الشرايع/ باب ٢٢٩/ العلّة الّتى من أجلها حرم عقوق الوالدين/الحديث١/ ص ٤٧٩

حدّثنا علي بن أحمد قال: حدثنا محمّد بن أبي عبدالله، عن محمّد بن إسماعيل، عن علي ابن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحّاف، عن محمّد بن سنان أنّ الرضا (ع) كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله: حرّم الله عقوق الوالدين لما فيه من الخروج من التوفيق لطاعة الله عزّوجلّ والتوقير للوالدين وتجنّب كفر النعمة وإ بطال **الشكر** وما يدعو من ذلك إلى قلّة النسل

وانقطاعه لما في العقوق من قلّة توقير الوالدين والعرفان بحقّهما وقطع الأرحام والزهد من الوالدين في الولد وترك الولد برّهما.

مَأخذُ اُخرلهذَا الْحَديث:

الف: مسند الامام الرضا عليه السلام/ ج ١/ ص ٢٦٨/ كتاب الايمان والكفر/ باب ٤/ الحديث ٤٩

■ **الحديث ٢٠١:**

ثواب الاعمال وعقاب الايمان/ باب ثواب من أنعم عليه بنعمة فحمده عليها.

أبى ــ رحمهُ الله ــ، عن سعدبن عبدالله، عن الفضل بن عامر، عن موسى بن القاسم، عن صفوان بن يحيىٰ، عن الهيثم بن واقد، قال:

سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: مٰا أنعم الله على عبدٍ[1] بنعمةٍ[2] بالغة[3] ما بلغت فَحَمِدَ الله عليها إلاّ كان حمدُهُ لله[4] أفضل من تلك النعّمة وأعظم وأوْزَنَ[5].

مَآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٧٢/ ج ٧١/ ص ٥١/ من ثواب الاعمال.

ب: لئالى الاخبار/ ج ٢/ ص ٢٧/ بحذف السند واختلافٍ لفظى.

■ **الحديث ٢٠٢:**

علل الشرايع/ باب ٣٣/ ص ٣٧/ الحديث ١

أبى ــ رحمه الله ــ، قال: حدّثنا سعدبن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمدبن أبى عمير، عن حفص بن البخترى، عن أبى عبدالله عليه السلام فى قول الله عزّوجلّ: (وابراهيم الذى وفّىٰ) قال:

إنّه يقول: إذا أصبح وأمسى: أصبحت وربّى محمود، أصبحت لا أشرك بالله شيئاً ولا أدعو مع الله إلهاً آخَرَ ولا اتّخذ من دونه وليّاً فسمّى بذلك عبداً **شكوراً**.

مَأخذُ أخر لهذا الحديث:

---

١ ــ فى اللئالى، «عبد مؤمن» مكان «عبد».

٢ ــ فى اللّئالى «نعمة» مكان «بنعمة».

٣ ــ فى اللئالى، «مابلغت» مكان «بالغة».

٤ ــ فى اللئالى، «حمد الله» مكان «حمده لله».

٥ ــ فى اللئالى، قد ذكر كلمات «أعظم وأوزن» بعد «أفضل».

الف: نورالثقلين/ ج ٣/ ص ١٣٧/ الحديث ٧٥/ الإسراء ــ ٣/ من العلل الشرايع

■ **الحديث ٢٠٣:**

ثواب الاعمال/ باب ثواب من أنعم الله عليه بنعمة فعرفها بقلبه وجهر بحمدالله عليها.

وبهذا الاسناد (محمد بن الحسن رضى الله عنه، عن محمد بن الحسن الصفّار، قال حدّثنى احمد بن إسحاق بن سعد، عن بكر بن محمد الأزدى) قال، قال أبو عبدالله عليه السّلام:

يا أبا إسحاقَ ما أنعم الله على عبد **نعمة** فعرفها بقلبه وجهر بحمدالله عليها ففرغ منها حتّى يُؤمرُ له بالمزيد.

مَأخذُ أخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٧٤/ ج ٧١/ ص ٥١/ من ثواب الاعمال.

■ **الحديث ٢٠٤:**

التوحيد، للصّدوق/ باب أسماء الله تعالى/ الحديث ٨/ ص ١٩٤

حدّثنا احمد بن الحسن القطّان، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان، قال حدّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب، قال حدّثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، عن أبى الحسن العبدى، عن سليمان بن مهران، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه محمّد بن على، عن أبيه على بن الحسين، عن أبيه الحسين بن على، عن أبيه على بن أبيطالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم:

إنّ لله تبارك وتعالى تسعة وتسعين إسماً مائة إلاّ واحداً، من أحصاها دخل الجنّة، وهى: الله، ...**الشكور**، العظيم، اللطيف، الشافى.

■ **الحديث ٢٠٥:**

التوحيد، للصدوق/ باب معنى بسم الله الرحمن الرحيم/ الحديث ٥/ ص ٢٣٠

حدّثنا محمد بن القاسم الجرجانى المُفَسّر رحمه الله قال: حدّثنا أبو يعقوب يوسف بن محمد ابن زياد وأبوالحسن على بن محمد بن سيّار وكانا من الشيعة الاماميّة، عن أبويهما، عن الحسن بن على ابن محمد عليهم السلام فى قول الله عزّوجلّ: بسم الله الرحمن الرحيم... ثمّ قال الصّادق عليه السلام: ولربّما ترك بعض شيعتنا فى إفتتاح أمره بسم الله الرحمن الرحيم. فيمتحنه الله بمكروه لينبّههُ على **شكر** الله تبارك وتعالى والثّناء عليه ويمحق عنه وَصْمَة تقصيره عند تركه قول: بسم الله الرحمن الرحيم.

■ **الحديث ٢٠٦:**

التوحيد، للصدوق/ باب انّه عزّوجلّ لا يعرف إلاّ به/ الحديث ٦/ ص ٢٨٨

حدّثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمدانى رحمه الله، قالَ حَدَّثَنا على بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن زياد بن المنذر، عن أبى جعفر محمّد بن علىّ الباقر عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام، أنّه قال: إنَّ رجلاً قام إلى أميرالمؤمنين عليه السلام فقال:

... فبماذا **شكرت** نعمائه؟

قال نظرتُ إلى بلاء قد صرفه عنّى وأبْلى به غيرى فعلمت أنّه قد أنعم علىّ **فشكرته** و...

مَآخذُ اخرى لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٤٢/ ج ٧١/ ص ٤٣/ من التوحيد والخصال عن الفامّى وابن مسرور، عن ابن بطّة، عن البرقى، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن هشام بن سالم، عن أبى عبدالله عليه السلام...

ب: سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١٠

■ **الحديث ٢٠٧:**

عيون أخبار الرضا/ ج ٢/ ص ٢٩/ باب ٣١/ الحديث ٢٧

وبهذا الاسناد (اسانيد الثلاثة) عن الرضا، عن آبائه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: قال الله تبارك وتعالى:

يابن آدم لا يغرنّك ذنب الناس عن ذنبك ولا نعمة الناس عن نعمة الله عليك ولا تقنط الناس من رحمة الله، وانت ترجوها لنفسك.

مَأخذٌ أخر لِهذَا الْحَديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٥٠/ ج ٧١/ ص ٤٥/ من العيون.

■ **الحديث ٢٠٨:**

عيون أخبار الرضا/ ج ٢/ ص ٤٥/ باب ٣١/ الحديث ١٦٤

وبهذا الاسناد (اسانيد الثلاثة)،

عن الرضا، عن آبائه، عن على بن الحسين عليهم السلام قال:

أخذ الناس ثلثة من ثلثة، أخذوا الصبّر عن أيّوب عليه السلام، **والشكر** عن نوح عليه السلام، والحسد من بنى يعقوب.

مَآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٤٨/ ج ٧١/ ص ٤٤/ من العيون

ب: مسند الامام الرضا عليه السلام/ كتاب الايمان والكفر/ الحديث ١٤٠/ ج ١/ ص ٢٨٩

■ **الحديث ٢٠٩:**

عيون أخبار الرّضا/ ج ٢/ ص ٤٦/ باب ٣١/ الحديث ١٧١

وبهذا الاسناد (اسانيد الثلاثة) عن الرضا، عن آبائه، عن على بن الحسين، عن أبيه عن على بن أبيطالب عليه السلام أنّه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

من أنعم الله تعالى عليه نعمة فليحمد الله تعالى ومن إستبطاء الرّزق فليستغفر الله...

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٤٩/ ج ٧١/ ص ٤٥/ من العيون.

■ **الحديث ٢١٠:**

عيون أخبار الرضا/ ج ٢/ ص ١٧٨/ باب ٤٣/ الحديث ٩

حدّثنا الحاكم أبوعلى الحسين بن أحمد البيهقى، قال حدّثنى محمد بن يحيى الصولى قال: حدّثنا أبو ذكوان، قال: حدثّنا ابراهيم بن العبّاس، قال: كان الرضا عليه السلام ينشد كثيراً:

إذا كنت فى خير فلا تغترر به ولكن قل اللّهم سلّم وتمّم

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٥٢/ ج ٧١/ ص ٤٦/ من العيون.

■ **الحديث ٢١١:**

عيون أخبار الرضا/ ج ٢/ ص ٢٤/ باب ٣١/ الحديث ٢

حدّثنا على بن احمد بن محمد بن عمران الدقّاق ومحمد بن احمد السنانى والحسين بن ابراهيم ابن احمد المكتب رحمهم الله، قالوا: حدّثنا ابوالحسين محمّدبن أبى عبدالله الكوفى، عن سهل بن زياد الادمى عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى، عن محمودبن أبى البلاد، قال: سمعت الرّضا عليه السلام يقول:

من لم **يشكر** المنعم من المخلوقين لم **يشكر** الله عزّوجّل[1].

مَآخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: تفسير الصافى/ ج ٢/ ص ٣١١/ لقمان ــ ١٤/ من العيون

ب: نورالثقلين/ ج ٤/ ص ٢١/ الحديث ٣٥/ لقمان ــ ١٤/ من العيون

ج: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٤٧/ ج ٧١/ ص ٤٤/ من العيون

---

١ ــ فى قصار الجمل «عزّ و جلّ» محذوفٌ.

د: قصار الجمل/ ص ٣٥٠/ من الوسائل بحذف السند

هـ: مسند الامام الرضا عليه السلام: كتاب آداب والمواعظ/ باب شكر النعم/ الحديث٣١/ ج ١/ ص ٢٧٠/ من العيون

■ **الحديث ٢١٢:**

المواعظ «للصدوق» / ص ٥ و ٤

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

يا على، من ترك الخمر لغير الله سقاه الله من الرّحيق المختوم.

فقال على عليه السلام: لغير الله؟

قال: نعم والله صيانة لنفسه **يشكره** الله على ذلك.

■ **الحديث ٢١٣:**

المواعظ «للصدوق» / ص ١٠

قال الرسول صلى الله عليه وآله:

يا عَلىّ، اثنى عشر خصلة ينبغى للرجل المسلم أن يتعلّمها على المائدة: أربع منها فريضة، وأربع منها سنّة و أربع منها أدب، فأمّا الفريضة... **والشكر**و...

■ **الحديث ٢١٤:**

المواعظ، للصدوق/ ص ٥٤

قال الرسول صلى الله عليه وآله:

لا يشكر الله من لا **يشكر** النّاس.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: قصارالجمل/ ص ٣٥٠/ من الوسائل

■ **الحديث ٢١٥:**

المواعظ، للصدوق/ صفحه ٨٩

قال الباقر(ع):

أوحى الله عزّوجّل إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله:

«إنّى **شكرت** لجعفر بن أبيطالب أربع خصال»

فدعاه النّبى صلّى الله عليه وآله، فأخبره فقال: لولا أنّه تبارك وتعالى أخبرك ما

أخبرتک، ما شربت خمراً قطّ، لأنّی قد علمت أنّی إن شربتها زال عقلی. وَما كذبت قطّ لأنّی علمت إنّ الكذب ينقص المروّة، وَما زنيت قطّ لأنّی خفت اذا عملت عمل بی وَماعبدت صنماً قطّ لانّی علمت انّه لايضّر ولاينفع قال: فضرب النّبی صلّی اللّه عليه وآله على عاتقه وقال: حقّ على اللّه عزّوجّل أن يجعل لک جناحين تطير بهما مع الملائكة فی الجنّة.

■ **الحديث ٢١٦:**

المواعظ، للصدوق/ ص ٩٦ و ٩٧

قال الهادی عليه السلام:

يا أباهاشم أیّ نعم اللّه عليک تريد أن تؤدّی **شكرها**؟ قال أبوهاشم: فوجمت فلم أدرما أقول فابتدأنی عليه السّلام:

إنّ اللّه عزّوجل رزقک الايمان فَحَرَّم به بدنک على النّار، ورزقک العافية واتقّوا اللّه إن اللّه شديد العقاب.

■ **الحديث ٢١٧:**

المواعظ، للصدوق/ ص ١٢٦

قال الصادق سلام اللّه عليه:

أربع يذهبن ضياعاً... معروف يوضع عند من **لايشكره.**

■ **الحديث ٢١٨:**

صفات الشيعة (للصدوق)/ الحديث الخامس والثلاثون/ ص ١٨

حدّثنی محمدبن الحسن، قال: حدثناعلی بن حسان الواسطی، عن عمّه عبدالرحمان بن كثير الهاشمی، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال:

قال رجل من أصحاب اميرالمؤمنين عليه السلام: يقال له همّام ــ وكان عابداً ــ فقال له يا أميرالمؤمنين صف لی المتقين حتى كأنی أنظر إليهم... قال (عليه السلام): ... فالمتقّون فيها أهل الفضائل... يمسی وهمّه **الشّكر** و يصبح وشغله الذكر... فی المكاره صبور وفی الرّخاء **شكور**...

مَأخذ أخر لهذا الحديث:

الف: نهج البلاغة/ خطبة ١٨٤

■ **الحديث ٢١٩:**

نهج البلاغة/ خطبة ٨٠

أيها الناس[١]: الزهادة قصر الامل **والشكر** عند[٢] النعم والورع عند المحارم فان عزب ذلک عنكم فلا يغلب الحرام صبركم ولا تنسوا عند النعم **شكر** كم فقد اعذر الله سبحانه اليكم بحجج مسفره ظاهرة وكتب بارزة العذر واضحة.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/الحديث ٣٧٠٠

■ **الحديث ٢٢٠:**

نهج البلاغة/خطبة ٨٩

ألحمدلله المعروف من غير رو ية... من **شكره** جزاه.

(والخطبة طو يلة اخذنا موضع الحاجة)

■ **الحديث ٢٢١:**

نهج البلاغة/خطبة ٩٠

قدر الارزاق فكثرها وقللها وقسمها على الضيق والسعة، فعدل فيها ليبتلى من اراد بميسورها ومعسورها وليختبر بذلک **الشكر** والصبر من غنيها وفقيرها.

■ **الحديث ٢٢٢:**

نهج البلاغة/خطبة ١١٣

الحمد لله الواصل الحمد بالنعم، والنعم **بالشكر**، نحمده على آلائه كما نحمده على بلائه.

■ **الحديث ٢٢٣:**

نهج البلاغة/خطبة ١٢٦

لم يضع امرؤ ما له فى غير حقه[٣] وعند غير اهله الا حرمه الله **شكرهم** وكان لغيره ودّهم.

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/الحديث ٧٥٥٠

---

١ ــ فى الغرر «إنّ» مكان «ايها الناس».

٢ ــ فى الغرر «على» مكان «عند».

٣ ــ فى الغرر ذكر «أو معروفه فى غير أهله» مكان «عند غير أهله».

■ **الحديث ٢٢٤:**

نهج البلاغة/خطبة ١٤٠

وانما ينبغى لاهل العصمة والمصنوع اليهم فى السلامة ان يرحموا اهل الذنوب والمعصية و يكون **الشكر** هو الغالب عليهم والحاجز لهم عنهم.

■ **الحديث ٢٢٥:**

نهج البلاغة/خطبة ١٤٠

فليكفف من علم منكم عيب غيره لما يعلم من عيب نفسه، وليكن **الشكر** شاغلا له على معافاته مما ابتلى به غيره

مَاخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٧٣٧٢/ بحذف صدرالحديث الى «ليكن **الشكر**...»

■ **الحديث ٢٢٦:**

نهج البلاغة / خطبة ١٥٥

فقلت يا رسول الله او ليس قد قلت لى يوم احد حيث استشهد من استشهد من المسلمين وحيزت عنى الشهادة، فشق ذلك على فقلت لى «ابشر فان الشهادة من ورائك» فقال لى «ان ذلك لكذلك فكيف صبرك اذا.» فقلت: يا رسول الله

ليس هذا من موطن الصبر، ولكن من مواطن البشرى **والشكر.**

■ **الحديث ٢٢٧:**

نهج البلاغة/خطبة ١٥٨

ولقد احسنت جواركم، و احطت بجهدى من ورآئكم واعتقتكم من ربق الذل وحلق الضيم.

شكراً منى للبر القليل و...

واطراقا عما ادركه البصر، وشهده البدن من المنكر الكثير.

■ **الحديث ٢٢٨:**

نهج البلاغة/خطبة ١٨١

الحمدلله... حمداً يكون لحقه قضا و **لشكره** أداءً و...

■ **الحديث ٢٢٩:**

نهج البلاغة / خطبة ١٨٢

قد كناكم مؤونة دنياكم، وحثكم على **الشكر** وافترض من السنتكم الذكر.

■ **الحديث ٢٣٠:**

نهج البلاغة / خطبه ٢١١

والله مستأديكم **شكره.**

■ **الحديث ٢٣١:**

نهج البلاغة / خطبة ٢٣٢

احمده **شكراً** لانعامه.

■ **الحديث ٢٣٢:**

نهج البلاغة / الرسالة ٢

من كتاب له عليه السلام اليهم بعد فتح البصرة:

وجزاكم الله من أهل مصر عن اهل بيت نبيكم احسن ما يجزى العاملين بطاعته، **والشاكرين** لنعمته، فقد سمعتم واطعتم ودعيتم فاجبتم.

■ **الحديث ٢٣٣:**

نهج البلاغة / الرسالة ٥١

ان الله سبحانه قد اصطنع عندنا وعندكم ان **نشكره** بجهدنا وان ننصره بما بلغت قوتنا.

■ **الحديث ٢٣٤:**

نهج البلاغة / الرسالة ٥٣

ليس احد من الرعية... اقل **شكراً** عند الاعطاء

■ **الحديث ٢٣٥:**

نهج البلاغة / الرسالة ٦٩

اكثر ان تنظر[١] الى من فضلت عليه فان ذلك من ابواب **الشكر**.

مَـأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/الحديث ٢٣٧٥

■ **الحديث ٢٣٦:**

نهج البلاغة / الحكمة ٦٥ و ٣٣٣

العفاف زينة الفقر، **والشكر** زينة الغنى.

■ **الحديث ٢٣٧:**

نهج البلاغة / الحكمة ١٤٢

لا تكن ممن... يعجز عن **شكر** ما اوتى و يبتغى الزيادة فيمابقى...

مَـأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/تحت رقم ١١٠٤١

■ **الحديث ٢٣٨:**

نهج البلاغة/ الحكمة ١٩٥

لايزهدنک فى المعروف[٢] من لا **يشكره** لک[٣] فقد **يشكرک** عليه من لا يستمتع[٤] بشىء منه، وقد تدرک[٥] من **شكر الشاكر** اكثر مما أضاع الكافر، والله يحب المحسنين[٦].

مَـأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم / تحت رقم ١٠٣٨٨

■ **الحديث ٢٣٩:**

نهج البلاغة / الحكمة ٢٢٩

---

١ ــ فى الغرر «النظر» مكان «أن تنظر».

٢ ــ فى الغرر/« فى الاصطناع المعروف» مكان «فى المعروف».

٣ ــ فى الغرر «قلة من يشكره» مكان «من لايشكره لک».

٤ ــ فى الغرر «لاينتفع» مكان «لايستمتع».

٥ ــ فى الغرر «يُدرک» مكان «تدرک».

٦ ــ فى الغرر «والله يحبّ المحسنين» محذوف.

ان قوما عبدوا الله[١] رغبة فتلک عبادة التجار وان قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبيد وان[٢] قوما عبدوا الله[٣] **شكراً** فتلک عبادة الاحرار.

مَأخَذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٣٦٠٤

■ **الحديث ٢٤٠:**

نهج البلاغة/ الحكمة ٢٣٦ ص ١١٩٤

وقال عليه السّلام: ان لله تعالى فى كل نعمة حقا فمن أدّاه زاده منها، ومن قصر فيه خاطر بزوال نعمته.

مَأخَذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٣٥٨٠

ب: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٨٥/ ج ٧١/ ص ٥٤/ من نهج البلاغه.

ج: مقامات معنوى/ج ٢/ص ٥٠

■ **الحديث ٢٤١:**

نهج البلاغة/ الحكمة ٢٣٨ ص ١١٩٥

احذروا نفار النعم فما كل شارد بمردود.

مَأخذ أُخرى لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٢٦١٧

ب: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٨٥/ج ٧١/ص ٥٤/ من نهج البلاغه.

■ **الحديث ٢٤٢:**

نهج البلاغة/ الحكمة ٢٦٥

... رب منعم عليه مستدرج بالنعمى، ورب مبتلى مصنوع له بالبلوى فزد ايها المستمع فى **شكرك**...

---

١ ــ فى الغرر «عبدوه» مكان «عبدوا الله».

٢ ــ فى الغرر «إنّ» محذوف.

٣ ــ فى الغرر «الله» محذوف.

■ **الحديث ٢٤٣:**

نهج البلاغة / الحكمة ٢٨٢

لو لم يتوعد الله على معصيته[١] لكان يجب[٢] ان لا يعصى **شكراً** لنعمه[٣].

مَأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٧٥٩٣

■ **الحديث ٢٤٤:**

نهج البلاغة / الحكمة ٣٤٦

هنا بحضرته رجل رجلا بغلام ولدله فقال له: ليهنئك الفارس. فقال عليه السلام: لا تقل ذلک ولكن قل:

شكرت الواهب، و بورک لک فی الموهوب

و بلغ أُشده ورزقت بره.

■ **الحديث ٢٤٥:**

نهج البلاغة / الحكمة ٤٢٠

قال عليه السلام فی بعض الاعياد:

انما هو عيد لمن قبل الله صيامه و **شكر** قيامه...

■ **الحديث ٢٤٦:**

نهج البلاغة / الحكمة ٤٢٧

ما كان الله[٤] ليفتح على عبد[٥] باب **الشكر** و يغلق عنه باب الزيادة[٦].

مآخذ أُخرى لهذا الحديث:

---

١ ــ فی الغرر «يتواعد الله سبحانه» مكان «يتوعد الله على معصيته».

٢ ــ فی الغرر «لوجب» مكان «لكان يجب».

٣ ــ فی الغرر «نعمته» مكان «نعمه»

٤ ــ فی الغرر «الله سبحانه» مكان «الله».

٥ ــ فی الغرر «أحد» مكان «عبد»

٦ ــ فی الغرر «مزيد» مكان «زيادة»

الف: غررالحكم/ تحت رقم ٩٦٢٨

ب: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٨٥/ ج ٧١/ ص ٥٤

■ **الحديث ٢٤٧:**

أمالى الطوسى/ ج ٢/ص ١٨

(و بالاسناد) أخبرنا ابن حمو يه قال: حدّثنا أبوالحسين قال: حدّثنا أبوخليفه قال: حدثنا أبوهلال قال: حدّثنا بكر بن عبدالله أنّ عمر بن الخطاب دخل على النبيّ صلّى الله عليه وآله وهوموقور ــ أوقال محموم ــ فقال له عمر: يا رسول الله ما أشد و عكك او حماك. فقال ما منعنى ذلك أن قرات الليلة ثلاثين سورة فيهن السبع الطوال. فقال عمر: يا رسول الله غفر الله لك ما تقدّم عن ذنبك وما تأخرّ وأنت تجهد هذا الاجتهاد؟ فقال: يا عمر أفلا أكون عبداً **شكوراً**.

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٦٢/ ج ٧١/ ص ٤٨/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٤٨:**

أمالى الطوسى/ ج ١/ ص ٢٩١/ الجزء الحادى عشر

(أخبرنا) الشيخ الاجل الأمام المفيد أبوعلى الحسن بن محمد الطوسى رضى الله عنه بمشهد مولانا أميرالمؤمنين على بن أبيطالب صلوات الله عليه وآله قال: حدثنا الشيخ الامام السعيد الوالد أبوجعفر محمدبن الحسن بن على الطوسى رضوان الله عليه بمشهد مولانا اميرالمؤمنين على بن أبيطالب صلوات الله عليه وآله فى جمادى الاولى من سنة ستّ وخمسين وأربعمائة قال: أخبرنا أبو محمد الفحام السامرى قال: حدثنا المنصورى قال: حدثنا عمّ أبى قال: حدثنا الامام على بن محمد العسكرى عليهما السلام، عن أبيه، عن آبائه واحداً واحداً قال: قال أميرالمؤمنين عليه السلام خمس يذهب ضياعاً: سراج تقده فى الشّمس الدهن يذهب والضوء لاينتفع به، ومطرجود على أرض سبخة المطريضيع والارض لاينتفع به، وطعام بحكمة طاهية يقدم إلى شبعان فلاينتفع به، وامرأة حسناء تزف إلى عنين فلا ينتفع بها، ومعروف تصطنعه إلى من لا **يشكره**.

مَأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٥٩/ ج ٧١/ ص ٤٧/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٤٩:**

أمالى الطوسى/ ج ١/ ص ٤٩

وعنه (المفيد) قال: حدثنى شيخى رحمه الله، قال: أخبرنى محمدبن محمد، قال: حدّثنى أبوحفص عمر بن محمد بن على الصيرفى، قال: حدثنا ابوالحسن بن مهرو يه القزو ينى قال: حدثنا

داودبن سليمان الغازى، قال: حدثنا الرضا على بن موسى عليه السلام قال: حدّثنى أبى موسى بن جعفر العبد الصالح، قال: حدثنى أبى جعفر بن محمد الصادق، قال: حدثنى أبى محمدبن على الباقر قال: حدثنى أبى على بن الحسين زين العابدين قال: حدثنى أبى الحسين بن على الشهيد قال: حدثنى أبى أميرالمؤمنين على بن ابيطالب (ع) قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله إذا أتاه أمر يسّره قال: «**الحمد** لله الذى بنعمته تتم الصالحات» وإذا أتاه أمر يكرهه قال: «**الحمد** لله على كلّ حال».

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/الحديث٥٦/ج ٧١/ص ٤٦/من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٠:**

أمالى الطوسى/ ج ١/ص ٢١

وعنه (المفيد) عن شيخه، قال: حدثنا محمدبن محمد، قال: أخبرنا أبوالحسن أحمدبن محمدبن الحسن بن الوليد، قال: حدثنى أبى، قال: حدثنا محمدبن الحسن الصفار، عن أحمدبن محمدبن عيسى، عن محمدبن مروان، عن محمدبن عجلان، عن أبى عبدالله جعفر بن محمدعليهما السلام قال:

طوبى لمن لم يبدّل نعمة اللّه كفراً، طوبى للمحابين فى اللّه.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٥٤/ج ٧١/ ص ٤٦/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥١:**

أمالى الطوسى/ج ١/ص ٢١٥

(و بالاسناد) قال: أخبرنا محمدبن محمد قال: أخبرنى أبوالحسن احمدبن محمدبن الحسن ابن الوليد، عن أبيه، عن محمدبن الحسن الصفّار، عن على بن محمد القاسانى، عن القاسم بن محمد الاصفهانى، عن سليمان بن داود المنقرى، عن سفيان بن عيينة قال: سمعت أبا عبداللّه عليه السلام يقول:

ما من عبدو عليه حجّة اللّه إمّا في ذنب اقترفه وإما فى نعمة قصر عن **شكرها**.

مَأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/ الحديث. ٥٥/ج ٧١/ ص ٤٦/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٢:**

أمالى الطوسى /ج ٢/ ص ١١٥

(أخبرنا) جماعة عن أبى المفضّل، قال: حدّثنى أبوشيبة سنة ست عشر وثلا ثمائة وفيهامات رحمه اللّه، قال: حدّثنا ابراهيم بن سليمان النهمى قال: حدثّنا ابوحفص الأعشى، عن زياد ابن المنذر عن محمدبن على عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، قال: قال على عليه السلام:

حقّ على من أنعم عليه أن يحسن مكافات المنعم، فان قصر عن ذلک وسعه فعليه أن يحسن الثّناء، فان كلّ عن ذلک لسانه فعليه بمعرفة النعمة ومحبة المنعم بها، فإن قصر عن ذلک فليس للنعمة بأهل.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٦٧/ ج ٧١/ ص ٥٠/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٣:**

أمالى الطوسى /ج ١/ ص ٢٣٨

(و بالاسناد) قال: أخبرنا محمدبن محمد، قال: أخبرنا أبوالقاسم جعفر بن محمدرحمه الله قال: أخبرنا أبوعلى محمدبن همام قال: حدّثنا حميدبن زياد قال: حدثنا ابراهيم بن عبيداللّه قال: حدثنا الربيع بن سليمان عن اسماعيل بن مسلم السكونى، عن أبى عبداللّه جعفر بن محمد عليهما السلام قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله: من ردّ عن عرض أخيه المسلم المؤمن كتب من أهل الجنّة البتة، ومن أتى[1] إليه معروف فليكاف، فان عجز فليثن به، فان لم يفعل فقد كفر النعمة.

مَاخذٌ اخرى لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٥٧/ ج ٧١/ ص ٤٧/ من الامالى.

ب: تلخيص الرّياض/ج ٣/ ص ٢٤/ بحذف السند وصدرالحديث إلى «من أُتى إليه...»

■ **الحديث ٢٥٤:**

أمالى الطوسى /ج ١/ ص ٢٥١

(و بالاسناد) قال: أخبرنا محمدبن محمد، قال: أخبرنا أبوالحسن احمدبن محمدبن الحسن ابن الوليد، عن أبيه، عن محمدبن الحسن الصفار، عن أحمدبن محمدبن عيسى، عن الحسن بن

---

١ ــ فى تلخيص الرّياض/ «أوتى» مكان «أتى».

محبوب، عن زيد الشحام، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام أنّه قال:

أحسنوا جوار النعم، واحذروا أن تنتقل عنكم الى غيركم، أما انها لم تنتقل عن أحد قطّ فكادت أن يرجع إليه. قال: وكان اميرالمؤمنين عليه السلام يقول: قلّ ما أدبر شيء فأقبل.

مَأخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: مشكوة الانوار/باب الاول/ الفصل السادس/ ص ٣٠/ بحذف السند.

ب: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/الحديث ٥٨/ج ٧١/ ص ٤٧/ من الامالى

ج: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/الحديث ٨٦/ ج ٧١/ص ٥٤/من مشكوة الانوار.

■ **الحديث ٢٥٥:**

أمالى الطوسى/ج ١/ ٣١٠

(أبوقتادة) عن صفوان الجمّال قال: دخل المعلّى بن خنيس على أبى عبدالله عليه السّلام يودعه وقد أراد سفراً، فلمّا ودعه قال: يا معلّى اعزز بالله يعززك.

قال: بماذا يا بن رسول الله؟ قال: يامعلى خف الله تعالى يخف منك كل شيءٍ يامعلى تحببّ إلى إخوانك بصلتهم فإنّ الله جعل العطاء محبّة والمنع مبغضةً فانتم والله إن تسألونى واعطيكم فتحبّونى أحب إلىّ من ألاّ تسألونى فلا أعطيكم فتبغضونى، ومهما أجرى الله عزّوجّل لكم من شيء على يدى فالمحمود الله تعالى، ولا تبعدون من **شكر** ما أجرى لكم على يدى.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٦١/ج ٧١/ص ٤٨/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٦:**

أمالى الطوسى/ج ٢/ص ٦٥

عن ابي الصلت عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يؤتى بعبد يوم القيامة فيوقف بين يدي الله عزّوجلّ فيأمر به الى النار، فيقول: أي ربّ أمرت بي إلى النار وقد قرأت القرآن، فيقول الله: أى عبدي إنى أنعمت عليك فلم **تشكر** نعمتى فيقول: أى رب أنعمت عليّ بكذا **فشكرتك** بكذا وأنعمت عليّ بكذا و **شكرتك** بكذا، فلايزال يحصى النعمة و يعدّد **الشكر** فيقول الله تعالى: صدقت عبدى إلا أنك لم **تشكر** من أجريت لك نعمتي على يدي فلان، وإنى قدآليت علي نفسي أن لاأقبل **شكر** عبد لنعمة أنعمتها عليه حتى **يشكر** من ساقها من خلقي إليه

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: مسند الامام الرضا عليه السلام/ كتاب الايمان والكفر/ باب النوادر/الحديث ٩٠/ج ١/ص ٢٨٠ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٧:**

أمالى الطوسى /ج ٢/ص ٦٥

عن أبى الصلت الهروي قال: حدثني أبوالحسن علي بن موسى الرضا عليهم السَّلام قال: حدثني أبي عن جدي جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جده أميرالمؤمنين عَلَيْهِم السَّلام قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أسرع الذنوب عقوبة كفران النعم.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: مسندالامام الرضا عليه السلام/ كتاب الايمان والكفر/باب النوادر/الحديث ٩/ ج ١/ص ٢٨٠/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٨:**

أمالى الطوسى /ج ٢ص ١٠٤

(أخبرنا) جماعة عن أبى المفضّل قال: حدّثنا على بن إسماعيل بن يونس ابن المسكن بن صغير القنطرى الصفّار قال: حدثنا ابراهيم بن جابر الكاتب المروزى ببغداد قال: حدثنا عبدالرحيم بن هارون الغانى قال: أخبرنا هشام ابن حسان، عن همام بن عروة، عن أبيه، عن عايشة قالت: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:

من لم يعلم **فضل** اللّه عزّوجّل عليه إلاّ فى مطعمه ومشربه فقد قصر علمه ودناعذابه.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/باب الشكر/الحديث ٦٤/ ج ٧١/ ص ٤٩/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٥٩:**

أمالى الطوسى /ج ٢/ص ١٠٧

(أخبرنا) جماعة عن ابى المفضّل قال: حدثنا عبداللّه بن أبى داود السجستانى قال: حدثنا إبراهيم بن الحسن المقيمى الطرسوسى قال: حدثنا بشر بن زاذان، عن عمر بن صبيح، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن على بن أبيطالب عليه السلام أنّه قال:

...أربع للمرء لاعليه: ألايمان، **والشّكر** فإنّ اللّه تعالى يقول: «مايفعل اللّه بعذابكم إن **شكرتم** وآمنتم» والاستغفار فإنّه قال: «وما كان اللّه ليعذبهم وأنت فيهم وما كان اللّه معذبهم وهم يستغفرون» والدّعاء فإنّه قال: «قل ما يعبؤبكم ربّى لولا دعائكُم».

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/الحديث ٦٥/ ج ٧١/ ص ٤٩/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٦٠:**

أمالى الطوسى /ج ٢/ ص ١٩٢

عنه (الشيخ أبوجعفر محمدبن الحسن بن على بن الحسن الطوسى رضى الله عنه) قال:

أخبرنا جماعة عن أبى المفضّل قال: حدثنا عبدالله بن محمدبن عبيدبن ياسين بن محمد بن عجلان مولى الباقر عليه السلام قال:

سمعت مولاى أبا الحسن على بن محمدبن الرضا عليهم السلام يذكر عن آبائه عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: ما أنعم الله على عبد نعمة **فشكرها** بقلبه إلاّ استوجب المزيد فيها قبل أن يظهر **شكرها** على لسانه.

مَأخَذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ الحديث ٨٣/ج ٧١/ص ٥٣/ من الامالى.

■ **الحديث ٢٦١:**

غررالحكم /الحديث ٣٣

الشكر زيادة.

■ **الحديث ٢٦٢:**

غررالحكم /الحديث ١٤٤.

الشكر مفروض.

■ **الحديث ٢٦٣:**

غررالحكم /الحديث ٢٢٥

الشكر مغنم.

■ **الحديث ٢٦٤:**

غررالحكم /الحديث ٣٨٥

الشكر يدر[1] النعم.

---

١ ــ فى المتن «يدوم» مكان «يدّر» ولكن مصحّح يرجّح الثانى على الاوّل.

■ **الحديث ٢٦٥:**

غررالحكم / الحديث ٤٦٨

الشكر حصن النعم.

■ **الحديث ٢٦٦:**

غررالحكم / الحديث ٧٥٨

الشكر زينة للنعماء.

■ **الحديث ٢٦٧:**

غررالحكم / الحديث ١٠٨٨

النعم تدوم **بالشكر.**

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث

الف: قصار الجمل / ص ٣٤٩

■ **الحديث ٢٦٨:**

غررالحكم / الحديث ١١٤٠

اظهار الغنى من **الشكر.**

■ **الحديث ٢٦٩:**

غررالحكم / الحديث ١٢٢٥

الكريم **يشكر** القليل.

■ **الحديث ٢٧٠:**

غررالحكم / الحديث ١٣٠٠

الشكر ترجمان النية ولسان الطوية.

■ **الحديث ٢٧١:**

غررالحكم / الحديث ١٣٥٠

الايمان صبر فى البلاءِ **وشكر** فى الرخاءِ.

■ **الحديث ٢٧٢:**

غررالحكم/الحديث١٣٥١

الشكر زينة الرخاء وحصن النعماء.

■ **الحديث ٢٧٣:**

غررالحكم/الحديث ١٥٣٧

الشكر مأخوذ علىٰ اهل النعم.

■ **الحديث ٢٧٤:**

غررالحكم/الحديث١٦٨٦

الشكر احد الجزائين.

■ **الحديث ٢٧٥:**

غررالحكم/الحديث١٧٤٣

المؤمن، **شاكر** فى السراء، صابر فى البلاء، خائف فى الرخاء.

■ **الحديث ٢٧٦:**

غررالحكم/الحديث١٧٧٣

المعروف غل لايفكه الا **شكر** او مكافاة[1].

مـآخذ أُخرى لهذا الحديث:

الف: قصارالجمل/ص ٣٥١/عن اميرالمؤمنين عليه السلام.

ب: قصارالجمل/ص ٣٥١/ عن الكاظم عليه السلام.

■ **الحديث ٢٧٧:**

غررالحكم/الحديث١٧٧٥

المؤمن بين نعمة وخطيئة لايصلحهما الا **الشكر** والاستغفار.

---

١ ــ فى المأخذ «ب» «مكافاة أوشكر» مكان «شكرٌ أو مكافاة».

■ **الحديث ٢٧٨:**

غررالحكم/الحديث ١٩٣٣

المؤمن دائم الذكر، كثير الفكر، على النعماء **شاكر** وفى البلاء صابر.

■ **الحديث ٢٧٩:**

غررالحكم/الحديث ١٩٩٨

المتقى ميتة شهوته، مكظوم غيظه، فى الرخاء **شكور** وفى المكاره صبور.

■ **الحديث ٢٨٠:**

غررالحكم/الحديث ٢٠٤٤

الشكر على النعمة جزاء لماضيها واجتلاب لآتيها.

■ **الحديث ٢٨١:**

غررالحكم/الحديث ٢٠٧٥

المؤمن اذا نظر اعتبر. واذا سكت تفكر واذا تكلم ذكر واذا اعطى **شكر** واذا ابتلى صبر.

■ **الحديث ٢٨٢:**

غررالحكم/الحديث ٢٠٩٠

النعمة موصولة **بالشكر و الشكر** موصول بالمزيد، وهما مقرونان فى قرن فلن ينقطع المزيد من الله سبحانه حتى ينقطع **الشكر** من **الشاكر**.

■ **الحديث ٢٨٣:**

غررالحكم/الحديث ٢١١٤

الحازم من **شكر** النعمة مقبلة وصبر عنها، وسلاها مولية مدبرة.

■ **الحديث ٢٨٤:**

غررالحكم/٢١٧٦

الشكر اعظم قدراً من المعروف لان **الشكر** يبقى والمعروف يفنى.

■ **الحديث ٢٨٥:**

غررالحكم / ٢٢٥٦

اشكر تزد[1].

■ **الحديث ٢٨٦:**

غررالحكم/الحديث ٢٢٦٥

اعدل فيما وليت، **اشكر** الله فيما اوليت.

■ **الحديث ٢٨٧:**

غررالحكم/الحديث٢٢٧٤

استدم **الشكر** تدم عليك النعمة.

■ **الحديث ٢٨٨:**

غررالحكم/الحديث٢٣٢٠

اشتغل **بشكر** النعمة عن التطرب بها.

■ **الحديث ٢٨٩:**

غررالحكم/الحديث٢٣٤٨

انعم **تشكر**، وارهب تحذر[2] ولا تمازح فتحقر.

■ **الحديث ٢٩٠:**

غررالحكم/الحديث٢٣٧٤

اشحن الخلوة بالذكر واصحب النعم **بالشكر**.

■ **الحديث ٢٩١:**

غررالحكم/ الحديث ٢٣٨٣

---

١ ــ فى المتن «تزد» قد ذكر بصيغة المعلوم وفى الحاشية بصيغة المجهول.

٢ ــ فى المتن «تحذر» قد ذكر بصيغة المعلوم ولكن فى الحاشية بصيغة المجهول.

اطل يدك فى مكافاة من احسن اليك فان لم تقدر فلا اقل من ان **تشكره.**

■ **الحديث ٢٩٢:**

غررالحكم / الحديث ٢٤٢٣

اشكر من انعم عليك وانعم على من **شكرك** فانه لازوال للنعمة اذا **شكرت** ولابقاء لها اذا كفرت.

■ **الحديث ٢٩٣:**

غررالحكم / الحديث ٢٥١٩

احسنوا جوار نعم الدين والدنيا **بالشكر** لمن دل عليها.

■ **الحديث ٢٩٤:**

غررالحكم / الحديث ٢٥٣٥

اغتنموا **الشكر** فادنى نفعه الزيادة.

■ **الحديث ٢٩٥:**

غررالحكم / الحديث ٣٠١٣

أحسن السمعة **شكر** ينشر.

■ **الحديث ٢٩٦:**

غررالحكم / الحديث ٣٠٤٢

أحسن **شكر** النعم الانعام بها.

■ **الحديث ٢٩٧:**

غررالحكم / الحديث ٣٠٦٩

أحق من **شكرت** من لايمنع مزيدك.

■ **الحديث ٢٩٨:**

غررالحكم / الحديث ٣٢٨٢

أحسن الناس حالا فى النعم من استدام حاضرها **بالشكر** وارتجع فائتها بالصبر.

■ **الحديث ٢٩٩:**

غررالحكم/الحديث ٣٣٢٩

اول مايجب عليكم لله سبحانه **شكر** اياديه وابتغاء مراضيه.

■ **الحديث ٣٠٠:**

غررالحكم/الحديث ٣٣٤٧

أولى الناس بالاصطناع من اذا مطل صبر واذا منع عذر واذا اعطى **شكر.**

■ **الحديث ٣٠١:**

غررالحكم/الحديث ٣٣٤٨

أبلغ ماتستمد به النعمة **الشكر** وأعظم ما تمحص به المحنة الصبر.

■ **الحديث ٣٠٢:**

غررالحكم/الحديث ٣٣٤٩

أحق الناس بزيادة النعمة **اشكر**هم لما اعطى منها.

■ **الحديث ٣٠٣:**

غررالحكم/الحديث ٣٣٥١

أحب الناس الى الله سبحانه العامل فيما انعم به عليه **بالشكر** وأبغضهم اليه العامل فى نعمه بكفرها.

■ **الحديث ٣٠٤:**

غررالحكم/الحديث ٣٥٤٢

ان مكرمة صنعتها الى احد من الناس انما اكرمت بها نفسك وزينت بها عرضك، فلا تطلب من غيرك **شكر** ما صنعت الى نفسك.

■ **الحديث ٣٠٥:**

غررالحكم/الحديث ٣٥٨٠

ان لله تعالى فى كل نعمة حقا من **الشكر** فمن أدّاه زاده منها ومن قصر عنه خاطر بزوال نعمته.

■ **الحديث ٣٠٦:**

غررالحكم/الحديث ٣٦٤٧

ان العبد بين نعمة وذنب لا يصلحها الآ الاستغفار و **الشكر.**

■ **الحديث ٣٠٧:**

غررالحكم/الحديث ٣٧٠٧

ان أتاكم الله بنعمة **فاشكروا.**

■ **الحديث ٣٠٨:**

غررالحكم/الحديث ٣٨٤٥

انكم ان صبرتم على البلاء **وشكرتم** فى الرخاء ورضيتم بالقضاء كان لكم من الله سبحانه الرضا.

■ **الحديث ٣٠٩:**

غررالحكم/الحديث ٣٩٠٠

انما ينبغى لاهل العصمة والمصنوع اليهم فى السلامة ان يرحموا أهل المعصية والذنوب وان يكون **الشكر** على معافاتهم هو الغالب عليهم والحاجز لهم.

■ **الحديث ٣١٠:**

غررالحكم/الحديث ٣٩٧٥

اذا اعطيت **فاشكر.**

■ **الحديث ٣١١:**

غررالحكم/الحديث ٤٠١٣

اذا أنعمت بالنعمة فقد قضيت **شكرها.**

■ **الحديث ٣١٢:**

غررالحكم/الحديث ٤٠٦٤

اذا قصرت يدك عن المكافاة فاطل لسانك **بالشكر.**

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: قصارالجمل /ص ٣٤٩/ من شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد.

■ **الحديث ٣١٣:**

غررالحكم /الحديث ٤٠٦٥

اذا نزلت بک النعمة فاجعل قراها **الشكر.**

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: قصار الجمل /ص ٣٤٩/ من شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد.

■ **الحديث ٣١٤:**

غررالحكم /الحديث ٤٠٨٣

اذا رايت ربک يوالى عليک البلاء **فاشكره.**

■ **الحديث ٣١٥:**

غررالحكم /الحديث ٤١٧٩

بالشكر تدوم النعم.

■ **الحديث ٣١٦:**

غررالحكم /الحديث ٤١٩٨

بالشكر تستجلب الزيادة.

■ **الحديث ٣١٧:**

غررالحكم /الحديث ٤٢١٤

بفعل المعروف يستدام **الشكر.**

■ **الحديث ٣١٨:**

غررالحكم /الحديث ٤٥٨٥

تجتنبوا المنى فانها تذهب ببهجة نعم الله عندكم وتلزم استصغارها لديكم وعلى قلة **الشكر** منكم.

■ **الحديث ٣١٩:**

غررالحكم /الحديث ٤٦٢٢

ثمرة **الشكر** زيادة النعم.

■ **الحديث ٣٢٠:**

غررالحكم/ الحديث ٤٦٧٠

ثلاث من كن فيه فقد رزق خير الدنيا والآخرة، هن الرضا بالقضاء، والصبر على البلاء **والشكر** فى الرخاء.

■ **الحديث ٣٢١:**

غررالحكم/ الحديث ٤٨٠٤

حسن **الشكر** يوجب الزيادة.

■ **الحديث ٣٢٢:**

غررالحكم/ الحديث ٤٩١٨

حق الله سبحانه عليكم فى اليسر البر **والشكر** وفى العسر الرضا والصبر.

■ **الحديث ٣٢٣:**

غررالحكم/ الحديث ٤٩٥٩

خير الاعمال ما اكتسب **شكراً**.

■ **الحديث ٣٢٤:**

غررالحكم/ الحديث ٥٠٠٧

خير **الشكر** ما كان كافلا بالمزيد.

■ **الحديث ٣٢٥:**

غررالحكم/ الحديث ٥٠٢٠

خير الناس[1] من اذا اعطى **شكر** واذا ابتلى صبر واذا ظلم غفر[2].

---

١ ــ فى البحار «قيل له: من أكرم الخلق على الله؟ قال:» مكان «خيرالناس».

٢ ــ فى البحار «واذا ظُلم غفر» محذوف.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ حديث ٨٢/ج ٧١/ص ٥٣/ من التمحيص. عن أبي عبدالله عليه السلام.

■ **الحديث ٣٢٦:**

غررالحكم/ الحديث ٥٠٢٧

خير الناس من كان في يسره سخيا **شكوراً**.

■ **الحديث ٣٢٧:**

غررالحكم/ الحديث ٥١٤٨

دوام **الشكر** عنوان درك الزيادة.

■ **الحديث ٣٢٨:**

غررالحكم/ الحديث ٥١٩٤

ذو الافضال **مشكور** السيادة.

■ **الحديث ٣٢٩:**

غررالحكم/ الحديث ٥٢٨٩

رب كادح لمن لا **يشكره**.

■ **الحديث ٣٣٠:**

غررالحكم/ الحديث ٥٣٣١

رب جامع لمن **لايشكره**.

■ **الحديث ٣٣١:**

غررالحكم/ الحديث ٥٤٧٥

زوال النعم بمنع حقوق الله منها والتقصير في **شكرها**.

■ **الحديث ٣٣٢:**

غررالحكم/ الحديث ٥٤٨٧

زيادة **الشكر** وصلة الرحم تزيدان النعم وتفسحان فى الاجل.

■ **الحديث ٣٣٣:**

غررالحكم/الحديث ٥٥٤٤

سبب المزيد **الشكر**.

■ **الحديث ٣٣٤:**

غررالحكم/الحديث ٥٥٦٠

سلاح المؤمن الصبر على البلاء **والشكر** فى الرخاء.

■ **الحديث ٣٣٥:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٣

شكر الهك بطول الثناء.

■ **الحديث ٣٣٦:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٤

شكر من فوقك بصدق الولاء.

■ **الحديث ٣٣٧:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٥

شكر نظيرك بحسن الاخاء.

■ **الحديث ٣٣٨:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٦

شكر من دونك بسبب العطاء.

■ **الحديث ٣٣٩:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٧

شكر النعم عصمة من النقم.

■ **الحديث ٣٤٠:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٨

شكر الإله يدر النعم.

■ **الحديث ٣٤١:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٥٩

شكر النعمة يقضى بمزيدها و يوجب تجديدها.

■ **الحديث ٣٤٢:**

غررالحكم / الحديث ٥٦٦٠

شكر النعمة امان من تحويلها وكفيل بتأبيدها.

■ **الحديث ٣٤٣:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦١

شكر المؤمن يظهر فى عمله.

■ **الحديث ٣٤٤:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٢

شكر المنافق لايتجاوز لسانه.

■ **الحديث ٣٤٥:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٣

شكر نعمة سالفة يقضى بتجدد نعم مستأنفة.

■ **الحديث ٣٤٦:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٤

شكر النعم يضاعفها و يزيدها.

■ **الحديث ٣٤٧:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٥

شكر النعم يوجب مزيدها وكفرها برهان جحودها.

■ **الحديث ٣٤٨:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٦

شكر النعمة أمان من حلول النقمة.

■ **الحديث ٣٤٩:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٧

شكر العالم على علمه عمله به و بذله لمستحقه.

■ **الحديث ٣٥٠:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٨

شكرك للراضى عنک يزيده رضاءً ووفاء.

■ **الحديث ٣٥١:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٦٩

شكرك لساخط عليک يوجب لک منه صلاحا وتعطفا.

■ **الحديث ٣٥٢:**

غررالحكم/الحديث ٥٦٧١

شكر الاحسان من اثنى على مسديه وذكر بالجميل موليه.

■ **الحديث ٣٥٣:**

غررالحكم/الحديث ٥٧٠٥

شرالناس من لا **يشكر** النعمة ولا يرعى الحرمة.

■ **الحديث ٣٥٤:**

غررالحكم/الحديث ٥٨٣١

صير الدين حصن دولتک، **والشكر** حرز نعمتک، فكل دولة يحوطها الدين لا تغلب وكل نعمة يحرزها **الشكر** لا تسلب.

■ **الحديث ٣٥٥:**

غررالحكم/الحديث ٦٠٩٢

عليك **بالشكر** فى السراء والضراء.

■ **الحديث ٣٥٦:**

غررالحكم/الحديث ٦١٦٠

عليكم بدوام **الشكر** ولزوم الصبر فانهما يزيدان النعمة و يزيلان المحنة.

■ **الحديث ٣٥٧:**

غررالحكم/الحديث ٦٣٣٥

عقل المرء نظامه، وادبه قوامه، وصدقه إمامه **وشكره** تمامه.

■ **الحديث ٣٥٨:**

غررالحكم/الحديث ٦٤٧٤

فى الرخاء تكون فضيلة **الشكر.**

■ **الحديث ٣٥٩:**

غررالحكم/الحديث ٦٤٨٥

فى **شكر** النعم دوامها.

■ **الحديث ٣٦٠:**

غررالحكم/الحديث ٦٤٩٠

فى **الشكر** تكون الزيادة.

■ **الحديث ٣٦١:**

غررالحكم/الحديث ٦٥٠٧

فى كل بر **شكر.**

■ **الحديث ٣٦٢:**

غررالحكم/الحديث ٦٧٤٦

قلة **الشكر** تزهد فى اصطناع المعروف.

■ **الحديث ٣٦٣:**

غررالحكم/الحديث٦٨١٦

قيدوا قوادم النعم **بالشكر** فما كل شاردبمردود.

■ **الحديث ٣٦٤:**

غررالحكم/الحديث٧٠٤٤

كفى **بالشكر** زيادة.

■ **الحديث ٣٦٥:**

غررالحكم/الحديث٧١١٤

كثرة الصنائع ترفع الشرف وتستديم **الشكر**.

■ **الحديث ٣٦٦:**

غررالحكم/ الحديث ٧١٤٨

كن فى السراء عبدا . **شكوراً** و فى الضراء عبداً صبوراً.

■ **الحديث ٣٦٧:**

غررالحكم/الحديث٧٢٢٩

كفر النعمة مزيلها **وشكرها** مستديمها.

■ **الحديث ٣٦٨:**

غررالحكم/الحديث٧٢٤٧

كافل المزيد **الشكر**.

■ **الحديث ٣٦٩:**

غررالحكم/الحديث ٧٤٣٣

لن يذهب من مالك ماوعظك وحاز لك **الشكر**.

■ **الحديث ٣٧٠:**

غررالحكم/الحديث ٧٤٣٥

لن يقدر أحد ان يحصن النعم بمثل **شكرها**.

■ **الحديث ٣٧١:**

غررالحكم/الحديث ٧٤٣٦

لن يستطيع أحد أن **يشكر** النعم بمثل الانعام بها.

■ **الحديث ٣٧٢:**

غررالحكم/الحديث ٧٤٤٣

لن يقدر احد ان يستديم النعم بمثل **شكرها** ولايزينها بمثل بذلها.

■ **الحديث ٣٧٣:**

غررالحكم/الحديث ٧٥١٩

ليس فى الجوارح أقل **شكراً** من العين فلا تعطوها سولها فتشغلكم عن ذكر الله.

■ **الحديث ٣٧٤:**

غررالحكم/الحديث ٧٧٤٨

من **شكر** استحق الزيادة.

■ **الحديث ٣٧٥:**

غررالحكم/الحديث ٧٨٤٧

من **شكر** دامت نعمته.

■ **الحديث ٣٧٦:**

غررالحكم/الحديث ٧٩٦٨

من كثر **شكره** تضاعفت نعمه.

■ **الحديث ٣٧٧:**

غررالحكم/الحديث ٨١٠٦

من منع برأ منع **شكراً**.

■ **الحديث ٣٧٨:**

غررالحكم/الحديث ٨١٠٧

من صنع معروفا نال اجراً (**شكراً**).

■ **الحديث ٣٧٩:**

غررالحكم/الحديث ٨١٤٥

من الهم **الشكر** لم يعدم الزيادة.

■ **الحديث ٣٨٠:**

غررالحكم/الحديث ٨١٩٤

من لم **يشكر** النعمة عوقب بزوالها.

■ **الحديث ٣٨١:**

غررالحكم/الحديث ٨٣٢١

من **شكر** على الاساءة سخر به.

■ **الحديث ٣٨٢:**

غررالحكم/الحديث ٨٣٣٥

من أدام **الشكر** استدام البر.

■ **الحديث ٣٨٣:**

غررالحكم/الحديث ٨٣٣٨

من اصطنع حراً استفاد أجراً[١].

---

١ ــ فى النسخة الأخر «شكراً»، مكان «أجراً»

■ **الحديث ٣٨٤:**

غررالحكم/الحديث ٨٤٥٣

من انعم عليه **فشكر** كمن ابتلى فصبر.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: قصارالجمل/ص ٣٤٩

■ **الحديث ٣٨٥:**

غررالحكم/الحديث ٨٤٩٤

من **شكر** المعروف فقد قضى حقه.

■ **الحديث ٣٨٦:**

غررالحكم/الحديث ٨٥١٠

من من بمعروفه اسقط **شكره**.

■ **الحديث ٣٨٧:**

غررالحكم/الحديث ٨٥٦٥

من **شكرك** من غير صنيعة فلا تأمن ذمه من غير قطيعة.

■ **الحديث ٣٨٨:**

غررالحكم/الحديث ٨٥٨٧

من **شكر** من انعم عليه فقد كافاه.

■ **الحديث ٣٨٩:**

غررالحكم/الحديث ٨٦٦٠

من لم **يشكر** الانعام فليعد من الانعام.

■ **الحديث ٣٩٠:**

غررالحكم/الحديث ٨٦٩٣

من شكر على غير احسان ذم على غير اساءة.

■ **الحديث ٣٩١:**

غررالحكم/الحديث ٨٧٤٨

من بذل لک جهد عنايته فابذل له جهد شكرک.

■ **الحديث ٣٩٢:**

غررالحكم/الحديث ٨٧٨٠

من حاط النعم بالشكر حيط بالمزيد.

■ **الحديث ٣٩٣:**

غررالحكم/الحديث ٨٩٨١

من لم يحط النعم بالشكر لها فقد عرضها لزوالها.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: قصار الجمل/ص ٣٤٩

■ **الحديث ٣٩٤:**

غررالحكم/الحديث ٨٩٩١

من لم يشكر الاحسان لم يعده الحرمان.

■ **الحديث ٣٩٥:**

غررالحكم/الحديث ٩١٠١

من شكر الله زاده.

■ **الحديث ٣٩٦:**

غررالحكم/الحديث ٩١٠٢

من شكر النعم بجنانه استحق المزيد قبل ان يظهر على لسانه.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: قصارالجمل/ ص ٣٤٩/ من مستدرک الوسائل.

■ **الحديث ٣٩٧:**

غررالحكم/الحديث ٩١٠٥

من كثر **شكره** كثر خيره.

■ **الحديث ٣٩٨:**

غررالحكم/الحديث ٩١٠٦

من قل **شكره** زال خيره.

■ **الحديث ٣٩٩:**

غررالحكم/الحديث ٩١١٤

من اوتى نعمة فقد استعبد بها حتى يعتقه القيام **بشكرها.**

■ **الحديث ٤٠٠:**

غررالحكم/الحديث ٩١١٩

من **شكر** الله سبحانه وجب عليه **شكر** ثان اذ وفقه **لشكره** وهو **شكر الشكر.**

■ **الحديث ٤٠١:**

غررالحكم/الحديث ٩١٣٩

من **شكر** اليک معروفک فقد سألک.

■ **الحديث ٤٠٢:**

غررالحكم/الحديث ٩١٦٩

من لم **يشكر** النعمة منع الزيادة.

■ **الحديث ٤٠٣:**

غررالحكم/الحديث ٩٤٤٧

من سعادة المرء ان تكون صنائعه عند من **يشكره** ومعروفه عند من لا يكفره.

■ **الحديث ٤٠٤:**

غررالحكم/الحديث ٩٥٠٠

ماحصنت النعم بمثل **الشكر.**

■ **الحديث ٤٠٥:**

غررالحكم/الحديث ٩٥٠٢

ما اكتسب **الشكر** بمثل بذل المعروف.

■ **الحديث ٤٠٦:**

غررالحكم/الحديث ٩٥٤٥

ما **شكرت** النعم بمثل بذلها.

■ **الحديث ٤٠٧:**

غررالحكم/الحديث ٩٥٤٨

ماحرست النعم بمثل **الشكر.**

■ **الحديث ٤٠٨:**

غررالحكم/الحديث ٩٦٧٤

ما توسل احد الى بوسيلة اجل عندى من يد سبقت منى اليه لاربيها عنده باتباعها اختها فان منع الاواخر يقطع **شكر** الاوائل.

■ **الحديث ٤٠٩:**

غررالحكم/الحديث ٩٧٣٢

مع **الشكر** تدوم النعمة.

■ **الحديث ٤١٠:**

غررالحكم/الحديث ٩٨٥٦

مصيبة يرجى خيرها خير من نعمة لا يؤدى **شكرها.**

■ **الحديث ٤١١:**

غررالحكم/ الحديث ٩٩٥٩

نعمة لا تشكر كسيئة لا تغفر.

مآخذ أخرى لهذا الحديث

الف: بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ حديث ٨٤/ ج ٧١/ ص ٥٣/ من الدرة الباهرة عن الجواد عليه السلام.

ب: سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١٠

ج: قصارالجمل / ص ٣٤٩/ عن وسائل الشيعة. عن النبي صلى الله عليه وآله.

■ **الحديث ٤١٢:**

غررالحكم/ الحديث ٩٩٧٨

نعم الله سبحانه اكثر من أن **تشكر** الا ما اعان الله عليه و ذنوب ابن آدم اكثر من ان تغفر الا ما عفا الله عنه.

■ **الحديث ٤١٣:**

غررالحكم/الحديث١٠١٩٧

لا تأمن عدواً وان شكر.

■ **الحديث ٤١٤:**

غررالحكم/الحديث١٠٢٣٦

لا تنسوا عند النعمة **شكر** كم.

■ **الحديث ٤١٥:**

غررالحكم/الحديث١٠٦٠٨

لا تحاط النعم الا بالشكر.

■ **الحديث ٤١٦:**

غررالحكم/ الحديث ١٠٧٥٠

لا يحوز الشكر الا من بذل ماله.

■ **الحديث ٤١٧:**

غررالحكم / الحديث ١٠٩٩٧

يا ابن آدم اذا رأيت الله سبحانه يتابع عليك نعمه فاحذره وحصن النعم **بشكرها.**

■ **الحديث ٤١٨:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٧.

عن سنان بن طريف قال: قلت لأبي عبدالله: خشيت أن أكون مستدرجاً، قال: ولم؟ قلت: لأنّي دعوت الله أن يرزقني داراً فرزقني، و دعوت الله أن يرزقني الف درهم فرزقني الفاً، ودعوته أن يرزقني خادماً فرزقني خادماً، قال: فأيّ شي ء تقول؟ قال: أقول الحمدلله، قال: فما أعطيت أفضل ممّا أعطيت.

■ **الحديث ٤١٩:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٨.

عن سعدان بن يزيد قال: قلت لأبي عبدالله (ع): إنّي أرى من هو شديد الحال مضيقاً عليه العيش، وأرى نفسي في سعة من هذه الدّنيا لا أمدّ يدي إلى شيء إلاّ رأيت فيه ما أحب وقد أرى من هو أفضل منّي قد صرف ذلك عنه فقد خشيت أن يكون لي استدراجاً من الله لي بخطيئتي، فقال عليه السّلام: امّا مع الحمد فلا والله.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦.

■ **الحديث ٤٢٠:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣١.

عن أبي عبدالله عليه السّلام، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و آله إذا أتاه ما يحبّ قال: الحمد لله المحسن المجمل، و إذا أتاه ما يكرهه قال: الحمدلله على كلّ حال و الحمدلله على هذه الحال.

■ **الحديث ٤٢١:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٣٢.

عن الباقر عليه السلام قال:

قال الله عزّ و جلّ لموسى بن عمران: يا موسى **اشكرني** حق **شكري**، قال: يا ربّ كيف

أشكرك حق **شكرك** والنعمة منك **والشكر** عليها نعمة منك، فقال الله تبارك و تعالى: إذا عرفت ان ذلك منّى فقد **شكرتنى** حقّ **شكرى**.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٤ / من المشكوٰة.

■ **الحديث ٤٢٢:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٧.

عن علاءِ بن الكامل قال: قلت: لأبى الحسن عليه السلام:

آتانى الله بأمور لااحتسبها لا أدرى كيف وجوهها، قال: أولا تعلم أنّ هذا من **الشّكر**.

وفى رواية قال لا تستصغر الحمد.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٤

■ **الحديث ٤٢٣:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٧.

عن أبى عبدالله عليه السلام قال:

إذا أحسنتم **فاحمدوا** الله، و إذا أسأتم فاستغفروا الله.

■ **الحديث ٤٢٤:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٨.

عن النبىّ صلى الله عليه و آله و سلم قال: إنّ الرجل من أمّتى يخرج إلى السوق فيبتاع القميص بنصف دينار أو بثلث دينار **فيحمد** الله إذا لبس فما يبلغ ركبته حتى يغفر له.

■ **الحديث ٤٢٥:**

مشكوة الانوار / باب الاول / الفصل السادس / ص ٢٨.

عنه (النّبىّ صلى الله عليه و آله) قال:

إنّ المؤمن يشبع من الطعام و الشراب فيحمد الله فيعطيه الله من الاجر ما يعطى الصائم، إنّ الله **شاكر** يحبّ أن يحمد.

■ **الحديث ٤٢٦:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٨.

عنه (ابى عبدالله) عليه السلام قال: كان المسيح عليه السلام يقول:
الناس رجلان معافى ومبتلى **فاحمدوا** الله على العافية وارحموا أهل البلاء.

■ **الحديث ٤٢٧:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٩.

عن أبى عبدالله عليه السلام قال:

من سجد سجدة **ليشكر** نعمة وهو متوضّأ كتب الله له عشر حسنات، ومحى عنه عشر خطيئات عظام.

■ **الحديث ٤٢٨:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٩.

عنه (ابى عبدالله) عليه السّلام قال: بينما رسول الله صلّى الله عليه وآله مع أصحابه، إذا سجد فأطال السجود حتى ظنّوا انّه، ثمّ رفع رأسه، فقيل: يا رسول الله لقد أطلت السجود حتى ظننّا إنّك ممّا ذاك، فقال: أتانى جبرئيل من عند الله تبارك وتعالى فقال: يا محمّد ان ربّك يقرئك السلام ويقول لك إنى لن اسوءك فيمن والاك من امّتك ولن اقضى على مؤمن قضاء ساءه أو سرّه ذلك إلا وهو خير له.

قال عليه السلام: فلم يكن عندى مال فأتصدّق به ولا مملوك فأعتقه فسجدت لله و **شكرته** وحمدته على ذلك.

■ **الحديث ٤٢٩:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٢٩.

عن أبى عبيدة الحذاء قال: كنت مع أبى جعفر فى طريق المدينة فوقع ساجداً لله، فقال لى حين استتمّ قائماً: يا زياد انكرت على حين رأيتنى ساجداً؟

فقلت: بلى جعلت فداك، قال: ذكرت نعمة أنعمها الله علىّ فكرهت أن اجوز حتّى **اؤدّى شكرها.**

■ **الحديث ٤٣٠:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣٠.

عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

أحسنوا جوار النّعم[1]، قال: **الشكر** لمن أنعم بها و أداء حقوقها.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٨٩ / ج ٧١ / ص ٥٤ / من المشكوة.

■ الحديث ٤٣١:

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣٠.

عن معمر بن خلاد، قال الرضا عليه السلام:

إتقوا الله و عليكم بالتواضع **والشكر** والحمد أنه كان فى بنى إسرائيل رجل فأتاه فى منامه من قال له: إن لک نصف عمرک سعة فاختر أى النصفين شئت؟ فقال: إنّ لى شريكاً فلمّا أصبح الرجل قال لزوجته: قد أتانى فى هذه الليلة رجلٌ فأخبرنى ان نصف عمرى لى سعة فاختر أى النصفين شئت، فقالت له زوجته: اختر النصف الاوّل، فقال: لک ذاک. فأقبلت عليه الدّنيا فكان كلّما كانت نعمة قالت: زوجته جارک فلان محتاج فَصِلْهُ، و تقول قرابتک فلان فتعطيه، و كانوا كذلک كلّما جاءتهم نعمة اعطوا و تصدّقوا **وشكروا**، فلمّا كان ليلة من الليالى أتاه الرّجل فقال: يا هذا إن النصف قد انقضى فما رأيک؟ قال: لى شريک، فلمّا أصبح الصبح قال لزوجته: أتانى الرّجل فاعلمنى ان النصف قد انقضى، فقالت له زوجته: قد أنعم الله علينا **فشكرنا** والله اولى بالوفاء، قال: فانّ لک تمام عمرک.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان والكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٤ / من المشكوة.

■ الحديث ٤٣٢:

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣١.

عنه (أبى عبدالله) عليه السلام قال:

من **شكر** الله على ما افيد فقد استوجب على الله المزيد، وَمن أضاع **الشكر** فقد خاطر بالنعم ولم يأمن التغير و النقم.

مَأخذٌ آخر لهذا الحديث:

---

١ ــ فى البحار «قيل: و ما جوار النعم؟» ما بين («النعم» و «قال»).

الف: بحار الانوار / كتاب الايمان و الكفر / باب الشكر / الحديث ٨٦ / ج ٧١ / ص ٥٥ / من المشكوٰة.

■ **الحديث ٤٣٣:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣١.

وعنه (أبى عبدالله) عليه السلام قال:

إنى لا أحب ان لا تجدّد لى نعمة **إلاّ حمدت** الله عليها مائة مرّة.

■ **الحديث ٤٣٤:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣١.

عن على عليه السلام قال: بعث رسول الله صلى الله عليه و آله سرية فقال:

اللّهمّ ان لكم على ان رددتهم سالمين غانمين ان **أشكرك** احقّ **الشكر**، قال فما لبثوا أن جاؤا كذلك، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: الحمدلله على سابغ نعم الله.

■ **الحديث ٤٣٥:**

مشكوة الانوار / باب الاوّل / الفصل السادس / ص ٣٣.

قال اميرالمؤمنين عليه السلام، قال:

استتمّوا نعم الله بالتسليم لقضائه **والشكر** على نعمائه فمن لم يرض بهذا فليس منّا ولا إلينا.

■ **الحديث ٤٣٦:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٨.

عن ابى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، قال:

مثل المؤمن كمثل كفتي الميزان كلّما زيد فى ايمانه زيد فى بلائه ليلقى الله عزّوجلّ ولا خطيئة له و النعم قد يكون استدراجاً فانّها توجب **الشكر و الشكر** أيضاً نعمة يوجب الاعتراف بالتقصير ولا شك أن زيادة النعم و كثرتها ملهية عن الله تعالى و لهذا اختار لاوليائه وعباده الصالحين الفقر و حبس الدنيا عنهم...

■ **الحديث ٤٣٧:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٨.

موسى بن جعفر عليه السلام...

... من **الشكر** للنعمة ان لا يتقوى به احد على معصية الله و **شكر** العوام على المطعم و الملبس و **شكر** الخواص على ما يختاره سبحانه من بأساء وضرّاء وغيره.

■ **الحديث ٤٣٨:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٨.

روى أنّ الصادق عليه السلام قال لشفيق:

كيف انتم فى بلادكم فقال: بخيريابن رسول الله ان اعطينا **شكرنا** وان منعنا صبرنا فقال له: هكذا كلاب حجازنا يا شفيق: **فقال له: كيف اقول؟ قال له:**

هلا كنتم اذا اعطيتم آثرتم و اذا منعتم **شكرتم** وهذه درجته و درجة آبائه و ابنائه عليهم السلام.

■ **الحديث ٤٣٩:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٩.

و روى انّ اوّل من يدخل الجنّة، الحامدون وعلى كل حال فله الحمد على ما دفع و له **الشكر** على ما نفع.

■ **الحديث ٤٤٠:**

ارشاد القلوب / الباب السادس والثلاثون / ص ١٢٧.

قال داود: كيف كان آدم **شكرك**[1] حقّ **شكرك**، وقد جعلته أباً لأنبيائك و صفوتك، واسجدت له ملائكتك؟ فقال:

إنه اعترف ان ذلك من عندى، فكان اعترافه بذلك حق **شكرى**.

مآخذٌ أخرى لهذا الحديث:

الف: لئالى الاخبار / ج ٢ / ص ٣٠.

ب: كلمة الله / حديث ١٦٩.

■ **الحديث ٤٤١:**

ارشاد القلوب / باب السادس والثلاثون / ص ١٢٩.

ان الله تعالى اوحى الى موسى، فقال:

---

١ ــ فى اللئالى «يشكرك» مكان «شكرك».

يا موسى! ارحم عبادى: المبتلى منهم و المعافى قال: يا رب! قد عرفت رحمة المبتلى، فما بال المعافى؟ قال:

لقلة **شكره**.

مأخذٌ آخر لهذا الحديث:

الف: كلمة الله / الحديث ١٧٠.

■ **الحديث ٤٤٢/١:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٢.

روى عن عطاء، أنّه قال: دخلت على عائشه فقلت: أخبرينا بأعجب ما رأيت من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم، فبكت و قالت: رأى شأنه لم يكن عجباً إنّه أتى ليلة فدخل معى فى فراشى ــ أو قالت فى لحافى ــ حتّى مسّ جلده جلدى ثمّ قال: يا ابنة أبى بكر ذريني أتعبد لربّى قالت: قلت: إنّى أُحبّ قربك ولكنّى أوثر هواك، فاذنت له، فقام إلى قربة ماءٍ فتوضّأ فلم يكثر صبّ الماء ثمّ قام يصلّى فبكى حتّى سالت دموعه على صدره ثمّ ركع فبكى ثمّ سجد فبكى ثمّ رفع رأسه فبكى فلم يزل كذلك حتّى جاء بلال فآذنه بالصّلاة، فقلت: يا رسول الله ما يبكيك؟ وقد غفر الله لك ما تقدّم من ذنبك وما تأخّر.

قال: أفلا أكون عبداً **شكوراً** ولِمَ لا أفعل ذلك؟ وقد أنزل الله علىّ «إنّ فى خلق السّموات والارض[1]» الآية[2]. و هذا يدلّ على أنّ البكاء ينبغى أن لاينقطع أبداً.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤/ ص ٨١/ أخرجه أبوالشيخ ابن حبان فى كتاب أخلاف رسول الله (ص)...

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢١.

■ **الحديث ٤٤٢/٢:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٢.

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:

«الطاعم **الشاكر** بمنزلة الصائم الصابر».

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

فى حاشية المحجّة:

١ ــ البقرة: ١٦٤.

٢ ــ حديث عطاء أخرجه أبو الشيخ فى كتاب أخلاق رسول الله صلى الله عليه وآله.

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١ / فى حاشية الإحياء: علقه البخارى وأسنده الترمذى وحسّنه ابن ماجة، وابن حبان من حديث أبى هريرة ورواه ابن ماجة من الحديث سنان بن سنة.

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢١.

ج: فى حاشية المحجة: أخرجه الترمذى وابن ماجة تحت رقم ١٧٦٤.

■ **الحديث ٤٤٣:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣.

ولمّا نزل فى الكنوز ما نزل قال، عمر: فأىّ المال نتّخذ؟ فقال عليه السّلام: «ليتّخذ أحدكم لساناً ذاكراً وقلباً **شاكراً**»[١] فأمر باقتناء القلب **الشاكر** بدلاً عن المال.

مآخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١.

■ **الحديث ٤٤٤:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣.

وروى عنه صلى الله عليه وآله وسلم أنّه قال:

ينادى مناد يوم القيامة، ليقم الحمّادون فيقوم زمرة فينصب لهم لواء فيدخلون الجنّة، قيل: ومن الحمّادون؟ فقال: «الّذين **يشكرون** الله تعالى على كلّ حال» وفى لفظ آخر: «الّذين **يشكرون** الله على السرّاء والضرّاء».

مآخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١ / فى الحاشية: أخرجه الطبرانى أبونعيم فى الحلية والبيهقى فى الشعب من حديث ابن عباس.

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢١.

■ **الحديث ٤٤٥:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣.

وقال صلى الله عليه وآله:

«**الحمد** رداء الرّحمن».

مآخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١.

---

١ ــ أخرجه ابن ماجة تحت رقم ١٨٥٦ (من حاشية المحجة).

■ **الحديث ٤٤٦:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣.

أوحى الله تعالى إلى أيّوب: انّى رضيت **بالشكر** مكافأة من أوليائى ــ فى كلام طويل ــ وأوحى الله تعالى إليه أيضاً فى صفة الصابرين: دارهم دارالسلام إذ دخلوها ألهمتهم **الشكر** وهو خير الكلام وعند **الشكر** استزيدهم و بالنظر إلىّ أزيدهم.

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١.

■ **الحديث ٤٤٧:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٥.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم:

ليسَ شىءٌ من الأذكار يضاعف ما يضاعف، **الحمد لله**.

مَأخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨٢ / فى الحاشية: إنّما رواه ابن أبى الدنيا فى كتاب الشكر عن ابراهيم النخعى.

■ **الحديث ٤٤٨:**

المحجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤٥.

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:

أفضل الذّكر، لا إله إلاّ الله، و أفضل الدّعاء، **الحمد لله**.

مَاخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨٢ / و فى حاشيته: أخرجه الترمذى و حسنه النسائى و ابن ماجه و ابن حبان.

ب: فى حاشية المحجّة: اخرجه ابن ماجه تحت رقم ٣٨٠٠ / و الترمذى و النسائى و ابن حبان و الحاكم فى المستدرك عن جابر بسند صحيح.

■ **الحديث ٤٤٩:**

المحجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤٥.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم: حيث قال:

من قال: «سبحان الله» فله عشر حسنات، و من قال: «لا اله إلاّ الله» فله عشرون

حسنة، و من قال: «**الحمد لله**» فله ثلا ثون حسنة.

مَـاخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨٢.

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢٣.

ج: فى حاشية المحجّة: اخرجه الحاكم بأدنى اختلاف فى المستدرک ج ١ / ص ٥١٢.

د: جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٣٤.

■ **الحديث ٤٥٠:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٦.

قال موسى عليه السلام فى مناجاته:

إلهى خلقت آدم بيدک و أسكنته جنّتک و زوّجته حوّاء أمتک[1] فكيف **شكرک**؟

فقال الله تعالى[2]:

أعلم[3] أنّ ذلک متى فكانت معرفته **شكراً**.

مَـآخِذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨٣. بأدنى اختلاف.

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢٣.

ج: جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٣٣.

■ **الحديث ٤٥١:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٨.

قال صلى الله عليه و آله و سلّم لرجل: كيف أصبحت؟

فقال: بخير؛ فأعاد السؤال، فأعاد حتّى قال فى الثّالثة:

«بخير أحمد الله **وأشكره**».

فقال: هذا الّذى أردت منک.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨٤ / فى حاشيته: أخرجه الطبرانى فى الدّعاء من رواية فضيل بن عمرو.

---

١ ــ فى الاحياء «فعلت و فعلت» مكان «و أسكنته جنّتک و زوّجته حوّاء أمتک».

٢ ــ فى الاحياء «عزّ و جلّ» مكان «تعالى».

٣ ــ فى الاحياء «علم» مكان «أعلم».

ب: كيمياى سعادت / ص ٤٢٤.

■ **الحديث ٤٥٢:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٥١.

فقال (موسى عليه السلام): ياربّ كيف **أشكرك** و أنا لا أستطيع أن **أشكرك** إلاّ بنعمة ثانية من نعمك؟ و فى لفظ آخر:

و **شكرى** لك نعمة أُخرى منك، توجب علىّ **الشكر** لك؟

فأوحى الله تعالى إليه: إذا عرفت هذا فقد **شكرتنى**، و فى خبر آخر:

إذا عرفت أنّ النّعم منّى رضيت بذلك **شكراً**.

■ **الحديث ٤٥٣:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ٢٢٠

قال عليه السلام:

من نظر فى الدّنيا إلى من هو دونه و نظر فى الدّين إلى من هو فوقه، كتبه الله صابراً **شاكراً**، ومن نظر فى الدّنيا إلى من هو فوقه و فى الدّين إلى من هو دونه لم يكتبه الله صابراً ولا **شاكراً**.

مآخذُ أُخرى لهذا الحديث:

الف: احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ١٢٥ / أخرجه الترمذى من حديث عبدالله بن عمرو.

ب: فى حاشية المحجة: أخرجه الترمذى ج ١٩ / ص ٣١٧.

■ **الحديث ٤٥٤:**

بحار الانوار/ ج ٥٣ / ص ١٦١/ كتاب تاريخ الامام الثانى عشر/ باب ماخرج من توقيعاته عليه السلام حديث ٢/ عن الغيبة الشيخ

... سجدة **الشكر** من ألزم السنن وأوجبها.

■ **الحديث ٤٥٥:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب جوامع مكارم الاخلاق وآفاتها/ الحديث ١٥/ ج ٦٩/ ص ٣٧٢

من الخصال: عن ابن الوليد: عن الصّفار، عن محمدبن عيسىٰ، عن عثمان‌بن عيسى، عن ابن مسكان، عن أبى عبدالله عليه السلام قال:

لم يقسم بين العباد أقلّ من خمس: اليقين والقنوع، والصبر. **والشكر** والّذى يكمل له به هذا كلّه العقل.

■ **الحديث ٤٥٦:**

بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/ ٦١/ الحديث ٣٢/ ج ٧١/ ص ٤١

من أمالى الصدوق:

قال النّبىّ صلّى اللّه عليه وآله: من **يشكر** الله يزدهُ الله.

■ **الحديث ٤٥٧:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/٦١/ الحديث ٦٨/ ج ٧١/ ص ٥٠/ فى علل الشرايع

صدوق: أبى، عن أبيه، عن النوفلى، عن السكونى، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم:

ضغطة القبر للمؤمن كفّارة لما كان منه من تضييع **النّعم**.

مأخذ آخر لهذا الحديث:

الف: سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١٠

■ **الحديث ٤٥٨:**

بحار الانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر /الحديث ٧١/ ج ٧١/ ص ٥١/ فى علل الشرايع

صدوق: أبى، عن سعد، عن اليقطينى، عن القاسم، عن جدّه، عن أبى بصير، عن أبى عبدالله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، قال: قال أميرالمؤمنين عليه السّلام:

أحسنوا صحبة **النّعم** قبل فراقها، فأنّها تزول وتشهد على صاحبها بما عمل فيها.

■ **الحديث ٤٥٩:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر/٦١/ الحديث ٣٣/ ج ٧١/ ص ٤١

من أمالى الصدوق:

ابن المتوكّل، عن السعد آبادى، عن البرقى، عن أبيه، عن محمدبن على بن أبى عمير، عن منصوربن يونس، عن أبى بصير، عن أبى عبدالله الصادق عليه السلام. قال بينا رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، يسيرمع بعض أصحابه فى بعض طرق المدينة إذثنّى رجله عن دابّته ثمّ خرّ ساجداً فأطال فى سجود ثم رفع رأسه فعاد ثمّ ركب فقال له أصحابه: يا رسول اللّه رأيناك ثنيّت رجلك عن دابّتك ثم سجدت فأطلت السجود فقال:

إن جبرئيل عليه السلام أتانى فأقرأنى السلام من ربّى و بشّرنى أنّه لن يحزينى فى أمتّى فلم يكن لى مال فأتصدّق به، ولامملوك فأعتقه، فأحببت أن **أشكر** ربّى عزّوجّل.

■ **الحديث ٤٦٠:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر(٦١)/ الحديث ٣٥/ج ٧١/ ص ٤٢

لقرب الاسناد، إبن أبى الخطّاب، عن البزنطىّ، عن ابى جميلة قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: من لم ينكر الجفوة لم **يشكر** النعمة.

■ **الحديث ٤٦١:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر(٦١) الحديث ٤٥/ جلد ٧١ص ٤٤

من الخصال:

ما جيلويه، عن محمدالعطار، عن الأشعرى، عن السيّارى رفعه إلى الثّمالى، عن على بن الحسين عليهما السلام قال:

من قال الحمدلله فقد أدّىٰ **شكر** كلّ نعمة لله عزّوجلّ عليه. الخبر.

مَاخذٌ أُخرى لهذا الحديث:

الف: تفسير الصافى/ ج ١ ص ١٥٢/ البقرة ــ ١٥٢/ بحذف السند

ب: نورالثقلين/ ج ١/ ص ١٤١/الحديث ٤٣٧/ بقرة ــ ١٥٢/ عن أبى حمزة الثّمالى/ عن على بن الحسين عليه السلام:

■ **الحديث ٤٦٢:**

بحارالانوار/ كتاب الايمان والكفر/ باب الشكر(٦١)/ الحديث ٤٦/ جلد ٧١/ ص ٤٤

من الخصال: عن أميرالمؤمنين عليه السلام قال: **شكر** المنعم يزيد فى الرزق.

■ **الحديث ٤٦٣:**

بحارالانوار/ كتاب الروضة/ باب مواعظ الرضا عليه السلام/ الحديث ٩/ ج ٧٨/ ص ٣ ــ ٣٥٢

من كتاب العددالقوية/ من كتاب الذّخيرة قال الرضا [عليه السلام]: مَنْ حاسَبَ نفسه ربح.. ومن كتاب النزهة قال مولينا الرضاعليه السلام:... طوبىٰ لمن شغل قلبه **بشكر** النّعمة.

مَاخذٌ أخر لهذا الحديث:

الف: مسند الامام الرضا عليه السلام/ كتاب الآداب والمواعظ/ ج ١/ ص ٣٠٣/ الحديث ٤٦

■ **الحديث ٤٦٤:**

بحارالانوار/ كتاب الذكر والدعاء/ باب ادعية مناجاة/ الحديث ١٩/ ج ٩٤/ ص ١٣١

من كتاب عتيق غروى: مناجاة مولانازين العابدين صلوات الله عليه وله فى دعاء **الشكر:**

يامن فضل إنعامه إنعام المنعمين، وعجز عن **شكره شكر الشاكرين**... يا من جعل الصبر عوناً على بلائه، وجعل **الشّكر** مادّة لنعمائه، قد جلّت نعمتك عن **شكرى**، فتفضّل على إقرارى بعجزى، بعفوأنت أقدر عليه...

■ **الحديث ٤٦٥:**

بحارالانوار/ كتاب الذّكر والدعاء/ باب أدعية المناجاة/ الحديث ١٧ (من بلدالامين) ج ٩٤/ص ١١٣.

محمدبن على بن موسى عليهم السلام:

بسم الله الرحمن الرحيم، لك الحمد على مرّد نوازل البلاء... ولك الحمد يا ربّ على تشميرك قليل **الشكر**، وإعطائك وافر الأجر...

■ **الحديث ٤٦٦:**

سفينة البحار/ ج ١ / ص ٧١٠ / مادة الشكر

امام الصادق عليه السلام:

ادنىٰ **الشّكر** رؤية النعمة من اللّه.

■ **الحديث ٤٦٧:**

سفينة البحار/ ج ١/ ص ٧١٠

عن الرضا، عن آبائه، عن اميرالمؤمنين عليهم السلام قال: كان النّبىّ صلّى الله عليه وآله وسلّم إذا أتاه أمر يسّره قال: **الحمدلله** الذى بنعمته تتّم الصالحات وإذا أتاه أمر يكرهه قال: **الحمدلله** على كل حال.

■ **الحديث ٤٦٨:**

سفينة البحار/ج ١/ ص ٧١٠

امر الصادق عليه السلام سديراً الصيرفى بقضاء حوائج الاخوان **والشكر** من النعم عليه والانعام على من **شكره**.

■ **الحديث ٤٦٩:**

سفينة البحار ــ ج ١/ص ٧١١

قال الصادق عليه السلام: من أنعم الله عليه نعمة فعرفها بقلبه وعلم أنّ المنعم عليه الله تعالى، فقد أدّى **شكرها** وان لم يحرّك لسانه.

■ **الحديث ٤٧٠:**

سفينة البحار/ج ١ /ص ٧١١

قال الباقر عليه السلام:

لاينقطع المزيد من الله حتى ينقطع **الشكر** على العباد.

■ **الحديث ٤٧١:**

سفنية البحار/ج ١ / ص ٧١١

علي بن الحسين لعبد الملك بن مروان: والله لوتقطّعت أعضائي وسالت مقلتاى على صدرى لن أقوم لله جلّ جلاله **شكر** عشر العشيرِ من نعمة واحدة من جميع نعمه الّتى لا يحصيها العادّون.

■ **الحديث ٤٧٢:**

سفينة البحار/ج ١/ ص ٧١١

قال ابوالحسن الثالث(ع):

الشاكر اسعد **بالشكر** بالنعمة التى اوجبت **الشكر** لأنّ النعم متاع **والشكر** نعم وعقبى.

■ **الحديث ٤٧٣:**

لئالى الاخبارج ٢/ص ٢٨

قال عليه السلام:

تمام **الشكر** قول الرّجل: الحمدلله رب العالمين.

■ **الحديث ٤٧٤:**

لئالى الاخبار/ج ٢/٢٨

نفرت بغلة لأبى جعفر فيما بين مكّة والمدينة فقال: لئن ردّها الله علّى لا **شكرنّه** حقّ

شكره فلمّا أخذها قال: الحمدلله رب العالمين ثلاث مرات، ثم قال: ثلاث مرّات **شكراً** لله.

■ **الحديث ٤٧٥:**

لئالى الاخبار/ج ٢/ ص ٣٠

روى أيضا، أنّ الله أوحى إلى داود: **اشكرنى** حق **شكرى** فقال: إلهى كيف **أشكرك** حقّ **شكرك**؟ **وشكرى** ايّاك نعمة منك؟

فقال: الآن **شكرتنى** حق **شكرى**، وقال داود: ياربّ وكيف كان آدم **يشكرك** حقّ **شكرك** وقد جعلته أبا أنبياءك وصفوتك واسجدت له ملائكتك؟

فقال: أنّه اعترف أنّ ذلك من عندى فكان اعترافه بذلك حقّ **شكرى**.

■ **الحديث ٤٧٦:**

لئالى الاخبار/ج ٢ ص ٢٨

قدروى أنّ الصادق عليه السلام قال: إنّ داود النّبىّ عليه السلام قال: يا ربّ أخبرنى عن قرينى فى الجَنّةِ ونظيرى فى منازلى، فأوحى الله إليه أنّ ذلك متّى أبويونس عليه السلام قال: فاستأذن الله فى زيارته فأذن له فخرج وسليمان ابنه حتى أتيا موضعه... فدنيا منه وسَلّما عليه فقال: انطلقا بنا إلى المنزل واشترى طعامه بما كان معه ثمّ وضعه بين حجرين قد اعدّهما لذلك وطحنه ثمّ عجنه فى نقير له ثمّ أضجّ ناراً وأوقدها ثمّ جعل العجين فى تلك النّار وجلس معهما يتحدّث ثمّ قام فقد نضجت خبزته فوضعها فى النّقير وفلقها وذرّ عليها وجعل إلى جنبه مطهرة ماء، وجلس على ركبتيه وأخذ لقمة فلمّا رفعها إلى فيه قال: بسم الله، فلمّا ازدردها قال: الحمد لله ثمّ فعل مثل ذلك بأُخرى وأخرى ثمّ أخذ الماء فشرب منه فذكر اسم الله فلما وضعه قال: الحمد لله يا ربّ من ذا الّذى أنعمت عليه وأوليته مثل ما أوليتنى قد صحّحت بدنى وسمعى وبصرى ويدى وقوّيتنى حتّى ذهبت إلى شجر لم أغرسه ولم زرعته ولم اهتّم لحفظه فجعلته لى رزقاً واعنتنى على قطعه وحمله وهيّأت لى من اشتراه متّى فاشتريت بثمنه طعاماً لم أزرعه، وسخّرت لى حجراً طحنته والنّار فانضجته، فجعلتنى أكله بشهوةٍ اقوى بها على طاعتك فلك احمد، قال: ثمّ بكى فقال داود عليه السلام لسليمان: يا بنّى قم فانصرف بنا فإنّى لم أر عبداً قط **أشكر** لله من هذا.

■ **الحديث ٤٧٧:**

تلخيص الرّياض/ج ٣/ ص ٢٤

وعنه (ابى عبدالله) عليه السلام:

لعن الله قاطعى سبيل المعروف، قيل: وما قاطعوا سبيل المعروف؟ قال: الرجل يصنع

إليه المعروف فيكفره فيمتنع صاحبه من أن يصنع ذلك إلى غيره، والروايات فى هذا المعنى اكثر من أن تحصى.

■ **الحديث ٤٧٨:**

آداب النفس/ص ١٣٨

وقيل للنّبىّ صلى الله عليه و آله: قد غفر الله لک ما تقدّم من ذنبک وما تأخّر فلِمَ تقوم الليل وتتعب نفسک؟ قال:

«أفلا أكون من الربّ **مشكوراً**».

■ **الحديث ٤٧٩:**

مستدرک الوسائل/ج ٢/ ص ٢٧٩ باب ٤/ الحديث ١١/ من جامع الاخبار

عن اميرالمؤمنين عليه السلام: أنّه قال: المؤمن... الصدق عادته **والشّكر** مركبه...

■ **الحديث ٤٨٠:**

مستدرک الوسائل/ج ٢/ ص ٢٨٠/ ابواب جهاد النفس/ باب ٤/ الحديث ٢٢

ابوعلى محمدبن همام فى التّمحيص: روى أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لايكمل المؤمن ايمانه حتّى يحتوى على مأة وثلث خصال فعل وعمل ونيّة وظاهر و باطن فقال أميرالمؤمنين عليه السلام: يا رسول الله ما يكون المأة وثلث خصال فقال: ياعلىّ من صفات المؤمن أن يكون... وقوراً صبوراً رضيّاً **شكوراً** ... قليلاً حقده، كثيراً **شكره**...

■ **الحديث ٤٨١:**

مفاتيح الجنان/دعاء كميل/من المصباح المتهجد عن اميرالمؤمنين سلام الله عليه:

اللهم انى اتقرب اليک بذكرک واستشفع بک الى نفسک واسئلک بجودک ان تدنينى من قربک وان توزعنى **شكرک** وان تلهمنى ذكرک.

■ **الحديث ٤٨٢:**

مفاتيح الجنان/دعاء كميل

...وليت شعرى ياسيدى والهى ومولاى أتسلط النار على وجوه خرت لعظمتک ساجدة وعلى ألسن نطقت بتوحيدک صادقة **وبشكرک** مادحة... ماهكذا الظن بک ولا اخبرنا بفضلک عنک ياكريم يارب.

■ **الحديث ٤٨٣:**

مفاتيح الجنان/مناجاة خمس عشرة/من البحار عن السجاد عليه السلام:

«السادسة مناجات **الشاكرين**»

الهى اذهلنى عن إقامة **شكرك** تتابع طولك واعجزنى عن إحصاء ثنائك فيض فضلك...

■ **الحديث ٤٨٤:**

مناجاة خمس عشرة، مناجات الشاكرين:

... الهى تصاغر عند تعاظم آلائك **شكرى** وتضائل فى جنب اكرامك اياى ثنائى ونشرى.

■ **الحديث ٤٨٥:**

المناجاة الشاكرين

إلهى... فكيف لى بتحصيل **الشكر و شكرى** اياك يفتقر إلىٰ **شكر** فكلما قلت لک الحمد وجب على لذلک ان اقول: لک الحمد..

■ **الحديث ٤٨٦:**

مفاتيح الجنان/اعمال شهر الرجب/ عن الشيخ فى المصباح عن معلىّ بن خنيس عن الصادق عليه السلام:

اللهم إنى اسئلک صبر **الشاكرين** لک و...

■ **الحديث ٤٨٧:**

مفاتيح الجنان/اعمال شهر الشعبان/مناجات شعبانية، عن ابن خالويه عن اميرالمؤمنين وأئمة من ولده عليهم السلام:

اللهم صل على محمد واسمع دعائى إذا دعوتک...

...إلهى... **فشكرتک** بادخالى فى كرمک ولتطهير قلبى من اوساخ الغفلة عنک و...

■ **الحديث ٤٨٨:**

المناجاة الشعبانيّة

.....واسئلک ان تصلى على محمد وآل محمد وان تجعلنى ممن يديم ذكرک ولا ينقض

عهدک ولا يغفل عن **شکرک** ولا يستخف بامرک.....

■ **الحديث ٤٨٩:**

كلمة الله/ الحديث ٢٦٠/ فی معانی الاخبار

جاءَ جبرئيل الى النّبیّ صلّى الله عليه وآله وسلم...

...قلت وما تفسير القناعة؟ قال:

يقنع بما يصيب من الدنيا، يقنع بالقليل **ويشكر** اليسير.

■ **الحديث ٤٩٠:**

كلمة الله/ الحديث ٣٢٤/ فی من لايحضره الفقيه

عن جعفر بن محمد الصّادق عليه السّلام، قال: سجدة واجبة على كلّ مسلم، تتمّ بها صلاتک، وترضى بها ربّک، تعجب الملائكة منک، وإنّ العبد إذا صلّى ثمّ سجد سجدة **الشّكر**، فتح الرّبّ تعالى الحجاب بين العبد و بين الملائكة، فيقول:

يا ملائكتی! انظروا إلىٰ عبدی، أدىٰ فرضی وأتم عهدی، ثم سجد لی **شكراً** على ما انعمت به عليه، ملائكتی ماذا له عندی؟ فتقول الملائكة: يا ربّنا! رحمتک. ثم يقول الرّب: ثم ماذا له؟

فتقول الملائكة: يا ربنا! جنّتک. ثمّ يقول الرّب: ماذا لهُ؟

فتقول الملائكة: يا ربنا! كفاية مهمه. فيقول الرب: ثم ماذا له؟

ولايبقى شیءٌ من الخير إلاّ قالته الملائكة. فيقول الله تعالى: يا ملائكتی! ثم ماذا؟

فتقول الملائكة: يا ربنا! لاعلم لنا. فيقول الرّب:

يا ملائكتی! **اشكر** له كما **شكر** لی واقبل إليه بفضلی، واريه رحمتی.

■ **الحديث ٤٩١:**

كلمة الله/ الحديث ٤٠٤/ ص ٣٧٨ فی البحار، والخصال، وارشاد القلوب

قال الله تعالى...

فمن عمل برضای الزمه ثلاث خصال: اعرفه **شكراً** لايخالطه الجهل و...

■ **الحديث ٤٩٢:**

كلمة الله/ الحديث ٤٠٤/ فی البحار والخصال وارشاد القلوب.

... قال (ص): يارب و من الفقراء؟ قال: الذين رضوا بالقليل وصبروا على الجوع، و **شكروا** على الرّخاء ولم يشكوجوعهم ولا ظمأهم ولم يكذبوا بألسنتهم، ولم يغضبوا على ربّهم ولايغتّموا على مافاتهم ولم يفرحوا بما آتاهم.

■ **الحديث ٤٩٣:**

كلمة الله / الحديث ٤٠٤ فى البحار والخصال وارشاد القلوب.

... قال (صلّى الله عليه وآله): يا ربّ! ومن أهل الدنيا ومن أهل الآخرة؟ قال:...

... وان اهل الدنيا لا **يشكرون** عندالرخاءو...

■ **الحديث ٤٩٤:**

كلمة الله/ الحديث ٤٠٦ فى التوحيد

يا موسى! مر عبادى يدعونى على ماكان بعد ان يقرّوا لى انى ارحم الراحمين المضطرين، واكشف السوءَ وابدل الزمان وآتى الرخاءَ **واشكر** اليسيرو...

■ **الحديث ٤٩٥:**

كلمة الله/ الحديث ٤١٢ فى عدّة الداعى

يا موسى! قل لبنى إسرائيل: لا تبطرنكم النعمة فيعاجلكم السلب ولا تغفلوا عن **الشكر** فيقارعكم الذل و...

■ **الحديث ٤٩٦:**

كلمة الله/ الحديث ٤٤٥/ فى الكشكول شيخ بهائى

فى التوراة:

من لم يؤمن بقضائى، ولم يصبر على بلائى ولم **يشكر** نعمائى فليتخذ ربّا سوائى.

■ **الحديث ٤٩٧:**

كلمة الله/ الحديث ٤٤٦/ السورة الثانية فى التوراة:

من لم يرض بقضائى ولم يصبر علىٰ بلائى ولم **يشكر** علىٰ نعمائى ولم يقنع بعطائى فليطلب ربا سوائى وليخرج من تحت سمائى.

■ **الحديث ٤٩٨:**

كلمة الله/ الحديث ٤٤٦/ السورة الثامنة عشره:

يابن آدم! اصبر وتواضع ارفعك واشكر لى ازدك و...

■ **الحديث ٤٩٩:**

كلمة الله/ الحديث ٤٤٦/ السورة التاسعة والثلاثون:

يابن آدم، ما خلقتكم لتجمعوا الدنيا بعضكم لبعض، بل خلقتكم لتعبدونى عبادة الاذلاءِ طويلا وتشكرونى جزيلا وتسبحونى بكرة واصيلا.

■ **الحديث ٥٠٠:**

كلمة الله/ الحديث ٤٤٦/ السورة الاربعون/ فى التوراة:

كم من فقير قد ترک نقده فى الدنيا وخرج منها إلى الاخرة مسروراً ومشكوراً، وكم من غنى قد ترک ماله فى الدنيا وخرج منها إلى الاخرة وهو فقير وحيد من ماله ونادم على عمله وجمع ماله لوارثه وكان اشد الناس عذابا يوم القيامة زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا يكسبون.

■ **الحديث ٥٠١:**

فى ظلال الصحيفة السجاديه/ص ٩٠

سئل الامام الصادق عن معنى **الشكر** فقال:

من علم ان النعمة من الله فقد أدى **شكرها** وإن لم يحرّک لسانه.

■ **الحديث ٥٠٢:**

قصار الجمل/ ص ٣٤٩/ من البحار

النّبىّ صلى الله عليه وآله وسلم:

يقول الله انّه من لم يرض بقضائى ولم **يشكر** لنعمائى، ولم يصبر على بلائى، فليتخّذ ربّاً سوائى.

■ **الحديث ٥٠٣:**

قصار الجمل/ص ٣٤٩/ من مستدرک الوسائل

اميرالمؤمنين عليه السلام:

إذا صنع إليک معروف فاذکره وإذا صنعت معروفاً فانسه.

■ **الحديث ٥٠٤:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩

وعنه (اميرالمؤمنين) عليه السلام:

النعمة موصولة **بالشكر والشكر** موصول بالمزيد، وهما مقرونان فى قرن، فلن ينقطع المزيد من الله حتّى ينقطع **الشكر** من **الشاكر**.

■ **الحديث ٥٠٥:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩/ من مستدرک الوسائل

النّبىّ صلى الله عليه وآله:

احقّ النّاس بالنعم **أشكر**هم لها، ونعمة لا **تشكر** خطيئة لا تغفر.

■ **الحديث ٥٠٦:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩

اميرالمؤمنين عليه السلام:

لن يستطيع أحد أن **يشكر** النعم بمثل الإحسان بها.

■ **الحديث ٥٠٧:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩

عنه (اميرالمؤمنين) عليه السلام:

استدم **الشّكر** تدم عليک النعمة.

■ **الحديث ٥٠٨:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩/ من وسائل الشيعة

ان ربّكم لرحيم **يشكر** القليل ان العبد ليصلى ركعتين، يريد بهما وجه الله فيدخله الله بهما الجنّة.

■ **الحديث ٥٠٩:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩/ من شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد

اميرالمؤمنين عليه السلام:

إنّ اللّه أنعم على العباد بقدر قدرته، وكلّفهم من **الشكر** بقدر قدرتهم.

■ **الحديث ٥١٠:**

قصارالجمل/ص ٣٤٩/ من شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد

عنه (اميرالمؤمنين) عليه السلام:
من أظهر **شكرك** فيما لم تأت إليه، فاحذر ان يكفرك فيما اسديت اليه.

■ **الحديث ٥١١:**

قصارالجمل/ ص ٣٥٠/ من شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد

عنه (اميرالمؤمنين) عليه السلام:
المعروف غلّ لايفكّه إلاّ **الشكر** والمكافاة.

■ **الحديث ٥١٢:**

قصارالجمل/ص ٣٥٠/ من وسائل الشيعة

النّبيّ صلى الله عليه وآله:
اعترفوا بنعم الله ربّكم وتوبوا إلى الله من جميع ذنوبكم فانّ الله يحبّ **الشّاكرين** من عباده.

■ **الحديث ٥١٣:**

قصار الجمل/ ٣٥٠/من وسائل الشيعة

عن الصادق عليه السلام:
ما اقلّ من **شكر** المعروف.

■ **الحديث ٥١٤:**

قصارالجمل/ص ٣٥٠/ من وسائل الشيعة

الصادق عليه السلام:
من حقّ **الشّكر** لله أن **تشكر** من اجرى تلك النعمة.

■ **الحديث ٥١٥:**

قصارالجمل/ص ٣٥٠/ من مستدرك الوسائل

النبيّ صلّى الله عليه وآله:
من يسر **للشكر** رزق الزّيادة.

■ **الحديث ٥١٦:**

قصارالجمل/ص ٣٥١/ من البحار

عن النبيّ صلى الله عليه وآله:

أربع من كنّ فيه كمل اسلامه: الصدق، **والشكر**، والحياء وحسن الخلق.

■ **البيان ١٩٤:**

احياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٨١.

روى: مرّ بعض الأنبياء بحجر صغير يخرج منه ماء كثير فتعجب منه فأنطقه الله تعالى فقال: منذ سمعت قوله تعالى: «وقودها الناس و الحجارة[1]» فأنا أبكى من خوفه فسأله أن يجيره من النّار فأجاره ثمّ رآه بعد مدّة على مثل ذلك فقال: لِمَ تبكى الآن؟

فقال ذاك بكاء الخوف و هذا بكاء **الشّكر** والسرور، و قلب العبد كالحجارة أو أشدّ قسوة ولا تزول قسوته إلاّ بالبكاء فى حال الخوف و **الشكر** جميعاً.

■ **البيان ١٩٥:**

مقامات معنوى / ج ٢ / ص ٥٣ و ٥٠.

خواجه عبدالله:

الشكر اسم لمعرفة النعمة لانها السبيل الى معرفة المنعم و لهذا المعنى سمى الله تعالى: الاسلام و الايمان فى القرآن **شكراً**.

و معانى **الشّكر** ثلاثة اشياءَ: معرفة النعمة، ثم قبول النعمة، ثم الثناءِ بها و هو ايضاً من سبل العامة.

و هو (**الشكر**) على ثلاث درجات: الدرجة الاولى **الشكر** على المحاب و هذا **شكر** شاركتِ المُسْلمون فيهِ النّصارىٰ واليهود والمجوس ومن سعة برالبارى انه عده **شكراً** ووعد عليه الزيادة واوجب له المثوبة.

و الدرجة الثانية: **الشّكر** على المكاره و هذا ممّن يستوى عنده الحالات اظهار الرضا و ممن يميز بين الاحوال كظم الغيظ و ستر الشكوى و رعاية الادب و سلوك مسلك العلم و هذا **الشاكر** اول من يدعى الى الجنة.

والدرجة الثالثة: ان لا يشهد العبد الا المنعم فاذا شهد المنعم عبودة استعظم منه النعمة و اذا شهده حبا استحلى منه الشدة واذا شهده تفريداً لم يشهد منه نعمة ولا شدة.

■ **البيان ١٩٦:**

المفردات / ص ٢٧٢.

١ــ البقرة ٢٣.

الشّكر تصوّر النعمة و إظهارها،

قيل و هو مقلوب عن الكشر أى الكشف، و يضادّه الكفر و هو نسيان النعمة و سترها، و دابةٌ شكور مُظهرة بسمنها إسداء صاحبها إليها. و قيل أصله من عين **شكرى** اى مَمْتَلِئَةٌ. **فالشكر** على هذا هو الإمتلاء عن ذكر الْمُنْعم عليه.

الشّكر ثلاثة اضرب:

شكر القلب، و هو تصوّر النعمة. و **شكر** اللّسان، وهو الثّناء على المنعم و **شكر** سائر الجوارح وهو مكافاة النعمة بقدر استحقاقه.

■ **البيان ١٩٧:**

قاموس الصحيفة / ص ٢٢١.

شكَرَ يشكرُ شكراً وشكوراً وشكراناً له: اثنى عليه وذكر احسانه ونعمه.

سئل بعض العارفين: من **أشكر** النّاس؟

فقال: اربعة، هم **اشكر** الناس و اسعدهم:

١ ــ الطاهر من الذّنب يعدّ نفسه من المذنبين.

٢ ــ و الرّاضى بالقليل يعدّ نفسه من الرّاغبين.

٣ ــ و القاطع دهره ذكر الله يعدّ نفسه من الغافلين.

٤ ــ و الدّائب نفسه فى العمل يعدّ نفسه من المقلّين

فهذا **أشكر الشاكرين** و افضل المؤمنين.

■ **البيان ١٩٨:**

قاموس الصحيفة / ص ٢٢١.

الشكر باعتبار **الشاكر و المشكور** ثلاثة اضرب:

١ ــ **شكر** الانسان لمن فوقه و هو بالخدمة و الثّناء و الدّعاء.

٢ ــ **و شكره** لنظيره و هو بالمكافاة.

٣ ــ **و شكره** لمن هو دونه و هو بالثواب.

■ **البيان ١٩٩:**

قاموس الصحيفة / ص ٢٢٢.

الشكر قسمان: لغوى و عرفى:

فاللّغوى: فعل ينبئى عن تعظيم المنعم بسبب الانعام سواء كان ذكراً باللسان او إعتقاداً أو محبّة بالجنان او عملاً و خدمة بالاركان.

و العرفى: هو صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه من السّمع و البصر و غيرهما الى ما خلقه الله

لاجله.

■ **البيان ٢٠٠:**

المحجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤١

قال تعالىٰ إخباراً عن إبليس اللّعين: «لأقعدنّ لهم صراطک المستقيم»[١] و قيل: هو طريق **الشّكر**، و لعلوّ رتبة **الشكر** طعن اللّعين فى الخلق فقال: «ولا تجد أكثرهم **شاكرين**»[٢].

■ **البيان ٢٠١:**

المحجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤١

قد جعل الله **الشكر** مفتاح كلام أهل الجنّة فقال:

«و قالوا الحمد لله الّذى صدقنا وعده»[٣] وقال:

«و آخر دعواهم أن الحمد لله ربّ العالمين»[٤].

■ **البيان ٢٠٢:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٣

قال ابن مسعود ــ: رضى الله عنه ــ **الشكر** نصف الايمان.

■ **البيان ٢٠٣:**

المحجّة البيضاء/ ج ٧ / ص ١٤٤

إعلم أنّ **الشّكر** من جملة مقامات السّالكين و هو أيضاً ينتظم من علم و حال و عمل، فالعلم هو الأصل فيورث الحال، و الحال يورث العمل، أمّا العلم فهو معرفة النعمة من المنعم و الحال هو الفرح الحاصل بإنعامه و العمل هو القيام بما هو مقصود المنعم و محبوبه و يتعلّق ذلک العمل بالقلب و بالجوارح و باللّسان.

■ **البيان ٢٠٤:**

آداب النفس / ج ١ / ص ١٣٨

و قال بعضهم: كيف لايكون **الشكر** مقاماً جليلاً وهو خُلق من أخلاق الرّبوبيّة؟ قال تعالى فى

---

١ ــ الاعراف-١٦.

٢ ــ الاعراف-١٧

٣ ــ الزمر ٧٤.

٤ ــ يونس ١٠.

صفة نفسه: «والله **شكور** حليم»[١] وقد جعل الله تعالى **الشكر** مفتاح كلام أهل الجنّة فقال: «**وقالوا** الحمد لله الّذى صدقنا وعده»[٢] وجعله خاتمة كلامهم أيضاً فقال: «وآخر دعواهم أن الحمد لله ربّ العالمين»[٣].

■ **البيان ٢٠٥:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٣٤-٢٣٣

الشكر هو عرفان النعمة من المنعم، و الفرح به، و العمل بموجب الفرح بإضمار الخير، و التحميد للمنعم، و استعمال النعمة فى طاعته.

إذا التقديس تنزيه ــ سبحانه ــ عن صفات النقص و التوحيد قصر المقدس عليه، و الاعتراف بعدم مقدس سواه، وهذه المعرفة هى اليقين بأن كلّ ما فى العالم موجود منه، و الكل نعمة منه، فينطوى فيها مع التقديس و التوحيد كمال القدرة و الانفراد بالفعل و لذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من قال: سبحان الله فله عشر حسنات، ومن قال: لا اله إلاّ الله فله عشرون حسنة ومن قال: **الحمد لله** فله ثلاثون حسنة.

فسبحان الله: كلمة تدلّ على التقديس، ولا إله إلاّ الله: كلمة تدلّ على التوحيد، **والحمد لله:** كلمة تدلّ على معرفة النعم من الواحد الحق.

أما المعرفة (النعمة): فبأن تعرف أن النعم كلّها من الله و أنّه هو المنعم، و الوسائط مسخرات من جهته، ولو انعم عليك أحد، فهو الذى سخره لك، و ألقى فى قلبه من الإعتقادات و الارادات ماصار به مضطرّاً الى الإيصال إليك فمن عرف ذلك، حصل أحد اركان **الشكر** لله، وربّما كان مجرد ذلك **شكراً** وهو **الشكر** بالقلب، كما روى: «أن موسى قال فى مناجاته: إلهى خلقت آدم بيدك، و أسكنته جنّتك، و زوّجته حواء أمتك فكيف **شكرك**؟ فقال علم أن ذلك منى فكانت معرفته **شكراً**».

ثمّ هذه المعرفة فوق التقديس و فوق بعض مراتب توحيد وهما داخلان فيها.

١ــ التغابن: ١٧.

٢ــ الزمر ٧٤.

٣ــ يونس ١٠.

أدعية فى الشّكر

■ الدّعاء ١

الصحيفة الكاملة السجّادية / الدعاء ٣٧.

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكرِ.

أللّهُمَّ إنَّ أحَداً لا يَبْلُغُ مِنْ شُكرِكَ غايَةً إلاّ حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إحْسانِكَ ما يُلْزِمُهُ شُكْراً. وَلا يَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طاعَتِكَ وَإنِ اجْتَهَدَ إلاّ كانَ مُقَصِّراً دُونَ إسْتِحْقاقِكَ بِفَضْلِكَ. فَأشْكُرُ عِبادِكَ عاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طاعَتِكَ، لا يَجِبُ لِأحَدٍ أنْ تَغْفِرَ لَهُ باسْتِحْقاقِهِ، وَلا أنْ تَرْضىٰ عَنْهُ باسْتيجابِهِ. فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ، وَمَنْ رَضيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ. تَشْكُرُ يَسيرَ ما شَكَرتَهُ وَتُثيبُ عَلىٰ قَليلِ ما تُطاعُ فيهِ حَتّىٰ كَأنَّ شُكْرَ عِبادِكَ الَّذى أوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوابَهُمْ وَأعْظَمْتَ عَنْهُ جَزاءَهُمْ أمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطاعَةَ الإمْتِناعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكافَيْتَهُمْ، أوْلَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجازَيْتَهُمْ!

بَلْ مَلَكْتَ ـ يا إلٰهى ـ أمْرَهُمْ قَبْلَ أنْ يَمْلِكُوا عِبادَتَكَ، وَأعْدَدْتَ ثَوابَهُمْ قَبْلَ أنْ يُفيضُوا فى طاعَتِكَ، وَذٰلِكَ أنَّ سُنَّتَكَ الإفْضالُ وَعادَتَكَ الإحْسانُ وَسَبيلَكَ العَفْوُ، فَكُلُّ البَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأنَّكَ غَيْرُ ظالِمٍ لِمَنْ عاقَبْتَ وَشاهِدَةٌ بِأنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلىٰ مَنْ عافَيْتَ، وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالتَّقْصيرِ عَمّا اسْتَوْجَبْتَ. فَلَوْلا أنَّ الشَّيْطانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طاعَتِكَ ما عَصاكَ عاصٍ، وَلَوْلا أنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْباطِلَ فى مِثالِ الْحَقِّ ما ضَلَّ عَنْ طَريقِكَ ضالٌّ. فَسُبْحانَكَ، ما أبْيَنَ كَرَمَكَ فى مُعامَلَةِ مَنْ أطاعَكَ أوْ عَصاكَ، تَشْكُرُ لِلْمُطيعِ ما أنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ، وَتُمْلى لِلْعاصى فيما تَمْلِكُ مُعاجَلَتَهُ فيهِ. أعْطَيْتَ كُلاًّ مِنْهُما ما لَمْ يَجِبْ لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلىٰ كُلٍّ مِنْهُما بِما يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ، وَلَوْ كافَأتَ الْمُطيعَ عَلىٰ ما أنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأوْشَكَ أنْ يَفْقِدَ ثَوابَكَ، وَأنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ، وَلٰكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جازَيْتَهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصيرَةِ الْفانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّويلَةِ الْخالِدَةِ، وَعَلَى الْغايَةِ الْقَريبَةِ الزّائِلَةِ بِالْغايَةِ الْمَديدَةِ الْباقِيَةِ. ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصاصَ فيما

أكْلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذى يَقْوىٰ بِهِ عَلىٰ طَاعَتِكَ، وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقِشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ باسْتِعْمَالِهَا إِلىٰ مَغْفِرَتِكَ. وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعىٰ فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرىٰ مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتىٰ كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ؟ لَا! مَتىٰ؟! هٰذَا ـ يَا إِلٰهِي ـ حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ، وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ، فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تَعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلىٰ طَاعَتِكَ، وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ. فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ وَرِضىً بِدُونِ وَاجِبِكَ. فَمَنْ أَكْرَمُ - يَا إِلٰهِي - مِنْكَ وَمَنْ أَشْقىٰ مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ؟ لَا! مَنْ؟ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ، وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، لَا يُخْشىٰ جَوْرُكَ عَلىٰ مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي أَمَلِي وَزِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي، إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ.

■ الدُّعاء ٢:

بحار الانوار / كتاب الذّكر والدّعاء / باب أدعية المناجاة / الحديث ١٧ (فى بلد الامين) / ج ٩٤ / ص ١١٣

روى الشيخ أبو جعفر محمد بن بابويه قال: حدّثنى عبدالله بن رفاعه، قال: حدّثنى إبراهيم بن محمد بن الحارث النوفلى، قال: حدثنى أبى وكان خادم على بن موسى الرّضا عليهما لسلام قال:

لمّا زوّج المأمون محمّد بن على بن موسى عليهما السّلام ابنته كتب إليه أنّ لكلّ زوجة صداقاً من مال زوجها، وقد جعل الله أموالنا فى الآخرة مؤجّلة لنا فكنزناها هناك كما جعل أموالكم فى الدنيا معجّلة لكم فكرنموها هنا وقد أمهرت ابنتك الوسائل إلى المسائل وهى مناجاة دفعها إلىّ أبى، وقال دفعها إلىّ موسىٰ أبى وقال: دفعها إلىّ جعفر أبى، وقال: دفعها إلىّ محمّد أبى وقال: دفعها إلىّ علىّ أبى، و قال: دفعها إلىّ الحسين بن على أبى و قال: دفعها إلىّ الحسن أخى وقال: دفعها إلىّ علىّ بن أبيطالب عليه السلام وقال:

دفعها إلىّ محمّد صلى الله عليه و آله فى صحيفة وقال: دفعها إلىّ جبرئيل عليه السلام وقال:

ربّك يقول: هذه مفاتيح كنوز الدّنيا والآخرة فاجعلها وسائلك إلى مسائلك تصل إلى بغيتك وتنجح فى طلبتك، ولا تؤثرها لحوائج دنياك فتبخس بها الحظّ من آخرتك وهى عشر وسائل إلى عشر مسائل، تطرق بها أبواب الرّغبات فتفتح، وتطلب بها الحاجات فتنجح، وهذه نسختها:

.....

(المناجاة التاسع) المناجاة بالشكر لله تعالى:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، أَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ مَرَدِّ نَوَازِلَ الْبَلاءِ وَمُلِمّاتِ الضَّرّاءِ، وَ كَشْفِ نَوائِبِ الْأَوْاءِ، وَتَوالِي سُبُوغِ النَّعْمٰاءِ، وَلَكَ الْحَمْدُ رَبِّ عَلىٰ هَنِيءِ عَطائِكَ، وَ مَحْمُودِ بَلائِكَ، وَجَلِيلِ آلائِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ إِحْسانِكَ الْكَثِيرِ، وَخَيْرِكَ الْعَزِيزِ، وَ تَكْلِيفِكَ الْيَسِيرِ، وَدَفْعِكَ الْعَسِيرِ، وَلَكَ الْحَمْدُ يٰا رَبِّ عَلىٰ تَثْمِيرِكَ قَلِيلَ الشُّكْرِ، وَ إِعْطائِكَ وٰافِرَ الْأَجْرِ، وَحَطِّكَ مُثْقَلَ الْوِزْرِ، وَقَبُولِكَ ضَيِّقَ الْعُذْرِ، وَوَضْعِكَ بٰاهِظَ الْأَمْرِ، وَتَسْهِيلِكَ مَوْضِعَ الْوَعْرِ، وَمَنْعِكَ مُفْظِعَ الْأَمْرِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلاءِ الْمَصْرُوفِ، وَوٰافِرِ الْمَعْرُوفِ، وَدَفْعِ الْمَخُوفِ وَإِذْلالِ الْعَسُوفِ.

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ قِلَّةِ التَّكْلِيفِ، وَكَثْرَةِ التَّخْفِيفِ، وَتَقْوِيَةِ الضَّعِيفِ، وَإِغاثَةِ اللَّهِيفِ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ سَعَةِ إِمْهالِكَ، وَدَوامِ إِفْضالِكَ، وَصَرْفِ مِحالِكَ، وَحَمِيدِ فِعالِكَ، وَتَوالِي نَوالِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ تَأْخِيرِ مُعاجَلَةِ الْعِقابِ، وَتَرْكِ مُغافَصَةِ الْعَذابِ، وَتَسْهِيلِ طُرُقِ الْمَآبِ، وَإِنْزالِ غَيْثِ السَّحابِ، إِنَّكَ الْمَنّانُ الْوَهّابُ.

■ الدُّعاء ٣:

بحار الانوار / كتاب الذكر والدعاء / باب أدعية المناجاة / الحديث ١٩ / ح ٩٤ / ص ١٣١

العتيق الغروى، مناجاة مولانا زين العابدين صلوات الله عليه:

... وله صلى الله عليه دعاء الشكر:

يٰا مَنْ فَضْلُ إِنْعامِهِ إِنْعامَ الْمُنْعِمِينَ، وَعَجَزَ عَنْ شُكْرِهِ شُكْرُ الشّاكِرِينَ، وَقَدْ جَرَّبْتُ غَيْرَكَ مِنَ الْمَأْمُولِينَ بِغَيْرِي مِنَ السّائِلِينَ، فَإِذٰا كُلُّ قاصِدٍ لِغَيْرِكَ مَرْدُودٌ وَكُلُّ طَرِيقٍ سِوٰاكَ مَسْدُودٌ، إِذْ كُلُّ خَيْرٍ عِنْدَكَ مَوْجُودٌ، وَكُلُّ خَيْرٍ عِنْدَ سِوٰاكَ مَفْقُودٌ، يٰا مَنْ إِلَيْهِ بِهِ تَوَسَّلْتُ، وَ إِلَيْهِ بِهِ تَسَبَّبْتُ وَتَوَصَّلْتُ، وَعَلَيْهِ فِي السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ عَوَّلْتُ وَتَوَكَّلْتُ، مٰا كُنْتُ عَبْداً لِغَيْرِكَ فَيَكُونَ غَيْرُكَ لِي مَوْلىً، وَلٰا كُنْتُ مَرْزُوقاً مِنْ سِوٰاكَ فَأَسْتَدِيمُهُ عٰادَةَ الْحُسْنىٰ، وَمٰا قَصَدْتُ بٰاباً إِلّٰا بٰابَكَ فَلا تَطْرُدْنِي مِنْ بٰابِكَ الْأَدْنىٰ، يٰا قَدِيراً لٰا يَؤُودُهُ الْمَطالِبُ، وَيٰا مَوْلىً يَبْغِيهِ كُلُّ رٰاغِبٍ، حٰاجٰاتِي مَصْرُوفَةٌ إِلَيْكَ، وَآمٰالِي مَوْقُوفَةٌ لَدَيْكَ، كُلَّمٰا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ خَيْرٍ أَحْمِلُهُ وَ أُطِيقُهُ، فَأَنْتَ دَلِيلِي عَلَيْهِ وَطَرِيقِهِ.

يٰا مَنْ جَعَلَ الصَّبْرَ عَوْناً عَلىٰ بَلائِهِ، وَجَعَلَ الشُّكْرَ مٰادَّةً لِنَعْمٰائِهِ، قَدْ جَلَّتْ نِعْمَتُكَ عَنْ شُكْرِي، فَتَفَضَّلْ عَلىٰ إِقْرٰارِي بِعَجْزِي، بِعَفْوِ أَنْتَ أَقْدَرُ عَلَيْهِ، وَأَوْسَعُ لَهُ مِنِّي. وَإِنْ لَمْ يَكُنْ

لِذَنْبي عِنْدَكَ عُذْرٌ تَقْبَلُهُ فَاجْعَلْهُ ذَنْباً تَغْفِرُهُ.

وفي الرّواية يقول عليه السّلام: وَصَلِّ اللّهُمَّ عَلىٰ جَدّي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ.

■ الدُّعاء ٤:

مفاتيح الجنان / ص ٢٦٢ / مناجات خمس عشرة / السادسةُ مناجات الشاكرين

عن السجاد سلام الله عليه:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِلٰهي أَذْهَلَني عَنْ إقامَةِ شُكْرِكَ تَتابُعُ طَوْلِكَ وَأَعْجَزَني عَنْ إحْصاءِ ثَنائِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ وَشَغَلَني عَنْ ذِكْرِ مَحامِدِكَ تَرادُفُ عَوائِدِكَ وَأَعْياني عَنْ نَشْرِ عَوارِفِكَ تَوالي أَيادِيكَ وَهٰذا مَقامُ مَنْ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النَّعْماءِ وَقابَلَها بِالتَّقْصيرِ وَشَهِدَ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْإِهْمالِ وَالتَّضْييعِ وَأَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحيمُ اَلْبَرُّ الْكَريمُ الَّذي لا يُخَيِّبُ قاصِديهِ وَلا يَطْرُدُ عَنْ فِنائِهِ آمِليهِ، بِساحَتِكَ تَحُطُّ رِحالُ الرّاجينَ وَبِعَرْصَتِكَ تَقِفُ آمالُ الْمُسْتَرْفِدينَ فَلا تُقابِلْ آمالَنا بِالتَّخْييبِ وَالْإِياسِ وَلا تُلْبِسْنا سِرْبالَ الْقُنُوطِ وَالْإِبْلاسِ، إلٰهي تَصاغَرَ عِنْدَ تَعاظُمِ آلائِكَ شُكْري وَتَضائَلَ في جَنْبِ إكْرامِكَ إيّايَ ثَنائي وَتَشْري جَلَّلْتَني نِعَمُكَ مِنْ أَنْوارِ الْإيمانِ حُلَلاً وَضَرَبَتْ عَلَيَّ لَطائِفُ بِرِّكَ مِنَ الْعِزِّ كِلَلاً وَقَلَّدْتَني مِنَنُكَ قَلائِدَ لا تُحَلُّ وَطَوَّقْتَني أَطْواقاً لا تُفَلُّ، فَآلاؤُكَ جَمَّةٌ ضَعُفَ لِساني عَنْ إحْصائِها وَنَعْماؤُكَ كَثيرَةٌ قَصُرَ فَهْمي عَنْ إدْراكِها فَضْلاً عَنْ إسْتِقْصائِها، فَكَيْفَ لي بِتَحْصيلِ الشُّكْرِ وَشُكْري إيّاكَ يَفْتَقِرُ إلىٰ شُكْرٍ فَكُلَّما قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذٰلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ، إلٰهي فَكَما غَذَّيْتَنا بِلُطْفِكَ وَرَبَّيْتَنا بِصُنْعِكَ فَتَمِّمْ عَلَيْنا سَوابِغَ النِّعَمِ وَادْفَعْ عَنّا مَكارِهَ النِّقَمِ وَآتِنا مِنْ حُظُوظِ الدّارَيْنِ أَرْفَعَها وَأَجَلَّها عاجِلاً وَآجِلاً وَاجِلاً وَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حُسْنِ بَلائِكَ وَسُبُوغِ نَعْمائِكَ حَمْداً يُوافِقُ رِضاكَ وَيَمْتَرِي الْعَظيمَ مِنْ بِرِّكَ وَنَداكَ يا عَظيمُ يا كَريمُ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

الفهرست المصادر ورقم الأحاديث والبيانات المنقولة

آداب النفس/ سيّد محمّد العينائى/ من أعلام قرن الحادىعشر/ مكتبة المرتضويّة/ ١٣٨٠هـ .ق.

الحديث: ١٣٨-٤٧٨

البيان: ٢٠٤.

إحياء علوم الدين/ إمام محمّد الغزّالى/ المتوفّى ٥٠٥/ إنتشارات دارالمعرفة/ بيروت

الحديث: ٤٤٢ــ٤٤٣ــ ٤٤٤ــ ٤٤٥ــ ٤٤٦ــ ٤٤٧ــ ٤٤٨ــ ٤٤٩ــ ٤٥٠ــ ٤٥١ــ ٤٥٣

البيان: ١٩٤

الأخلاق/ سيدعبدالله شبّر/ المتوفّى ١٢٤٢ق/طبع مكتبة البصيرتى ــ قم/١٣٩٥ق

الحديث: ١٩ ــ ١٣١ ــ ١٣٢ ــ ١٣٥ ــ ١٣٦ ــ ١٣٧ ــ ١٣٨ ــ ١٣٩ ــ ١٤٠ ــ ١٤٢ ــ ١٤٣ ــ ١٤٥ ــ ١٤٦ ــ ١٤٧ ــ ١٤٨ ــ ١٤٩ ــ ١٥٦

إرشادالقلوب فى المواعظ والحكم/ شيخ حسن الديلمى/ من أعلام قرن السّابع/ مكتبة المحمّدى ــ قم/ ١٣٨٥هـ .ق

الحديث: ٢٤ ــ (٤٣٦ ــ ٤٤١).

أمالى الصّدوق/ أبى جعفر محمّدبن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ/ المتوفّى سنة ٣٨١هـ/ طبع مؤسّسة الأعلمى (بيروت)/ الطبعة الخامسة ١٤٠٠ق.

الحديث: ١٢٤ ــ ١٩٦

أمالى الطوسى/ شيخ الطائفه، أبى جعفر محمّدبن الحسن الطوسى، المتوفّى ٤٦٠هـ .ق من منشورات مكتبة الداورى ــ قم.

الحديث: ١٧ ــ ٢٢ ــ ٢٣ ــ ١٣٧ ــ ٢٤٧ ــ (٢٤٨ الى ٢٦٠)

بحارالأنوار/ محمّدباقر المجلسى/ المتوفّى ١١١١هـ .ق/ مكتبة الإسلاميّة ودارالكتب الإسلاميّه (طبع جديد).

الحديث: ١٥ ــ ١٦ ــ ١٧ ــ ١٨ ــ ١٩ ــ ٢٠ ــ ٢٢ ــ ٢٣ ــ ٣٤ ٣٦ ــ ٣٧ ــ ٤٩ ــ ١٠٧ ــ ١٠٩ ــ ١١٠ ــ ١٢٤ ــ ١٢٥ ــ ١٣٠ ــ ١٣١ ــ ١٣٢ ــ ١٣٣ ــ ١٣٤ ــ ١٣٥

ـ ١٣٦ ـ ١٣٧ ـ ١٣٨ ـ ١٣٩ ـ ١٤٠ ـ ١٤١ ـ ١٤٢ ـ ١٤٣ ـ ١٤٤ ـ ١٤٥ ـ ١٤٦
ـ ١٤٧ ـ ١٤٨ ـ ١٤٩ ـ ١٥٠ ـ ١٥١ ـ ١٥٢ ـ ١٥٣ ـ ١٥٤ ـ ١٥٥ ـ ١٥٦ ـ ١٥٧ ـ
١٥٨ ـ ١٩٠ ـ ١٩٣ ـ ١٩٤ ـ ١٩٥ ـ ١٩٧ ـ ١٩٨ ـ ٢٠١ ـ ٢٠٣ ـ ٢٠٦ ـ ٢٠٧ ٢٠٨
ـ ٢٠٩ ـ ٢١٠ ـ ٢١١ ـ ٢٤٠ ـ ٢٤١ ـ ٢٤٦ ـ ٢٤٧ ـ (٢٥٥ تا ٢٤٨)-٢٥٤ ـ ٢٥٨ ـ
٢٥٩ ـ ٢٦٠ ـ ٣٢٥ ـ ٤١١ ـ ٤١٩ ـ ٤٢١ ـ ٤٢٢ ـ ٤٣٠ ـ ٤٣١ ـ ٤٣٢ ـ (٤٥٤ ـ
٤٦٥).

البرهان/ السيّدهاشم البحرانى/ المتوفّى فى سنة ١١٠٧ و ١١٠٩/ الطبعة الثانية.

الحديث: ١/٢ ـ ٣ ـ ٤ ـ ٥ ـ ٧ ـ ٩ ـ ١١ ـ ١٣ ـ ١٥ ـ ١٦ ـ ١٧ ـ ١٩ ـ ٢٢
ـ ٢٣ ـ ٣٠ ـ ٣١ ـ ٣٢ ـ ٣٣ ـ ٣٤ ـ ٣٥ ـ ٣٦ ـ ٣٧ ـ ٤٧ ـ ٥٦ ـ ٦٠ ـ ٦١ ـ
٦٢ ـ ٦٦ ـ ١٣٨ ـ ١٣٩ ـ ١٤٠ ـ ١٤١ ـ ١٤٢ ـ ١٤٣ ـ ١٤٧.

تحف العقول/ أبومحمّد الحسن بن علىّ بن الحسين بن شعبة الحرانى/ من أعلام قرن الرّابع/ من منشورات مكتبة البصيرتى / الطبعة الخامسة.

الحديث : ٥٢ ـ ١٨٦ ـ ١٨٧ ـ ١٨٨ ـ ١٨٩ ـ ١٩٠ ـ ١٩١ ـ ١٩٢.

التفسير (للعيّاشى) / أبى النضر محمّد بن مسعود بن عيّاش ـ المعروف بالعيّاشى / المكتبة العلميّة الإسلاميّة.

الحديث : ٣ ـ ١٣ ـ ١٤ ـ ١٥ ـ ٣٠ ـ ٣٣ ـ ٣٤ ـ ٣٥.

تفسير القمىّ/ أبوالحسن علىّ بن إبراهيم القمّى/ من أعلام قرنى ٤ ـ ٣ هـ / من منشورات مكتبة الهدىٰ/ الطبعة الثانية.

الحديث : ١٥ ـ ٣٥ ـ ٤١ ـ ٤٦ ـ ٥٠ ـ ٥٤ ـ ٥٥ ـ ٥٧ ـ ٦٢ ـ ٦٥.

البيان: ٣٣

تلخيص الرّياض فى شرح الصحيفة السّجادية. سيد عليخان الحسينى الحسنى المدنى الشيرازى / المتوفّى ١١٢٠ هـ. ق/ ٣ مجلدات/ من منشورات مطبعة حيدرى / طهران/ والمطبعة العلميّة بقم

الحديث : ١٣٩

البيان: ٦٣ ـ ٦٨ ـ ٧١ ـ ٧٢ ـ ٧٤ ـ ٧٧ ـ ٧٩ ـ ٨٠ ـ ٨٢ ـ ٨٤ ـ ٨٧ ـ ٨٨ ـ
٩١ ـ ٩٥ ـ ٩٨ ـ ١٠١ ـ ٩٠٢ ـ ١٠٦ ـ ١٠٧ ـ ١١٢ ـ ١١٥ ـ ١١٧ ـ ١١٨ ـ ١١٩ ـ
١٢٢ ـ ١٢٣ ـ ١٢٨ ـ ١٣١ ـ ١٣٣ ـ ١٣٦ ـ ١٤٢ ـ ١٤٨ ـ ١٥١ ـ ١٥٣ ـ ١٥٥ ـ ٢٥٣
ـ ٤٧٧.

التّوحيد، أبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمىّ/ مكتبة الصدوق.

الحديث: ١١٣ ـ ٢٠٤ ـ ٢٠٥ ـ ٢٠٦.

ثواب الأعمال وعقاب الأعمال/ أبى جعفر محمّد بن على، الملقّب بالصدوق/ المتوفّى

٣٨١ق/ مكتبة الصدوق ١٤٠٠هـ .ق/

الحديث : ١٣١ ــ ٢٠١ ــ ٢٠٣.

جامع السعادات / محمّد مهدى النراقى /المتوفّى ١٢٠٩هـ.ق/مؤسّسة الأعلميّة/ بيروت/ الطبعة الرابعة.

الحديث: ٤٤٩ ــ ٤٥٠.

البيان:٢٠٥.

الخصال/ أبى جعفر محمّدبن علىّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمىّ/ المتوفّى ٣٨١ق/ مطبعة الإسلاميّة / طهران/ الطبعة السابعة.

الحديث : ١٨ ــ ٢٠ ــ ١٠٩ ــ ١٢٤ ــ ١٤٠ ــ ١٩٣ ــ ١٩٤ ــ ١٩٥.

سفينة البحار/ الحاج شيخ عبّاس القمىّ/

الحديث : ٢٥ ــ ٥٢ ــ ١٠٧ ــ ١٥٩ ــ ١٩٥ ــ ٢٠٦ ــ ٤١١ ــ ٤٥٧ ــ (٤٦٦ الى ٤٧٢).

شرح إبن ميثم البحرانى على المِائة كلمة (للجاحظ)/ تصحيح، ميرجلال الدّين الحسينى ارموى (محدث)/ طبع جامعة تهران ــ ١٣٩٠هـ.ق.

الحديث: ١١٠ ــ ١١١.

البيان:١٥٨.

شرح الصّحيفة السّجاديّة/ السيّد محمّد الشيرازى/ من منشورات إنتشارات الأعلمى طهران/ الطبعة الثانية.

الحديث: ــ

البيان:٢٩ ــ ٦٥ ــ ٦٧ ــ ٧٠ ــ ٧٣ ــ ٧٥ ــ ٨١ ــ ٨٣ ــ ٨٦ ــ ٩٠ ــ ٩٣ ــ ٩٤ ــ ٩٧ ــ ٩٩ ــ ١٠٤ ــ ١٠٩ ــ ١١١ ــ ١١٤ ــ ١١٦ ــ ١٢١ ــ ١٢٥ ــ ١٢٧ ــ ١٣٠ ــ ١٣٢ ــ ١٣٥ ــ ١٣٨ ــ ١٤٠ ــ ١٤١ ــ ١٤٤ ــ ١٤٥ ــ ١٤٧ ــ ١٥٠ ــ ١٥٢ ــ ١٥٤ ــ ١٥٦.

الصّافى فى تفسير القرآن/ محمّدبن المرتضى المدعوّبالحسن، الملقّب بالفيض الكاشانى/ مطبعة الاسلاميّة/ طهران/ الطبعة الخامسة.

الحديث:٣ ــ ١٨ ــ ١٠ ــ ١٣ ــ ٢٩ ــ ٣١ ــ ٤٠ ــ ٤٤ ــ ٤٨ ــ ٥٦ ــ ٥٧ ــ ٥٨ ــ ٦٠ ــ ٦٢ ــ ١٠٩ ــ ١٣٨ ــ ١٤٠ ــ ١٤١[٢] ــ ١٤٢ ــ ١٤٣ ــ ١٤٤ ــ ١٥٦ ــ ١٨٦ ــ ١٩٥ ــ ٢١١ ــ ٤٦١.

البيان:٦ ــ ٩ ــ ١٦ ــ ٢٣ ــ ٣٥ ــ ٤٠.

الصحيفة الكاملة السّجاديّة ــ من إنشاء إمام الرابع زين العابدين علىّ بن الحسين عليها السلام ــ (٩٥ ــ ٣٨)/ طبع دارالكتب الاسلاميّة.

الحديث : ١٢ ــ (٦٧ الى ١٠٦).

صفات الشّيعة/ أبوجعفر محمّدبن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمىّ/ المتوفّى ٣٨١هـ ــ ق/ إنتشارات أعلمى/ تهران

الحديث :١٢٤ ــ ١٦٠ ــ ١٦٣ ــ ٢١٨ ــ

عقود الجواهر/ ولى اللّه فوزى التّوسركانى / مطبعة العلميّة (قم) الطبعة الثانية/ ١٣٤٩هـ.

الحديث : ١٣٣ ــ ١٣٦ ــ ١٣٩ ــ ١٤١.

علل الشّرايع/ أبى جعفر محمّدبن عليّ بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّى/ المتوفّى ٣٨١هـ ــ ق/ دار إحياء التراث العربى/ الطبعة الثانية.

الحديث : ٣٣ ــ ١٩٩ ــ ٢٠٠ ــ ٢٠٢.

عيون أخبار الرّضا عليه السّلام/ إبن بابويه القمّى/ المتوفّى ٣٨١هـ ــ ق/ إنتشارات جهان/ تهران.

الحديث :٤٤ ــ ٢٠٧ ــ ٢٠٨ ــ ٢٠٩ ــ ٢١٠ ــ ٢١١

غررالحكم و دررالكلم/ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى/ المتوفّى ٥١٠هـ .ق/ طبع جامعة تهران.

الحديث :١٣٣ ــ ١٦١ ــ ١٨٥ ــ ٢١٩ ــ ٢٢٣ ــ ٢٢٥ ــ ٢٣٥ ــ ٢٣٧ ــ ٢٣٨ ٢٣٩ ــ ٢٤٠ ــ ٢٤١ ــ ٢٤٣ ــ ٢٤٦ (٢٦١ الى ٤١٧).

فى ظلال الصحيفة السّجاديّة/ محمدجواد مغنيه/ دارالتعارف للمطبوعات/ بيروت/ ١٣٩٩هـ .ق/ الطبعة الثانية.

الحديث :١٣٩ ــ ١٤٤ ــ ٥٠١.

البيان:٢٨ ــ ٦٤ ــ ٦٦ ــ ٦٩ ــ ٧٨ ــ ٨٥ ــ ٨٩ ــ ٩٢ ــ ٩٦ ــ ١٠٠ ــ ١٠٣ ــ ١٠٨ ــ ١١٠ ــ ١١٣ ــ ١٢٠ ــ ١٢٤ ــ ١٢٦ ــ ١٢٩ ــ ١٣٤ ــ ١٣٧ ــ ١٣٩ ــ ١٤٣ ١٤٦ ــ ١٤٩ ــ ١٥٨.

قاموس الصحيفة/ السيّد ابوالفضل الحسينى/ ١٣٩٨هـ ــ ق.

البيان:٧٦ــ ١٩٧ ــ ١٩٨ ــ ١٩٩.

قصار الجمل فى العقايد والأخلاق والعمل/ عليّ المشكينى.

الحديث:٢٠ ــ ٦٢ ــ ١٣٠ ــ ١٣١ ــ ١٣٢ ــ ١٤٠ ــ ١٩٧ ــ ٢١١ ــ ٢١٤ ــ ٢٦٧ ــ ٢٧٦[٢] ــ ٣١٢ ــ ٣١٣ ــ ٣٨٤ ــ ٣٩٣ ــ ٣٩٦ ــ ٤١١ ــ ٥٠٢ ــ ٥٠٣ ــ (٥٠٤ الى ٥١٦).

الكافى/ أبوجعفر محمّدبن يعقوب بن إسحق كلينى الرّازى/ المتوفّى ٣٢٩هـ .ق/ من منشورات انتشارات علمية الإسلاميّة.

الحديث .٣ ــ ١٨ ــ ١٩ ــ ٣٠ ــ ٣١ ــ ٣٧ ــ ٤٣ ــ ٥١ ــ ٥٨ ــ ٥٩ ــ ٦٠ ــ ٦١ ــ ١١٢ ــ ١١٣ ــ ١١٤ ــ ١١٥ ــ ١١٦ ــ ١١٧ ــ ١١٨ ــ (١٨٥ الى ١١٩).

كلمة الله / سيدحسن الشيرازى / دارالصادق ــ بيروت.

الحديث: ١٢٧ ــ ١٢٨ ــ ١٣٣ ــ ١٥٦ ــ ٤٤٠ ــ ٤٤١ ــ ٤٨٩ ــ ٤٩٠ ــ ٤٩١ ــ ٤٩٢ ــ ٤٩٣ ــ ٤٩٤ ــ ٤٩٥ ــ ٤٩٦ ــ ٤٩٧ ــ ٤٩٨ ــ ٤٩٩ ــ ٥٠٠.

كفاية الأثر فى النصّ على الائمّة الإثنى عشر/ أبوالقاسم علىّ بن محمّدبن على الخزّاز القمّى الرّازى/ إنتشارات بيدار.

الحديث: ١١٧.

كيمياى سعادت/ إمام محمّد غزّالى/ إنتشارات سيّديان/ مهاباد

الحديث: ١٣١ ــ ٤٤٢ ــ ٤٤٤ ــ ٤٤٩.

لئالئ الأخبار/ الشيخ محمّدنبى التويسركانى/ من أعلام القرن الحادى عشر/ مكتبة المحمّدية/

الحديث: ٤٦ ــ ١٤٣ ــ ١٤٤ ــ ١٤٦ ــ ١٤٧ ــ ١٤٩ ــ ١٥٠ ــ ١٥١ ــ ١٥٢ ــ ٢٠١ ــ ٤٤٠ ــ ٤٧٣ ــ ٤٧٤ ــ ٤٧٥ ــ ٤٧٦.

مجمع البيان/ الشيخ أبى على الفضل بن الحسن الطبرسى/ المتوفّى سنة ٥٤٨ ــ ق/ مكتبة العلميّة الإسلاميّة.

الحديث: ٦ ــ ١٥ ــ ٣٨.

البيان: ١ ــ ٣ ــ ٥ ــ ٨ ــ ١١ ــ ١٤ ــ ١٥ ــ ١٩ ــ ٢٠ ــ ٢٢ ــ ٢٥ ــ ٣٨ ــ ٣٩ ــ ٤١ ــ ٤٦ ــ ٤٧ ــ ٤٨ ــ ٤٩ ــ ٥٠ ــ ٥٥ ــ ٥٩ ــ ٦١ ــ ١٧٣ ــ ١٨٦.

المحاسن/ أبى جعفر أحمدبن محمّدبن خالد البرقى/ المتوفّى ٢٧٠ هـ .ق/ دارالكتب الإسلاميّة/ الطبعة الثانية:

الحديث: ٥ ــ ١٨ ــ ٥٦ ــ ١٠٨ ــ ١٠٩.

المحجّة البيضاء فى تهذيب الأحياء/ الفيض الكاشانى/ المتوفّى ١٠٩١ هـ .ق/ مكتبة الصدوق/ ١٣٣٩ هـ .ش.

الحديث: ١٩ ــ ١٣١ ــ ١٣٢ ــ ١٣٦ ــ ١٣٨ ــ ١٣٩ ــ ١٤٠ ــ ١٤١ ــ ١٤٢ ــ ١٤٤ ــ ١٤٧ ــ ١٥٤ ــ (٤٤٢ الى ٤٥٣).

البيان: ٢٠٠ ــ ٢٠١ ــ ٢٠٢ ــ ٢٠٣.

مرآة العقول/ محمدباقر المجلسى/ المتوفّى ١١١١ هـ .ق/ من منشورات مكتبة ولى عصر(ع)/ دارالكتب الاسلاميّة/ ١٤٠٠ هـ .ق

الحديث: ٢ ــ ٣٠ ــ ٣١ ــ ٣٧ ــ ٤٢ ــ ٦٠ ــ ١٥٩ ــ ١٦٠ ــ ١٦١ ــ ١٦٢ ــ ١٦٣

ـ (من ١٧٢ الى ١٦٤) و(١٩٣ الى ١٧٤).

مستدرک الوسائل/ الحاج ميرزا حسين النّوری/ المتوفّى ١٣٢٠هـ .ق/ دارالكتب الإسلاميّة.

الحديث: ٤٥ ـ ١٦٠ ـ ٤٧٩ ـ ٤٨٠.

مسند الإمام الرّضا عليه السّلام/ جَمَعَه ورتّبه الشيخ عزيزالله العطاردی/ مكتبة الصدوق/ الطبعة الاولىٰ.

الحديث: ٢٥ ـ ٤٤ ـ ٥٢ ـ ٢٠٠ ـ ٢٠٨ ـ ٢١١ ـ ٢٥٦ ـ ٢٥٧ ـ ٤٦٣

مشكوة الأنوار/ أمين الإسلام أبوالفضل علیّ الطبرسی/ المتوفّى ٥٤٨هـ .ق/ دارالكتب الإسلاميّة.

الحديث: ١٥ ـ ١١٠ ـ ١٣٠ ـ ١٣١ ـ ١٣٢ ـ ١٣٣ ـ ١٣٦ ـ ١٣٧ ـ ١٣٩ ـ ١٤٢ ـ ١٤٤ ـ ١٤٥ ـ ١٤٦ ـ ١٤٨ ـ ١٥٥ ـ ١٩٠ ـ ١٩٥ ـ ٢٥٤ ـ (٤١٨ الى ٤٣٥).

مصباح الشّريعة / منسوب بإمام جعفرالصّادق عليه السّلام/ طبع جامعة تهران.

الحديث: ٤٩ ـ ١٠٧.

معانی الأخبار/ إبن بابويه القمیّ/ المتوفّىٰ ٣٨١هـ .ق/ دارالتعارف للمطبوعات/ بيروت/ ١٣٩٩هـ.ق

الحديث: ٢٠ ـ ١٢٤ ـ ١٩٧ ـ ١٩٨.

مفاتيح الجنان: الحاج شيخ عباس قمّی/ من منشورات مطبعة علمی/ تهران

الحديث: ١٧٢ ـ ٤٨١ ـ ٤٨٢ ـ ٤٨٣ ـ ٤٨٤ ـ ٤٨٥ ـ ٤٨٦ ـ ٤٨٧ ـ ٤٨٨.

المفردات/ للعلاّمة الراغب الإصفهانی/ المكتبة المرتضوية / تهران.

البيان: ١٩٦.

مقامات معنوی فی ترجمة منازل السائرين خواجه عبدالله الأنصاری/ محسن بينا/ الطبعة الثانية ١٣٥٤هـ .ق

الحديث: ٢٤٠.

البيان: ١٩٥.

المواعظ/ أبوجعفر محمّدبن علیّ بن الحسين بن بابويه القمیّ/ المتوفّى ٣٨١هـ .ق/ بنياد إمام الرضا عليه السّلام.

الحديث: ١٦٢ ـ ٢١٢ ـ ٢١٣ ـ ٢١٤ ـ ٢١٥ ـ ٢١٦ ـ ٢١٧.

الميزان/ للعلامة سيدمحمّدحسين الطباطبائی/ دارالكتب الإسلاميّة.

الحديث: ١١ ـ ١٦ ـ ١٩ ـ ٢٦ ـ ٢٧ ـ ٢٨ ـ ٣٣ ـ ٣٩ ـ ٤٠ ـ ٤٥ ـ ٤٦ ـ ٥١ ـ ٦٠ ـ ٦١ ـ ٦٢ ـ ٦٣ ـ ١٤٠ ـ ١٤١ ـ ١٤٧ ـ ١٨٦.

البيان: ٤ ـ ٧ ـ ١٠ ـ ١٢ ـ ١٣ ـ ١٧ ـ ١٨ ـ ٢١ ـ ٢٤ ـ ٢٦ ـ ٢٧ ـ ٣٢ ـ ٣٥ ـ ٣٦ ـ ٤٣ ـ ٤٤ ـ ٤٥ ـ ٥١ ـ ٥٢ ـ ٥٣ ـ ٥٤ ـ ٥٦ ـ ٥٧ ـ ٥٨ ـ ٦٢.

نهج البلاغة/ شرح علينق فيض الإسلام:

الحديث: ٢١ ـ ٥٢ ـ ١١٠ ـ ١١١ ـ ١٦١ ـ ٢١٨ ـ ٢١٩ ـ ٢٢٠ ـ ٢٢١ ـ ٢٢٢ ـ ٢٢٣ ـ ٢٢٤ ـ ٢٢٥ ـ ٢٢٦ ـ ٢٢٧ ـ ٢٢٨ ـ ٢٢٩ ـ ٢٣٠ ـ ٢٣١ ـ ٢٣٢ ـ ٢٣٣ ـ ٢٣٤ ـ (٢٣٥ الى ٢٤٦)

نور الثقلين ـ للشّيخ عبد على بن جمعة العروسى الحويزى ـ المتوفى سنة ١١١٢ هـ .ق ـ المطبعة العلميّة بقم ـ الطبعة الثانية.

الحديث: ٣ ـ ٥ ـ ٨ ـ ١٠ ـ ١١ ـ ١٣ ـ ١٤ ـ ١٥ ـ ١٦ ـ ١٧ ـ ١٨ ـ ٢٢ ـ ٢٥ ـ ٣٠ ـ ٣١ ـ ٣٣ ـ ٣٥ ـ ٣٦ ـ ٤١ ـ ٤٢ ـ ٤٣ ـ ٤٤ ـ ٤٥ ـ ٤٦ ـ ٥٢ ـ ٥٦ ـ ٥٧ ـ ٥٨ ـ ٦٠ ـ ٦١ ـ ٦٢ ـ ٦٤ ـ ١٠٩ ـ ١١٠ ـ ١٣٦ ـ ١٣٨ ـ ١٣٩ ـ ١٤٠ ـ ١٤١ ـ ١٤٢ ـ ١٤٣ ـ ١٤٤ ـ ١٥٦ ـ ١٨٦ ـ ١٩٥ ـ ١٩٩ ـ ٢٠٢ ـ ٢١١ ـ ٤٦١.

وسائل الشّيعة / الشيخ محمّدبن الحسن الحرّالعاملى/ المتوفّى ١١٠٤ هـ .ق/ إحياء التراث العربى/ بيروت/ ١٣٩١ هـ .ق/ الطبعة الرابعة.

الحديث: ٤٥ ـ ١٢٢ ـ ١٢٤ ـ ١٦٠ ـ ١٦٣

فهرست المواضيع وتسلسلها في الكتاب

«مفهوم الشّكر وحدّه وحقيقته وكيفيّة أدائه»

رقم الآيات: ١٦/٥١

رقم الأحاديث: ١٦/ ٢٩/ ٣٤/ ٣٥/ ٣٦/ ٣٨/ ٣٩/ ٤٠/ ٤٤/ ٤٦/ ٤٨/ ٥٢/ ٥٣/ ٥٦/ ٦٠/ ٦١/ ٦٢/ ٦٣/ ٦٤/ ٨٥/ ١٠٤/ ١٠٧/ ١١١/ ٢/١١٢/ ١٣٥/ ١٣٨/ ١٣٩/ ١٤٠/ ١٤١/ ١٤٢/ ١٤٣/ ١٤٤/ ١٤٧/ ١٥٣/ ١٥٤/ ١٥٥/ ١٥٦/ ١٥٧/ ١٦٤/ ١٦٧/ ١٧٢/ ١٩٥/ ١٩٧/ ١٩٩/ ٢٠٣/ ٢٢٨/ ٢٣١/ ٢٣٣/ ٢٣٥/ ٢٣٩/ ٢٤٣/ ٢٤٧/ ٢٥٢/ ٢٦٠/ ٢٦٨/ ٢٧٠/ ٢٧٤/ ٢٧٦/ ٢٩١/ ٢٩٥/ ٢٩٦/ ٣١١/ ٣١٢/ ٣٣٥/ ٣٣٦/ ٣٣٧/ ٣٣٨/ ٣٤٣/ ٣٤٤/ ٣٥٢/ ٣٥٨/ ٣٧١/ ٣٨٨/ ٣٩١/ ٣٩٦/ ٤٠٠/ ٤٠٥/ ٤٠٦/ ٤١٦/ ٤٢١/ ٤٢٢/ ٤٢٧/ ٤٢٨/ ٤٢٩/ ٤٣٣/ ٤٣٧/ ٤٤٠/ ٤٤٢/ ٤٤٤/ ٤٤٦/ ٤٥٠/ ٤٥٢/ ٤٥٤/ ٤٥٩/ ٤٦١/ ٤٦٦/ ٤٦٩/ ٤٧٣/ ٤٧٤/ ٤٧٥/ ٤٩٠/ ٥٠١/ ٥٠٦/ ٥٠٩/ ٥١١/ ٥١٢.

رقم البيانات: ١ ـ ٣ ـ ٤ ـ ٥ ـ ٧ ـ ٨ ـ ٩ ـ ١٤ ـ ١٥ ـ ١٧ ـ ١٨ ـ ١٩ ـ ٢٣ ـ ٢٤ ـ ٢٧ ـ ٣٠ ـ ٣٤ ـ ٣٦ ـ ٣٧ ـ ٣٨ ـ ٤٠ ـ ٤١ ـ ٤٢ ـ ٤٤ ـ ٤٥ ـ ٤٦ ـ ٤٧ ـ ٤٨ ـ ٤٩ ـ ٥٠ ـ ٥١ ـ ٥٢ ـ ٥٧ ـ ٥٨ ـ ٥٩ ـ ٦١ ـ ٦٢ ـ ٦٤ ـ ٦٩ ـ ٧٢ ـ ٧٣ ـ ٧٤ ـ ٧٥ ـ ٧٦ ـ ٧٧ ـ ٨٠ ـ ٨٧ ـ ٨٩ ـ ٩١ ـ ٩٢ ـ ٩٣ ـ ٩٦ ـ ٩٨ ـ ١٠٢ ـ ١٠٣ ـ ١٠٤ ـ ١٠٥ ـ ١٠٧ ـ ١٠٨ ـ ١٠٩ ـ ١١٢ ـ ١١٧ ـ ١١٨ ـ ١٢٢ ـ ١٣٣ ـ ١٣٧ ـ ١٣٨ ـ ١٤٠ ـ ١٤٤ ـ ١٤٧ ـ ١٥٥ ـ ١٥٦ ـ ١٥٩ ـ ١٦٢ ـ ١٦٣ ـ ١٦٧ ـ ١٦٨ ـ ١٦٩ ـ ١٧٠ ـ ١٧١ ـ ١٧٢ ـ ١٧٣ ـ ١٧٤ ـ ١٧٥ ـ ١٧٨ ـ ١٨٠ ـ ١٨٣ ـ ١٨٤ ـ ١٨٥ ـ ١٩٠ ـ ١٩١ ـ ١٩٣ ـ ١٩٤ ـ ١٩٥ ـ ١٩٦ ـ ١٩٨ ـ ١٩٩ ـ ٢٠٠ ـ ٢٠٤ ـ ٢٠٥.

«أهمّيّة الشّكر وفضله ومقامات الشّاكرين»

رقم الآيات: ٣٨

رقم الأحاديث: ١٧/ ٤٨/ ٤٩/ ٥١/ ٥٣/ ٦٧/ ٧٠/ ٧٦/ ٧٨/ ١٠٧/ ١١٦/ ١٢٠/ ١٢٤/ ١٢٥/ ١٢٦/ ١٣٧/ ١٤٢/ ١٤٥/ ١٤٦/ ١٥٨/ ١٨٣/ ١٨٧/ ١٨٩/ ١٩١/ ٢٠١/ ٢٠٥/ ٢١٩/ ٢٢١/ ٢٣٢/ ٢٣٣/ ٢٣٩/ ٢٤٣/ ٢٥٠/ ٢٥٩/ ٢٦٣/ ٢٦٦/ ٢٨٤/ ٢٩٨/ ٣٠٣/ ٣٢٥/ ٣٢٦/ ٣٥٧/ ٣٩٧/ ٤١٨/ ٤٢٢/ ٤٢٥/ ٤٣٣/ ٤٣٥/ ٤٣٦/ ٢/٤٤٢/ ٤٤٥/ ٤٤٧/ ٤٤٨/ ٤٤٩/

٤٦٣/ ٤٦٤/ ٤٧٢/ ٤٩٠/ ٤٩٩/ ٥١٢/

رقم البيانات: ٩/ ١٢/ ١٥/ ٦٦/ ٦٨/ ٧١/ ٧٨/ ٨٨/ ١٦٣/ ١٩٢/ ٢٠١/ ٢٠٣/ ٢٠٤.

«قلّة عباد الشّكور وعدم تناول الشّكر الحقيق للنّعم»

رقم الآيات :٧/ ١٥/ ١٦/ ٢٢/ ٢٣/ ٣٥/ ٣٩/ ٤٧/ ٥٧/ ٦٥

رقم الأحاديث: ٤ / ٤٥ / ٤٩ / ٥١/ ٥٣/ ٦٩/ ٨٣/ ٨٧/ ٩٠/ ٩٩/ ١٠٣/ ١٠٧/ ٢٥١/ ٤٠٠/ ٤١٢/ ٤٣٦/ ٤٧١/ ٤٨٣/ ٤٨٤/ ٤٨٥/ ٥١٣/

رقم البيانات : ٢٢/ ٢٧/ ٣٦/ ٦٩/ ٧٠/ ٨٢/ ١٠٢/ ١١٩/ ١٢٠/ ١٢١/ ١٣٤/ ١٤٥/ ١٥٣/ ١٥٤/ ١٦٣/ ١٨٦

«الأمر والتّحريص على الشّكر ووجوبه»

رقم الآيات:٣/ ٥/ ١٨/ ٢٩/ ٣٣/ ٤١/ ٤٣/ ٤٤/ ٤٧/ ٤٨/ ٥٣/ ٥٤/ ٥٦/ ٦٣

رقم الأحاديث: ١٧/ ٢٥/ ٥٧ / ١٠٧ / ١٠٩/ ١١٨/ ١١٩/ ١٢١/ ١٢٧/ ١٢٨/ ١٨٩/ ٢٠٩/ ٢١٣/ ٢٢٩/ ٢٣٠/ ٢٣٧/ ٢٥٢/ ٢٥٣/ ٢٦٢/ ٢٧٣/ ٢٩٠/ ٢٩٩/ ٣٠٥/ ٣٠٧/ ٣١٠/ ٣٢٢/ ٣٨٥/ ٤٥٤/ ٤٦٨/ ٤٩٨/.

رقم البيانات: ١/ ٣٢/ ٣٥/ ٤٧/ ٦٣/ ٦٤/ ١٢٨/ ١٢٩/ ١٨٣.

«دوام الشّكر وكثرته»

رقم الأحاديث: ٢٨/ ٧٣/ ٧٤ / ١٠٢ / ١٠٧/ ٢٤٢/ ٢٨٧/ ٢٩٨/ ٣٢٧/ ٣٥٦/ ٣٨٢/ ٣٩٧/ ٤٩٩/ ٥٠٧.

رقم البيانات:٤٥/ ٧٩/ ٨١/ ٨٣/ ١٥٨.

«طلب الشّكر»

رقم الآية: ٦١

رقم الأحاديث:٥٩/ ٧٢ / ٧٣ / ٧٤ / ٧٥ / ٧٨/ ٨١/ ٨٢/ ٨٥/ ٩٤/ ٩٥/ ١٠١/ ١٠٢/ ١٦٨/ ١٧١/ ١٧٢/ ١٧٦/ ١٧٨/ ١٨١/ ١٨٢/ ٤٨١/ ٤٨٨

«الشّكر في قبال أيّ شيء ينتظر؟»

رقم الآيات: ١/ ٢/ ٦/ ٨/ ١١/ ١٢/ ١٤/ ١٥/ ١٧/ ١٨/ ١٩/ ٢٠/ ٢١/ ٢٦/ ٢٧/ ٢٨/ ٢٩/ ٣٠/ ٣٣/ ٣٤/ ٣٥/ ٣٧/ ٣٩/ ٤٠/ ٤٢/ ٤٦/ ٥٠/ ٥٣/ ٥٤/ ٦٠/ ٦١/ ٦٣/ ٦٥/ ٦٦.

رقم الأحاديث: ١ / ٢ / ٢٢ / ٤١ / ٤٧ / ٥٨ / ٧٧/ ٧٨/ ٨١/ ٨٣/ ٨٧/ ٨٨/ ٨٩/ ٩٠/ ٩٢/ ٩٣/ ٩٥/ ٩٧/ ١١٢/ ١١٤/ ١١٤/٢/ ١١٥/ ١٣٥/ ١٣٧/ ١٤٩/ ١٥٠/ ١٥١/ ١٥٢/ ١٥٣/ ١٦٠/ ١٦٥/ ١٦٨/ ١٧٦/ ١٧٨/ ١٨٢/ ١٨٤/ ١٨٥/ ٢٠٦/ ٢١٦/ ٢٢٢/ ٢٢٦/ ٢٢٧/ ٢٦٩/ ٢٧٦/ ٢٧٨/ ٢٨١/ ٢٨٢/ ٢٨٦/ ٢٨٨/ ٢٨٩/ ٢٩٠/ ٢٩٢/ ٣٠٠/ ٣٠٩/ ٣١٠/ ٣٦١/ ٣٧٧/ ٣٧٨/ ٣٨١/ ٣٨٣/ ٣٨٤/ ٣٨٥/ ٣٨٦/ ٣٨٧/ ٣٨٨/ ٣٨٩/ ٣٩٠/ ٣٩٩/ ٤١٤/ ٤٢٣/ ٤٢٦/

٤٢٨/ ٤٢٩/ ٤٣٠/ ٤٣٧/ ٤٣٨/ ٤٥٩/ ٤٨٩/ ٥٠٤/ ٥١٠/ ٥١١.

رقم البيانات : ١/ ١٢/ ٢٠/ ٣٣/ ٣٥/ ٥٣/ ٥٨/ ٦٠/ ٦١/ ٨٧/ ٨٩/ ١١٣/ ١١٤/ ١١٦/ ١٢٠/ ١٢١/ ١٢٣/ ١٢٤/ ١٢٨/ ١٣٠/ ١٣٥/ ١٣٩/ ١٦٧/ ١٨٠.

«الشّكر في قبال أيّ شخص ينتظر؟».

رقم الآيات :٣/ ٥/ ٤٣/ ٤٤/ ٥٦.

رقم الأحاديث: ١٧/ ٤٣/ ٤٤/ ٤٥/ ١٥٨/ ٢١١/ ٢١٤/ ٢٥٦/ ٢٩١/ ٣٣٥/ ٣٣٦/ ٣٣٧/ ٣٣٨/ ٣٤٠/ ٣٥٠/ ٣٥١/ ٣٩١.

رقم البيانات: ١٠/ ١٨٧/ ١٩٨.

«الحاجة إلى الشّكر وصعيدة المناسبة».

رقم الأحاديث:١٢/ ٥٣/ ٦٨/ ٧٥/ ٨١/ ٨٥/ ٨٧/ ٩١/ ٩٤/ ٩٦/ ١٠١/ ١٠٤/ ١٠٦/ ١٠٧/ ١٧٦/ ١٨١/ ٤٨١/ ٤٩١.

رقم البيانات : ٢٥/ ٢٩/ ٤٣/ ٥٣/ ٦٥/ ٦٧/ ٩٥/ ٩٦/ ١٠٦/ ١١١/ ١٢٣/ ١٣١/ ١٣٢/ ١٣٦/ ١٤١/ ١٤٨/ ١٤٩/ ١٥٠/ ١٥١.

«شرط قبول الشّكر»

رقم الأحاديث: ٤٤/ ٢١١/ ٢١٤/ ٢٨٣.

«علامات الشّاكرين»

رقم الآيات: ٢٤/ ٣٦/ ٤٥/ ٤٩/ ٥٩.

رقم الأحاديث: ٣٠/ ٣١/ ٣٢/ ٣٣/ ٣٤/ ٣٥/ ٣٧/ ٣٨/ ١٣٦/ ١٥٨/ ١٧٠/ ١٩٣/ ١٩٤/ ٢٦٩/ ٤٥٣/ ٤٧٦.

رقم البيان: ٨٤

«ملازمة الشّكر وسائر الصّفات الحميدة»

«الإيمان»

رقم آلاية: ١٠.

رقم الأحاديث:١٢٢/ ١٢٣/ ١٦١/ ١٦٢/ ١٦٣/ ١٦٥/ ١٨٦/ ٢٧١/ ٢٧٥/ ٢٧٨/ ٢٨١/ ٤٧٩/ ٤٨٠.

رقم البيان:٢٠٢

«الحزم»

رقم الحديث:٢٥٦.

«الحقّ»

رقم الأحاديث: ٤٢١/ ٤٣٤/ ٣٤٠

«الحلم»
رقم الآية: ٦٤
«الإخلاص»
رقم الحديث: ١٠٧.
رقم البيان: ١٨.
«الذكر»
رقم الآية: ٣٦
رقم الأحاديث: ١٣٩/ ١٤٣/ ١٤٧/ ١٤٨/ ١٤٩/ ١٥٠/ ١٥٧/ ١٦٧/ ١٦٩/ ١٧٠/ ٢٠٢/ ٢٤٩/ ٤١٨/ ٤٢٠/ ٤٣٤/ ٤٦١/ ٤٦٧/ ٤٧٤/
رقم البيان: ٢٥
«الرّضا»
رقم الحديث: ١٠٧
«الزّهد»
رقم الحديث: ٢١٩
«التّسبيح»
رقم الحديث: ١١٩
«الصّبر»
رقم الآيات: ٢٤/ ٤٥/ ٤٩.
رقم الأحاديث: ٤٧/ ٤٨/ ١٢٩/ ١٨٦/ ١٨٩/ ٢٢١/ ٢٨٣/ ٢٩٨/ ٤٤٦/ ٤٨٦
رقم البيان: ١٦٠
«العبوديّة»
رقم الآيات: ٥/ ٢٩/ ٣١/ ٤١/ ٥٦.
رقم البيانات: ٥٤/٩
«العلم»
رقم الآيات: ١٠/٤
«العقل»
رقم الأحاديث: ١١٢/ ١١٢/٢/ ٤٥٥
«الغفران»
رقم الآيات: ٥٨/٥٢/٥١
«الفقر»

رقم الحديث: ٤٩٢
«القناعة»
رقم الحديث ٤٨٩
الورع»
رقم الحديث: ١٩٥
«التّقوى»
رقم الآية: ٨
رقم الأحاديث: ٥٢/٢١٨/٢٧٩.
«اليقين»
رقم الحديث: ٣٣٤
«صلة اللّه بالشّاكرين».
رقم الآيتين: ١٣/٣٦
رقم الأحاديث: ٩/ ٨٩/ ٩٦/ ٢/١٠٦
«مايتّبع الشكر»
رقم الآيتين: ٢٥/٥٥
رقم الأحاديث: ١٤/ ١٥/ ١٧/ ١٨/ ١٩/ ٢٠/ ٢١/ ٢٢/ ٢٣/ ٢٤/ ٢٥/ ٢٦/ ٢٧/ ٢٨/ ٧٨/ ٢/١٠٦/ ١٠٨/ ١٢٧/ ١٢٨/ ١٣٢/ ١٣٣/ ١٣٧/ ١٣٨/ ١٤٦/ ١٥٩/ ١٩٠/ ١٩٢/ ١٩٩/ ٢٠٣/ ٢٤٠/ ٢٤٦/ ٢٥٩/ ٢٦٠/ ٢٦١/ ٢٦٤/ ٢٦٥/ ٢٦٧/ ٢٧٧/ ٢٨٠/ ٢٨٢/ ٢٨٥/ ٢٨٧/ ٢٩٢/ ٢٩٣/ ٢٩٤/ ٢٩٧/ ٣٠٠/ ٣٠١/ ٣٠٢/ ٣٠٥/ ٣٠٦/ ٣٠٨/ ٣١٣/ ٣١٥/ ٣١٦/ ٣١٩/ ٣٢٠/ ٣٢١/ ٣٢٤/ ٣٢٧/ ٣٣٢/ ٣٣٣/ ٣٣٩/ ٣٤٠/ ٣٤١/ ٣٤٢/ ٣٤٥/ ٣٤٦/ ٣٤٧/ ٣٤٨/ ٣٥٠/ ٣٥١/ ٣٥٤/ ٣٥٦/ ٣٥٩/ ٣٦٠/ ٣٦٣/ ٣٦٤/ ٣٦٥/ ٣٦٧/ ٣٦٨/ ٣٧٠/ ٣٧٢/ ٣٧٣/ ٣٧٤/ ٣٧٥/ ٣٧٦/ ٣٧٩/ ٣٨٢/ ٣٩٢/ ٣٩٥/ ٣٩٦/ ٣٩٩/ ٤٠٤/ ٤٠٧/ ٤٠٩/ ٤١٥/ ٤١٧/ ٤١٨/ ٤٢٤/ ٤٣١/ ٤٣٢/ ٤٣٥/ ٤٥٦/ ٤٦٢/ ٤٧٠/ ٤٨٧/ ٤٩٨/ ٥٠٤/ ٥٠٧/ ٥١٥
رقم البيانات: ٩/٣١/ ٤٢/ ٤٥/ ٩٣/ ١٣٩/ ١٦٥/ ١٦٦
«ثمرات الشّكر وجزاء الشّاكرين»
رقم الآيات: ٩/٣٨ / ٤٣/ ٦٣
رقم الأحاديث: ٦/١٠/ ١٣/ ٨٩/ ١١٧/ ١٣١/ ١٣٤/ ١٩٦/ ٢٢٠/ ٢٨٠/ ٤٢٧/ ٤٢٩/ ٤٤٤/ ٤٤٩/ ٤٨٢/ ٤٩٠/ ١٥/
رقم البيانات: ٢٨/ ٣٦/ ٤٢
«الأوقات والأمكنة المناسبة للشّكر»

رقم الأحاديث: ٨٠/ ١٢٢/ ١٢٣/ ١٣١/ ١٣٤/ ١٤٥/ ١٤٨/ ١٤٩/ ١٥٠/ ١٥١/ ١٥٢/ ١٦٢/ ١٦٣/ ١٦٦/ ١٨١/ ٢٠٦/ ٢١٣/ ٢٢٢/ ٢٢٤/ ٢٢٥/ ٢٣٦/ ٢٤٤/ ٢٤٩/ ٢٧١/ ٢٧٥/ ٢٧٩/ ٣٠٨/ ٣١٤/ ٣٢٢/ ٣٢٦/ ٣٣٤/ ٣٥٥/ ٣٥٨/ ٣٦٦/ ٣٧٩/ ٤١٧/ ٤٢٤/ ٤٢٥/ ٤٥١/ ٤٦٧/ ٤٩٢/

رقم البيانات: ١٥٩/ ١٧٦/ ١٩٢/

«إنّ الله شاكر»

رقم الآيات: ٤/ ١٠/ ٣٢/ ٥١/ ٥٢/ ٥٨/ ٦٤/ ٦٨

رقم الأحاديث: ٦٥/ ٦٦/ ٧١/ ٨٤/ ٨٦/ ٨٩/ ٩١/ ٩٢/ ٩٦/ ٩٨/ ١١٣/ ١٢٧/ ١٧٧/ ١٧٩/ ١٨٠/ ١٩٢/ ٢٠٤/ ٢١٢/ ٢١٥/ ٢٣٨/ ٢٤٥/ ٤٢٥/ ٤٩٠/ ٤٩٤/ ٥٠٠/ ٥٠٨/

رقم البيانات:٥/ ٦/٧/ ٣٩/ ٥٥/ ٥٦/ ٧٤/ ٧٥/ ١٠٧/ ١٠٨/ ١٠٩/ ١١٥/ ١١٦/ ١٢٢/ ١٢٣/ ١٢٥/ ١٢٦/ ١٢٧/ ١٣٦/ ١٤٢/ ١٤٣/ ١٦٠/

«الشاكرون المذكورون فى الآيات والرّوايات»

رقم الآيتين: ٣٠/ ٣١

رقم الأحاديث: ٦/ ٧/ ٨/ ٣٠/ ٣١/ ٣٢/ ٣٣/ ٣٤/ ٣٥/ ٣٧/ ٣٨/ ٣٩/ ٥٧/ ١٣٦/ ١٧٤/ ٢٠٢/ ٢٠٨/ ٢٢٧/ ٢٤٧/ ٤٤٢/ ٤٧٦/ ٤٧٨.

رقم البيانات: ١٦/ ٣٨/ ١٨٧

«الأذكار والأدعية المبيّنة الشّكر»

رقم الأحاديث: ٣٠/ ٣١/ ٣٢/ ٣٣/ ٣٤/ ٣٥/ ٣٦/ ٣٧/ ٣٨/ ٣٩

رقم البيان: ٣٨

رقم الأدعية: ١/ ٢/ ٣/ ٤/

«ما يوجب فى مقابلة الشّكر»

رقم الأحاديث: ١٧/ ٢٢/ ٢٩٢/ ٤١٣/ ٤٤٣/ ٤٦٨/ ٥٠٥/

رقم البيان: ١٢٨

«قلّة الشّكر وعلّة ذلك وما يستوجبه»

رقم الأحاديث: ١١٠/ ٣١٨/ ٣٦٢/ ٣٦٣/ ٣٩٨/ ٤٤١/ ٤٦٥/

رقم البيانات: ١٣/ ٥٤/ ٦٠

«تضادّ الشّكر، الكفران، علّة الكفران وعدم الشّكر، وجوه الكفران»

رقم الآيات: ٣/ ٢٥/ ٣٨/ ٤٣/ ٤٨/ ٥٥/ ٦٦/ ٦٨

رقم الأحاديث: ٣/ ١٣/ ١٧/ ٤٢/ ٥٦/ ٦٠/ ٦١/ ٦٢/ ٦٣/ ٧٧/ ٧٩/ ١١٢/٢/ ١٣٠/ ١٣٣/ ١٧٣/ ١٨٨/ ١٩٨/ ٢٠٧/ ٢١٠/ ٢١٧/ ٢٣٤/ ٢٤٠/ ٢٤١/ ٢٤٨/ ٢٥٣/ ٢٥٤/ ٢٥٧/

٢٥٨/ ٢٨٨/ ٢٩٢/ ٣٠٣/ ٣٠٥/ ٣١٨/ ٣٣١/ ٣٤٧/ ٣٤٩/ ٣٥٣/ ٣٦٧/ ٣٦٩/ ٣٨٠/ ٣٨٦/
٣٨٩/ ٣٩٣/ ٣٩٤/ ٤٠٢/ ٤٠٨/ ٤١٠/ ٤١١/ ٤١٩/ ٤٣٢/ ٤٣٥/ ٤٥٧/ ٤٥٨/ ٤٦٠/ ٤٧٧/
٤٩٣/ ٤٩٥/ ٤٩٦/ ٤٩٧/ ٥٠٢/ ٥٠٥/

رقم البيانات: ٣/ ٢٨/ ٣٠/ ٣٢/ ٤٢/ ٤٥/ ٥١/ ٥٢/ ٥٤/ ٦٠/ ٦٥/ ١٢٨/ ١٦١/

الكتاب الثّانی

الصّبر و الاستقامة

یحتوی علی:

۹٤ آیة

۸۸۷ حدیثاً

۳٤۹ بیاناً

■ **الآية ١:**

البقرة ــ ٤٥

وَٱسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ.

■ **الحديث ١:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٤٣ / ح ٤٠.

عن عبدالله بن طلحة، عن أبي عبدالله «واستعينوا **بالصّبر** والصلوٰة» قال: **الصبر** هو الصوم.

م ــ خ:

١ ــ تفسير القميّ / ج ١ / ص ٤٦.

٢ ــ نورالثقلين / ج ١ / ص ٧٦ / ح ١٨١.

٣ ــ وسائل الشيعة / كتاب الصوم / أبواب الصوم المندوب / باب ٢ / ح ٣ / ج ٧ / ص ٢٩٨ / بهذا الإسناد وباسناده ايضا عن تسليم الفراء. عن أبي الحسن عليه السّلام.

٤ ــ البرهان / ج ١ / ص ٩٤ / ح ٥.

■ **الحديث ٢:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٤٣.

عن مسمع، قال: قال ابوعبدالله عليه السّلام: يا مسمع ما يمنع أحدكم إذا دخل عليه غمّ من غموم الدنيا ان يتوضأ ثم يدخل مسجده فيركع ركعتين فيدعو الله فيهما. أما سمعت الله يقول: «واستعينوا **بالصّبر** والصلوٰة».

م ــ خ:

١ ــ مجمع البيان / ج ١ / ص ١٠٠.

٢ ــ البرهان / ج ١ / ص ٩٤.

٣ ــ وسائل الشيعة / ج ٥ / ص ٢٦٣ / كتاب الصّلوٰة / باب ٣١ / ح ٣.

■ **الحديث ٣:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٤٣ / ح ٤١.

عن سليمان الفراء عن ابي الحسن عليه السلام، في قول الله: واستعينوا **بالصّبر** والصلوة. قال: **الصبر**، الصوم. اذا نزلت با لرجل الشّدة او النازلة فليصم فان الله يقول: استعينوا **بالصّبر** و الصلوة، **الصّبر** الصوم.

■ **الحديث ٤:**

وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ٧٢ ــ ٧٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / باب ٣٤ / ح ٤.

قال: وفي كلام آخر له عليه السلام: وإذا لقيتم هؤلاء القوم غداً فلا تقاتلوهم حتّى يقاتلوكم... واستعينوا **بالصّبر**، فإن بعد **الصّبر** النصر من الله عزّوجلّ، إن الأرض لله، يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتّقين.

م-خ:

الفروع / ج ١ / ص ٣٣٩.

■ **الحديث ٥:**

البرهان / ج ١ / ص ٩٤.

قال الإمام العسكرى عليه السلام: قال الله عزّوجلّ لسائر اليهود والكافرين والمظهرين: «واستعينوا **بالصّبر** والصّلوٰة» أي **بالصّبر** عن الحرام على تأدية الأمانات و **بالصّبر** عن الرياسات الباطلة وعلى الإعتراف لمحمّدٍ بنبوّته ولعليٍّ بوصيته واستعينوا **بالصبر** على خدمتها وخدمة من يأمر انكم بخدمته، على استحقاق الرضوان والغفران ودائم نعيم الجنان في جوار الرحمٰن، ومرافقة خيار المؤمنين والتمتُّع بالنظر الى عترة محمّدٍ سيّد الأوّلين والآخرين وعلى سيّد الوصيّين وسادة الأخيار المنتجبين فان ذلك أقرّ لعيونكم وأتمّ لسروركم وأكمل لهدايتكم من سائر نعيم الجنان.

م-خ:

الصافي / ج ١ / ص ٨٦.

■ **الحديث ٦:**

وسائل الشيعة / ج ٧ / ص ٢٩٨ / كتاب الصّوم / أبواب الصّوم المندوب / باب ٢ / ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سليمان، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «واستعينوا **بالصّبر**» قال: **الصّبر** الصّيام، وقال: إذا نزلت بالرجل النّازلة والشّديدة فليصم، فانّ الله عزّوجلّ يقول: واستعينوا **بالصّبر** يعني الصّيام. وروى الصّدوق مرسلا نحوه.

م ــ خ:

١ ــ الصّافي / ج ١ / ص ٨٦ / من الكافي والفقيه والعيّاشي.
٢ ــ نورالثقلين / ج ١ / ص ٧٦ / ح ١٨٢ / من الفقيه.
٣ ــ البرهان / ج ١ / ص ٩٤.
٤ ــ الميزان / ج ١ / ص ١٥٣.

■ **الحديث ٧:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٩٩.

في الحديث: أقتلوا القاتل **واصبروا الصّابر** وذلك فيمن أمسكه حتّى قتله آخر. فأمر بقتل القاتل وحبس الممسك.

■ **البيان ١:**

مجمع البحرين/ص ٣٦٠/ج ٣.

والأصل في **الصَّبْر** الحبس، ومنه الخبر «لم يقتل الرسولُ صلّى الله عليه وآله رجلاً **صَبْراً** قط».

ومنه أيضاً في رجل أمسك رجلاً فقتله آخر قال: «أقتلوا القاتل **واصْبِرُوا الصَّابر**»، أي إحبسوا الذي حبسه للموت حتّى يموت.

■ **البيان ٢:**

مجمع البحرين / ص ٣٥٩ / ج ٣.

قوله: «واستعينوا **بالصَّبر**» قيل يراد به الصوم، وسُمّي الصوم **صبراً** لما فيه من حبس النفس عن الطعام والشراب والنكاح.

■ **البيان ٣:**

مجمع البحرين/ ص ٣٥٩ / ج ٣.

قال بعض الأفاضل: والقائم بذلك (أي الصبر على الصلوٰة) تحصل أعلا المراتب إذا لم يكن متحرّجاً منها ومستعظماً لها، كما قال تعالى: «وانها لكبيرة الا على الخاشعين».

■ **البيان ٤:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٩٩.

روي عن أئمّتنا عليهم السّلام: أنّ المراد **بالصّبر** الصوم. فيكون فائدة الإستعانة به أنّه يذهب بالشّره وهوى النفس، كما قال: الصوم وجاء... ووجه آخر أنّه ليس في أفعال القلوب أعظم من **الصّبر**.

■ **البيان ٥:**

الميزان / ج ١ / ص ١٥٣.

واستعينوا... الإستعانة وهي طلب العون إنّما تتمّ فيما لا يقوى الإنسان عليه وحده من المهمّات والنوازل، وإذ لا معين في الحقيقة إلاّ الله سبحانه، فالعون على المهمّات مقاومة الإنسان لها بالثّبات والإستقامة والإتّصال به تعالى بالإنصراف إليه، والإقبال عليه بنفسه، وهذا هو **الصّبر** والصلاة، وهما أحسن سبب على ذلك، **فالصّبر** يصغّر كل عظيمة نازلة. وبالإقبال على الله والإلتجاء إليه تستيقظ روح الإيمان، وتتنبّه: أن الإنسان متّكيء على ركن لا ينهدم وسبب لا ينفصم.

■ **الآية ٢:**

البقرة ــ ٦١

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا، قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...

■ **الحديث ٨:**

البرهان / ج ١ / ص ١٠٣.

لن **نصبر:** قال رسول الله(ص)... ومن وَطّن نفسه على احتمال المكاره في موالاتنا جعله الله يوم القيمة في عرصاتها بحيث يقيم كل من تضمنته تلك العرصات ابصارهم مما يشاهدون من درجاتهم، وأن كل واحد منهم ليحيط بما له من درجاته كاحاطته في الدّنيا بما يتلقاه بين يديه، ثم يقال له وطّنت نفسك على احتمال المكاره في موالاة محمّد(ص) وآله الطيّبين فقد جعل الله إليك ومكّنك من تخليص كلّ من تحبّ تخليصه من أهل الشدائد في هذه العرصات فيمدّ بصره فيحيط بهم ثمّ ينتقدُ من أحسن إليه أو برّه في الدّنيا بقول أو فعل أورد غيبة أو حسن محضر أو إرفاق فينقده من بينهم كما ينتقد الدّرهم الصّحيح من المكسور ثمّ يقال له: إجعل هؤلاء في الجنّة حيث شئت... ثم قال الله عزّوجلّ: إذ قلتم يا موسى لن **نصبر** على طعام واحد...

■ **البيان ٦:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ١٢٤.

«يا موسى لن **نصبر** على طعامٍ واحد» أي لن نطيق حبس أنفسنا على طعام واحد.

■ **الآية ٣:**

البقرة ــ ١٥٣

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوٰةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرينَ.

■ **الحديث ٩:**

تفسير العياشي / ج ١ / ص ٦٨ / ح ١٢٤.

عن عبدالله بن طلحة قال أبو عبدالله عليه السلام: **الصّبر** هو الصّوم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٦٦ / ح ٢.

٢ ــ راجع: ح ١.

■ **الحديث ١٠:**

تفسير العياشي / ج ١ / ص ٦٨ / ح ١٢٣.

عن الفضيل عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال يا فضيل: بلّغ من لقيت من موالينا عنّا السّلام وقل لهم: إنّي أقول إنّي لا اغني عنكم من الله شيئاً إلاّ بورع. فاحفظوا ألسنتكم، وكفّوا أيديكم، وعليكم **بالصّبر والصّلوٰة إنّ الله مع الصّابرين.**

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٤٤ ــ ٤٦ / عن أبي عبدالله (ع).

٢ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٦٦.

■ **الحديث ١١:**

الصافي / ج ١ / ص ١٥٢.

يا أيها الذين أمنوا استعينُوا... **بالصّبر** عن المعاصي وحظوظ النفس... ان الله مع **الصّابرين** بالنصر وإجابة الدعوة. في «مصباح الشّريعة» عن الصّادق (ع) في كلام له قال: فمن **صبر** كرهاً ولم يَشكُ إلى الخلق، ولم يجزع بهتك ستره فهو من العام ونصيبه ما قال الله: وبشّر **الصّابرين**، أي بالجنّة، ومن استقبل البلايا بالرّحب و**صبر** على سكينة ووقار فهو من الخاصّ ونصيبه ما قال: إنّ الله مع **الصّابرين.**

م ــ خ:

١ ــ مصباح الشّريعة / ص ٥٠٢.

٢ ــ نورالثقلين / ج ١ / ص ١٤١.

٣ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٦.

■ **البيان ٧:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٢٣٥.

قوله: «إن الله مع **الصّابرين**» فيه وجهان:

أحدهما: أنّ معناه أنّه معهم بالمعونة والنصرة كما يقال: السلطان معك فلا تبال من لقيت.

والآخر: أنّ المراد هو معهم بالتّوفيق والتسديد، أي يسهل عليهم أداء العبادات والاجتناب من المقبّحات ونظير قوله سبحانه: «ويزيد الله الّذين اهتدواهدى».

■ **البيان ٨:**

الميزان / ج ١ / ٣٤٩.

ثم وصف سبحانه، **الصّبر** بأنّ الله مع **الصّابرين** المتّصفين **بالصبر**، وإنّما لم يصف الصلاة، كما في قوله تعالى: واستعينوا **بالصّبر** والصّلوٰة وإنّها لكبيرة... الآية، لأنّ المقام في هذه الآيات، مقام ملاقات الأهوال، ومقارعة الأبطال. فالاهتمام بأمر **الصّبر** أنسب بخلاف الآية السّابقة، فلذلك قيل: إنّ الله مع **الصّابرين** ــ الخ، وهذه المعيّة غير المعيّة التي يدلّ عليها قوله تعالى: وهو معكم أينما كنتم، فإنما معيّة الإحاطة والقيمومة بخلاف المعيّة مع **الصّابرين**، فإنّها معيّة إعانة **فالصّبر** مفتاح الفرج.

■ **البيان ٩:**

الميزان / ج ١ / ص ٣٥٢.

ومن أعجب الأمر ما ذكره بعض النّاس في الآية[1]: أنّها نزلت في شهداء بدر، فهي مخصوصة بهم فقط، لاتتعدّاهم إلى غيرهم. هذا، ولقد أحسن بعض المحقّقين من المفسّرين في تفسير قوله: واستعينوا **بالصّبر** والصّلاة ــ الآية، إذ سأل الله تعالى **الصبر** على تحمّل أمثال هذه الأقاويل.

١ ــ أي في آية: ولا تحسبنّ الّذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً...

■ **الآية ٤:**

البقرة ــ ١٥٥-١٥٧

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصّابِرينَ.

الَّذينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

■ **الحديث ١٢:**

اصول الكافي / كتاب الايمان و الكفر / باب الصّبر / ح ٢١.

أبوعَليّ الاشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن صفوان، عن اسحاق بن عمّار وعبدالله بن

سنان، عن ابي‌عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): قال الله عزّوجلّ: إنّي جعلت الدُّنيا بين عبادي قرضاً، فمن أقرضني منها قرضاً أعطيته بكلّ واحدة عشراً الى سبعمائة ضعف وما شئت من ذلك؛ ومن لم يقرضني منها قرضا فأخذت منه شيئاً قسراً [**فصبر**] أعطيته ثلاث خصال لو اعطيت واحدة منهنّ ملائكتي لرضوابها منّي، قال: ثمّ تلا أبوعبدالله(ع) قول الله عزّوجلّ: «الّذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنّا لله وإنّا إليه راجعون ٥ اولئك عليهم صلوات من ربّهم فهذه واحدة من ثلاث خصال ــ ورحمة ــ اثنتان ــ واولئك هُمُ المهتدون» ــ ثلاث ــ ثمّ قال أبوعبدالله(ع): هذا لمن اخذ الله منه شيئاً قسراً.

■ **البيان ١٠:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤١.

«لنبلونّكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشّر **الصّابرين** الّذين إذا أصابتهم مصيبة» قال الطبرسي قدس الله روحه: أي نالتهم نكبة في النّفس أو المال فوطّنوا أنفسهم على ذلك احتساباً للأجر، والمصيبة المشقّة الداخلة على النّفس لما يلحقها من المضرّة وهو من الإصابة كأنّها يصيبها بالنّكبة «قالوا إنّا لله» إقراراً بالعبوديّة أي نحنُ عبيدالله وملكه «وانّا إليه راجعون» هذا إقرار بالبعث والنُّشور أي نحنُ إلى حكمه نصير.

■ **الحديث ١٣:**

البرهان / ج ١ / ص ١٦٧.

محمّد بن إبراهيم النّعماني المعروف بإبن زينب، قال: حدّثنا محمّد بن همام، قال: حدّثنا عبدالله ابن جعفر الحميري، قال: حدّثنا محمّد بن هلال، قال: حدّثنا الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن محمّد بن مسلم، عن أبي‌عبدالله جعفر بن محمّد(ع) قال: إنّ قدام القائم علامات بلوى من الله للمؤمنين. قلت: وما هي؟ قال: فذلك قول الله عزّوجلّ: «ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثّمرات وبشّر **الصّابرين**» قال: لنبلونّكم يعني المؤمنين، بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم والجوع بغلاء أسعارهم ونقص من الأموال فساد التّجارات وقلّة الفضل فيها والأنفس موت ذريع والثّمرات قلّة ربح ما يزرع وقلّة بركة الثّمار وبشّر **الصّابرين** عند ذلك بخروج القائم(عج) ثمّ قال: يا محمّد هذا تأويله، وما يعلم تأويله إلاّ الله والرّاسخون في العلم.

■ **الحديث ١٤:**

البرهان / ج ١ / ص ١٦٧ / ح ٣.

إبن بابويه، قال: حدّثني أبي رضي الله عنه، قال حدّثني عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد ابن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزّاز والعلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت أبا عبدالله(ع) يقول: إنّ قبل قيام القائم علامات تكون من الله للمؤمنين، قلت: وما هي جعلني

الله فداك ؟ قال: يقول الله عزّوجلّ: «ولنبلونكم» يعني المؤمنين قبل خروج القائم «بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثّمرات وبشّر **الصّابرين**» قال: نبلوهم بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم والجوع بغلاء أسعارهم ونقص من الأموال قال: كساد التّجارات وقلّة الفضل ونقص من الأنفس، قال: موت ذريع ونقص من الثّمرات قلّة ربح ما يزرع وبشّر **الصّابرين** عند ذلك بتعجيل الفرج ثمّ قال لي: يا محمّد هذا تأويله إنّ الله عزّوجلّ يقول: «وما يعلم تأويله إلاّ الله والرّاسخون في العلم».

م ـ خ:

١ ـ الصّافي / ج ١ / ص ١٥٣.

٢ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ١٤٢ / ح ٤٤٥.

■ الحديث ١٥:

لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٦.

قال الصّادق (ع): فمن **صبر** كرهاً ولم يشكُ إلى الخلق ولم يخرج بهتك سره فهو من العامّ ونصيبه ما قال الله تعالى: «وبشّر **الصّابرين**» أي بالجنّة ومن استقبل البلايا بالرّحب و**صبر** على سكينة ووقار فهو من الخاصّ ونصيبه ما قال: «إنّ الله مع **الصّابرين**».

م ـ خ:

١ ـ مصباح الشّريعة / ٥٠٢.

■ البيان ١١:

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٨.

قوله: «وبشّر **الصابرين**» **الصابرون** جمع **صابر** من **الصّبر** وهو حبس النّفس عن إظهار الجزع.

■ البيان ١٢:

تفسير الصافي / ج ١ / ص ١٦١.

والصّابِرينَ نصبه على المدح ولم يعطف لفضل **الصّبر** على سائر الأعمال، في البأساءِ يعني في محاربة الأعداءِ ولا عدوّ يحاربه أعدى من إبليس ومردته ويهتف به ويدفعه وإيّاهم بالصّلوٰة على محمّد وآله الطيبين، والضّرّاءِ، الفقر والشدّة ولا فقر أشدّ من فقر مؤمن يلجأ الى التكفّف من أعداء آل محمّد عليهم السّلام **يصبر** على ذلك ويرضى ما يأخذه من ما لهم مغنماً يلعنهم به ويستعين بما يأخذ على تجديد ذكره ولاية الطيّبين الطّاهرين، وحينَ البأسِ عند شدّة القتال يذكر الله.

■ الآية ٥:

البقرة ـ ١٧٤ - ١٧٥

إِنَّ الَّذينَ يَكْتُمُونَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْكِتٰابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ مٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النّٰارَ وَلٰا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلٰا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ. أُولٰئِكَ الَّذينَ اشْتَرَوُا الضَّلٰالَةَ بِالْهُدىٰ وَالْعَذٰابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النّٰارِ.

■ **البيان ١٣:**

تفسير القمي / ج ١ / ص ٦٤.

(فَما أصبرهم) يعني ما أجرأهم.

م ــ خ:

الميزان / ج ١ / ص ٤٣٥.

٢ ــ مجمع البيان / ج ١ / ص ٢٥٩.

٣ ــ الصافي / ج ١ / ص ١٦٠.

٤ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٧٥.

■ **الحديث ١٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الذّنوب / ح ٢.

عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله(ع) في قول الله عزّوجلّ: «فما اصبرهم على النّار» فقال: ما اصبرهم على فعل ما يعلمون أنّه يصيّرهم إلى النّار.

م ــ خ:

١ ــ تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٧٥ / عن ابن مسكان رفعه إلى أبي عبدالله(ع).

٢ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ١٥٦ / ح ٥٠٨.

٣ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٧٥.

٤ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٧٥ / باسناد العيّاشي.

٥ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٣٧.

■ **البيان ١٤:**

مرآة العقول / ج ٩ / ص ٣٩٨.

قال الطبرسي (ره) فيه أقوال: أحدها: أنّ معناه ما أجرأهم على النّار. ذهب إليه الحسن وقتادة، ورواه عليُّ بن إبراهيم بإسناده عن أبي عبدالله(ع)، والثاني: ما أعملهم بأعمال أهل النّار. عن مجاهد وهو المرويُّ عن أبي عبدالله(ع)، والثالث: ما أبقاهم على النّار، كما يقال: ما أصبر فلاناً على الحبس. عن الزجّاج، والرابع: ما أدومهم على النّار. أي ما أدومهم على عمل أهل النّار كما يقال ما أشبه

سخاك بحاتم، أي بسخاء حاتم.

■ **البيان ١٥:**

مجمع البيان / ج ١ ص ٢٦٠ ــ ٢٥٩.

قوله: «فما **أصبرهم** على النّار» فيه أقوال:

أحدها: أنّ معناه ما أجرأهم على النّار. ذهب إليه الحسن وقتادة ورواه عليّ بن إبراهيم بإسناده عن أبي عبدالله (ع).

والثاني: ما أعملهم بأعمال أهل النّار عن مجاهد: وهو المرويّ عن أبي عبدالله عليه السلام.

والثالث: ما أبقاهم على النّار ما **أصبر** فلاناً على الحبس. عن الزجّاج.

والرابع: ما أدومهم على النّار. أي ما أدومهم على عمل أهل النّار..

والخامس: ما روي عن ابن عبّاس أنّ المراد أيّ شيء **أصبرهم** على النّار. أي حبسهم عليها فتكون للإستفهام ويمكن حمل الوجوه الثلاثة المتقدّمة على الإستفهام.

■ **البيان ١٦:**

الميزان / ج ١ / ص ٤٣٥.

في الكافي وتفسير العيّاشي عن الصّادق (ع) في قوله تعالى: فما **أصبرهم** على النّار ــ الآية قال: ما **أصبرهم** على فعل ما يعلمون أنّه يصيّرهم إلى النّار.

وفي المجمع عن عليّ بن إبراهيم عن الصّادق (ع) قال: ما أجرأهم على النّار.

وعن الصّادق (ع): ما أعملهم بأعمال أهل النّار.

أقول: والرّوايات قريبة المعاني ففي الاولى تفسير **الصّبر** على النّار **بالصبر** على سبب النّار، وفي الثانية تفسير **الصّبر** على النّار بالجرأة عليها وهي لازمة **للصّبر**، وفي الثالثة تفسير **الصّبر** على النّار بالعمل بما يعمل به أهل النّار ومرجعه إلى معنى الرّواية الأولى.

■ **البيان ١٧:**

مفردات راغب / ص ٢٨١.

قوله: «فما **أصبرهُمْ** على النّار».

قال أبوعبيدة: إنّ ذلك لغة بمعنى الجرأة. واحتج بقول أعرابيّ قال لخصمه: ما **أصبرك** على الله، وهو تصوّر مجاز بصورة حقيقة لأن ذلك معناه: ما **أصبرك** على عذاب الله في تقديرك إذا اجترأت على ارتكاب ذلك. وإلى هذا يعود قول من قال: ما ابقاهم على النّار، وقول من قال: ما اعملهم بعمل أهل النّار.

■ **البيان ١٨:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٨.

قوله: «فما اصبرهم على النّار». يريد التّعجب. والمعنى فما أصبرهم على فعل ما يعلمون أنه يصيّرهم إلى النّار.

■ **الآية ٦:**

البقرة ــ ١٧٧

لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُم قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ولكِنَّ البِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّهِ وَالْيَومِ الآخِروالْمَلائِكَةِ وَالْكِتابِ وَالنَّبِيِّينَ وآتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ والْيَتامىٰ وَالْمَساكينَ وَابنَ السَّبيلِ وَالسّائِلينَ وَفِي الرِّقابِ وَأقامَ الصَّلوةَ واتَى الزَّكوةَ. والْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذا عاهَدُوا وَالصّابِرينَ في الْبَأْساءِ وَالضَّرّآءِ وَحينَ الْبَأْسِ أولٰئِكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

■ **الحديث ١٧:**

تفسير القميّ / ج ١ / ص ٦٤.

(**والصّابرين** في البأساء والضّرّاء.)

قال: في الجوع والعطش والخوف والمرض.

(وحين البأس)

قال: عند القتل.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ١٧٥.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ١٥٦.

٣ ــ الميزان / ج ١ / ص ٤٤٠.

■ **الحديث ١٨:**

الخصال / ص ٨٢ / باب الثلاثة / ح ٧.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثني محمّد بن أحمد قال: حدّثني سهل بن زياد، عن الحارث بن الدهاث مولى الرّضا عليه السلام قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لايكون المؤمن مؤمناً حتّى تكون فيه ثلاث خصال: سنّة من ربّه، وسنّة من نبيّه، وسنّة من وليّه، فالسنّة من ربّه كتمان سرّه، قال الله عزّوجلّ: «عالم الغيب فلا يُظهر على غيبه أحداً إلّا من ارتضى من

رسول». وأمّا السنّة من نبيّه صلّى الله عليه وآله فداراة النّاس فانّ الله عزّوجلّ أمر نبيّه صلّى الله عليه وآله بمداراة النّاس فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلين» وأمّا السنّة من وليّه **فالصّبر** في البأساء والضرّاء فانّ الله عزّوجلّ يقول: «**والصّابرين** في البأساء والضرّاء».

م ـ خ:

١ ـ صفات الشّيعة / ص ٣٧ و ٣٨.

٢ ـ تفسير نور الثّقلين / ج ١ / ص ١٥٦ / ح ٥١١ / عن العيون.

■ **الحديث ١٩:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٥١ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / باب ٤ / ح ٣٠.

عن علي بن محمّد بن بندار، عن ابراهيم بن إسحاق، عن سهل بن الحارث عن الدلهاث مولى الرّضا عليه السلام قال: سمعت الرّضا عليه السلام يقول: لايكون المؤمن مؤمنا حتّى تكون فيه ثلاث خصال، الحديث، وذكر فيه كتمان سرّه، ومداراة النّاس و**الصّبر** في البأساء والضّراء. محمّد بن عليّ ابن الحسين في «عيون الأخبار»، عن أبيه، عن أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد بن يحيى، عن سهل ابن زياد، عن الحارث ابن الدّلهاث مثله. وفي «المجالس» عن عليّ بن أحمد بن موسى، عن محمّد بن أبي عبدالله الكوفي، عن سهل بن زياد، عن مبارك مولى الرّضا عن الرّضا عليه السلام مثله.

م ـ خ:

١ ـ الاصول من الكافي: ص ٤٢٩، عيون الأخبار: ص ١٤٢، المجالس: ص ١٩٨ (م ٥٣) متن الحديث هكذا: «لايكون المؤمن مؤمنا حتّى تكون فيه ثلاث خصال: سنّةٌ من ربّه، وسنّةٌ من نبيّه، وسنّةٌ من وليّه، فأمّا السنّة من ربّه فكتمان سرّه، قال الله عزّوجلّ: «عالم الغيب فلايظهر على غيبه أحداً إلّا من ارتضى من رسول»، وأمّا السنّة من نبيّه فداراة النّاس، فإنّ الله عزّوجلّ أمر نبيّه بمداراة النّاس فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف»، وأما السنّة من وليّه فالصّبر في البأساء والضّراء». وزاد في العيون: (فإنّ الله عزّوجلّ يقول: **والصّابرين** في البأساء والضرّاء) وفي المجالس يقول الله عزّوجلّ: «**والصّابرين** في البأساء والضرّاء وحين البأس أولئك الّذين صدقوا واولئك هم المتقون».

٢ ـ تحف العقول / ص ٣٢٩.

■ **الحديث ٢٠:**

مقدمة البرهان ـ ص ٢١١.

في بعض زيارات أمير المؤمنين عليه السلام: أنت **الصّابر** في البأساء والضرّاء وحين البأس.

■ **الحديث ٢١:**

مقدّمة البرهان / ص ٢١١.

في تفسير القمّي أنّ قوله تعالى: **والصّابرين** في البأساء والضرّاء نزل في عليّ عليه السلام فإنّ

صبره فيها ظاهر، وهو القائل: **فصبرت** وفي العين قذىً وفي الحلق شجىً. أرىٰ تراثي نهباً...

■ **الحديث ٢٢:**

مقدّمة البرهان / ص ٢١١.

في تفسير الإمام عليه السلام قال قال الله عزّوجلّ: **والصّابرين** في البأساء يعني في محاربة الأعداء ولا عدوّ يحاربه أعدى من إبليس و مردته يهتف به ويدفعه وإيّاهم بالصّلوٰة على محمّد وآله الطيّبين، والضرّاء أي الفقر والشدّة ولا فقر أشدّ من فقر المؤمن يلجأ إلى التكفّف من أعداء آل محمّد **يصبر** على ذلك ويرى ما يأخذه من مالهم مغنماً يلعنهم به ويستعين على تجديد ذكر آل محمّد وولايتهم، وحين البأس أي وقت شدّة القتال يذكر الله ويصلّي على النبيّ وآله الطّاهرين بقلبه ولسانه. الخبر.

■ **البيان ١٩:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٨.

ومثله قوله: «**والصّابرين** في البأساء»، أي في الشدّة، ونصب على المدح، ولم يعطف لفضل **الصّبر** على سائر الأعمال.

■ **البيان ٢٠:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٢٦٤.

«**والصّابرين** في البأساء والضرّاء» يريد بالبأساء البؤس والفقر وبالضرّاء الوجع والعلّة. عن ابن مسعود وقتادة وجماعة من المفسّرين.

■ **البيان ٢١:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٧.

قال تعالى:

«**والصّابرين** في البأساء» أي المصيبة.

«والضراء» أي الفقر.

«وحين البأس» أي المحاربة.

أولئك الّذين صدقوا وأولئك هم المتّقون.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١١٧.

الآية ٧:

البقرة ــ ٢٤٩

فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَجُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ وَاللّهُ مَعَ الصّابِرِينَ.

وَلَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَجُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَثَبِّتْ أَقْدامَنا وَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ.

■ **البيان ٢٢:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٣٥٥ ــ ٣٥٦.

والله مع **الصّابرين:** بالنصرة لهم على أعدائهم.

أصل الفراغ الخلو، والتثبيت تمكين الشيء في مكانه للزومه إيّاه...

(قالوا ربّنا أفرغ) أى أصبب علينا.

(**صبراً**) أي وفّقنا **للصّبر** على الجهاد وشبهه بتفريغ الإناء من جهة أنّه نهاية ما توجبه الحكمة، كما أنّه نهاية ما في الواحد من الآنية.

■ **البيان ٢٣:**

الصّافي / ج ١ / ص ٢١٠

ربنا أفرغ، أي أصبب علينا **صبراً** أي وفّقنا **للصّبر** على الجهاد.

■ **البيان ٢٤:**

الميزان / ج ١ / ص ٤٣٨.

والصّبر هو الثّبات على الشّدائد حين تهاجم المصائب أو مقارعة الأقران، وهذان الخلقان وإن لم يستوفيا جميع الأخلاق الفاضلة غير أنّها إذا تحقّقا مادونها. والوفاء بالعهد والصّبر عند الشّدائد خلقان يتعلّق أحدهما بالسّكون والآخر بالحركة وهو الوفاء فالإتيان بهذين الوصفين من أوصافهم بمنزلة أن يقال: إنّهم إذا قالوا قولاً أقدموا عليه، وليم يتجافوا عنه بالزّوال.

■ **الآية ٨:**

آل عمران ــ ١٥-١٧

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ.

■ **الحديث ٢٣:**

بحارالانوار / ج ٤١ / باب ٩٩ / ص ٢ (تاريخ اميرالمؤمنين).

كان أميرالمؤمنين عليه السّلام يطوف بين الصفّين بصفّين في غلالة، فقال الحسن عليه السّلام: ما هذا زيّ الحرب، فقال: يا بنيّ إنّ أباك لايبالي وقع على الموت أووقع الموت عليه.

وكان عليه السلام يقول: ما ينتظر أشقاها أن يخضبها من فوقها بدم. ولمّا ضربه ابن ملجم قال: فزت وربّ الكعبة، فقد قال الله تعالى: «قل يا أيّها الّذين هادوا إن زعمتم أنّكم أولياء...» الآية. ومن **صبره** ما قال الله تعالى فيه: «**الصّابرين** والصّادقين والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالأسحار». والدّليل على أنّها نزلت فيه أنّه قام الاجماع على **صبره** مع النبيّ صلّى الله عليه وآله في شدائده من صغره إلى كبره وبعد وفاته، وقد ذكر الله تعالى صفة **الصّابرين** في قوله: «**والصّابرين** في البأساء والضرّاء وحين البأس أُولئك الّذين صدقوا» وهذا صفته بلاشكّ.

■ **الحديث ٢٤:**

البرهان / ج ١ / ص ٢٧٢.

من طريق المخالفين عن ابن عباس في قوله تعالى: «قل أؤنبئكم... بالأسحار»، الآيات نزلت في عليّ وحمزة وعبيدة بن الحارث، وقال عليّ بن إبراهيم قال: «أؤنبئكم بخير من ذلكم للّذين اتّقوا عند ربّهم جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها» ثمّ أخبرنا أنّ هذا الّذين يقولون: ربّنا إنّنا آمنّا فاغفرلنا ذنوبنا وقنا عذاب النّار... إلى قوله: والمستغفرين بالأسحار. أخبر أنّ هؤلاء هم «**الصابرين** والصّادقين والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالأسحار». وهم الدّاعون.

■ **البيان ٢٥:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٤١٨.

والصّابر الحابس نفسه عن جميع معاصي الله، والمقيم على ما أوجب عليه حقّ العبادات.

ص ٤١٩ ــ **الصّابرين:** أي على فعل ما أمرهم الله وترك مانهاهم عنه. وإن شئت قلت: **الصّابرين** على الطّاعة وعن المعصية.

■ **الآية ٩:**

آل‌عمران ــ ١٢٠

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ.

■ **البيان ٢٦:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٤٩٤.

«**وإِنْ تَصْبِرُوا**»: على أذا ياهم وعلى طاعة الله تعالى وطاعة رسوله والجهاد في سبيله.

■ **البيان ٢٧:**

الصّافي / ج ١ / ص ٢٩٢.

وإن **تصبروا** على عداوتهم وتتقوا موالاتهم ومخالطتهم لايضرّكم كيدهم شيئاً لما وعد الله **الصّابرين** والمتّقين بالحفظ.

■ **البيان ٢٨:**

الميزان / ج ٣ / ص ٤٢٧.

وفى الآية دلالة على أنّ الأمن من كيدهم مشروط **بالصّبر** والتّقوىٰ.

الآية ١٠:

آل‌عمران ــ ١٢٤ و ١٢٥

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ * بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.

■ **البيان ٢٩:**

مجمع البيان / ج ١/ص ٤٩٩.

بلى إن **تصبروا:** معناه إن **صبرتم** على الجهاد وعلى ما أمركم الله تعالى.

الآية ١١:

آل‌عمران ــ ١٤٢

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ.

■ **الحديث ٢٥:**

البرهان / ج ١ / ص ٣١٩.

عبدالله بن جعفر الحميري باسناده عن جعفر(ع) كان يقول: والله الّذي تمدُّون إليه أعناقكم حتّى تُميَّزوا وتمحصوا ثمّ يذهب من كلّ عشرة شيء ولا يبقى منكم إلاّ الإنذار ثمّ تلاهذه الآية: (أم حسبتم أن تدخلوا الجنّة ولما يعلم الله الّذين جاهدوا منكم ويعلم الصّابرين».

■ **البيان ٣٠:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥١١.

«.. ويعلم **الصّابرين**»: أي ولمّا يعلم. يجاهد المجاهدون منكم فيعلم الله جهادهم و**يصبر الصّابرون** منكم فيعلم **صبرهم** على القتال...

الآية ١٢:

آل عمران ــ ١٤٦ و١٤٧.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

■ **البيان ٣١:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥١٧.

والله يحبُّ **الصّابرين**، في الجهاد قال ابن الأنباري: أي فقد كان واجباً عليكم أن تقاتلوا على أمر نبيّكم لوقتل كما قاتل امم الأنبياء بعد قتلهم ولم يرجعوا عن دينهم.

■ **البيان ٣٢:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥١٧.

«وثبّت أقدامنا» في جهاد عدوّك بتقوية القلوب وفعل الألطاف الّتي معها تثبت الأقدام فلا تزول للإنهزام. وقيل معناه ثبّتنا على الدّين فتثبت به أقدامنا.

■ **البيان ٣٣:**

تفسير الصافي / ج ١ / ص ٣٠٦.

ربيّون كثير. قيل: أي علماء فقهاء صبّر.

الآية ١٣:

آل عمران ــ ١٨٦

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

■ **الحديث ٢٦:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٠.

محمّد بن إبراهيم النّعماني، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد بن عقدة، قال: حدّثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي، قال: حدّثنا إسماعيل بن مهران، قال: حدّثنا الحسن بن أبي حمزة، عن الحكم ابن أيمن، عن ضريس الكناسي، عن أبي خالد الكابلي، قال: قال عليّ بن الحسين عليه السلام: لوددت أنّي تركت فكلّمت النّاس ثلاثاً ثمّ قضى الله فيّ أحب، ولكن عزمة من الله أن **نصبر** ثم تلا هذه الآية: «ولتسمعنّ من الّذين اوتوا الكتاب من قبلكم ومن الّذين أشركوا أذى كثيراً وإن **تصبروا** وتتقوا فإنّ ذلك من عزم الامور».

■ **الحديث ٢٧:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٠.

ابن بابويه، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه (ره) عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن محمّد ابن عليّ الكوفي، عن محمّد بن سنان، و حدّثنا عليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقّاق، و محمّد بن أحمد السّناني، وعليّ بن عبدالله الورّاق، والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب رضي الله عنهم قالوا: حدّثنا محمّد بن أبي عبدالله الكوفي، عن محمّد بن إسماعيل، عن عليّ بن العباس، قال: حدّثنا القاسم بن الرّبيع الصحّاف، عن محمّد بن سنان، أنّ عليّ بن موسى عليه السلام كتب إليه في جواب مسائله في قوله: «لتبلونّ في أموالكم وأنفسكم» في أموالكم بإخراج الزّكاة و في أنفسكم بتوطين النفس على **الصّبر**.

م ــ خ:

١ ــ نور الثّقلين / ج ١ / ص ٤٢١ / ح ٤٧٤ / من العيون.

■ **الحديث ٢٨:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٢١٠ ــ ٢١١ / ح ١٧٠.

عن أبي خالد الكابلي قال: قال عليّ بن الحسين عليه السّلام: لوددت أنه اذن لي فكلّمت الناس ثلاثاً ثمّ صنع الله بي ما أحبّ ثم قال: ولكنّها عزمة من الله أن نصبر، ثمّ تلا هذه الآية «ولتسمعنّ من الّذين اوتوا الكتاب من قبلكم ومن الّذين أشركوا أذى كثيراً وإن تصبروا وتتّقوا فإنّ ذلك عن عزم الأمور، وأقبل يرفع يده ويضعها على صدره.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٠.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٤١ / ح ٤٧٥.

■ **البيان ٣٤:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥٥١.

«وإن **تصبروا** وتتّقوا» يعني: إن **صبرتم** على ذلكم وتمسكّتم بالطّاعة ولم تجزعوا عنده جزعا يبلغ الإثم.

■ **البيان ٣٥:**

الصّافي / ج ١ / ص ٣٢٠.

وإن **تصبروا** على ذلك وتتّقوا مخالفة أمر الله فإنّ ذلك يعني **الصّبر** و**التّقوىٰ**، من عزم الامور ممّا يجب ثبات الرّأي عليه نحو إمضائه.

■ **الآية ١٤:**

آل عمران ــ ٢٠٠

يٰا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

■ **الحديث ٢٩:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٢١٣.

عن ابي عبدالله(ع) أنه قال: «**اصبروا**» على الأذى فينا، قلت: «**فصابروا**»؟ قال: على عدوّكم مع وليّكم قلت: «ورابطوا»؟ قال: المقام مع إمامكم، «واتّقوا الله لعلّكم تفلحون» قلت: تنزيل؟ قال: نعم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٥.

٢ ــ نور الثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٦ / ح ٤٩٧.

٣ ــ مقدّمة البرهان / ص ٢١٠.

■ **الحديث ٣٠:**

تفسير القميّ / ج ١ / ١٢٩.

علي بن ابراهيم قال: حدّثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن الرّضا عليه السلام قال إذا كان يوم القيمة ينادي منادٍ: أين **الصّابرون؟** فيقوم فئام من النّاس، ثمّ ينادي وأين **المتصبّرون؟** فيقوم فئام من النّاس، قلت: جعلت فداك وما **الصّابرون؟** قال على أداء الفرائض، و**المتصبّرون** على آجتناب المحارم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٦ ــ ٤٢٧ / ح ٥.

٣ ــ البحار / ج ٧١ / ص ٨٣ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٢٥.

٤ ــ تحف العقول / ص ٢١٦ / عن أبي جعفر عليه السلام.

■ **الحديث ٣١:**

تفسير القمي / ج ١ / ص ١٢٩.

علىّ بن إبراهيم قال: حدّثني أبي، عن أبي بصير، عن آبن أبي عمير، عن آبن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: **إصبروا** على المصائب و **صابروا** على الفرائض ورابطوا على الا ئمّة عليهم السّلام.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٦ / ح ٤٩٩.

■ **الحديث ٣٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٩.

علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، ومحمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبدالحميد، عن ابان بن أبي مسافر، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «يا أيّها الّذين آمنوا **اصبروا و صابروا**» قال: **اصبروا** على المصائب.

وفي رواية ابن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: **صابروا** على المصائب.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٦.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٢ / كتاب الطّهارة / أبواب الدّفن / باب ٧٦ / ح ٤.

٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / كتاب الطّهارة / أبواب الدّفن / باب ٧٦ / ح ٥.

٤ ــ البحار / ج ٧١ / ص ٨٢ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ١٩.
٥ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٥.
٦ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٦.
٧ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.

■ **الحديث ٣٣:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥٦٢.

روي عن أبي جعفر الباقر(ع): أنّه قال: معناه:

إصبروا على المصائب، و**صابروا** على عدوّكم، ورابطوا عدوّكم.

م ــ خ:

١ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٨ / ح ٥٠٨.

■ **البيان ٣٦:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٠ / كتاب الصّبر والشكر.

وقد قيل في معنى قوله تعالى: «**اصبروا و صابروا** ورابطوا». **اصبروا** في الله، و**صابروا** بالله، ورابطوا مع الله. وقيل: **الصّبر لله** غناء و**الصّبر** بالله بقاء و**الصّبر** مع الله وفاء، و**الصّبر** عن الله جفاء، وقد قيل في معنا:

و**الصّبر** عنك فمذمومٌ عواقبه ... و**الصّبر** في سائر الأشياء محمود

وقيل أيضاً:

الصّبر يجمل في المواطن كلّها ... إلاّ عليك فإنّه لا يجمل

هذا آخر ما أردنا شرحه من علوم **الصّبر** وأسراره.

■ **الحديث ٣٤:**

نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٠٢.

اصول الكافي بعض أصحابنا رفعه عن محمّد بن سنان، عن داود بن كثير الرّقي، عن أبي عبدالله عليه السلام حديث طويل يقول فيه عليه السلام: إنّ الله تبارك وتعالى لمّا خلق نبيّه ووصيّه وآبنيه وجميع الأئمة عليهم السلام وخلق شيعتهم أخذ عليهم الميثاق: أن يصبروا ويصابروا ويرابطوا وأن يتقوا الله.

م ــ خ:

١ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

■ **الحديث ٣٥:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

إبن بابويه، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن عليّ بن أسباط، عن آبن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عزوجل: «يا أيّها الّذين آمنوا **اصبروا وصابروا ورابطوا**» قال: **اصبروا** على المصائب، **وصابروا** على التقيّة، ورابطوا على ما تقتدون به، «واتّقوا الله لعلّكم تفلحون».

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٤٦٢ / من المعاني.
٢ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٨ / ح ٥١٠.
٣ ـ الصّافي / ج ١ / ص ٣٢٣.
٤ ـ الميزان / ج ٤ / ص ١٤١.

■ **الحديث ٣٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب أداء الفرائض / ح ٢.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى؛ عن الحسين بن المختار، عن عبدالله بن أبي يعفور؛ عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «**إصبروا وصابروا ورابطوا**» قال: **اصبروا** على الفرائض.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٦ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ٢٤ / ح ٥.
٢ ـ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.
٣ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٠٣.

■ **الحديث ٣٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب أداء الفرائض / ح ٣.

عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن عبدالرّحمن بن أبي نجران، عن حمّاد بن عيسى، عن أبي السّفاتج، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «**اصبروا وصابروا ورابطوا**» قال: **اصبروا** على الفرائض **وصابروا** على المصائب ورابطوا على الائمّة عليهم السلام.

م ـ خ:

١ ـ تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٢١٢ / عن ابن أبي يعفور عن أبي عبدالله (ع).
٢ ـ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.
٣ ـ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٥.
٤ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٠٤.
٥ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٥ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ٢٤ / ح ٢.

٦ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
٧ ــ مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٨.

■ **الحديث ٣٨:**

نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٧ / ح ٥٠١.

علي بن ابراهيم قال: حدّثني أبي، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي الطفيل، عن أبي جعفر، عن أبيه عليّ بن الحسين عليه السلام أنّه قال ــ وقد ذكر عنده عبدالله بن عباس ــ وأمّا قوله: «يا أيّها الّذين آمنوا اصبروا» الآية ففي أبيه نزلت وفينا ولم يكن الرباط الّذي أمرنا به وسيكون ذلك من نسلنا المرابط ومن نسله المرابط والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

■ **الحديث ٣٩:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

محمد بن ابراهيم النعماني قال: أخبرنا عليّ بن أحمد، قال: أخبرنا عبيدالله بن موسى، عن عليّ ابن ابراهيم بن هاشم، عن عليّ بن إسمٰعيل، عن حمّاد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن أبي الطّفيل، عن أبي جعفر محمّد بن علي، عن أبيه عليّ بن الحسين عليه السلام أنّ ابن عباس بعث إليه من يسأله عن هذه الآية: «يا أيّها الّذين آمنوا **اصبروا وصابروا ورابطوا**» فغضب عليّ بن الحسين عليه السلام وقال للسائل: وددت ان الذي أمرك بهذا وجهني به؟ ثمّ قال: نزلت في أبي وفينا ولم يكن الرباط الّذي أمرنا به بعد وسيكون ذلك ذريّة من نسلنا المرابط، ثم قال: أمّا أنّ في صلبه (يعني ابن عباس) وديعة ذرئت لنار جهنّم سيخرجون أقواماً من دين الله أفواجاً ستصبغ الأرض بدماء فراخ من فراخ آل محمّد عليهم السّلام، تنهض تلك الفراخ في غير وقت، وتطلب غير مدرك، وترابط الّذين آمنوا و **يصبرون و يصابرون** حتّى يحكم الله وهو خير الحاكمين و سيأتي هذا الحديث في قوله: «ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى وأضلّ سبيلا» بوجه آخر.

■ **البيان ٣٧:**

مرآة العقول / ج ٥ / باب مولد النبيّ (ص) / ص ٢٢٩.

فتعزّوا بعزاء الله. التعزّي التصبّر عند المصيبة وعزاء الله ما أمر من **الصّبر** في الآيت كقوله تعالى: «يا ايها الّذين آمنوا **اصبروا و صابروا**...

■ **الحديث ٤٠:**

وسائل الشّيعة / ج ٣ / ص ٨٥ ــ ٨٦ / كتاب الصّلوة / باب ٢ / ح ٨.

في المجالس والاخبار بإسناده عن أبي ذر، عن النّبي صلّى الله عليه وآله في وصيّته له قال: «يا أباذر إنّ الله يعطيك مادمت جالساً في المسجد بكلّ نفس تتنفّس فيه درجة في الجنّة، وتصلّي عليك الملائكة، ويكتب لك بكلّ نفس تنفسّت فيه عشر حسنات ويمحو عنك عشر سيّئات، يا أباذر أتعلم في أيّ شيء أُنزلت هذه الآية: «**إصبروا وصابروا** ورابطوا واتّقوا الله لعلّكم تفلحون»؟ قلت: لا.

قال: في إنتظار الصّلاة خلف الصّلاة، يا أباذر إسباغ الوضوء على المكاره من الكفّارات، وكثرة (الإختلاف إلى المساجد) إنتظار الصّلاة بعد الصّلاة فذلكم الرّباط.

يا أباذر كلّ جلوس في المسجد لغو إلاّ ثلاثة:

قراءَة مصلٍّ، أو ذاكر الله تعالى، أو مُسائلٌ عن علم.

م ـ خ:

١ ـ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٥.

■ **الحديث ٤١:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٢١٢ ـ ٢١٣.

عن يعقوب السرّاج قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: تبقى الأرض يوماً بغير عالم منكم يفزع النّاس إليه؟ قال: فقال لي: إذاً لا يعبد الله. يا أبا يوسف، لا تخلو الأرض من عالم متّا ظاهر يفزع النّاس إليه في حلالهم وحرامهم؛ وانّ ذلك لمبيّن في كتاب الله. قال الله: «يا أيُّها الّذين آمنوا **اصبروا**» على دينكم «**وصابروا**» عدوّكم ممّن يخالفكم «ورابطوا» إمامكم «واتّقوا الله» فيما أمركم به وافترض عليكم.

م ـ خ:

١ ـ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٥.

■ **الحديث ٤٢:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد وإبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن محبوب، عن يعقوب السرّاج قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام: تخلو الارض من عالم منكم حيٍّ ظاهر يفزع إليه النّاس في حلالهم وحرامهم؟ فقال لا يا أبا يوسف وأنّ ذلك لشيء في كتاب الله عزّوجلّ قوله: «يا أيّها الذين آمنوا **اصبروا وصابروا** ورابطوا» **اصبروا** على دينكم **وصابروا** على عدوّكم ورابطوا إمامكم فيما أمركم وفرض عليكم.

م ـ خ:

١ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٦ / ح ٤٩٦.

٢ ـ الميزان / ج ٤ / ص ١٣٣.

■ **الحديث ٤٣:**

نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٦ / ح ٤٩٨.

عن بريد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «**إصبروا**» يعني بذلك عن المعاصي «**وصابروا**» يعني التقيّة «ورابطوا» يعني الأئمّة.

■ **الحديث ٤٤:**

مقدّمة البرهان / ص ٢١٠.

في رواية اخرى: **إصبروا** عن المعاصي **وصابروا** على الفرايض ورابطوا في سبيل الله ونحن السّبيل فيما بين الله وخلقه... الخبر.

■ **الحديث ٤٥:**

البحار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

روي في قول الله عزّوجلّ: «**إصبروا وصابروا** ورابطوا لعلّكم تفلحون». قال: «**اصبروا**» على طاعة الله وامتحانه، «**وصابروا**» قال ألزموا طاعة الرّسول ومن يقوم مقامه «ورابطوا» قال لاتفارقوا ذلك يعني الأمرين و«لعلّ» في كتاب الله موجبة ومعناها أنكم تفلحون.

■ **الحديث ٤٦:**

تفسير العيّاشي / ج ١ / ص ٢١٢

عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبدالله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: «**اصبروا**» يقول: عن المعاصي «**وصابروا**» على الفرايض، «واتّقوا الله» يقول: مروا بالمعروف وأنهوا عن المنكر، ثمّ قال: وأيّ منكر أنكر من ظلم الامّة لنا وقتلهم إيّانا، «ورابطوا» يقول في سبيل الله ونحن السّبيل فيما بين الله وخلقه، ونحن الرباط الأدنى، فمن جاهد عنّا فقد جاهد عن النبيّ صلّى الله عليه وآله، وما جاء به من عند الله «لعلّكم تفلحون» يقول: لعلّ الجنّة توجب لكم إن فعلتم ذلك، ونظيرها من قول الله: «ومن أحسن قولاً ممّن دعا إلى الله وعمل صالحاً وقال إنّني من المسلمين» ولو كانت هذه الآية في المؤذّنين كما فسرّها المفسّرون لفاز القدرية وأهل البدع معهم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ١ / ص ٣٣٥.

٢ ــ نورالثقلين / ج ١ / ص ٤٢٥ ــ ٤٢٦ / ح ٤٩٥.

٣ ــ الصّافي / ج ١ / ص ٣٢٣.

■ **الحديث ٤٧:**

البرهان / ج ١ / ص ٣٣٤.

محمّد بن إبراهيم النّعماني، قال: أخبرنا عليّ بن أحمد بن البندينجي، عن عبيد بن موسى العلويّ العباسي، عن هارون بن مسلم، عن القاسم بن عروة، عن بريد بن معاوية العجلي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السلام في قوله: «يا أيّها الّذين آمنوا **آصبروا وصابروا** ورابطوا» قال: **إصبروا** على أداء الفرائض **وصابروا** عدوّكم ورابطوا إمامكم المنتظر، وروى هذا الحديث الشيخ المفيد في الغنية بأسناده عن بريد بن معوية العجلّي عن أبي جعفر عليه السلام الحديث بعينه.

■ **البيان ٣٨:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٥٦٢.

«**إصبروا وصابروا** ورابطوا» اختلف في معناه على وجوه:

أحدها: أنّ المعنى: **اصبروا** على دينكم أي اثبتوا عليه **وصابروا** الكفّار ورابطوهم في سبيل الله. عن الحسن وقتادة وابن جريح والضحاك. فعلىٰ هذا يكون معناه **اصبروا** على طاعة الله وعن معاصيه، وقاتلوا العدو **واصبروا** على قتالهم في الحق كما **يصبرون** على قتالكم في الباطل وإنّما اتى بلفظ **صابروا** هاهنا لأنّ فاعَلَ إنّما يأتي لما يكون بين اثنين.

وثانيها: أنّ المراد، **إصبروا** على دينكم **وصابروا** وعدي إيّاكم.

وثالثها: أنّ المراد **إصبروا** على الجهاد، عن زيد بن أسلم.

■ **البيان ٣٩:**

مفردات الراغب / ص / ٢٨١.

قوله تعالى: «**إصبروا وصابروا**» أي إحبسوا أنفسكم على العبادة وجاهدوا أهواءكم.

■ **البيان ٤٠:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٨.

قوله: «**إصبروا وصابروا**» أي **إصبروا** أنفسكم مع الله بنفي الجزع وغالبوا عدوّكم **بالصّبر**.

■ **البيان ٤١:**

الميزان / ج ٤ / ص ٩٧.

... **فالصّبر** يراد به **الصّبر** على الشدائد، **والصّبر** في طاعة الله **والصّبر** في معصيته، ... **والمصابرة** هي **التصّبر** وتحمّل الأذى جماعة بإعتماد **صبر** البعض على **صبر** آخرين ...

■ **الآية ١٥:**

النساء ــ ٢٥

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً اَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ اَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَاللّهُ اَعْلَمُ بِاِيمانِكُم بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَلا مُتَّخِذاتِ اَخْدانٍ فَاِذا اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَاَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

■ **البيان ٤٢:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٣٤.

«وأن **تصبروا** خير لكم) معناه: **وصبركم** عن نكاح الإماء وعن الزّنا خير لكم وأن **تصبروا** مبتدأ، وخير خبره.

م ــ خ:

الصّافي / ج ١ / ص ٣٤٩، مثله.

■ **البيان ٤٣:**

الميزان / ج ٤ / ص ٢٩٨.

«وأن **تصبروا** خير لكم» أن **تصبروا** عن نكاح الإماء وعن الزّنا خير لكم.

وكيف كان فكون **الصّبر** خيراً إن كان المراد، هو **الصّبر** عن نكاح الإماء إنّما هو لما فيه من حقوق مواليهنّ وفي أولادهنّ على ما فصّل في الفقه، وإن كان المراد، الصّبر عن الزّنا إنّما هو لما في الصّبر من تهذيب النّفس وتهيئة ملكة التّقوى فيها بترك اتّباع هواها في الزّنا من غير ازدواج أومعه.

■ **الآية ١٦:**

الأنعام ــ ٣٤.

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتّىٰ اَتيٰهُمْ نَصْرُنا وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللّهِ وَلَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَاِئِ الْمُرْسَلينَ.

■ **البيان ٤٤:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٢٩٥.

«ولقد... واُوذوا»: أي **صبروا** على ما نالهم منهم من التكذيب والأذىٰ في أداء الرّسالة

«حتّى أتاهم» جاءهم «نصرنا» إيّاهم على المكذّبين. وهذا أمر منه سبحانه لنبيّه (ص) **بالصّبر** على كُفّار قومه إلى أن يأتيه النصر كما **صبرت** الأنبياء.

■ **الآية ١٧:**

الأعراف ــ ٨٧

وَإِنْ كانَ طائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذى أُرْسِلْتُ بِهِ وَطائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتّىٰ يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنَنا وَهُوَ خَيْرُ الْحاكِمينَ.

■ **البيان ٤٥:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٤٤٧.

«**فاصبروا** حتّى يحكم الله بيننا»: خاطب الطّائفتين ومعناه لا يغرنكم تفرّق النّاس عنّي فإنّ جميل العاقبة لي وسيجزي الله كلّ واحد من الفريقين بما يستحقّه على عمله في الدّنيا أو الآخرة دون الدّنيا.

■ **البيان ٤٦:**

الصّافي / ج ١ / ص ٥٩٧.

فاصبروا فتربّصوا وانتظروا حتّى يحكم الله بيننا، أي بين الفريقين بأن ينصر المحقّ على المبطل. وهذا وعد للمؤمنين ووعيد للكافرين وهو خير الحاكمين إذ لا معقّب لحكمه ولا حيف فيه.

■ **البيان ٤٧:**

الميزان / ج ٨ / ص ١٩٧ و ١٩٨.

«وإن طائفة منكم... الى آخر الآية»، ثمّ دعاهم رابعاً إلى **الصّبر** على تقدير وقوع الإختلاف بينهم بالإيمان والكفر فإنّه كان يوصيهم جميعاً قبل هذه الوصيّة بالإجتماع على الإيمان بالله والعمل الصّالح، وكأنّه أحسّ منهم. أنّ ذلك مما لا يكون ألبتّة، وأنّ الإختلاف كائن لا محالة، وأنّ الملأ المستكبرين من قومه وهم الّذين كانوا يوعدون ويصدّون عن سبيل الله سيأخذون في إفساد الأرض وإيذاء المؤمنين ويوجب ذلك في المؤمنين وهن عزيمتهم، وتسلّط النّاس على قلوبهم فأمرهم جميعاً **بالصّبر** وانتظار أمر الله فيهم ليحكم بينهم وهو خير الحاكمين...

فقوله: «**فاصبروا**» بالنّسبة إلى الكفّار أمر إرشاديّ، وبالنّسبة إلى المؤمنين أمر مولوي أو إرشاديّ، وهو إرشاد الجميع إلى ما يصلح حالهم.

■ **الآية ١٨:**

الأعراف ــ ١٢٦-١٢٠

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ... قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ، وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ.

■ **البيان ٤٨:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٤٦٣ و ٤٦٤.

والصَّبر حبس النفس عن إظهار الجزع، **والصَّبر** على الحقّ عزّ، كما أنّ **الصَّبر** على الباطل ذلّ.

«ربّنا أفرغ علينا **صبراً**» أي أصبب علينا **الصَّبر** عند القطع والضلب حتى لا نرجع كفّاراً.

والمراد ألطُفْ بنا حتّى **نتصبّر** على عذاب فرعون ونتشجّع عليه ولا نفزع منه.

■ **البيان ٤٩:**

الصّافي / ج ١ / ص ٦٠٣.

علينا **صبراً** واسعاً كثيراً يغمرنا كما يفرغ الماء.

■ **البيان ٥٠:**

الميزان / ج ٨ / ص ٢٢٨ و ٢٢٩.

فسألوه تعالى قائلين: «ربّنا أفرغ علينا **صبراً** ــ على ما يريد أن يوقع بنا من العذاب الشّديد ــ وتوفّنا مسلمين» إن قتلنا.

وفي إطلاق الإفراغ على إعطاء **الصَّبر** استعارة بالكناية فشبّهوا نفوسهم بالآنية، **والصَّبر** بالماء، وإعطاءه بإفراغ الإناء بالماء وهو صبّه فيه حتّى يغمره، وإنّما سألوا ذلك ليفيض الله عليهم من **الصَّبر** ما لا يجزعون به عند نزول أيّ عذاب وألم ينزل بهم.

■ **الآية ١٩:**

الأعراف ــ ١٢٧-١٢٨.

وَقَالَ الْمَلأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ. قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ. قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

■ **البيان ٥١:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٤٦٥.

«وَٱصبروا»: على دينكم وعلى أذى فرعون.

■ **البيان ٥٢:**

الصّافي / ج ١ / ص ٦٠٣.

واصبروا: تسكيناً لهم من ضجرهم بوعيد فرعون وتسلية لقلوبهم.

■ **البيان ٥٣:**

الميزان / ج ٨ / ص ٢٣٥.

«قال موسى لقومه: استعينوا... الى آخر الآية» ... ثمّ بعث على **الصّبر** على شدائد يهدّدهم بها فرعون من ألوان العذاب، و **الصّبر** هو رائد الخير وفرط كلّ فرج.

■ **الآية ٢٠:**

الأعراف ــ ١٣٧

وَأَورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَمَغارِبَهَا الَّتي بارَكْنا فيها وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَني إِسْرائيلَ بِما صَبَرُوا وَدَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَونُ وَقَوْمُهُ وَما كانُوا يَعْرِشُونَ.

■ **البيان ٥٤:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٤٧٠.

«بما صبروا»: على أذى فرعون وقومه وتكليفهم إيّاهم ما لايطيقونه من الإستعباد والأعمال الشّاقّة.

■ **البيان ٥٥:**

الصّافي / ج ١ / ص ٦٠٧.

وقرئ: كلمات ربك لتعدّد المواعيد بما **صَبَرُوا** بسبب **صبرهم** على الشدائد.

■ **الآية ٢١:**

الأنفال ــ ٤٦.

وَأَطيعُوا اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ

الصّابِرينَ.

■ **البيان ٥٦:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٥٤٨.

«**وَاصبروا**»: على قتال الأعداء «إنّ الله مع **الصابرين**» بالنّصر والمعونة.

■ **الحديث ٤٨:**

قال محمد بن يعقوب: وحدّث يزيد بن إسماعيل، عن أبي صادق قال: سمعت عليّاً عليه السلام يحرّض النّاس في ثلاثة مواطن، الجمل، وصفّين، ويوم النّهروان يقول: عباد الله اتّقوا الله وغضّوا الأبصار، واخفضوا الأصوات، وأقلّوا الكلام، ووطّنوا أنفسكم على المنازلة والمجاولة والمبارزة والمناضلة والمنابذة والمعانقة والمكارمة، وآثبتوا واذكروا الله كثيراً لعلّكم تفلحون، ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم **واصبروا إن الله مع الصّابرين.**

■ **البيان ٥٧:**

الصّافي / ج ١ / ص ٦٧١.

واصبروا إنّ الله مع **الصابرين** بالكلاءة والنصر.

■ **البيان ٥٨:**

الميزان / ج ٩ / ص ٩٤ و ٩٥.

«يا أيّها الّذين آمنوا... تفلحون إلى آخر الآيات الثلاث. قال الرّاغب في المفردات: **ألثّبات** ــ بفتح الثّاء ــ ضدّ الزّوال. إنتهى. فهو في المورد ضدّ الفرار من العدوّ، وهو بحسب ما له من المعنى أعمّ من **الصّبر** الّذي يأمر به في قوله: «**واصبروا** إنّ الله مع **الصّابرين**». **فالصّبر** ثبات قبال المكروه بالقلب بأنْ لا يضعف، ولا يفزع ولا يجزع، وبالبدن بأنْ لا يتكاسل ولا يتساهل ولا يزول عن مكانه ولا يعجل فيما لا يحمد فيه العجل. **فالصّبر** ثباتٌ خاصّ.

■ **الآية ٢٢:**

الأنفال ــ ٦٥-٦٦.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنينَ عَلَى الْقِتالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ.

الْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِأَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

■ **البيان ٥٩:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٥٥٦.

الصّبر حبس النّفس عمّا تنازع إليه ضدّ ما ينبغي أن يكون عليه، وضدّه الجزع قال «الشاعر»:

فإن **تصبرا فالصّبر** خير مغبّة وإن تجزعا فالأمر ما تريان

■ **البيان ٦٠:**

مجمع البيان / ج ٢ / ص ٥٥٧.

«إن يكن منكم عشرون **صابرون**» على القتال «يغلبوا مائتين» من العدوّ «وإن يكن... كفروا» واللّفظ لفظ الخبر والمراد به الأمر ويدلّ على ذلك قوله فيما بعد «الآن خفّف الله عنكم» لأنّ التخفيف لا يكون إلاّ بعد التكليف... «فإن يكن منكم مائة **صابرة**» على القتال «يغلبوا مائتين» من العدوّ «وإن يكن منكم ألف» **صابرة** «يغلبوا ألفين» منهم «بإذن الله» أي بعلم الله، وقيل بأمره. فأمر الله تعالى الواحد بأن يثبت لاثنين وتضمّن «وضمن» النّصرة له عليهما. وإنّما لم يفصل ولم يأمر من كان قويّ البصيرة بأن يثبت لعشرة ومن كان ضعيف البصيرة بأن يثبت لاثنين لأنّهم كانوا يشهدون القتال مختلطين فكان لا يمكن التّمييز بينهم، ولو نصّ على من كان ضعيف البصيرة كان فيه إيحاشهم وإنكسار قلوبهم وزيادة ضعفهم «والله مع **الصّابرين**» أي معونة الله مع **الصّابرين** ومعناه والله معين **الصّابرين**، وقيل إنّ هذه الآية نزلت بعد الآية الاولى بمدة وإن قرن بينهما في المصحف، وهي ناسخة للاولى، والمعتبر في النّاسخ والمنسوخ بالنّزول دون التّلاوة، وقال الحسن: إنّ التغليظ كان على أهل بدر ثمّ جاءت الرخصة.

■ **الحديث ٤٩:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٦٤ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد العدوّ وما يناسبه / باب ٢٧ / ح ٣.

عليّ بن الحسين الموسوي المرتضى في رسالة «المحكم والمتشابه» نقلا من تفسير النّعماني بإسناده الآتي عن إسماعيل بن جابر، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن عليٍّ عليه السلام في بيان النّاسخ والمنسوخ، قال: إنّ الله عزّوجلّ لمّا بعث محمّداً صلّى الله عليه وآله أمره في بدو أمره أن يدعو بالدّعوة فقط، وأنزل عليه «ولا تطع الكافرين والمنافقين ودع أذيٰهم» فلمّا أرادوا ما همّوا به من تبييته أمره الله بالهجرة وفرض عليه القتال فقال: «أُذِنَ لِلَّذين يقاتَلون بأنهم ظلموا» ثمّ ذكر بعض آيات القتال إلى أن قال: فنسخت آية القتال آية الكفّ، ثمّ قال: ومن ذلك أنّ الله فرض القتال على الأُمّة فجعل على الرّجل الواحد أن يقاتل عشرة من المشركين، فقال: «إن يكن منكم عشرون **صابرون** يغلبوا مائتين وإن

يكن منكم مائة يغلبوا ألفا من الّذين كفروا» ثمّ نسخها سبحانه فقال: «الآن خفّف الله عنكم وعلم أنّ فيكم ضعفا فإن يكن منكم مائة **صابرة** يغلبوا مائتين وإن يكن منكم ألف يغلبوا ألفين» فنسخ بهذه الآية ما قبلها فصار فرض المؤمنين في الحرب اذا كان عدّة المشركين أكثر من رجلين لرجل لم يكن فارّاً من الزّحف وان كان العدّة رجلين لرجل كان فارّاً من الزّحف .

■ **البيان ٦١:**

البرهان / ج ٢ / ص ٩٢ و ٩٣.

فانزل الله «ألآن خفّف الله عنكم وعلم أنّ فيكم ضعفا فإن يكن منكم مائة **صابرة** يغلبوا مائتين» ففرض الله عليهم أن يقاتل كلّ رجل من المؤمنين رجلين من الكفّار فإن فرّ منها فهو الفار من الزّحف فان كانوا ثلاثة من الكفّار فإن فرّ منهم فهو الفارُّ من الزّحف. فإن كانوا من الكفّار وواحداً من المسلمين ففرّ المسلم منهم فليس هو الفارّ من الزّحف.

■ **الحديث ٥٠:**

نورالثقلين / ج ٢ / ص ١٦٦ / ح ١٥٠.

في تفسير العيّاشى عن أميرالمؤمنين عليه السلام حديث طويل يقول فى آخره: وقد اكره على بيعة أبي بكر مغضباً: اللّهمّ إنّك تعلم أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله قد قال لي: إن تمّوا عشرين فجاهدهم؛ وهو قولك في كتابك: ان يكن منكم عشرون **صابرون** يغلبوا مائتين. قال: وسمعته يقول: اللّهمّ فإنّهم لم يتمّوا عشرين، حتى قالها ثلاثاً ثمّ انصرف.

■ **البيان ٦٢:**

الصّافي / ج ١ / ص ٦٧٦.

«.. والله مع **الصّابرين**» بالنّصر والمعونة فلا محالة يغلبون.

■ **البيان ٦٣:**

الميزان / ج ٩ / ص ١٢٥.

«واللّهُ مع **الصّابرين**»: وعدم الفقه والضّعف الرّوحي و**الصّبر** من العلل والأسباب الخارجية المؤثّرة في الغلبة والظّفر والفوز بلاشك يدّل على أنّ الحكم في الآيتين مبني على ما اعتبر من الأوصاف الروحيّة فى الفئتين.

■ **البيان ٦٤:**

الميزان / ج ٩ / ص ١٢٨.

...انّ ظاهر التعليل في الآية الأولى بالفقه، وفي الآية الثانية **بالصّبر** مع تقييد المقاتل من المؤمنين في الآيتين جميعاً **بالصّبر** يدلُّ على أنّ **الصّبر** يرجّح الواحد في قوّة الرّوح على مثليه، والفقه يرجّحه فيها على خمسة امثاله. فإذا اجتمعا في واحد يرجّح على عشرة أمثال نفسه، و**الصّبر** لا يفارق الفقه وإن جاز العكس.

وخامساً: انّ **الصّبر** واجب في القتال على أيّ حال.

■ **الآية ٢٣:**

يونس ــ ١٠٩

وَاتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّىٰ يَحْكُمَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحاكِمينَ.

■ **البيان ٦٥:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ١٤٠.

«... **واصبر**»: على أذى الكافرين وتكذيبهم.

■ **البيان ٦٦:**

الصّافي / ج ١ / ص ٧٧٦.

«**واصبر**»: على دعوتهم واحتمال أذاهم.

■ **البيان ٦٧:**

الميزان / ج ١٠ / ص ١٣٦ و ١٣٧.

«واتّبع... **واصبر**.. الحاكمين»: أمر باتّباع ما يوحى إليه و**الصّبر** على ما يصيبه في جنب هذا الاتباع من المصائب والمحن... فالآية تشتمل على أمره **بالإستقامة** في الدّعوة وتسليته فيما يصيبه ووعده بأنّ العاقبة الحسنى له.

■ **الآية ٢٤:**

هود ــ ١١-٩

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ.

وَلَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبيرٌ.

■ **الحديث ٥١:**

تفسير القميّ / ج ١ / ص ٣٢٣.

صبروا قال: **صبروا** في الشدّة وعملوا الصّالحات في الرّخاء.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٣ / ص ٢٠٩.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٣٤٢.

■ **البيان ٦٨:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ١٤٦.

صبروا: معناه إلاّ الّذين قابلوا الشدّة **بالصّبر** والنّعمة بالشّكر.

■ **البيان ٦٩:**

الصّافي / ج ١ / ص ٧٧٩.

«إلاّ الّذين **صبروا**»: في الشدّة على الضرّآء إيماناً بالله وآستسلاماً لقضائه.

■ **البيان ٧٠:**

الميزان / ج ١٠ / ص ١٦٢.

«إلاّ الّذين **صبروا** ...»: ذكر سبحانه ما الإنسان مطبوع عليه عند الشدّة والبلاء من اليأس والكفر، وعند الرّخاء والنّعماء من الفرح والفخر، ومغزى الكلام أنّه مخلوق كليل البصر قصير النظر إنّما يرى ما يجده في حاله الحاضرة، ويذهل عمّادون ذلك فإن زالت عنه نعمة لم يرلها عودة، وأنّها كانت من عند الله سبحانه، وله تعالى أن يعيدها إليه إن شاء حتّى **يصبر** على بلائه ويتعلّق قلبه به بالرّجاء والمسألة، وإن عادت إليه نعمة بعد زوالها رآى أنه يملكها ففرح وفخر ولم ير لله تعالى صنعاً في ذلك حتّى يشكره عليها، ويكفّ عن الفرح وعن التّطاول على غيره بالفخر.

ــ إستثنى سبحانه طائفة من الإنسان ووصفهم بقوله: «الّذين **صبروا** وعملوا الصّالحات» ثمّ وعدهم وعداً حسناً بقوله: «أولئك لهم مغفرة وأجر كبير» وذلك أن التّخلّص من هذا الطبع المذموم إنّما يتمشّى من **الصّابرين** الّذين **يصبرون** عند الضّراء فلا يحملهم الجزع على اليأس والكفر... وفي الآية دلالة على أن **الصّبر** مع العمل الصّالح لاينفكُّ عن الإيمان فإنّها تَعِدُ هؤلآء **الصّابرين** مغفرة وأجراً كبيراً...

■ **الآية ٢٥:**

هود ــ ٤٩

تِلكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَلا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.

■ **البيان ٧١:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ١٦٨.

«**فاصبر**»: أي **فاصبر** على القيام بأمر الله، وعلى أذى قومك يا محمّد كما **صبر** نوح على أذى قومه. وهذا أحد الوجوه الّتي لأجلها كرّر الله قصص الأنبياء عليهم السّلام **ليصبر** النبيّ (ص) على ما كان يقاسيه من أُمور الكفّار الجهّال حالاً بعد حال.

■ **البيان ٧٢:**

الصافي/ج ١/ص ٧٩٤.

فاصبر علىٰ مشاقّ الرّسالة وإيذاء القوم كما **صبر** نوح.

■ **البيان ٧٣:**

الميزان / ج ١٠ / ص ٢٤٩.

«**فاصبر...**»: أمر منتزع عن تفصيل القصّة أي إذا علمت ما آل اليه أمر نوح (ع) وقومه من هلاك قومه ونجاته ونجاة من معه من المؤمنين وقد ورّثهم الله الأرض على ما **صبروا**، ونصر نوحاً على أعدائه على ما **صبر فاصبر** على الحقّ فإنّ العاقبة للمتّقين، وهم **الصّابرون** في جنب الله سبحانه.

■ **الآية ٢٦:**

هود ــ ١١٥و١١٤.

وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّاكِرِينَ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

■ **البيان ٧٤:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ١٩٩ ــ ٢٠١.

«**والصّبر**» حبس النّفس عن الخروج إلى ما لا يجوز من ترك الحقّ. وضدّه الجزع قال «الشاعر»:

فإن **تصبرا فالصّبر** خير مغبّة وإن تجزعا فالأمر ما تريان

وهو مأخوذ من **الصّبر** المرّ لأنّه يجزع مرارة الحقّ بحبس النّفس عن الخروج إلى المشتهى وممّا يعين

على **الصّبر** شيئان «أحدهما» العلم بما يعقب من الخير في كلّ وجه وعادة النفس له «والثّاني» إستشعار ما في لزوم الحقّ من العزّ والأجر بطاعة الله، والبقية ما بقي من الشيء بعد ذهابه...

«**وآصبر**»: قيل معناه: **واصبر** على الصّلاة كما قال: وأمر أهلك بالصّلاة **وآصطبر** عليها «فإنّ الله لا..» أي المصلّين عن ابن عباس وقيل معناه: **إصبر** يا محمّد على أذى قومك وتكذيبهم إيّاك وعلى القيام بما افترضته عليك وعلى أداء الواجبات والإمتناع عن المقبّحات..

■ **البيان ٧٥:**

الصّافي / ج ١ / ص ٨١٧.

وَآصْبِرْ: على الطّاعات وعن المنهيّات.

■ **البيان ٧٦:**

الميزان / ج ١١ / ص ٦٢.

قوله تعالى: «**واصبر** فإنّ الله لا يضيع أجر المحسنين» ثمّ أمره صلّى الله عليه وآله **بالصّبر** بعد ما أمره بالصّلاة كما جمع بينهما في قوله: «واستعينوا **بالصّبر** والصّلاة» البقرة: ٤٥، وذلك أنّ كلاً منهما في بابه من أعظم الأركان أعني الصّلاة في العبادات، **والصّبر** في الأخلاق وقد قال تعالى في الصّلاة: «ولذكر الله اكبر» العنكبوت: ٤٥، وقال في **الصّبر**: «إنّ ذلك لمن عزم الأُمور» الشورى: ٤٣.

وآجتماعهما أحسن وسيلة يستعان بها على النوائب والمكاره. فالصّبر يحفظ النفس عن القلق والجزع والانهزام، والصّلاة توجّهها إلى ناحية الربّ تعالى فتنسى ما تلقاه من المكاره. وقد تقدّم بيان في ذلك في تفسير الآية ٤٥ من سورة البقرة في الجزء الأوّل من الكتاب.

وإطلاق الأمر **بالصّبر** يعطي أنّ المراد به الأعمّ من **الصّبر** على العبادة و**الصّبر** عن المعصية و**الصّبر** عند النائبة، وعلى هذا يكون أمراً **بالصّبر** على جميع ما تقدّم من الأوامر والنواهي أعني قوله: «فاستقم» «ولا تطغوا» «ولا تركنوا» «وأقم الصّلاة».

لكن إفراد الأمر وتخصيصه بالنبيّ صلّى الله عليه وآله يفيد أنّه **صبر** في أمر يختصّ به وإلّا قيل: «**واصبروا**» جرياً على السياق، وهذا يؤيّد قول من قال: إنّ المراد **اصبر** على أذى قومك في طريق دعوتك إلى الله سبحانه وظلم الظالمين منهم، وأمّا قوله: «وأقم الصّلاة» فإنّه ليس أمراً بما يخصّه صلّى الله عليه وآله من الصّلاة بل أمر بإقامته الصّلاة بمن تبعه من المؤمنين جماعة فهو أمر لهم جميعا بالصّلاة فافهم ذلك.

وقوله: «فإنّ الله لا يضيع أجر المحسنين» تعليل للأمر **بالصّبر**.

■ **الآية ٢٧:**

يوسف ــ ١٨

وَجاؤُا عَلىٰ قَميصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَميلٌ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعانُ عَلىٰ ما تَصِفُونَ.

■ **البيان ٧٧:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٢١٨.

«**فصبر جميل**»: أي **فصبري صبرٌ** جميل لا جزع فيه ولا شكوى إلى النّاس، وقيل: **فصبر** جميل أحسن وأولى من الجزع الّذي لا يغني شيئاً، وقيل إنّما يكون **الصّبر** جميلاً إذا قصد به وجه الله تعالى وفعل للوجه الّذي وجب فلمّا كان **الصّبر** في هذا الموضع واقعا على الوجه المحمود صح وصفه بذلك. ذكره المرتضى قدّس الله روحه.

■ **الحديث ٥٢:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٩ / كتاب الطهارة / أبواب الدّفن / باب ٥٨ / ح ٦.

محمّد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن ابن بكير، عن زرارة قال: ثقل إبن لجعفر و أبوجعفر جالس (إلى أن قال:) فلمّا أن قضى قال لنا: إنّ الجزع ما لم ينزل أمر الله، فإذا نزل أمر الله فليس لنا إلا التّسليم، ثمّ دعا بدهن فادّهن واكتحل ودعا بطعام فأكل هو ومن معه ثمّ قال: هذا هو **الصّبر** الجميل، ثم أمر به فغسل ولبس جبّة خزّ ومطرف خزّ وعمامة خزّ وخرج فصلّى عليه أقول: وتقدّم ما يدلّ على ذلك في أحاديث كتابة اسم الميّت على الكفن.

■ **الحديث ٥٣:**

جامع الأخبار / ص ١٣٦.

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: قال الله تعالى: إذا وجّهت إلى عبد من عبيدي مصيبة في بدنه أو ماله أو ولده، ثمّ استقبل ذلك **بصبر** جميل إستحييت منه أن أنصب له ميزاناً أو أنشر له ديواناً.

م ـ خ:

١ ـ إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٧٢.

٢ ـ المحجة البيضاء / ج ٧ / كتاب الصبر والشكر.

٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢.

٤ ـ كلمة الله / ص ٢٢٥ / عن مسكن الفؤاد/ عن عليّ بن أحمد العاملي، عن أنس بن مالك، عن رسول الله صلّى الله عليه وآله.

٥ ـ نهج الفصاحة / ح ٢٠٧٥.

٦ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٨.

٧ ـ الأخلاق / ص ٢٣٠.

■ **الحديث ٥٤:**

مشكاة الانوار / ص ٢٧٦ ــ ٢٧٧.

عن جابر قال: قلت لأبي جعفر(ع): ما **الصّبر** الجميل؟ فقال: ذاك **الصّبر** الّذي ليس فيه شكوى إلى أحد من النّاس، إنّ إبراهيم بعث يعقوب إلى راهب من الرّهبان (الى عابد من العباد) في حاجة، فلما رآه الرّاهب حسبه إبراهيم فوثب إليه فاعتنقه، ثم قال: مرحباً بخليل الرّحمان فقاك يعقوب: لست بإبراهيم ولكني يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، فقال له الرّاهب: فما بلغ بك ما أرى الكبر؟ فقال: الهمّ والحزن والسقم، فما جاوز عتبة الباب حتّى أوحى الله إليه: يا يعقوب تشكوني إلى عبدي؟ فخرّ ساجداً عند الباب فقال: يا ربّ لا أعود، فأوحى الله إليه: إنّي قد غفرت لك فلا تعد لمثلها. فما شكى ممّا أصابه من نوائب الدّنيا إلّا أنّه قال يوماً إنّما أشكوبثّي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون.

م ــ خ:

١ ــ بحارالانوار / ج ٧١ / ص ٩٣ / عن السّيد بن طاووس في كتاب سعد السعود من تفسير أبي العباس ابن عقدة، عن عثمان بن عيسى، عن الفضل، عن جابر... ومن كتاب التمحيص.

٢ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٢٦٤.

■ **الحديث ٥٥:**

اصول الكافي / كتاب الايمان والكفر / باب الصّبر / ح ٢٣.

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر قال: قلت لابي جعفرعليه السلام: يرحمك الله ما **الصّبر** الجميل؟ قال: ذلك صبرليس فيه شكوى إلى النّاس.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ٢٧٥.

٢ ــ المحجة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٨.

٣ ــ نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٤٥٢.

٤ ــ البرهان / المقدمة / ص ٢١٠.

٥ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٦٣٨.

٦ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٣.

٧ ــ سفينة البحار / الجزء الثاني / ص ٥.

٨ ــ لئالئ الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.

٩ ــ جامع السّعادات / ج ٣ / ص ٣٠١.

١٠ ــ الأخلاق / ص ٢٣١.

■ **الحديث ٥٦:**

البحار / ج ٧١ / ص ٨٧ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر / ح ٣٧.

الفحّام، عن المنصوريّ، عن عمّ أبيه، عن أبي الحسن الثالث، عن آبائه عليهم السلام قال: قال الصّادق عليه السّلام في قول الله عزّوجلّ: في قول يعقوب: «**فصبر جميل**» قال: بلا شكوى.

م ـ خ:

١ ـ الصّافي / ج ١ / ص ٨٢٤.
٢ ـ البرهان / ج ٢ / ص ٢٥٠.
٣ ـ الميزان / ج ١١ / ص ١٢٦ / من الدّر المنثور.
٤ ـ نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٤٥٢ / ح ١٤٧.

■ **الحديث ٥٧:**

بحارالانوار / ج ٧١ / ص ٩٢ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليقين / ح ٤٦.

سئل محمّد بن عليّ عليه السلام عن **الصّبر** الجميل فقال: شيء لا شكوى فيه، ثمّ قال: وما في الشّكوى من الفرج؟ فانّما هو يحزن صديقك، ويفرح عدوّك.

■ **الحديث ٥٨:**

جامع السّعادات / ج ٣ / ص ٣٠١.

قال الباقر عليه السّلام: «**الصّبر الجميل، صبر** ليس فيه شكوى إلى النّاس». وفي بعض الأخبار: «إنّ الشّكاية أن تقول: إبتليت بما لم يبتل به أحد، وأصابني ما لم يصب أحداً، وليس الشّكوى أن تقول سهرت البارحة، وحميت اليوم، ونحو ذلك».

■ **الآية ٢٨:**

يوسف ـ ٨٣

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

■ **البيان ٧٨:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٢٥٧.

«**فصبرٌ جميلٌ**»: أي فأمري صبر جميل لا جزع معه.

م ـ خ:

١ ـ الصّافي / ج ١ / ص ٨٤٨ مثله.

■ **البيان ٧٩:**

الميزان / ج ١١ / ص ١٣ ــ ١٥.

وقوله: «**فصبر** جميل» مدح **للصّبر** وهو من قبيل وضع السّبب موضع المسبب والتقدير: **سأصبر** على ما أصابني فإنّ **الصّبر** جميل وتنكير **الصبر** وحذف صفته وإبهامها للإشارة إلى فخامة أمره وعظم شأنه أو مرارة طعمه وصعوبة تحمّله.

وقد فرّع قوله: «**فصبر** جميل» على ما تقدّم للإشعار بأنّ الأسباب الّتي أحاطت به وأفرغت عليه هذه المصيبة هي بحيث لا يسع له معها إلاّ أن يسلك سبيل **الصّبر**، وذلك أنّه عليه السلام فَقَدَ أحبَّ النّاس إليه (يوسف) وهو ذا يذكر له أنّه صار أكلة للذئب وهذا قميصه ملطخ بالدّم وهو يرى أنّهم كاذبون فيما يخبرونه به، ويرى أنّ لهم صنعا في افتقاده، ومكراً في أمره، ولا طريق له إلى التّحقيق فيما جرى على يوسف، والتجسّس ممّا آل إليه أمره وأين هو؟ وما حاله؟ فإنّما أعوانه على أمثال هذه النّوائب وأعضاده لدفع ما يقصده من المكاره إنّما هم أبناؤه وهم عصبة أُولوا قوّة وشدّة فإذا كانوا هم الأسباب لنُزول النّائبة ووقوع المصيبة فبمن يقع فيهم؟ وبماذا يدفعهم عن نفسه؟ فلا يسعه إلاّ **الصّبر**.

غير أنّ **الصّبر** ليس هو أن يتحمّل الإنسان ما حمّله من الرزيّة وينقاد لمن يقصد بالسّوء انقياداً مطلقا كالأرض الميتة الّتي تطؤها الأقدام وتلعب بها الأيدي فإنّ الله سبحانه طبع الانسان على دفع المكروه عن نفسه وجهّزه بما يقدم به على النوائب والرزايا ما استطاع، ولا فضيلة في إبطال هذه الغريزة الإلهيّة بل **الصّبر** هو الإستقامة في القلب وحفظ النّظام النّفساني الّذي به يستقيم أمر الحياة الإنسانية من الإختلال، وضبط الجمعية الداخلية من التفرق والتّلاشي ونسيان التدبير واختباط الفكر وفساد الرّأي **فالصّابرون** هم القائمون في النّوائب على ساق لا تزيلهم هجمات المكاره، وغيرهم المنهزمون عند أوّل هجمة ثمّ لا يلوون على شيء.

ومن هنا يعلم أنّ **الصّبر** نعم السّبيل على مقاومة النائبة وكسر سورتها إلاّ أنّه ليس تمام السّبب في إعادة العافية وإرجاع السّلامة فهو كالحصن يتحصّن به الإنسان لدفع العدو المهاجم، وأمّا عود نعمة الأمن والسّلامة وحرية الحياة فربّما احتاج إلى سبب آخر يجرُّ إليه الفوز والظّفر، وهذا السّبب في ملّة التوحيد هو الله عزّ سلطانه. فعلى الإنسان الموحّد إذا نابته نائبة ونزلت عليه مصيبة أن يتحصّن أوّلا **بالصّبر** حتّى لا يختلّ ما في داخله من النّظام العبودي، ولا يتلاشى معسكر قواه ومشاعره ثمّ يتوكّل على ربّه الّذي هو فوق كلّ سبب راجيا أن يدفع عنه الشرّ ويوجّه أمره إلى غاية صلاح حاله، والله سبحانه غالب على أمره، وقد تقدّم شيء من هذا البحث في تفسير قوله تعالى: «واستعينوا **بالصّبر** والصّلاة» البقرة: ٤٥ في الجزء الأوّل من الكتاب.

ولهذا كلّه لمّا قال يعقوب عليه السلام: «**فصبر** جميل» عقّبه بقوله: «والله المستعان على ما تصفون» فتمّم كلمة **الصّبر** بكلمة التوكّل نظير ما أتى به في قوله في الآيات المستقبلة: «**فصبر** جميل عسى الله أن يأتيني بهم جميعاً إنّه هو العليم الحكيم» الآية: ٨٣ من السورة.

■ الآية ٢٩:

يوسف ــ ٩٠

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

■ البيان ٨٠:

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٢٥٩.

«وَيَصْبِر» على المصائب وعن المعاصي.

■ البيان ٨١:

الصّافي / ج ١ / ص ٨٥٠.

«و يصبر» على البليّات وعن المعاصي.

■ الحديث ٥٩:

نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٤٥٨ / ح ١٧٤.

عن عمرو بن عثمان، عن بعض أصحابنا قال: لمّا قال إخوة يوسف: «يا أيّها العزيز مسّنا وأهلنا الضرّ» قال: قال يوسف: لا صبر على ضرّ آل يعقوب، فقال عند ذلك: «هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه» الآية.

■ الآية ٣٠:

الرعد ــ آيه ٢٢ ـ ٢٤

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.

■ الحديث ٦٠:

اَلصَّحِيفَةُ السَّجادِيَّةُ، الدُّعاء الثّالِثُ، في الصَّلوٰةِ عَلى حَمَلَةِ العرشِ و..

... فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وعَلىٰ ... اَلَّذينَ يَقُولُونَ:
سَلٰامٌ عَلَيْكُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّٰارِ.

■ **البيان ٨٢:**

شرح الصحيفة السجادية / ص ٤٥ / الدعاء رقم ٣.

«سلام عليكم بما **صبرتم**»: أي أنّ سلامنا لكم **لصبركم** في الدّنيا على طاعة وفي المصيبة وعن المعصية.

■ **البيان ٨٣:**

الرياض / ج ١ / ص ١٥٩.

«والّذين يقولون سلام عليكم بما **صبرتم** فنعم عقبى الدار» إقتباس آخر من قوله تعالى: والملائكة يدخلون عليهم من كلّ باب سلام عليكم بما **صبرتم** فنعم عقبى الدّار. أي قائلين ذلك فقوله: سلام عليكم بشارة بدوام السّلامة لأهل الجنّة من جميع الآفات والبلاء وقوله: بما **صبرتم** متعلّق بالسّلام والمعنى إنّما حصلت لكم هذه السّلامة بسبب **صبركم** على الطاعات وعن المعاصي.

■ **الحديث ٦١:**

تفسير العيّاشي / ج ٢ / ص ٢١١ / ح ٤٢.

عن الحسن بن المحبوب عن أبي ولاّد قال: عن أبي عبدالله عليه السّلام ... فإذا كان يوم القيامة وصار أهل الجنّة في الجنّة استأذن أولٰئك الملائكة على أهل الجنّة فيؤذن لهم فيدخلون عليهم فيسلّمون عليهم ويقولون لهم:

«سلامٌ عليكم بما **صبرتم**» في الدّنيا عن اللّذات والشّهوات الحلال.

■ **البيان ٨٤:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٢٨٩ ــ ٢٩٠.

«والّذين **صبروا**...» أي الّذين **صبروا** على القيام بما أوجبه الله عليهم وعلى بلاء الله من الأمراض والعقوبة وغير ذلك وعن معاصي الله سبحانه لطلب ثواب الله تعالى لأنّ ابتغاء وجه الله هو ابتغاء الله وابتغاء الله يكون ابتغاء ثوابه.

«سلام عليكم بما **صبرتم**»: والقول محذوف لدلالة الكلام عليه، والسّلام والتحيّة والبشارة منهم بالسّلامة والكرامة، وانتفاء كلّ أمر تشوبه مضرّة، أي سلّمكم الله من الأهوال والمكاره **بصبركم** على شدائد الدّنيا ومحنها في طاعة الله تعالى.

■ **الحديث ٦٢:**

البرهان / ج ٢ / ص ٢٩١.

عن محمّد بن الهيثم، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام: «سلام عليكم بما **صبرتم**» على الفقر في الدّنيا فنعم عقبى الدّار قال: يعني/الشهداء.

■ **البيان ٨٥:**

البرهان / ج ٢ / ص ٢٩١.

ثمّ قال: إنّ طائفة من الملائكة عابوا ولد آدم في اللّذات والشّهوات أعني لكم الحلال ليس الحرام قال فأنف الله للمؤمنين عن ولد آدم من تعيير الملائكة لهم، قال: فألقى الله في هم اولئك الملائكة اللّذات والشّهوات كيلا يعيبوا المؤمنين، قال: فلمّا جرى ذلك في همّهم عجّوا الى الله من ذلك فقالوا: ربّنا عفوك عفوك رُدّنا الى ما خلقتنا له واخترتنا عليه إنّا نخاف أن نصير في أمر مريج قال: فنزع الله ذلك من همّهم قال: إذا كان يوم القيمة وصار أهل الجنّة إلى الجنّة استأذن أولئك الملائكة على أهل الجنّة فيؤذن لهم فيدخلون عليهم فيسلّمون عليهم ويقولون لهم: «سلام عليكم بما **صبرتم**» في الدّنيا عن اللّذات والشّهوات الحلال.

■ **الحديث ٦٣:**

البرهان / ج ٢ / ص ٢٩١ / ح ٥.

محمد بن يعقوب، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن إبن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال ابوعبدالله عليه السلام من آبتلي من المؤمنين ببلاء **فصبر** عليه كان له من الأجر مثل ألف شهيد.

■ **الحديث ٦٤:**

البحار / ج ٧١ / ص ٨٤ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٢٦.

«جنّات عدن يدخلونها ومن صلح من آبائهم و أزواجهم وذرّيّاتهم والملائكة يدخلون عليهم من كلّ باب سلام عليكم بما **صبرتم** فنعم عقبى الدّار» قال: نزلت في الأئمّة عليهم السلام وشيعتهم الّذين **صبروا**.

■ **البيان ٨٦:**

الميزان / ج ١١ / ص ٣٧٨.

«والّذين **صبروا** ــ إلى آخر الآية» إطلاق **الصّبر** يدلّ على آتّصافهم بجميع شعبه وأقسامه وهي **الصّبر** عند المصيبة و **الصّبر** عن المعصية لكنّه مع ذلك مقيّد بقوله: «إبتغاء وجه ربّهم» أي طلباً لوجه

ربّهم فصفتهم الّتي يمدحون بها أن يكون **صبرهم** لوجه الله لأنّ الكلام في صفاتهم التي تنشأ وتنموفيهم من استجابتهم لربّهم وعملهم بحقيّة ما أُنزل إليهم من ربّهم لاكلّ صفة يمدحها النّاس فيها بينهم وإن لم ترتبط بعبوديّتهم وايمانهم بربّهم كـ**الصّبر** عندالكريهة تمنّعاً وعجبا بالنّفس أوطلباً لجميل الثّناء ونحوه.

■ **الآية ٣١:**

ابراهيم ــ ٥

وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ.

■ **البيان ٨٧:**

مفردات / ص ٢٨١.

قال: «إنّ في ذلك لآيات لكلّ **صبّار** شكور» ويعبّر عن الانتظار **بالصّبر** لما كان حقّ الانتظار أن لاينفك عن **الصّبر** بل هونوع من **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٥:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٥.

قال رسول الله(ص): «**الصّبر** نصف الإيمان».

م ــ خ:

١ ــ إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١.
٢ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٦.
٣ ــ نهج الفصاحة / ح ١٨٥٩.
٤ ــ الأخلاق / ص ٢٢٦.
٥ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٦٠.

■ **البيان ٨٨:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٠٤.

«لآيات لكلّ **صبّار** شكور»: أي دلالات لكلّ من كانت عادته **الصّبر** على بلاء الله والشّكر على نعمائه. وإنّما جمع بينهما لأنّ حال المؤمن لا يخلو من نعمة يجب شكرها أو محنة يجب **الصّبر** عليها.

■ **الحديث ٦٦:**

تحف العقول / ص ٣٤ / باب ما روي عن النبيّ عليه السلام.

وقال (ص): الإيمان نصفان: نصف في **الصّبر** ونصف في الشّكر.

م ـ خ:

١ ـ مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٢٣.

٢ ـ الصّافي / ج ٢ / ص ٣١٧.

■ **الحديث ٦٧:**

البرهان / ج ٣ / ص ٣٤٩.

أبي جعفر محمّدبن العبّاس، قال: حدّثنا أحمدبن محمّدبن ثابت، عن القاسم بن إسمٰعيل، عن محمّدبن سنان، عن سماعةبن مهران؛ عن جابربن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّوجلّ: «إنّ في ذلك لآيات لكلّ **صبّار** شكور» قال **صبّار** على مودّتنا وعلى ما أنزل الله من شدّة أورخاء، **صبور** على الأذى فينا، شكور لله تعالى ولايتنا أهل البيت.

■ **الحديث ٦٨:**

مقدّمة البرهان / ص ٢١٠.

فى كنز الفوائد عن الصّادق عليه السلام في قوله تعالى: لآيات لكلّ **صبّار** شكور قال: **صبّار** على ما نزل به من شدّة أورخاء، **صبور** على الأذى فينا، شكور لله على ولايتنا أهل البيت.

■ **الحديث ٦٩:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢١٦ / ح ٩٨.

علىّ بن إبراهيم رحمه الله في قوله عزّوجلّ: إنّ فى ذلك لآيات لكلّ **صبّار** شكور قال: الّذي **يصبر** على الفقر والفاقة، ويشكر الله عزّوجلّ على جميع أحواله.

■ **البيان ٨٩:**

الصّافي / ج ١ / ص ٨٨٢.

«إنّ... **صبّار** شكور»: **يصبر** على بلائه ويشكر لنعمائه.

■ **البيان ٩٠:**

الميزان / ج ١٢ / ص ١٥.

ثمّ تمّم الكلام بقوله: «إنّ في... **صبّار** شكور»: أي كثير **الصّبر** عند الضّرّاء وكثير الشّكر على النّعمآء.

■ **الآية ٣٢:**

ابراهيم ــ ١٢

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.

■ **البيان ٩١:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٠٦ ــ ٣٠٧.

«**ولنصبرنّ**... المتوكّلون»: فإنّه تعالى يكفينا أمركم وينصرنا عليكم.. وإنّما قصّ هذا وأمثاله في القرآن على نبيّنا ليقتدي بمن كان قبله من المرسلين في تحمّل أذى المشركين **والصّبر** على ذلك والتوكّل.

■ **البيان ٩٢:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٣١.

«**ولنصبرنّ** على ما آذيتمونا»: من تفريع **الصّبر** على ما بيّن من وجوب التوكّل عليه، أي إذا كان من الواجب أن نتوكّل عليه ونحن مؤمنون به وقد هدانا سبلنا **فلنصبرنّ** على إيذائكم لنا في سبيل الدّعوة إليه.

■ **الآية ٣٣:**

ابراهيم ــ ٢١

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَاكُمْ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ.

■ **البيان ٩٣:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٠٩ ــ ٣١٠.

والجزع إنزعاج النّفس بورود ما يغمّ ونقيضه **الصّبر**، قال:

فإن **تصبرا فالصّبر** خير مغبّة وإن تجزعا فالأمر ما تريان...

«... **صبرنا**..»: يعني أنّ **الصّبر** والجزع شيئان مثلان ليسن لنا محيص ولا مهرب من عذاب الله أي انقطعت حيلتنا ويئسنا من النّجاة. حثّ الله سبحانه في هذه الآية على النّظر وحذر من التقليد.

وإلى هذا أشار أمير المؤمنين (ع) في قوله للحارث الهمداني: يا حار، الحقّ لا يعرف بالرّجال إعرف الحقّ تعرفْ أهله.

■ **البيان ٩٤:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٤٢.

... الأمران متساويان علينا وبالنّسبة إلينا وهما الجزع **والصّبر** لا مهرب لنا من العذاب اللازم.

■ **الآية ٣٤:**

النحل ــ ٤١ و ٤٢

وَالَّذينَ هاجَرُوا فِي اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ. الَّذينَ صَبَرُوا وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

■ **البيان ٩٥:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٦١.

«الّذين **صبروا**..»: هذا وصف لهؤلاء المهاجرين أي **صبروا** في طاعة الله على أذى المشركين، وفوّضوا أمورهم إلى الله تعالى ثقة به.

■ **البيان ٩٦:**

الصّافي / ج ١ / ص ٩٢٥.

«الّذين **صبروا**»: على أذى الكفّار ومفارقة الوطن.

■ **البيان ٩٧:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٢٧١.

«الّذين **صبروا**» الخ: بتوصيف المهاجرين **بالصّبر** والتوكّل من غير نظر إلى ما تحقّق منهم من ذلك أيّام توقّفهم في أوطانهم بين المشركين قبال أذاهم وفتنتهم.

والعناية بالتّوصيف إنّما هي لكون كلتا الصّفتين دخيلتين في الغاية الحسنة الّتي وعدوابها إذ لولم **يصبروا** على مرّ الجهاد وأظهروا الجزع عند هجوم العظائم ولم يتأيّدوا بالتوكّل على الله واعتمدوا على أنفسهم الضعيفة أُحيط بهم ولم يتهيّأ لهم المستقرّ...

ولو كان المراد وعد المهاجرين الّذين تحقّقت منهم الهجرة قبل نزول الآية تطييبا لنفوسهم وتسلية لهم عمّا أُخرجوا من ديارهم وأموالهم وقاسوا الفتن والمحن كان قوله: «الّذين **صبروا**...» مدحاً لهم بما

ظهر منهم أيّام إقامتهم بمكّة وغيرها من **الصّبر** في الله على أذى المشركين...

■ **الحديث ٧٠:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١.

قال صلّى الله عليه وسلم: من أقلّ ما اوتيتم اليقين وعزيمة **الصّبر** ومن اعطى حظّه منها لم يبال بما فاته من قيام اللّيل وصيام النّهار، ولأن **تصبروا** على ما أنتم عليه أحبّ إليّ من أن يوافيني كلّ امرئ منكم بمثل عمل جميعكم ولكنيّ أخاف أن تفتح عليكم الدّنيا بعدي فينكر بعضكم بعضاً وينكركم أهل السّماء عند ذلك فمن **صبر** واحتسب ظفر بكمال ثوابه. ثم قرأ قوله تعالى: «ما عندكم ينفد وما عند الله باقٍ ولنجزينّ الّذين **صبروا** أجرهم».

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٦.

٢ ــ الأخلاق / ج ١ / ص ٢٢٦.

■ **الآية ٣٥:**

النحل ــ ٩٦

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَما عِنْدَ اللّهِ باقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذينَ صَبَرُوا اَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُون.

■ **البيان ٩٨:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٨٤.

«.. **صبروا**»: أي لنكافئنّ الّذين **ثبتوا** على الطّاعات وعلى الوفاء بالعهود.

■ **الحديث ٧١:**

لئالى الاخبار / ج ١ / ص ٢٥٨.

عن رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: من أقلّ ما اوتيتم اليقين وعزيمة **الصّبر**. ومن اعطي حظّه منها لم يبال مافاته من قيام اللّيل وصيام النّهار؛ ولأن **تصبروا** على مثل ما أنتم عليه أحبّ إليّ من أن يوافيني كل امرئ منكم مثل عمل جميعكم ولكنّي أخاف أن يفتح عليكم الدّنيا بعدى فينكر بعضكم بعضاً وينكرهم أهل السّماء عند ذلك. ومن **صبر** واحتسب ظفر بكمال ثوابه ثم قرأ: «وما عندكم ينفد وما عند الله باق ولنجزيّن الّذين **صبروا**» الآية.

■ **البيان ٩٩:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٣٦٢ ــ ٣٦٣.

«.. صبروا..»: لمّا كان الوفاء بالعهد مستلزما **للصّبر** على مُرّ مخالفته هوى النّفس في نقضه والا سترسال فيما تشتهيه، صرف الكلام عن ذكر أجر خصوص الموفين بالعهد إلى ذكر أجر مطلق **الصّابرين** في جنب الله.

فقوله: «ولنجزيّن...»: وعد مؤكّد على مطلق **الصّبر** سواء كان **صبراً** على الطّاعة أو عن المعصية أو عند المصيبة غير أنّه يجب أن يكون **صبراً** في جنب الله ولوجه الله فإنّ السّياق لا يساعد على غيره.

■ **الآية ٣٦:**

النّحل ــ ١١٠

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحيمٌ.

■ **البيان ١٠٠:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٨٨.

«صبروا»: على الدّين والجهاد.

■ **البيان ١٠١:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٣٨١.

قوله تعالى: «...وصبروا إنّ ربّك إلى آخر الآية...» ويفيد أنّ لما ذكر من قيود الكلام دخلاً في الحكم فالله سبحانه لا يرضى عنهم إلاّ أن يهاجروا، ولا عن هجرتهم إلاّ يجاهدوا بعدها **يصبروا.**

■ **الآية ٣٧:**

النحل ــ ١٢٦

وَإِنْ عاقَبْتُم فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرينَ وَاصْبِرْ وَما صَبْرُكَ إِلّا بِاللّهِ وَلا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلا تَكُ فى ضَيْقٍ مِمّا يَمْكُرُونَ.

■ **البيان ١٠٢:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٣٩٣.

«ولئن **صبرتم**» أي تركتم المكافاة والقصاص وجرعتم مرارته «**لهو خير للصّابرين**» معناه **الصّبر** خير وأنفع **للصّابرين** لما فيه من جزيل الثّواب.

■ **الحديث ٧٢:**

نور الثّقلين / ج ٣ / ص ٩٥ ــ ٩٦ / ح ٢٦٨.

في تفسير عليّ بن إبراهيم أنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله قال يوم احد: من له علم بعمّي حمزة؟ فقال الحارث بن الصمت: أنا أعرف موضعه. فجاء حتّى وقف على حمزة، فكره أن يرجع الى رسول الله صلى الله عليه وآله فيخبره، فقال رسول الله لأمير المؤمنين عليه السّلام: يا علي اطلب عمّك. فجاء عليّ عليه السلام فوقف على حمزة فكره أن يرجع إليه، فجاء رسول الله صلّى الله عليه وآله حتّى وقف عليه، فلمّا رآى ما فعل به بكى ثمّ قال: ما وقفت موقفاً قطّ أغلظ عليّ من هذا المكان، لئن أمكنني الله من قريش لاقتلنّ سبعين رجلا منهم، فنزل عليه جبرئيل فقال: وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن **صبرتم لهو خيرٌ للصّابرين فاصبر**، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: **أصبر.**

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٣٨٩.

■ **الحديث ٧٣:**

تفسير العيّاشى / ج ٢ / ص ٢٧٤ و ٢٧٥ / ح ٨٥.

عن الحسين بن حمزة قال سمعت أبا عبدالله عليه السّلام لمّا رآى رسول الله صلى الله عليه وآله ما صنع بحمزة بن عبدالمطّلب قال: اللّهمّ لك الحمد وإليك المشتكى وأنت المستعان على ما أرى، ثمّ قال: لئن ظفرت لأمثلنّ ولأمثلنّ قال:

فأنزل الله: «وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن **صبرتُم فهو خير للصّابرين**» قال: فقال رسول الله صلوات الله عليه وآله: **أصبر أصبر.**

م ــ خ:

١ ــ الصّافى / ج ١ / ص ٩٤٧.
٢ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٣٨٩.
٣ ــ نور الثّقلين / ج ٣ / ص ٩٦.
٤ ــ الميزان / ج ١٢ / ص ٤٠٤.

■ **الحديث ٧٤:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٤٠٥.

وفى الدّر المنثور أخرج إبن المنذر والطّبرانى وإبن مردويه والبيهقى فى الدّلائل عن إبن عباس؛

قال: قال رسول الله(ص) يوم قتل ومثل به: لئن ظفرت بقريش لأمثلنّ بسبعين رجلاً منهم فأنزل الله: «وإن عاقبتم» الآية فقال رسول الله(ص): بل **نصبر** يا رب **فصبر** ونهى عن المثلة.

■ **البيان ١٠٣:**

الميزان / ج ١٢ / ص ٤٠٢.

وقوله: «ولئن **صبرتم** لهو خير للصّابرين»: أي **صبرتم** على مُرّ ما عوقبتم به ولم تعاقبوا ولم تكافئوا لهو خير لكم بما أنكم **صابرون** لما فيه من إيثار رضى الله وثوابه فيما أصابكم من المحنة والمصيبة على رضىٰ أنفسكم بالتشفّي بالانتقام. فيكون العمل خالصا لوجه الكريم، ولما في الصّفح والعفو من إعمال الفتوّة ولها آثارها الجميلة.

قوله تعالى: «**واصبر** وما **صبرك** إلّا بالله»: إلى آخر الآية، أمر للنبيّ(ص) **بالصبر** وبشرى له بأنّ الله قوّاه على **الصّبر** على مرّ ما يلقاه في سبيله فإنّه تعالى يذكر أنّ **صبره** إنّما هو بحول وقوّة من ربّه ثمّ يأمره **بالصّبر** ولازم الأمر قدرة المأمور على المأمور به ففي قوله: «وما **صبرك** إلّا بالله» إشارة إلى أنّ الله قوّاك على ما أمرك به.

■ **الآية ٣٨:**

الكهف ــ ٢٧ و ٢٨

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً.

■ **البيان ١٠٤:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٣٤.

فهذه الآية نزلت في سلمان الفارسي. كان عليه كساء فيه يكون طعامه وهو دثاره ورداؤه وكان كساءه من صوف فدخل عيينة بن حصين على النبيّ وسلمان عنده فتأذّى عيينة بريح كساء سلمان وقد كان عرق وكان يومئذ شديد الحرّ فعرق في الكساء، فقال يا رسول الله إذ نحن دخلنا عليك فأخرج هذا وحزبه من عندك فإذا نحن خرجنا فأدخل من شئت فأنزل الله «ولا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا» وهو عيينة بن حصين بن حذيفة بن بدر الفزاري.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٤٦٥.

٢ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ١٢.

■ **البيان ١٠٥:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٦٥.

«**واصبر** نفسك»: يا محمّد، أي إحبس نفسك مع الّذين يدعون ربّهم بالغداة والعشيّ. أي يداومون على الصّلاة والدّعاء عند الصّباح والمساء لا شغل لهم غيره، ويستفتحون يومهم بالدّعاء ويختمونه بالدّعاء.

■ **البيان ١٠٦:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٧.

قوله تعالى: «**واصبر** نفسك مع الّذين يدعون ربهم» (كهف، ١٨). أي إحبس نفسك معهم ولا ترغب عنهم إلى غيرهم.

■ **الحديث ٧٥:**

نورالثّقلين / ج ٣ / ص ٢٥٨ / ح ٦٧.

وفيه هنا نزلت الآية في سلمان وأبي ذر وصهيب وخباب وغيرهم من فقراء أصحاب النبيّ صلى الله عليه وآله، وذلك أنّ المؤلّفة قلوبهم جاءوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله: عيينة بن حصين والاقرع بن حابس وذووهم فقالوا: يا رسول الله إن جلست في صدر المجلس ونحيت عنّا هؤلاء وروايح صنانهم (وكانت عليهم جبات الصوف) جلسنا نحن إليك وأخذنا عنك فلا يمنعنا من الدّخول عليك إلّا هؤلاء، فلمّا نزلت الآية قام النبيّ صلى الله عليه وآله يلتمسهم، فأصابهم في مؤخّر المسجد يذكرون الله عزّوجلّ فقال: الحمد لله الّذي لم يمتني حتّى أمرني أن **أصبر** نفسي مع رجال من امّتي، معكم المحيا ومعكم الممات.

■ **البيان ١٠٧:**

الميزان / ج ١٣ / ص ٣٢٤.

«**واصبر** نفسك ...»: قال الرّاغب: **الصّبر** الإمساك في ضيق يقال: **صبرت** الدّابة حبستها بلا علف، و**صبرت** فلاناً خلفته خلفة لا خروج له منها، و**الصّبر** حبس النّفس على ما يقتضيه العقل والشّرع أو عمّا يقتضيان حبسها عنه. إنتهى مورد الحاجة.

■ **الآية ٣٩:**

الكهف ــ ٦٥-٦٩

فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَعَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً قالَ لَهُ مُوسىٰ هَلْ

أَتَّبِعُكَ عَلىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلىٰ ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً قالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّٰهُ صابِراً وَلا أَعْصِي لَكَ أَمْراً.

■ **البيان ١٠٨:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٨٣.

«إنّك لن تستطيع معي **صبراً**» أي يثقل عليك **الصّبر** ولا يخفّ عليك ولم يرد أنّه لا يقدر على **الصّبر** وإنّما قال ذلك لأن موسى (ع) كان يأخذ الامور على ظواهرها والخضر كان يحكم بما علّمه اللّٰهُ من بواطنها فلا يسهل على موسى مشاهدة ذلك ثمّ قال: «وكيف **تصبر** على ما لم تحط به خبراً» أي كيف **تصبر** على ما ظاهره عندك منكر وأنت لم تعرف باطنه ولم تعلم حقيقته والخبر العلم وفي هذا دلالة على أنّه لم يرد بقوله لن تستطيع معي **صبراً** نفي الإستطاعة **للصّبر** لأنّه لو أراد ذلك لكان لا يستطيع **الصّبر** سواء علم أم لم يعلم (قال) موسى: «ستجدني إنْ شاء الله **صابراً**» أي **أصبر** على ما أرى منك.

■ **الحديث ٧٦:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٢١.

«... معي **صبراً**»: في العلل عن الصّادق عليه السّلام قال الخضر: إنّك لن تستطيع معي **صبراً** لأنّي وكلّت بأمر لا تطيقه، ووكلّت بعلم لا اطيقه قال موسى (ع): بل أستطيع معك **صبراً** فقال الخضر: إنّ القياس لا مجال له في علم الله وأمره.

■ **الحديث ٧٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٢١.

«وكيف **تصبر**... أمراً» قال: فلمّا استثنى المشيّة قَبِلَه. والعيّاشي عن أحدهما عليهما السّلام في حديث له ولم يرغبوا إلينا في علمنا كما رغب موسى إلى العالم وسأله الصّحبة ليتعلّم منه العلم ويرشده فلمّا أن سأل العالم ذلك علم العالم أنّ موسى لا يستطيع صحبته، ولا يحتمل علمه، ولا **يصبر** معه فعند ذلك قال العالم: وكيف **تصبر** على ما لم تحط به خبراً فقال له موسى (ع): وهو خاضع له يتلطّفه على نفسه كي يقبله «ستجدني إنشاء الله» الآية. وعن الصّادق عليه السّلام: كان موسى (ع) أعلم من الخضر، وفي الكافي عنه عليه السّلام: لو كنت بين موسى (ع) والخضر لأخبرتهما أنّي أعلم منهما، وأنبأتهما بما ليس في أيديهما، لأنّ موسى عليه السلام والخضر(ع) اُعْطِيَا علم ما كان ولم يُعْطَيا علم ما يكون وما هو كائن حتّى تقوم السّاعة وقد ورثناه من رسول الله صلّى الله عليه وآله وراثة.

■ **الحديث ٧٨:**

نورالثّقلين / ج ٣ / ص ٢٨٠.

في مصباح الشّريعة، قال الصّادق (ع): **والصّبر** ما أوّله مرّ وآخره حلو فمن دخله من أواخره فقد دخل، ومن دخله من أوائله فقد خرج، ومن عرف قدر **الصّبر** لا يصبر عمّا منه **الصّبر**، قال الله تعالى في قصة موسى والخضر عليهما السّلام: وكيف **تصبر** على ما لم تحط به خبراً.

م ــ خ:

١ ــ مصباح الشّريعة / ص ٥٠٠.

■ **الحديث ٧٩:**

نورالثّقلين / ج ٣ / ص ٢٧٤ ــ ٢٧٥.

فلمّا أن سأل العالم ذلك، علم العالم أنّ موسى لا يستطيع صحبته ولا يحتمل عليه ولا **يصبر** معه، فعند ذلك قال العالم: فكيف **تصبر** على ما لم تحط به خبراً فقال موسى وهو خاضع له يستعطفه على نفسه كي يقبله: ستجدني ان شاء الله **صابراً** ولا أعصي لك أمراً وقد كان العالم يعلم أنّ موسى لا **يصبر** على علمه، فكذلك والله يا إسحٰق بن عمار حال قضاة هؤلاء وفقهائهم وجماعتهم اليوم، لا يحتملون والله علمنا ولا **يصبرون** عليه، كما لم **يصبر** موسى على علم العالم حين صحبه ورأى ما رأى من علمه، وكان ذلك عند موسى مكروهاً، وكان عند الله رضاً وهو الحقّ، وكذلك علمنا عند الجهلة مكروه لا يؤخذ وهو عند الله الحقّ.

■ **البيان ١٠٩:**

الميزان / ج ١٣ / ص ٣٦٨ ــ ٣٦٩.

قوله تعالى: «قال إنّك لن تستطيع معي صبراً» نفي مؤكّد **لصبره** (ع) على شيء ممّا يشاهده منه في طريق التّعليم، والدّليل عليه تأكيد الكلام بإنّ، وإيراد **الصّبر** نكرة في سياق النّفي الدال على إرادة العموم، ونفي **الصّبر** ينفي الإستطاعة التي هي القدرة فهو آكد من أن يقال: لن **تصبر**، وإيراد النّفي بلن ولم يقال: لا **تصبر**. وللفعل توقف على القدرة فهو نفي الفعل بنفي أحد اسبابه ثمّ نفي **الصّبر** بنفي سبب القدرة عليه وهو إحاطة الخبر والعلم بحقيقة الواقعة وتأويلها حتّى يعلم أنّها يجب أن تجري على ماجرت عليه. وقد نفى صبره على مظاهر علمه من الحوادث حيث قال: «لن تستطيع معي» ولم ينف **صبره** على نفسه فلم يقل: لن **تصبر**... «قال ستجدني...» وعده **الصّبر** لكن قيّده بالمشيّة فلم يكذب إذ لم **يصبر**، وقوله: «لا أعصي» الخ، عطف على «صابراً» لما فيه من معنى الفعل فعدم المعصية الّذي وعده أيضاً مقيّد بالمشيّة ولم يخلف الوعد إذ لم ينته بنهيه عن السؤال.

■ **الآية ٤٠:**

الكهف ــ ٧١-٧٢

فَانْطَلَقَا حَتّٰى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً

اِمْراً قَالَ اَلَمْ أَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً.

■ **البيان ١١٠:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٨٤.

«..**صبراً**»: أي ألم أقل حين رغبت في إتّباعي أنّ نفسك لا تطاوعك على **الصّبر** معي فتذكّر موسى ما بذل له من الشرط.

■ **البيان ١١١:**

الميزان / ج ١٣ / ص ٣٦٩.

فقوله: «اِنّك لن تستطيع معي» الخ، إخبار بأنّه لا يطيق الطّريق الّذي يتّخذه في تعليمه إن اتّبعه، لا أنه لا يتحمّل العلم.

■ **الآية ٤١:**

الكهف ــ ٧٤-٧٥

فَانْطَلَقَا حَتّى اِذَا لَقِيَا غُلاماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُكْراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً.

■ **الحديث ٨٠:**

تفسير العيّاشي / ج ٢ / ص ٣٣٩ / ح ٦٩.

عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر أنّه سمع هذا الكلام من الرّضا عليه السّلام: عجباً لمن غفل عن الله كيف يستبطئ الله في رزقه، وكيف **اصطبر** على قضائه.

■ **البيان ١١٢:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٨٤.

«... معى **صبراً**» أعاد هذا القول لتأكيد الأمر عليه، والتّحقيق لما قاله اوّلاً مع النّهي عن العود بمثل سؤاله.

■ **البيان ١١٣:**

الصافي / ج ٢ / ص ٢٢.

«قال الم اقل لك إنّك لن تستطيع معي **صبراً**» قيل: زاد (لك) فيه مكافحة بالعتاب على رفض

الوصيّة ووسماً بقلّة الثبات و**الصّبر** لما تكرّر منه الإشمئزا زو الإستنكاف ولم يرعو بالتّذكير أوّل مرّة حتّى زاد في الإستنكار ثاني مرّة.

■ **الآية ٤٢:**

الكهف ــ ٧٨.

قالَ هٰذا فِراقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَا نَبِّئُكَ بِتَاْوِيلِ مٰالَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً.

■ **البيان ١١٤:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٨٧.

«... عليه **صبراً**»: أي بتفسير الأشياء الّتي لم تستطع على الإمساك عن السؤال عنها **صبراً**.

■ **الآية ٤٣:**

الكهف ــ ٨٢

وَاَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتيمَيْنِ فِي الْمَدينَةِ وَكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَكانَ اَبُوهُما صالِحاً فَاَرادَ رَبُّكَ اَنْ يَبْلُغا اَشُدَّهُما وَيَسْتَخْرِجا كَنْزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَما فَعَلْتُهُ عَنْ اَمْرى ذٰلِكَ تَاْويلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْراً.

■ **البيان ١١٥:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٤٨٨.

«.. عليه **صبراً**»: اي ثقل عليكَ مشاهدته ورؤيته واستنكرته. يقال إستطاع يستطيع واَسطاع يسطيع...

■ **البيان ١١٦:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٢٦.

«... عليه **صبراً**»: ... من فوائد هذه القصّة أن لا يعجب المرء بعلمه ولا يبادر إلى إنكار ما لا يستحسنه فلعلّ فيه سرّاً لا يعرفه، وأن يداوم على التّعلّم، ويتذلّل للمعلّم، ويراعى الأدب في المقال، وأن ينبّه المجرم على جرمه، ويعفو عنه حتّى يتحقّق إصراره ثمّ يهاجر عنه.

■ **الآية ٤٤:**

مريم ــ ٦٥

رَبُّ السَّمٰواتِ وَالأَرْضِ وَمٰا بَيْنَهُمٰا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيّاً.

■ **البيان ١١٧:**

مفردات الراغب / ص ٢٨١.

قوله: «**وَاصطبر** لعبادته» أي تحمّل **الصّبر** بجهدك.

■ **الحديث ٨١:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

عن امير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: إيّاكم والجزع فإنّه يقطع الأمل، ويضعف العمل، ويورث الهَمّ، واعلم أنّ المخرج من أمرين: ما كانت فيه حيلة فالاحتيال، وما لم تكن فيه حيلة **فالإ صطبار.**

■ **البيان ١١٨:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٢١ / ح ١.

قوله عزّوجلّ: «**اصطبر** لعبادته» أي تحمّل **الصّبر** بجهدك.

■ **البيان ١١٩:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٥٢١.

واصطبر: أي **إصبر** على تحمّل مشقّة عبادته.

■ **البيان ١٢٠:**

الميزان / ج ١٤ / ص ٨٩.

«فاعبده **واصطبر** لعبادته»: تفريع على صدر الآية والمعنى إذا كنّا لانتنزّل إلّا بأمر ربّك وقد نزّلنا عليك هذا الكلام المتضمّن للدّعوة إلى عبادته فالكلام كلامه، والدّعوة دعوته. فاعبده وحده، **وآصطبر** لعبادته، فليس هناك من يسمّى ربّا غير ربّك حتّى **لاتصطبر** على عبادة ربّك، وتنتقل إلى عبادة ذلك الغير الّذي يسمّى ربّا فتكفى بعبادته عن عبادة ربّك أو تشرك به...

■ **الآية ٤٥:**

طه ــ ٣٠

فَاصْبِرْ عَلىٰ مٰا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهٰا وَمِنْ آنٰائِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرٰافَ النَّهٰارِ لَعَلَّكَ تَرْضىٰ.

■ **البيان ١٢١:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٥.

«**فاصبر** على ما يقولون...»: من تكذيبك وأذاهم إيّاك.

■ **البيان ١٢٢:**

الميزان / ج ١٤ / ص ٢٥٤.

«**فاصبر**...» الخ، يأمره **بالصّبر** على ما يقولون ويفزّعه على ما تقدّم كأنّه قيل: إذا كان من قضاء الله أن يؤخّر عذابهم ولا يعاجلهم بالإنتقام على ما يقولون فلا يبق لك إلّا أن **تصبر** راضيا على ما قضاه الله من الأمر وتنزّهه عمّا يقولونه من كلمة الشرك ويواجهونك به من السّوء، وتحمده على ما تواجهه من آثار قضائه فليس إلاّ الجميل، **فاصبر** على ما يقولون وسبّح بحمد ربك لعلّك ترضى.

■ **الآية ٤٦:**

طه ــ ١٣٢

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوىٰ.

■ **البيان ١٢٣:**

مجمع البحرين /ج٣/ص٣٥٩.

قوله: «وأمر أهلك بالصّلاة **واصطبر** عليها» أي إحمل نفسك على الصّلاة ومشاقّها وإن نازعتك الطبيعة إلى تركها طلباً للرّاحة فاقهرها، واقصد الصّلاة مبالغاً في الصّبر ليصير ذلك ملكة لك، ولذلك عدل عن **الصّبر** إلى **الإصطبار** لأنّ الإفتعال فيه زيادة معنى ليس في الثلاثي وهو القصد والصرف، وكذلك قال: «لها ما كسبت» بأيّ نوع كان «وعليها ما اكتسبت» بالقصد والتصرف. قيل وإذا وجب عليه **الإصطبار** وجب علينا التأسّي.

■ **البيان ١٢٤:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٧.

«**واصطبر** عليها»: أي **واصبر** على فعلها وعلى أمرهم بها.

■ **الحديث ٨٢:**

وسائل الشيعة/ ج ١١/ ص ٧١ــ ٧٠/ كتاب الجهاد/ أبواب جهاد العدد وما يناسبه/ باب ٣٤/ ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي حمزة، عن عقيل الخزاعي أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام كان اذا حضر الحرب يوصي المسلمين بكلمات فيقول: تعاهدوا الصّلاة، وحافظوا عليها، واستكثروا منها، وتقرّبوا بها، فانّها كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً، وقد علم ذلك الكفّار حيث سئلوا ما سلككم في سقر قالوا: لم نك من المصلّين، وقد عرفها من طرقها، وأكرم بها المؤمنين الّذين لا يشغلهم عنها زين متاع، ولا قرّة عين من مال ولا ولد يقول الله عزّوجلّ: «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصّلاة» وكان رسول الله صلّى الله عليه وآله مُنْصِباً لنفسه بعد البشرى له بالجنّة من ربّه، فقال عزّوجلّ: «وأمر أهلك بالصّلاة **واصطبر** عليها» الآية، فكان يأمر بها أهله **ويصبر** عليها نفسه، ثمّ إنّ الزّكاة جعلت مع الصّلاة قربانا لأهل الإسلام على أهل الإسلام، ومن لم يعطها طيّب النّفس بها يرجو بها من الثّمن ما هو أفضل منها، فإنّه جاهل بالسنّة، مغبون الأجر، ضالّ العمر طويل النّدم بترك أمر الله عزّوجلّ، والرّغبة عمّا عليه صالحوا عباد الله، يقول الله عزّوجلّ: «ومن يتبع غير سبيل المؤمنين نولّه ما تولّى» من الأمانة فقد خسر من ليس من أهلها وضلّ عمله، عرضت على السّماوات المبنيّة، والأرض المهاد والجبال المنصوبة فلا أطول ولا أعرض ولا أعلى ولا أعظم لو امتنعن من طول أو عرض أو عظم أو قوّة أو عزّة امتنعن، ولكن أشفقن من العقوبة، ثمّ إنّ الجهاد أشرف الأعمال بعد الإسلام، «الصّلاة خ» وهو قوام الدّين، والأجر فيه عظيم، مع العزّة والمنعة، وهو الكرّة فيه الحسنات والبشرى بالجنّة بعد الشّهادة، وبالرّزق غداً عند الرّب والكرامة، يقول الله عزّوجلّ: «ولا تحسبنّ الّذين قتلوا في سبيل الله» الآية، ثمّ إنّ الرعب والخوف من جهاد المستحقّ للجهاد والمتوازرين على الضّلال ضلال في الدّين، وسلب للدّنيا مع الذّلّ والصّغار، وفيه استيجاب النّار بالفرار من الزّحف عند حضرة القتال، يقول الله عزّوجلّ «يا أيّها الذين آمنوا إذا لقيتم الّذين كفروا زحفا فلا تولّهم الأدبار» فحافظوا على أمر الله عزّوجلّ في هذه المواطن الّتي **الصّبر** عليها كرم وسعادة، ونجاة في الدّنيا والآخرة من فظيع الهول والمخافة فانّ الله عزّوجلّ لا يعبأ بما العباد مقترفون في ليلهم ونهارهم، لطف به علما، فكلّ ذلك في كتاب لا يضلّ ربّي ولا ينسى، **فاصبروا وصابروا** واسألوا النّصر، ووطّنوا أنفسكم على القتال، واتّقوا الله عزّوجلّ فان الله مع الّذين اتّقوا والذين هم محسنون.

■ **البيان ١٢٥:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٨٣.

«**واصطبر** عليها» وداوم عليها.

■ **الآية ٤٧:**

الأنبياء ــ ٨٣-٨٥

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا

بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ.

■ **البيان ١٢٦:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٥٩.

«وذكرى... **الصّابرين**»: أي موعظة لهم في **الصّبر** والانقطاع إلى الله تعالى والتوكّل عليه. لأنّه لم يكن في عصر أيّوب أحد أكرم على الله منه. فابتلاه بالمحن العظيمة فأحسن **الصّبر** عليها فينبغي لكلّ عاقل إذا أصابته محنة أن **يصبر** عليها ولا يجزع ويعلم أنّ عاقبة **الصّبر** محمودة... «كل من **الصّابرين**» **صبروا** على بلاء الله والعمل بطاعته فأمّا إسماعيل فإنّه **صبر** ببلد لا زرع به ولا ضرع، وقام ببناء الكعبة. وأما ادريس فإنّه **صبر** على الدعاء إلى الله وكان أول من بعث إلى قومه فدعاهم إلى الدين فأبوا فأهلكهم الله تعالى ورفعه إلى السّماء السّادسة...

■ **البيان ١٢٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ١٠٢.

(وذكرى): وتذكرة للعابدين، في الخصال عن الصّادق عليه السّلام قال ابتلي ايّوب سبع سنين بلا ذنب، وفي العلل عنه (أيضاً) عليه السّلام قال إنّما كانت بليّة أيّوب الّتي ابتلي بها في الدّنيا لنعمة أنعم الله بها عليه فأدّى شكرها ــ الحديث ويأتي تمامه ان شاء الله في سورة ص. (واسمٰعيل وإدريس وذا الكفل) هو يوشع بن نون، رواه في العيون عن الرّضا عن امير المؤمنين عليهما السّلام في خبر الشّامي كلّ هؤلاء من **الصّابرين** على مشاقّ التكليف وشدايد المصائب.

■ **الحديث ٨٣:**

نور الثّقلين / ج ٣ / ص ٤٤٨ / ح ١٢٩.

عن الصدوق بإسناده الى الحسن الرّبيع، عمن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ الله تبارك و تعالى إبتلى أيّوب عليه السّلام بلا ذنب **فصبر** حتّى عير، وأنّ الأنبياء لا **يصبرون** على التّعيير.

■ **الآية ٤٨:**

الحج ــ ٣٤-٣٥

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ٱلَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصّٰابِرِينَ عَلىٰ مَا

أصابَهُم والْمُقيمِي الصَّلوةِ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.

■ البيان ١٢٨:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٨٤.

« والصّابرين على ما أصابهم »: من البلايا والمصائب في طاعة الله.

■ البيان ١٢٩:

الصّافي / ج ٢ / ص ١٢٤.

الصّابرين على ما أصابهم من المصائب.

■ الآية ٤٩:

المُؤمِنُون ــ ١١٠-١١١.

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيّاً حَتّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ * إِنّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ.

■ الحديث ٨٤:

البرهان / المقدّمة / ص ٢٥٧.

في التّوحيد عن ابن مسعود في قوله تعالى: إنّي جزيتهم اليوم بما صبروا أنّهم هم الفائزون قال: يعني صبر عليّ وفاطمة والحسنين عليهم السّلام في الدّنيا على الطّاعات وعلى الفقر وعلى البلاء في الدّنيا أنّهم هم الفائزون.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٣ / ص ١٢٢ / عن ابن شهرآشوب عن سفيان الثّوري عن منصور بن إبراهيم ــ عن علقمة.

٢ ــ بحارالأنوار / ج ٤١ / ص ٣ ــ ٤.

■ البيان ١٣٠:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ١٢١.

« ... صبروا »: أي بصبرهم على أذاكم وسخريتكم واستهزائكم بهم.

■ البيان ١٣١:

الصّافي / ج ٢ / ص ١٥٠.

بما **صبروا**: على أذاكم.

■ **البيان ١٣٢:**

الميزان / ج ١٥ / ص ٧٦.

«... بما **صبروا** أنّهم ــ الآية» المراد باليوم، يوم الجزاء، ومتعلّق **الصّبر** معلوم من السّياق محذوف للإيجاز أي **صبروا** على ذكري مع سخريتكم منهم لأجله.

■ **الآية ٥٠:**

الفرقان ــ ٢٠

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً.

■ **الحديث ٨٥:**

البرهان / المقدّمة / ص ٢٦٢.

في كنز الفوائد عن الصّادق عليه السّلام قال: إنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله جمع عليّاً وفاطمة والحسن والحسين عليهم السّلام في بيته وأخبرهم بأنّهم سيلقون من أعاديهم شدّة وقال: إنّ الله عزّوجلّ يقول: قد جعلت عدوّكم لكم فتنة، فما تقولون؟ فقالوا: **نصبر** لأمر الله وما نزل من قضائه حتّى نقدم عليه فنزلت هذه الآية: وجعلنا بعضكم لبعض فتنة **أتصبرون** وكان ربّك بصيراً وأنّهم **سيصبرون** كما قالوا صلوات الله عليهم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٣ / ص ١٥٨.

٢ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

■ **البيان ١٣٣:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ١٦٤ و ١٦٥.

«**أتصبرون**»: أيّها الفقراء على الأذى والإستهزاء «وكان...» إن **صبرتم فاصبروا**. فأنزل الله فيهم إنّي جزيتهم اليوم بما **صبروا**. عن مقاتل وقيل معناه **أتصبرون** أيّها الفقراء على فقركم ولا تفعلون ما يؤدّي إلى مخالفتنا **أتصبرون** أيّها الأغنياء فتشكرون ولا تفعلون ما يؤدّي إلى مخالفتنا «... بصيراً» ... وقيل: بصيراً بمن **يصبر** وبمن يجزع عن ابن جريج.

■ **البيان ١٣٤:**

الصّافي / ج ٢ / ص ١٩٠.

«**أتصبرون**»: علّة للجعل أي لنعلم أيّكم **يصبر** وحثٌّ على **الصّبر** على ما افتتنوا به «... بصيراً» بمن **يصبر** ولا **يصبر**.

■ **البيان ١٣٥:**

الميزان / ج ١٥ / ص ٢١٠ ــ ٢١١.

قوله تعالى: «... فتنة **أتصبرون**» ... فكأنه قيل: والسّبب في كون الرّسل جارين في حياتهم على ما يجري عليه النّاس أنّا جعلنا بعض النّاس لبعض فتنة يمتحنون بها فالرّسل فتنة لسائر النّاس يمتحنون بهم فيتميّز بهم أهل الرّيب من أهل الايمان والمتبّعون للأهواء الّذين لا **يصبرون** على مرّ الحقّ من طلاّب الحقّ **الصّابرين** في طاعة الله وسلوك سبيله.

وبما مرّ يتبيّن اوّلاً أنّ المراد **بالصّبر** هو **الصّبر** بأقسامه، وهي **الصّبر** على طاعة الله، و**الصّبر** عن معصيته، و**الصّبر** عند المصائب.

■ **الآية ٥١:**

الفرقان ــ ٤٢

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً.

■ **البيان ١٣٦:**

الميزان / ج ١٥ / ص ٢٤٢.

«... **صبرنا**» ... والمعنى أنّه قرب أن يصرفنا عن آلهتنا مضلاً لنا لولا أن **صبرنا** على آلهتنا أي على عبادتها لصرفنا عنها.

■ **البيان ١٣٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ١٩٧.

«لولا أن **صبرنا** عليها»: **ثبتنا** عليها واستمسكنا بعبادتها.

■ **البيان ١٣٨:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ١٧٢.

«لولا أن **صبرنا** عليها»: أي على عبادتها لأزلنا عن ذلك. وحذف الجواب لدلالة الكلام عليه فقال سبحانه متوعداً لهم.

■ **الآية ٥٢:**

الفرقان ــ ٧٤-٧٥

وَالَّذينَ لا يَشْهَدونَ الزُّورَ وَإذا مَرُّوا باللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً. وَالَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقينَ إماماً. أُولئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فيها تَحِيَّةً وَسَلاماً خالِدينَ فيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقاماً.

■ **البيان ١٣٩:**

مفردات الرّاغب/ص ٢٨١.

وقوله: «اولئك يجزون الغرفة بما **صبروا**» أي بما تحمّلوا من **الصّبر** في الوصول إلى مرضاة الله.

■ **البيان ١٤٠:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ١٨٢.

«بما صبروا»: على أمر ربّهم وطاعة نبيّهم وعلى مشاقّ الدّنيا وصعوبة التّكليف وقيل هي غرف...

■ **الحديث ٨٦:**

البرهان / ج ٣ / ص ١٧٨.

كشف الغمّة لعليّ بن عيسى، عن ثابت، عن الباقر عليه السّلام في قوله تعالى: «اولئك يجزون الغرفة بما **صبروا**» قال: الغرفة الجنّة بما **صبروا** على الفقر ومصائب الدّنيا.

■ **الحديث ٨٧:**

البرهان / ج ٣ / ص ١٧٨.

تحفة الإخوان عن ابن مسعود و امّ سلمة زوجة النبيّ صلّى الله عليه وآله في حديث قال له: يا ابن مسعود إنّ أهل الغرف الأعلى لعليّ بن أبيطالب عليه السّلام وشيعته المتولّين له المتبرّين من أعدائه وهو قوله تعالى: اولئك يجزون الغرفة بما **صبروا** على أذى الدّنيا.

■ **البيان ١٤١:**

الميزان / ج ١٥ / ص ٢٦٦.

... والمراد **بالصّبر، الصّبر** على طاعة الله وعن معصيته فهٰذان القسمان من **الصّبر** هما المذكوران في الآيات السّابقة لكن لا ينفكّ ذلك عن **الصّبر** عند النوائب والشّدائد.

■ **الآية ٥٣:**

القصص ــ ٥٣ و ٥٤.

وَإِذا يُتْلىٰ عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمينَ أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.

■ **الحديث ٨٨:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب انّ الأئمّة عليهم السّلام نور الله عزّوجلّ / ح ١.

أحمد بن إدريس، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن ابن فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السّلام: لقد آتى الله أهل الكتاب خيراً كثيراً، قال: وما ذاك قلت: قول الله تعالى: «الّذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون ــ إلى قوله ــ: اولئك يؤتون أجرهم مرّتين بما **صبروا**» قال: فقال: قد آتاكم الله كما آتاهم، ثمّ تلا: «يا أيّها الّذين آمنوا اتّقوا الله وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته، ويجعل لكم نوراً تمشون به» يعني إماماً تأتمون به.

■ **البيان ١٤٢:**

مرآة العقول/ج ٢ / ص ٣٥٧ / كتاب الحجّة / باب إنّ الأئمّة نور الله عزّوجلّ / ح ٣.

... «بما **صبروا**» **لصبرهم** وثباتهم على الإيمانين، أو على الإيمان بالقران قبل النّزول وبعده، أو على أذى المشركين وأذى من هاجرهم من أهل دينهم.

■ **الحديث ٨٩:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب مولد أبي عبدالله جعفر بن محمّد عليه السّلام / ح ١.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عبدالله بن أحمد، عن إبراهيم بن الحسن قال: حدّثني وهب بن حفص، عن إسحاق بن جرير قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: كان سعيد بن المسيّب والقاسم بن محمّد بن أبي بكر وأبو خالد الكابليّ من ثقات عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: وكانت أُمّي ممّن آمنت واتّقت وأحسنت والله يحبُّ المحسنين، قال: وقالت أُمّي: قال أبي: يا أُمّ فروة إنّي لأدعو الله لمذنبي شيعتنا في اليوم والليلة ألف مرّة، لأنّا نحن فيما ينوبنا من الرزايا **نصبر** على ما نعلم من الثواب وهم **يصبرون** على ما لا يعلمون.

■ **الحديث ٩٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب التقيّة / ح ١.

عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم وغيره، عن أبي عبدالله عليه السّلام في قول الله عزّوجلّ: «اولئك يؤتون أجرهم مرّتين بما **صبروا** (قال: بما **صبروا** على التّقيّة) ويدرؤن بالحسنة السّيّئة» قال: الحسنة التّقيّة والسّيّئة الاذاعة.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٤١.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٤٥٩ ــ من الكافي ومن المحاسن عن البرقي عن أبيه، عن ابن أبي عمير.

٣ ــ نورالثّقلين / ج ٣ / ص ١٣٣.

■ **البيان ١٤٣:**

مرآة العقول / ج ٩ / ص ١٦٥.

«أولئك يؤتون أجرهم مرّتين بما **صبروا**» قال الطبرى (ره) مرّة بتمسّكهم بدينهم حتّى أدركوا محمّداً صلّى الله عليه وآله فآمنوا به ومرّة بإيمانهم به، وقيل: بما **صبروا** على الكتاب الأوّل وعلى الكتاب الثاني وإيمانهم بما فيهما، وقيل: بما **صبروا** على دينهم وعلى أذى الكفّار لهم وتحمّل المشاق.

■ **الحديث ٩١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر / ح ٢٥.

أبوعليّ الأشعريّ، عن معلّى بن محمّد، عن الوشّا، عن بعض أصحابه، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّا **صبرٌ** وشيعتنا أصبر منّا، قلت: جعلت فداك كيف صار شيعتكم **أصبر** منكم؟ قال: لأنّا **نصبر** على ما نعلم وشيعتنا **يصبرون** على ما لا يعلمون.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٢٩٠.

٢ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٠.

٣ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٦٠.

٤ ــ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.

■ **البيان ١٤٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٣ و ١٤٤ / ح ٢٥.

و **الصّبّر** بضمّ الصّاد وتشديد الباء المفتوحة جمع **الصّابر** «**أصبر** منّا» اي **الصّبر** عليهم أشقّ وأشدّ «لأنّا **نصبر** على ما نعلم».

أقول: يحتمل وجوهاً:

الاوّل: وهو الأظهر أنّ المعنى إنّا **نصبر** على ما نعلم نزوله قبل وقوعه، وهذا ممّا يهوّن المصيبة ويسهّلها وشيعتنا تنزل عليهم المصائب فجأة مع عدم علمهم بها قبل وقوعها فهي عليهم أشدّ، ويؤيّده ما مرّ أن قوله تعالى: «ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلاّ في كتاب من قبل أن نبرأها إنّ ذلك على الله يسير، لكيلا تأسوا على مافاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم» نزل فيهم عليهم السّلام فتدبّر.

الثّاني: أنّ المعني إنّا **نصبر** على ما نعلم كنه ثوابه، والحكمة في وقوعه، ورفعة الدّرجات بسببه، وشيعتنا ليس علمهم بجميع ذلك كعلمنا وهذه كلّها مما يسكّن النّفس عند المصيبة ويعزيها.

الثالث: أنا **نصبر** على ما نعلم عواقبه وكيفيّة زواله وتبدّل الأحوال بعده كعلم يوسف عليه السّلام في الجبّ بعاقبة أمره وإحتياج الاخوة إليه، وكذا علم الأئمّة عليهم السّلام برجوع الدّولة إليهم، والانتقام من أعدائهم، وابتلاء أعدائهم بأنواع العقوبات في الدّنيا والآخرة، وهذا قريب من الوجه الثاني.

■ **الحديث ٩٢:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٤ ــ ٢٧٥.

عن أبي عبدالله (ع) قال: إنا **لنصبر** وإنّ شيعتنا **لأصبر** منا، قال: فاستعظمت ذلك، فقلت: كيف يكون شيعتكم **أصبر** منكم؟ فقال: إنا **لنصبر** على ما نعلم وأنتم **تصبرون** على ما لاتعلمون.

م ــ خ:

١ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣.

■ **الحديث ٩٣:**

تفسير القميّ / ج ١ / ص ٣٦٥.

قال عليّ بن إبراهيم وحدّثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن جميل؛ عن ابي عبدالله عليه السّلام قال: نحن **صبّر** وشيعتنا **أصبر** منّا لأنّ **صبرنا** بعلم و**صبروا** بما لا يعلمون.

م ــ خ:

١ ــ الصّافي / ج ١ / ص ٨٧١.

٢ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٢٩٠.

٣ ــ البرهان / ج ٣ / ص ٢٣٠.

٤ ــ نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٤٩٧.

٥ ــ بحارالأنوار / ج ٧١/ ص ٨٤ / ح ٢٩.

■ **الحديث ٩٤:**

تفسير القمي / ج ٢ / ص ١٤١.

عليّ بن إبراهيم في قوله: أولئك يؤتون أجرهم مرّتين بما **صبروا** قال: الأئمّة عليهم السّلام قال قال الصّادق عليه السّلام: نحن **صبّر** وشيعتنا **أصبر** منّا وذلك أنّ **صبرنا** على ما نعلم وهم **صبروا** على ما لا يعلمون.

م ــ خ:

١ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٢٦٧.
٢ ــ مجمع البحرين / مادة: صبر.
٣ ــ بحار الانوار / ج ٧١ / ص ٨٤ / ح ٢٧.
٤ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

■ **الحديث ٩٥:**

نور الثّقلين / ج ٤ / ص ١٣٣ / ح ٨٥.

قال عليّ بن إبراهيم رحمه الله في قوله عزّوجلّ: أولئك يؤتون أجرهم مرّتين بما **صبروا** قال: الأئمّة صلوات الله عليهم. وقال الصّادق عليه السّلام: نحن **صبراء** وشيعتنا **أصبر** منّا، وذلك أنّا **صبرنا** على ما نعلم، و**صبروا** على ما لا يعلمون، وقوله عزّوجلّ: ويدرؤن بالحسنة السّيئة أي يدفعون سيّئة من أساء إليهم بحسناتهم.

■ **البيان ١٤٥:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٢٥٨.

«... **صبروا**»: مرّة بتمسّكهم بدينهم حتّى أدركوا محمّداً(ص) فآمنوا به، ومرّة بإيمانهم به. وقيل بما **صبروا** على الكتاب الأوّل وعلى الكتاب الثاني، وإيمانهم بما فيهما عن قتادة. وقيل بما **صبروا** على دينهم وعلى أذى الكفّار وتحمّل المشاقّ.

■ **البيان ١٤٦:**

الصّافي / ج ١ / ص ٨٧١.

«والّذين **صبروا**»: على القيام بأوامر الله ومشاقّ التّكاليف، وعلى المصائب في النفوس والأموال، وعن معاصي الله.

■ **البيان ١٤٧:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٥٤.

قوله تعالى: «... بما **صبروا** ــ الآية» ... كان الأقرب إلى الفهم أن يكون المراد بإيتائهم أجرهم مرّتين إيتاءهم أجر الإيمان بكتابهم وأجر الإيمان بالقرآن و**صبرهم** على الإيمان بعد الإيمان بما فيهما من كلفة مخالفة الهوى.

وقيل: المراد إيتاؤهم الأجر بما صبروا على دينهم وعلى أذى الكفار وتحمّل المشاق وقد عرفت ما يؤيّده السياق.

■ الآية ٥٤:

القصص ــ ٨٠

وَقالَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوابُ اللّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وعَمِلَ صالِحاً وَلا يُلَقّاها إلّا الصّابِرُونَ.

■ البيان ١٤٨:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٢٦٣.

اي ولا يلقّى مثل هذه الكلمة ولا يوفّق لها إلّا الصّابرون على أمر الله.

■ البيان ١٤٩:

الصّافي / ج ٢ / ص ٢٧٦.

«الصّابرون»: على الطّاعات وعن المعاصي.

■ البيان ١٥٠:

الميزان / ج ١٦ / ص ٨١.

الا الصّابرونَ: هم المتلبّسون بالصّبر عند الشّدائد وعلى الطّاعات وعن المعاصي، ووجه كونهم المتلقّين لهذه الكلمة أو السيرة أو الطّريقة أنّ التّصديق يكون ثواب الآخرة خيراً من الحظّ الدّنيوي، وهو لاينفكّ عن الإيمان والعمل الصّالح الملازمين لترك كثير من الأهواء والحرمان من كثير من المشتهيات لايتحقّق إلّا ممّن له صفة الصّبر على مرارة مخالفة الطّبع وعصيان النّفس الأمّارة.

■ الآية ٥٥:

العنكبوت ــ ٥٨-٥٩.

وَالَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلينَ. الَّذينَ صَبَرُوا وَعَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ.

■ الحديث ٩٦:

اصول الكافي / كتاب الدّعاء / باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والآخرة / ح ١٨.

عدّة من أصحابنا؛ عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن عمرو بن أبي المقدام قال: أملى عليّ هذا الدُّعاء أبو عبدالله عليه السّلام وهو جامع للدُّنيا والآخرة، تقول بعد حمد الله والثّناء عليه:... اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وروحهم وراحتهم وسرورهم وأذقني طعم فرجهم وأهلك أعداءهم من الجنّ والانس وآتنا في الدُّنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار واجعلنا من الّذين لا خوف عليهم ولاهم يحزنون واجعلني من الّذين **صبروا** وعلى ربّهم يتوكّلون وثبتني بالقول الثّابت في الحياة الدّنيا وفي الآخرة...

■ **البيان ١٥١:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٢٩١.

«الّذين **صبروا**»: على دينهم فلم يتركوه لشدّة نالتهم وأذى لحقهم و**صبروا** على مشاقّ الطّاعات.

■ **البيان ١٥٢:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٢٩٢.

«الّذين **صبروا**»: على المحن والمشاقّ.

■ **البيان ١٥٣:**

الميزان / ج ١٦ / ص ١٥٢.

«الّذين **صبروا**...»: وصف للعاملين، و**الصّبر** أعمّ من **الصّبر** عند المصيبة و**الصّبر** على الطّاعة و**الصّبر** على المعصية، وإن كان المورد مورد **الصّبر** عند المصيبة فهو المناسب لحال المؤمنين بمكّة المأمورين بالهجرة.

■ **الآية ٥٦:**

الرّوم ــ ٦٠

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ.

■ **الحديث ٩٧:**

تفسير القمّيّ / ج ٢ / ص ١٦٠.

وقوله: «**فاصبر إنّ وعد الله حقّ ولا يستخفنّك الّذين لا يوقنون**» أي لا يغضبنّك، قال: كان عليّ بن أبي طالب (ع) يصلّي وابن الكوّا خلفه وأمير المؤمنين (ع) يقرأ، فقال ابن الكوّا: «ولقد اوحي إليك وإلى الّذين من قبلك لإن أشركت ليحبطنّ عملك ولتكونن من الخاسرين» فسكت أمير

المؤمنين(ع) حتّى سكت إبن الكوّاءَ عاد في قراءته حتّى فعل ابن الكوّا ثلاث مرّات فلمّا كان في الثالثة قال امير المؤمنين عليه السّلام: «فاصبر إنّ وعد الله حقّ ولا يستخفنّك الّذين لا يوقنون».

م ـ خ:

١ ـ البرهان / ج ٣ / ص ٢٦٨.

■ البيان ١٥٤:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣١١.

«فاصبر»: يا محمّد على أذى هؤلاء الكفّار وإصرارهم على كفرهم.

■ البيان ١٥٥:

الصّافي / ج ٢ / ص ٣٠٦.

«فاصبر»: على أذاهم.

■ البيان ١٥٦:

الميزان / ج ١٦ / ص ٢١٨.

«فاصبر ـ الآية» أي فاصبر على ما يواجهونك به من قولهم: «إن أنتم إلّا مبطلون» وسائر تهكّماتهم.

■ الآية ٥٧:

لقمان ـ ١٧

يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلوٰةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِن عَزْمِ الْأُمُورِ.

■ البيان ١٥٧:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣١٩.

«وَاصبر على ما أصابك» من المشقّة والأذى في الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر (عن عليّ (ع)).

م ـ خ:

١ ـ الصّافي / ج ٢ / ص ٣١٢.

٢ ـ البرهان / ج ٣ / ص ٢٧٦.

■ **البيان ١٥٨:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣١٩.

وقيل ما أصابك من شدائد الدنيا ومكارهها من الأمراض وغيرها. عن الجبائي.

■ **الحديث ٩٨:**

نورالثقلين / ج ٤ / ص ٢٠٥ / ح ٥٦.

في كتاب الخصال فيما علم أمير المؤمنين عليه السّلام أصحابه من الأربعماة باب: ائمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر **واصبروا** على ما أصابكم.

■ **البيان ١٥٩:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٢٢٩.

قوله تعالى: «... **واصبر** على ما أصابك ــ الآية» ... ومن الأخلاق، **الصبر** على ما يصيب من مصيبة.

■ **الآية ٥٨:**

لقمان ــ ٣١

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

■ **الحديث ٩٩:**

تفسير القمّي / ج ٢ / ص ١٦٧.

«إنّ في...»: «قال» هو الّذى **يصبر** على الفقر والفاقة.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٣ / ص ٢٨٠.

٢ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٣١٧.

٣ ــ الميزان / ج ١٦ / ص ٢٥٣.

■ **البيان ١٦٠:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٢٢.

«**صبّار**»: على مشاقّ التكليف «شكور» لنعم الله تعالى عليه. وإنّما قال ذلك ليدل على أنّ

الصّبر على بلائه والشّكر لنعمائه أفضل الطّاعات.

■ **البيان ١٦١:**

الصافي / ج ٢ / ص ٣١٧.

«إنّ في...»: قيل: أي لكلّ من حبس نفسه على النّظر في آيات الله والتفكّر في آلائه... والقميّ قال: الّذي **يصبر** على الفقر والفاقة... أقول: ولعلّه أراد به من لا يركب البحر لطلب الرّزق ويعتبر لمن ركبه لذلك وقيل اريد **بالصّبار** الشّكور المؤمن، وفي الحديث: الإيمان نصفان، نصف **صبر** ونصف شكر. رواه في المجمع. أقول: راكب البحر بين خوف من الغرق ورجاء للخلاص فهو لا يزال بين بليّة ونعمة. والبليّة تطلبه **بالصّبر** والنّعمة تطلبه بالشّكر فهو **صبّار** شكور.

■ **البيان ١٦٢:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٢٥٠.

«إنّ في ... » : **والصّبار** الشكور أي كثير عند الضّراء و ... كناية عن المؤمن على ما قيل.

■ **الآية ٥٩:**

السجدة ــ ٢٣ - ٢٤.

وَلَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَجَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَكانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ.

■ **الحديث ١٠٠:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ١٧٠.

«... **صبروا**» قال: كان في علم الله أنّهم **يصبرون** على ما يصيبهم فجعلهم أئمّة...

م ــ خ:

١ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٣٢٥.

٢ ــ البرهان / ج ٣ / ص ٢٨٨.

٣ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٣٣.

■ **البيان ١٦٣:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٣٣.

«لمّا صبروا»: أي لمّا صبروا وجعلوا أئمّة.

■ **الحديث ١٠١:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٣٢٥.

عن الصّادق، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال: الأئمّة في كتاب الله إمامان، قال الله تعالى وجعلنا منهم أئمّةً يهدون بأمرنا لا بأمر النّاس يقدّمون أمر الله قبل أمرهم وحكم الله قبل حكمهم ــ الحديث.

■ **البيان ١٦٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٢٧ / ح ٣.

«وجعلناه» أي موسى أو المنزل عليه «يهدون» أي النّاس إلى ما فيه من الحكم والأحكام «بأمرنا» إيّاهم أو بتوفيقنا لهم «لمّا صبروا» أي لصبرهم على الطّاعة أو على أذى القوم أو عن الدّنيا وملاذّها كما قيل «وكانوا بآياتنا يوقنون» لا يشكّون في شيء منها، ويعرفونها حقّ المعرفة.

■ **البيان ١٦٥:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٢٨٠.

«وجعلنا ... يوقنون»: ... وإنّما نصبناهم أئمّة هداة للنّاس حين صبروا في الدّين وكانوا قبل ذلك موقنين بآياتنا.

■ **الآية ٦٠:**

الاحزاب ــ ٣٥

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً.

■ **البيان ١٦٦:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٥٨.

«والصّادقات والصّابرين»: على طاعة الله وعلى ما ابتلاهم الله به «والصّابرات والخاشعين» أي المتواضعين الخاضعين لله تعالى.

■ **البيان ١٦٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٣٥٤.

«**الصّابرين و الصّابرات**»: على الطّاعات وعن المعاصي.

■ **البيان ١٦٨:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٣٣٢.

«**و الصّابرين و الصّابرات**»: فهم متلبّسون **بالصّبر** عند المصيبة والنائبة و **بالصّبر** على الطّاعة و **بالصّبر** عن المعصية.

■ **الآية ٦١:**

سَبَأ ــ ١٩

فَقالُوا رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْناهُمْ أَحاديثَ وَمَزَّقْناهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فى ذٰلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ.

■ **البيان ١٦٩:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٣٨٧.

صبّار: على الشّدائد (شكور) على النعماء وقيل: لكلّ صبّار عن المعاصي شكور للتّنعم بالطاعات.

■ **الحديث ١٠٢:**

البرهان / ج ٣ / ص ٣٤٩.

محمّد بن العبّاس قال: حدثنا ...، عن أبي جعفر (ع) في قول الله عزّوجلّ: «إنّ في ذلك لآيات لكلّ **صبّار شكور**»: قال **صبّار** على مودّتنا وعلى ما أنزل الله من شدة أو رخاء، **صبور** على الأذى فينا، شكور لله تعالى على أهل ولايتنا أهل البيت.

■ **البيان ١٧٠:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٣٧٨.

«**صبّار**»: عن المعاصي ...

■ **البيان ١٧١:**

الميزان / ج ١٦ / ص ٣٨٩.

وقوله: «... لكل **صبّار** شكور» أي في هذا الّذي ذكر من قصّتهم لآيات لكلّ من كثر **صبره** في جنب الله...

■ **الآية ٦٢:**

الصّافّات ــ ١٠٢

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنّي أَرىٰ فِي الْمَنامِ أَنّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِينَ.

■ **البيان ١٧٢:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٥٢.

«... **الصّابرين**»: أي ستصاد في بمشيئة الله وحسن توفيقه ممّن **يصبر** عن الشّدائد في جنب الله ويسلّم لأمره...

■ **البيان ١٧٣:**

الميزان / ج ١٧ / ص ١٥٩.

«... من **الصّابرين**»: جواب ابنه، وقوله يا أبت افعل ما تؤمر، إظهار رضى بالذّبح في صورة الأمر...

«ستجدني... **الصّابرين**»: تطييب منه لنفس أبيه أنّه لا يجزع منه ولا يأتي بما يهيّج وجد الوالد عن ولده المزمّل بدمائه، وقد زاد في كلامه صفاء على صفاء إذ قيّد وعده **بالصّبر** بقوله: «إن شاء الله» فأشار إلى أنّ اتّصافه بهذه الصّفة الكريمة أعني **الصّبر** ليس له من نفسه ولا أنّ زمامه بيده بل هو من مواهب الله ومنّه إن يشأ تلبّس به وله أن يشاء فينزعه منه.

■ **الآية ٦٣:**

ص ــ ٥ و ٦.

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً واحِداً إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ عُجابٌ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ يُرادُ.

■ **البيان ١٧٤:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٦٦.

«واصبروا على آلهتكم» يعني أنّهم خرجوا من مجلسهم الّذي كانوا فيه عند أبي طالب وهم يقولون: إثبتوا على عبادة آلهتكم واصبروا على دينكم وتحمّلوا المشاقّ لأجله. وقيل: إنّ القائل لذلك عقبة بن أبي معيط.

■ البيان ١٧٥:

الميزان / ج ١٧ / ص ١٩٢.

«... واصبروا على آلهتكم»: بتقدير القول. أي قائلين أن امشوا واصبروا على آلهتكم ولا تتركوا عبادتها وإن عابها وقدح فيها، وظاهر السّياق أنّ القول قول بعضهم لبعض، ويمكن أن يكون قولهم لتبعتهم.

■ الآية ٦٤:

ص — ١٧

إِصْبِرْ عَلىٰ مٰا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنٰا دٰاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّٰابٌ.

■ البيان ١٧٦:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٦٩.

«اصبر»: يا محمّد أي إحبس نفسك «على ما يقولون» من تكذيبك فإنّ وبال ذلك يعود عليهم.

■ الآية ٦٥:

ص — ٤١ و ٤٤

وَاذْكُرْ عَبْدَنٰا أَيُّوبَ...

... إِنّٰا وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ.

■ البيان ١٧٧:

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٧٨.

«صابراً»: على البلاء الّذى ابتليناه به.

■ البيان ١٧٨:

الصّافي / ج ٢ / ص ٤٤٩.

«... صابراً»: فيما أصابه في النفس والأهل والمال.

■ **الحديث ١٠٣:**

تفسير البرهان / ج ٤ / ص ٦١ / ح ١٣.

صاحب الأربعين، عن الأربعين قال: أخبرنا أبو محمد الحسين بن احمد بن الحسين بقرائتي عليه، قال: حدّثنا أبوعلي الحسين بن محمد الحسن الأهوازي، قال: حدّثنا أبوالقاسم محسن بن محمد بن سهل الفارسي، قال: حدّثنا ابوزرعة احمد بن محمد بن موسى الفارسي، قال: حدّثنا أبوالحسن أحمد بن يعقوب البلخي، قال: حدّثنا محمّد بن جرير، قال: حدّثنا الهيثم بن الحسين بن محمّد بن عمر، عن محمّد بن هارون، عن عمارة، عن أبيه، عن أنس بن مالك قال: خرجت مع رسول الله (ص) فقال (ص): ... يا أنس من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه وإلى إبراهيم في وقاره وإلى سليمان في قضائه وإلى يحيى في زهده وإلى أيّوب في **صبره** وإلى اسمٰعيل في صدقه ــ وهو اسمٰعيل بن حزقيل وهو الّذي ذكره الله في القرآن واذكر في الكتاب إسمٰعيل ــ فلينظر إلى عليّ بن أبي طالب.

■ **البيان ١٧٩:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٢٢٣.

«... صابراً»: أي فيما ابتليناه به من المرض وذهاب الأهل والمال.

■ **الآية ٦٦:**

الزّمر ــ ١٠

قُلْ يٰا عِبٰادِ الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا في هٰذِهِ الدُّنْيٰا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللّٰهِ وٰاسِعَةٌ إِنَّمٰا يُوَفَّى الصّٰابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسٰابٍ.

■ **الحديث ١٠٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الطاعة والتقوىٰ / ح ٤.

عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه ومحمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، جميعاً، عن ابن أبي عمير؛ عن هشام بن الحكم؛ عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إذا كان يوم القيامة يقوم عنق من النّاس فيأتون باب الجنّة فيضربونه، فيقال لهم: من أنتم؟ فيقولون: نحن أهل **الصّبر** فيقال لهم: على ما **صبرتم**؟ فيقولون: كنّا **نصبر** على طاعة الله و**نصبر** عن معاصي الله؛ فيقول الله عزّوجلّ: صدقوا؛ ادخلوهم الجنّة وهو قول الله عزّوجلّ: «إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب».

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ١١٢.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٦.
٣ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٤٨١.
٤ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٧١.
٥ ــ مرآة الرّشاد / ص ٤٣.

■ **الحديث ١٠٥:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٩٢.

روى العيّاشي بالإسناد، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله(ع) قال، قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:

إذ نشرت الدّواوين، ونصبت الموازين، لم ينصب لأهل البلاء ميزان، ولم ينشر لهم ديوان. ثمّ تلاهذه الآية: إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٧١.
٢ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٤٨١.
٣ ــ مرآة العقول / ج ٨ / ص ٥٣.
٤ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٦.
٥ ــ الميزان / ج ١٧ / ص ٢٦٠.

■ **الحديث ١٠٦:**

البحار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

إذا كان يوم القيامة نادى منادٍ: أين **الصّابرون؟** فيقوم عنق من النّاس فيقال لهم: إذهبوا إلى الجنّة بغير حساب، قال: فتلقّاهم الملائكة فيقولون لهم: أيّ شيء كانت أعمالكم؟ فيقولون: كنّا **نصبر** على طاعة الله، و**نصبر** عن معصية الله، فيقولون نعم أجر العاملين.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٧١.
٢ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨.
٣ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٢.

■ **الحديث ١٠٧:**

نورالثقلين / ج ٤ / ص ٤٨١ / ح ٢٧.

في أمالي شيخ الطّائفة قدّس سرّه بإسناده إلى أمير المؤمنين عليه السّلام حديث طويل يقول فيه (عليه السّلام): إعلموا يا عباد الله أنّ المؤمن من يعمل لثلاث من الثّواب، أمّا الخير فإنّ الله يثيبه بعمله

في دنياه إلى قوله: وقد قال الله تعالى: يا عبادي الّذين آمنوا اتّقوا ربّكم للّذين أحسنوا في هذه الدّنيا حسنة وأرض الله واسعة إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب. فمن أعطاهم الله في الدّنيا لم يحاسبهم به في الآخرة.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٧١ / بالاختصار.

■ **الحديث ١٠٨:**

لئالى الاخبار / ج ١ / ص ٢٥٦.

قال صلّى الله عليه وآله: إنّ في الجنّة شجرة يقال لها شجرة البلوى يؤتى بأهل البلاء يوم القيامة فلا يرفع لهم ديوان ولا ينصب لهم ميزان، يصبّ عليهم الأجر صبّاً، وقرأ: «إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب» وفي خبر قال صلّى الله عليه وآله: إنّ في الجنّة شجرة يقال لها شجرة البلوى وهي سميت لهم.

■ **الحديث ١٠٩:**

لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٦ و ٢٥٥.

إذا كان يوم القيامة يقوم عنق من النّاس فيأتون باب الجنّة فيضربونه فيقال لهم: من أنتم؟ فيقولون: نحن أهل **الصّبر** فيقال لهم: على ما **صبرتم**؟ فيقولون: كنّا **نصبر** على طاعة الله و**نصبر** عن المعاصي فيقال: صدقوا ادخلوا الجنّة. وفي رواية قال: فما أعطاهم الله في الدّنيا لم يحاسبهم في الاخرة. وقال السّجاد عليه السّلام: اذا جمع الله الأوّلين والآخرين ينادي مناد أين **الصّابرون** ليدخلوا الجنّة بغير حساب؟ قال: فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم الملائكة فيقولون: إلى أين يا بني آدم؟ فيقولون: إلى الجنّة فيقولون قبل الحساب؟ فقالوا: نعم. قالوا: ومن أنتم؟ قالوا: **الصّابرون** قالوا: وما كان **صبركم**؟ قالوا: **صبرنا** على طاعة الله، و**صبرنا** عن معصية الله حتّى توفّينا الله قالوا: أنتم كما قلتم، ادخلوا الجنّة فنعم أجر العاملين.

■ **الحديث ١١٠:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / كتاب الجهاد / ابواب جهاد النّفس / باب ١٩ / ح ٩.

عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: يا بن مسعود! قول الله تعالى: «إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب أولئك يجزون الغرفة بما **صبروا** إنّي جزيتهُمُ اليوم بما **صبروا** أنّهم هُمُ الفائزون» يا ابن مسعود قول الله تعالى: «وجزاهم بما **صبروا** جَنّةً وحريراً اولئك يؤتون أجرَهم مَرّتين بما **صبرُوا**» يقول الله تعالى: «أم حسبتم أنْ تدخلوا الجَنّةَ ولَمّا يأتكمُ إلى قوله: والضرّاء ولنبلونّكم بشيءٍ من الخوف إلى قوله: و**الصّابرون**، قلنا: يا رسول الله فمن **الصّابرون**؟ قال: الّذين

يصبرون على طاعة الله وعن معصيته الّذين كسبوا طيّباً وأنفقوا قصداً وقدّموا فضلاً فأفلحوا وأنجحوا. يا آبن مسعود عليهم الخشوع والوقار والسّكينة والتفكّر واللّين، والعدل والتعليم، والاعتبار والتدبير، والتقوى والإحسان، والتحرّج، والحبّ في الله والبغض في الله، وأداء الأمانة والعدل وإقامة الشّهادة، ومعاولة اهل الحقّ، والبغية عن المسيء والعفو لمن ظلم. يا ابن مسعود، إذا ابتلوا **صبروا**، وإذا أعطوا شكروا، وإذا حكموا عدلوا، وإذا قالوا صدقوا، وإذا عاهدوا وفوا، وإذا أساءوا استغفروا، وإذا أحسنوا استبشروا، وإذا خاطبهم الجاهلون ــ الآية.

■ **الحديث ١١١:**

جامع السّعادات / ج ٣ / ص ٢٨٩.

قال صلّى الله عليه وآله وسلّم: «إذ أراد الله بعبد خيراً، وأراد أن يصافيه، صبّ عليه البلاء صبّاً، وثجّه عليه ثجّاً، فإذا دعاه، قالت الملائكة: صوت معروف، وإذا دعاه ثانياً، فقال: يارب! قال الله ــ تعالى ــ: لبّيك عبدي وسعديك! ألاّ تسألني شيئاً إلا أعطيتك، أو رفعت لك ما هو خيرٌ، وأدّخرتُ لك عندي ما هو أفضل منه. فاذا كان يوم القيامة جيء بأهل الأعمال فوزنوا أعمالهم بالميزان، أهل الصّلاة والصّيام والصّدقة والحجّ، ثمّ يؤتى بأهل البلاء، فلا ينصب لهم ميزان، ولا ينشر لهم ديوان، يُصبّ عليهم الأجرُ صبّاً كما كان يُصبُّ عليهم البلاء صبّاً، فيودّ أهل العافية في الدّنيا لو أنهم كانت تقرض أجسادهم بالمقاريض لما يرون ما يذهب به أهل البلاء من الثّواب، فذلك قوله ــ تعالى ــ: «إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب».

■ **البيان ١٨٠:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٤٩٢.

«**الصّابرون** أجرهم»: أي ثوابهم على طاعاتهم و**صبرهم** على شدائد الدّنيا.

■ **البيان ١٨١:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٤٦٢.

«... **الصّابرون**»: على مشاقّ الطّاعة من احتمال البلآء ومهاجرة الأوطان لها.

■ **البيان ١٨٢:**

لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.

ثمّ اعلم أنّ **الصّبر** على ثلاثة أقسام:

أوّلها ــ **صبر** العوام وهو حبس النّفس على وجه التجلّد واظهار ثبات في النّائبات ليكون حالة عند النّاس مرضيّة «يعلمون ظاهراً من الحيوة الدّنيا وهم عن الآخرة هم غافلون» ولا ثواب عليه بل هو

رياء محض.

وثانيها ــ صبر الزهّاد والعبّاد وأهل التقوى لتوقّع ثواب الآخرة «إنّما يوفّى **الصّابرون** أجرهم بغير حساب» و**الصّبر** عند الإطلاق يحمل على هذا القسم.

■ **البيان ١٨٣:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٢٥٩.

«إنّما... حساب»: توفية الأجر إعطاؤه تامّا كاملاً... والمعنى لا يعطى **الصّابرون** أجرهم إلّا إعطاء بغير حساب، **فالصّابرون** لا يحاسبون على أعمالهم ولا ينشر لهم ديوان ولا يقدّر أجرهم بزنة عملهم.

وقد أطلق **الصّابرون** في الآية ولم يقيّد بكون **الصّبر** على الطّاعة أو عن المعصية أو عند المصيبة وإن كان الّذي ينطبق على مورد الآية هو **الصّبر** على مصائب الدّنيا وخاصّة ما يصيب من جهة أهل الكفر والفسوق من آمن بالله وأخلص له دينه واتّقاه.

■ **الآية ٦٧:**

غافر (المؤمن) ــ ٥٥.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ.

■ **البيان ١٨٤:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٥٢٨.

«**فاصبر**»: يا محمّد على أذى قومك وتحمل المشاقّ في تكذيبهم إيّاك.

■ **البيان ١٨٥:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٤٨٩.

«**فاصبر**»: على أذى المشركين.

■ **البيان ١٨٦:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٣٥٩ ــ ٣٦٠.

«**فاصبر...**»: تفريع على ما تقدّم من الأمر بالإعتبار في قوله: «أو لم يسيروا...».

والمعنى إذا كان الأمر على ذلك **فاصبر** على إيذاء المشركين ومجادلتهم بالباطل. إنّ وعد الله حقٌّ وسيفي لك بما وعد...

■ **الآية ٦٨:**

غافر (المؤمن) ــ ٧٧.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ.

■ **البيان ١٨٧:**

مجمع البيان / ج ٤ / ص ٥٣٣.

«**فاصبر**»: يا محمّد على أذى قومك لك وتكذيبهم إيّاك ومعناه: **أثبت** على الحقّ. فسمّاه **صبراً** للمشقّة الّتي تلحق بتجرُّع المرّ ولذلك لا يوصف أهل الجنّة **بالصّبر** وإن وصفوا **بالثبات** على الحقّ وإن كان في الوصف به في الدّنيا فضل ولكنّهم يوصفون بالحلم لأنّه مدح ليس فيه صفة نقص.

■ **البيان ١٨٨:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٤٩٢.

«**فاصبر...**»: بإهلاك الكفّار وتعذيبهم.

■ **البيان ١٨٩:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٣٧٤.

«**فاصبر...**»: لمّا بيّن مآل أمر المجادلين في آيات الله وهي النّار، وأنّ الله يضلّهم بكفرهم فرّع عليه أمر نبيّه (ص) **بالصّبر** معلّلاً ذلك بأنّ وعد الله حقّ.

■ **الآية ٦٩:**

فصّلت (حم السجدة) ٢١ــ٢٤.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ.

■ **البيان ١٩٠:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٠.

«فإن **يصبروا**...»: أي فإن **يصبر** هؤلاء على النّار وآلامها وليس المراد به **الصّبر** المحمود ولكنّه الإمساك عن إظهار الشكوى وعن الإستغاثة فالنّار مسكن لهم. ... وتقدير الآية أنّهم إن **صبروا** وسكتوا أو جزعوا فالنّار مأواهم، كما قال سبحانه: إصلوها **فاصبروا** أولا **تصبروا** سواءٌ عليكم.

■ **البيان ١٩١:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٤٠٩.

«**يصبروا**...»: معنى الآية فإن **يصبروا** فالنّار مأواهم ومستقرّهم، وإن يطلبوا الرّضى ويعتذروا لينجوا من العذاب فليسوا ممّن يرضى عنهم ويقبل إعتابهم ومعذرتهم. فالآية في معنى قوله: «إصلوها **فاصبروا** أولا **تصبروا** عليكم».

■ **الآية ٧٠:**

فصّلت ــ ٣٤-٣٥

وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذا الَّذي بَينَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ * وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُوحَظٍّ عَظيمٍ.

■ **الحديث ١١٢:**

الخصال / ص ٦٣٢ ــ ٦٣٣ / ح ١٠.

إيّاكم وتسويف العمل، بادروا إذا أمكنكم. ما كان لكم من رزق فسيأتيكم على ضعفكم، وما كان عليكم فلن تقدروا أن تدفعوه بحيلة، مروا بالمعروف، وانهوا عن المنكر، **واصبروا** على ما أصابكم. صافح عدوّك وإن كره فإنّه ممّاأمر الله عزّوجلّ به عباده يقول: «ادفع بالّتي هي أحسن فإذا الّذي بينك وبينه عداوة كأنّه وليٌّ حميم وما يلقّاها إلّا الّذين **صبروا** وما يلقّاها إلّا ذوحظٍّ عظيم، ما يكافي عدوّك بشيء أشدّ عليه من أن تطيع الله فيه. وحسبك أن ترى عدوّك يعمل بمعاصي الله عزّوجلّ. الدُّنيا دول فاطلب حظّك منها بأجمل الطلب حتّى تأتيك دولتك.

■ **البيان ١٩٢:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٣.

«.. **صبروا**»: على كظم الغيظ واحتمال المكروه وقيل إلّا الّذين **صبروا** في الدنيا على الأذى. عن أبي عبدالله (ع).

■ **الحديث ١١٣:**

البحار / ج ٧١ / ص ٦ / كتاب الايمان و الكفر/باب الصبر واليسر... / ح ١.

«إلاّ الّذين صبروا» فانّها تحبس النفس عن الانتقام.

■ **البيان ١٩٣:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٢٣ / ح ٣.

«ومايُلَقّاها» أي ما يلقّى هذه السجيّة وهي مقابلة الاساءة بالإحسان «إلاّ الّذين صبروا» فإنّها تحبس النفس عن الإنتقام «وما يلقيّها إلاّ ذوحظّ عظيم» من الخير وكمال النفس، وقيل: الحظّ العظيم الجنّة، يقال: لقّاه الشّيء أي ألقاه إليه «حتّى نالوه بالعظائم» يعنى نسبوه إلى الكذب والجنون والسّحر وغير ذلك، وافتروا عليه.

■ **الحديث ١١٤:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٥٠٢.

«إلاّ الّذين صبروا»: فإنّها تحبس النّفس عن الإنتقام، في المجمع عن الصّادق عليه السّلام: «إلاّ الّذين صبروا في الدّنيا على الأذى».

■ **البيان ١٩٤:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٤١٧.

«... صبروا»: بقوله وما يلقّاها إلاّ الّذين صبروا، وما يلقّاها إلاّ ذوحظّ عظيم، أي ذو نصيب وافر من كمال الإنسانيّة وخصال الخير.

ــ وفي الآية مع ذلك دلالة ظاهرة على أنّ الحظّ العظيم إنّما يوجدلأهل الصّبر خاصّة.

■ **الآية ٧١:**

الشّورىٰ ــ ٣٢-٣٣.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالأَعْلاَمِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

■ **البيان ١٩٥:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٢.

«لكلّ صبّار» على أمر الله (شكور) على نعمته وقيل صبّار على ركوبها شكورٌ على جريها والنجاة من البحر.

■ **البيان ١٩٦:**

الصافي / ج ٢ / ص ٥١٧.

«لكلّ **صبّار شكور**»: لكلّ من وكل همّته وحبس نفسه على النظر في آيات الله والتفكّر في آلائه أو لكلّ مؤمن كامل الإيمان، فإنّ الإيمان نصفان، نصف **صبر** ونصف شكر، كما ورد في الحديث.

■ **البيان ١٩٧:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٦٣.

وقوله: «... لكل **صبّار شكور**» أصل **الصّبر**، الحبس وأصل الشّكر إظهار نعمة المنعم بقول أو فعل. والمعنى: أنّ فيما ذكر من أمر الجواري من كونها جارية على ظهر البحر بسبب جريان الرّيح ناقلة للنّاس وأمتعتهم من ساحل إلى ساحل لآيات لكلّ من حبس نفسه عن الإشتغال بما لا يعنيه...

وقيل: المراد بكلّ **صبّار شكور**: المؤمن لأنّ المؤمن لا يخلو من أن يكون في الضرّاء او في السّرّاء فإن كان في الضّرّاء كان من **الصّابرين** و...

■ **الآية ٧٢:**

الشورى ــ ٤٣

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

■ **البيان ١٩٨:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٤.

«ولمن **صبر**»: أي تحمّل المشقّة في رضا الله... فـ«إنّ ذلك» **الصّبر** والتّجاوز «لمن عزم الامور»: أي من ثابت الامور الّتي أمر الله تعالى بها فلم ينسخ، وقيل عزم الامور هو الأخذ بأعلاها في باب نيل الثواب والأجر.

■ **البيان ١٩٩:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٥١٩.

«ولمن **صبر**»: على الأذى.

■ **البيان ٢٠٠:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٦٧.

«ولمن صبر...»: انّ الدّعوة إلى **الصّبر** والعفو ليست إبطالاً لحقّ الإنتصار وإنّما هي إرشاد إلى فضيلة هي من أعظم الفضائل فإنّ في المغفرة **الصّبر** الّذي هو من عزم الامور...

■ **الآية ٧٣:**

الأحقاف ــ ٣٥

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ.

■ **البيان ٢٠١:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٩٤.

«**فاصبر** كما **صبر** اولو العزم من الرّسل» أي **فاصبر** يا محمّد على أذى هؤُلاء الكفّار وعلى ترك إجابتهم لك كما **صبر** الرّسل.

قيل هم «اولوالعزم» ستّة، نوح صبر على أذى قومه، وإبراهيم **صبر** على النّار، وإسحٰق **صبر** على الذّبح، ويعقوب **صبر** على فقد الولد وذهاب البصر، ويوسف **صبر** في البئر والسّجن، وأيّوب **صبر** على الضّرّ والبلوى.

■ **البيان ٢٠٢:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٥٦٠.

«فاصبر كما **صبر**...»: اولو **الثّبات** والجدّ منهم فإنّكَ من جملتهم. واولوالعزم أصحاب الشّرايع اجتهدوا في تأسيسها وتقريرها و**صبروا** على مشاقّها...

■ **البيان ٢٠٣:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٢٣٦.

«**فاصبر** كما...»: تفريع على حقّيّة المعاد على ما دلّت عليه الحجّة العقليّة وأخبر به الله سبحانه، ونفى الرّيب عنه.

والمعنى: **فاصبر** على جحود هؤلاء الكفّار وعدم إيمانهم بذاك اليوم كما **صبر** اولوا العزم من الرّسل...

وقد أمر الله سبحانه في هذه الآية نبيّه (ص) أن **يصبر** كما **صبر** اولوا العزم من الرّسل وفيه تلويح إلى أنّه (ص) منهم **فليصبر كصبر** هم، ومعنى العزم هاهنا بِمَا **الصّبر** كما قال بعضهم لقوله تعالى: «ولمن **صبر** وغفر إنّ ذلكَ لمنْ عزم الامور».

■ **البيان ٢٠٤:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٢٠٠.

ثمّ أدّب الله نبيّه صلّى الله عليه وآله **بالصّبر** فقال:

«**فاصبر** كما صبرا ولوا العزم من الرّسل» وهم نوح وابراهيم وموسى وعيسى بن مريم عليهم السلام ومحمّد صلّى الله عليه وآله. ومعنى أولي العزم أنّهم سبقوا الأنبياء إلى الاقرار بالله والإقرار بكلّ نبيّ كان قبلهم وبعدهم وعزموا على **الصّبر** مع التكذيب والأذى.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ١٧٩.

الحديث ١١٥:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الشّرائع / ح ٢.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام قول الله عزّوجلّ: «**فاصبر** كما **صبرا** ولوالعزم من الرّسل» فقال: نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمّد صلّى الله عليه وآله وعليهم قلت: كيف صاروا اولي العزم؟ قال: لأنّ نوحاً بعث بكتاب وشريعة، وكلُّ من جاء بعد نوح اخذ بكتاب نوح وشريعته ومنهاجه، حتّى جاء إبراهيم عليه السّلام بالصّحف وبعزيمة ترك كتاب نوح لا كفراً به فكلّ نبيّ جاء بعد إبراهيم عليه السّلام أخذ بشريعة إبراهيم ومنهاجه وبالصّحف، حتّى جاء موسى بالتّوراة وشريعته ومنهاجه، وبعزيمة ترك الصّحف، وكل نبيّ جآء بعد موسى عليه السّلام أخذ بالتّوراة وشريعته ومنهاجه حتّى جاء المسيح عليه السّلام بالإنجيل! وبعزيمة ترك شريعة موسى ومنهاجه، فكلّ نبيّ جاء بعد المسيح أخذ بشريعته ومنهاجه، حتّى جاء محمّد صلّى الله عليه وآله فجاء بالقرآن وبشريعته ومنهاجه فحلاله حلال إلى يوم القيامة وحرامه حرام إلى يوم القيامة، فهؤلاء اولوالعزم من الرّسل عليهم السّلام.

■ **البيان ٢٠٥:**

مرآة العقول / ج ٧ / ص ٩٨.

«**فاصبر** كما **صبر** اولوالعزم من الرّسل» قال الطبرسي قدّس سرّه أي **فاصبر** يا محمّد على أذى هؤلاء الكفّار على ترك إجابتهم.

■ **الحديث ١١٦:**

الكافي / ج ٨ / ص ٤ ــ ٥ / ح ١.

خرجت هذه الرسالة من أبي عبد الله عليه السّلام إلى أصحابه...

فاتّقوا الله أيّتها العصابة الناجية إن أتمّ الله لكم ما أعطاكم به فإنّه لا يتمُّ الأمر حتّى... يكذّبوكم

بالحقّ ويعادوكم فيه ويبغضوكم عليه **فتصبروا** على ذلك منهم ومصداق ذلك كلّه في كتاب الله الّذي أنزله جبرئيل (ع) على نبيّكم (ص) سمعتم قول الله عزّوجلّ لنبيّكم (ص): «**فاصبر كما صبر** اولوالعزم من الرّسل ولا تستعجل لهم» ثمّ قال: «وإن يكذّبوكَ فقد كذّبت رسل من قبلك **فصبر** واعلى ما كذّبوا واوذوا».

م ـ خ:

١ ـ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٢٣.

■ **الآية ٧٤:**

محمّد (ص) ـ ٣١

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدينَ مِنْكُمْ وَالصّابِرينَ وَنَبْلُوَاَ أخْبارَكُم.

■ **البيان ٢٠٦:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٠٧.

«... **والصّابرين**»: اي حتى يتميز المجاهدون في سبيل الله من جملتكم و**الصّابرون** على الجهاد. وقيل معناه: حتّى يعلم اولياءَنا المجاهدين منكم وأضافهُ إلى نفسه تعظيماً لهم وتشريفاً كما قال إنّ الّذين يؤذون الله ورسوله أي يؤذون أولياءَ الله، وقيل معناه: حتّى نعلم جهادكم موجوداً لأنّ الفرض أن تفعلوا الجهاد فيثيبكم علىٰ ذلك.

■ **البيان ٢٠٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٥٧١.

والصّابرين علىٰ مشاقّها.

■ **البيان ٢٠٨:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٢٦٤.

«... **الصّابرين** و...»: البلاء والإبتلاء، الإمتحان والإختبار، والآية بيان علّة كتابة القتال على المؤمنين، وهو... **الصّابرون** على مشاقّ التكاليف الإلهيّة.

■ **الآية ٧٥:**

الحجرات ـ ٥ ـ ٤

إنَّ الّذينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أكْثَرُهُمْ لايَعْقِلُونَ وَلَوْاَنَّهُم صَبَرُوا حَتّى تَخْرُجَ

إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَهُم وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

■ البيان ٢٠٩:

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٣١.

«ولو أنّهم صبروا...»: من أن ينادوك من وراء الحجرات في دينهم بما يحرزونه من الثّواب وفي دنياهم بإستعمالهم حسن الأدب في مخاطبة الأنبياء ليعدوا بذلك في زمرة العقلاء. وقيل معناه: لأطلقت اسراهم بغير فداء فإنّ رسول الله (ص) كان سبى قوماً من بني العنبر فجاء وافي فدائهم فاعتق نصفهم وفادى النصف فيقول: ولو أنّهم صبروا لكنت تعتق كلّهم.

■ البيان ٢١٠:

الصّافي / ج ٢ / ص ٥٨٩.

«صبروا...»: من الإستعجال والنّداء لما فيه من حفظ الأدب وتعظيم الرّسول الموجبين للثّناء والثّواب والإسعاف بالمسؤول وفي «إليهم» إشعار بأنّه لوخرج لا لأجلهم ينبغي أن يصبروا حتّى يفاتحهم بالكلام أو يتوجّه إليهم.

■ البيان ٢١١:

الميزان / ج ١٨ / ص ٣٣٨.

«صبروا...»: أي ولو أنّهم صبروا عن ندائك فلم ينادوك حتّى تخرج إليهم لكان خيراً لما فيه من حُسن الأدب ورعاية التعظيم والتّوقير لمقام الرّسالة، وكان ذلكَ مقرّباً لهم إلى مغفرة الله ورحمته لأنّه غفور رحيم.

فقوله: «والله غفور رحيم» كالنّاظر إلى ما ذكر من الصّبر ويمكن أن يكون ناظراً إلى كون أكثرهم لايعقلون.

■ الآية ٧٦:

ق ــ ٣٩.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ.

■ الحديث ١١٧:

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب فيه نكت ونتف من التّنزيل في الولاية / ح ٩١.

عليُّ بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن

الماضي عليه السّلام قال: سألته عن قول الله عزّوجلّ: «واصبر على ما يقولون» قال: يقولون فيك «واهجرهم هجراً جميلاً ٥ وذرني (يا محمّد) والمكذّبين (بوصيّك) أُولي النّعمة ومهلّهم قليلاً» قلت: إنّ هذا تنزيل؟ قال: نعم.

■ **البيان ٢١٢:**

مرآة العقول / ج ٥ / ص ١٤٥ ــ ١٤٦ / كتاب الحجّة / باب فيه نكت ونتف من التنزيل / ح ٩١.

قوله: «فاصبر على ما يقولون» أقول: في المزّمل «واصبر» وكأنّه من تصحيف النسّاخ وقيل: من المحتمل أنّ ذكر الفاء بدل الواو للإشعار بأنّ واصبر عطف على اتّخذ من تتمّة التفريع قال: يقولون فيك: إنّه شاعر أو كاهن أو أنّ ما يقول في ابن عمّه هو من قبل نفسه ولم يوح إليه.

«واهجرهم هجراً جميلاً» قال البيضاوي: بأن تجانبهم وتداريهم وتكافيهم وَتكِل أمرهم إلى الله كما قال: «ذرني والمكذّبين» دعني وإيّاهم وكِلْ إليَّ أمرهم فإنّ لي غنيّة عنك في مجازاتهم «أولي النعمة» أرباب التنعم يريد صناديد قريش «ومهّلهم قليلا» زماناً وإمهالاً.

■ **الحديث ١١٨:**

البحار / ج ٧١ / ص ٦٢ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر واليسر... / ح ١.

«واصبر على ما يقولون» أي من الخرافات والشتم والإيذاء.

■ **البيان ٢١٣:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٦٣.

«فاصبر...»: على ما يقول المشركون من وصف الحقّ بما لا يليق بجنابه.

■ **البيان ٢١٤:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٥٠.

«فاصبر...»: يا محمّد من بهتهم وكذبهم وقولهم إنك ساحر أو مجنون واحتمل ذلك حتّى يأتي الله بالفرج. وهذا قبل أن يأمر الله بالقتال.

■ **الآية ٧٧:**

الطور ــ ١١-١٦.

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ... إِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْلَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

■ **البيان ٢١٥:**

تفسير القميّ / ج٢/ص٣٣٢

قوله «إصلوها **فاصبروا أو لا تصبروا**» أي إجتروُا أو لا تجتروُا لأنّ أحداً لا **يصبر** على النّار والدّليل على ذلك **فما أصبرهم** على النّار يعني ما أجرأهم.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٢٤١.

■ **البيان ٢١٦:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٦٤.

«**فاصبروا**» على العذاب «**أو لا تصبروا**» عليه «سواء عليكم» **الصّبر** والجزع.

■ **البيان ٢١٧:**

لصّافي / ج ٢ / ص ٦١٣.

«... **فاصبروا أو لا تصبروا**»: أي ادخلوها على أيّ وجه شئتم من **الصّبر** وعدمه فإنّه لا محيص لكم عنها «سواءٌ عليكم» أي الأمر ان **الصّبر** وعدمه.

■ **البيان ٢١٨:**

الميزان / ج ١٩ / ص ٨.

قوله: «**فاصبروا أو لا تصبروا**» تفريع على الأمر بالمقاساة والترديد بين الأمر والنّهي كناية عن مساواة الفعل والترك ولذا اتبعه بقوله: «سواءٌ عليكم» أي هذه المقاساة لازمة لكم لا تفارقكم سواء **صبرتم** أو لم **تصبروا** فلا الصّبر يرفع عنكم العذاب أو يخفّفه، ولا الجزع وترك **الصّبر** ينفعكم شيئاً.

■ **الآية ٧٨:**

الطور ــ ٤٨.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ.

■ **البيان ٢١٩:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٧٠.

«**واصبر**» يا محمّد لحكم ربّك ...، وقيل: **واصبر** على أذاهم حتّى يرد أمر الله عليك بتخليصك.

■ **البيان ٢٢٠:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٦١٦.

«واصبر...»: بإمهالهم وبقائك في عنائهم.

■ **البيان ٢٢١:**

الميزان / ج ١٩ / ص ٢٣.

«واصبر...»: عطف على قوله: «فذرهم» وظاهر السّياق أنّ المراد بالحكم حكمه تعالى في المكذّبين بالإمهال والإملاء والطبع على قلوبهم، وفي النبيّ (ص) أن يدعو إلى الحقّ بما فيه من الأذى في جنب الله... ففي تعليل **الصّبر** بهذه الجملة تأكيد الأمر **بالصبر** وتشديد للخطاب.

■ **الآية ٧٩:**

القمر ــ ٢٧

إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ.

■ **البيان ٢٢٢:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٩١.

«**واصطبر**»: على ما يصيبكَ من الأذى حَتّى يأتي أمر الله فيهم.

■ **البيان ٢٢٣:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٦٣٥.

«**فاصطبر**»: على أذاهم.

■ **البيان ٢٢٤:**

الميزان / ج ١٩ / ص ٨٩ ــ ٩٠.

«... **واصطبر**»: ... والمفاد أنهم سينزل عليهم العذاب لأنّا فاعلون كذا وكذا، والفتنة: الإمتحان والإبتلاء، والمعنى: إنّا مرسلون ــ على طريق الإعجاز ــ النّاقة الّتي يسألونها إمتحاناً لهم فانتظرهم **واصبر** على أذاهم.

■ **الآية ٨٠:**

القلم ــ ٤٨

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ.

■ **البيان ٢٢٥:**

مفردات الرّاغب/ص ٢٨١.

«**فاصبر** لحكم ربّك» أي انتظر حكمه لك على الكافرين.

■ **البيان ٢٢٦:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٤١.

«**فاصبر...**»: في إبلاغ الرّسالة وترك مقابلتهم بالقبيح. وقيل اللّام تجري مجرى إلى والمعنى: **إصبر** إلى أن يحكم الله بنصر أوليائك وقهر أعدائك، وقيل معناه: **فاصبر** لحكم الله في التخلية بين الظّالم والمظلوم حتّى يبلغ الكتاب أجله.

■ **البيان ٢٢٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٧٣٥.

«**فاصبر...**»: وهو إمهالهم وتأخير نصرتك عليهم.

■ **الحديث ١١٩:**

نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٣٩٧ ــ ٣٩٩ / ح ٦٠.

قال عزّ من قائل: **فاصبر** لحكم ربّك ولا تكن كصاحب الحوت.

في تفسير العيّاشي، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السّلام كتب أميرالمؤمنين عليه السّلام قال: حدّثني رسول الله صلّى الله عليه وآله أنّ جبرئيل حدّثه أنّ يونس بن متّى عليه السّلام بعثه الله إلى قومه وهو ابن ثلاثين سنة وكان رجلا تعتريه الحدة، وكان قليل **الصّبر** على قومه والمداراة لهم، عاجزاً عمّا حمل من ثقل حمل أوتار النبوّة وأعلامها، وأنّه ينفسخ تحتها كما ينفسخ البعير تحت حمله، وأنّه أقام فيهم يدعوهم إلى الإيمان بالله والتصديق به واتّباعه ثلاثاً وثلاثين سنة؛ فلم يؤمن به ولم يتّبعه من قومه إلاّ رجلان: إسم أحدهما روبيل والآخر تنوخا، وكان روبيل من أهل بيت العلم والنبوّة والحكمة، وكان قديم الصحبة ليونس بن متّى من قبل أن يبعثه الله بالنبوّة، وكان تنوخا رجلا مستضعفاً عابداً زاهداً منهمكاً في العبادة، وليس له علم ولا حكم، وكان روبيل صاحب غنم يرعاها ويتقوّت منها، وكان تنوخا رجلا حطّاباً يحتطب على رأسه ويأكل من كسبه، وكانت لروبيل منزلة من يونس غير منزلة تنوخا لعلم روبيل وحكمته وقديم صحبته، فلمّا رأى أنّ قومه لا يجيبونه ولا يؤمنون؛ ضجر وعرف من نفسه قلّة **الصّبر**، فشكا ذلك إلى ربّه وكان فيما شكا أن قال: يا ربّ إنّك بعثتني إلى قومي ولي ثلاثون سنة، فلبثت فيهم أدعوهم إلى الإيمان بك والتّصديق برسالتي، وأخوفهم عذابك ونقمتك ثلاثاً

وثلاثين سنة فكذّبوني، ولم يؤمنوا بي، وجحدوا نبوّتي، واستخفّوا برسالتي، وقد توعدوني وخفت أن يقتلوني، فأنزل عليهم عذابك فإنّهم قوم لا يؤمنون. فأوحى الله إلى يونس: أنّ فيهم الحمل والجنين، والطفل والشّيخ الكبير، والمرأة الضّعيفة، والمستضعف المهين، وأنا الحكم العدل، سبقت رحمتي غضبي، لا اعذّب الصّغار بذنوب الكبار من قومك، وهم يا يونس عبادي وخلقي وبريّتي في بلادي وفي عيلتي، احبّ أن أتأناهم، وأرفق بهم وانتظر توبتهم. وإنّما بعثتك إلى قومك لتكون حيطاً عليهم، تعطف عليهم سخاء الرحمة الماسة منهم، وتتأناهم برأفة النبوّة **فاصبر** معهم بأحلام الرّسالة وتكون لهم كهيئة الطّبيب المداوي العالم بمداواة الداء فخرجت بهم ولم تستعمل قلوبهم بالرّفق، ولم تسسهم بسياسة المرسلين، ثمّ سألتني ــ مع سوء نظرك ــ العذاب لهم عند قلّة **الصّبر** منك. وعبدي نوح كان **أصبر** منك على قومه وأحسن صحبة وأشدّ تأنياً في **الصّبر** عندي، وأبلغ في العذر، فغضبت له حين غضب لي، وأجبته حين دعاني؛ فقال يونس: يا ربّ إنّما غضبت عليهم فيك، وإنّما دعوت عليهم حين عصوك، فوعزّتك لا أنعطف عليهم برأفة أبداً، ولا أنظر إليهم بنصيحة شفيق بعد كفرهم وتكذيبهم إيّاي، وجحدهم نبوّتي، فأنزل عليهم عذابك فإنّهم لا يؤمنون أبداً. فقال الله: يا يونس إنّهم مأة ألف أو يزيدون من خلقي، يعمرون بلادي، ويلدون عبادي، ومحبتي أن أتأناهم للّذي سبق من علمي فيهم وفيك، وتقديري وتدبيري غير علمك وتقديرك، وأنت المرسل وأنا الربُّ الحكيم، وعلمي فيهم. يا يونس باطن في الغيب عندي لا تعلم ما منتهاه، وعلمك فيهم ظاهر لا باطن له. يا يونس قد أجبتك الى ما سألت، انزل العذاب عليهم وما ذلك يا يونس بأوفر لحظّك عندي ولا أحمد لشأنك، وسيأتيهم العذاب في شوّال يوم الأربعاء وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فأعلمهم ذلك، فسرّ يونس ولم يسؤه ولم يدرِ ما عاقبته. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

■ **البيان ٢٢٨:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٤٨.

«**فاصبر...**»: والمعنى **فاصبر** لقضاء ربّكَ أن يستدرجهم ويملي لهم، ولا تستعجل لهم العذاب لكفرهم، ولا تكن كيونس فتكون مثله وهو مملوء غمّاً أو غيظاً ينادي الله بالتسبيح والإعتراف بالظّلم. أي **فاصبر** واحذر أن تبتلىٰ بما يشبه ابتلاءه، ونداؤه قوله في بطن الحوت: «لا إله إلاّ أنت سبحانكَ إنّي كنت من الظّالمين».

■ **الآية ٨١:**

المعارج ــ ٥

تَعْرُجُ الْمَلٰئِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فى يَوْمٍ كَانَ مِقْدارُهُ خَمْسينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْراً جَميلاً إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعيداً وَنَرِيهُ قَريباً.

■ **البيان ٢٢٩:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٣٨٦.

قوله «**فاصبر صبراً جميلاً**» أي لتكذيب من كذّب أنّ ذلك لا يكون.

م.خ:

١ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٧٤٣.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٤١٥.

٣ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٣٨١.

■ **البيان ٢٣٠:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٥٣.

«**فاصبر**» يا محمّد على تكذيبهم إياك «**صبراً جميلاً**» لا جزع فيه ولا شكوى على ما تقاسيه.

■ **البيان ٢٣١:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٧٥ ــ ٧٦.

«**فاصبر صبراً جميلاً**»: لمّا كان سؤال السّائل للعذاب عن تعنّت واستكبار وهو ممّا يشقّ تحمّله، أمر نبيّه (ص) **بالصّبر** ووصفه بالجميل ــ والجميل من **الصّبر** ما ليس فيه شائبة الجزع والشكوى، وعلّله بأنّ اليوم بما فيه من العذاب قريب...

وفي الآيتين تعليل أمره (ص) **بالصّبر** الجميل فإنّ تحمّل الأذى و**الصّبر** على المكاره يهون على الإنسان إذا استيقن أنّ الفرج قريب، وتذكّر ذلك. فالكلام في معنى قولنا: **فاصبر** على تعنّتهم واستكبارهم في سؤالهم العذاب **صبراً جميلاً** لا يشوبه جزع وشكوى فإنّا نعلم أنّ العذاب قريب على خلاف ما يستبعدونه، وعلمنا لا يتخلّف عن الواقع بل هو نفس الواقع.

■ **الآية ٨٢:**

المزمّل ــ ١٠

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً.

■ **الحديث ١٢٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٣.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، وعليّ بن محمّد القاسانيّ، جميعاً، عن القاسم بن محمّد الإصبهانيّ، عن سليمان بن داود المنقريّ، عن حفص بن غياث قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام: يا حفص إن من **صبر** قليلاً و إنّ من جزع جزع قليلاً، ثمّ قال: عليك **بالصّبر** في جميع امورك، فإنّ الله عزّوجلّ بعث محمّداً

صلّى الله عليه وآله فأمره **بالصّبر** والرّفق، فقال: «**واصبر** على ما يقولون واهجرهم هجراً جميلاً ٥ وذرني والمكذّبين اولي النّعمة» وقال تبارك وتعالى: «ادفع بالّتي هي أحسن [السّيّئة] فإذا الّذي بينك وبينه عداوة كأنّه وليٌّ حميم ٥ وما يلقّيها إلّا الّذين **صبروا** وما يلقّيها إلّا ذوحظّ عظيم»، **فصبر** رسول الله صلّى الله عليه وآله حتّى نالوه بالعظائم ورموه بها، فضاق صدره فأنزل الله عزّوجلّ عليه «ولقد نعلم أنّك يضيق صدرك بما يقولون فسبّح بحمد ربّك وكن من السّاجدين» ثمّ كذّبوه ورموه، فحزن لذلك، فأنزل الله عزّوجلّ: «قد نعلم أنّه ليحزنك الّذي يقولون فإنّهم لايكذّبونك ولكن الظّالمين بآيات الله يجحدون ولقد كذّبت رسل من قبلك **فصبروا** على ما كذّبوا وأُوذوا حتّى أتاهم نصرنا» فألزم النّبيُّ صلّى الله عليه وآله نفسه **الصّبر**، فتعدّ وافذكروا الله تبارك وتعالى وكذّبوه، فقال: قد **صبرت** في نفسي وأهلي وعرضي ولا **صبر** لي على ذكر إلهي، فأنزل الله عزّوجلّ «ولقد خلقنا السّماوات والأرض وما بينهما في ستّة ايّام وما مسّنا من لغوب ٥ **فاصبر** على ما يقولون» **فصبر** النبيُّ صلّى الله عليه وآله في جميع أحواله ثمّ بشر في عترته بالأئمّة ووصفوا **بالصّبر**، فقال جلّ ثناؤه: «وجعلنا منهم أئمّة يهدون بأمرنا لمّا **صبروا** وكانوا بآياتنا يوقنون» فعند ذلك قال صلّى الله عليه وآله: **الصّبر** من الإيمان كالرّأس من الجسد، فشكر الله عزّوجلّ ذلك له، فانزل الله عزّوجلّ «وتمّت كلمة ربّك الحسنى على بني إسرائيل بما **صبروا** ودمّرنا ما كان يصنع فرعون وقومه وما كانوا يعرشون» فقال صلّى الله عليه وآله: إنّه بشرى وانتقام، فأباح الله عزّوجلّ له قتال المشركين فأنزل [الله]: «فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعد والهم كلّ مرصد» «واقتلوهم حيث ثقفتموهم» فقتلهم الله على يدي رسول الله صلّى الله عليه وآله واحبّائه وجعل له ثواب **صبره** مع ما ادّخر له في الآخرة، **فمن صبر** واحتسب لم يخرج من الدُّنيا حتّى يقرّ [الله] له عينه في أعدائه، مع ما يدّخر له في الآخرة.

م.خ:

١ ــ تفسير القمّي / ج ١ / ص ١٩٦، ١٩٧.
٢ ــ مشكاة الأنوار / ص: ٢١ تا ٢٤، ٢٥، ٢٦.
٣ ــ الوافي / ج ٣ / ص ٦٧.
٤ ــ الصّافي / ج ١ / ص ٥١٣.
٥ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢٣٢ و ٥٤٩.
٦ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ١١٧ و ٤٥٠.
٧ ــ نورالثّقلين / ج ٢ / ص ٦٠ ــ ٦١.
٨ ــ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٧١١.
٩ ــ البرهان / ج ١ / ص ٥٢٣.
١٠ ــ البرهان / ج ٣ / ص ٢٨٩.
١١ ــ وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ٢٠٧.
١٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٦٠.
١٣ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٣ ــ ١٨٤.

١٤ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٧ ــ ٨٨.
١٥ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٤.
١٦ ــ عقود الجواهر / ص ٩٧ / بالإختصار.
١٧ ــ لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٢٩٢ / بالإختصار.
١٨ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٢ / بالإختصار.

■ **البيان ٢٣٢:**

بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٦٢ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ١.

بيان: «**صبر قليلاً**» نصب «قليلاً» إمّا على المصدريّة أو الظرفيّة أي **صبر صبراً** قليلاً أو زماناً قليلاً وهو زمان العمر أو زمان البليّة «في جميع أُمورك» فإنّ كلّ ما يصدر عنه من الفعل والترك والعقد، وكلُّ ما يرد عليه من المصائب والنوائب من قبله تعالى أو من قبل غيره، يحتاج إلى **الصّبر**، إذ لا يمكنه تحمّل ذلك بدون جهاده مع النّفس والشّيطان، وحبس النّفس عليه «واصبر على ما يقولون» أي من الخرافات والشتم والإيذاء «واهجرهم هجراً جميلاً» بأن تجانبهم وتداريهم ولا تكافيهم، وتكل أمرهم إلى الله كما قال: «وذرني والمكذّبين» أي دعني وإيّاهم، وكل إليَّ أمرهم فإنّي أُجازيهم في الدُّنيا والآخرة «أُولي النّعمة» النّعمة بالفتح لين الملمس أي المتنعّمين ذوي الثروة في الدُّنيا، وهم صناديد قريش وغيرهم «إدفع» أوّل الآية هكذا «ولا يستوي الحسنة ولا السيّئة» أي في الجزاء وحسن العاقبة «ولا» الثانية مزيدة لتأكيد النفي «إدفع بالّتي هي أحسن السيّئة» كذا في أكثر نسخ الكتاب وتفسير عليّ بن إبراهيم، والسيّئة غير مذكورة في المصاحف، وكأنّه عليه السّلام زادها تفسيراً، وليست في بعض النسخ وهو أظهر، وقيل: المعنى إدفع السيّئة حيث اعترضتك بالّتي هي أحسن منها، وهي الحسنة، على أنّ المراد بالأحسن الزائد مطلقاً أو بأحسن ما يمكن دفعها به من الحسنات، وإنّما أُخرج مخرج الإستيناف، على أنّه جواب من قال كيف أصنع للمبالغة ولذلك وضع أحسن موضع الحسنة. كذا ذكره البيضاويُّ.

وقيل: إسم التّفضيل مجرّد عن معناه أو أصل الفعل معتبر في المفضّل عليه على سبيل الفرض. أو المعنى: إدفع السيّئة بالحسنة الّتي هي أحسن من العفو أو المكافات، وتلك الحسنة هي الإحسان في مقابل الإساءة ومعنى التّفضيل حينئذ بحاله لأنّ كلاً من العفو والمكافات أيضاً حسنة إلاّ أنّ الإحسان أحسن منها، وهذا قريب ممّا ذكره الزمخشريُّ من أنّ «لا» غير مزيدة، والمعنى أنّ الحسنة والسيّئة متفاوتتان في أنفسهما، فخذ بالحسنة الّتي هي أحسن أن تحسن إليه مكان إساءته «فاذا الّذي بينك وبينه عداوة كأنّه وليّ حميم» أي إذا فعلت ذلك صار عدوُّك المشاقُّ مثل الوليّ الشفيق «وما يلقيّها» أي ما يلقّى هذه السجيّة وهي مقابلة الإساءة بالإحسان «إلاّ الّذين **صبروا**» فإنّها تحبس النفس عن الإنتقام «وما يلقّيها إلاّ ذوحظّ عظيم» من الخير وكمال النّفس، وقيل الحظُّ العظيم الجنّة، يقال: لقّاه الشيء أي ألقاه إليه.

«حتّى نالوه بالعظائم» يعني نسبوه إلى الكذب والجنون والسّحر وغير ذلك، وإفتروا عليه «أنّك

يضيق صدرك » كناية عن الغمّ «بما يقولون» من الشرك أو الطعن فيك وفي القرآن و إستهزاء بك وبه «فسبّح بحمد ربّك» أي فنزّه ربّك عمّا لا يليق به متلبّساً بحمده في توفيقك له، أو فافزع إلى الله فيما نالك من الغمّ بالتّسبيح والتّحميد، فإنّهما يكشفان الغمّ عنك «وكن من السّاجدين» للشّكر في توفيقك أو رفع غمّك أو كن من المصلّين، فإنّ في الصّلاة قطع العلايق بالغير.

«إنّه ليحزنك الّذي يقولون» الضّمير للشأن أي ما يقولون إنّك شاعر أو مجنون أو أشباه ذلك «فإنّهم لا يكذّبونك» قال الطّبرسيّ رحمه الله: اختلف في معناه على وجوه:

أحدها أنّ معناه لا يكذّبونك بقلوبهم اعتقاداً، وإن كانوا يظهرون بأفواههم التكذيب عناداً، وهو قول أكثر المفسّرين، ويؤيّده ما روي أنّ رسُول الله صلّى الله عليه وآله لقي أبا جهل فصافحه أبوجهل فقيل له في ذلك فقال: والله إنّي لأعلم أنّه صادق، ولكنّا متى كنّا تبعاً لعبد مناف؟ فأنزل الله هذه الآية.

وثانيها أنّ المعنى لا يكذّبونك بحجّة، ولا يتمكّنون من إبطال ما جئت به ببرهان، ويدلّ عليه ما روي عن عليّ عليه السّلام أنّه كان يقرأ «لا يُكذبونك» ويقول: إنّ المراد بها أنّهم لا يأتون بحقّ هو أحقّ من حقّك.

وثالثها أنّ المراد لا يصادفونك كاذباً، تقول العرب: قاتلناكم فما أجبنّاكم أي ما أصبناكم جبناء، ولا يختصّ هذا الوجه بالقراءة بالتّخفيف لأنّ أفعلت وفعّلت يجوزان في هذا الموضع إلاّ أنّ التّخفيف أشبه بهذا الوجه.

ورابعها أنّ المراد لا ينسبونك إلى الكذب فيما أتيت به، لأنّك كنت عندهم أميناً صادقاً وإنّما يدفعون ما أتيت به ويقصدون التّكذيب بآيات الله، ويقوّي هذا الوجه قوله: «ولكنّ الظالمين بآيات الله يجحدون» وقوله: «وكذّب به قومك وهو الحقّ» ولم يقل وكذّبك قومك، وما روي أنّ أبا جهل قال للنبيّ صلّى الله عليه وآله ما نتّهمك ولا نكذّبك، ولكنّانتّهم الّذي جئت به ونكذّبه.

وخامسها أنّ المراد أنّهم لا يكذّبونك بل يكذّبونني فإنّ تكذيبك راجع إليّ ولست مختصّاً به، لأنّك رسولي فمن ردّ عليك فقد ردّ عليّ وذلك تسلية منه تعالى للنبيّ صلّى الله عليه وآله.

«ولكنّ الظالمين بآيات الله» أي بالقرآن والمعجزات «يجحدون» بغير حجّة سفهاً وجهلاً وعناداً، ودخلت الباء لتضمين معنى التّكذيب، قال أبوعليّ: الباء تتعلّق بالظّالمين.

ثمّ زاد في تسلية النّبيّ صلّى الله عليه وآله بقوله: «ولقد كذّبت رسل من قبلك **فصبروا** على ما كذبوا وأُوذوا» أي **صبروا** على ما نالهم منهم من التّكذيب والأذى في أداء الرسالة «حتّى أتاهم نصرنا» إيّاهم على المكذّبين وهذا أمر منه تعالى لنبيّه **بالصّبر** على أذى كفّار قومه إلى أن يأتيه النصر كما صبرت الأنبياء، وبعده «ولا مبدل لكلمات الله» أي لا يقدر أحد على تكذيب خبر الله على الحقيقة، ولا على إخلاف وعده «ولقد جاءك من نبأ المرسلين» أي خبرهم في القرآن كيف أنجيناهم ونصرناهم على قومهم.

قوله عليه السّلام: «فذكروا الله» أي نسبوا إليه ما لا يليق بجنابه «ولقد خلقنا السّموات» قيل:

هذه إشارة إلى حسن التأني، وترك التعجيل في الأمور وتمهيد للأمر **بالصبر**.

وأقول: يحتمل أن يكون توطئة **للصبر** على وجه آخر، وهو بيان عظم قدره، وأنه قادر على الإنتقام منهم «وما مسنا من لغوب» أي من تعب وإعياء وهو ردّ لما زعمت اليهود من أنه تعالى، بدأ خلق العالم يوم الأحد، وفرغ منهُ يوم الجمعة، واستراح يوم السّبت، واستلقى على العرش «**فاصبر** على ما يقولون» أي ما يقول المشركون من إنكارهم البعث، فإنَّ من قدر على خلق العالم بلا إعياء قدر على بعثهم والإنتقام منهم، أو ما يقول اليهود من الكفر والتّشبيه.

قوله عليه السّلام: «ثمَّ بشّر» على بناء المجهُول، وقبل الآية في سورة التّنزيل هكذا «ولقد آتينا موسى الكتاب فلاتكن في مرية من لقائه وجعلناه هدى لبني إسرائيل ٥ وجعلنا منهم أئمّة» وفي أكثر نسخ الكتاب «وجعلناهم» وكأنّه تصحيف، وفي بعضها «وجعلنا منهم» كما في المصاحف.

ثمَّ إنّه يرد أنَّ الظّاهر من سياق الآية رجوع ضمير منهم إلى بني إسرائيل فكيف تكون بشارة للنبيِّ صلّى الله عليه وآله وإيتائه القرآن في عترته؟ وكيف وصفوا **بالصّبر؟** والجواب ما عرفت أنَّ ذكر القصص في القرآن لإنذار هذه الأُمّة وتبشيرهم، مع أنّه قد قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: إنّه يقع في هذه الا مّة ما وقع في بني إسرائيل حذ والنعل بالنعل، فذكر قصّة موسى و إيتائه الكتاب وجعل الأئمّة من بنى إسرائيل أي هارون وأولاده ذكر نظير لبعثة النبيِّ صلّى الله عليه وآله و ا يتائه القرآن، وجعل الأئمّة من أخيه وابن عمّه وأولاده، كما قال صلّى الله عليه وآله: أنت منّي بمنزلة هارون من موسى.

وقد يقال: إنَّ قوله: «فلاتكن في مرية من لقائه» المراد به لاتكن في تعجّب من سقوط الكتاب بعدك، وعدم عمل الأُمّة به فانّا نجعل بعدك أُمّة يهدون بالكتاب كما جعلنا في بني اسرائيل أُمّة يهدون بالتّوراة. والمفسّرون ذكروا فيه وجوهاً:

الأوّل أنَّ المعنى لاتكن في شكّ من لقائك موسى ليلة الإسراء.

الثّاني من لقاء موسى الكتاب

الثّالث من لقائك الكتاب.

الرّابع من لقائك الأذى كما لقي موسى الأذى.

«وجعلناه» أي موسى عليه السّلام أو المنزَّل عليه «يهدون» أي النّاس إلى ما فيه من الحكم والأحكام «بأمرنا» إيّاهم أو بتوفيقنا لهم «لمّا صبروا» أي لصبرهم على الطّاعة أو على أذى القوم أو عن الدُّنيا وملاذّها كما قيل: «وكانوا بآياتنا يوقنون» لايشكّون في شيءٍ منها، ويعرفونها حقّ المعرفة «فشكر الله ذلك له» إشارة إلى **الصّبر** على جميع الأحوال أو ذلك القول الدّالّ على الرّضا **بالصّبر**، وشكر الله تعالى لعباده عبارة عن قبول العمل، ومقابلته بالإحسان، والجزاء في الدُّنيا والآخرة.

«وتمّت كلمت ربّك» صدر الآية «وأورثنا القوم الّذين كانوا يستضعفون» يعني بني إسرائيل في ظهر الآية، فإنَّ القبط كانوا يستضعفونهم، فأورثهم الله بأن مكّنهم، وحكم لهم بالتّصرُّف، واباح لهم بعد إهلاك فرعون وقومه «مشارق الأرض ومغاربها» أي أرض الشام شرقها وغربها أو أرض الشام ومصر، وقيل: كلّ الأرض، لأنَّ داود وسليمان كانا منهم وملكا الأرض «الّتي باركنا فيها» بإخراج

الزّرع والثّمار وضروب المنافع «وتمّت كلمة ربّك الحسنى على بني إسرائيل».

قال الطبرسيُّ ــ ره ــ معناه صحّ كلام ربّك بإنجاز الوعد بإهلاك عدوهم واستخلافهم في الأرض، وإنّما كان الإنجاز تماماً للكلام لتمام النّعمة به، وقيل: إنّ كلمة الحسنى قوله سبحانه: «ونريد أن نمنّ على الّذين استضعفوا في الأرض» إلى قوله «يحذرون» وقال: «الحسنى» وإن كانت كلمات الله كلّها حسنة لأنّها وعد بما يحبّون، وقال الحسن أراد وعد الله لهم بالجنّة «بما صبروا» على أذى فرعون وقومه «ودمّرنا ما كان يصنع فرعون وقومه» أي أهلكنا ما كانوا يبنون من الأبنية والقصور والدّيار «وما كانوا يعرشون» من الأشجار والأعناب والثّمار، وقيل: يعرشون يسقّفون من القصور والبيوت.

«فقال صلّى الله عليه وآله إنّه بشر» أي لي ولأصحابي «وانتقام» من أعدائي. ووجه البشارة ما مرّ من أنّ ذكر هذه القصّة تسلية للنبيّ صلّى الله عليه وآله بأنّي أنصرك على أعدائك وأهلكهم وأنصر الأئمّة من أهل بيتك، على الفراعنة الّذين غلبوا عليهم وظلموهم في زمن القائم عليه السّلام وأملّكهم جميع الأرض فظهر الآية لموسى وبني إسرائيل وبطنها لمحمّد وآل محمّد صلّى الله عليهم.

«اقتلوا المشركين» الآية هكذا «فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم» قيل: أي من حلّ وحرم «وخذوهم» أي وأسروهم والأخيذ الأسير «واحصروهم» أي واحبسوهم، أو حولوا بينهم وبين المسجد الحرام «واقعدوا لهم كلّ مرصد» أي كلّ ممرّ لئلاّ ينتشر وافي البلاد، وانتصابه على الظّرف وقال تعالى في سورة البقرة: «وقاتلوا في سبيل الله الّذين يقاتلونكم ولا تعتدوا إنّ الله لا يحبُّ المعتدين ٥ واقتلوهم حيث ثقفتموهم وأخرجوهم من حيث أخرجوكم» يقال: ثقفه أي صادفه أو أخذه أو ظفر به أو أدركه.

«فقتلهم الله» أي في غزوة بدر وغيرها «وعجّل له الثّواب: ثواب صبره» وفي بعض النّسخ «وجعل له ثواب صبره» والأوّل أظهر وموافق للتفسير، والحاصل أنّ هذه النّصرة وقتل الأعداء كان ثواباً عاجلا على صبره منضمّاً مع ما ادّخر في الآخرة من مزيد الزلفى والكرامة «واحتسب» أي كان غرضه القربة إلى الله ليكون محسوباً من أعماله الصّالحة «حتّى يقرّ الله عينه» أي يسرّه في أعدائه بنصره عليهم «مع ما يدّخر له في الآخرة» من الأجر الجميل والثّواب الجزيل.

م.خ:

١ ــ مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٢٢.

■ **البيان ٢٣٣:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٧٩.

«واصبر...»: لك يعني الكفّار من التّكذيب والأذى والنّسبة إلى السّحر والكهانة... قال الزّجاج هذا يدلّ على أنّه نزل قبل الأمر بالقتال وقيل بل هو أمر بالتلطّف في إستدعائهم فيجب مع القتال ولا نسخ. وفي هذا دلالة على وجوب الصّبر على الأذى لمن يدعو إلى الدين والمعاشرة بأحسن الأخلاق واستعمال الرّفق ليكونوا أقرب إلى الإجابة.

■ **البيان ٢٣٤:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٧٥٥.

«**واصبر...**»: في الكافي عن الكاظم عليه السّلام قال: ما يقولون فيك «واهجرهم هجراً جميلاً».

■ **البيان ٢٣٥:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ١٤٤.

«**واصبر... جميلاً**»: ... فالمعنى إتّخذه وكيلاً ولازم اتّخاذه وكيلاً أن **تصبر** على ما يقولون ممّا فيه إيذاؤك والإستهزاء بك ورميك بما ليس فيك كقولهم: إفترى على الله، كاهن شاعر، مجنون، أساطير الأوّلين وغير ذلك ممّا يقصّه القرآن.

■ **البيان ٢٣٦:**

الأخلاق / ص ٢٢٩.

(والقسم الثاني) ما لا يرتبط هجومه بإختياره وله اختيار في دفعه، كما لو اوذي بقول أو فعل، أو جني عليه في نفسه أو ماله؛ **فالصّبر** على ذلك بترك المكافاة، ولذا قال تعالى: «**ولنصبرن** على ما آذيتمونا» وقال تعالى: «ودع أذاهم وتوكّل على الله» وقال تعالى: «**فاصبر** على ما يقولون واهجرهم هجراً جميلا» وقال تعالى: «ولتسمعن من الّذين اوتوا الكتاب من قبلكم ومن الّذين أشركوا أذىً كثيراً، وأن **تصبروا** وتتّقوا فإنّ ذلك من عزم الامور». وقال النبيّ (ص): «صل من قطعك، وأعط من حرمك، وأعف عمن ظلمك».

■ **الآية ٨٣:**

المدّثر ـ ١-٧.

يا أيُّهَا الْمُدَّثِّر ـ قُمْ فَأَنْذِرْ ـ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ـ وَثِيابَكَ فَطَهِّر ـ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ـ وَلا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرْ ـ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ.

■ **البيان ٢٣٧:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٣٨٥.

ولربّكَ **فاصبر** حتى يكون هو الّذي يثيبك عليها. عن زيد بن أسلم، وقيل معناه: لا تمنن بإبلاغ الرّسالة على امّتكَ. عن الجبّائي «ولربّكَ»: اي لوجه ربّك «**فاصبر**» على أذى المشركين. عن مجاهد، وقيل: **فاصبر** على ما أمرك الله به من أداء الرّسالة وتعظيم الشّريعة وعلى ماينا لك من التكذيب والأذى لتنال الفوز والذخر. وقيل: **فاصبر** عن المعاصي وعلى الطّاعات والمصائب وقيل: **فاصبر** لله على ما

حملت من الامور الشّاقّة في محاربة العرب والعجم. عن ابن زيد.

■ **البيان ٢٣٨:**

الصافي / ج ٢ / ص ٧٥٨.

«ولرّبك **فاصبر**»: على مشاقّ التّكليف وأذى المشركين.

■ **البيان ٢٣٩:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ١٦٢.

«ولرّبك **فاصبر**»: أي لوجه ربّك، **والصّبر** مطلق يشتمل **الصّبر** عند المصيبة **والصّبر** على الطّاعة **والصّبر** عن المعصية، والمعنى ولوجه ربّك **فاصبر** عند ما يصيبك من المصيبة والأذى في قيامك بالإنذار وامتثالك هذه الأ وامر **واصبر** على طاعة الله **واصبر** عن معصيته، وهذا معنًى جامع المتفرّقات ما ذكروه في تفسير الآية كقول بعضهم: إنّه أمر بنفس الفعل من غير نظر إلى متعلّقه، وقول بعضهم: إنّه **الصّبر** على أذى المشركين، وقول بعضهم: إنّه **الصّبر** على أداء الفرائض، إلى غير ذلك.

■ **الآية ٨٤:**

الدّهر ــ ١١ و ١٢.

فَوَقيٰهُمُ اللّهُ شَرَّ ذٰلِكَ اليَوْمِ ولَقّيٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً وَجَزٰاهُمْ بِمٰا صَبَروا جَنَّةً وَحَريراً.

■ **البيان ٢٤٠:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٤١٠.

«وجزاهم» أي وكافأهم «بما **صبروا**» أي **بصبرهم** على طاعته واجتناب معاصيه وتحمّل محن الدّنيا وشدائدها.

■ **البيان ٢٤١:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٧٧٢.

«وجزاهم بما **صبروا** ...»: قال جنّة يسكنونها، وحريراً يفترشونه ويلبسونه.

■ **البيان ٢٤٢:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٢١٨.

«وجزاهم بما **صبروا** ...»: المراد **بالصّبر صبرهم** عند المصيبة وعلى الطّاعة وعن المعصية فإنّهم

ابتغوا في الدّنيا وجه ربّهم، وقدّموا إرادته على إرادتهم. **فصبروا** على ما قضىٰ به فيهم، وأراده من المحن ومصائب الدّنيا في حقّهم، **وصبروا** على امتثال ما أمرهم به **وصبروا** على ترك ما نهاهم عنه وإن كان مخالفاً لأهواء أنفسهم فبدّل الله ما لقوه من المشقّة والكلفة نعمة وراحة.

■ **الآية ٨٥:**

الدهر ــ ٢٤

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً.

■ **البيان ٢٤٣:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٤١٣.

«**فاصبر**»: يا محمّد على ما أمرتك به من تحمّل أعباء الرّسالة «لحكم ربّك» أن تبلغ الكتاب وتعمل به وقيل: إنّه أمر لنبيّنا (ص) **بالصّبر** وإن كذّب فيما أتى به ووعيد لمن كذّبه.

■ **البيان ٢٤٤:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٧٧٤.

«**فاصبر...**»: بتأخير نصرك على الأعداء.

■ **البيان ٢٤٥:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٢٣٣.

«**فاصبر...**» ... فالمعنى إذا كان تنزيله منّا فما فيه من الحكم حكم ربّك فيجب عليك أن **تصبر** له فاصبر لحكم ربّك ...

... وسبق النّهي عن طاعة الآثم والكفور بالأمر **بالصّبر** لحكم ربّه يفيد كون النّهي مفسّراً للأمر ففاد النّهي أن لا تطع منهم آثماً إذا دعاك إلى إثمه، ولا كفوراً إذا دعاك إلى كفره، لأنّ إثم الآثم منهم، وكفر الكافر مخالفان لحكم ربّك. وأمّا تعليق الحكم بالوصف المشعر بالعلّيّة فإنّما علّيّة الإثم والكفر للنّهي عن الطّاعة مطلقاً لا علّيّتهما للنّهي إذا دعا الآثم إلى خصوص إثمه والكافر إلى خصوص كفره.

■ **الآية ٨٦:**

البلد ــ ١٧-١٨.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ.

■ **الحديث ١٢١:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٤٢٣.

حدّثنا سعيد بن محمّد قال: حدّثنا بكر بن سهل، عن عبدالغني، عن موسى بن عبدالرّحمن، عن ابن جريح، عن عطا، عن ابن عباس في قوله تعالى: «**وتواصوا بالصّبر**» على فرائض الله عزّوجل.

■ **البيان ٢٤٦:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٤٩٥.

«**وتواصوا بالصّبر**»: على فرائض الله **والصّبر** عن معصية الله. أي وصّى بعضهم بعضاً بذلك.

■ **البيان ٢٤٧:**

الصّافي / ج ٢ / ص ٨٢١.

«.. **وتواصوا بالصّبر**...»: القميّ قال: أصحاب اميرالمؤمنين عليه السّلام.

■ **البيان ٢٤٨:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٤٢٣.

قوله تعالى: «... **وتواصوا بالصّبر** ــ الآية» ... والتّواصي **بالصّبر** وصيّة بعضهم بعضا **بالصّبر** على طاعة الله...

■ **الآية ٨٧:**

العصر ــ ١-٣.

وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنسانَ لَفي خُسْرٍ إِلَّا الَّذينَ آمَنُوا وَعَمِلوا الصّالِحاتِ وَتَواصَوْا بِالْحَقِّ وَتَواصَوْا بِالصَّبْرِ.

■ **الحديث ١٢٢:**

تفسير القمّي / ج ٢ / ص ٤٤١.

حدّثنا محمّد بن جعفر قال: حدّثنا يحيى بن زكريا، عن عليّ بن حسّان، عن عبدالرّحمن بن كثير، عن أبي عبدالله عليه السّلام في قوله: «إلاّ الّذين آمنوا وعملوا الصّالحات وتواصوا بالحقّ وتواصوا **بالصّبر**» فقال: إستثنى أهل صفوته من خلقه حيث قال: «إنّ الإنسان لفي خسر إلاّ الّذين آمنوا» بولاية عليّ أميرالمؤمنين عليه السّلام وتواصوا بالحقّ ذريّاتهم ومن خلفوا بالولاية وتواصوا بها **وصبروا** عليها.

م ـ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٥٠٥.
٢ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٦٦٧.

■ **الحديث ١٢٣:**

البرهان / ج ٤ / ص ٥٠٤.

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا محمّد بن القاسم بن سلمة، عن جعفر بن عبدالله المحمّدي، عن أبي صالح الحسن بن إسمٰعيل، عن عمران بن عبدالله المشرقاني، عن عبدالله بن عبيد، عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبدالله في قوله عزّوجلّ: «إلا الّذين آمنوا وعملوا الصّالحات وتواصوا بالحقّ وتواصوا **بالصّبر**» قال: إستثنى الله سبحانه أهل صفوته من خلقه حيث قال: «إنّ الإنسان لفي خسر إلّا الّذين آمنوا» بولاية أميرالمؤمنين عليٍّ عليه السّلام «وعملوا الصّالحات» أى أدّوا الفرايض «وتواصوا بالحقّ» أي بالولاية «وتواصوا **بالصّبر**» أي وصّوا ذراريهم ومن خلقوا من بعدهم بها **والصّبر** عليها.

■ **الحديث ١٢٤:**

بحارالانوار / ج ٤١ / تاريخ أميرالمؤمنين / باب ٩٩ / ص ٤.

قال عليّ بن عبدالله بن عبّاس: «وتواصوا **بالصّبر**» عليّ بن أبي طالب عليه السّلام.

■ **البيان ٢٤٩:**

البرهان / المقدّمة / ص ٢١١.

اقول يحتمل أن يكون مراده تأويل **الصّبر** بعليّ عليه السّلام مبالغة في **صبره** يعنى من شدّة **صبره** صار كأنّه نفس **الصّبر** ولعلّ هذا أيضاً وجه التكنّي عن الرّسول صلّى الله عليه وآله ويحتمل أن يكون مراده تأويل الّذين تواصوا بعليّ فافهم.

■ **الحديث ١٢٥:**

البرهان / المقدّمة / ص ٢١٠.

في رواية المفضّل عنه عليه السّلام في قوله تعالى: «وتواصوا **بالصّبر**» قال يعنى. بالعترة، قال شيخنا العلامة (ره): أي **بالصّبر** على ما يلحقهم من الشبه والفتن والحيرة والشدّة في غيبة الإمام عليه السّلام.

م ـ خ:

١ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٨٥١.

■ **البيان ٢٥٠:**

البرهان / المقدّمة / ص ٢١٠.

فتأمّل حتّى يظهر عليك وجه ما ورد أيضاً من تأويل **الصّابرين** والّذين **صبروا** ونحوهما بعليّ وفاطمة والحسنين عليهم السّلام وبالأئمّة وشيعتهم مطلقاً وبمن في زمان غيبة الإمام عليه السّلام وفي رواية تأويل **الصّبر** برسول الله صلّى الله عليه وآله وفي أخرى تأويله بأمير المؤمنين عليه السّلام على احتمال يأتي به.

■ **الحديث ١٢٦:**

البرهان / المقدمة / ص ٢١٠.

في تفسير فرات بن ابراهيم عن الصّادق عليه السّلام في قوله تعالى: «وتواصوا **بالصّبر**» قال: **بالصّبر** على الولاية.

■ **الحديث ١٢٧:**

البرهان / ج ٤ / ص ٥٠٥.

قال عليّ بن إبراهيم أيضاً: «**والعصر** إنّ الإنسان لفي خسر» قال هو قسم وجوابه «إنّ الإنسان الخاسر» (بأنّ الإنسان خاسرخ) وقرأ أبو عبدالله: «**والعصر** إنّ الإنسان لفي خسر» وإنه فيه إلى آخر الدّهر «إلّا الّذين آمنوا وعملوا الصّالحات وتواصوا بالحقّ وتواصوا **بالصّبر**» وأتمروا بالتّقوى وأتمروا **بالصّبر**.

■ **البيان ٢٥١:**

مجمع البحرين / ج ٣ ص ٣٥٨.

قوله: «وتواصوا بالحقّ وتواصوا **بالصّبر**» قال الشّيخ أبوعلي: هو اشارة إلى الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر والدّعاء إلى التّوحيد والعدل وأداء الواجبات والاجتناب عن المقبّحات.

■ **البيان ٢٥١:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٥٣٦.

«وتواصوا **بالصّبر**»: أي وصّى بعضهم بعضاً **بالصّبر** على تحمّل المشاقّ في طاعة الله عن الحسن وقتادة و**بالصّبر** عن معاصي الله أي فإنّ هؤلاء ليسوا في خسر بل هم في أعظم ربح وزيادة يرجحون الثّواب بإكتساب الطّاعات و إنفاق العمر فيها فكأنّ رأس ما لهم باق كما أنّ التّاجر إذا خرج رأس المال من يده وربح عليه لم يعد ذلك ذهابا، وقيل لفي خسر، معناه لفي عقوبة وغبن من فوت أهله ومنزله في الجنّة وقيل: المراد بالإنسان الكافر خاصّة وهو أبوجهل والوليد بن المغيرة وفي هذه السّورة أعظم دلالة على إعجاز القرآن. ألا ترى أنّها مع قلّة حروفها تدلّ على جميع مايحتاج النّاس إليه في الدّين علماً وعملا ، وفي وجوب التّواصي بالحق و**الصّبر** إشارة إلى الأمر بالمعروف والنّهي عن المنكر، والدعاء إلى التّوحيد

والعدل، وأداء الواجبات، والإجتناب عن المقبّحات، وقيل: إنّ في قراءة ابن مسعود: والعصر إنّ الإنسان لفي خسر وأنّه فيه إلى آخر الدّهر وروي ذلك عن عليّ (ع).

■ **البيان ٢٥٣:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٥٠٣ ــ ٥٠٤.

... أنّ التواصي **بالصّبر** من التّواصي بالحقّ وذكره بعده من ذكر الخاصّ بعد العامّ إهتماماً بأمره، ويؤكّده تكرار ذكر التواصي حيث قال: «وتواصوا **بالصّبر**» ولم يقل: وتواصوا بالحقّ **والصّبر...**

وقد أطلق الصّبر فالمراد به أعمّ من **الصّبر** على طاعة الله، **والصّبر** عن معصيته، **والصّبر** عند النوائب الّتي تصيبه بقضاء من الله وقدر.

■ **الآية ٨٧:**

هود ــ ١١٢

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

■ **الحديث ١٢٨:**

تفسير الصافي / ج ١ / ص ٨١٥.

في الجوامع عن الصّادق (ع): **فاستقم** كما امرت، أي إفتقر إلى الله بصحّة العزم.

■ **البيان ٢٥٤:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ١٩٨.

«**فاستقم**» يا محمّد «كما امرت» أي **استقم** على الوعظ والإنذار والتمسك بالطّاعة والأمر بها والدّعاء عليها **والإستقامة** هي أداء المامور به والإنتهاء عن المنهيّ عنه.

وقيل: **إستقم** أنت على الأداء **وليستقيموا** على القبول.

■ **الحديث ١٢٩:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٤٥٥.

قال ابن عباس: ما نزل على رسول الله (ص) آية كانت أشدّ عليه ولا أشقّ من قوله تعالى: «**فاستقم** كما أُمرت» ولذلك قال لأصحابه حين قالوا له: أسرع إليك الشّيب يا رسول الله! قال (ص): شيّبتني هود والواقعة.

■ **البيان ٢٥٥:**

الميزان / ج ١١ / ص ٤٩ ــ ٥١.

قوله تعالى: «**فاستقم** كما أُمرت ومن تاب معك ولا تطغوا إنه بما تعملون بصير» يقال: قام كذا وثبت وركز بمعنى واحد كما ذكره الراغب وغيره، والظّاهر أنّ الأصل المأخوذ به في ذلك قيام الإنسان وذلك أنّ الإنسان في سائر حالاته وأوضاعه غير القيام كالقعود والانبطاح والجثو والإستلقاء والإنكباب لايقوى على جميع ما يرومه من الأعمال كالقبض والبسط والأخذ والردّ وسائر ما الإنسان مهيمن عليه بالطبع، لكنه إذا قام على ساقه قياماً كان على أعدل حالاته الّذي يسلّطه على عامة أعماله من ثبات وحركة وأخذ وردّ وإعطاء ومنع وجلب ودفع، وثبت مهيمناً على ما عنده من القوى وافعالها، فقيام الإنسان يمثل شخصيته الإنسانية بماله من الشؤون.

ثم استعير في كل شيء لأعدل حالاته الّذي يسلّط معه على آثاره وأعماله فقيام العمود أن يثبت على طوله، وقيام الشّجر أن يركز على ساقه متعرّقا بأصله في الأرض، وقيام الإناء المحتوي على مائع أن يقف على قاعدته فلا يهراق مافيه وقيام العدل أن ينبسط عل الأرض، وقيام السنّة والقانون أن تجري في البلاد.

والإقامة جعل الشّيء قائماً أي جعله بحال يترتّب عليه جميع آثاره بحيث لايفقد شيئاً منها كإقامة العدل وإقامة السنّة وإقامة الصّلاة وإقامة الشّهادة، وإقامة الحدود، وإقامة الدّين ونحو ذلك.

والإستقامة طلب القيام من الشّيء واستدعاء ظهور عامّة آثاره ومنافعه **فاستقامة** الطريق إتّصافه بما يقصد من الطريق كالإستواء والوضوح وعدم إضلاله من ركبه، **واستقامة** الإنسان في أمر أن يطلب من نفسه القيام به وإصلاحه بحيث لايتطرّق إليه فساد ولا نقص، ويأتي تامّاً كاملاً، قال تعالى: «قل إنّما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنّما إلٰهكم إلٰه واحد **فاستقيموا** إليه» (حم السجدة: ٦) أي قوموا بحقّ توحيده في الوهيّته، وقال: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» (حم السجدة: ٣٠) أي ثبتوا على ما قالوا في جميع شؤون حياتهم لايركنون في عقائدهم وأخلاقهم وأعمالهم إلّا إلى ما يوافق التّوحيد ويلائمه أي يراعونه ويحفظونه في عامّة ما يواجههم في باطنهم وظاهرهم. وقال: «فأقم وجهك للدّين حنيفاً» (الروم: ٣٠) فإنّ المراد بإقامة الوجه إقامة النّفس من حيث تستقبل العمل وتواجهه، وإقامة الإنسان نفسه في أمر هي **استقامته** فيه فافهم.

فقوله: «**فاستقم** كما أُمرت» أي كن ثابتاً على الدّين، موفياً حقّه طبق ما أُمرت **بالإستقامة**، وقد أُمر به في قوله: «وأن أقم وجهك للدّين حنيفاً ولا تكونن من المشركين» (يونس: ١٠٥)، وقوله: «فأقم وجهك للدّين حنيفاً فطرة الله التي فطر النّاس عليها لاتبديل لخلق الله ذلك الدّين القيّم ولكن أكثر النّاس لايعلمون» (الروم: ٣٠).

قال في روح المعاني: أمر رسوله صلّى الله عليه وآله **بالإستقامة** مثل **الاستقامة** الّتي أُمر بها وهذا يقتضي أمره صلّى الله عليه وآله بوحي آخر ولو غير متلوّ كما قاله غير واحد، والظّاهر أنّ هذا أمر بالدّوام على **الإستقامة**، وهي لزوم المنهج المستقيم وهو المتوسّط بين الإفراط والتفريط، وهي كلمة جامعة لكلّ ما يتعلّق بالعلم والعمل وسائر الأخلاق. انتهى.

أما احتماله أن يكون هناك وحي آخر غير متلوٍّ يشير إليه قوله تعالى: «كما أُمرت» أي **استقم** كما أُمرت سابقاً **بالاستقامة** فبعيد عن سنّة القرآن، وحاشا أن يعتمد بالبيان القرآني على أمر مجهول أو أصل مستور غير مذكور، وقد عرفت أنّ الإشارة بذلك على ما أمره الله به من إقامة وجهه للدّين حنيفاً، وإقامة الوجه للدّين هي **الإستقامة** في الدّين، وقد ورد قوله: «أقم وجهك للدّين».

وأما قوله: «إنّ المراد بقوله: «**إستقم**» الدّوام على **الإستقامة** وهي لزوم المنهج المستقيم المتوسّط بين الإفراط والتفريط» فقد عرفت أنّ معنى **استقامة** الإنسان في أمر ثبوته على حفظه وتوفية حقّه بتمامه وكماله، و**استقامة** الإنسان مطلقاً ركوزه وثبوته لما يرد عليه من الوظائف بتمام قواه وأركانه بحيث لا يترك شيئاً من قدرته واستطاعته لغي لا أثر له.

ولو كان المراد بالأمر **بالاستقامة** هو الأمر بلزوم الاعتدال بين الإفراط والتفريط لكان الأنسب أن يردف هذا الأمر بالنّهي عن الإفراط والتفريط معاً مع أنّه تعالى عقّبه بقوله: «ولا تطغوا» فنهى عن الإفراط فقط، وهو بمنزلة عطف التفسير لقوله: «**فاستقم** كما أُمرت ومن تاب معك» وهذا أحسن شاهد على أنّ المراد بقوله: «**فاستقم**» الخ الأمر بإظهار الثّبات على العبوديّة ولزوم القيام بحقّها.

وقوله: «ومن تاب معك» عطف على الضمير المستكنّ في «**إستقم**» أي **إستقم** أنت ومن تاب معك أي **استقيموا** جميعاً وإنّما أخرج النبيّ صلّى الله عليه وآله من بينهم وأفرده بالذكر معهم تشريفاً لمقام النبوّة.

على أنّ الأمر الّذي تقيّد به قوله: «**فاستقم**» أعني قوله: «كما أُمرت» يختصّ بالنبيّ صلّى الله عليه وآله ولا يشاركه فيه غيره فإنّ ما ذكر من مثل قوله: «فأقم وجهك للدّين» الخ. خاصّ به فلو قيل: **فاستقيموا** لم يصحّ تقييده بالأمر السّابق.

■ **الآية ٨٨:**

فصّلت ــ ٣٠

إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلآئِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

■ **الحديث ١٣٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ١٠ / ص ٢٤ ــ ٢٥ / الخطبة ١٧٧.

وَإنّي متكلّم بعدة الله وحجّته؛ قال الله جل ذكره: «إنَّ الّذين قالوا ربُّنا الله ثمّ **استقاموا** تتنزّل عليهم الملائكة أن لا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنّة الّتي كنتم توعدون»؛ وقد قلتم: «ربُّنا الله»، **فاستقيموا** على كتابه، وعلى منهاج أمره، وعلى الطّريقة الصّالحة من عبادته؛ ثمّ لا تمرقوا منها، ولا تبتدعوا فيها، ولا تخالفوا عنها، فإنّ أهل المروق منقطع بهم عند الله يوم القيامة.

م ـ خ:

١ ـ الصّافي / ج ٢ / ص ٤٩٩.

٢ ـ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٦.

■ **الحديث ١٣١:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٦.

وعن أبي عبدالله عليه السّلام أنه قال: بينا أبي جالس وعنده نفر اذ استضحك حتّى اغرورقت عيناه دموعاً ثمّ قال: هل تدرون ما أضحكني؟ قال: فقالوا: لا، قال: زعم ابن عبّاس أنّه من الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**.

■ **الحديث ١٣٢:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٦.

في نهج البلاغة: وإنّي متكلّم بعدة الله وحجّته قال الله تعالى: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**».

■ **الحديث ١٣٣:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٧.

في مجمع البيان «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» الآية. روي عن أنس قال: قرأ علينا رسول الله صلّى الله عليه وآله هذه الآية، ثمّ قال: قد قالها ناس ثمّ كفر أكثرهم فمن قالها حتّى يموت فهو ممّن **استقام** عليها.

م ـ خ:

١ ـ الميزان / ج ١٧ / ص ٣٩٤ / من المجمع.

■ **الحديث ١٣٤:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٧.

وروى محمّد بن الفضيل قال: سألت أبا الحسن الرّضا عليه السّلام عن **الاستقامة**، فقال: هي والله ما أنتم عليه.

م ـ خ:

١ ـ البرهان / ج ٤ / ص ١١.

■ **الحديث ١٣٥:**

نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٧.

في تفسير أهل البيت عليهم السّلام، عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر عليه السّلام: قول الله: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» قال: هي والله ما أنتم عليه.

م ــ خ:

١ ــ بحارالأنوار / ج ٢٤ / ص ٢٩.

■ **الحديث ١٣٦:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٥ ــ ٢٦ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنّ الإستقامة... / ح ١.

محمّد بن العبّاس، عن محمّد بن الحسين بن حميد، عن جعفر بن عبدالله المحمّديّ، عن كثير ابن عيّاش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام في قوله عزّوجلّ: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» يقول: إستكملوا طاعة الله ورسوله، وولاية آل محمّد عليهم السّلام، ثمّ **استقاموا** عليها «تتنزّل عليهم الملائكة» يوم القيامة «ألّا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنّة الّتي كنتم توعدون» فأولئك هم الّذين إذا فزعوا يوم القيامة حين يبعثون تتلقّاهم الملائكة ويقولون لهم: لاتخافوا ولا تحزنوا نحن الّذين كنّا معكم في الحياة الدّنيا، لانفارقكم حتّى تدخلوا الجنّة وأبشروا بالجنّة الّتي كنتم توعدون.

م ــ خ:

١ ــ تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١١٠ / بالاختصار.

■ **الحديث ١٣٧:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٦ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنّ الإستقامة... / ح ٣.

محمّد بن العبّاس، عن الحسين بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن يعقوب، عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول الله عزّوجلّ: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» قال: هو والله ما أنتم عليه، وهو قوله تعالى: «وأن لو **استقاموا** على الطّريقة لأسقيناهم ماءً غدقاً» قلت: متى تتنزّل عليهم الملائكة بأن لا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنّة الّتي كنتم توعدون، نحن أولياؤكم في الحياة الدّنيا وفي الآخرة؟ فقال: عند الموت ويوم القيامة.

■ **الحديث ١٣٨:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٦ ــ ٢٧ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنّ الإستقامة... / ح ٤.

قال الإمام عليه السّلام: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لايزال المؤمن خائفاً من سوء العاقبة لايتيقّن الوصول إلى رضوان الله حتّى يكون وقت نزع روحه وظهور ملك الموت له، وذلك أنّ ملك الموت يرد على المؤمن وهو في شدّة علّته وعظيم ضيق صدره بما يخلفه من أمواله وعياله وما هو عليه من اضطراب أحواله في معامليه وعياله، وقد بقيت في نفسه حزازتها واقتطع دون أمانيه فلم ينلها، فيقول له ملك الموت: مالك تتجرّع غصصك؟ فيقول: لاضطراب أحوالي واقتطاعي دون آمالي فيقول له ملك

الموت: وهل يجزع عاقل من فقد درهم زائف، قد اعتاض عنه بألف ألف ضعف الدّنيا؟ فيقول: لا، فيقول له ملك الموت: فانظر فوقك، فينظر فيرى درجات الجنان وقصورها الّتي تقصر دونها الأماني، فيقول له ملك الموت: تلك منازلك ونعمك وأموالك وأهلك وعيالك، ومن كان من أهلك هاهنا وذرّيّتك صالحاً فهم هناك معك، أفترضى به بدلا ممّا هاهنا؟ فيقول: بلى والله، ثمّ يقول له: انظر، فينظر فيرى محمّداً وعليّاً والطّيّبين من آلهما في أعلى علّيّين فيقول له: أو لاتراهم هؤلاء ساداتك وأئمّتك، هم هناك جلاّسك وآناسك، أفما ترضى بهم بدلاً ممّا تفارق هاهنا؟ فيقول: بلى وربّي، فذلك ما قال الله تعالى: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا** تتنزّل عليهم الملائكة ألاّ تخافوا» فما أمامكم من الأهوال فقد كفيتموها «ولا تحزنوا» على ما تخلفونه من الذّراري والعيال والأموال، فهذا الّذي شاهد تموه في الجنان بدلاً منهم «وأبشروا بالجنّة الّتي كنتم توعدون» هذه منازلكم، وهؤلاء ساداتكم آناسكم وجلاّسكم «نحن أولياؤكم في الحياة الدّنيا وفي الآخرة ولكم فيها ما تشتهي أنفسكم ولكم فيها ما تدّعون ٥ نزلاً من غفور رحيم».

■ **الحديث ١٣٩:**

تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١١٠.

قال: هم الأئمّة عليهم السّلام وتجرى فيمن **استقام** من شيعتنا وسلّم لأمرنا وكتم حديثنا عند عدوّنا.

■ **الحديث ١٤٠:**

تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١١٠.

محمّد بن يعقوب، عن الحسين بن محمّد، عن معلّي بن محمّد، عن محمّد بن جمهور، عن فضالة بن أيّوب، عن الحسين بن عثمان، عن أبي ايّوب، عن محمّد بن مسلم قال سألت أبا عبدالله عليه السّلام عن قول الله عزّوجلّ: «الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا**» فقال أبو عبدالله عليه السّلام: **استقاموا** على الأئمّة واحداً بعد واحد.

م ـ خ:

١ ـ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٦.

٢ ـ بحارالأنوار / ج ٢٤ / ص ٢٦ / بهذا الاسناد ومن كنز الفوائد، عن محمّد بن العبّاس، عن أحمد بن القاسم، عن السيّاري، عن محمد بن خالد، عن إبن أبي عمير، عن أبي أيّوب، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبدالله (ع).

٣ ـ تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١١٠ / باسناد كنزالفوائد.

٤ ـ تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١١٠ / ح ٨ / عن سعد بن عبدالله القميّ، عن أحمد وعبدالله إبني محمّد بن عيسى و محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب ابراهيم بن عثمان

الخزّاز، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله مثله، وزاد في آخره «تتنزّل عليهم الملائكة ... الآية».

■ **البيان ٢٥٦:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ١٢ / سورة حم السجدة.

«ثمّ **استقاموا**» أي استمرّوا على أنّ الله ربّهم وحده لم يشركوا به شيئا. عن مجاهد، وقيل معناه: ثمّ **استقاموا** على طاعته وأداء فرائضه. عن ابن عباس والحسن وقتادة وابن زيد، وقيل: ثمّ **استقاموا** في أفعالهم كما **استقاموا** في أقوالهم، وقيل ثمّ **استقاموا** على ما توجبه الربوبيّة من عبادته. عن ابن مسلم، وروي عن أنس قال: قرأ علينا رسول الله صلّى الله عليه وآله هذه الآية ثمّ قال قد قالها ناس ثمّ كفر اكثرهم، فمن قالها حتّي يموت فهو ممّن **استقام** عليها، وروى محمّد بن الفضيل قال: سألت أبا الحسن الرّضا(ع) عن **الاستقامة** فقال: هي والله ما أنتم عليه.

■ **البيان ٢٥٧:**

الميزان / ج١٧ / ص ٤١٤.

قوله تعالى: «إنّ الّذين قالوا ــ الآية» قال الرّاغب: **الإستقامة** تقال في الطّريق الّذي يكون على خطّ مستوٍ وبه شبّه طريق الحقّ نحو «إهدنا الصّراط المستقيم».

قال: **واستقامة** الإنسان لزومه المنهج المستقيم ...

وفي الصّحاح: **الإستقامة** الإعتدال. يقال: **إستقام** له الأمر.

فالمراد بقوله: «ثمّ **استقاموا**» لزوم وسط الطّريق من غير ميل وانحراف، **والثّبات** على القول الّذي قالوه.

■ **الحديث ١٤١:**

تفسير القمّيّ / ج ٢ / ص ٢٦٥.

«إنّ الّذين قالوا ربُّنا الله ثمّ **استقاموا**» قال: عَلَى ولاية أميرالمؤمنين(ع).

م ـ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ١١٠.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٥٤٧.

٣ ــ تفسير القمّيّ / ج ٢ / ص ٢٩٧ / بتغيير بسيط.

٤ ــ البرهان / ج ٤ / ص ١٧٣ / بتغيير بسيط.

٥ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ١١ / بتغيير بسيط.

■ **البيان ٢٥٨:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٣٢.

قوله تعالى: «فلذلك ــ الآية» **والإستقامة** ــ كما ذكره الراغب ــ لزوم المنهاج المستقيم.

■ **الآية ٨٩:**

فصلت ــ ٦-٧

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.

■ **البيان ٢٥٩:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٢٦١.

قل لهم: «إنّما أنا بشر... **فاستقيموا** إليه» أي أجيبوه.

م ــ خ:

١ ــ تفسير البرهان/ج٤ / ص ١٠٥.

■ **البيان ٢٦٠:**

مجمع البيان / ج ٩ / ص ٤.

«**فاستقيموا** إليه» أي لاتميلوا عن سبيله وتوجّهوا إليه بالطّاعة كما يقال: **إستقم** إلى منزلك، أي لاتعدل عنه إلى غيره.

■ **البيان ٢٦١:**

تفسير الصافي / ج ٢ / ص ٤٩٤.

«**فاستقيموا**» في أفعالكم متوجّهين إليه.

وفي حاشيته: أي لاتميلوا عن سبيله وتوجّهوا إليه بالطاعة كما يقال: **إستقم** إلى منزلك أي لاتعدل عنه إلى غيره...

■ **البيان ٢٦٢:**

الميزان / ج ١٧ / ص ٣٦١.

قوله: «**فاستقيموا** إليه ــ الآية» أي فإذا لم يكن إلاّ إلٰهٌ واحد لاشريك له فاستووا إليه بتوحيده ونفي الشّركاء عنه...

■ **الآية ٩٠:**

الاحقاف ــ ١٤-١٣

إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدينَ فيها جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ.

■ **الحديث ١٤٢:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٢٩٧.

«إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثمّ **استقاموا** ــ الآية» قال: **إستقاموا** على ولاية أمير المؤمنين (ع).

م ــ خ:

١ ــ تفسير البرهان / ج ٤ / ص ١٧٣.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ١١.

■ **البيان ٢٦٣:**

تفسير الصافي / ج ٢ / ص ٥٥٥.

«إنّ الّذين قالوا ــ الآية» قيل: أي جمعوا بين التّوحيد الّذي هو خلاصة العلم **والإستقامة** في الامور الّتي هي منتهى العمل...

■ **البيان ٢٦٤:**

الميزان / ج ١٨ / ص ٢١١.

قوله تعالىٰ: «إنّ الّذين قالوا ربّنا الله ثُمّ **استقاموا**» إلى آخر الآية ــ المراد بقولهم: ربنا الله، إقرارهم وشهادتهم بانحصار الربوبيّة في الله سبحانه وتوحّده فيها، و**باستقامتهم** ثباتهم على ما شهدوا به من غير زيغ وانحراف والتزامهم بلوازمهم العمليّة.

■ **الآية ٩١:**

الشورى ــ ١٥

فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَلا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ كِتابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّهُ رَبُّنا وَرَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَلَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَبَيْنَكُمُ اللّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَإِلَيْهِ الْمَصيرُ.

■ **البيان ٢٦٥:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٢٧٤.

«فلذلك فادع واستقم كما امرت» يعنى إلى ولاية امير المؤمنين (ع).

م ـ خ:

١ ـ تفسير الصافي / ج ٢ / ص ٥١٠.

٢ ـ نور الثقلين / ج ٤ / ص ٥٦٨.

■ **البيان ٢٦٦:**

مجمع البيان ج ٥ / ص ٢٥.

«واستقم كما امرت» أي **فاثبت** على أمر الله وتمسك به واعمل بموجبه. وقيل **واستقم** على تبليغ الرّسالة.

■ **الحديث ١٤٣:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٤٥٥.

قال الطبرسي: قال ابن عباس: ما نزل على رسول الله (ص) آية كانت أشدّ عليه ولا أشقّ من قوله تعالى: «فَاسْتَقِمْ كَمٰا أُمِرْتَ» ولذلك قال لأصحابه حين قالوا له: أسرع إليك الشّيب يا رسول الله! «شيّبتني هود والواقعة».

■ **الآية ٩٢:**

التوبة ـ ٧

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عٰاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ فَمَا اسْتَقٰامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

■ **البيان ٢٦٧:**

مجمع البيان / ج ٣ / ص ٩.

«**فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم**» معناه **فما استقاموا** لكم على العهد، أي ماداموا باقين معكم على الطّريقة المستقيمة فكونوا معهم كذلك.

■ **البيان ٢٦٨:**

تفسير الصافي / ج ١ / ص ٦٨٤.

«**فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم**» أي فتربّصوا أمرهم فإن **استقاموا** على العهد **فاستقيموا** على الوفاء.

■ **الآية ٩٣:**

الجن ــ ١٥ ــ ١٧.

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً. لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً.

■ **الحديث ١٤٤:**

تفسير البرهان / ج ٤ / ص ٣٩٣.

عليّ بن إبراهيم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القسم بن سليمان، عن جابر قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول في هذه الآية: «وأن لو **استقاموا** على الطريقة لأسقيناهم ماءً غدقاً» يعني من جرى فيه شيء من شرك الشيطان على الطّريقة يعني في الولاية في الأصل عند الأظلّة حين أخذ الله ميثاق ذريّة آدم أسقيناهم ماءً غدقا لكنّا وضعنا أظلّتهم في الماء الفرات العذب.

م ــ خ:

١ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٤٣٨.

■ **الحديث ١٤٥:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٨ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنّ الإستقامة... / ح ٥.

محمّد بن العبّاس، عن أحمد بن هوذة، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبدالله حمّاد، عن سماعة قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول في قول الله عزّوجلّ: «وأن لو **استقاموا** على الطّريقة لأسقيناهم ماء غدقاً» يعني **إستقاموا** على الولاية في الأصل عند الأظلّة حين أخذ الله الميثاق على ذرّيّة آدم «لأسقيناهم ماء غدقا» يعني لأسقيناهم من الماء الفرات العذب.

بيان: أي صببنا على طينتهم الماء العذب الفرات، لا الماء الملح الأجاج، كما مرّ في أخبار الطينة.

م ــ خ:

١ ــ البرهان / ج ٤ / ص ٣٩٢.

■ **الحديث ١٤٦:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٩ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنّ الإستقامة... / ح ٨.

بيان: قال الطّبرسيّ رحمه الله: «وأن لو **استقاموا** على الطّريقة» أي على طريقة الإيمان «لأسقيناهم ماء» كثيراً من السّماء، وذلك بعد ما رفع عنهم المطر سبع سنين، وقيل ضرب الماء الغدق مثلاً، أي لوسّعنا عليهم في الدّنيا «لنفتنهم فيه» أي لنختبرهم بذلك.

■ **الحديث ١٤٧:**

بحار / ج ٢٤ / ص ٢٩ / كتاب الامامة / باب آخر في أنَّ الاستقامة... / ح ٨.

وروي أيضاً عن عليّ بن عبدالله، عن إبراهيم بن محمّدعن إسماعيل بن يسار، عن عليّ بن حفص، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام في قوله عزّوجلّ: «وأن لو استقاموا على الطّريقة لأسقيناهم ماءً غدقاً لنفتنهم فيه» قال: قاله الله: لجعلنا أظلّتهم في الماء العذب لنفتنهم فيه، وفتنتهم في علي عليه السّلام، وما فتنوا فيه وكفروا إلّا بما نزّل في ولايته.

■ **الحديث ١٤٨:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٩ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنَّ الإستقامة... / ح ٧.

كنز: محمّد بن العبّاس، عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن عليّ، عن محمّد بن مسلم، عن بريد العجليّ قال: سألت أبا عبدالله عليه السّلام عن قول الله عزّوجلّ: «وأن لو **استقاموا** على الطّريقة» قال: يعني على الولاية «لأسقيناهم ماءً غدقاً» قال: لأذقناهم علماً كثيراً يتعلّمونه من الأئمّة عليهم السّلام، قلت: قوله: «لنفتنهم فيه» قال: إنّما هؤلاء يفتنهم فيه، يعني المنافقين.

■ **الحديث ١٤٩:**

تفسير الصافي / ج ٢ / ص ٧٥٢.

في الكافي عن الباقر(ع) يعني لو **استقاموا** على ولاية أميرالمؤمنين عليّ والأوصياء من وُلده(ع) وقبلوا طاعتهم في أمرهم ونهيهم...

■ **الحديث ١٥٠:**

البحار / ج ٢٤ / ص ٢٨ / ٢٩ / كتاب الإمامة / باب آخر في أنَّ الإستقامة... / ح ٦.

كنز: بالإسناد عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سألته عن قول الله عزّوجلّ: «وأن لو **استقاموا** على الطّريقة لأسقيناهم ماء غدقاً» يعني لأمددناهم علماً كي يتعلّمونه من الأئمّة عليهم السّلام.

م ـ خ:

تفسير البرهان / ج ٤ / ص ٣٩٢.

■ **البيان ٢٦٩:**

مجمع / ج ٥ / ص ٢٧١.

«وأن لو **استقاموا** ـ الآية» هذا إبتداء حكم من الله سبحانه أي لو **استقام** الإنس والجنّ على طريقة الإيمان عن ابن عباس والسدّي. وقيل: أراد به مشركي مكّة أي لو آمنوا و**استقاموا** على الهدى... وقيل: معناه لو **استقاموا** على طريقة الكفر...

■ **البيان ٢٧٠:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٤٦.

قوله تعالى: «وأن لو استقاموا ــ الآية»... والمراد بالطريقة، طريقة الإسلام و**الإستقامة** عليها لزومها والثّبات على ما تقتضيه من الإيمان بالله وآياته.

■ **الآية ٩٤:**

التكوير ــ ٢٦-٢٩.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ. اِنْ هُوَ اِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ. لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَقيمَ. وَما تَشاؤُنَ اِلّا اَنْ يَشاءَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمينَ.

■ **الحديث ١٥١:**

تفسير القميّ / ج ٢ / ص ٤٠٨.

«لمن شاءَ منكم أن يستقيم» قال: في طاعة عليّ (ع) والأئمّة (ع) من بعده.

م ــ خ:

١ ــ تفسير البرهان / ج ٤ / ص ٤٣٤.

٢ ــ الصّافي / ج ٢ / ص ٧٩٣.

٣ ــ نورالثّقلين / ج ٥ / ص ٥١٩.

■ **البيان ٢٧١:**

مجمع البيان / ج ٥ / ص ٤٤٧.

«لمن شاءَ منكم أن يستقيم» على أمر الله وطاعته. ذكر سبحانه أنّه ذكر لجميع الخلق على العموم ثمّ خصّ المستقيم لأنّ المنفعة راجعة إليهم.

■ **البيان ٢٧٢:**

الميزان / ج ٢٠ / ص ٣٣١.

قوله تعالى: «لمن شاء منكم أن يستقيم» ... مسوق لبيان أنّ فعليّة الإنتفاع بهذا الذكر مشروطة بأن يشاؤا **الإستقامة** على الحقّ وهو التلبّس بالثّبات على العبوديّة والطّاعة.

■ **الحديث ١٥٢:**

الصّحيفة السّجاديّة / الدّعاء الثّامن / في الإستعاذة.

اَللّهُمَّ إنّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجانِ الْحِرْصِ، وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ.

■ **البيان ٢٧٣:**

شرح الصّحيفة / ص ٨١/الدعاء:٨.

«وضَعفِ **الصَّبر**» حتّى لا يصبر الإنسان في الطّاعة او عند المصيبة.

■ **البيان ٢٧٤:**

في ظلال الصّحيفة / ص ٩٢ / الدعاء: ٨.

«وضَعْفِ **الصَّبْرِ**» الرجل القوي لا تحرقه نار الشّدائد، ولا يتحطم وينهار اذا واجه موقفاً صعباً في حياته، بَلْ يبحث عن الأسباب ومواضع النقص، ويعمل جاهداً لإزالتها والقضاء عليها، والضّعيف هو الّذي ينهار ويفقد القدرة على **الصّبر** والكفاح، ويتهرّب من المسؤوليّة ويلقيها على الآخرين. قال الإمام عليّ (ع): لا تزداد على كلّ مصيبة وشدّة إلّا إيماناً ومضيّاً على الحقّ. وأيضاً قال: من لم ينجه **الصّبر** أهلكه الجزع أي تضاقت مصيبته وازداد حدّة وشدّة.

■ **البيان ٢٧٥:**

تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٥٥ ــ ٢٥٦.

«وضعف **الصّبر**» إتّفقت النّسخ على ضبط الضعف هنا بالفتح وهو يؤيّد قول من قال: إنّ الضّعف بالضمّ فيما كان في البدن وبالفتح فيما كان في العقل **والصّبر**: قوّة ثابتة وملكة راسخة بها يقدر على حبس النّفس على الامور الشّاقة، والوقوف معها بحسن الأدب وعدم الاعتراض على المقدّر بإظهار الشّكوى فإنّ الإنسان مادام في هذه النّشأة كان مورداً للمصائب والآفات، ومحلاً للنّوائب والعاهات، ومكلّفاً بفعل الطّاعات، وترك المنهيّات والمشتهيات، وكلّ ذلك ثقيل على النّفس بشع في مذاقها وهي تنفر منه نفاراً وتتباعد منه فراراً ولا يروضها عليه ويثني جماحها عنه إلّا **الصّبر**.

■ **الحديث ١٥٣:**

الصّحيفة السجّاديّة / الدّعاء الرّابع عشر / إذَا اعْتُدِيَ عَلَيْهِ.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مٰا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ، وَرَضِّنِي بِمٰا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي، وَاَهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَاَسْتَعْمِلْنِي بِمٰا هُوَ أَسْلَمُ، اَللّٰهُمَّ وَإِنْ كٰانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي، وَتَرْكِ الْإِنْتِقٰامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي، إِلٰى يَوْمِ الْفَصْلِ، وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ، فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صٰادِقَةٍ وَصَبْرٍ دٰائِمٍ.

وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ، وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثٰالَ مٰا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوٰابِكَ، وَاَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزٰائِكَ وَعِقٰابِكَ وَاَجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَباً لِقَنٰاعَتِي بِمٰا قَضَيْتَ، وَثِقَتِي بِمٰا تَخَيَّرْتَ.

■ **البيان ٢٧٦:**

شرح الصّحيفة / ص ١١٧ / الدعاء: ١٤.

«وصَبرٍ دائمٍ»: بأن لا أجزع من الظّلم الوارد عليّ.

■ **البيان ٢٧٧:**

في ظلال الصّحيفة / ص ١٤١ / الدعاء: ١٤.

«وصَبرٍ دائمٍ» وصبر على طاعتكَ.

■ **الحديث ١٥٤:**

الصّحيفة السجّاديّة / الدُّعاء الثّاني وَالعِشرونَ / عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهد.

اَللّهُمَّ إنّكَ كَلَّفْتَني مِنْ نَفْسي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنّي، وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتي، فَأَعْطِني مِنْ نَفْسي مَا يُرْضيكَ عَنّي، وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسي في عافِيَةٍ. اَللّهُمَّ لا طاقَةَ لي بِالْجَهْدِ، وَلا صَبْرَ لي عَلَى الْبَلاءِ، وَلا قُوَّةَ لي عَلَى الْفَقْرِ، فَلا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقي، وَلا تَكِلْني إلى خَلْقِكَ، بَلْ تَفَرَّدْ بِحاجَتي، وَتَوَلَّ كِفايَتي.

■ **البيان ٢٧٨:**

شرح الصّحيفة / ص ١٨٠ / الدعاء الثاني والعشرون.

«ولا صَبْرَ لي عَلَى الْبَلاءِ» كالمرض وما اشبه.

■ **البيان ٢٧٩:**

في ظلال الصّحيفة / ص ٢٢٢ / الدعاء الثاني والعشرون.

«ولا صَبْرَ لي عَلَى الْبَلاءِ» وما من أحد على وجه الأرض صبر على الذّبح والسّبي والسّجن والتّشديد كأهل البيت(ع) بخاصّة الإمام السّجّاد(ع) الّذي «تحمّل من أرزائها مُحنًا لم يحتملها نبيٌّ ووصيُّ نبيٍّ» ومع ذلك يقول: لا صبر لي على الفقر، والسّرّ أن تلكَ المصائب صبر عليها أهل البيت(ع) ورضوا كلّ الرّضا، لأنّها في سبيل الله والصالح العام. امّا مصيبة الفقر فلا مصلحة فيها لدين ولا دنيا، بل هو كفر وموت ومفسدة.

■ **الحديث ١٥٥:**

الصّحيفة السجّاديّة / الدّعاء السّابع والعِشْرُون / لِأَهْلِ الثُّغُور.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَيِّدْ حُماتَها بِقُوَّتِكَ... وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ، وَأَعِنْهُمْ **بِالصَّبْرِ** وَالْطُفْ لَهُمْ في الْمَكْرِ.

■ **البيان ٢٨٠:**

شرح الصّحيفة / ص ٢١٧ / الدعاء السابع والعشرون.

«وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبرِ» حتّى يصبروا على الأعداء بعونك.

■ **البيان ٢٨١:**

في ظلال الصّحيفة / ص ٢٦٦ / الدعاء السابع والعشرون.

«وَأَعِنْهُمْ بالصَّبرِ» وتمنح **الصّبر** في الجهاد.

■ **البيان ٢٨٢:**

تلخيص الرّياض / ج ٢ / ص ٢٤٧.

... و**الصّبر** ضربان: جسميّ ونفسيّ فالجسميّ هو تحمّل المشاقّ بقدر القوة البدنيّة. وذلك في الفعل كالمشي وحمل الثّقيل، وفي الإنفعال كاحتمال الضّرب والقطع. والنفسيّ هو حبس النّفس عن الجزع عند ورود المكروه. والمراد به هنا **الصّبر** بنوعيه وإن كان النّوع الثّاني هو الّذي تتعلّق به الفضيلة إلّا أنّ للنّوع الأوّل مدخلاً تامّاً في هذا المقام كما لا يخفى...

■ **الحديث ١٥٦:**

الصّحيفة السجّاديّة / الدعاء الثّلاثون / في الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ.

اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ **الصَّبْرِ**، وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ، فَادَّخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

■ **البيان ٢٨٣:**

شرح الصّحيفة / ص ٢٤٠ / الدعاء الثلاثون.

«واعنّي على صحبتهم بحسن **الصّبر**» بان تتفضّل عليّ **بصبر** حسن أتمكّن به من تحمّل الأذى والحزن الموجود فى كثير من الفقراء.

■ **الحديث ١٥٧:**

الصّحيفة السجّاديّة / الدُّعاء الْخَمْسُونَ / في الرَّهْبَةِ.

اَللّٰهُمَّ... لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ **الصَّبْرَ** عَلَيْهِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ لَكَ، وَلٰكِنْ سُلْطَانُكَ ـ اَللّٰهُمَّ ـ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ، أَوْ تَنْقُصُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ.

■ **البيان ٢٨٤:**

شرح الصّحيفة / ص ٤٨١ / الدعاء الخمسون.

«لَسألتكَ **الصَّبر** عليه» بأنْ تعطيني **الصّبر** حتّى **أصبر** على عذابك، فيزيد في مُلكك، ويرجع النفع إليك.

■ **الحديث ١٥٨:**

الصّحيفة السجّاديّة / دعاؤه عليه السّلام ممّا يخافه ويحذره / ص ٣٢٣.

رَبِّ لا تَجْعَلْنى لِلْبَلاءِ غَرَضاً، وَلا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً، وَمَهِّلْني وَنَفِّسني، وَ أَقِلْنى عَثْرَتي، وَلا تُتْبِعْني بِالْبَلاءِ. فَقَدْ تَرىٰ ضَعْفي وَقِلَّة حيلَتي، **فَصَبِّرْني** فَإِنّي يارَبِّ ضَعيفٌ مُتَضَرِّعٌ إِلَيْكَ.

■ **الحديث ١٥٩:**

مصباح الشّريعة / ص ٤٩٨.

قال الصّادق عليه السّلام: **الصّبر** يظهر ما في بواطن العباد من النّور والصّفاء، والجزع يظهر ما في بواطنهم من الظلمة والوحشة.

و **الصّبر** يدعيه كل أحد وما يثبت عنده إلّا المختبون، والجزع ينكره كل أحد.

وهو أبين على المنافقين لأنّ نزول المحنة والمصيبة يخبر عن الصّادق والكاذب.

وتفسير **الصّبر** ما يستمر مذاقه وما كان عن اضطراب لايسمّى **صبراً**، وتفسير الجزع اضطراب القلب وتحزن الشّخص وتغيير اللّون وتغيير الحال.

وكل نازلة خلت أوائلها من الإخبات والإنابة والتّضرّع إلى الله فصاحبها جزوع غير **صابر**.

و **الصّبر** ما أوّله مرّ وآخره حلو لقوم؛ ولقوم أوله وآخره حلو فمن دخله من أوّ اخره فقد دخل، ومن دخله من أوائله فقد خرج ومن عرف قدر **الصّبر** لا **يصبر** عمّا منه **الصّبر**.

قال الله تعالى في قصّة موسى والخضر على نبيّنا وعليهما السّلام وكيف **تصبر** على ما لم تحط به خبراً.

فمن **صبر** كرهاً ولم يشك الى الخلق ولم يجزع بهتك ستره فهو من العامّ ونصيبه ما قال الله تعالى: «وبشّر **الصّابرين**» اي بالجنّة والمغفرة.

ومن استقبل البلاء بالرّحب وصبر على سكينة ووقار فهو من الخاصّ ونصيبه ما قال الله تعالى:

«انّ الله مع **الصّابرين**».

م ــ خ:

١ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩١ / ح ٤٤.

٢ ــ نورالثّقلين / ج ٣ / ص ٢٨٠ / من «الصبر ما أوّله فرٌّ» إلى «فقد خرج».

٣ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٧٧.

■ **الحديث ١٦٠:**

اصول الكافي / كتاب العقل والجهل / ح ١٢.

أبو عبدالله الأشعريّ، عن بعض أصحابنا، رفعه عن هشام بن الحكم قال: قال لي أبوالحسن موسى بن جعفر عليه السّلام: يا هشام إنّ لقمان قال لابنه: تواضع للحقّ تكن أعقل النّاس، وإنّ الكيّس لدى الحقّ يسير. يا بنيّ الدُّنيا بحر عميق، قد غرق فيها عالم كثير فلتكن سفينتك فيها تقوى الله، وحشوها الإيمان وشراعها التّوكّل، وقيّمها العقل، ودليلها العلم، وسكّانها **الصّبر**.

■ **الحديث ١٦١:**

اصول الكافي / كتاب العقل والجهل / ح ١٢.

يا هشام إنّ العاقل الّذي لا يشغل الحلال شكره ولا يغلب الحرام **صبره**.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ٢٨٨.

■ **الحديث ١٦٢:**

اصول الكافي / كتاب العقل والجهل / ح ١٢.

يا هشام **الصّبر** على الوحدة علامة قوّة العقل فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدّنيا والرّاغبين فيها، ورغب فيما عند الله، وكان الله انسه في الوحشة وصاحبه في الوحدة وغناه في العيلة ومعزّه من غير عشيرة.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ٢٨٨.

■ **الحديث ١٦٣:**

اصول الكافي / كتاب العقل والجهل / ح ١٤.

عدّة من اصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن حديد، عن سماعة بن مهران قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السّلام وعنده جماعة من مواليه فجرى ذكر العقل والجهل فقال أبوعبدالله عليه السّلام: اعرفوا العقل وجنده والجهل وجنده تهتدوا. الخير وهو وزير العقل، وجعل ضدّه الشرّ وهو وزير الجهل، والإيمان وضدّه الكفر... **وَالصّبر** وضدّه الجزع.

م ــ خ:

١ ــ الخصال / ص ٥٨٨ / ح ١٣.

٢ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٥٢.

■ **الحديث ١٦٤:**

اصول الكافي / كتاب فضل العلم / باب: صفة العلم وفضله وفضل العلماء / ح ٤.

محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن حمّاد بن عيسى، عن ربعيّ بن عبدالله، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال: الكمال كلُّ الكمال التفقّه في الدّين و **الصّبر** على النّائبة وتقدير المعيشة.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ٢١٣.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٦٠.

■ **البيان ٢٨٥:**

مرآة العقول / ج ١ / ص ١٠٦ ــ كتاب فضل العلم / باب صفة العلم / ح ٤.

قوله عليه السّلام على النّائبة: أي **الصّبر** على نوازل الدّهر وحوادثه. وقد يطلق على تحمّل ما يلزم القوم من الدّيات وغيرها، والأوّل أظهر؛ قال الجزري: النّائبة هي ما ينوب الإنسان أي ينزل به من المهمّات والحوادث.

■ **الحديث ١٦٥:**

اصول الكافي / كتاب فضل العلم / باب النّوادر / ح ٣.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: نعم وزير الايمان العلم، ونعم وزير العلم الحلم، ونعم وزير الحلم الرّفق، ونعم وزير الرّفق **الصّبر**.

■ **البيان ٢٨٦:**

مرآة العقول / ج ١ / ص ١٥٨ / كتاب فضل العلم / باب النّوادر / ح ٣.

... والرّفق الميل إلى التّلطّف، وتسهيل الأمر والإعانة، ويحتمل أن يكون المراد بالرّفق إعمال الحلم، والعبرة هي العبور العلمي من الأشياء إلى ما يترتّب عليها وتنتهي إليه، وتقوية كلّ سابق ممّا ذكر بلاحقه لا يحتاج إلى البيان.

■ **الحديث ١٦٦:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: في شأن انا أنزلناه في ليلة القدر وتفسيرها ... / ح ١.

محمّد بن أبي عبدالله و محمّد بن الحسن، عن سهل بن زياد؛ ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد جميعاً، عن الحسن بن العبّاس بن الحريش، عن أبي جعفر الثّاني عليه السّلام قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: بينا أبي عليه السّلام يطوف بالكعبة. قال: فضحك أبي(ع) وقال: أبى الله عزّوجلّ أن يطلع على علمه إلّا ممتحناً للايمان به كما قضى على رسول الله صلّى الله عليه وآله أن **يصبر** على أذى قومه

ولا يجاهدهم إلّا بأمره.

■ **الحديث ١٦٧:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب إنّ الائمّة عليهم السّلام لم يفعلوا / ح ٤.

الحسين بن محمّد الأشعري، عن معلّى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن الحارث بن جعفر، عن عليّ بن إسماعيل بن يقطين، عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضرير قال: حدّثني موسى بن جعفر عليهما السّلام...

فيما أمر الله عزّوجلّ أن قال له: يا عليّ تقي بما فيها من موالاة من والى الله ورسوله والبراءَة والعداوة لمن عادى الله ورسوله، والبراءَة منهم على **الصّبر** منك وعلى كظم الغيظ.

■ **الحديث ١٦٨:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: إنّ الأئمّة عليهم السلام... لايتجاوزونه / ح ٤.

الحسين بن محمّد الأشعري، عن معلّي بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن الحارث بن جعفر، عن عليّ بن إسماعيل بن يقطين، عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضّرير قال: حدّثني مُوسى بن جعفر عليه السّلام قال:... فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: والّذي فلق الحبّة وبرأ النسمة لقد سمعت جبرئيل عليه السّلام يقول للنبيّ: يا محمّد عرفه أنّه يُنتهك الحرمة وهي حرمة الله وحرمة رسول الله صلّى الله عليه وآله وعلى أن تُخضب لحيته من رأسه بدم عبيط قال أمير المؤمنين عليه السّلام: فصعقت حين فهمت الكلمة من الأمين جبرئيل حتّى سقطت على وجهي وقلت: نعم قبلت ورضيت وإن انتهكت الحرمة وعُطّلت السّنن ومزّق الكتاب وهدّمت الكعبة وخضبت لحيتي من رأسي بدم عبيط **صابراً** محتسباً أبداً حتّى أقدم عليك. ثمّ دعا رسول الله فاطمة والحسن والحسين وأعلمهم مثل ما أعلم أمير المؤمنين، فقالوا مثل قوله فختمت الوصيّة بخواتيم من ذهب، لم تسمّه النّار ودفعت إلى أمير المؤمنين عليه السّلام. فقلت لأبي الحسن عليه السّلام: بأبي أنت وأمّي ألا تذكر ما كان في الوصيّة؟ فقال: سنن الله وسنن رسوله، فقلت: أكان في الوصيّة توثّبهم وخلافهم على أمير المؤمنين عليه السّلام؟ فقال: نعم والله شيئاً شيئاً، وحرفاً حرفاً، أما سمعت قول الله عزّوجلّ: «إنّا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدّموا وآثارهم وكلّ شيء أحصيناه في إمام مبين»؟ والله لقد قال رسول الله صلّى الله عليه وآله لأمير المؤمنين وفاطمة عليهما السّلام: أليس قد فهمتما ما تقدّمت به إليكما وقبلتماه؟ فقالا: بلى **وصبرنا** على ما ساءنا وغاظنا.

■ **الحديث ١٦٩:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: الإشارة والنصّ على أبي الحسن الرّضا عليه السّلام / ح ١٤.

أحمد بن مهران: عن محمّد بن عليّ، عن أبي الحكم الأرمنيّ قال: حدّثني عبدالله بن إبراهيم بن عليّ بن عبدالله بن جعفر بن أبي طالب، عن يزيد بن سليط الزيديّ، قال أبو الحكم: وأخبرني عبدالله

ابن محمّد بن عمارة الجرميّ، عن يزيد بن سليط قال: ... قال لي أبو إبراهيم عليه السّلام: إنّي أُوخذفي هذه السنة والأمر هو إلى ابني عليّ، سميُّ عليّ وعليّ: فأمّا عليٌّ الأوّل فعليُّ بن أبي طالب، وأمّا الآخر فعليُّ بن الحسين عليهما السّلام، أُعطيَ فهم الأوّل وحلمه ونصره وودّه ودينه ومحنته، ومحنة الآخر وصبره على ما يكره وليس له أن يتكلّم إلّا بعد موت هارون بأربع سنين.

■ **الحديث ١٧٠:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: نادر في حال الغيبة / ح ٢.

الحسين بن محمّد الأشعريّ، عن معلّى بن محمّد، عن عليّ بن مرداس، عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمّار الساباطيّ قال: قلت لأبي عبدالله عليه السّلام: أيّما أفضل: العبادة في السرّ مع الإمام منكم المستتر في دولة الباطل، أو العبادة في ظهور الحقّ ودولته، مع الإمام منكم الظاهر؟ فقال: يا عمّار الصّدقة في السرّ والله أفضل من الصّدقة في العلانية وكذلك والله عبادتكم في السرّ مع إمامكم المستتر في دولة الباطل وتخوُّفكم من عدوّكم في دولة الباطل وحال الهدنة أفضل ممّن يعبد الله عزّوجلّ ذكره في ظهور الحقّ مع إمام الحقّ الظاهر في دولة الحقّ، وليست العبادة مع الخوف في دولة الباطل مثل العبادة والأمن في دولة الحقّ واعلموا أنّ من صلّى منكم اليوم صلاة فريضة في جماعة، مستتراً بها من عدوّه في وقتها فأتمّها، كتب الله له خمسين صلاة فريضة في جماعة، ومن صلّى منكم صلاة فريضة وحده مستتراً بها من عدوّه في وقتها فأتمّها، كتب الله عزّوجلّ بها له خمساً وعشرين صلاة فريضة وحدانيّة، ومن صلّى منكم صلاة نافلة لوقتها فأتمّها، كتب الله له بها عشر صلوات نوافل ومن عمل منكم حسنة، كتب الله عزّوجلّ له بها عشرين حسنة ويضاعف الله عزّوجلّ حسنات المؤمن منكم إذا أحسن أعماله، ودان بالتقيّة على دينه وإمامه ونفسه، وأمسك من لسانه أضعافاً مضاعفة إنّ الله عزّوجلّ كريم.

قلت: جعلت فداك قد والله رغبتني في العمل، وحشتني عليه، ولكن أُحبُّ أن أعلم كيف صرنا نحن اليوم أفضل أعمالاً من أصحاب الإمام الظّاهر منكم في دولة الحقّ ونحن على دين واحد؟ فقال: إنكم سبقتموهم إلى الدّخول في دين الله عزّوجلّ وإلى الصلاة والصّوم والحجّ وإلى كلّ خير وفقه وإلى عبادة الله عزّ ذكره سرّاً من عدوّكم مع إمامكم المستتر مطيعين له، **صابرين** معه، منتظرين لدولة الحقّ خائفين على إمامكم وأنفسكم من الملوك الظلمة، تنظرون إلى حقّ إمامكم وحقوقكم في أيدي الظلمة، قد منعوكم ذلك، واضطرّوكم إلى حرث الدنيا وطلب المعاش مع **الصّبر** على دينكم وعبادتكم وطاعة إمامكم والخوف مع عدوّكم، فبذلك ضاعف الله عزّوجلّ لكم الأعمال، فهنيئاً لكم.

قلت: جعلت فداك فاترى إذاً أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحقّ ونحن اليوم في إمامتك وطاعتك أفضل أعمالاً من أصحاب دولة الحقّ والعدل؟ فقال: سبحان الله أما تحبّون أن يظهر الله تبارك وتعالى الحقّ والعدل في البلاد ويجمع الله الكلمة ويؤلّف الله بين قلوب مختلفة، ولا يعصون الله عزّوجلّ في أرضه، وتقام حدوده في خلقه، ويردُّ الله الحقّ إلى أهله فيظهر، حتّى لا يستخفي بشيء من

الحقّ مخافة أحد من الخلق، أما والله يا عمّار لا يموت منكم ميّت على الحال الّتي أنتم عليها إلّا كان أفضل عند الله من كثير من شهداء بدر وأُحد فابشروا.

■ **الحديث ١٧١:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب نادر في حال الغيبة / ح ٣.

عليّ بن محمّد، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي أُسامة، عن هشام؛ ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة، عن أبي إسحاق قال: حدّثني الثقة من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام أنّهم سمعوا أمير المؤمنين عليه السّلام يقول في خطبة له: اللّهمّ وإنّي لأعلم أنّ العلم لا يأرز كلّه، ولا ينقطع موادُّه وإنّك لا تخلي أرضك من حجّة لك على خلقك، ظاهر ليس بالمطاع أو خائف مغمور، كيلا تبطل حججك ولا يضلّ أولياؤك بعد إذ هديتهم، بل أين هم وكم؟ أُولئك الأقلّون عدداً، والأعظمون عند الله جلّ ذكره قدراً، المتّبعون لقادة الدين: الأئمّة الهادين، الّذين يتأدّبون بآدابهم، وينهجون نهجهم فعند ذلك يهجم بهم العلم على حقيقة الإيمان، فتستجيب أرواحهم لقادة العلم، ويستلينون من حديثهم ما استوعر على غيرهم، ويأنسون بما استوحش منه المكذّبون، وأباه المسرفون أُولئك أتباع العلماء صحبوا أهل الدّنيا بطاعة الله تبارك وتعالى وأوليائه ودانوا بالتقيّة عن دينهم والخوف من عدوّهم، فأرواحهم معلّقة بالمحلّ الأعلى، فعلماؤهم وأتباعهم خرسٌ صمتٌ في دولة الباطل، منتظرون لدولة الحقّ وسيحقُّ الله الحقّ بكلماته ويمحق الباطل، ها، ها، طوبى لهم على **صبرهم** على دينهم في حال هدنتهم، ويا شوقاه إلى رؤيتهم في حال ظهور دولتهم وسيجمعنا الله وإيّاهم في جنّات عدن ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرّيّاتهم.

■ **الحديث ١٧٢:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: ما يفصل به بين دعوى الحقّ والباطل في أمر الامامة / ح ١٠.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد أو غيره، عن عليّ بن الحكم، عن الحسين بن عمر بن يزيد قال: دخلت على الرّضا عليه السّلام وأنا يومئذ واقف وقد كان أبي سأل أباه عن سبع مسائل فأجابه في ستّ وأمسك عن السابعة، فقلت: والله لأسألنّه عمّا سأل أبي أباه، فإن أجاب بمثل جواب أبيه كانت دلالة، فسألته فأجاب بمثل جواب أبيه أبي في المسائل الستّ، فلم يزد في الجواب واواً ولا ياءً وأمسك عن السابعة وقد كان أبي قال لأبيه: إنّي أحتجُّ عليك عند الله يوم القيامة أنّك زعمت أنّ عبدالله لم يكن إماماً، فوضع يده على عنقه، ثمّ قال له: نعم احتجّ عليّ بذلك عندالله عزّوجلّ فما كان فيه من إثم فهو في رقبتي، فلمّا ودّعته قال: إنّه ليس أحد من شيعتنا يبتلى ببليّة أو يشتكي **فيصبر** على ذلك إلّا كتب الله له أجر ألف شهيد، فقلت في نفسي: والله ما كان لهذا ذكر، فلمّا مضيت وكنت في بعض الطريق، خرج بي عرق المدينيّ فلقيت منه شدّة فلمّا كان من قابل حججت فدخلت عليه وقد بقي من وجعي بقيّة، فشكوت إليه وقلت له: جعلت فداك عوّذ رجلي وبسطتها بين يديه، فقال لي: ليس على

رجلك هذه بأس ولكن أرني رجلك الصّحيحة فبسطتها بين يديه فعوّذها، فلمّا خرجت لم ألبث إلّا يسيراً حتّى خرج بي العرق وكان وجعه يسيراً.

■ **الحديث ١٧٣:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: مولد النبيّ صلّى الله عليه وآله ووفاته / ح ١٧.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن إسحاق بن غالب، عن أبي عبدالله عليه السّلام في خطبة له خاصّة يذكر فيها حال النبيّ والأئمّة عليهم السّلام وصفاتهم: فلم يمنع ربّنا الحلم وأناته وعطفه ما كان من عظيم جرمهم وقبيح أفعالهم، أن انتجب لهم أحبّ أنبيائه إليه وأكرمهم عليه محمّد بن عبدالله صلّى الله عليه وآله في حومة العزّ مولده وفي دومة الكرم محتده، غير مشوب حسبه، ولا ممزوج نسبه، ولا مجهول عند أهل العلم صفته، بشّرت به الأنبياء في كتبها، ونطقت به العلماء بنعتها، وتأمّلته الحكماء بوصفها، مهذّب لا يدانى، هاشميٌّ لا يوازى، أبطحيٌّ لا يسامى، شيمته الحياء وطبيعته السّخاء، مجبول على أوقار النبوّة وأخلاقها إلى أن انتهت به أسباب مقادير الله إلى أوقاتها، وجرى بأمر الله القضاء فيه إلى نهاياتها، أدّاه محتوم قضاء الله إلى غايتها، تبشّر به كلّ أمّة من بعدها، ويدفعه كلّ أب إلى أب من ظهر إلى ظهر، لم يخلطه في عنصره سفاح ولم ينجّسه في ولادته نكاح، من لدن آدم إلى أبيه عبدالله، في خير فرقة، وأكرم سبط، وأمنع رهط، وأكلأ حمل، وأودع حجر، اصطفاه الله وارتضاه واجتباه، وآتاه من العلم مفاتيحه ومن الحكم ينابيعه، إبتعثه رحمة للعباد، وربيعاً للبلاد، وأنزل الله إليه الكتاب فيه البيان والتبيان، قرآناً عربيّاً غير ذي عوج لعلّهم يتّقون، قد بيّنه للنّاس ونهجه بعلم قد فصله، ودين قد أوضحه، وفرائض قد أوجبها، وحدود حدّها للنّاس وبيّنها، وأمور قد كشفها لخلقه وأعلنها، فيها دلالة إلى النجاة، ومعالم تدعو إلى هداه، فبلّغ رسول الله صلّى الله عليه وآله ما أُرسل به، وصدع بما أُمر، وأدّى ما حُمّل من أثقال النبوّة، وصبر لربّه، وجاهد في سبيله، ونصح لأُمّته، ودعاهم إلى النّجاة، وحثّهم على الذّكر، ودلّهم على سبيل الهدى، بمناهج ودواع أسّس للعباد أساسها، ومنار رفع لهم أعلامها، كيلا يضلّوا من بعده، وكان بهم رؤوفاً رحيماً.

■ **الحديث ١٧٤:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: مولد النبيّ صلّى الله عليه وآله ووفاته / ح ١٩.

الحسين بن محمّد الأشعريّ، عن معلّى بن محمّد، عن منصور بن العبّاس، عن عليّ بن أسباط، عن يعقوب بن سالم، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: لمّا قبض رسول الله صلّى الله عليه وآله بات آل محمّد عليهم السّلام بأطول ليلة حتّى ظنّوا أن لاسماء تظلّهم ولا أرض تقلّهم لأنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وتر الأقربين والأبعدين في الله، فبيناهم كذلك إذ أتاهم آت لا يرونه ويسمعون كلامه، فقال: السّلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته، إنّ في الله عزاء من كلّ مصيبة، ونجاة من كلّ هلكة، ودركاً لمافات «كلُّ نفس ذائقة الموت وإنّما توفّون أُجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النّار

وأُدخل الجنّة فقد فاز وما الحياة الدُّنيا إلّا متاع الغرور» إنَّ الله اختاركم وفضّلكم وطهّركم وجعلكم أهل بيت نبيّه، واستودعكم علمه، وأورثكم كتابه، وجعلكم تابوت علمه وعصا عزّه، وضرب لكم مثلاً من نوره، وعصمكم من الزّلل وآمنكم من الفتن، فتعزُّوا بعزاء الله، فإنَّ الله لم ينزع منكم رحمته، ولن يزيل عنكم نعمته، فأنتم أهل الله عزَّوجلَّ الّذين بهم تمّت النّعمة، وإجتمعت الفرقة، وائتلفت الكلمة، وأنتم أولياؤه. فمن تولّاكم فاز، ومن ظلم حقّكم زهق، مودّتكم من الله واجبةٌ في كتابه على عباده المؤمنين، ثمَّ الله على نصركم إذا يشاء قديرٌ، **فاصبروا** لعواقب الأُمور، فإنّها إلى الله تصير، قد قبلكم الله من نبيّه وديعة، واستودعكم أولياءه المؤمنين في الارض. فمن أدّى أمانته آتاه الله صدقه، فأنتم الأمانة المستودعة، ولكم المودّة الواجبة، والطّاعة المفروضة، وقد قبض رسول الله صلّى الله عليه وآله وقد أكمل لكم الدّين، وبيّن لكم سبيل المخرج، فلم يترك لجاهل حجّة، فمن جهل أو تجاهل أو أنكر أو نسي أو تناسى فعلى الله حسابه، والله من وراء حوائجكم، وأستودعكم الله والسّلام عليكم. فسألت أبا جعفر عليه السّلام ممّن أتاهم التعزية؟ فقال: من الله تبارك وتعالى.

■ **الحديث ١٧٥:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب مولد أميرالمؤمنين صلوات الله عليه / ح ٤.

عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن البرقيّ، عن أحمد بن زيد النّيسابوريّ قال: حدّثني عمر بن إبراهيم الهاشميّ، عن عبدالملك بن عمر، عن أُسيد بن صفوان صاحب رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: لمّا كان اليوم الّذي قبض فيه أمير المؤمنين عليه السّلام ارتجَّ الموضع بالبكاء ودهش النّاس كيوم قبض النبيُّ صلّى الله عليه وآله وجاء رجلٌ باكياً وهو مسرعٌ مسترجعٌ وهو يقول: أليوم إنقطعت خلافة النبوّة حتّى وقف على باب البيت الّذي فيه أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: كنت والله يعسوباً للدّين، أوّلاً وآخراً: الأوّل حين تفرّق النّاس، والآخر حين فشلوا، كنت للمؤمنين أباً رحيماً، إذ صاروا عليك عيالاً، فحملت أثقال ما عنه ضعفوا، وحفظت ما أضاعوا، ورعيت ما أهملوا، وشمّرت إذ[ا] إجتمعوا، وعلوت إذ هلعوا، **وصبرت** إذ أسرعوا وأدركت أوتار ما طلبوا، ونالوا بك ما لم يحتسبوا... وسكت القوم حتّى انقضى كلامه وبكى وبكى أصحاب رسول الله صلّى الله عليه وآله ثمَّ طلبوه فلم يصادفوه.

■ **الحديث ١٧٦:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: مولد الزّهراء فاطمة عليها السلام / ح ٣.

أحمد بن مهران ــ رحمه الله ــ، رفعه وأحمد بن ادريس عن محمّد بن عبدالجبّار الشيباني قال: حدّثني القاسم بن محمّد الرازيّ قال: حدّثنا عليُّ بن محمّد الهرمزاني، عن أبي عبدالله الحسين بن عليّ عليه السّلام قال: لمّا قبضت فاطمة عليها السّلام دفنها أمير المؤمنين سرّاً وعفّى على موضع قبرها ثمَّ قام فحوّل وجهه إلى قبر رسول الله صلّى الله عليه وآله فقال: السّلام عليك يا رسول الله عنّي والسلام عليك

عن ابنتك وزائرتك والبائتة في الثّرى ببقعتك والمختار الله لها سرعة اللّحاق بك، قلّ يا رسول الله عن صفيّتك **صبري** وعفا عن سيّدة نساء العالمين تجلّدي، إلّا أنّ لي في التأسّي بسنّتك في فرقتك موضع تعزّ، فلقد وسّدتك في ملحودة قبرك، وفاضت نفسك بين نحري وصدري، بلى وفي كتاب الله [لي] أنعم القبول، إنّا لله وإنّا إليه راجعون، قد استرجعت الوديعة وأُخذت الرّهينة، وأُخلست الزّهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء. يا رسول الله، أمّا حزني فسرمد، وأمّا ليلي فمسهّد، وهمٌّ لا يبرح من قلبي، أو يختار الله لي دارك الّتي أنت فيها مقيم، كمدٌ مقيّحٌ، وهمٌّ مهيجٌ سرعان ما فرّق بيننا وإلى الله أشكو وستنبّئك ابنتك بتظافر أُمّتك على هضمها فأحفها السؤال واستخبرها الحال، فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بثّه سبيلاً، وستقول ويحكم الله وهو خير الحاكمين.

سلام مودّع لا قال ولا سئم، فإن أنصرف فلا عن ملالة، وإن أُقم فلا عن سوء ظنّ بما وعد الله **الصّابرين**، واه واهاً و**الصّبر** أيمن وأجمل، ولولا غلبة المستولين لجعلت المقام واللّبث لزاماً معكوفاً، ولأعولت إعوال الثّكلي على جليل الرزيّة، فبعين الله تدفن آبنتك سرّاً، وتهضم حقّها وتمنع إرثها ولم يتباعد العهد ولم يخلق منك الذكر، وإلى الله يا رسول الله المشتكى، وفيك يا رسول الله أحسن العزاء، صلّى الله عليك وعليها السّلام والرّضوان.

■ **الحديث ١٧٧:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب مولد أبي جعفر محمّد بن عليّ الثّاني عليه السّلام / ح ١.

أحمد بن إدريس، عن محمّد بن حسّان، عن عليّ بن خالد قال محمّد: ــ وكان زيديّاً ــ قال: كنت بالعسكر فبلغني أنّ هناك رجلا محبوساً أُتي به من ناحية الشام مكبولاً وقالوا: إنّه تنبّأ، قال عليٌّ ابن خالد: فأتيت الباب وداريت البوّابين والحجبة حتّى وصلت إليه فإذا رجل له فهم، فقلت: يا هذا ما قصّتك وما أمرك ؟ قال: إنّي كنت رجلاً بالشّام أعبد الله في الموضع الّذي يقال له: موضع رأس الحسين فبينا أنا في عبادتي إذ أتاني شخص فقال لي قم بنا، فقمت معه فبينا أنا معه إذا أنا في مسجد الكوفة، فقال لي: تعرف هذا المسجد؟ فقلت: نعم هذا مسجد الكوفة، قال: فصلّى وصلّيت معه فبينا أنا معه إذا أنا في مسجد الرّسول صلّى الله عليه وآله بالمدينة، فسلّم على رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّمت وصلّى وصلّيت معه وصلّى على رسول الله صلّى الله عليه وآله فبينا أنا معه إذ أنا بمكّة، فلم أزل معه حتّى قضى مناسكه وقضيت مناسكي معه فبينا أنا معه، إذا أنا في الموضع الّذي كنت أعبد الله فيه بالشّام ومضى الرّجل، فلمّا كان العام القابل إذا أنا به فعل مثل فعلته الأُولى، فلمّا فرغنا من مناسكنا وردّني إلى الشّام وهمّ بمفارقتي قلت له: سألتك بالحقّ الّذي أقدرك على ما رأيت إلّا أخبرتني من أنت؟، فقال: أنا محمّد بن عليّ بن موسى، قال: فتراقى الخبر حتّى انتهى إلى محمّد بن عبدالملك الزيّات، فبعث إليّ وأخذني وكبّلني في الحديد وحملني إلى العراق، قال: فقلت له: فارفع القصّة إلى محمّد ابن عبدالملك، ففعل وذكر في قصّته ما كان فوقّع في قصّته قل للّذي أخرجك من الشام في ليلة إلى الكوفة ومن الكوفة إلى المدينة ومن المدينة إلى مكّة وردّك من مكّة إلى الشام أن يخرجك من حبسك هذا.

قال عليّ بن خالد، فغمّني ذلك من أمره ورققت له وأمرته بالعزاء والصّبر قال: ثمّ بكّرت عليه فإذا الجند وصاحب الحرس وصاحب السجن وخلق الله، فقلت ما هذا؟ فقالوا: المحمول من الشّام الّذي تنبّأ افتقد البارحة فلا يدرى أخسفت به الأرض أو إختطفه الطّير.

■ **الحديث ١٧٨:**

اصول الكافي / كتاب الحجّة / باب: ما جاء في الإثني عشر والنصّ عليهم، عليهم السّلام / ح ٣.

محمّد بن يحيى ومحمّد بن عبدالله، عن عبدالله بن جعفر، عن الحسن بن ظريف وعليّ بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد، عن بكر بن صالح، عن عبدالرّحمن بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال أبي لجابر بن عبدالله الأنصاري: إنّ لي إليك حاجة فمتى يخفّ عليك أن أخلو بك فأسألك عنها؟ فقال له جابر: أيّ الأوقات أحببته فخلا به في بعض الأيّام... فنظر جابر في نسخته فقرأه أبي فما خالف حرف حرفاً، فقال جابر: فأشهد بالله أنّي هكذا رأيته في اللّوح مكتوباً:

بسم الله الرّحمن الرّحيم

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمّد نبيّه ونوره وسفيره وحجابه ودليله نزل به الرّوح الأمين من عند ربّ العالمين، عظّم يا محمّد أسمائي واشكر نعمائي ولا تجحد آلائي، إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا قاصم الجبّارين ومديل المظلومين وديّان الدّين، إنّني أنا الله لا إله إلّا أنا، فمن رجا غير فضلي أوخاف غير عدلي، عذّبته عذاباً لا أعذّ[ب] به أحداً من العالمين فإيّاي فاعبد وعليّ فتوكّل.

إنّي لم أبعث نبيّاً فأكملت أيّامه وانقضت مدّته إلّا جعلت له وصيّاً، وإنّي فضّلتك على الأنبياء وفضّلت وصيّك على الأوصياء... اكمّل ذلك بابنه «م ح م د» رحمة للعالمين، عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيّوب.

■ **الحديث ١٧٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب آخر منه / ح ٢.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، وعليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السّجستانيّ قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: إن الله عزّوجلّ لمّا أخرج ذرّيّة آدم عليه السّلام من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالرّبوبيّة له وبالنبوّة لكلّ نبيّ فكان أوّل من أخذ له عليهم الميثاق بنبوّته محمّد بن عبدالله صلّى الله عليه وآله ثمّ قال الله عزّوجلّ لآدم: انظر ماذا ترى؟ قال: فنظر آدم عليه السّلام إلى ذرّيّته وهم ذرٌّ قدملأوا السّماء، قال آدم عليه السّلام: يا ربّ ما أكثر ذرّيّتي ولأمر ما خلقتهم، فما تريد منهم بأخذك الميثاق عليهم؟ قال الله عزّوجلّ: يعبدونني لا يشركون بي شيئاً ويؤمنون برسلي ويتّبعونهم، قال آدم عليه السّلام: يا ربّ فالي أرى بعض الذّرّ أعظم من بعض وبعضهم له نور كثير وبعضهم له نور قليل وبعضهم ليس له نور؟ فقال الله عزّوجلّ: كذلك خلقتهم لأبلوهم في كلّ حالاتهم، قال آدم عليه السّلام: يا ربّ فتأذن لي في الكلام فأتكلّم؟ قال الله عزّوجلّ:

تكلّم فإنّ روحك من روحي وطبيعتك [من] خلاف كينونتي، قال آدم: يا ربّ فلو كنت خلقتهم على مثال واحد وقدر واحد وطبيعة واحدة وجبلّة واحدة وألوان واحدة وأعمار واحدة وأرزاق سوآء لم يبغ بعضهم على بعض ولم يكن بينهم تحاسد ولا تباغض ولا اختلاف في شيءٍ من الأشيآءِ، قال الله عزّوجلّ يا آدم بروحي نطقت وبضعف طبيعتك تكلّفت ما لاعلم لك به وأنا الخالق العالم، بعلمي خالفت بين خلقهم وبمشيئتي يمضي فيهم أمري وإلى تدبيري وتقديري صائرون، لاتبديل لخلقي، إنّما خلقت الجنّ والإنس ليعبدون وخلقت الجنّة لمن أطاعني وعبدني منهم واتّبع رسلي ولا أُبالي وخلقت النّار لمن كفرني وعصاني ولم يتّبع رسلي ولا أُبالي؛ وخلقتك وخلقت ذرّيّتك من غير فاقة بي إليك وإليهم وإنّما خلقتك وخلقتهم لأبلوك وأبلوهم أيّكم أحسن عملاً في دار الدُّنيا في حياتكم وقبل مماتكم فلذلك خلقت الدُّنيا والآخرة والحياة والموت والطّاعة والمعصية والجنّة والنّار وكذلك أردت في تقديري وتدبيري، وبعلمي النّافذ فيهم خالفت بين صورهم وأجسامهم وألوانهم وأعمارهم وأرزاقهم وطاعتهم ومعصيتهم، فجعلت منهم الشقي والسّعيد والبصير والأعمى والقصير والطّويل والجميل والدّميم والعالم والجاهل والغنيّ والفقير والمطيع والعاصي والصّحيح والسّقيم ومن به الزّمانة ومن لاعاهة به، فينظر الصّحيح إلى الّذي به العاهة فيحمدني على عافيته، وينظر الّذي به العاهة إلى الصّحيح فيدعوني ويسألني أن أُعافيه ويصبر على بلائي فاثيبه جزيل عطائي، وينظر الغني إلى الفقير فيحمدني ويشكرني، وينظر الفقير إلى الغنيّ فيدعوني ويسألني، وينظر المؤمن إلى الكافر فيحمدني على ما هديته فلذلك خلقتهم لأبلوهم في السّرّاء والضّرّاء أُعافيهم وفيما أبتليهم وفيما أُعطيهم وفيما أمنعهم وأنا الله الملك القادر، ولي أن أُمضي جميع ما قدّرت على ما دبّرت ولي أن أُغيّر من ذلك ما شئت إلى ماشئت وأُقدّم من ذلك ما أخرّت وأُؤخّر من ذلك ما قدّمت وأنا الله الفعّال لما أُريد لا أُسأل عمّا أفعل وأنا أسأل خلقي عمّاهم فاعلون.

■ **الحديث ١٨٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان و الكفر / باب: انّ رسول الله اوّل من أجاب و أقرّ لله عزّوجلّ بالرّبوبيّة / ح ٢.

أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن عبدالله بن سنان قال: قلت لأبي عبدالله عليه السّلام: جعلت فداك إنّي لأرى بعض أصحابنا يعتريه النّزق والحدّة والطّيش فأغتمّ لذلك غمّاً شديداً وَأرى من خالفنا فاراه حسن السّمت ــ قال: لاتقل حسن السّمت فإن السّمت سمت الطّريق ولكن قل حسن السّيمآء، فإنّ الله عزّوجلّ يقول: «سيماهم في وجوههم من أثر السّجود» ــ قال: قلت: فأراه حسن السّيمآء وله وقار فأغتمّ لذلك، قال: لاتغتمّ لما رأيت من نزق أصحابك ولما رأيت من حسن سيمآء من خالفك، إنّ الله تبارك وتعالى لمّا أراد أن يخلق آدم خلق تلك الطّينتين، ثمّ فرّقهما فرقتين، فقال لأصحاب اليمين: كونوا خلقاً بإذني، فكانوا خلقاً بمنزلة الذّرّ يسعى، وقال لأهل الشّمال: كونوا خلقاً بإذني، فكانوا خلقا بمنزلة الذّرّ، يدرج، ثمّ رفع لهم ناراً فقال: ادخلوها بإذني، فكان أوّل من دخلها محمّد صلّى الله عليه وآله ثمّ اتّبعه اولوالعزم من الرّسل وأوصياؤهم وأتباعهم، ثمّ قال لأصحاب الشّمال: ادخلوها بإذني، فقالوا: ربّنا خلقنا لتحرقنا؟ فعصوا، فقال لأصحاب اليمين: اخرجوا

بإذني من النّار، لم تكلم النّار منهم كلماً، ولم تؤثّر فيهم أثراً، فلمّا رآهم أصحاب الشّمال، قالوا: ربّنا نرى أصحابنا قد سلموا فأقلنا ومرنا بالدُّخول، قال: قد أقلتكم فادخلوها، فلمّا دنوا وأصحابهم الوهج رجعوا فقالوا: يا ربّنا لا صبر لنا على الإحتراق فعصوا، فأمرهم بالدُّخول ــ ثلاثاً ــ كلّ ذلك يعصون ويرجعون وأمر اولئك ــ ثلاثاً ــ كلّ ذلك يطيعون ويخرجون، فقال لهم: كونوا طيناً باذني فخلق منه آدم، قال: فمن كان من هؤلاء لايكون من هؤلاء ومن كان من هؤلاء لايكون من هؤلاء وما رأيت من نزق أصحابك وخلقهم فمّا أصحابهم من لطخ أصحاب الشّمال وما رأيت من حسن سيمآءِ من خالفكم ووقارهم فمّا أصحابهم من لطخ أصحاب اليمين.

■ **الحديث ١٨١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: خصال المؤمن / ح ٤.

عنه، عن أبيه، عن سليمان الجعفريّ، عن أبي الحسن الرّضا، عن أبيه عليهما السّلام قال: رفع إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله قوم في بعض غزواته فقال: من القوم؟ فقالوا: مؤمنون يا رسول الله، قال: وما بلغ من إيمانكم؟ قالوا: **الصّبر** عند البلآءِ والشُّكر عند الرّخاء، والرّضا بالقضاء، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: حلماء علماء كادوا من الفقه أن يكونوا أنبياء، إن كنتم كما تصفون فلاتبنوا ما لاتسكنون ولا تجمعوا ما لاتأكلون واتّقوا الله الّذي إليه ترجعون.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار/ص ٣٤ ــ ٣٥.

■ **الحديث ١٨٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، ومحمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى؛ وعدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السّرّاج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام وبأسانيد مختلفة، عن الأصبغ بن نباتة قال: خطبنا أمير المؤمنين عليه السّلام في داره ــ أو قال في القصر ــ ونحن مجتمعون، ثمّ أمر صلوات الله عليه فكتب في كتاب وقرئ على النّاس. وروى غيره أنّ ابن الكوّاءِ سأل أمير المؤمنين عليه السّلام عن صفة الإسلام والإيمان والكفر والنّفاق، فقال: أمّا بعد فإنّ الله تبارك وتعالى شرع الإسلام وسهّل شرائعه لمن ورده، وأعزّ أركانه لمن حاربه وجعله عزّاً لمن تولاّه وسلما لمن دخله وهدى لمن ائتمّ به وزينة لمن تجلّله وعذراً لمن انتحله وعروة لمن اعتصم به وحبلاً لمن استمسك به وبرهاناً لمن تكلّم به ونوراً لمن استضاء به وعوناً لمن استغاث به وشاهداً لمن خاصم به وفلجاً لمن حاجّ به وعلماً لمن وعاه وحديثاً لمن روى وحكما لمن قضى وحلماً لمن جرّب و لباساً لمن تدبّر وفهماً لمن تفطّن ويقيناً لمن عقل وبصيرةً لمن عزم وآيةً لمن توسّم وعبرةً لمن اتّعظ وَنجاةً لمن صدّق وتؤدةً لمن أصلح وزلفى لمن اقترب وثقةً لمن توكّل ورخاءً لمن فوّض وسبقةً لمن أحسن وخيراً لمن سارع وجنّةً لمن صبر

ولباساً لمن اتّقى وظهيراً لمن رشد وكهفاً لمن آمن وأمنةً لمن أسلم ورجاءً لمن صدق وغنىً لمن قنع، فذلك الحقُّ، سبيله الهدى ومأثرته المجد وصفته الحسنى فهو ابلج المنهاج مشرق المنار، ذاكي المصباح، رفيع الغاية، يسير المضمار، جامع الحلبة، سريع السُّبقة، أليم النَّقمة، كامل العدّة، كريم الفرسان، فالايمان منهاجه، والصّالحات مناره والفقه مصابيحه والدُّنيا مضماره والموت غايته والقيامة حلبته والجنّة سبقته والنّار نقمته والتّقوى عدّته والمحسنون فرسانه، فبالايمان يستدلّ على الصّالحات وبالصّالحات يعمّر الفقه وبالفقه يرهب الموت وبالموت تختم الدُّنيا وبالدُّنيا تجاز القيامة وبالقيامة تزلف الجنّة والجنّة حسرة أهل النّار والنّار موعظة المتّقين والتّقوى سنخ الايمان.

م ــ خ:

١ ــ غررالحكم / ح ٥٤٩٧ / بحذف السند، من «زُلفى» إلى «لمن صَبَرَ»

٢ ــ تحف العقول / ص ١١٠.

■ **البيان ٢٨٧:**

مرآة العقول / ج ٧ / ص ٣٠٤.

«وجُنّة لمن صبر» الجنّة بالضمّ التُّرس وكل ما وقى من سلاح وغيره. فالإسلام يحثّ على **الصّبر** وهو جُنّةٌ لمخاوف الدّنيا والآخرة، وقيل: استعار لفظ الجنّة للإسلام لأنّه يحفظ من صبر على العمل بقواعده وأركانه من العقوبة الدنيويّة والأُخرويّة، وقيل: جنّة لمن صبر في المناظرة مع أعادي الدّين.

■ **الحديث ١٨٣:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: صفة الإيمان / ح ١.

بالإسناد الأوّل، عن ابن محبوب، عن يعقوب السَّرّاج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سئل أمير المؤمنين عن الايمان، فقال: إنّ الله عزّوجلّ جعل الايمان على أربع دعائم: على **الصّبر** واليقين والعدل والجهاد، **فالصّبر** من ذلك على أربع شعب: على الشّوق والإشفاق والزُّهد والتّرقّب، فمن اشتاق إلى الجنّة سلا عن الشّهوات، ومن أشفق من النّار رجع عن المحرّمات، ومن زهد في الدُّنيا هانت عليه المصيبات، ومن راقب الموت سارع إلى الخيرات.

م ــ خ:

الخصال / باب الأربعة / ح ٧٤/ ص ٢٣١.

٢ ــ تحف العقول / ص ١١٠.

٣ ــ نهج البلاغة / الحكمة ٣١ /.

٤ ــ مشكاة الأنوار / ص ١١ / من المحاسن.

٥ ــ مشكاة الأنوار / ص ٣٨.

٦ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨١.

٧ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.

■ **الحديث ١٨٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب المكارم / ح ٢.

عدَّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ الله عزّوجلّ خصّ رسله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله واعلموا أنّ ذلك من خير وإن لاتكن فيكم فاسألوا الله وارغبوا إليه فيها، قال: فذكر[ها] عشرةً: اليقين والقناعة و**الصّبر** والشكر والحلم وحسن الخلق والسّخاءَ والغيرة والشجاعة والمروءة قال: وروى بعضهم هذه الخصال العشرة وزاد فيها الصّدق وأداءالأمانة.

م ـ خ:

١ ـ الخصال / باب العشرة / حديث ١٢ / ص ٤٣١ / عن أحمد بن محمّد بن يحيى رضي الله عنه قال: حدّثنا أبي، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله الصّادق(ع) مثله إلّا أن فيه «الرّضا» بدل «الحلم».

٢ ـ صفات الشّيعة / ص ٤٧ / الحديث السابع والستّون / عن أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رحمه الله قال: حدّثنا أبي، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله(ع).

٣ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٣٨ / عن محمّد بن عليّ بن الحسين باسناده، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله(ع).

■ **البيان ٢٨٨:**

مرآة العقول / ج ٧ / ص ٣٤٨.

«و**الصّبر**» هو حبس النّفس عن الجزع عند المصيبة وعن ترك الطّاعة لمشقّتها وعن ارتكاب المعصية لغلبة شهوتها.

■ **الحديث ١٨٥:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب المكارم / ح ٣.

عن بكر بن صالح، عن جعفر بن محمّد الهاشميّ، عن إسماعيل بن عبّاد قال بكر وأظنّني قد سمعته من إسماعيل، عن عبدالله بن بكير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّا لنحب من كان عاقلاً؛ فهماً، فقيهاً، حليماً، مداراياً، **صبوراً**، صدوقاً، وفيّاً. إنّ الله عزّوجلّ خصّ الأنبياء بمكارم الأخلاق، فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك ومن لم تكن فيه فليتضرّع إلى الله عزّوجلّ وليسأله إيّاها، قال: قلت: جعلت فداك وما هنّ؟ قال: هنّ الورع والقناعة و**الصّبر** والشكر والحلم والحياء والسّخاء والشّجاعة والغيرة والبرّ وصدق الحديث وأداءُ الأمانة.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٣٨.

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٣٨ ـ ٢٣٩ / من «إن الله» إلى آخر الحديث.

٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٥٤ / ح ١.

■ **الحديث ١٨٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الرّضا بالقضاءِ / ح ١.

عليٌّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن بعض أشياخ بني النّجاشي، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: رأس طاعة الله **الصّبر** والرّضاءِ عن الله فيما أحبَّ العبد أوكره ولا يرضى عبد عن الله فيما أحبّ أو كره إلّا كان خيراً له فيما أحبَّ أو كره.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٣٣.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨.

٣ ــ وسائل الشيعة / ج ٢ / ص ٩٠٠ / ح ١٢.

■ **البيان ٢٨٩:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢.

فإنّ قوله عليه السّلام: ومن صبر ورضي، الخ المراد به أنّ **الصّبر** والرّضا وقعا موقعهما، لأنّ المقضيّ عليه لامحالة خير له لا أنّه إذا لم يرض ولم **يصبر** لم يكن خيراً له، ولو حمل على هذا الوجه واعتبر المفهوم يحتمل أن يكون الرّضا سبباً لمزيد الخيريّة، ولو لم يكن إلّا الأجر المترتّب على **الصّبر** والرّضا لكفى في ذلك، مع أنّه قد جرّب أنّ الراضي بالسّوء من القضاء تتبدّل حاله سريعاً من الشدّة إلى الرّخاء، وقيل: لابُدَّ من القول بأنّ المفهوم غير معتبر، أو القول بأنّ ما قضاهُ الله شرّ له لفقده أجر **الصّبر** والرّضا، أو في نظره بخلاف **الصابر** والرّاضي فإنّه خيرٌ في نظرهما وفي الواقع.

■ **الحديث ١٨٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الرّضاءِ بالقضاءِ / ح ٣.

عدة من أصحابنا عن يحيى بن إبراهيم بن أبي البلاد، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة الثّماليّ عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: **الصّبر** والرّضا عن الله رأس طاعة الله ومن **صبر** ورضي عن الله فيما قضى عليه فيما أحبَّ أو كره لم يقض الله عزّوجلّ له فيما أحبَّ أو كره إلّا ما هو خير له.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٣٥.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٨٩٩ / ح ٤.

■ **الحديث ١٨٨:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الرّضاءِ بالقضاء / ح ٦.

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن محمّد بن إسماعيل، عن عليّ بن النعمان، عن عمرو بن نهيك بيّاع الهرويّ قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: قال الله عزّوجلّ: عبدي المؤمن لا أصرفه في شيء إلّا جعلته خيراً له، فليرض بقضائي وليصبر على بلائي وليشكر نعمائي اكتبه يا محمّد من الصّدّيقين عندي.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٨٩٩ / ح ٢.

٢ ـ كلمة الله / ص ٤٥ / ح ٣.

■ **الحديث ١٨٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الرّضاء بالقضاء / ح ٧.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن داود بن فرقد؛ عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّ فيما أوحى الله عزّوجلّ إلى موسى بن عمران عليه السّلام: يا موسى بن عمران ما خلقت خلقاً أحبّ إليّ من عبدي المؤمن فإنّي إنّما أبتليه لما هو خير له وأُعافيه لما هو خيرٌ له وأزوي عنه ما هو شرٌّ له لما هو خيرٌ له وأنا أعلم بما يصلح عليه عبدي **فليصبر** على بلائي وليشكر نعمائي وليرض بقضائي؛ أكتبه في الصّدّيقين عندي إذا عمل برضائي وأطاع أمري.

م ـ خ:

١ ـ التّوحيد / ص ٤٠٥ / ح ١٣ / عن محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال: حدّثنا محمّد ابن الحسن الصّفار، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسن بن المحبوب...

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٩٩ / مرسلاً.

٣ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٠.

٤ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ / من التمحيص عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله (ع).

٥ ـ كلمة الله / ص ٤٦ / ح ٣١ / عن الكافي، والتوحيد، وعدّة الدّاعي، والمجالس.

■ **الحديث ١٩٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الصبر / ح ١.

عدّةٌ من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب، عن عليّ بن رئاب، عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: **الصّبر** رأس الايمان.

م ـ خ:

١ ـ غرر الحكم / ح ٢٥٧ / مرسلاً عن أمير المؤمنين عليه السّلام.

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢١.

٣ ـ جامع الأخبار / ص ١٣٦.

٤ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / ح ٩.

٥ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٣.
٦ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٦٧ / ح ٢ / من الكافي.
٧ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢ / ح ٤٦ / من جامع الأخبار.
٨ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٤.
٩ ــ لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.
١٠ ــ عقود الجواهر / ص ٦٩.

■ **البيان ٢٩٠:**

مرآة العقول / ص ١٢١ / ج ٨ / ح ١.

قوله: رأس الإيمان، هو من قبيل تشبيه المعقول بالمحسوس، ووجه الشّبه ما سيأتي في الخبر الآتي ووجهه أنَّ الإنسان مادام في تلك النّشأة هو مورد للمصائب والآفات ومحلّ للحوادث والنوائب والعاهات، ومبتلى بتحمّل الأذىٰ من بني نوعه في المعاملات ومكلّف بفعل الطّاعات وترك المنهيّات والمشتهيات، وكلّ ذلك ثقيل على النّفس لاتشتهيه بطبعها، فلابدّ من أن تكون فيه قوّة ثابتة وملكة راسخة بها يقتدر على حبس النّفس علي هذه الأمور الشاقّة، ورعاية ما يوافق الشّرع والعقل فيها، وترك الجزع والإنتقام وساير ماينا في الآداب المستحسنة المرضيّة عقلاً وشرعاً، وهي المسمّاة **بالصّبر**، ومن البيّن أنّ الإيمان الكامل بل نفس التّصديق أيضاً يبقى ببقائه، ويفنى بفنائه، فلذلك هو من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد.

■ **الحديث ١٩١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٢.

أبوعليّ الاشعريّ، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن العلاء بن فضيل، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: **الصّبر** من الايمان بمنزلة الرّأس من الجسد، فإذا ذهب الرّأس ذهب الجسد، كذلك إذا ذهب **الصّبر** ذهب الايمان.

م ــ خ:

١ ــ اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٥ / عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسىٰ، عن ربعي بن عبدالله، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبدالله.
٢ ــ جامع الأخبار / ص ١٣٦.
٣ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢١.
٤ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٧٨.
٥ ــ الوافي / ج ٣ / ص ٦٥.
٦ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦ / ح ٦٣.
٧ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤ / ح ١٤.

٨ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / ح ٨.
٩ ــ بحارالأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٣.
١٠ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢.
١١ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨١.
١٢ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / ح ١.
١٣ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٠٢ / ح ٨.
١٤ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.
١٥ ــ عقود الجواهر / ص ٩٦.
١٦ ــ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.
١٧ ــ قصار الجمل / ص ٣٧١.
١٨ ــ نهج الفصاحة / حديث ١٨٦٢.

■ **الحديث ١٩٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٤.

محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّدبن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي محمّدعبدالله السَّرّاج رفعه إلى عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: الصّبرمن الايمان بمنزلة الرّأس من الجسد؛ولاإيمان لمن لاصبرله.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ١٣٩.
٢ ــ جامع الأخبار / ص ١٣٥.
٣ ــ إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.
٤ ــ إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٢.
٥ ــ المحجة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.
٦ ــ الوافي / ج ٣ / ص ٦٥.
٧ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨١ / ح ١٧.
٨ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩١ / ح ٤٦ / عن علي بن موسى الرضا(ع).
٩ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤ / ح ١٣.
١٠ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.
١١ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
١٢ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / عن أمير المؤمنين(ع).
١٣ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.

■ **الحديث ١٩٣:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٦.

عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن عليّ بن النّعمان، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: إنَّ الحرَّ حرٌّ على جميع أحواله، إن نابته نائبة صبر لها وإن تداكّت عليه المصائب لم تكسره وإن أُسر وقهر واستبدل باليسر عسراً، كما كان يوسف الصّدّيق الأمين صلوات الله عليه لم يضر حرّيّته أن استعبد وقهروا سر ولم تضرره ظلمة الجبّ ووحشته وما ناله، أن منَّ الله عليه فجعل الجبّار العاتي له عبداً بعد إذ كان [له] مالكاً، فأرسله ورحم به امّةً وكذلك **الصّبر** يعقّب خيراً، **فاصبروا ووطنوا** أنفسكم على **الصّبر** تؤجروا.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢١ ــ ٢٢.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / ح ٧.

٣ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٦٩ / ح ٣.

٤ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / ح ٦٢.

٥ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٤.

٦ ــ لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨ / إلى «استبدل باليُسر عُسراً» وقد أضاف «كما كان يوسف الصّديق».

■ **البيان ٢٩١:**

البحار / ج ٧١ / ص ٧٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر.../ ح ٣.

«إن نابته نائبة **صبر**لها» أي إن عرض له حادثة أو نازلة أو مصيبة **صبر** عليها أو حل عليه مال يؤخذ منه أدّاه ولا يذلُّ نفسه بالبخل فيه، قال في النّهاية: في حديث خيبر قسمها نصفين نصفاً لنوائبه ونصفاً بين المسلمين، النّوائب جمع النائبة وهي ما ينوب الإنسان أي ينزل به من المهمّات والحوادث وقد نابه ينوبه نوبا. ومنه الحديث، إحتاطوا لأهل الأموال في النائبة والواطئة أي الأضياف الّذين ينوبونهم.

«وكذلك **الصبر** يُعقب خيراً» يعقب على بناء الأفعال، قال الرّاغب: أعقبه كذا أورثه ذلك قال تعالى: «فأعقبهم نفاقاً في قلوبهم» وفلان لم يعقب أي لم يترك ولداً إنتهى. أي كما أنَّ **صبر** يوسف عليه السّلام أعقب خيراً عظيماً له كذلك **صبر** كلّ أحد يعقب خيراً له ومن ثمَّ قيل **اصبر** تظفر، وقيل:

إنّـي رأيـت لـلأيّـام تجـربـة ... **لـلصّبر** عـاقـبـة محـمـودة الأثـر

وقـلَّ مـن جـدَّ في أمـر يطـالـبـه ... فاستصحب **الصبر** إلاّ فـاز بالظّفر

■ **الحديث ١٩٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٧.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن عبدالله بن بكير، عن حمزة بن حمران، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: الجنّة محفوفة بالمكاره و**الصّبر**، **فمن صبر** على المكاره في الدُّنيا دخل الجنّة، وجهنّم محفوفة باللّذّات والشّهوات **فمن** أعطى نفسه لذّتها وشهوتها دخل النّار.

م ـ خ:

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨ ـ ١٠٩.
٢ ـ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦ / ح ٥٨.
٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٢ / ح ٤.
٤ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨.
٥ ـ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
٦ ـ عقود الجواهر / ص ٩٧.
٧ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩١.
٨ ـ الأخلاق / ص ٢٢٦.

■ **الحديث ١٩٥:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٨.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن مرحوم، عن أبي سيّار، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إذا دخل المؤمن في قبره، كانت الصّلاة عن يمينه والزّكاةُ عن يساره والبرُّ مظلّاً عليه ويتنحّى **الصّبر** ناحيةً، فإذا دخل عليه الملكان اللّذان يليان مساء لته قال **الصّبر** للصّلاة والزّكاة والبرّ: دونكم صاحبكم، فإن عجزتم عنه فأنا دونه.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الانوار / ص ٢٦.
٢ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.
٣ ـ البرهان / ج ٢ / ص ٢٩١ / ح ١٦.
٤ ـ البرهان / ج ٣ / ص ٢٣٠.
٥ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / ح ٣ / مثله وعن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن كرام (كولوم)، عن أبي سعيد، عن أبي عبدالله (ع) مثله وفي ثواب الأعمال، عن الصّدوق، عن أبيه، عن سعد، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب مثله.
٦ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٣ / من الكافي.
٧ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٨ / من ثواب الأعمال.
٨ ـ سفينة البحار / ج ٣ / ص ٥.
٩ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧.
١٠ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩١.
١١ ـ الأخلاق / ص ٢٢٦.

■ **الحديث ١٩٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٩.

عليٌّ، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: دخل أمير المؤمنين صلوات الله عليه المسجد؛ فإذا هو برجل على باب المسجد، كئيب حزين، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: مالك؟ قال: يا أمير المؤمنين اصبت بأبي [وامّي] وأخي وأخشى أن أكون قد وجلت، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: عليك بتقوى الله و**الصّبر** تقدم عليه غداً و**الصّبر** في الامور بمنزلة الرّأس من الجسد، فإذا فارق الرّأس الجسد فسد الجسد وإذا فارق **الصّبر** الامور فسدت الامور.

م ــ خ:

١ ــ الوافي / ج ٣ / ص ٦٦.
٢ ــ بحارالأنوار / ج ٤٢ / ص ١٨٨.
٣ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٣.
٤ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩ / من «**الصبرفي** الأمور» إلى آخر الحديث.

■ **الحديث ١٩٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٠.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن الحكم؛ عن سماعة بن مهران عن أبي الحسن عليه السّلام قال: قال لي: ما حبسك عن الحجّ؟ قال: قلت جعلت فداك وقع عليَّ دين كثير وذهب مالي، ودين الّذي قد لزمني هو أعظم من ذهاب مالي، فلو لا أنَّ رجلاً من أصحابنا أخرجني ما قدرت أن أخرج، فقال لي: إن **تصبر** تغتبط وإلّا **تصبر** ينفذ الله مقاديره، راضياً كنت أم كارهاً.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤ / ح ١٢.
٢ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٤.
٣ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
٤ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٩٢ / من «ان **تصبر**» إلى آخر الحديث.
٥ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.
٦ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٢.

■ **الحديث ١٩٨:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٢.

أبو عليّ الأشعريُّ، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ، عن العبّاس بن عامر، عن العرزميّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: سيأتي على النّاس زمان لاينال الملك فيه إلّا بالقتل والتّجبُّر، ولا الغنى إلّا بالغصب والبخل، ولا المحبّة إلّا باستخراج الدّين واتّباع الهوى؛ فمن

أدرك ذلك الزّمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنى وصبر على البغضة وهو يقدر على المحبّة وصبر على الذُّلّ وهو يقدر على العزّ آتاه الله ثواب خمسين صدّيقاً ممّن صدّق بي.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ١٩.

٢ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٩.

٣ ـ نور الثّقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦ / ح ٦٠.

٤ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٨ / ح ١.

٥ ـ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٣.

٦ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٧٥.

٧ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / ح ١.

٨ ـ عقود الجواهر / ص ٩٧.

٩ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٨.

١٠ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧.

١١ ـ تحف العقول / ص ٤٢ / باب مواعظ النبيّ (ص) وحكمه. والرواية فيه هكذا: ألا إنّه سيكون بعدي أقوام... ولا تستقيم لهم المحبّة في النّاس إلّا بإتّباع الهوى والتّيسير في الدّين. ألا فمن أدركَ ذلك فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنى، وصبر على الذلّ وهو يقدر على العزّ، وصبر على البغضاء في النّاس وهو يقدر على المحبة لا يريد بذلك إلّا وجه الله والدار الآخرة؛ أعطاه الله ثواب خمسين صِدّيقاً.

١٢ ـ جامع الأخبار / ص ١٣٦ والرّواية فيه هكذا:

وقال أمير المؤمنين عليه السّلام: إنّه سيكون زمان لا يستقيم لهم الملك إلّا بالقتل والجور، ولا يستقيم لهم الغنىٰ إلّا بالبخل، ولا تستقيم لهم الصحبة في النّاس إلّا باتّباع أهوائهم والاستخراج من الدين، فمن أدرك ذلك الزّمان فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنىٰ، وصبر على الذلّ وهو يقدر على العزّ، وصبر على بغضة النّاس وهو يقدر على المحبّة أعطاه الله ثواب خمسين صدّيقاً.

١٣ ـ مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٣٧ / من جامع الأخبار.

١٤ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢ / من جامع الأخبار.

١٥ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٧٥ / والرّواية فيه هكذا:

عن سعيد بن المسيّب رفعه، قال رسول الله (ص): أيّها النّاس سيكون بعدي أمراء لا يستقيم لهم الملك إلّا بالقتل والتجبّر، ولا يستقيم لهم الغنى إلّا بالبخل والتكبّر، فمن أدرك ذلك الزّمان منكم فصبر على الفقر وهو يقدر على الغنىٰ منهم، وصبر على البغضاء وهو يقدر على المحبة منهم، وصبر على الذلّ وهو يقدر على العزّ منهم؛ يريد بذلك وجه الله والدّار الآخرة أعطاه الله أجر اثنين وخمسين شهيداً.

١٦ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / ح ٩.

■ **الحديث ١٩٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١١.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن ابن سنان، عن أبي الجارود، عن الأصبغ قال: قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: **الصّبر صبران: صبر عند المصيبة**، حسن جميل وأحسن من ذلك **الصّبر** عند ما حرّم الله عزّوجلّ عليك، والذّكر ذكران: ذكر الله عزّوجلّ عند المصيبة وأفضل من ذلك ذكر الله عند ما حرّم عليك، فيكون حاجزاً.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ١٥١.
٢ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٢.
٣ ــ الوافي / ج ٣ / ص ٦٥.
٤ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٧ / ح ٢.
٥ ــ نور الثّقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦ / ح ٥٩.
٦ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٢٩٠.
٧ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٤ / ح ٢ / من مشكاة الأنوار.
٨ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٧٥ / ح ٨ / عن الكافي.
٩ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٣ / ح ٤٨ / عن الأختصاص / وفيه «أكبر» بدل «أفضل».
١٠ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
١١ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.
١٢ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٠.
١٣ ــ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.

■ **الحديث ٢٠٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٣.

عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله؛ عن إسماعيل بن مهران؛ عن درست بن أبي منصور، عن عيسى بن بشير؛ عن أبي حمزة قال: قال أبوجعفر عليه السّلام: لمّا حضرت أبي عليّ بن الحسين عليهما السّلام الوفاة ضمّني إلى صدره وقال: يا بنيّ أوصيك بما أوصاني به أبي حين حضرته الوفاة وبما ذكر أنّ أباه أوصاه به: يا بنيّ اصبر على الحقّ وإن كان مرّاً.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٢.
٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٧ / ح ٣ / عن الكافي.
٣ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٤ / ح ٥٢.
٤ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٧٦ / ح ١٠ / عن الكافي.
٥ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
٦ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.
٧ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩١.

٨ ــ من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٤١٠ / عن ابي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر(ع) هكذا:
لمّا حضرت أبي عليه السّلام الوفاة ضمّني إلى صدره، ثمّ قال: يا بنيَّ إصبر على الحقّ وإن كان مرّاً يوفّ إليك أجرك بغير حساب.
٩ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٨ / ح ٨ / عن الفقيه.
١٠ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٦ / عن الفقيه.

■ **البيان ٢٩٢:**
مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٣٧ ــ ١٣٨ / ح ١٣.
«**إصبر** على الحقّ» أي على فعل الحقّ، من ارتكاب الطّاعات وترك المنهيّات «وإن كان مرّاً» ثقيلاً على الطبع لكونه مخالفاً للمشتهيات النفسانيّة غالباً، أو على قول الحقّ وإن كان مرّاً على النّاس، **فالصّبر** على ما يترتّب على هذا القول من بغض النّاس وأذيّتهم، أو على سماع الحقّ الّذي إليك وإن كان مرّاً عليك مكروهاً لك كمن واجهك بعيب من عيوبك فتصدّقه فتقبله أو اطلعك على خطأ في الإجتهاد والرّأي فتقبله ويمكن التّعميم ليشمل الجميع.

■ **الحديث ٢٠١:**
اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٤.
أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه [عن يونس بن عبدالرّحمن] رفعه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:
الصّبر صبران: صبر على البلآءِ، حسنٌ جميلٌ، و**أفضل الصّبرين** الورع عن المحارم.
م ــ خ:
١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٦ / وفيه «**الصّبر من الصّابرين**» بدل «**الصّبرين**».
٢ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٦.
٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٧ / ح ٤.
٤ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧١ / ح ١١ / عن الكافي.
٥ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / ح ٥٧ / عن التمحيص / وفيه «أفضل منه **الصّبر** على المكارم» بدل «أفضل **الصّبرين** الورع عن المحارم».
٦ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / مثل حديث التمحيص.
٧ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.
٨ ــ الأخلاق / ص ٢٣٠.
٩ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٩ / ح ٤٣ / عن فقه الرّضا / مثل حديث التمحيص إلاّ أن فيه «**الصّبر صبران**» محذوفٌ.
١٠ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / مثل حديث فقه الرّضا.

■ **الحديث ٢٠٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٥.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى قال: أخبرني يحيى بن سليم الطّائفيُّ قال: أخبرني عمرو بن شمر اليمانيُّ، يرفع الحديث إلى عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: **الصّبر** ثلاثه: **صبر** عند المصيبة و **صبر** على الطاعة و **صبر** عن المعصية، فمن **صبر** على المصيبة حتّى يردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة كما بين السّماءِ إلى الأرض، ومن **صبر** على الطاعة كتب الله له ستّمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة كما بين تخوم الأرض إلى العرش، ومن **صبر** عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة كما بين تخوم الأرض إلى منتهى العرش.

م ـ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ١٤٢ / إلى صبرٌ عن المعصية.

٢ ــ جامع الأخبار / ص ١٣٥ / وفيه:

أ ــ حتى يردّها بحُسن عزائها، محذوفٌ.

ب ــ «ما بين الثرى إلى العرش» بدل «كما بين تخوم الأرض إلى العرش».

ج ــ «ما بين منتهى العرش إلى الثرى مرّتين» بدل «كما بين تخوم الأرض إلى منتهى العرش».

٣ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٦.

٤ ــ الوافي / ج ٢ / ص ٢٩.

٥ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٧ / ح ١٢ / عن الكافي.

٦ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢ / عن جامع الأخبار.

٧ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٧ / ح ٦ / عن الكافي.

٨ ــ البرهان / ج ٢ / ص ٢٩٠ / ح ٤.

٩ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٥.

١٠ ــ تلخيص الرّياض / ج ١ / ص ٢٥٦ / وفيه «والأرض» بدل «إلى الأرض».

١١ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٨.

١٢ ــ الأخلاق / ص ٢٣٠.

١٣ ــ الميزان / ج ١١ / ص ٣٨٥.

■ **البيان ٢٩٣:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٣٨.

«بحسن عزائها» أي بحسن **الصبر** الآئق بتلك المصيبة.

■ **الحديث ٢٠٣:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٦.

محمّد بن يحيىٰ، عن عليّ بن الحكم، عن يونس بن يعقوب قال: أمرني أبوعبدالله عليه السّلام أن آتي المفضّل واعزّيه باسماعيل وقال: اقرئ المفضّل السّلام وقل له: إنّا قد أُصبنا باسماعيل **فصبرنا، فاصبر كما صبرنا**، إنّا أردنا أمراً وأراد الله عزّوجلّ أمراً، فسلّمنا لأمر الله عزّوجلّ.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٠.
٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤.
٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٨ / ح ١٣ / عن الكافي.

■ **الحديث ٢٠٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر / ح ١٧.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي حمزة الثّماليّ قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام: من ابتلي من المؤمنين ببلاء **فصبر** عليه، كان له مثل أجر الف شهيد.

م ـ خ:

١ ـ جامع الأخبار / ص ١٣٦.
٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٦.
٣ ـ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦ / ح ٦١.
٤ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٧٨ / ح ١٤ / عن الكافي.
٥ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٣ / ح ٤٦ / عن جامع الأخبار.
٦ ـ عقود الجواهر / ص ٩٧.
٧ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٢.
٨ ـ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.
٩ ـ الأخلاق / ص ٢٢٦.

■ **الحديث ٢٠٥:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ١٨.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن سماعة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ الله عزّوجلّ أنعم على قوم، فلم يشكروا، فصارت عليهم وبالا، وابتلى قوماً بالمصائب **فصبروا**، فصارت عليهم نعمة.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٦.
٢ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.
٣ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / ح ١٨.

٤ ـ نورالثقلين / ج ٤ / ص ٢٠٦
٥ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨١ / ح ١٨ / عن الكافي.
٦ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ / ح ٥٥ / عن التمحيص.
٧ ـ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **الحديث ٢٠٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر / ح ٢٠.

عدّةٌ من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن عيسى، عن عليّ بن محمّد بن أبي جميلة، عن جدّه أبي جميلة، عن بعض أصحابه قال: لولا أنّ **الصّبر** خلق قبل البلأ لتفطر المؤمن كما تتفطر البيضة على الصّفا.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / ح ١٠ / عن الكافي والفقيه مرسلاً عن الصّادق (ع).
٢ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٢ / ح ٢٠.
٣ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩

■ **البيان ٢٩٤:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٠.

وفيه إيماء إلى أنّ **الصّبر** من لوازم الإيمان ومن لم **يصبر** عند البلاء لا يستحقّ اسم الإيمان، كما مرّ أنّه من الإيمان بمنزلة الرّأس من الجسد ويشعر بكثرة ورود البلاء على المؤمن.

■ **الحديث ٢٠٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٢٢.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه؛ وعليّ بن محمّد القاسانيّ، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود، عن يحيى بن آدم، عن شريك، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: مروّة **الصّبر** في حال الحاجة والفاقة والتّعفّف والغنى أكثر من مروّة الإعطاء.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٦.
٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤/ح ١٥.
٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٢ / ح ٢١.
٤ ـ سفينة البحار / الجزء الثاني / ص ٥.
٥ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠٧.
٦ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩١.

■ **الحديث ٢٠٨:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر / ح ٢٤.

حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد بن سماعة، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عبد الرّحمن ابن سيابة، عن أبي النّعمان، عن أبي عبدالله، أو أبي جعفر عليهما السّلام قال: من لا يعدُّ **الصّبر** لنوائب الدّهر يعجز.

م ـ خ:

١ ـ تحف العقول / ص ٣١.
٢ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.
٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٣ / ح ٢٣.
٤ ـ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.
٥ ـ نهج الفصاحة / ح ٣٠٥٢.
٦ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٢.
٧ ـ الأخلاق / ص ٢٢٦.

■ **البيان ٢٩٥:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٤٣.

«من لا يعدّ **الصّبر**» أي لم يجعل **الصّبر** ملكة راسخة في نفسه يدفع صولة نزول النوائب والمصائب به يعجز طبعه ونفسه عن مقاومتها وتحمّلها فيهلك بالهلاك الصّوري والمعنويّ أيضاً بالجزع وتفويت الأجر، وربّما انتهى به إلى الفسق بل الكفر.

■ **الحديث ٢٠٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب الشّكر / ح ١.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الطّاعم الشّاكر، له من الأجر كأجر الصّائم المحتسب؛ والمعافي الشّاكر له من الأجر كأجر المبتلى **الصّابر**؛ والمعطى الشّاكر له من الأجر كأجر المحروم القانع.

م ـ خ:

١ ـ الكافي / باب الشكر / ح ٤ / عن العدّة، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن محمد بن على، عن علي بن أسباط، عن يعقوب بن سالم، عن رجل، عن أبي جعفر أو أبي عبدالله (ع) قال: للمعافى الشاكر... الحديث.
٢ ـ تحف العقول / ص ٢٧١.
٣ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٧.

■ **البيان ٢٩٦:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠٧.

كقوله عليه السّلام: «الطّاعم الشّاكر بمنزلة الصّائم **الصّابر**». وهذا يدلّ على أفضليّة **الصّبر** على الشّكر، لأنّ المشبّه به أعلى رتبة من المشبّه.

■ **الحديث ٢١٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب حسن الخُلق / ح ١١.

محمد بن يحيىٰ، عن محمّد بن سنان؛ عن إسحاق بن عمّار؛ عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنَّ الخُلق منيحة يمنحها الله عزّوجلّ خلقه؛ فمنه سجيّة ومنه نيّة؛ فقلت: فأيّتهما أفضل؟ فقال: صاحب السّجيّة هو مجبول لا يستطيع غيره وصاحب النّيّة **يصبر** على الطّاعة **تصبّراً**؛ فهو أفضلها.

■ **البيان ٢٩٧:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٧١

وقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: عوّد نفسك **الصّبر** على المكروه، فنعم الخلق **التصبرُّ**، والمراد **بالتصبّر** تحمّل **الصّبر** بتكلّف و مشقّة لكونه غير خلق.

■ **الحديث ٢١١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب كظم الغيظ / ح ٢.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان وعليّ بن النّعمان، عن عمّار ابن مروان، عن زيد الشّحّام، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: نعم الجرعة الغيظ لمن **صبر** عليها، فانّ عظيم الأجر لمن عظيم البلاء، وما أحبّ الله قوماً إلّا ابتلاهم.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢١٧.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٣ / ح ١.

■ **الحديث ٢١٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب كظم الغيظ / ح ١١.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: **اصبروا** على أعداء النّعم فإنّك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه.

م ــ خ:

١ ــ الكافي / باب كظم الغيظ / ح ٨ / عن حسين بن محمّد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن عليّ

الوشّاء، عن عبدالكريم بن عمرو، عن أبي أُسامة زيد الشّحام، عن أبي عبدالله(ع) قال: قال لي: يا زيد **إصبر**... الحديث، وقد أضاف في آخره. يا زيد إنّ الله اصطفى الإسلام واختاره فأحسنوا صحبته بالسّخاء وحسن الخُلق.

٢ ــ من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٩٨. عن ابن أبي عمير، عن أبي زياد النهديّ، عن عبدالله بن وهب، عن الصادق(ع) وفيه «**إصبر**» بدل «**إصبروا**».

٣ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٤ / عن كتاب روضة الواعظين.

٤ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٦ / ح ١ / عن الفقيه والكافي بأسنادهما وعن الخصال، عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مُسلم، عن أبي عبدالله (ع) مثله.

٥ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٧ / ح ٤ / عن الأصول، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن النّعمان ومحمد بن سنان جميعاً، عن عمّار بن مروان، عن أبي الحسن الأوّل(ع).

٦ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ الحديث ٢١٣:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب كظم الغيظ / ح ٩.

عليُّ بن إبراهيم؛ عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن حفص بيّاع السّابريّ، عن أبي حمزة، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من أحبّ السّبيل إلى الله عزّوجلّ جرعتان: جرعة غيظ تردّها بحلم وجرعة مصيبة تردّها **بصبر**.

م ــ خ:

١ ــ الخصال / باب الإثنين / ح ٦٠ / ص ٥٠ / هكذا:

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزة الثماليّ قال: سمعت عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام يقول: ما من خُطوة أحبُّ إلى الله عزّوجلّ من خطوتين: خطوة يسدُّ بها المؤمن صفّاً في سبيل الله، وخطوة إلى ذي رحم قاطع، وما من جرعة أحبُّ إلى الله عزّوجلّ من جرعتين: جرعة غيظ ردّها مؤمن بحلم، وجرعة مصيبة ردّها مؤمن **بصبر**.

٢ ــ مشكاة الانوار / ص ٢١٧.

٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٣ / ح ٤ / عن الكافي.

٤ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ البيان ٢٩٨:

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢٠٢ ــ ٢٠٣.

تردّها هذا على التّمثيل كأنّ المغتاظ الّذي يريد إظهار غيظه فيدفعه ولا يظهره لمنافعه الدنيويّة

والأُخرويّة كمن شرب دواء بشعاً لا يقبله طبعه، ويريد أن يدفعه فيتصوّر نفع هذا الدّواء فيردّه، وكذا **الصّبر** عند البلاء وترك الجزع يشبه تلك الحالة، ففيها إستعارة تمثيليّة، والفرق بين الكظم و**الصّبر** أنّ الكظم فيما يقدر على الإنتقام، و**الصّبر** فيما لا يقدر عليه.

■ **الحديث ٢١٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: كظم الغيظ / ح ١٠

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن ربعيّ، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال لي أبي: يا بنيّ ما من شيء أقرُّ لعين أبيك من جرعة غيظ عاقبتها **صبر** وما من شيء يسرُّني أنّ لي بذلَ نفسي حمر النّعم.

■ **البيان ٢٩٩:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢٠٣.

قوله عليه السّلام: عاقبتها **صبر**، كانّ المراد **بالصبر** الرّضا بكظم الغيظ، والعزم على ترك الإنتقام، أو المعنى أنّه يكظم الغيظ بشدّة ومشقّة إلى أن ينتهي إلى درجة **الصّابرين**، بحيث يكون موافقاً لطبعه غير كاره له، وهذا من أفضل صفات المقرّبين، وقيل: إشارة إلى أنّ كظم الغيظ إنّما هو القدرة على الإنتقام وهو محبوب، وإن انتهى إلى حدّ يصبر مع عدم القدرة على الإنتقام أيضاً، ولا يخفى ما فيه.

■ **الحديث ٢١٥:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: كظم الغيظ / ح ١٣.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الوشّاء، عن مثنّى الحنّاط، عن أبي حمزة قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: ما من جرعة يتجرّعها العبد أحبُّ إلى الله عزّوجلّ من جرعة غيظ يتجرّعها عند تردّدها في قلبه، إمّا **بصبر** وإمّا بحلم.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٤.

■ **البيان ٣٠٠:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢٠٤.

«إمّا **بصبر** وامّا بحلم» الفرق بينهما إمّا بأنّ الأوّل فيما إذا لم يكن حليماً فيتحلّم و**يصبر**، والثّاني فيما إذا كان حليماً وكان ذلك خلقه وكان عليه يسراً، أو الأوّل فيما إذا لم يقدر على الإنتقام فيصبر ولا يجزع، والثّاني فيما إذا قدر ولم يفعل حلماً وتكرّماً بناء على أنّ كظم الغيظ قد يستعمل فيما إذا لم يقدر على

الإنتقام أيضاً، وقيل: **الصّبر** هو أن لا يقول ولا يفعل شيئاً أصلا، والحلم أن يقول أو يفعل شيئاً يوجب رفع الفتنة وتسكين الغضب، فيكون الحلم بمعنى العقل واستعماله.

■ **الحديث ٢١٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الحلم / ح ٩.

أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عليّ بن محبوب، عن أيّوب بن نوح، عن عبّاس بن عامر، عن ربيع بن محمّد المسلي، عن أبي محمّد، عن عمران، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إذا وقع بين رجلين منازعة نزل ملكان فيقولان للسّفيه منهما: قلت وقلت وأنت أهل لما قلت، ستجزى بما قلت ويقولان للحليم منهما: **صبرت** وحلمت سيغفر الله لك إن اتممت ذلك؛ قال: فإن ردّ الحليم عليه ارتفع الملكان.

■ **الحديث ٢١٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المداراة / ح ٥.

عليّ بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: مداراة النّاس نصف الايمان والرّفق بهم نصف العيش.

ثمّ قال أبو عبدالله عليه السّلام: خالطوا الأبرار سرّاً وخالطوا الفجّار جهاراً ولا تميلوا عليهم فيظلموكم، فإنّه سيأتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوي الدّين إلاّ من ظنّوا أنّه أبله و**صبّر** نفسه على أن يقال [له] إنّه أبله لا عقل له.

■ **البيان ٣٠١:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ٢٣٠ / ح ٥.

وفي المصباح: **صبرت صبراً** من باب ضرب، حبست النّفس عن الجزع و**صبّرت** زيداً يستعمل لازماً ومتعدّياً، و**صبّرته** بالتّثقيل حملته على **الصّبر** بوعده الأجر أو قلت له: **إصبر**، إنتهى.

■ **الحديث ٢١٨/١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: ذمّ الدّنيا والزّهد فيها / ح ١٠.

عليّ بن إبراهيم، عن عليّ بن محمّد القاسانيّ، عمّن ذكره، عن عبدالله بن القاسم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إذا أراد الله بعبد خيراً زهّده في الدُّنيا وفقّهه في الدّين وبصّره عيوبها ومن اوتيهنّ فقد أُوتي خير الدُّنيا والآخرة؛ وقال: لم يطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزّهد في الدّنيا وهو ضدٌّ لما طلب أعداءُ الحقّ، قلت: جعلت فداك ممّاذا؟ قال: من الرّغبة فيها. وقال: ألا من **صبّار** كريم؛ فإنّما هي أيّام قلائل، ألا إنّه حرام عليكم أن تجدوا طعم الايمان حتّى تزهّدوا في الدُّنيا.

■ **الحديث ٢١٨/٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: ذمّ الدّنيا والزّهد فيها / ح ١٥.

محمد بن يحيى، عن عليّ بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما: ألا إنّ لله عباداً كمن رأى أهل الجنّة في الجنّة مخلّدين، وكمن رأى أهل النّار في النّار معذّبين، شرورهم مأمونة، وقلوبهم محزونة، أنفسهم عفيفة، وحوائجهم خفيفة، **صبروا** أيّاماً قليلة، فصاروا بعقبى راحة طويلة، أمّا اللّيل فصافّون أقدامهم تجري دموعهم على خدودهم وهم يجارون إلى ربّهم، يسعون في فكاك رقابهم، وأمّا النّهار فحلماء، علماء، بررة، أتقياء كأنهم القداح قد براهم الخوف من العبادة، ينظر إليهم النّاظر فيقول: مرضى ــ وما بالقوم من مرض ــ أم خولطوا فقد خالط القوم أمر عظيم؛ من ذكر النّار وما فيها.

■ **الحديث ٢١٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الكفاف / ح ١.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن غير واحد، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبيدة الحذّاء قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: قال الله عزّوجلّ: إنّ من أغبط أوليائي عندي رجلاً خفيف الحال، ذاحظّ من صلاة، أحسن عبادة ربّه بالغيب، وكان غامضاً في النّاس جعل رزقه كفافاً، **فصبر** عليه، عجّلت منيّته فقلّ تراثه وقلّت بواكيه.

م ــ خ:

١ ــ الكافي / باب الكفاف / ح ٦ / هكذا:

الحسين بن محمّد، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد الأزديّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: [قال رسول الله صلّى الله عليه وآله:] قال الله عزّوجلّ: إنّ من أغبط أوليائي عندي عبداً مؤمناً ذاحظّ من صلاح، أحسن عبادة ربّه، وعبدالله في السّريرة، وكان غامضاً في النّاس فلم يشر إليه بالأصابع وكان رزقه كفافاً، **فصبر** عليه فعجّلت به المنيّة، فقلّ تراثه وقلّت بواكيه.

٢ و ٣ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٢ و ص ٢١٠ مرسلاً وفيه: «ذاخطر» بدل «ذاحظّ» و «مات» بدل «عجّلت منيّته».

٤ ــ كلمة الله / ص ٢٣٥ / ح ٢٩٠ / عن:

أ ــ التحصين: أحمد بن فهد الحلي، مرسلاً.

ب ــ قرب الإسناد: عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن إسحاق.

ج ــ الكافي.

■ **الحديث ٢٢٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الكتمان / ح ٢.

محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سنان، عن عمّار بن مروان، عن أبي اسامة

زيد الشّحام قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: أُمر النّاس بخصلتين فضيّعوهما فصاروا منهما على غير شيء: **الصّبر** والكتمان.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٤ / عن الكافي.

٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٤٨٤ / ح ٣ / عن المحاسن والكافي.

٣ ـ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **الحديث ٢٢١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ١.

محمّد بن جعفر، عن محمّد بن إسماعيل، عن عبدالله بن داهر، عن الحسن بن يحيى، عن قثم أبي قتادة الحرّانيّ، عن عبدالله بن يونس، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قام رجل يقال له همّام ـ كان عابداً، ناسكاً، مجتهداً ـ إلى أمير المؤمنين عليه السّلام وهو يخطب، فقال: يا أمير المؤمنين صف لنا صفة المؤمن كأنّنا ننظر إليه؟ فقال:

يا همّام المؤمن هو الكيّس الفطن، بشره في وجهه، وحزنه في قلبه، أوسع شيء صدراً وأذلّ شيء نفساً، زاجر عن كلّ فان، حاضّ على كلّ حسن، لا حقود ولا حسود، ولا وثّاب، ولا سبّاب، ولا عيّاب، ولا مغتاب، يكره الرّفعة ويشنأ السّمعة، طويل الغمّ، بعيد الهمّ كثير الصّمت، وقور، ذكور، **صبور**، شكور؛ مغموم بفكره؛ مسرور بفقره، سهل الخليقة، ليّن العريكة، رصين الوفاء؛ قليل الأذى؛ لا متأفّك ولا متهتّك ...

... لا يبخل وإن بخل عليه **صبر**...

... يمزج الحلم بالعلم والعقل **بالصّبر**...

... متيناً **صبره**، محكماً أمره، كثيراً ذكره...

... إن بُغي عليه **صبر** حتى يكون الله الّذي ينتصر له.

الحديث ٢٢٢:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٢.

عليّ بن إبراهيم؛ عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح؛ عن عبدالله بن غالب؛ عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ينبغي للمؤمن أن تكون فيه ثمان خصال: وقور عند الهزاهز، **صبور** عند البلاء؛ شكور عند الرّخاء؛ قانع بما رزقه الله؛ لا يظلم الأعداء ولا يتحامل للأصدقاء، بدنه منه في تعب والنّاس منه في راحة؛ إنّ العلم خليل المؤمن؛ والحلم وزيره؛ و **الصّبر** أمير جنوده والرّفق أخوه؛ واللّين والده.

م ـ خ:

١ ـ الكافي / باب خصال المؤمن / ح ١ / عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن عبدالملك بن غالب، عن أبي عبدالله (ع) مثله إلاّ أنّ فيه «وقوراً،

صبوراً، شكوراً» بدل «وقورٌ، صبورٌ، شكورٌ» و «العقل أمير جنوده» بدل «الصّبر أمير جنوده» و «البرّ والده» بدل «اللّين والده».

٢ ــ الخصال / باب الثمانية / ح ١ / بإسناده عن أبيه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب... الحديث / ص ٤٠٦.

٣ ــ تحف العقول / ص ٢٦٩.

٤ ــ مشكاة الأنوار / ص ٧٧.

٥ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٣ / ح ٩ / عن الكافي والخصال، وعن المجالس عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد نحوه.

٦ ــ تحف العقول / ص ٣٢ / باب ما روي عن النبيّ (ص)، هكذا:

وقال (ص): العلم خدين المؤمن، والحلم وزيره، والعقل دليله، والصّبر أمير جنوده، والرّفق والده والبرّ أخوه.

٧ ــ تحف العقول / ص ١٥٥ / والرواية فيه هكذا:

وقال (ع): تعلّموا الحلم فإنّ الحلم خليل المؤمن ووزيره. والعلم دليله والرّفق أخوه والعقل رفيقه والصّبر أمير جنوده.

٨ ــ غررالحكم / ح ٢٠٩٢ / هكذا:

العقل خليل المؤمن والعلم وزيره والصّبر امير جنوده والعمل قيّمه.

٩ ــ نهج الفصاحة / ح ٤٦٥ هكذا:

ألا أُعلّمك خصلات ينفعك الله تعالى بهنّ؟ عليك بالعلم فإنّ العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والعقل دليله والعمل قيّمه والرّفق أبوه واللّين أخوه والصّبر أمير جنوده.

١٠ ــ نهج الفصاحة / ح ١٩٦١ / من «عليك بالعلم» إلى آخر الحديث.

■ **الحديث ٢٢٣:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٤.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد؛ عن بعض من رواه؛ رفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام قال: المؤمن له قوّة في دين؛ وحزم في لين، وإيمان في يقين، وحرص في فقه؛ ونشاط في هدى، وبرٌّ في استقامة؛ وعلم في حلم؛ وكيس في رفق؛ وسخاءٌ في حقّ؛ وقصد في غنى، وتجمّل في فاقة، وعفو في قدرة؛ وطاعة لله في نصيحة؛ وانتهاءٌ في شهوة، وورع في رغبة، وحرصٌ في جهادٍ وصلاةٌ في شغلٍ، وصبر في شدّة؛ وفي الهزاهز وقور؛ وفي المكاره صبور؛ وفي الرّخاء شكور؛ ولا يغتاب ولا يتكبّر؛ ولا يقطع الرّحم، وليس بواهن؛ ولا فظّ ولا غليظ؛ ولا يسبقه بصره، ولا يفضحه بطنه؛ ولا يغلبه فرجه؛ ولا يحسد النّاس؛ يعيّر ولا يعيّر، ولا يسرف؛ ينصر المظلوم ويرحم المسكين نفسه منه في عناء؛ والنّاس منه في راحة؛ لا يرغب في عزّ الدُّنيا؛ ولا يجزع من ذلّها؛ للنّاس همٌّ قد أقبلوا عليه وله همٌّ قد شغله؛ لا يرى في حكمه نقصٌ؛ ولا في رأيه وهن، ولا في دينه ضياع؛ يرشد من استشاره، ويساعد من

ساعده، ويكيع عن الخنا والجهل.

م ـ خ:

١ ـ الخصال / ص ٥٧١ / ح ٢ / عن الصّدوق، عن أبيه، عن محمّد بن يحيى وأحمد بن إدريس جميعاً، عن محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الحسن بن علي، عن أبي سليمان الحلواني أو عن رجل عنه، عن أبي عبدالله (ع) نحوه، وزاد «فهذه صفة المؤمن».

٢ ـ عن صفات الشيعة / ص ٣٤ / عن محمّد بن على ما جيلويه، عن عمّه، عن محمّد بن أحمد بن يحيى، عن رجل، عن أبي عبدالله (ع).

٣ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٥ / ح ١٤.

■ الحديث ٢٢٤:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ١٧.

عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد؛ عن محمّد بن اورمة؛ عن [أبي] إبراهيم الأعجميّ، عن بعض أصحابنا؛ عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: المؤمن حليم لا يجهل، وإن جهل عليه يحلم، ولا يظلم وإن ظلم غفر؛ ولا يبخل وإن بخل عليه **صبر**.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٧.

الحديث ٢٢٥:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٣١.

أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سليمان بن عمرو النخعيّ قال: وحدّثني الحسين بن سيف، عن أخيه علي، عن سليمان، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سئل النّبيّ صلّى الله عليه وآله عن خيار العباد فقال: الّذين إذا أحسنوا استبشروا، وإذا أساؤوا استغفروا وإذا اعطوا شكروا؛ وإذا ابتلوا **صبروا** وإذا غضبوا غفروا.

م ـ خ:

١ ـ الخصال / باب الخمسة / ح ٩٩ / ص ٣١٧ / بإسناده عن محمد بن الحسين بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار قال: حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن إسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سليمان بن جعفر النخعي، عن محمّد بن مسلم وغيره، عن أبي جعفر (ع)...

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٧٩.

٣ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٨ / ح ٢٢.

٤ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٧٩ / ح ١٠.

■ الحديث ٢٢٦:

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٣٥.

عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن محمّد بن عرفة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال النّبيّ صلّى الله عليه وآله: ألا اخبركم بأشبهكم بي؟ قالوا: بلى يا رسول الله قال: أحسنكم خلقاً وألينكم كنفاً، وأبرُّكم بقرابته، وأشدُّكم حبّاً لإخوانه في دينه، وأصبركم على الحقّ، وأكظمكم للغيظ، وأحسنكم عفواً، وأشدُّكم من نفسه إنصافاً في الرضا والغضب.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٣٨.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٥٠ / ح ٢٨.

■ **الحديث ٢٢٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٣٤.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي ولاّد الحنّاط، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: كان عليُّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: إنّ المعرفة بكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه وقلّة مرائه؛ وحلمه وصبره وحسن خلقه.

م ــ خ:

١ ــ الخصال / باب الخمسة / ح ٥٠ / ص ٢٩٠ / بإسناده عن محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى.

٢ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٢١.

٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٩ / ح ٢٤.

■ **الحديث ٢٢٨:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: المؤمن وعلاماته وصفاته / ح ٣٩.

عليُّ بن محمّد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن سهل بن الحارث، عن الدّهاث مولى الرّضا عليه السّلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون فيه ثلاث خصال: سنّة من ربّه وسنّة من نبيّه، وسنّة من وليّه، فأمّا السّنّة من ربّه فكتمان سرّه قال الله عزّوجلّ: «عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً إلاّ من ارتضى من رسول» وأمّا السّنّة من نبيّه فداراة النّاس فإنّ الله عزّوجلّ أمر نبيّه صلّى الله عليه وآله بداراة النّاس فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف» وأمّا السّنّة من وليّه **فالصّبر** في البأساء والضّرّاء.

م ــ خ:

١ ــ تحف العقول / ص ٢٣٠ / عن أبي عبدالله (ع) هكذا:

يا ابن النّعمان لا يكون العبد مؤمناً حتّى يكون فيه ثلاث سنن: سنّة من الله وسنّة من رسوله وسنّة من الإمام: فأمّا السّنّة من الله جلّ وعزّ فهو أن يكون كتوماً للأسرار. يقول الله جل ذكره: «عالم الغيب فلا يظهر

على غيبه أحداً» وأمّا التي من رسول الله صلّى الله عليه وآله فهو أن يداري النّاس ويعاملهم بالأخلاق الحقيّة، وأمّا الّتي من الإمام **فالصّبر** في البأساء والضرّاء حتّى يأتيه الله بالفرج.

■ **الحديث ٢٢٩:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: ما أخذه الله على... فيما ابتلى به / ح ٦.

عدّة من أصحابنا، عن احمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن محمّد بن عجلان قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السّلام فشكا إليه رجل الحاجة فقال له: **إصبر** فإنّ الله سيجعل لك فرجاً قال: ثمّ سكت ساعة، ثمّ أقبل على الرّجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفة كيف هو؟ فقال: ــ أصلحك الله ــ ضيّق منتن وأهله بأسوء حال، قال: فإنّما أنت في السّجن فتريد أن تكون فيه في سعة، أما علمت أنّ الدّنيا سجن المؤمن.

■ **الحديث ٢٣٠:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: فضل فقراء المسلمين / ح ١٣.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النّوفليّ، عن السّكونيّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلم: طوبى للمساكين **بالصّبر** وهم الّذين يرون ملكوت السّماوات والأرض.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٧ / ص ٢٩٩ / ح ٢ / عن المقنعة، عن السّكوني، عن جعفر بن محمّد(ع)... وفيه «الأرض» محذوفة.

■ **الحديث ٢٣١:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: قطيعة الرّحم / ح ٣.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى؛ عن بعض أصحابنا، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قلت له: إنّ إخوتي وبني عمّي قد ضيّقوا عليّ الدّار و ألجأوني منها إلى بيت ولو تكلّمت أخذت ما في أيديهم؛ قال: فقال لي: **إصبر** فانّ الله سيجعل لك فرجاً قال: فانصرفت ووقع الوباء في سنة إحدى وثلاثين [ومائة] فماتوا والله كلّهم فما بقي منهم أحد؛ قال: فخرجت فلمّا دخلت عليه قال: ما حال أهل بيتك؟ قال: قلت له: قد ماتوا والله كلّهم؛ فما بقي منهم أحد، فقال: هو بما صنعوا بك وبعقوقهم إيّاك وقطع رحمهم بتروا أتحبّ أنّهم بقوا وأنّهم ضيّقوا عليك؟ قال: قلت: إي والله.

م ــ خ:

١ ــ بحار الأنوار / ج ٦٨ / ص ٢١٩ / ح ٩ / عن الكافي، وعن التمحيص: عن ابن عجلان مثله إلاّ أنّ فيه فقال: أصلحك الله فيه أصحابه بأسوء حال.

■ **الحديث ٢٣٢:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: الضّلال / ح ٢.

عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن رجل، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قلت له: فما تقول في مناكحة النّاس فانّي قد بلغت ما تراه وما تزوّجت قطّ، فقال: وما يمنعك من ذلك؟ فقلت: ما يمنعني إلاّ أنّني أخشى أن لا تحلّ لي مناكحتهم فما تأمرني؟ فقال: فكيف تصنع وأنت شابٌّ، **أتصبر؟** قلت: أتّخذ الجواري.

■ **الحديث ٢٣٣:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: في ظلمة قلب المنافق وإن أُعطي اللّسان، ونُور قلب المؤمن / ح ٢.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضّل عن سعد، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: إنّ القلوب أربعة: قلب فيه نفاق وإيمان، وقلب منكوس، وقلب مطبوع، وقلب أزهر أجرد ــ فقلت: ما الأزهر؟ قال: فيه كهيئة السّراج ــ فأمّا المطبوع فقلب المنافق وأمّا الأزهر فقلب المؤمن إن أعطاه شكر وإنّ ابتلاه صبر (وأمّا المنكوس فقلب المشرك، ثمّ قرأ هذه الآية: «أفمن يمشي مكبّاً على وجهه أهدى أمّن يمشي سويّاً على صراط مستقيم» وأمّا القلب الّذي فيه إيمان ونفاق فهم قوم كانوا بالطّائف فان أدرك أحدهم أجله على نفاقه هلك وإن أدركه على إيمانه نجا).

■ **الحديث ٢٣٤:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: فيما أعطى الله عزّوجلّ آدم عليه السّلام وقت التّوبة / ح ٤.

محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان؛ عن معاوية بن وهب قال: خرجنا إلى مكّة ومعنا شيخ متألّه متعبّد لايعرف هذا الأمر يتمُّ الصّلاة في الطّريق ومعه ابن أخ له مسلم. فرض الشّيخ فقلت لابن أخيه: لو عرضت هذا الأمر على عمّك لعلّ الله أن يخلّصه، فقال كلّهم: دعوا الشّيخ حتّى يموت على حاله فانّه حسن الهيئة فلم **يصبر** ابن أخيه حتّى قال له: يا عمّ إنّ النّاس ارتدّوا بعد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم إلاّ نفراً يسيراً وكان لعليّ بن أبي طالب عليه السّلام من الطّاعة ما كان لرسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم وكان بعد رسول الله الحق والطّاعة له؛ قال: فتنفّس الشّيخ وشهق وقال: أنا على هذا وخرجت نفسه. فدخلنا على أبي عبدالله عليه السّلام فعرض علي بن السّري هذا الكلام على أبي عبدالله عليه السّلام فقال: هو رجل من أهل الجنّة، قال له عليّ بن السّريّ إنّه لم يعرف شيئاً من هذا غير ساعته تلك!؟ « قال: فتريدون منه ماذا؟، قد دخل والله الجنّة.

■ **الحديث ٢٣٥:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: تعجيل عقوبة الذّنب / ح ١٢.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن أبي الصّبّاح الكنانيّ قال: كنت عند أبي عبدالله عليه السّلام فدخل عليه شيخ فقال: يا أبا عبدالله أشكو إليك ولدي وعقوقهم وإخواني وجفاهم عند كبر سنّي، فقال أبو عبدالله عليه السّلام: يا هذا إنّ للحقّ دولة وللباطل دولة وكلٌّ واحد منهما في دولة صاحبه ذليل وإنّ أدنى ما يصيب المؤمن في دولة الباطل العقوق من ولده والجفآءُ من إخوانه وما من مؤمن يصيبه شيءٌ من الرّفاهية في دولة الباطل إلاّ ابتلي قبل موته إمّا في ولده وإمّا في ماله حتّى يخلّصه الله ممّا اكتسب في دولة الباطل ويوفّر له حظّه في دولة الحقّ **فاصبر** وأبشر.

■ **الحديث ٢٣٦:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: مُحاسبة العمل / ح ٤.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال: **اصبروا** على الدّنيا فانّما هي ساعة فما مضى منه فلا نجد له ألماً ولا سروراً، وما لم يجيء فلاتدري ما هو؟ وإنّما هي ساعتك الّتي أنت فيها **فاصبر** فيها على طاعة الله **واصبر** فيها عن معصية الله.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٧ / ح ٥.

٢ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨.

٣ ـ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.

■ **الحديث ٢٣٧:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: محاسبة العمل / ح ١٣.

الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن أحمد بن محمّد، عن شعيب بن عبدالله، عن بعض أصحابه، رفعه قال: جآء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: يا أمير المؤمنين أوصني بوجه من وجوه البرّ أنج به، قال أمير المؤمنين عليه السّلام: أيّها السّائل استمع ثمّ إستفهم ثمّ استيقن ثمّ استعمل واعلم أنّ النّاس ثلاثة: زاهد **وصابر** وراغب فأمّا الزّاهد فقد خرجت الأحزان والأفراح من قلبه فلا يفرح بشيءٍ من الدُّنيا ولا يأسى على شيءٍ منها فاته، فهو مستريح وأمّا **الصّابر** فانّه يتمنّاها بقلبه فاذا نال منها ألجم نفسه عنها لسوءِ عاقبتها وشنآنها، لو اطّلعت على قلبه عجبت من عفّته وتواضعه وحزمه وأمّا الرّاغب فلا يبالي من أين جآءته الدُّنيا من حلّها أو [من] حرامها ولا يبالي ما دنّس فيها عرضه وأهلك نفسه وأذهب مروءته، فهم في غمرة يضطربون.

م ـ خ:

١ ـ التوحيد / باب / حديث ذعلب / ص ٣٠٤ / ح ١ / هكذا:

حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان وعليّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدّقّاق رحمه الله قالا: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان، قال: حدّثنا محمّد بن العبّاس قال: حدّثني محمّد بن أبي السّريّ، قال: حدّثنا أحمد بن

عبدالله بن يونس، عن سعد الكنانيّ، عن الأصبغ بن نباتة، قال: لمّا جلس عليٌّ عليه السّلام في الخلافة وبايعه النّاس خرج إلى المسجد متعمّماً بعمامة رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لابساً بردة رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، منتعلاً نعل رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، متقلّداً سيف رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فصعد المنبر فجلس عليه السّلام عليه متمكّناً، ثمّ شبّك بين أصابعه فوضعها أسفل بطنه، ثمّ قال: أيّها النّاس إنّما النّاس ثلاثة: زاهد وراغب و**صابر**، فأمّا الزّاهد فلا يفرح بشيءٍ من الدُّنيا أتاه، ولا يحزن على شيءٍ منها فاته، وأمّا **الصّابر** فيتمنّاها بقلبه، فإن أدرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها، وأمّا الرّاغب فلا يبالي من حلٍّ أصابها أم من حرام.

■ **الحديث ٢٣٨:**

اصول الكافي / كتاب الإيمان والكفر / باب: محاسبة العمل / ح ٢١.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سمعته يقول: **اصبروا** على طاعة الله و**تصبّروا** عن معصية الله، فإنّما الدُّنْيا ساعة فما مضى فليس تجد له سروراً ولا حزناً، وما لم يأت فليس تعرفه **فاصبر** على تلك السّاعة الّتي أنت فيها، فكأنّك قد اغتبطت.

■ **البيان ٣٠٢:**

مرآة العقول / ج ١١ / ص ٣٧٤.

«**اصبروا** على طاعة الله» لمّا كانت اللّذة في فعل المعصية أكثر منها في ترك الطّاعة كان **الصّبر** على المعصية أشقّ على النّفس من **الصّبر** على فعل الطّاعة، فلذا قال في الطّاعة **إصبروا**، وفي المعصية **تصبروا** وهو تكلّف **الصّبر** وحمل النّفس عليه كما هو مقتضى البابين وإن لم يفرق اللّغويّون بينهما. قال الفيروزآبادي: **الصّبر** نقيض الجزع **صبر يصبر فهو صابر**، و**تصبّر**، و**اصطبر**، و**اصبر**.

■ **الحديث ٢٣٩:**

اصول الكافي / كتاب الدّعاء / باب: من أبطأت عليه الإجابة / ح ١.

محمّد بن يحيى؛ عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر قال: قلت لأبي الحسن عليه السّلام: جعلت فداك إنّي قد سألت الله حاجة منذ كذا وكذا سنة وقد دخل قلبي من إبطائها شيءٌ، فقال: يا أحمد إيّاك والشّيطان أن يكون له عليك سبيل حتّى يقنّطك، إنّ أبا جعفر صلوات الله عليه كان يقول: إنّ المؤمن يسأل الله عزّوجلّ حاجة فيؤخّر عنه تعجيل إجابته حبّاً لصوته واستماع نحيبه ثمّ قال: والله ما أخّر الله عزّوجلّ عن المؤمنين ما يطلبون من هذه الدُّنيا خير لهم ممّا عجّل لهم فيها وأيُّ شيءٍ الدُّنيا، إنّ أبا جعفر عليه السّلام كان يقول: ينبغي للمؤمن أن يكون دعاؤه في الرّخاء نحواً من دعائه في الشّدّة، ليس إذا أُعطي فتر، فلا تملّ الدُّعاء فانّه من الله عزّوجلّ بمكان. وعليك **بالصّبر**، وطلب الحلال، وصلة الرّحم.

■ **الحديث ٢٤٠:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء / باب: ما يجبُ من ذكر الله عزّوجلّ في كُلّ مجلس / ح ٩.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن ابن فضّال، عن بعض أصحابه، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال الله عزّوجلّ لموسى: أكثر ذكري بالليل والنهار، وكن عند ذكري خاشعاً، وعند بلائي **صابراً** واطمئنّ عند ذكري، واعبدني ولا تشرك بي شيئاً، إليّ المصير، يا موسى اجعلني **ذخرك**، وضع عندي كنزك من الباقيات الصّالحات.

■ **الحديث ٢٤١:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء /باب: القول عند الإصباح والإمساء / ح ١٣.

عنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: كان أبي عليه السّلام يقول إذا أصبح: اللّهمّ رب المشعر الحرام وربّ البلد الحرام ورب الحلّ والحرام أبلغ محمّداً وآل محمّد عنّي السّلام، اللّهمّ إني أعوذ بدرعك الحصينة وأعوذ بجمعك أن تميتني غرقاً او حرقاً أو شرقاً أو قوداً أو **صبراً** أو مسمّاً او تردّياً في بئرأو أكيل السّبع أو موت الفجأة أو بشيء من ميتات السّوء ولكن أمتني على فراشي في طاعتك وطاعة رسولك صلّى الله عليه وآله وسلّم مصيباً للحق غير مخطيء، أو في الصّف الّذي نعتهم في كتابك: «كأنّهم بنيان مرصوص».

■ **البيان ٣٠٣:**

مرآة العقول / ج ١٢ / ص ٢٤٥.

«... أو قولاً أو **صبراً** ...»

... وفي القاموس: القود محرّكة القصاص وقال: **صبره** عنه **يصبره** حبسه و**صبر** الإنسان وغيره على القتل يحبس ويرمى حتّى يموت وقد قتله **صبراً** و**المصبورة** المحبوسة إلى أن تقتل. إنتهى.

■ **الحديث ٢٤٢:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء / باب: الدّعاء للدّين / ح ٢.

الحسين بن محمّد الأشعريّ، عن معلّي بن محمّد، عن الحسن بن عليّ الوشّاء، عن حمّادبن عثمان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: أتى النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم رجل فقال: يا نبيّ الله الغالب عليّ الدّين ووسوسة الصّدر، فقال له النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: قل: «توكّلت على الحيّ الّذي لايموت والحمد لله الّذي لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً ولم يكن له شريك في المُلك ولم يكن له وليٌّ من الذُّلّ وكبّره تكبيراً» قال: **فصبر** الرّجل ماشاءالله، ثُمّ مرّعلى النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم فهتف به فقال: ما صنعت؟ فقال: ادمنت ما قلت لي يا رسول الله فقضى الله ديني وأذهب وسوسه صدري.

■ **الحديث ٢٤٣:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء/ باب: الدُّعاء للكرب والهمّ والحزن والخوف /ح ٢٢.

عليّ بن محمّد، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن أبي القاسم الكوفي، عن محمّدبن اسماعيل، عن معاوية بن عمّار والعلاء بن سيابة وظريف بن ناصح قال: لمّا بعث ابوالدوانيق. فقال أبو عبدالله (ع): إنّ الله ابتلى أيّوب **فصبر**، وأعطى داود فشكر، وقدّر يوسف فغفر.

■ **الحديث ٢٤٤:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء / باب: الدُّعاء للعلل والأمراض / ح ١٦.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: مرض عليٌّ صلوات الله عليه فأتاه رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فقال له: قل: «اللّهمّ إنّي اسئلك تعجيل عافيتك و **صبراً** على بليّتك وخروجاً إلى رحمتك».

■ **الحديث ٢٤٥:**

اصول الكافي / كتاب الدّعاء / باب: دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والآخرة / ح ٢٢.

محمّدبن يحيى، عن أحمدبن محمّد، عن الحسين بن سعيد؛ عن عثمان بن عيسى وهارون بن خارجة قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: «ارحمني ممّا لاطاقة لي به ولا **صبر** لي عليه».

■ **الحديث ٢٤٦:**

اصول الكافي / كتاب الدُّعاء / باب: دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والآخرة / ح ٢٦.

عليّ، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي حمزة قال: أخذت هذا الدُّعاء عن أبي جعفر [محمّدبن عليّ] عليهما السّلام قال: وكان أبوجعفر يسمّيه الجامع. اللّهمّ إنّي أعوذبك من طوارق الجنّ والإنس، وزوابعهم وبوائقهم، ومكائدهم، ومشاهد الفسقة من الجنّ والانس، وأن أستزلّ عن ديني فتفسد عليّ آخرتي، وأن يكون ذلك منهم ضراراً عليّ في معاشي، أويعرض بلاءٌ يصيبني منهم لاقوّة لي به، ولا **صبر** لي على احتماله، فلا تبتلني يا إلهي بمقاساته فيمنعني ذلك عن ذكرك، ويشغلني عن عبادتك.

■ **الحديث ٢٤٧:**

اصول الكافي / كتاب الدّعاء / باب: دعوات موجزات لجميع الحوائج للدّنيا والآخرة / ح ٣١.

عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزين، عن عبدالرّحمن بن سيابة قال: أعطاني أبو عبدالله عليه السّلام هذا الدُّعاء: «أسألك اللّهمّ أكثر الحمد عند الرخاء، وأجل **الصّبر** عند المصيبة، وأفضل الشّكر عند موضع الشّكر، والتّسليم عند الشُّبهات. وأعوذبك من أن أشتري الجهل

بالعلم، والجفاء بالحلم، والجور بالعدل، والقطيعة بالبرّ، والجزع **بالصّبر**، والهدى بالضّلالة، والكفر بالايمان».

■ **الحديث ٢٤٨:**

اصول الكافي / كتاب العشرة / باب: حقّ الجوار / ح ٩.

أحمد بن محمّد بن خالد، عن بعض أصحابه، عن صالح بن حمزة، عن الحسن بن عبدالله، عن عبد صالح عليه السّلام قال: قال: ليس حسن الجوار كفّ الأذى، ولكنّ حسن الجوار **صبرك** على الأذى.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢١٣.

٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٤٨٤ / ح ٢.

■ **الحديث ٢٤٩:**

اصول الكافي / كتاب العشرة / باب: حقّ الجوار / ح ١٣.

أبوعليّ الأشعريّ، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن محمّد بن إسماعيل؛ عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: جاء رجل إلى النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم فشكا إليه أذى من جاره، فقال له رسول الله صلّى الله عليه وآله: **اصبر**، ثمّ أتاه ثانية فقال له النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: **اصبر**، ثمّ عاد إليه فشكاه ثالثة فقال النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم للرّجل الّذي شكا: إذا كان عند رواح النّاس إلى الجمعة فأخرج متاعك إلى الطّريق حتّى يراه من يروح إلى الجمعة فاذا سألوك فأخبرهم قال: ففعل، فأتاه جاره المؤذي له فقال له: ردّ متاعك فلك الله عليّ أن لا أعود.

■ **الحديث ٢٥٠:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ٣ / ح ١.

خرجت هذه الرّسالة من أبي عبدالله عليه السّلام إلى أصحابه:

بسم الله الرحمن الرحيم... عليكم بمجاملة أهل الباطل...

ان الله تعالى أكرمكم بالحقّ وبصّركموه، ولم يجعلهم من أهله فتجاملونهم **وتصبرون** عليهم، وهم لا مجاملة لهم ولا **صبر** لهم على شيء...

■ **الحديث ٢٥١:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ٥ / ح ١.

خرجت هذه الرّسالة من أبي عبدالله عليه السّلام إلى أصحابه... فاتّقوا الله أيّتها العصابة النّاجية إن أتمّ الله لكم ما أعطاكم به فإنّه لا يتمّ الأمر حتّى يدخل عليكم مثل الّذي دخل على

الصّالحين قبلكم، وحتّى تبتلوا في أنفسكم وأموالكم، وحتّى تسمعوا من أعداء الله أذىً كثيراً فتصبروا وتعركوا بجنوبكم و...

■ **الحديث ٢٥٢:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ٨ / ح ١.

خرجت هذه الرّسالة من أبي عبدالله إلى أصحابه...

لن ينال شيء من الخير عندالله إلاّ بطاعته، و**الصّبر** والرّضا، لأنّ **الصّبر** الرّضا من طاعة الله.

■ **الحديث ٢٥٣:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ٨ / ح ١.

خرجتْ هذه الرّسالة من أبي عبدالله إلى أصحابه...

واعلموا إنّه لن يؤمن عبدٌ من عبيده حتّى يرضى عن الله فيما صنع الله إليه وصنع به على ما أحبّ وكره، ولن يصنع الله بمن **صبر** ورضي عن أهله إلاّ ما هو أهله وهو خيرٌ له ممّا أحبّ وكره.

■ **الحديث ٢٥٤:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ١٣ / ح ١.

خرجت هذه الرّسالة من أبي عبدالله إلى أصحابه...

سلوا الله العافية، واطلبوها إليه، ولا حول ولا قوّة إلاّ بالله، **صبّروا** النّفس على البلاء في الدّنيا.

■ **الحديث ٢٥٥:**

الرّوضة من الكافي / ج ٨ / ص ١٣ / ح ١.

خرجت هذه الرّسالة من أبي عبدالله عليه السّلام إلى أصحابه...

ثمّ سلوا الله أن يعطيكم **الصّبر** على البلاء في السّرّاء والضّرّاء، والشدّة والرّخاء، مثل الّذي أعطاهم.

■ **الحديث ٢٥٦:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٤١٦ / ح ٥٩٠٤.

عن الصّادق سلام الله عليه:

إنّ الله تبارك وتعالى يُنزّل **الصّبر** على قدر المصيبة.

م ــ خ:

١ ــ نهج البلاغة [شرح ابن أبي الحديد] / الحكمة ١٤٠ / ج ١٨ / ص ٣٤٢ / وفيه «إن الله تبارك

وتعالى» محذوف وزاد في آخره «ومَنْ ضرب يده على فخذه عند مصيبته حبط أجره».

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٤ / ح ٤.

٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **الحديث ٢٥٧:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٥٥ / ح ٥٧٦٢.

عن الرّسول صلّى الله عليه وآله:

يا عليّ ... إيّاك وخصلتين: الضّجر والكسل، فإنّك إن ضجرت لم تصبرْ على الحقّ، وإن كسلت لم تؤدّ حقّاً.

■ **الحديث ٢٥٨:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٧٧ / ح ٥٧٨٣.

محمّد بن عليّ بن الحسين، عن الرّسول صلّى الله عليه وآله: من يكظم الغيظ يأجره الله، من يصبر على الرزيّة يعوّضه الله.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٤ / ح ١٠.

٢ ــ نهج الفصاحة / ح ٢٧٩٧.

■ **الحديث ٢٥٩:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٨٤ / ح ٥٨٣٣.

عن أمير المؤمنين سلام الله عليه:

... وصبروا على البلوى... أولئك المصابيح وأهل النّعيم في الآخرة والسّلام.

■ **الحديث ٢٦٠:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٨٤ / ح ٥٨٣٣.

عن أمير المؤمنين سلام الله عليه:

يا شيخ إنّ الله عزّوجلّ خلق خلقاً... وصبروا على ضيق المعيشة وصبروا على المكروه، واشتاقوا إلى ما عندالله عزّوجلّ من المكرمة فبذلوا أنفسهم إبتغاء رضوان الله، وكانت خاتمة أعمالهم الشّهادة فلقوا الله عزّوجلّ وهوعنهم راض.

■ **الحديث ٢٦١:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٣٨٦ / ح ٥٨٣٤.

محمّد بن عليّ بن الحسين بإسناده، عن أمير المؤمنين عليه السّلام في «وصيّته لمحمّد بن الحنفيّة» قال: ألق عنك واردات الهموم بعزائم **الصّبر**، عوّد نفسك **الصّبر** فنعم الخلق **الصّبر**، واحملها على ما أصابك من أهوال الدّنيا وهمومها.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٨ / ح ٣.

٢ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **الحديث ٢٦٢:**

من لا يحضره الفقيه / ج ٤ / ص ٤١٣ / ح ٥٩٠٠.

عن عبد الله بن العبّاس قال: اهدي إلى الرّسول بغلة أهداها كسرى له أو قيصر فركبها النبيّ فأخذ من شعرها وأردفني خلفه ثمّ قال: يا غلام إحفظ الله يحفظك، إحفظ الله تجده أمامك، تعرّفْ إلى الله عزّوجلّ في الرّخاء يعرفك في الشدّة. إذا سألت فاسأل الله، وإذا آستعنت فاستعن بالله، قد مضى القلم بما هو كائن، فلو جهد النّاس أن ينفعوك بأمر لم يكتبه الله عليك لم يقدروا عليه، فإن آستطعت أن تعمل **بالصّبر** مع اليقين فافعل، وإن لم تستطع **فاصبر** فإنّ في **الصّبر** على ما تكره خيراً كثيراً، واعلم أنّ **الصّبر** مع النصر، وأنّ الفرج مع الكرب، وأنّ مع العسر يسراً.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٠ ــ ٢١.

٢ ــ بحار الانوار / ج ٧٠ / ص ١٨٣.

٣ ــ إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٢.

٤ ــ الوافي / ج ٢ / ص ٤٥٥.

٥ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ / ح ١٤.

٦ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٧.

٧ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٠ / هكذا: «أُعبد الله على الرّضا، فإن لم تستطع ففي **الصبر** على ما تكره خيرٌ كثير».

٨ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.

■ **الحديث ٢٦٣:**

معاني الأخبار / ص ٢٦٠.

حدّثنا أبي ــ رحمه الله ــ قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه في حديث مرفوع إلى النّبيّ صلّى الله عليه وآله قال:

جاء جبرئيل عليه السّلام إلى النّبيّ (ص) فقال: يا رسول الله إنّ الله تبارك وتعالى أرسلني إليك بهديّة لم يعطها أحداً قبلك.

قال رسول الله (ص): قلت: وما هي؟

قال: **الصّبر** وأحسن منه. قلت: وما هو؟

قال: الرّضا وأحسن منه. قلت: وما هو؟

قال: الزُّهد وأحسن منه. قلت: وما هو؟

قال: الإخلاص وأحسن منه. قلت: وما هو؟

قال: اليقين وأحسن منه. قلت: وما هو؟

قال جبريل إنَّ مدرجة ذلك التوكل على الله عزّوجلّ. قلت: يا جبريل! فما تفسير الصّبر؟

قال: يصبر في الضَّرّاء كما يصبر في السَّرّاء، وفي الفاقة كما يصبر في الغنى، وفي البلاء كما يصبر في العافية، فلا يشكو حاله عند الخلق بما يصيب من البلاء.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٤١.

٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٥١ ـ ١٥٢ / ح ٣١.

٣ ـ بحارالأنوار / ج ٦٩ / ص ٣٧٣ ـ ٣٧٤ / ح ١٩.

٤ ـ نورالثّقلين / ج ١ / ص ٤٢٨ / ح ٥٠٩.

٥ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٧.

٦ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.

٧ ـ كلمة الله / ص ٢١٧ / ح ٢٦٠.

■ **الحديث ٢٦٤:**

الخصال / ص ٢٠ / باب الواحد / ح ٧١.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثني يعقوب بن يزيد، عن محمّد ابن أبي‌عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: **إصبر** على أعداء النّعم، فإنّك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه.

■ **الحديث ٢٦٥:**

الخصال / ص ٨٥ / باب الثلاثة / ح ١٤.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي‌عمير، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام: ثلاثٌ من كنَّ فيه زوّجه الله من الحورالعين كيف يشاء: كظم الغيظ، **والصبر** على السّيوف لله عزّوجلّ، ورجل أشرف على مال حرام فتركه لله عزّوجلّ.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢١٨.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٥ / عن المحاسن.

٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٢٦٦:**

الخصال / ص ٨٦ / باب الثلاثة / ح ١٧.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبي القاسم عبدالرّحمن بن حمّاد، عن أبي عمران عمرو بن مصعب العرزميّ، عن أبي حمزة الثماليّ قال: سمعت أباجعفر عليه السّلام يقول: العبد بين ثلاثة: بلاء وقضاء ونعمة فعليه في البلاء من الله **الصّبر** فريضة، وعليه في القضاء من الله التسليم فريضة، وعليه في النعمة من الله عزّوجلّ الشكر فريضة.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٣٠٠.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٦ / عن المحاسن.

٣ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٥ / ح ٣٠.

■ **الحديث ٢٦٧:**

الخصال / ص ٩٣ / باب الثلاثة / ح ٣٩.

حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ــ رحمه الله ــ قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن زرعة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: إنّ في الجنّة درجة لا ينالها إلاّ إمامٌ عادل، أو ذو رحم وصول، أوذوعيال **صبور.**

■ **الحديث ٢٦٨:**

الخصال / ص ١٠٤ / باب الثلاثة / ح ٦٣.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطّار، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن حسّان، عن إبراهيم بن عاصم بن حميد، عن صالح بن ميثم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ثلاث خصال من كنّ فيه استكمل خصال الإيمان: من **صبر** على الظّلم، وكظم غيظه واحتسب، وعفا وغفر كان ممّن يدخله الله الجنّة بغير حساب، ويشفّعه في مثل ربيعة ومضر.

■ **الحديث ٢٦٩:**

الخصال / ص ١٧٤ / باب الثلاثة / ح ٢٣١.

حدّثنا أبو محمّد محمّد بن أبي عبدالله الشافعيّ الفرغانيّ بفرغانة قال: حدّثنا أبوجعفر محمّد بن جعفر بن الأشعث قال: حدّثنا أبو حاتم قال: حدّثنا محمّد بن عبدالله الأنصاريّ قال: حدّثني ابن جريح، عن أبي الزُّبير، عن عمر بن نبهان، عن أبي هريرة، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: من كنَّ له ثلاث بنات **فصبر** على لأوائهنَّ وضرَّائهنَّ وسرَّائهنَّ كنَّ له حجاباً يوم القيامة.

■ **الحديث ٢٧٠:**

الخصال / ص ١١٢ / باب الثلاثة / ح ٨٧.

حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطّار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثني محمّد بن عبدالجبّار، عن محمّد بن إسماعيل، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ الله عزّوجلّ يقول: إنّي تطوّلت على عبادي بثلاث: ألقيت عليهم الرِّيح بعد الرُّوح ولولا ذلك ما دفن حميم حميماً، وألقيت عليهم **السلوة**[1] بعد المصيبة ولولا ذلك لم يتهنَّ أحدٌ منهم بعيشه، وخلقت هذه الدّابّة وسلّطتها على الحنطة والشعير ولولا ذلك لكنزهما ملوكها كما يكنزون الذّهب والفضّة.

١ ــ السلوة: الصّبر والنسيان.

■ **الحديث ٢٧١:**

الخصال / ص ١٣٧ / باب الثلاثة / ح ١٥٣.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: جهد البلاء أن يقدّم الرّجل فيضرب عنقه **صبراً**، الأسير مادام في وثاق العدوّ، والرّجل يجد على بطن امرأته رجلاً.

■ **الحديث ٢٧٢:**

الخصال / ص ١٤٤ / باب الثلاثة / ح ١٢٠.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله قال: حدّثنا المعلّى بن محمّد البصريّ، عن محمّد بن جمهور العمّي، عن جعفر بن بشير البجليّ، عن أبي بحر، عن شريح الهمدانيّ، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الحارث الأعور قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: ثلاث بهنَّ يكمل المسلم: التفقّه في الدّين، والتقدير في المعيشة، **والصبر** على النوائب.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ١٠٨.

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٥ / ح ٣١.

٣ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

■ **الحديث ٢٧٣:**

الخصال / ص ١٤٧ / باب الثلاثة / ح ١٧٨.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن حمّاد بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام في وصيّته لابنه محمّد بن الحنفيّة: إيّاك والعجب، وسوء الخُلق، وقلّة **الصبر**، فإنّه لا يستقيم لك على هذه الخصال الثلاث صاحب، ولا يزال لك عليها من النّاس مجانب، وألزم نفسك التودُّد، و**صبّر** على مؤونات النّاس نفسك، وابذل لصديقك نفسك ومالك، ولمعرفتك رفدك ومحضرك، وللعامّة بشرك ومحبّتك، ولعدوّك عدلك وإنصافك، واضنن بدينك وعرضك عن كلّ أحد، فإنّه أسلم لدينك و دنياك.

م ـ خ:

١ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٦.

■ **الحديث ٢٧٤:**

الخصال / ص ٢٠١ ــ ٢٠٢ / باب الأربعة / ح ١٥.

حدثنا أبو أحمد الحسن بن عبدالله بن سعيد بن حسن بن إسماعيل بن حكيم العسكريّ قال: حدّثنا أبو مسعود عبدالله بن محمّد، عن عبدان العسكريّ قال: حدّثنا محمّد بن سليمان لُوين قال: حدّثنا حبّان بن عليّ، عن عقيل، عن الزُّهريّ، عن عبيدالله بن عبدالله، عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: خير الصحابة أربعة، وخير السرايا أربعمائة، وخير الجيوش أربعة آلاف، ولن يهزم اثناعشر ألف من قلّة إذا **صبروا** وصدقوا.

■ **الحديث ٢٧٥:**

الخصال / ص ٢٠٢ / باب الأربعة / ح ١٦.

حدّثنا أبو أحمد الحسن بن عبدالله العسكريّ قال: حدّثنا أبوالقاسم بدر بن الهيثم القاضيُّ قال: حدّثنا عليُّ بن منذر الكوفيُّ قال: حدّثنا محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام: من أُعطي أربعاً لم يحرم أربعاً: من أُعطي الدُّعاء لم يُحرم الاجابة، ومن أُعطي الاستغفار لم يحرم التّوبة، ومن أُعطي الشكر لم يحرم الزّيادة، ومن أُعطي **الصّبر** لم يحرم الأجر.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٤ / ص ١٠٨٧ / ح ١٦.

■ **الحديث ٢٧٦:**

الخصال / ص ٣١٥ / باب الخمسة / ح ٩٥.

حدّثنا أبومنصور أحمد بن إبراهيم قال: حدّثنا زيد بن محمّد البغداديُّ قال: حدّثنا أبوالقاسم عبدالله بن أحمد الطائيُّ قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا عليُّ بن موسى الرِّضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال عليٌّ عليه السّلام: خمس لو رحلتم فيهنَّ ما قدرتم على مثلهنَّ: لا يخاف عبدٌ إلاّ ذنبه، ولا يرجوالاّ ربّه عزّوجلّ، ولا يستحيي الجاهل إذا سئل عمّا لا يعلم أن يتعلّم، [ولا يستحيي أحدكم، إذا سئل عمّا لا يعلم أن يقول: لا أعلم] **والصبر** من الإيمان بمنزلة الرّأس من الجسد ولا إيمان لمن لا صبر له.

م ـ خ:

١ ـ تحف العقول / ص ١٤٦.

٢ ـ تحف العقول / ص ٢٠٣.

٣ ـ جامع الأخبار / ص ١٣٥.

٤ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢.

■ **الحديث ٢٧٧:**

الخصال / ص ٢٥١ / باب الاربعة / ح ١٢١.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسي، عن الحسن بن محبوب، عن أبان، عن الحلبيِّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنَّ **الصّبر** والبرَّ والحلم وحسن الخلق من أخلاق الأنبياء.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / ح ٢٢.

■ **الحديث ٢٧٨:**

الخصال / ص ٢٥٩ / باب الأربعة / ح ١٣٥.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي الورد، عن أبي جعفر محمّد بن عليٍّ عليهما السّلام قال: خطب رسول الله صلّى الله عليه وآله النّاس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: أيّها النّاس إنّه قد أظلّكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر، وهو شهر رمضان، فرض الله صيامه، وجعل قيام ليلة فيه بتطوّع صلاة كمن تطوّع بصلاة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور، وجعل لمن تطوّع فيه بخصلة من خصال الخير والبرِّ كأجر من أدّى فريضة من فرائض الله، ومن أدّى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن أدّى فيه سبعين فريضة فيما سواه، وهو شهر **الصّبر**، وإنَّ **الصّبر** ثوابه الجنّة، وهو شهر المواساة، وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن، ومن فطّر فيه مؤمناً صائماً كان له بذلك عند الله عزّوجلّ عتق رقبة، ومغفرة لذنوبه فيما مضى.

■ **الحديث ٢٧٩:**

الخصال / ص ٢٦٧ / باب الخمسة / ح ١.

حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبوالعبّاس الحمّاديُّ قال: حدّثنا محمّد بن عليٍّ الصائغ قال: حدّثنا عمرو بن سهل بن زنجلة الرّازيُّ قال: حدّثنا الوليد بن مسلم، عن الأوزاعيِّ، عن أبي سلام الأسود، عن أبي سالم راعي رسول الله صلّى الله عليه وآله أنّه قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله يقول: خمس ما أثقلهنَّ في الميزان «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلاّ الله والله أكبر» والولد الصالح يتوفّى لمسلم **فيصبر** ويحتسب.

■ **الحديث ٢٨٠:**

الخصال / ص ٢٦٩ / باب الخمسة / ح ٤.

حدّثنا عبدالله بن النضر بن سمعان التميميّ رضي الله عنه قال: حدّثنا أبوالقاسم جعفر بن محمّد المكّي قال: حدّثنا أبوالحسن عبدالله بن محمّد عمر الخزاني، عن صالح بن زياد، عن أبي عثمان عبد ابن ميمون السكوني، عن عبدالله بن معن الأزديِّ، عن عمران بن سليمان، عن طاووس بن اليمان قال: سمعت عليَّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: علامات المؤمن خمس، قلت: وما هنَّ يا ابن رسول الله؟ قال: الورع في الخلوة، والصدقة في القلّة، **والصبر** عند المصيبة، والحلم عند الغضب، والصدق عند الخوف.

■ **الحديث ٢٨١:**

الخصال / ص ٢٨٥ / باب الخمسة / ح ٣٦.

حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار، عن محمّد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: لم يقسم بين العباد أقلّ من خمس: اليقين والقنوع **والصبر** والشكر، والّذي يكمل له هذا كلّه العقل.

م ــ خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٤٩.

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٧٣.

■ **الحديث ٢٨٢:**

الخصال / ص ٣٠٤ / باب الخمسة / ح ٨٤.

حدّثنا عليُّ بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدّثنا حمزة بن القاسم العلويُّ العبّاسيُّ، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالك الكوفيُّ الفزاريُّ، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن زيد الزّيّات، قال: حدّثنا محمّد بن زياد الأزديُّ، عن المفضّل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد عليه السّلام...

ولقول الله تبارك وتعالى: «وإذ ابتلى إبراهيم ربّه بكلمات فأتمهنّ» وجه آخر:

... المحنة في النفس حين جعل في المنجنيق وقذف به في النّار، ثمّ المحنة في الولد حين أُمر بذبح ابنه إسماعيل، ثمّ المحنة بالأهل حين خلص الله عزّ وجلّ حرمته من عزازة القبطيّ المذكور في هذه القصّة، ثمّ **الصّبر** على سوء خلق سارة.

■ **الحديث ٢٨٣:**

الخصال / ص ٣١٥ / باب الخمسة / ح ٩٦.

حدّثنا الحسن بن محمّد السكونيُّ بالكوفة قال: حدّثنا محمّد بن عبدالله الحضرميُّ قال: حدّثنا سعيد بن عمر والأشعثيّ قال: حدّثنا سفيان بن عيينة، عن السَّريّ، عن الشعبيّ قال: قال عليٌّ عليه السّلام: خذوا عنّي كلمات لو ركبتم المطي فأنضيتموها لم تصيبوا مثلهنّ: ألا لا يرجو أحدٌ إلّا ربّه، ولا يخافنّ إلّا ذنبه، ولا يستحيي [العالم] إذا لم يعلم أن يتعلّم، ولا يستحيي إذا سئل عمّا لا يعلم أن يقول: الله أعلم، واعلموا أنّ **الصّبر** من الإيمان بمنزلة الرّأس من الجسد، ولا خير في جسد لا رأس له.

م ـ خ:

١ ـ نهج البلاغة (شرح ابن أبي الحديد) الحكمة ٧٩ / ج ١٨ / ص ٢٣٢ / نحوه، وزاد في آخره: «لا خير في إيمانٍ لا صبر معه».

■ **الحديث ٢٨٤:**

الخصال / ص ٣٤٤ / باب السبعة / ح ١٠.

حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمّد بن أحمد بن عبدويه السرّاج بهمدان قال: حدّثنا أبوالحسن عليُّ ابن الحسن بن سعيد البزّاز قال: حدّثنا حميد بن زنجويه قال: حدّثنا عبدالله بن يوسف قال: حدّثني خالد ابن يزيد بن صبيح، عن طلحة بن عمرو الحضرميّ، عن عطاء بن أبي رباح، عن ابن عبّاس، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال: من الجبال الّتي تطايرت يوم موسى سبعة أجبل فلحقت بالحجاز واليمن، منها بالمدينة أُحد وورقان، وبمكّة ثور وثبير وحراء، وباليمن **صبر** وحضور.

■ **البيان ٣٠٤:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٦٠.

وفي الخبر «من حلف على يمين **مَصْبُورة** كاذباً فكذا» واليمين **المَصْبُورة** هي يمين **الصَّبْر**، قيل لها **مصبورة** وان كان صاحبها في الحقيقة هو **المصبور** لأنه إنما **صبر** من أجلها، أي حبس فوصفت **بالصَّبْر** وأضيفت إليه مجازاً.

وفيه «يحرم من الذبيحة **المَصْبُورة**» وهي المجروحة تُحبَس حتى تموت.

■ **البيان ٣٠٥:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٦٠.

وفيه «إنّ رجلاً استحلف رجلاً من أهل الكتاب بيمين **صَبْر**» يمين **الصَبْر** هي الّتي يمسك الحكم عليها حتّي يحلف، ولو حلف بغير إحلاف لم يكن **صَبْراً**، وإن شئتَ قلتَ يمين **الصَّبْر** التي **يصبر** فيها أي يحبس فيصير ملزوماً باليمين، ولا يوجد ذلك إلا بعد التّداعي.

■ **الحديث ٢٨٥:**

الخصال / ص ٣٥٢ / باب السبعة / ح ٣١.

حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمّد بن أحمد، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ، عن أبيه يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام قال: المؤمنون على سبع درجات: صاحب درجة منهم في مزيد من الله عزّ وجلّ لا يخرجه ذلك المزيد من درجته إلى درجة غيره، ومنهم شهداء الله على خلقه، ومنهم النجباء، ومنهم الممتحنة، ومنهم النُجَداء، ومنهم أهل **الصّبر**، ومنهم أهل التّقوى، ومنهم أهل المغفرة.

■ **الحديث ٢٨٦:**

الخصال / ص ٣٥٤ / باب السبعة / ح ٣٥.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمّار بن أبي الأحوص، قال: قلت لأبي عبدالله عليه السّلام: إنّ عندنا أقواماً يقولون بأمير المؤمنين عليه السّلام، ويفضّلونه على النّاس كلّهم، وليس يصفون ما نصف من فضلكم. أنتولاّهم؟ فقال لي: نعم في الجملة، أليس عند الله ما لم يكن عند رسول الله، ولرسول الله عند الله ما ليس لنا، وعندنا ما ليس عندكم، وعندكم ما ليس عند غيركم؟ إنّ الله تبارك وتعالى وضع الإسلام على سبعة أسهم: على **الصّبر** والصدق واليقين والرّضا والوفاء والعلم والحلم، ثمّ قسم ذلك بين النّاس فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل الإيمان محتمل، ثمّ قسم لبعض النّاس السّهم ولبعضٍ السّهمين ولبعضٍ الثلاثة الأسهم ولبعضٍ الأربعة الأسهم ولبعضٍ الخمسة الأسهم ولبعضٍ الستّة الأسهم ولبعضٍ السبعة الأسهم فلا تحمّلوا على صاحب السهم سهمين، ولا على صاحب السهمين ثلاثة أسهم، ولا على صاحب الثلاثة أربعة أسهم، ولا على صاحب الأربعة خمسة أسهم، ولا على صاحب الخمسة ستّة أسهم، ولا على صاحب الستّة سبعة أسهم، فتثقّلوهم وتنفروهم ولكن ترفقوا بهم وسهّلوا لهم المدخل، وسأضرب لك مثلا تعتبر به: إنّه كان رجل مسلم وكان له جار كافر، وكان الكافر يرافق المؤمن فأحبّ المؤمن للكافر الإسلام ولم يزل يزيّن الإسلام ويحبّبه إلى الكافر حتّى أسلم فغدا عليه المؤمن فاستخرجه من منزله فذهب به إلى المسجد ليصلّي معه الفجر في جماعة. فلمّا صلّى قال له: لوقعدنا نذكر الله عزّ وجلّ حتّى تطلع الشمس فقعد معه، فقال له: لو تعلّمت القرآن إلى أن تزول الشمس وصمت

اليوم كان أفضل، فقعد معه وصام حتّى صلّى الظهر والعصر فقال: لو صبرت حتّى تصلّي المغرب والعشاء الآخرة كان أفضل. فقعد معه حتّى صلّى المغرب والعشاء الآخرة، ثمّ نهضا وقد بلغ مجهوده وحمل عليه ما لا يطيق. فلمّا كان من الغد، غداعليه وهو يريد به مثل ما صنع بالأمس فدقّ عليه بابه ثمّ قال له: اخرج حتّى نذهب إلى المسجد، فأجابه أنِ انصرفْ عنّي فإنّ هذا دين شديد لا أُطيقه. فلا تخرقوا بهم. أما علمت أنّ إمارة بني أُمّية كانت بالسيف والعسف والجور وإنّ إمارتنا بالرّفق والتألّف والوقار والتقيّة وحسن الخلطة والورع والإجتهاد، فرغّبوا النّاس في دينكم وفيما أنتم فيه.

م ـ خ:

مشكاة الأنوار / ص ٩٠.

■ **الحديث ٢٨٧:**

الخصال / ص ٣٦٤ ـ ٣٨٢ / باب السبعة / ح ٥٨.

حدّثنا أبي و محمّد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن سعيد قال: حدّثني جعفر بن محمّد النوفليُّ، عن يعقوب بن يزيد قال: قال أبو عبدالله جعفر ابن أحمد بن محمّد بن عيسى بن محمّد بن عليٍّ بن عبدالله بن جعفر بن أبي طالب قال: حدّثنا يعقوب بن عبدالله الكوفيُّ قال: حدّثنا موسى بن عبيدة، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن محمّد بن الحنفيّة رضي الله عنه، وعمرو بن أبي المقدام، عن جابر الجعفيِّ، عن أبي جعفر قال:

«أتى رأس اليهود عليَّ بن أبي طالب عليه السّلام عند منصرفه عن وقعة النهروان وهو جالس في مسجد الكوفة. فقال: يا أمير المؤمنين إنّي أُريد أن أسألك عن أشياء لا يعلمها إلّا نبيٌّ أو وصيُّ نبيٍّ. قال: سل عمّا بدالك يا أخا اليهود. قال: إنّا نجد في الكتاب أنّ الله عزّ وجلّ إذا بعث نبيّاً أوحى إليه أن يتّخذ من أهل بيته من يقوم بأمر أُمّته من بعده، وأن يعهد إليهم فيه عهداً يحتذي عليه ويعمل به في أُمّته من بعده وأنّ الله عزّ وجلّ يمتحن الأوصياء في حياة الأنبياء ويمتحنهم بعد وفاتهم فأخبرني كم يمتحن الله الأوصياء في حياة الأنبياء؟ وكم يمتحنهم بعد وفاتهم من مرّة؟ وإلى ما يصير آخر أمر الأوصياء إذا رضي محنتهم؟

فقال له عليٌّ عليه السّلام: والله الّذي لا إله غيره، الّذي فلق البحر لبني إسرائيل، وأنزل التوراة على موسى عليه السّلام لئن أخبرتك بحقٍّ عمّا تسأل عنه لتقرّنّ به؟ قال: نعم قال: والّذي فلق البحر لبني إسرائيل وأنزل التوراة على موسى عليه السّلام لئن أجبتك لتسلمنّ؟ قال: نعم، فقال له عليٌّ عليه السّلام: إنّ الله عزّ وجلّ يمتحن الأوصياء في حياة الأنبياء في سبعة مواطن ليبتلي طاعتهم، فإذا رضي طاعتهم ومحنتهم أمر الأنبياء أن يتّخذوهم أولياء في حياتهم وأوصياء بعد وفاتهم ويصير طاعة الأوصياء في أعناق الأُمم ممّن يقول بطاعة الأنبياء، ثمّ يمتحن الأوصياء بعد وفاة الأنبياء (عليهم السّلام) في سبعة مواطن ليبلو صبرهم، فإذا رضي محنتهم ختم لهم بالسعادة ليلحقهم بالأنبياء، وقد أكمل لهم السعادة.

قال له رأس اليهود: صدقت يا أمير المؤمنين فأخبرني كم امتحنك الله في حياة محمّد من مرّة؟

وكم امتحنك بعد وفاته من مرّة؟ وإلى ما يصير آخر أمرك ؟ فأخذ عليٌّ عليه السّلام بيده وقال: انهض بنا أُنبّئك بذلك فقام إليه جماعة من أصحابه فقالوا: يا أمير المؤمنين أنبئنا بذلك معه، فقال: إنّي أخاف أن لا تحتمله قلوبكم، قالوا: ولم ذاك يا أمير المؤمنين؟ قال: لأمور بدت لي من كثير منكم، فقام إليه الأشتر فقال: يا أمير المؤمنين أنبئنا بذلك، فوالله إنّا لنعلم أنّه ما على ظهر الأرض وصيُّ نبيٍّ سواك، وإنّا لنعلم أنَّ الله لا يبعث بعد نبيّنا صلّى الله عليه وآله نبيّاً سواه، وأنَّ طاعتك لفي أعناقنا موصولة بطاعة نبيّنا، فجلس عليٌّ عليه السّلام واقبل على اليهوديّ فقال: يا أخا اليهود إنَّ الله عزَّ وجلَّ امتحنني في حياة نبيّنا محمّد صلّى الله عليه وآله في سبعة مواطن فوجدني فيهنَّ ــ من غير تزكية لنفسي ــ بنعمة الله له مطيعاً قال: وفيم وفيم يا أمير المؤمنين؟ قال: أمّا أوَّ لهنَّ فإنَّ الله عزَّ وجلَّ أوحى إلى نبيّنا صلّى الله عليه وآله وحمّله الرّسالة وأنا أحدث أهل بيتي سنّاً، أخدمه في بيته وأسعى في قضاء بين يديه في أمره، فدعا صغير بني عبد المطّلب وكبيرهم إلى شهادة أن لا إله إلّا الله وأنّه رسول الله فامتنعوا من ذلك وأنكروه عليه وهجروه، ونابذوه واعتزلوه واجتنبوهُ وسائر الناس مقصين له ومخالفين عليه، قد استعظموا ما أورده عليهم ممّا لم تحتمله قلوبهم وتدركه عقولهم، فأجبت رسول الله صلّى الله عليه وآله وحدي إلى ما دعا إليه مسرعاً مطيعاً موقناً لم يتخالجني في ذلك شكٌّ، فمكثنا بذلك ثلاث حجج وما على وجه الأرض خلق يصلّي أو يشهد لرسول الله صلّى الله عليه وآله بما آتاه الله غيري وغير ابنة خويلد رحمها الله وقد فعل. ثمَّ أقبل عليه السّلام على أصحابه فقال: أليس كذلك ؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين فقال عليه السّلام:

وأما الثّانية يا أخا اليهود! فإنَّ قريشاً لم تزل تحتال الآراء وتعمل الحيل في قتل النبيِّ صلّى الله عليه وآله حتّى كان آخر ما اجتمعت في ذلك يوم الدّار ــ دار الندوة ــ وإبليس اللعون حاضر في صورة أعور ثقيف، فلم تزل تضرب أمرها ظهراً لبطن حتّى اجتمعت آراؤها على أن ينتدب من كلِّ فخذ من قريش رجلٌ، ثمّ يأخذ كلُّ رجل منهم سيفه، ثمَّ يأتي النبيَّ صلّى الله عليه وآله وهو نائم على فراشه فيضر جميعاً بأسيافهم ضربة رجل واحد فيقتلو، وإذا قتلوه منعت قريش رجالها ولم تسلمها فيمضي دمه هدراً، فهبط جبرئيل عليه السّلام على النبيِّ صلّى الله عليه وآله فأنبأه بذلك وأخبره باللّيلة الّتي يجتمعون فيها والساعة الّتي يأتون فراشه فيها، وأمره بالخروج في الوقت الّذي خرج فيه إلى الغار، فأخبرني رسول الله صلّى الله عليه وآله بالخبر، وأمرني أن أضطجع في مضجعه وأقيه بنفسي، فأسرعت إلى ذلك مطيعاً له مسروراً لنفسي بأن أُقتل دونه، فمضى عليه السّلام لوجهه واضطجعت في مضجعه وأقبلت رجالات قريش موقنة في أنفسها أن تقتل النبيَّ صلّى الله عليه وآله فلمّا استوى بي وبهم البيت الّذي أنا فيه ناهضتهم بسيفي فدفعتهم عن نفسي بما قد علمه الله والنّاس. ثمَّ أقبل عليه السّلام على أصحابه فقال: أليس كذلك ؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما الثّالثة يا أخا اليهود! فإنَّ ابني ربيعة وابن عتبة كانوا فرسان قريش دعوا إلى البراز يوم بدر فلم يبرز لهم خلق من قريش فأنهضني رسول الله صلّى الله عليه وآله مع صاحبيَّ ــ رضى الله عنهما ــ وقد فعل وأنا أحدث أصحابي سنّاً وأقلّهم للحرب تجربة، فقتل الله عزَّ وجلَّ بيدي وليداً وشيبة، سوى من قتلت من جحاجحة قريش في ذلك اليوم، وسوى من أسرت، وكان متّي أكثر ممّا كان من أصحابي

واستشهد ابن عمّي في ذلك رحمة الله عليه. ثمَّ التفت إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين فقال عليٌّ عليه السّلام:

واما الرّابعة يا أخا اليهود! فإنَّ أهل مكّة أقبلوا إلينا على بكرة أبيهم قد استحاشوا من يليهم من قبايل العرب وقريش طالبين بثأر مشركي قريش في يوم بدر، فهبط جبرئيل عليه السّلام على النبيِّ صلّى الله عليه وآله فأنبأه بذلك، فذهب النبيُّ صلّى الله عليه وآله وعسكر بأصحابه في سدّ أُحد، وأقبل المشركون إلينا فحملوا إلينا حملة رجل واحد، واستشهد من المسلمين من استشهد، وكان ممّن بقي من الهزيمة، وبقيت مع رسول الله صلّى الله عليه وآله ومضى المهاجرون والأنصار إلى منازلهم من المدينة كلٌّ يقول: قُتل النبيُّ صلّى الله عليه وآله وقتل أصحابه ثمَّ ضرب الله عزَّ وجلَّ وجوه المشركين وقد جُرحت بين يدي رسول الله صلّى الله عليه وآله نيّفاً وسبعين جُرحة منها هذه وهذه ــ ثمَّ ألقى عليه السّلام رداءه وأمرَّ يده على جراحاته ــ وكان منّي في ذلك ما على الله عزَّ وجلّ ثوابه إن شاء الله. ثمَّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما الخامسة يا أخا اليهود! فإنَّ قريشاً والعرب تجمّعت وعقدت بينها عقداً وميثاقاً لا ترجع من وجهها حتّى تقتل رسول الله وتقتلنا معه معاشر بني عبد المطّلب، ثمَّ أقبلت بحدّها وحديدها حتّى أناخت علينا بالمدينة، واثقة بأنفسها فيما توجّهت له فهبط جبرئيل عليه السّلام على النبيِّ صلّى الله عليه وآله فأنبأه بذلك فخندق على نفسه ومن معه من المهاجرين والأنصار، فقدمت قريش فأقامت على الخندق محاصرة لنا، ترى في أنفسها القوّة وفينا الضعف، ترعد وتبرق ورسول الله صلّى الله عليه وآله يدعوها إلى الله عزَّ وجلَّ ويناشدها بالقرابة والرَّحم فتأبى، ولا يزيدها ذلك إلّا عتوّاً، وفارسها وفارس العرب يومئذ عمرو بن عبدودٍ، يهدر كالبعير المختلم يدعو الى البراز ويرتجز ويخطر برمحه مرّة وسيفه مرّة، لا يُقدم عليه مقدم، ولا يطمع فيه طامع، ولا حيّة تهيّجه، ولا بصيرة تشجّعه، فأنهضني إليه رسول الله صلّى الله عليه وآله وعمّمني بيده وأعطاني سيفه هذا، وضرب بيده إلى ذي الفقار، فخرجت إليه ونساء أهل المدينة بواك إشفاقاً عليَّ من ابن عبدودٍ، فقتله الله عزَّ وجلَّ بيدي، والعرب لا تعدُّها فارساً غيره، وضربني هذه الضربة ــ وأومأ بيده إلى هامته ــ فهزم الله قريشا والعرب بذلك وبما كان مني فيهم من النكاية. ثمَّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما السّادسة يا أخا اليهود! فإنّا وردنا مع رسول الله صلّى الله عليه وآله مدينة أصحابك خيبر على رجال من اليهود وفرسانها من قريش وغيرها، فتلقّونا بأمثال الجبال من الخيل والرِّجال والسلاح، وهم في أمنع دار وأكثر عدد، كلٌّ ينادي ويدعو ويبادر إلى القتال فلم يبرز إليهم من أصحابي أحد إلّا قتلوه حتّى إذا احمرَّت الحدق، ودعيت إلى النزال وأهمّت كلُّ امرئ نفسه. والتفت بعض أصحابي إلى بعض وكلٌّ يقول: يا أبا الحسن انهض، فأنهضني رسول الله صلّى الله عليه وآله إلى دارهم فلم يبرز إليَّ منهم أحد إلّا قتلته، ولا يثبت لي فارس إلّا طحنته، ثمَّ شددت عليهم شدّة اللّيث على فريسته، حتّى أدخلتهم جوف مدينتهم مسدّداً عليهم، فاقتلعت باب حصنهم بيدي حتّى دخلت عليهم مدينتهم وحدي أقتل من يظهر فيها من رجالها، وأسبي من أجد من نسائها حتّى أفتتحها وحدي، ولم يكن لي فيها معاون

إلّا الله وحده. ثمَّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما السّابعة يا أخا اليهود! فإنَّ رسول الله صلّى الله عليه وآله لما توجّه لفتح مكّة أحبَّ أن يعذر إليهم ويدعوهم إلى الله عزَّ وجلَّ آخراً كما دعاهم أوّلاً. فكتب إليهم كتاباً يحذّرهم فيه وينذرهم عذاب الله ويعدهم الصفح وِمنّيهم مغفرة ربّهم، ونسخ لهم في آخره سورة براءة ليقرأها عليهم، ثمَّ عرض على جميع أصحابه المضيَّ به فكلّهم يرى التثاقل فيه، فلمّا رأى ذلك ندب منهم رجلاً فوجّهه به فأتاه جبرئيل فقال: يا محمّد لا يؤدّي عنك إلّا أنت أو رجلٌ منك، فأنبأني رسول الله صلّى الله عليه وآله بذلك ووجهني بكتابه ورسالته إلى أهل مكّة فأتيت مكّة وأهلها من قد عرفتم ليس منهم أحدٌ إلّا ولو قدر أن يضع على كلّ جبل منّي إرباً لفعل، ولو أن يبذل في ذلك نفسه وأهله وولده وماله، فبلّغتهم رسالة النبيّ صلّى الله عليه وآله وقرأت عليهم كتابه، فكلّهم يلقاني بالتهدُّد والوعيد ويبدي لي البغضاء، ويظهر الشحناء من رجالهم ونسائهم، فكان منّي في ذلك ما قد رأيتم. ثمَّ التفت إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين.

فقال عليه السّلام: يا أخا اليهود! هذه المواطن الّتي امتحنني فيه ربّي عزَّ وجلَّ مع نبيّه صلّى الله عليه وآله فوجدني فيها كلّها بمنّه مطيعاً، ليس لأحد فيها مثل الّذي لي، ولو شئت لوصفت ذلك، ولكنَّ الله عزَّ وجلَّ نهى عن التزكية.

فقالوا: يا أمير المؤمنين: صدقت والله لقد أعطاك الله عزَّ وجلَّ الفضيلة بالقرابة من نبيّنا صلّى الله عليه وآله وسلّم، وأسعدك بأن جعلك أخاه، تنزل منه بمنزلة هارون من موسى، وفضّلك بالمواقف الّتي باشرتها، والأهوال الّتي ركبتها، وذخر لك الّذي ذكرت وأكثر منه ممّا لم تذكره، وممّا ليس لأحد من المسلمين مثله، يقول ذلك من شهدك من نبيّنا صلّى الله عليه وآله ومن شهدك بعده، فأخبرنا يا أمير المؤمنين ما امتحنك الله عزَّ وجلَّ به بعد نبيّنا صلّى الله عليه وآله فاحتملته **وصبرت**، فلو شئنا أن نصف ذلك لوصفناه علماً منّا به وظهوراً منّا عليه، إلّا أنّا نحبُّ أن نسمع منك ذلك كما سمعنا منك ما امتحنك الله به في حياته فأطعته فيه.

فقال عليه السّلام: يا أخا اليهود! إنَّ الله عزَّ وجلَّ امتحنني بعد وفاة نبيّه صلّى الله عليه وآله في سبعة مواطن فوجدني فيهنَّ ــ من غير تزكية لنفسي ــ بمنّه ونعمته **صبوراً**.

اما أوّلهنَّ، يا أخا اليهود فإنّه لم يكن لي خاصّةً دون المسلمين عامّةً أحدٌ آنس به أو أعتمد عليه أو أستنيم إليه أو أتقرَّب به غير رسول الله صلّى الله عليه وآله، هو ربّاني صغيراً وبوّأني كبيراً، وكفاني العيلة، وجبرني من اليتم، وأغناني عن الطلب، ووقاني المكسب. وعال لي النفس والولد والأهل. هذا في تصاريف أمر الدُّنيا مع ما خصّني به من الدَّرجات الّتي قادتني إلى معالي الحقّ عند الله عزَّ وجلَّ فنزل بي من وفاة رسول الله صلّى الله عليه وآله ما لم أكن أظنُّ الجبال لو حملته عنوة كانت تنهض به. فرأيت النّاس من أهل بيتي ما بين جازع لا يملك جزعه، ولا يضبط نفسه، ولا يقوىٰ على حمل فادح ما نزل به. قد أذهب الجزع **صبره**، وأذهل عقله، وحال بينه وبين الفهم والإفهام، والقول والاسماع، وسائر

الناس من غير بني عبد المطلب بين مُعَزٍّ يأمر **بالصبر**، وبين مساعد باكٍ لبكائهم، جازع لجزعهم، وحملت نفسي على **الصبر** عند وفاته بلزوم الصمت والاشتغال بما أمرني به من تجهيزه وتغسيله وتحنيطه وتكفينه، والصلاة عليه، ووضعه في حفرته، وجمع كتاب الله وعهده إلى خلقه، لا يشغلني عن ذلك بادر دمعة، ولا هائج زفرة، ولا لاذع حرقة، ولا جزيل مصيبة. حتّى أدّيت في ذلك الحقّ الواجب لله عزّ وجلّ، ولرسوله صلّى الله عليه وآله عليّ، وبلّغت منه الّذي أمرني به، واحتملته **صابراً** محتسباً. ثمّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما الثّانية، يا أخا اليهود، فإنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله أمرني في حياته على جميع أُمّته، واخذ على جميع من حضره منهم البيعة والسمع والطاعة لأمري، وأمرهم أن يبلّغ الشاهد الغائب ذلك، فكنت المؤدّيَ إليهم عن رسول الله صلّى الله عليه وآله أمره إذا حضرته، والأمير على من حضرني منهم إذا فارقته، لا تختلج في نفسي منازعة أحد من الخلق لي في شيءٍ من الأمر في حياة النبيّ صلّى الله عليه وآله ولا بعد وفاته، ثمّ أمر رسول الله صلّى الله عليه وآله بتوجيه الجيش الّذي وجّهه مع أُسامة بن زيد عند الّذي أحدث الله به من المرض الّذي توفّاه فيه، فلم يدع النبيُّ أحداً من أفناء العرب، ولا من الأوس والخزرج وغيرهم من سائر النّاس ممّن يخاف على نقضه ومنازعته ولا أحداً ممّن يراني بعين البغضاء ممّن قد وترته بقتل أبيه أو أخيه أو حميمه إلّا وجّهه في ذلك الجيش، ولا من المهاجرين والأنصار والمسلمين وغيرهم والمؤلّفة قلوبهم والمنافقين، لتصفو قلوب من يبقى معي بحضرته، ولئلاّ يقول قائلٌ شيئاً ممّا أكرهه، ولا يدفعني دافع من الولاية والقيام بأمر رعيّته من بعده، ثمّ كان آخر ما تكلّم به في شيءٍ من أمر أُمّته أن يمضي جيش أُسامة ولا يتخلّف عنه أحد ممّن أنهض معه، وتقدّم في ذلك أشدّ التّقدُّم وأوعز فيه أبلغ الإيعاز، وأكّد فيه أكثر التأكيد. فلم أشعر بعد أن قبض النبيُّ صلّى الله عليه وآله إلّا برجال من بعث أُسامة بن زيد وأهل عسكره قد تركوا مراكزهم، وأخلوا مواضعهم، وخالفوا أمر رسول الله صلّى الله عليه وآله فيما أنهضهم له وأمرهم به، وتقدّم إليهم من ملازمة أميرهم والسير معه تحت لوائه حتّى ينفذ لوجهه الّذي أنفذه إليه، فخلّفوا أميرهم مقيماً في عسكره، وأقبلوا يتبادرون على الخيل ركضاً إلى حلّ عقدة عقدها الله عزّ وجلّ لي ولرسوله صلّى الله عليه وآله في أعناقهم فحلّوها، وعهد عاهدوا الله ورسوله فنكثوه، وعقدوا لأنفسهم عقداً ضجّت به أصواتهم واختصّت به آراؤهم من غير مناظرة لأحدٍ منّا بني عبد المطلّب، أو مشاركة في رأي أو استقالة لما في أعناقهم من بيعتي، فعلوا ذلك وأنا برسول الله صلّى الله عليه وآله مشغولٌ، وبتجهيزه عن سائر الأشياء مصدود، فإنّه كان أهمّها وأحقّ ما بدئ به منها، فكان هذا يا أخا اليهود أقرح ما ورد على قلبي مع الّذي أنا فيه من عظيم الرّزيّة، وفاجع المصيبة، وفقد من لا خلف منه إلّا الله تبارك وتعالى، **فصبرت** عليها إذ أتت بعد أُختها على تقاربها وسرعة اتّصالها. ثمّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين. فقال عليه السّلام:

وأما الثّالثة، يا أخا اليهود! فإنّ القائم بعد النبيّ صلّى الله عليه وآله كان يلقاني معتذراً في كلّ أيّامه ويلوم غيره على ما ارتكبه من أخذ حقّي ونقض بيعتي ويسألني تحليله، فكنت أقول: تنقضي أيّامه، ثمّ يرجع إليّ حقّي الّذي جعله الله لي عفواً هنيئاً من غير أن أحدث في الاسلام ــ مع حدوثه وقرب

عهده بالجاهليّة ــ حدثاً في طلب حقّي بمنازعة لعلّ فلاناً يقول فيها: نعم وفلاناً يقول: لا، فيؤول ذلك من القول إلى الفعل، وجماعة من خواصّ أصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله أعرفهم بالنصح لله ولرسوله ولكتابه ودينه الاسلام يأتوني عوداً وبدءً وعلانية وسرّاً فيدعوني إلى أخذ حقّي، ويبذلون أنفسهم في نصرتي ليؤدُّوا إليَّ بذلك بيعتي في أعناقهم، فأقول: رويداً **وصبراً** قليلاً لعلّ الله يأتيني بذلك عفواً بلا منازعة ولا إراقة الدّماء، فقد ارتاب كثيرٌ من النّاس بعد وفاة النبيّ صلّى الله عليه وآله، وطمع في الأمر بعده من ليس له بأهل، فقال كلُّ قوم: منّا أمير، وما طمع القائلون في ذلك إلّا لتناول غيري الأمر، فلمّا دنت وفاة القائم، وانقضت أيّامه، صيَّرَ الأمر بعده لصاحبه، فكانت هذه أُخت أُختها، ومحلّها منّي مثل محلّها واخذامتّي ما جعله الله لي، فاجتمع إليَّ من أصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله ــ ممّن مضى وممّن بقي ممّن أخّره الله ــ من اجتمع فقالوا لي فيها مثل الّذي قالوا في أُختها، فلم يَعْدُ قولي الثاني قولي الأوّلَ **صبراً** واحتساباً و يقيناً وإشفاقاً من أن تفني عصبة تألّفهم رسول الله صلّى الله عليه وآله باللّين مرّة وبالشدّة أُخرى، وبالنُّذُر مرّة وبالسّيف أُخرى حتّى لقد كان من تألّفه لهم أن كان النّاس في الكرّ والفرار، والشبع والرّيّ، واللّباس والوطاء والدثار ونحن أهل بيت محمّد صلّى الله عليه وآله لا سقوف لبيوتنا، ولا أبواب ولا ستور إلّا الجرائد وما أشبهها، ولا وطاء لنا ولا دثار علينا، يتداول الثوب الواحد في الصلاة أكثرنا وتطوي اللّيالي والأيّام عامّتنا، وربما أتانا الشيء ممّا أفاءه الله علينا وصيّره لنا خاصّة دون غيرنا ونحن على ما وصفت من حالنا فيؤثر به رسول الله صلّى الله عليه وآله أرباب النعم والأموال تألّفاً منه لهم، فكنت أحقّ من لم يفرّق هذه العصبة الّتي ألّفها رسول الله صلّى الله عليه وآله ولم يحملها على الخطّة الّتي لا خلاص لها منها دون بلوغها أو فناء آجالها، لأنّي لو نصبت نفسي فدعوتهم إلى نصرتي كانوا منّي وفي أمري على إحدى منزلتين: إمّا متّبع مقاتل، وإمّا مقتول إن لم يتّبع الجميع، وإمّا خاذل يكفر بخذلانه إن قصّر في نصرتي أو أمسك عن طاعتي، وقد علم الله أنّي منه بمنزلة هارون من موسى، يحلُّ به في مخالفتي والإمساك عن نصرتي ما أحلّ قوم موسى بأنفسهم في مخالفة هارون وترك طاعته، ورأيت تجرُّع الغصص وردَّ أنفاس الصعداء ولزوم **الصّبر** حتّى يفتح الله أو يقضي بما أحبَّ أزيدلي في حظّي، وأرفق بالعصابة الّتي وصفت أمرهم «وكان أمر الله قدراً مقدوراً»، ولولم أتّق هذه الحالة ــ يا أخا اليهود ــ ثمّ طلبت حقّي لكنت أولى ممّن طلبه لعلم من مضى من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه وآله ومن بحضرتك منهم بأنّي كنت أكثر عدداً، وأعزّ عشيرة، وأمنع رجالاً، وأطوع أمراً، وأوضح حجّة، وأكثر في هذا الدّين مناقب وآثاراً. لسوابقي وقرابتي ووراثتي فضلاً عن استحقاقي ذلك بالوصيّة الّتي لا مخرج للعباد منها، والبيعة المتقدّمة في أعناقهم ممّن تناولها. وقد قبض محمّد صلّى الله عليه وآله وإنّ ولاية الأُمّة في يده وفي بيته، لا في يد الأولى تناولوها ولا في بيوتهم، ولأهل بيته الّذين أذهب الله عنهم الرّجس وطهّرهم تطهيراً أولى بالأمر من بعده من غيرهم في جميع الخصال. ثمّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلى يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

وأما الرّابعة، يا أخا اليهود! فإنّ القائم بعد صاحبه كان يشاورني في موارد الأُمور فيصدرها عن أمري ويناظرني في غوامضها فيمضيها عن رأيي، لا أُعلِمُ أحداً ولا يعلمه أصحابي يناظره في ذلك غيري،

ولا يطمع في الأمر بعده سواي، فلمّا [أن] أتته منيّته على فجأة بلا مرض كان قبله، ولا أمر كان أمضاه في صحّة من بدنه لم أشكّ أنّي قد استرجعت حقّي في عافية بالمنزلة الّتي كنت اطالبها، والعاقبة الّتي كنت أتمسها، وإنّ الله سيأتي بذلك على أحسن مارجوت، وأفضل ما أمّلت، وكان من فعله أن ختم أمره بأن سمّى قوماً أنا سادسهم، ولم يستوني بواحد منهم، ولا ذكرلي حالاً في وراثة الرّسول ولا قرابة ولا صهر ولا نسب، ولا لواحد منهم مثل سابقة من سوابقي ولا أثر من آثاري، وصيّر هاشورى بيننا وصيّر آبنه فيها حاكماً علينا وأمره أن يضرب أعناق النفر السّتة الّذين صيّر الأمر فيهم إن لم ينفذوا أمره، وكفى **بالصّبر** على هذا ــ يا أخا اليهود ــ **صبراً**. فكث القوم أيّامهم كلّها كلٌّ يخطب لنفسه وأنا ممسكٌ عن أن سألوني عن أمري فناظرتهم في أيّامي وأيّامهم وآثاري وآثارهم، وأوضحت لهم ما لم يجهلو، من وجوه استحقاقي لها دونهم وذكّرتهم عهد رسول الله صلّى الله عليه وآله إليهم وتأكيد ما أكّده من البيعة لي في أعناقهم، دعاهم حبُّ الإمارة وبسط الأيدي والألسن في الأمر والنّهي والرُّكون إلى الدُّنيا والاقتداء بالماضين قبلهم إلى تناول ما لم يجعل الله لهم، فإذا خلوت بالواحد ذكّرته أيّام الله وحذّرته ما هو قادمٌ عليه وصائر إليه، التمس منّي شرطاً أن أُصيّرها له بعدي فلمّا لم يجدوا عندي إلّا المحجّة البيضاء، والحمل على كتاب الله عزّ وجلّ ووصيّة الرّسول وإعطاء كلّ امرئ منهم ما جعله الله له، ومنعه ما لم يجعل الله له أزالها عنّي إلى ابن عفّان طمعاً في الشحيح معه فيها، وابن عفّان رجلٌ لم يستوبِهِ وبواحد ممّن حضره حال قطُّ فضلاً عمّن دونهم، لابِبَدْرِ الّتي هي سَنام فخرهم، ولا غيرها من المآثر الّتي أكرم الله بها رسوله ومن اختصّه معه من أهل بيته عليه السّلام، ثمّ لم أعلم القوم أمسوا من يومهم ذلك حتّى ظهرت ندامتهم، ونكصوا على أعقابهم، وأحال بعضهم على بعض، كلٌّ يلوم نفسه ويلوم أصحابه، ثمّ لم تطل الأيّام بالمستبدّ بالأمر ــ ابن عفّان ــ حتّى أكفروه، وتبرّؤوا منه، ومشى إلى أصحابه خاصّة وسائر أصحاب رسول الله صلّى الله عليه وآله عامّة يستقيلهم من بيعته، ويتوب إلى الله من فلتته، فكانت هذه ــ يا أخا اليهود ــ أكبر من أُختها وأفظع، وأحرى أن لا **يصبر** عليها، فتالني منها الّذي لا يبلغ وصفه ولا يحدُّ وقته، ولم يكن عندي فيها إلّا **الصّبر** على ما أمضّ وأبلغ منها، ولقد أتاني الباقون من السّتة من يومهم كلٌّ راجع عمّا كان ركب منّي، يسألني خلع ابن عفّان والوثوب عليه وأخذ حقّي، ويؤتيني صفقته وبيعته على الموت تحت رايتي أو يردُّ الله عزّ وجلّ عليّ حقّي، فوالله ــ يا أخا اليهود ــ ما منعني منها إلّا الّذي منعني من أُختيها قبلها، ورأيت الإبقاء على من بقي من الطائفة أبهج لي وآنس لقلبي من فنائها، وعلمت أنّي إن حملتها على دعوة الموت ركبته، فأمّا نفسي فقد علم من حضر ممّن ترى ومن غاب من أصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله أنّ الموت عندي بمنزلة الشربة الباردة في اليوم الشديد الحرّ من ذي العطش الصدي، ولقد كنت عاهدت الله عزّ وجلّ ورسوله صلّى الله عليه وآله أنا وعمّي حمزة وأخي جعفر، وابن عمّي عبيدة على أمر وفينابه الله عزّ وجلّ ولرسوله، فتقدّمني أصحابي وتخلّفت بعدهم لما أراد الله عزّ وجلّ، فأنزل الله فينا «من المؤمنين رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدّلوا تبديلاً» حمزة وجعفر وعبيدة وأنا والله المنتظر ــ يا أخا اليهود ــ وما بدّلت تبديلاً، وما سكّتني عن ابن عفّان وحثّني على الإمساك عنه إلّا أنّي عرفت من أخلاقه فيما اختبرت منه بما لن يدعه حتّى

يستدعي الأباعد إلى قتله وخلعه فضلاً عن الأقارب، وأنا في عزلة، **فصبرت** حتّى كان ذلك، لم نُطق فيه بحرف من «لا»، ولا «نعم» ثمَّ أتاني القوم وأنا ــ علم الله ــ كارهٌ لمعرفتي بما تطاعموا به من اعتقال الأموال والمرح في الأرض، وعلمهم بأنَّ تلك ليست لهم عندي وشديد عادة منتزعة، فلمّا لم يجدوا عندي تعلّلوا الأعاليل. ثمَّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ فقالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما الخامسة، يا أخا اليهود! فإنَّ المتابعين لي لمّا لم يطمعوا في تلك منّي وثبوا بالمرأة عليَّ وأنا وليُّ أمرها، والوصيُّ عليها، فحملوها على الجمل وشدُّوها على الرِّحال، وأقبلوا بها تخبط الفيافي، وتقطع البراري، وتنبح عليها كلاب الحوأب، وتظهر لهم علامات الندم في كلّ ساعة وعند كلّ حال، في عصبة قد بايعوني ثانية بعد بيعتهم الأولى في حياة النبيِّ صلّى الله عليه وآله حتّى أتت أهل بلده قصيرة أيديهم، طويلة لحاهم، قليلة عقولهم، عازبة آراؤهم، وهم جيران بدو وورّاد بحر، فأخرجتهم يخبطون بسيوفهم من غير علم، ويرمون بسهامهم بغير فهم، فوقفت من أمرهم على اثنتين كلتاهما في محلّة المكروه ممّن إن كففت لم يرجع ولم يعقل، وإن أقمت كنت قد صرت إلى الّتي كرهت. فقدّمت الحجّة بالإعذار والإنذار، ودعوت المرأة إلى الرجوع إلى بيتها، والقوم الّذين حملوها على الوفاء ببيعتهم لي، والترك لنقضهم عهد الله عزَّ وجلَّ فيَّ، وأعطيتهم من نفسي كلَّ الّذي قدرت عليه، وناظرت بعضهم فرجع وذكّرت فذكر، ثمَّ أقبلت على النّاس بمثل ذلك فلم يزدادوا إلّا جهلاً وتمادياً وغيّاً، فلمّا أبوا إلّا هي، ركبتها منهم فكانت عليهم الدَّبَرة، وبهم الهزيمة، ولهم الحسرة، وفيهم الفناء والقتل، وحملت نفسي على الّتي لم أجد منها بدّاً، ولم يسعني إذ فعلت ذلك وأظهرته آخراً مثل الّذي وَسِعَني منه أوّلاً من الإغضاء والإمساك، ورأيتني إن أمسكت كنت معيناً لهم عليَّ بامساكي على ما صاروا إليه، وطمعوا فيه من تناول الأطراف، وسفك الدّماء، وقتل الرَّعية، وتحكيم النساء النواقص العقول والحظوظ على كلّ حال، كعادة بني الأصفر، ومن مضى من ملوك سبأ والأمم الخالية، فأصير إلى ما كرهت أوّلاً وآخراً، وقد أهملت المرأة وجندها يفعلون ما وصفت بين الفريقين من النّاس، ولم أهجم على الأمر إلّا بعد ما قدّمت وأخّرت، وتأنيّت وراجعت، وأرسلت وسافرت، وأعذرت وأنذرت وأعطيت القوم كلَّ شيء يلتمسوه بعد أن عرضت عليهم كلَّ شيء لم يلتمسوه، فلمّا أبوا إلّا تلك، أقدمت عليها، فبلغ الله بي وبهم ما أراد، وكان لي عليهم بما كان منّي إليهم شهيداً. ثمَّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أمير المؤمنين، فقال عليه السّلام:

وأما السّادسة، يا أخا اليهود! فتحكيمهم [الحكمين] ومحاربة ابن آكلة الاكباد وهو طليق معاند لله عزَّ وجلَّ ولرسوله والمؤمنين منذ بعث الله محمّداً إلى أن فتح الله عليه مكّة عنوة فأُخذت بيعته وبيعة أبيه لي معه في ذلك اليوم وفي ثلاثة مواطن بعده، وأبوه بالأمس أوّل من سلّم عليَّ بإمرة المؤمنين، وجعل يحثّني على النهوض في أخذ حقّي من الماضين قبلي، ويجدّدلي بيعته كلّما أتاني، وأعجب العجب أنّه لمّا رأى ربّي تبارك وتعالى قد ردَّ إليَّ حقّي وأقرَّ في معدنه، وانقطع طمعه أن يصير في دين الله رابعاً وفي أمانة حُمّلناها حاكماً، كرَّ على العاصي بن العاص فاستماله فمال إليه، ثمَّ أقبل به بعد أن أطمعه مصر،

وحرام عليه أن يأخذ من الفيء دون قسمه درهماً، وحرامٌ على الرّاعي إيصال درهم إليه فوق حقّه، فأقبل يخبط البلاد بالظلم، ويطأها بالغشم، فمن بايعه أرضاه، ومن خالفه ناواه، ثمّ توجّه إليّ ناكثاً علينا، مغيراً في البلاد شرقاً وغرباً، ويميناً وشمالاً، والأنباء تأتيني والأخبار ترد عليّ بذلك، فأتاني أعور ثقيف فأشار عليّ أن أُوليه البلاد الّتي هو بها لأداريه بما أُولّيه منها، وفي الّذي أشار به الرّأي في أمر الدُّنيا لو وجدت عند الله عزّ وجلّ في توليته لي مخرجاً، واصبت لنفسي في ذلك عذراً، فأعلمت الرّأي في ذلك، وشاورت من أثق بنصيحته لله عزّ وجلّ ولرسوله صلّى الله عليه وآله ولي وللمؤمنين، فكان رأيه في ابن آكلة الأكباد كرأيي، ينهاني عن توليته، ويحذّرني أن أدخل في أمر المسلمين يده، ولم يكن الله ليراني أتّخذ المضلّين عضداً، فوجّهت إليه أخا بجيلة مرّةً وأخا الأشعريّين مرّة، كلاهما ركن إلى الدُّنيا وتابع هواه فيما أرضاه، فلمّا لم أره [ان] يزداد فيما انتهك من محارم الله إلّا تمادياً شاورت من معي من أصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله البدريّين والّذين ارتضى الله عزّ وجلّ أمرهم ورضي عنهم بعد بيعتهم، وغيرهم من صلحاء المسلمين والتابعين فكلٌّ يوافق رأيه رأيي في غزوه ومحاربته ومنعه ممّا نالت يده، وإنّي نهضت إليه بأصحابي، أنفذ إليه من كلّ موضع كتبي، وأوجّه إليه رسلي. أدعوه إلى الرُّجوع عمّا هو فيه، والدُّخول فيما فيه النّاس معي، فكتب يتحكّم عليّ، ويتمنّى عليّ الأمانيّ، ويشترط عليّ شروطاً لا يرضاها الله عزّ وجلّ ورسوله ولا المسلمون، ويشترط في بعضها أن أدفع إليه أقواماً من أصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله أبراراً، فيهم عمّار بن ياسر، وأين مثل عمّار؟ والله لقد رأيتنا مع النبيّ صلّى الله عليه وآله وما يُعدُّ منّا خمسة إلّا كان سادسهم، ولا أربعة إلّا كان خامسهم، اشترط دفعهم إليه ليقتلهم ويصلبهم وانتحل دم عثمان. ولعمر الله ما ألّبَ على عثمان ولا جمع النّاس على قتله إلّا هو وأشباهه من أهل بيته أغصان الشجرة الملعونة في القرآن، فلمّا لم أُجب إلى ما اشترط من ذلك كرّ مستعلياً في نفسه بطغيانه وبغيه، بحمير لا عقول لهم ولا بصائر، فوّه لهم أمراً فاتّبعوه، وأعطاهم من الدُّنيا ما أمالهم به إليه، فناجزناهم وحاكمناهم إلى الله عزّ وجلّ بعد الإعذار والإنذار، فلمّا لم يزده ذلك إلّا تماديا وبغياً؛ لقيناه بعادة الله الّتي عوّدناه من النصر على أعدائه وعدوّنا، ورايةُ رسول الله صلّى الله عليه وآله بأيدينا، لم يزل الله تبارك وتعالى يفلُّ حزب الشيطان بها حتّى يقضي الموت عليه، وهو معلمٌ رايات أبيه الّتي لم أزال أُقاتلها مع رسول الله صلّى الله عليه وآله في كلّ الموطن، فلم يجد من الموت منجًى إلّا الهرب. فركب فرسه وقلّب رايته، لا يدري كيف يحتال. فاستعان برأي ابن العاص فأشار عليه بإظهار المصاحف ورفعها على الأعلام، والدُّعاء إلى ما فيها وقال: إنّ ابن أبي طالب وحزبه أهل بصائر ورحمة وتقيا، وقد دعوك إلى كتاب الله أوّلاً وهم مجيبوك إليه آخراً. فأطاعه فيما أشار به عليه، إذ رأى أنّه لا منجى له من القتل أو الهرب غيره، فرفع المصاحف يدعو إلى ما فيها بزعمه، فمالت إلى المصاحف قلوب من بقي من أصحابي بعد فناء أخيارهم وجهدهم في جهاد أعداء الله وأعدائهم على بصائرهم، وظنّوا أنّ ابن آكلة الأكباد له الوفاء بما دعا إليه، فأصغوا إلى دعوته، وأقبلوا بأجمعهم في إجابته، فأعلمتهم أنّ ذلك منه مكر، ومن ابن العاص معه، وأنّهما إلى النكث أقرب منهما إلى الوفاء، فلم يقبلوا قولي، ولم يطيعوا أمري، وأبوا إلّا إجابته كرهت أم هويت، شئت أم أبيت، حتّى أخذ بعضهم يقول لبعض: إن لم يفعل فألحقوه بابن

عفّان، أو ادفعوه إلى ابن هند برمّته. فجهدت ــ علم الله ــ جهدي ولم أدع غلّة في نفسي إلّا بلغتها في أن يخلّوني ورأيي فلم يفعلوا، وراودتهم على **الصّبر** على مقدار فواق النّاقة أو ركضة الفرس فلم يجيبوا، ما خلا هذا الشيخ ــ وأومأ بيده إلى الأشتر ــ وعصبة من أهل بيتي، فو الله ما منعني أن أمضي على بصيرتي إلّا مخافة أن يقتل هذان ــ وأو مأبيده إلى الحسن والحسين عليهما السّلام ــ فينقطع نسل رسول الله صلّى الله عليه وآله وذرّيّته من أمّته، ومخافة أن يقتل هذا وهذا ــ وأو مأبيده إلى عبدالله بن جعفر ومحمّد بن الحنفيّة رضي الله عنهما ــ فإنّي أعلم لولا مكاني لم يقفا ذلك الموقف، فلذلك **صبرت** على ما أراد القوم مع ما سبق فيه من علم الله عزّ وجلّ فلمّا رفعنا عن القوم سيوفنا؛ تحكّموا في الأمور، وتخيّروا الأحكام والآراء، وتركوا المصاحف وما دعوا إليه من حكم القرآن، وما كنت أحكّم في دين الله أحداً، إذ كان التحكيم في ذلك؛ الخطأ الّذي لا شكّ فيه ولا امتراء، فلمّا أبوا إلّا ذلك أردت أن أُحكّم رجلاً من أهل بيتي أو رجلاً ممّن أرضى رأيه وعقله، وأثق بنصيحته ومودّته ودينه. وأقبلت لا أُسمّي أحداً إلّا امتنع منه ابن هند، ولا أدعوه إلى شيءٍ من الحقّ إلّا أدبر عنه، وأقبل ابن هند يسومنا عسفاً، وما ذاك إلّا باتّباع أصحابي له على ذلك، فلمّا أبوا إلّا غلبتي على التحكّم تبرّأت إلى الله عزّ وجلّ منهم، وفوّضت ذلك إليهم، فقلّدوه أمرءٌ فخدعه ابن العاص خديعة ظهرت في شرق الأرض وغربها، وأظهر المخدوع عليها ندماً. ثمّ أقبل عليه السّلام على أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلى يا أميرالمؤمنين، فقال عليه السّلام:

واما السّابعة يا أخا اليهود! فإنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله كان عهد إليّ أن أُقاتل في آخر الزّمان من أيّامي قوماً من أصحابي يصومون النّهار ويقومون اللّيل ويتلون الكتاب، يمرقون بخلافهم عليّ ومحاربتهم إيّاي من الدّين مروق السهم من الرّمية، فيهم ذو الثُّديّة يختم لي بقتلهم بالسعادة، فلمّا انصرفت إلى موضعي هذا ــ يعني بعد الحكمين ــ أقبل بعض القوم على بعض باللآئمة فيما صاروا إليه من تحكيم الحكمين، فلم يجدوا لأنفسهم من ذلك مخرجاً إلّا أن قالوا: كان ينبغي لأميرنا أن لا يبايع من أخطأ، وأن يقضي بحقيقة رأيه على قتل نفسه وقتل من خالفه منّا، فقد كفر بمتابعته إيّانا وطاعته لنا في الخطأ، وأحلّ لنا بذلك قتله وسفك دمه، فتجمّعوا على ذلك وخرجوا راكبين رؤوسهم ينادون بأعلى أصواتهم: «لا حكم إلّا لله» ثمّ تفرّقوا فرقة بالنخيلة وأُخرى بحروراء، وأُخرى راكبة رأسها تخبط الأرض شرقاً حتّى عبرت دجلة، فلم تمرّ بمسلم إلّا امتحنته، فمن تابعها استحييته، ومن خالفها قتلته. فخرجت إلى الأُوليين واحدة بعد أُخرى أدعوهم إلى طاعه الله عزّ وجلّ والرُّجوع إليه فأبيا إلّا السيف لا يقنعهما غير ذلك، فلمّا أعيت الحيلة فيهما حاكمتهما إلى الله عزّ وجلّ فقتل الله هذه وهذه وكانوا ــ يا أخا اليهود ــ لولا ما فعلوا؛ ركناً قوياً وسداً منيعاً، فأبى الله إلّا ما صاروا إليه، ثمّ كتبت إلى الفرقة الثالثة ووجّهت رسلي تترى، وكانوا من جلّة أصحابي، وأهل التعبّد منهم والزُّهد في الدُّنيا، فأبت إلّا اتباع أُختيها، والاحتذاء على مثالهما، وأسرعت في قتل من خالفها من المسلمين، وتتابعت إليّ الأخبار بفعلهم، فخرجت حتّى قطعت إليهم دجلة، أوجّه السُّفراء والنُّصحاء، وأطلب العُتبي بجهدي، بهذا مرّة وبهذا مرّة ــ وأومأ بيده إلى الأشتر، والأحنف بن قيس، وسعيد بن قيس الأرحبيّ والاشعث بن قيس

الكنديّ ــ فلمّا أبوا إلّا تلك ركبتها منهم فقتلهم الله ــ يا أخا اليهود ــ عن آخرهم، وهم أربعة آلاف أو يزيدون حتّى لم يفلت منهم مخبر، فاستخرجت ذا الثُّديّة من قتلاهم بحضرة من ترى، له ثدي كثديّ المرأة. ثمّ التفت عليه السّلام إلى أصحابه فقال: أليس كذلك؟ قالوا: بلىٰ يا أميرالمؤمنين، فقال عليه السّلام: قدوفيت سبعاً وسبعاً يا أخا اليهود، وبقيت الأُخرى وأوشك بها فكأن قَدِ.

فبكى أصحاب عليٍّ عليه السّلام وبكى رأس اليهود وقالوا: يا أمير المؤمنين أخبرنا بالأُخرى فقال: الأُخرى أن تخضب هذه ــ وأومأ بيده إلى لحيته ــ قال: وارتفعت أصوات النّاس في المسجد الجامع بالضجّة والبكاء حتّى لم يبق بالكوفة دار إلّا خرج أهلها فزعاً، وأسلم رأس اليهود على يدي عليٍّ عليه السّلام من ساعته ولم يزل مقيماً حتّى قُتل أميرالمؤمنين عليه السّلام وأُخذ ابن ملجم ــ لعنه الله ــ فأقبل رأس اليهود حتّى وقف على الحسن عليه السّلام والنّاس حوله وابن ملجم ــ لعنه الله ــ بين يديه فقال له: يا أبا محمّد أُقتله قتله الله، فإنّي رأيت في الكتب الّتي أُنزلت على موسى عليه السّلام أنّ هذا أعظم عند الله عزّ وجلّ جرماً من ابن آدم قاتل أخيه، ومن القدار عاقر ناقة ثمود.

■ **الحديث ٢٨٨:**

الخصال / ص٤٠٦/باب الثمانية/ح٢.

حدّثنا أبو الحسين محمّد بن عليّ بن الشّاه الفقيه قال: حدّثني أبو حامد أحمد بن محمّد بن أحمد بن الحسين قال: حدّثنا أبويزيد أحمد بن خالد الخالديُّ قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن صالح التميميُّ قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا محمّد بن حاتم القطّان، عن حمّاد بن عمرو، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهما السّلام، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال في وصيّته له: يا عليُّ ينبغي أن يكون في المؤمن ثمان خصال: وقارٌ عن الهَزاهِز، وصبرٌ عند البلاء، وشكرٌ عند الرّخاء، وقنوع بما رزقه الله، لايظلم الأعداء، ولا يَتَحامل لِلأصدقاء، بدنه منه في تَعَبٍ والنّاس منه في راحة.

م ــ خ:

١ــ من لايحضره الفقيه/ج٤/ص٣٥٤/ح٥٧٦٢.

■ **الحديث ٢٨٩:**

الخصال / ص ٤٣٩ / باب العشرة / ح ٣١.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال: حدّثنا هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى جعل للمرأة صبر عشرة رجال، فإذا حملت زادها قوّة [صبر] عشرة رجال أُخرى.

■ **الحديث ٢٩٠:**

الخصال / ص ٤٣٩ / باب العشرة / ح ٣٢.

حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله قال: حدَّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن محمّد بن سماعة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سمعته يقول: إنَّ الله عزَّ وجلَّ جعل للمرأة **صبر** عشرة رجال فإذا هاجت كان لها قوّة عشرة رجال.

■ **الحديث ٢٩١:**

الخصال / ص ٤٦١ ــ ٤٦٢ / باب: الاثنى عشر/ح ٤.

حدَّثنا عليُّ بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال: حدَّثني أبي، عن جدّه أحمد ابن أبي عبدالله البرقي قال: حدَّثني النهيكي قال: حدَّثنا أبو محمّد خلف بن سالم قال: حدَّثنا محمّد بن جعفر قال: حدَّثنا شعبة، عن عثمان بن المغيرة عن زيد بن وهب...

فقال لهم عليٌّ عليه السّلام: قالوا لي: بايع وإلّا قتلناك فلم أجد حيلة إلّا أن أدفع القوم عن نفسي وذاك أنّي ذكرت قول رسول الله صلّى الله عليه وآله: «يا عليُّ إنَّ القوم نقضوا أمرك واستبدُّوا بها دونك، وعصوني فيك، فعليك **بالصّبر** حتّى ينزل الأمر، ألا وإنّهم سيغدرون بك لا محالة فلا تجعل لهم سبيلا إلى إذلالك وسفك دمك.

■ **الحديث ٢٩٢:**

الخصال / ص ٤٧٨ / باب الاثني عشر / ح ٤٦.

حدَّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال: حدَّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان [قال حدَّثنا بكر بن عبدالله بن حبيب] قال: حدَّثنا تميم بن بهلول قال: حدَّثني عبدالله بن أبي الهذيل، وسألته عن الإمامة فيمن تجب؟ وما علامة من تجب له الإمامة؟ فقال: وهم عترة الرَّسول صلّى الله عليه وآله المعروفون بالوصيّة والإمامة، ولا تخلو الأرض من حجّة منهم في كلّ عصر وزمان وفي كلّ وقت وأوان، وهم العروة الوثقى وأئمّة الهدى والحجّة على أهل الدُّنيا إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، وكلُّ من خالفهم ضالٌّ مضلٌّ، تارك للحقّ والهدى، وهم المعبّرون عن القرآن، والناطقون عن الرَّسول، ومن مات لا يعرفهم مات ميتة جاهليّة، ودينهم الورع والعفّة، والصّدق والصّلاح والإجتهاد، وأداء الأمانة إلى البرّ والفاجر، وطول السجود، وقيام اللّيل، واجتناب المحارم، وانتظار الفرج **بالصّبر**، وحسن الصحبة، وحسن الجوار، ثمَّ قال تميم بن بهلول: حدَّثني أبو معاوية، عن الأعمش، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام في الإمامة مثله سواء بسواء.

■ **الحديث ٢٩٣:**

الخصال / ص ٥٤٣ / ابواب الأربعين وما فوقه / ح ١٩.

حدَّثنا عليُّ بن أحمد بن موسى الدَّقّاق، والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب، ومحمّد ابن أحمد السنانيُّ رضي الله عنهم قالوا: حدَّثنا محمّد بن أبي عبدالله الأسديُّ الكوفي أبوالحسين، قال:

حدّثنا موسى بن عمران النخعيُّ، عن عمّه الحسين بن يزيد، عن إسماعيل بن الفضل الهاشميِّ؛ وإسماعيل بن أبي زياد جميعاً، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليٍّ، عن أبيه عليٍّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليٍّ عليهما السّلام قال: إنَّ رسول الله صلّى الله عليه وآله أوصى إلى أمير المؤمنين عليٍّ ابن أبي طالب عليه السّلام وكان فيما أوصى به أن قال له: يا عليُّ من حفظ من أُمّتي أربعين حديثاً يطلب بذلك وجه الله عزَّ وجلَّ والدّار الآخرة حَشَره الله يوم القيامة مع النبيّين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أُولئك رفيقاً.

فقال عليٌّ عليه السّلام: يا رسول الله أخبرني ما هذه الأحاديث فقال: أن تؤمن بالله وحده لا شريك له... وأن **تصبر** على البلاء والمصيبة، وأن تشكر نعم الله الّتي أنعم بها عليك.

■ **الحديث ٢٩٤:**

الخصال / ص ٦١٠ ــ ٦١١ / ح ١٠.

حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عبيد اليقطينيُّ، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي بصير؛ ومحمّد بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: حدّثني أبي، عن جدّي، عن آبائه عليهم السّلام أنَّ أمير المؤمنين عليه السّلام علّم أصحابه في مجلس واحد أربع مائة باب ممّا يصلح للمسلم في دينه ودنياه...

...ارغبوا فيما عند الله عزَّوجلَّ، واطلبوا طاعته، **واصبروا** عليها.

■ **الحديث ٢٩٥:**

الخصال / ص ٦٢٢ ــ ٦٢٦ / ح ١٠.

المؤمن لا يغشُّ أخاه ولا يخونه ولا يخذله ولا يتّهمه، ولا يقول له: أنا منك بريء. أُطلب لأخيك عذراً، فان لم تجد له عذراً فالتمس له عذراً. مزاولة قلع الجبال أيسر من مزاولة ملك مؤجّل. واستعينوا بالله **واصبروا** فانَّ الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتّقين.

لو تعلمون مالكم في مقامكم بين عدوّكم **وصبركم** على ما تسمعون من الأذى لقرّت أعينكم، ولو فقد تموني لرأيتم من بعدي أُموراً يتمنّى أحدكم الموت ممّا يرى من أهل الجحود والعدوان من أهل الأثرة والاستخفاف بحقّ الله تعالى ذكره والخوف على نفسه، فاذا كان ذلك فاعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرّقوا، وعليكم **بالصّبر** والصّلاة والتقيّة.

■ **الحديث ٢٩٦:**

التوحيد / ص ٣٠٤ ــ ٣٠٧ / باب: حديث ذعلب / ح ١.

حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان وعليُّ بن أحمد بن محمّد بن عمران الدّقّاق رحمه الله قالا: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان، قال: حدّثنا محمّد بن العبّاس قال: حدّثني محمّد بن أبي السّريّ، قال:

حدّثنا أحمد بن عبدالله بن يونس، عن سعد الكنانيّ، عن الأصبغ بن نباتة، قال: لمّا جلس عليٌّ عليه السّلام في الخلافة وبايعه النّاس خرج إلى المسجد متعمّما بعمامة رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لابساً بردة رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، منتعلاً نعل رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، متقلّداً سيف رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فصعد المنبر فجلس عليه السّلام عليه متمكّناً، ثمّ شبّك بين أصابعه فوضعها أسفل بطنه، ثمّ قال: قامَتِ الدُّنيا بثلاثةٍ: بعالمٍ ناطق مستعملٍ لعلمه، وبَغنيٍّ لايبخل بماله على أهل دين الله، وبفقير **صابر** فاذا كتم العالم علمه، وبخل الغنيُّ، ولم **يصبر** الفقير فعندها الويل والثُّبور، وعندها يعرف العارفون بالله أنّ الدّار قد رجعت إلى بدئها أي الكفر بعد الايمان.

■ **الحديث ٢٩٧:**

التوحيد / باب انّ الله تعالى... / ص ٤٠١ / ح ٦.

حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه، قال: حدّثنا عليُّ بن الحسين السّعد آبادي، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن أبي قتادة القمّيّ قال: حدّثنا عبدالله بن يحيى، عن أبان الأحمر، عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: والّذي بعث جدّي صلّى الله عليه وآله وسلّم بالحقّ نبيّاً إنّ الله تبارك وتعالى ليرزق العبد على قدر المروّة، وإنّ المعونة لتنزل من السّماء على قدر المؤونة، وإنّ **الصّبر** لينزل على قدر شدّة البلاء.

م ــ خ:

١ ــ لئالى الأخبار/ج ١/ص ٢٦٠.

■ **الحديث ٢٩٨:**

تحف العقول / ص ٧ / باب: مواعظ النبيّ (ص) و حكمه.

... يا علي: ثلاث من أبواب البرّ: سخاء النّفس، وطيب الكلام، و**الصّبر** على الأذى.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٤٨٧ / ح ١٣ / عن المحاسن، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) نحوه.

٢ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٩ / ح ٤١ / عن المحاسن.

٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

٤ ــ نهج الفصاحة / ح ١٢٦٦.

■ **الحديث ٢٩٩:**

تحف العقول / ص ١٤ / باب: مواعظ النبيّ صلّى الله عليه وآله وحكمه.

وأما كراهية الشرّ فيتشعّب منها الوقار و**الصّبر** و النصر والإستقامة على المنهاج، والمداومة على الرشاد، والإيمان بالله، والتوقّر والإخلاص وترك ما لايعنيه، والمحافظة على ما ينفعه، فهذا ما أصاب

العاقل بالكراهية للشرّ؛ فطوبى لمن أقام بحقّ الله وتمسّك بعرى سبيل الله.

■ **الحديث ٣٠٠ ــ ٣٠٢:**

تحف العقول / ص ١٥ / باب: مواعظ النبيّ صلّى الله عليه وآله وحكمه

قال: فأخبرني عن علامة الصّادق وعلامة المؤمن وعلامة **الصّابر** وعلامة التّائب وعلامة الشاكر و...

فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم: ... وأمّا علامة **الصّابر** فأربعة: **الصّبر** على المكاره، والعزم في أعمال البرّ، والتّواضع، والحلم...

وأمّا علامة الشّاكر فأربعة: الشّكر في النّعماء، و**الصّبر** في البلاء، والقنوع بقسم الله، ولا يحمد ولا يعظم إلّا الله.

■ **الحديث ٣٠٣:**

تحف العقول / ص ٢٧ / باب: مواعظ النبيّ صلّى الله عليه وآله وحكمه.

وقال (ص): أغبط أوليائي عندي من أمّتي، رجل خفيف الحال ذوحظ من صلاة، أحسن عبادة ربّه في الغيب وكان غامضاً في النّاس وكان رزقه كفافاً **فصبر** عليه ومات، قلّ تراثه وقلّ بواكيه.

■ **الحديث ٣٠٤:**

تحف العقول / ص ٣١ / باب: مواعظ النبيّ صلّى الله عليه وآله وحكمه.

وقال (ص): من تنفعه ينفعك. ومن لا يعد **الصّبر** لنوائب الدّهر يعجز، ومن قرض النّاس أقرضوه، ومن تركهم لم يتركوه. قيل: فأصنع ماذا يا رسول الله؟ قال: أقرضهم من عَرَضكَ ليوم فقركَ.

م ــ خ:

١ ــ نهج الفصاحة / ح ٣٠٥٢.

■ **الحديث ٣٠٥:**

تحف العقول / ص ٣٢ / باب: مواعظ النبيّ (ص) وحكمه.

وقال (ص): جهد البلاء أن يقدم الرجل فتضرب رقبته **صبراً**. والأسير مادام في وثاق العدوّ. والرّجل يجد على بطن امرأته رجلا.

■ **الحديث ٣٠٦:**

تحف العقول/ ص ٣٤ / باب: مواعظ النبيّ (ص) وحكمه.

وقال (ص): الحوائج إلى الله وأسبابها فاطلبوها إلى الله بهم فمن أعطاكموها فخذوها عن الله

بصبر.

■ **الحديث ٣٠٧:**

تحف العقول/ص ٣٨ باب: مواعظ النبيّ (ص) وحكمه

وقال (ص): قسّم الله العقل ثلاثة أجزاء فمن كُنَّ فيه كمل عقله، ومن لم يكُنَّ فيه فلا عقل له: حسن معرفة الله، وحسن الطاعة لله وحسن **الصّبر** على أمر الله.

■ **الحديث ٣٠٨:**

تحف العقول/ ص ٤١ / باب مواعظ النبيّ (ص) وحكمه.

وكتب (ص) إلى معاذ يعزيه بابنه: «من محمّد رسول الله إلى معاذبن جبل، سلام عليك فإنّي أحمد الله الّذي لا إله إلّا هو ــ أمّا بعد ــ فقد بلغني جزعك على ولدك الّذي قضى الله عليه، وإنّما كان ابنك من مواهب الله الهنية، وعواريه المستودعة عندك، فمتّعك الله به إلى أجل، وقبضه لوقت معلوم، فإنّا لله وإنّا إليه راجعون، لا يحبطنّ جزعك أجرك، ولو قدمت على ثواب مصيبتك لعلمت أنّ المصيبة قد قصرت لعظيم ما أعدّ الله عليها من الثواب لأهل التسليم و**الصّبر**، وأعلم أنّ الجزع لا يردّ ميتاً، ولا يدفع قدراً فأحسن العزاء، وتنجز الموعد، فلا يذهبن أسفك على ما لازم لك ولجميع الخلق نازل بقدره والسّلام عليك ورحمة الله وبركاته».

■ **الحديث ٣٠٩:**

تحف العقول / ص ٥٤ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... **التصّبر** على المكروه نقص للقلب.

■ **الحديث ٣١٠:**

تحف العقول / ص ٥٦ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... اعرف الحقّ لمن عرّفه لك رفيعاً كان أو وضيعاً، واطرح عنك واردات الهموم بعزائم **الصّبر** وحسن اليقين.

■ **الحديث ٣١١:**

تحف العقول / ص ٥٧ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... والسلامة مع **الاستقامة**...

■ **الحديث ٣١٢:**

تحف العقول / ص ٥٩ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... من كنوز الإيمان **الصّبر** على المصائب، ...

■ **الحديث ٣١٣:**

تحف العقول / ص ٦٢ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... ولا حكم **كالصّبر** و الصّمت.

■ **الحديث ٣١٤:**

تحف العقول / ص ٦٨ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... ارغبوا فيما عند الله واطلبوا مرضاته و طاعته، و **اصبروا** عليها ...

■ **الحديث ٣١٥:**

تحف العقول / ص ٧٦ / باب: وصايا أمير المؤمنين عليه السّلام.

... لو تعلمون ما في مقامكم بين عدوّكم و **صبركم** على ما تسمعون من الأذى لقرّت أعينكم، لو قد فقد تموني لرأيتم بعدي أشياء يتمنّى أحدكم الموت مما يرى من الجور و العدوان و الأثرة، و الإستخفاف بحقّ الله، و الخوف على نفسه، فإذا كان ذلك فاعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرّقوا، وعليكم **بالصّبر** و الصّلاة و التقيّة، و اعلموا أنّ الله عزّ وجلّ يبغض من عباده التلوّن.

■ **الحديث ٣١٦:**

تحف العقول / ص ٨٨ / باب: عهد امير المؤمنين عليه السّلام إلى الأشتر.

ثم الطّبقة السّفلى من أهل الحاجة والمسكنة الّذين يحقّ رفدهم وفي فيء الله لكلّ سعة، ولكلّ على الوالى حقّ بقدر يصلحه، وليس يخرج الوالي من حقيقة ما ألزمه الله من ذلك إلّا بالإهتمام والإستعانة بالله، و توطين نفسه على لزوم الحقّ، و **الصّبر** فيما خفّ عليه وثقل ...

■ **الحديث ٣١٧:**

تحف العقول / ص ١٠٧ / باب: وصف امير المؤمنين عليه السّلام المتّقين.

... **صبروا** أيّاماً قصاراً فأعقبتهم راحة طويلة مريحة يسّرها لهم ربّ كريم.

■ **الحديث ٣١٨:**

تحف العقول / ص ١٠٨ / باب: وصف امير المؤمنين عليه السّلام المتّقين.

... و صبراً في شدّة ...

■ **الحديث ٣١٩:**

تحف العقول / ص ١٠٨ / باب: وصف امير المؤمنين عليه السّلام المتقين.

... فهو في الزلازل وقور، و في المكاره **صبور**...

■ **الحديث ٣٢٠:**

تحف العقول / ص ١٠٩ / باب: وصف امير المؤمنين عليه السّلام المتقين.

... إن بُغي عليه **صبر** حتّى يكون الله جلّ ذكره لينتقم له.

■ **الحديث ٣٢١:**

تحف العقول / ص ١١٦ / باب: وصيّة امير المؤمنين (ع) لكميل بن زياد.

يا كميل إنّ أحبَّ ما تمتثله العباد إلى الله الإقرار به وبأوليائه و التعفّف و التحمّل و الإصطبار.

■ **الحديث ٣٢٢:**

تحف العقول / ص ١١٦ / باب: وصيّة أمير المؤمنين (ع) لكميل بن زياد.

يا كميل! لا تر النّاس إقتارك **و اصبر** عليه احتساباً بعزّ و تسترّ.

■ **الحديث ٣٢٣:**

تحف العقول / ص ١٢٠ / باب: كتابة أمير المؤمنين عليه السّلام إلى محمّد بن أبي بكر.

و اعلموا عباد الله أنكم إذا اتّقيتم الله وحفظتم نبيّكم في أهله فقد عبد تموه بأفضل عبادته، و ذكر تموه بأفضل ما ذكر، وشكر تموه بأفضل ما شكر، وقد أخذتم بأفضل **الصّبر** و الشكر و اجتهدتم بأفضل الإجتهاد وإن كان غيركم أطول منكم صلاة وأكثر منكم صياماً وصدقة، اذ كنتم أنتم أو في لله و أنصح لأولياء الله ومن هو ولي الامر من آل رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم.

■ **الحديث ٣٢٤:**

تحف العقول / ص ١٢٢ / باب: كتابة أمير المؤمنين عليه السّلام إلى محمّد بن أبي بكر.

... **إصبر** على ما أصابك إنّ ذلك من عزم الأمور.

■ **الحديث ٣٢٥:**

تحف العقول / ص ١٢٣ / باب: كلام أمير المؤمنين عليه السّلام في الزّهد و ذمّ الدّنيا.

... الدُّنيا ... حلوها **صبر**...

■ **الحديث ٣٢٦:**

تحف العقول / ص ١٢٥ / باب: كلام أمير المؤمنين عليه السّلام.

فانظروا يا معاشر المهاجرين والأنصار وأهل دين الله ما وصفتم به في كتاب الله ونزلتم به عند رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم وجاهدتم عليه فيما فضّلتم به بالحسب والنّسب، أم بعمل وطاعة، فاستتمّوا نعمه عليكم ــ رحمكم الله ــ **بالصّبر** لأنفسكم والمحافظة على من استحفظكم الله من كتابه. ألا وإنّه لا يضرّكم تواضع شيء من دنياكم بعد حفظكم وصيّة الله والتقوى، ولا ينفعكم شيء حافظتم عليه من أمر دنياكم بعد تضييع ما أُمرتم به من التّقوى، فعليكم عباد الله بالتسليم لأمره والرّضا بقضائه و**الصّبر** على بلائه.

■ **الحديث ٣٢٧:**

تحف العقول / ص ١٢٧ / باب: كلام أمير المؤمنين عليه السّلام في وضع المال موضعه.

فمن أتاه مال فليصل به القرابة، وليحسن به الضّيافة، وليفكّ به العاني والأسير، وليعن به الغارمين وابن السبيل والفقراء والمهاجرين، و**ليصبر** نفسه على الثواب والحقوق فانه يحوز بهذه الخصال شرفا في الدنيا ودرك فضائل الآخرة.

■ **الحديث ٣٢٨:**

تحف العقول / ص ١٣٤ / باب: كلام أمير المؤمنين عليه السّلام في قواعد الإسلام.

فقال: قواعد الإسلام سبعة:

فأوّلها: العقل وعليه بني **الصّبر**...

■ **الحديث ٣٢٩:**

تحف العقول / ص ١٣٧ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

قال عليه السّلام: من كنوز الجنّة البرّ وإخفاء العمل و**الصّبر** على الرّزايا وكتمان المصائب.

م ــ خ:

١ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / ح ٥٩ / من التمحيص عن جابر بن عبدالله أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام (نحوه).

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ٢٥١ / ح ٣ / عن صحيفة الرّضا نحوه.

■ **الحديث ٣٣٠:**

تحف العقول / ص ١٣٨ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): أفضل العبادة **الصّبر** والصّمت وانتظار الفرج.

م ــ خ:

١ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / ح ٦١ / عن كنز الكراجكي.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧.

■ **الحديث ٣٣١:**

تحف العقول / ص ١٣٨ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): الزّاهد في الدّنيا من لم يغلب الحرام **صبره** ولم يشغل الحلال شكره.

■ **الحديث ٣٣٢:**

تحف العقول / ص ١٣٨ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): إنّ للنكبات غايات لابدّ أن تنتهي إليها فإذا حكم على أحدكم بها فليطأطئ لها و يصبر حتّى تجوز فإنّ إعمال الحيلة فيها عند إقبالها زائد فى مكروهها.

■ **الحديث ٣٣٣:**

تحف العقول / ص ١٤٣ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): **الصّبر** مفتاح الدرك ، والنجح عقبى من **صبر**، ولكل طالب حاجة وقت يحرّكه القدر.

■ **الحديث ٣٣٤:**

تحف العقول / ص ١٤٤ / في قصارى كلمات أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): حقّ الله في العسر، الرّضى و **الصّبر**، وحقّه في اليسر، الحمد والشكر.

■ **الحديث ٣٣٥:**

تحف العقول / ص ١٤٦ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): اتقوا الله تقيّة من شمّر تجريداً، ووحّد تشميراً، وانكمش في مهل، وأشفق في وجل، ونظر في كثرة المال، وعاقبة **الصّبر**، ومغبة المرجع، فكفى بالله منتقماً ونصيراً، وكفى بالجنّة ثواباً ونوالاً، وكفى بالنّار عقاباً ونكالاً، وكفى بكتاب الله حجيجاً وخصيماً.

■ **الحديث ٣٣٦:**

تحف العقول / ص ١٤٧ / باب: حكم و مواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال عليه السّلام: إنّ المؤمن إذا نظر اعتبر، وإذا سكت تفكّر؛ وإذا تكلّم ذكر، وإذا استغنى

شكر، وإذا أصابته شدة **صبر**؛ فهو قريب الرضى؛ بعيد السخط، يرضيه عن الله اليسير ولا يسخطه الكثير ولا يبلغ بنيّة إرادته في الخير.

■ **الحديث ٣٣٧:**

تحف العقول / ص ١٤٨ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

رحم الله امرءً... جَعَلَ **الصَّبْر** مطيّة نجاته والتقوىٰ عدّة وَفاتِهِ.

م ـ خ:

١ ـ شرح نهج البلاغة لإبن أبي الحديد / الخطبة ٧٥ / ج ٦ / ص ١٧٢.

٢ ـ غررالحكم / ح ٥٢٠٨.

٣ ـ غررالحكم / ح ٥٩٦٧ / هكذا:

ـ طوبى لمن جعل **الصّبر** مطيّة نجاته، والتّقوى عدّة وفاته.

■ **الحديث ٣٣٨:**

تحف العقول / ص ١٤٨ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع) للرجل: كيف أنتم؟ فقال: نرجو ونخاف، فقال (ع): من رجا شيئا طلبه، ومن خاف شيئاً هرب منه، ما أدري ما خوف رجل عرضت له شهوة فلم يدعها خاف منه، وما أدري ما رجاء رجل نزل به بلاء فلم **يصبر** عليه لما يرجو.

■ **الحديث ٣٣٩:**

تحف العقول / ص ١٤٩ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): **الصّبر** جُنّة من الفاقة، والحرص علامة الفقر؛ والتجمل اجتناب المسكنة، والموعظة كهف لمن لجأ إليها.

م ـ خ:

١ ـ تحف العقول / ص ٦٠ / «**الصبر** جنّة من الفاقة».

■ **الحديث ٣٤٠:**

تحف العقول / ص ١٥٣ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

... صار أولياء الله الى الأجر **بالصّبر** وإلى الأمل بالعمل.

■ **الحديث ٣٤١:**

تحف العقول / ص ١٥٣ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

قال: من أحبّ السُّبل إلى الله جرعتان: جرعة غيظ تردُّها بحلم، وجرعة حزن تردُّها **بصبر**، ...

■ **الحديث ٣٤٢:**

تحف العقول / ص ١٥٤ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

قال (ع): أيها النّاس! اتّقوا الله، فإن **الصّبر** على التّقوىٰ أهون من **الصبر** على عذاب الله.

■ **الحديث ٣٤٣:**

تحف العقول / ص ١٥٦ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): إعلموا عباد الله أنّ التّقوى حصن حصين، والفجور حصن ذليل، لا يمنع أهله ولا يحرز من لجأ اليه، ألا وبالتّقوى تقطع حمة الخطايا، و **بالصّبر** على طاعة الله ينال ثواب الله، وباليقين تدرك الغاية القصوى. عباد الله، ان الله لم يحضر على أوليائه ما فيه نجاتهم إذ دلّهم عليه ولم يقنطهم من رحمته لعصيانهم إيّاه إن تابوا إليه.

■ **الحديث ٣٤٤:**

تحف العقول / ص ١٥٦ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): لا تتمّ مروّة الرجل حتّى يتفقّه في دينه، ويقتصد في معيشته، و **يصبر** على النائبة إذا نزلت به، ويستعذب مرارة إخوانه.

■ **الحديث ٣٤٥:**

تحف العقول / ص ١٥٧ / باب: حكم ومواعظ أمير المؤمنين عليه السّلام.

وقال (ع): ذلّلوا أخلاقكم بالمحاسن، وقودوها إلى المكارم، وعوّدوا أنفسكم الحلم، و **اصبروا** على أنفسكم فيما تحمدون عنه، ولا تداقوا النّاس وزنا بوزن، وعظّموا أقداركم بالتغافل عن الدنيّ من الامور.

■ **الحديث ٣٤٦:**

تحف العقول / ص ١٥٨ / باب: حكم ومواعظ لإمام الحسن عليه السّلام.

... قيل: فما النجدة؟ قال: الذبّ عن الجار، و **الصّبر** في المواطن، والإقدام عند الكريهة.

■ **الحديث ٣٤٧:**

تحف العقول / ص ١٥٩ / باب: حكم ومواعظ لإمام الحسن عليه السّلام.

... قيل: فما الشجاعة؟ قال: موافقة الأقران، و **الصّبر** عند الطّعان.

■ **الحديث ٣٤٨:**

تحف العقول / ص ١٦٥ / باب: حكم ومواعظ لإمام الحسن عليه السّلام.

قال(ع): ألخير الّذي لا شرّ فيه: الشكر مع النّعمة، و **الصّبر** على النازلة.

■ **الحديث ٣٤٩:**

تحف العقول / ص ١٦٥ / باب: حكم ومواعظ لإمام الحسن عليه السّلام.

وقال(ع): ما صدّنا عن أهل الشّام شكّ ولاندم، وإنّما كنّا نقاتلهم بالسلامة و **الصّبر**، فشيبت السلامة بالعداوة، و **الصّبر** بالجزع، وكنتم في مسيركم إلى صفيّن، دينكم أمام دنياكم، فأصبحتم ودنياكم أمام دينكم.

■ **الحديث ٣٥٠:**

تحف العقول / ص ١٧٥ / باب: حكم ومواعظ لإمام الحسين عليه السّلام.

وكتب الى عبدالله بن العباس حين سيره عبدالله بن الزبير الى اليمن، أما بعد: بلغني أن ابن الزبير سيرك الى الطائف فرفع الله لك بذلك ذكراً وحطّ به عنك وزراً وانما يبتلى الصالحون. ولو لم توجر إلا فيما تحب لقل الأجر، عزم الله لنا ولك **بالصبر** عند البلوى، والشكر عند النعماء ولا أشمت بنا ولا بك عدواً حاسداً أبداً والسلام.

■ **الحديث ٣٥١:**

تحف العقول / ص ٢٠٢ / باب: حكم ومواعظ لإمام عليّ بن الحسين عليه السّلام.

وقال عليه السّلام: إنّ المعرفة وكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه، وقلّة مرائه وحلمه و **صبره** وحسن خلقه.

■ **الحديث ٣٥٢:**

تحف العقول / ص ٢١٦ / باب: حكم ومواعظ أبي جعفر محمدّ بن عليّ عليه السّلام.

وقال(ع): إيّاك والكسل والضجر فإنّهما مفتاح كلّ شرّ، من كسل لم يؤدّ حقّاً ومن ضجر لم يصبر على حقّ.

■ **الحديث ٣٥٣:**

تحف العقول / ص ٢٢٤ / باب: وصيّة الإمام الصّادق عليه السّلام.

يا ابن جندب من حرّم نفسه كسبه فإنّما يجمع لغيره. ومن أطاع هواه فقد أطاع عدوّه. من يثق بالله يكفه ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته ويحفظ له ماغاب عنه، وقد عجز من لم يُعِدَّ لكلّ بلاء **صبراً**، ولكلّ نعمة شكراً، ولكل عسر يسراً، **صبرّ** نفسك عند كل بليّة في ولد أو مال أو رزيّة، فإنّما يقبض عاريته ويأخذ هبته ليبلوفيهما **صبرك** وشكرك. وارج الله رجاءً لا يجرّيك على معصيته، وخفه خوفاً لا

يؤيسك من رحمته.

■ **الحديث ٣٥٤:**

تحف العقول / ص ٢٢٥ / باب: وصيّة الإمام الصّادق عليه السّلام.

يا ابن جندب إنّ عيسى بن مريم عليه السّلام قال لأصحابه: أرأيتم لو أنّ أحدكم مرّ بأخيه فرأى ثوبه قد انكشف عن بعض عورته أكان كاشفاً عنها كلّها أم يردّ عليها ما انكشف منها؟ قالوا: بل نردّ عليها، قال: كلا؛ بل تكشفون عنها كلّها ــ فعرفوا أنّه مثل ضربه لهم ــ فقيل: يا روح الله وكيف ذلك؟ قال: (الرجل منكم يطّلع على العورة من أخيه فلا يسترها). بحقّ أقول لكم إنكم لا تصيبون ما تريدون إلّا بترك ما تشتهون، ولا تنالون ما تأملون إلّا **بالصّبر** على ما تكرهون.

■ **الحديث ٣٥٥:**

تحف العقول / ص ٢٢٨ / باب: وصيّة إمام الصّادق عليه السّلام.

إنّ من كان قبلكم كانوا يتعلّمون الصمت وأنتم تتعلّمون الكلام. كان أحدهم إذا أراد التعبّد يتعلّم الصّمت قبل ذلك بعشر سنين، فإن كان يحسنه و **يصبر** عليه تعبّد، وإلّا قال: ما أنا لما أروم بأهل؛ إنّما ينجو من أطال الصّمت عن الفحشاء و **صبر** في دولة الباطل على الأذى. اولئك النجباء الأصفياء الأولياء حقّاً وهم المؤمنون.

■ **الحديث ٣٥٦:**

تحف العقول / ص ٢٣٣ / باب: كلام الإمام الصّادق عليه السّلام.

الإستقصاء فرقة. الإنتقاد عداوة، قلّة **الصّبر** فضيحة، إفشاء السرّ سقوط، السّخاء فطنة؛ اللوم تغافل.

■ **الحديث ٣٥٧:**

تحف العقول / ص ٢٤٠ / باب: كلام الإمام الصّادق عليه السّلام.

لا يستكمل عبد حقيقة الإيمان حتّى تكون فيه خصال ثلاث: ألفقه في الدّين، وحسن التّقدير في المعيشة؛ و **الصّبر** على الرّزايا.

■ **الحديث ٣٥٨:**

تحف العقول / ص ٢٦٦ / حكم ومواعظ للإمام الصادق عليه السّلام.

وقال (ع): لا يصلح المؤمن إلّا على ثلاث خصال: التفقّه في الدّين، وحسن التّقدير في المعيشة، و **الصّبر** على النائبة.

م-خ:

١ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٧٨ / نحوه وفيه «يصبح» بدل «يصلح».

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / حديث ٤٣ / من فقه الرضا.

٣ ــ وسائل الشّيعة / ج ١٢ / ص ٤٢ / ح ٨ / هكذا:

محمّد بن الحسن بإسناده، عن الحسن بن محمّد بن سماعة، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال:

من علامات المؤمن ثلاث: حسن التّقدير في المعيشة، و**الصّبر** على النّائبة والتّفقّه في الدّين، ... الى آخر الحديث.

■ **الحديث ٣٥٩:**

تحف العقول / ص ٢٦٦ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق عليه السّلام.

وقال (ع): من تعرّض لسلطان جائر فأصابته منه بليّة لم يؤجر عليها، ولم يرزق **الصّبر** عليها.

■ **الحديث ٣٦٠:**

تحف العقول / ص ٢٦٨ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): قد عجز مَنْ لَمْ يعد لكلّ بلاء **صبراً**؛ ولكلّ نعمة شكراً، ولكل عسر يسراً، اصبر نفسك عند كلّ بليّة ورزيّة في ولد أو في مال، فإنّ الله إنّما يقبض عاريته وهبته ليبلو شكرك **وصبرك**.

■ **الحديث ٣٦١:**

تحف العقول / ص ٢٦٩ ــ ٢٧٠ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): إنّا لنحبّ من كان عاقلاً عالماً فهماً فقيهاً حليماً مداريا **صبوراً** صدوقاً وفيّاً، إنّ الله خصّ الأنبياء عليهم السّلام بمكارم الأخلاق؛ فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك، ومن لم تكن فيه فليتضرّع إلى الله وليسأله إيّاها. قيل له: وما هي؟ قال (ع): الورع والقناعة، و**الصّبر** والشّكر، والحلم والحياء، والسّخاء والشّجاعة، والغيرة وصدق الحديث، والبرّ وأداء الأمانة، واليقين وحسن الخلق والمروة.

■ **الحديث ٣٦٢:**

تحف العقول / ص ٢٧١ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): لم يستزد في محبوب بمثل الشكر، ولم يستنقص من مكروه بمثل **الصّبر**.

■ **الحديث ٣٦٣:**

تحف العقول / ص ٢٧١ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): الدّنيا سجن المؤمن، و**الصّبر** حسنه، والجنّة مأواه، والدّنيا جنّة الكافر، والقبر سجنه، والنّار مأواه.

■ **الحديث ٣٦٤:**

تحف العقول / ص ٢٧١ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): لاينبغي لمن لم يكن عالماً أن يعدّ سعيداً، ولا لمن لم يكن ودوداً أن يعدّ حميداً؛ ولا لمن لم يكن **صبوراً** أن يعدّ كاملا، ولا لمن لا يتّقي ملامة العلماء وذمّهم أن يرجى له خير الدّنيا والآخرة. وينبغي للعاقل أن يكون صدوقاً ليؤمن على حديثه، وشكوراً ليستوجب الزيادة.

■ **الحديث ٣٦٥:**

تحف العقول / ص ٢٧٢ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

... قال (ع): نعم، من إذا ابتلي شكى بأكثر ممّا أصابه، قلت: ومن؟ قال (ع): إذا أُعطي لم يشكر، وإذا ابتلي لم **يصبر**، قلت: فمن أكرم الخلق على الله؟ قال (ع): من إذا أُعطي شكر وإذا ابتلي **صبر**.

■ **الحديث ٣٦٦:**

تحف العقول / ص ٢٧٢ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): قضاء الحوائج إلى الله وأسبابها ــ بعد الله ــ العباد تجري على أيديهم، فما قضى الله من ذلك فاقبلوا من الله بالشّكر، وما زوى عنكم منها فاقبلوه عن الله بالرّضا والتسليم. و**الصّبر**، فعسى أن يكون ذلك خيراً لكم، فإن الله أعلم بما يصلحكم وأنتم لاتعلمون.

■ **الحديث ٣٦٧:**

تحف العقول / ص ٢٧٨ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق (ع).

وقال (ع): إنّ الإيمان فوق الإسلام بدرجة، والتّقوى فوق الإيمان بدرجة، وبعضه من بعض، فقد يكون المؤمن، في لسانه بعض الشيء الّذي لم يعد الله عليه النّار وقال الله: «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفّر عنكم سيئاتكم وندخلكم مدخلاً كريماً» ويكون الآخر وهو الفهم لساناً وهو أشدّ لقاءً للذّنوب وكلاهما مؤمن.

واليقين فوق التّقوى بدرجة، ولم يقسم بين النّاس شيءٌ أشدّ من اليقين إنّ بعض النّاس أشدّ يقيناً من بعض وهم مؤمنون، وبعضهم **أصبر** من بعض على المصيبة، وعلى الفقر، وعلى المرض، وعلى الخوف، وذلك من اليقين.

■ **الحديث ٣٦٨:**

تحف العقول / ص ٢٧٨ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق(ع).

وقال(ع): الخلق خلقان: أحدهما نيّة والآخر سجيّة. قيل: فأيُّهما أفضل؟ قال(ع): النيّة، لأنّ صاحب السجيّة مجبول على أمر، لا يستطيع غيره، وصاحب النيّة **يتصبّر** على الطاعة **تصبّراً** فهذا أفضل.

■ **الحديث ٣٦٩:**

تحف العقول / ص ٢٨٠ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق(ع).

وقال(ع): أربعة من أخلاق الأنبياء عليهم السّلام: البرّ والسّخاء و **الصّبر** على النائبة والقيام بحقّ المؤمن.

■ **الحديث ٣٧٠:**

تحف العقول / ص ٢٨١ / باب: حكم ومواعظ للإمام الصّادق(ع).

وقال(ع): لا تعدّن مصيبة اعطيت عليها **الصّبر** واستوجبت عليها من الله ثواباً بمصيبة، إنّما المصيبة أن يحرم صاحبها أجرها وثوابها إذا لم **يصبر** عند نزولها.

■ **الحديث ٣٧١:**

تحف العقول / ص ٢٩٥ / وصيّة للإمام موسى بن جعفر عليه السّلام لهشام.

يا هشام! **إصبر** على طاعة الله و **اصبر** عن معاصي الله، فإنّما الدّنيا ساعة فما مضى منها فليس تجد له سروراً ولا حزناً، وما لم يأت منها فليس تعرفه، **فاصبر** على تلك السّاعة الّتي أنت فيها فكأنّك قد اغتبطت.

م ـ خ:

١ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨.

■ **الحديث ٣٧٢:**

تحف العقول / ص ٣٠١ / باب: حكم ومواعظ للإمام موسى بن جعفر(ع).

ومن ضرب بيده على فخذه؛ أو ضرب بيده الواحدة على الأُخرى عند المصيبة فقد حبط أجره، والمصيبة لا تكون مصيبة يستوجب صاحبها أجرها إلا **بالصّبر** و الاسترجاع عند الصدمة والصنيعة لا تكون صنيعة إلّا عند ذي دين أو حسب، والله ينزل المعونة على قدر المؤونة، وينزل **الصّبر** على قدر المصيبة...

■ **الحديث ٣٧٣:**

تحف العقول / ص ٣٠٦ / باب: ما روي عن الإمام موسى بن جعفر(ع).

وقال (ع): ليس حسن الجوار كفّ الأذى ولكن حسن الجوار **الصّبر** على الأذى.

■ **الحديث ٣٧٤:**

تحف العقول / ص ٣٠٧ / باب: ما روي عن الإمام موسى بن جعفر (ع).

وقال (ع): إذا كان الإمام عادلاً كان له الأجر وعليك الشكر. وإذا كان جائراً كان عليه الوزر وعليك **الصّبر**.

■ **الحديث ٣٧٥:**

تحف العقول / ص ٣٠٩ / باب: ما روي عن الإمام موسى بن جعفر عليه السّلام.

وقال (ع): المصيبة **للصّابر** واحدة وللجازع إثنتان.

■ **الحديث ٣٧٦:**

تحف العقول / ص ٣٣٩ / باب: ما روى عن الإمام محمّد بن عليّ الجواد عليه السّلام.

قال له رجل: أوصني؟ قال عليه السّلام: وتقبل؟ قال: نعم، قال: توسّد **الصّبر** واعتنق الفقر، وأرفض الشهوات، وخالف الهوى، واعلم أنّك لن تخلو من عين الله فانظر كيف تكون.

■ **الحديث ٣٧٧:**

تحف العقول / ص ٣٣٩ / باب: ما روي عن الإمام محمّد بن عليّ الجواد عليه السّلام.

فمن غلب جزعه على **صبره** حبط أجره ونعوذ بالله من ذلك.

■ **الحديث ٣٧٨:**

تحف العقول / ص ٣٧٤ / باب: مناجاة الله عزّ وجلّ لعيسى بن مريم (ع).

ياعيسى اصبر على البلاء، وارض بالقضاء، وكن كمسرّتي فيك، فإنّ مسرّتي أن أطاع فلا أعصى.

■ **الحديث ٣٧٩:**

تحف العقول / ص ٣٧٨ / باب: مواعظ المسيح عليه السّلام.

يا بني إسرائيل قلّة المنطق حكم عظيم فعليكم بالصّمت، فإنّه دعة حسنة وقلّة وزر، وخفّة من الذنوب، فحصّنوا باب العلم. فإنّ بابه **الصّبر**.

■ **الحديث ٣٨٠:**

تحف العقول / ص ٣٧٩ / باب: مواعظ المسيح عليه السّلام.

بحقّ أقول لكم: اعلّمكم لتعلموا ولا أُعلّمكم لتُعجبوا بأنفسكم. إنكم لن تنالوا ما تريدون إلّا بترك ما تشتهون، وأن تظفروا بما تأملون إلا **بالصّبر** على ما تكرهون. إيّاكم والنظرة؛ فإنّها تزرع في القلوب الشهوة وكفى بها لصاحبها فتنة.

■ **الحديث ٣٨١:**

مئة كلمة / شرح ابن ميثم / الكلمة السابع عشرة / ص ١١٣.

قال عليّ عليه السّلام: **أَلْجَزَعُ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ.**

م ـ خ:

غررالحكم / ح ١١٩٨.

■ **الحديث ٣٨٢:**

مئة كلمة / شرح عبدالوهّاب.

قال أميرالمؤمنين عليه السّلام: **أَلْجَزَعُ عِنْدَ الْمُصيبَةِ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ.** و**الصّبر** بالسّكون حبس النّفس عن الجزع كأنّه مأخوذٌ من **الصّبر** بكسر الباء وهو الدّواء المرّ.

■ **الحديث ٣٨٣:**

شرح نهج البلاغة / لابن أبي الحديد / الخطبة ٢ / ج ١ / ص ١٥١.

أَمَا وَاللّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابنُ أبي قُحَافَة، وَإنَّهُ لَيَعْلَمُ أنَّ مَحَلّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا؛ يَنْحَدِرُ عَنّي السَّيْلُ، وَلاَ يَرْقَى إلَيَّ الطَّيْرُ. فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً، وَطَفِقْتُ أَرْتَئي بَيْنَ أنْ أصُولَ بِيَدٍ جَذّاءَ، أَوْ **أَصْبِرَ** عَلَى طَخْيَةٍ عَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فيهَا الكَبيرُ، وَيَشِيبُ فيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فيهَا مُؤْمِنٌ حَتّى يَلْقَىٰ رَبَّهُ؛ فَرَأَيْتُ أنَّ **الصَّبْرَ** عَلَى هَاتَا أَحْجَى، **فَصَبَرْتُ** وَفي الْعَيْنِ قَذًى، وَفي الحَلْقِ شَجاً. أَرَى تُرَاثي نَهْباً...

حَتّىٰ مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلىٰ بِهَا إلَى ابنِ الْخَطّابِ بَعْدَهُ.

شَتّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَيَوْمُ حَيّانَ أَخِي جَابِرِ

فَيَا عَجَبا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا في حَيَاتِهِ، إذْ عَقَدَهَا لآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ! لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَ ضَرْعَيْهَا! فَصَيَّرَهَا في حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَيَخْشُنُ مَسُّهَا، وَيَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا، وَالْاعْتِذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ، وَإنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ، فَمُنِيَ النَّاسُ لَعَمْرُ اللّهِ بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ، **فَصَبَرْتُ** عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ.

م ـ خ:

١ ـ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

■ **الحديث ٣٨٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢٢ / ج ١ / ص ٣٠٣.

وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ، وَأَنْ أُصْبِرَ لِلْجِلاَدِ. هَبِلَتْهُمُ الْهَبُول! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهَدَّدُ بِالْحَرْبِ، وَلاَ أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ. وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

■ **الحديث ٣٨٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابى الحديد / الخطبة ٢٦ / ج ٢ / ص ٢٠.

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلاَّ أَهْلَ بَيْتِي، فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى، وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجَى، وَصَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكَظَمِ، وَعَلَى أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ الْعَلْقَمِ.

م ـ خ:

١ ـ سفينة البحار/ج ٢/ص ٦.

■ **الحديث ٣٨٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابى الحديد /الخطبة ٢٦ / ج ٢ / ص ٦٠.

وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَناً. فَلاَ ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ، وَخَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ! فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا، وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا، وَعَلاَ سَنَاهَا. وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

■ **الحديث ٣٨٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابى الحديد / الخطبة ٢٧ / ج ٢ / ص ٧٥.

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَيْظِ، أَمْهِلْنَا يُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ، وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ، أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ، فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ!

■ **الحديث ٣٨٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابى الحديد / الخطبة ٥٥ / ج ٤ / ص ٣٣.

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسلَّم؛ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلاَّ إِيمَاناً وَتَسْلِيماً؛ وَمُضِيّاً عَلَى اللَّقَمِ، وَصَبْراً عَلى مَضَضِ الأَلَمِ، وَجِدّاً فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ.

■ **الحديث ٣٨٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ٨٠ / ج ٦ / ص ٢٣٠.

أَيُّهَا النَّاسُ: اَلزَّهَادَةُ قِصَرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذٰلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسَوْا عِنْدَ النَّعَمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعْذَرَ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُتُبٍ بَارِزَةِ الْعُذْرِ وَاضِحَةٍ.

م ـ خ:

١ ـ غرر الحكم / ح ٣٧٠٠.

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ١١٥.

■ **الحديث ٣٩٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ٨٥/ج ٦/ص ٣٥٣.

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ؛ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ، وَلَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ؛ فَتَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ، وَلَا تُدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمُ الْإِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ.

■ **الحديث ٣٩١:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ٩٠ / ج ٧ / ص ٢١.

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذٰلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا.

■ **الحديث ٣٩٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٩٢ / ج ٧ / ص ٤٥.

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللّٰهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفاً، وَيَسُوقُهُمْ عُنْفاً وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ.

■ **البيان ٣٠٦:**

مجمع البحرين / ص ٣٦٠ / ج ٣.

والكأس **المصبّرة:** التي يجعل فيها **الصبر**، وقولهم: «نسقيه كأساً **مصبرة**» على الاستعارة.

■ الحديث ٣٩٣:

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ٩٧ / ج ٧ / ص ٧٨.

فَإِنْ أَتَاكُمُ ٱللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنِ ٱبْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.

■ **الحديث ٣٩٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / خطبة ١١٢ / ج ٧ / ص ٢٤٦ ــ ٢٤٧.

مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ ٱلدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزُنُكُمُ ٱلْكَثِيرُ مِنَ ٱلْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! وَيُقَلْقِلُكُمُ ٱلْيَسِيرُ مِنَ ٱلدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ؛ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ ذٰلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقِلَّةِ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ! كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ، وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ.

■ **الحديث ٣٩٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١١٨ / ج ٧ / ص ٢٨٥.

ومن كلام له عليه السّلام وقد جمع النّاس، وحضّهم على الجهاد... إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ، مَعَ قِلَّةِ ٱجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ، لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ ٱلْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ.

مَنِ ٱسْتَقَامَ فَإِلَى ٱلْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

■ **الحديث ٣٩٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة. ١٢/ج ٧/ ٢٩١.

ومن كلام له عليه السّلام، وقد قامَ إليه رَجلٌ من أصحابه، فقال: نَهَيْتَنَا عن الْحُكُومةِ ثُمَّ أمرتَنا بها، فما نَدْري أيَّ ٱلْأَمْرَيْنِ أَرْشَدُ؟ فَصَفَقَ عليه السّلام إحْدَى يَدَيْهِ على الأُخرى، ثم قال:

هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ ٱلْعُقْدَةَ! أَمَا وَٱللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ ٱلَّذِي يَجْعَلُ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْراً، فَإِنِ ٱسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ، وَإِنِ ٱعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ.

■ **الحديث ٣٩٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٢١ / ج ٧ / ص ٢٩٧ ــ ٢٩٨.

فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ ٱللَّهِ صَلَّى ٱللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ ٱلْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى ٱلْآبَاءِ وَٱلْأَبْنَاءِ وَٱلْإِخْوَانِ وَٱلْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَاناً وَمُضِيّاً عَلَى ٱلْحَقِّ، وَتَسْلِيماً لِلأَمْرِ، وَصَبْراً عَلَى مَضَضِ ٱلْجِرَاحِ.

■ **الحديث ٣٩٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٢٤ / ج ٨ / ص ٣.

... فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ وَيَكْتَنِفُونَهَا حِفَافَيْهَا وَوَرَائِهَا

وَأَمَامِهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسْلِمُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُطُوهَا...

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشيعة/ج ١١/ص ٤٤/ح ٥.

■ **الحديث ٣٩٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ١٤٢ / ج ٩ / ص ٧٤.

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَلْيَفُكَّ بِهِ الأَسِيرَ وَالْعَانِيَ، وَلْيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ، وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَائِبِ، ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزاً بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَدَرْكُ فَضَائِلِ الآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

■ **الحديث ٤٠٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٥٠ / ج ٩ / ص ١٣٠.

لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللهِ **بِالصَّبْرِ** وَلَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ.

الشرح:

والضمير في «يمنوا» راجع إلى العارفين الذين تقدم ذكرهم.

■ **الحديث ٤٠١:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٥٧ / ج ٩ / ص ٢٠٥.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتَ لِي: «أَبْشِرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ **صَبْرُكَ** إِذاً!؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ **الصَّبْرِ**؛ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ.

م ـ خ:

١ ـ بحار الأنوار/ج ٤١/ص ٧/ح ٨.

■ **الحديث ٤٠٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٥٩ / ج ٩ / ص ٢١٨.

وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأْكَلاً بِمَأْكَلٍ، وَمَشْرَباً بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَمَشَارِبِ **الصَّبِرِ** وَالْمَقِرِ وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَدِثَارِ السَّيْفِ.

■ **الحديث ٤٠٣:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٦٩ / ج ٩ / ص ٢٩١.

إنَّ هَذَا الأَمْرَ أَمْرٌ جَاهِلِيَّةٌ؛ وَإِنَّ لِهَؤُلاَءِ ٱلْقَوْمِ مَادَّةً. إنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا ٱلأَمْرِ إِذَا حُرِّكَ عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ، وَفِرْقَةٌ تَرَى مَالاَ تَرَوْنَ، وَفِرْقَةٌ لاَ تَرَى هَذَا وَلاَ هَذَا. فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ وَتَقَعَ ٱلْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَتُؤْخَذَ الحُقُوقُ مُسْمَحَةً.

■ **الحديث ٤٠٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٠ / ج ٩ / ص ٢٩٥.

من خطبة له عليه السلام عند مسير أصحاب الجمل إلى البصرة: إنَّ هَؤُلاَءِ قَدْ تَمَالَؤُا عَلَى سَخْطَةِ إِمَارَتِي؛ وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَّمُوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ، ٱنْقَطَعَ نِظَامُ المُسْلِمِينَ.

■ **الحديث ٤٠٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٣ / ج ٩ / ص ٣٠٨ ــ ٣٠٩.

في ذكر أصحاب الجمل:

فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا تُجَرُّ الأَمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى ٱلْبَصْرَةِ. فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا؛ فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلاَّ وَقَدْ أَعْطَانِي الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ؛ طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ؛ فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا، وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ المُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً، وَطَائِفَةً غَدْراً.

... وقتلوهم صبراً، أي بعد الأسر.

■ **الحديث ٤٠٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٤ / ج ٩ / ص ٣٣٠.

أوصِيكُمْ ــ عِبَادَ اللهِ ــ بِتَقْوَى اللهِ فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَوَاصَى ٱلْعِبَادُ بِهِ؛ وَخَيْرُ عَوَاقِبِ الأُمُورِ عِنْدَ اللهِ؛ وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ ٱلْقِبْلَةِ، وَلاَ يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلاَّ أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ.

■ **الحديث ٤٠٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٤ / ج ٩ / ص ٣٣٠.

وَاسْتَتِمُّوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ، وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ.

■ **الحديث ٤٠٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٤ / ج ٩ / ص ٣٣١.

أَخَذَ ٱللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى ٱلْحَقِّ، وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ **الصَّبْرَ!**

■ **الحديث ٤٠٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٧٧ / ج ١٠ / ص ٢٤.

ٱلْعَمَلَ ٱلْعَمَلَ، ثُمَّ النِّهَايَةَ النِّهَايَةَ، وَالاسْتِقَامَةَ الاسْتِقَامَةَ، ثُمَّ **الصَّبْرَ الصَّبْرَ** وَٱلْوَرَعَ ٱلْوَرَعَ.

■ **الحديث ٤١٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٨٤ / ج ١٠ / ص ١٢٢.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهٰذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ **صَبْرٌ** عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ.

■ **الحديث ٤١١:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ١٨٦ / ج ١٠ / ص ١٣٢ — ١٣٣ و ١٤٨ — ١٤٩.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ... **صَبَرُوا** أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً.

... فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ... تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ**صَبْراً** فِي شِدَّةٍ و... فِي الْمَكَارِهِ **صَبُورٌ** وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ... إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ **صَبَرَ** حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ.

■ **الحديث ٤١٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ١٩٥ / ج ١٠ / ص ٢٦٥.

روى عنه أنّه قاله عند دفن سيّدة النّساء فاطمة عليها السّلام، كالمناجي به رسول الله صلّى الله عليه وسلّم عند قبره.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ! قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ **صَبْرِي**، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي... وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُوَدِّعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سَئِمٍ، فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أُقِمْ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ **الصَّابِرِينَ!**

■ **الحديث ٤١٣:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ١٩٨ / ج ١١ / ص ٧.

من كلام له عليه السّلام كلّم به طلحة والزّبير بعد بيعته بالخلافة، وقد عتبا عليه من ترك مشورتهما والإستعانة في الأمور بهما:

... أَخَذَ ٱللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى ٱلْحَقِّ، وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ **الصَّبْرَ!**

■ **الحديث ٤١٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / الخطبة ٢١١ / ج ١١ / ص ١٠٩.

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي؛ وَأَكْفَأُوا إِنَائِي، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي حَقّاً كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي اَلْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي اَلْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ، **فَاصْبِرْ** مَغْمُوماً، أَوْمُتَ مُتَأَسِّفاً.

فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ اَلْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى اَلْقَذَى، وَجَرَعْتُ رِيقِي عَلَى اَلشَّجَا، **وَصَبَرْتُ** مِنْ كَظْمِ اَلْغَيْظِ عَلَى أَمَرَّ مِنَ اَلْعَلْقَمِ، وَآلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ اَلشِّفَارِ.

■ **حديث ٤١٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢١٨ / ج ١١ / ص ٢٣٨.

قاله عند تلاوته: «يَا أَيُّهَا اَلْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ اَلْكَرِيمِ».

يَا أَيُّهَا اَلْإِنْسَانُ، مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا آنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ!

أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمِكَ يَقْظَةٌ! أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ! فَلَرُبَّمَا تَرَى اَلضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ اَلشَّمْسِ فَتَظِلُّهُ، أَوْ تَرَى اَلْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ!

فَمَا **صَبَّرَكَ** عَلَى دَائِكَ، وَجَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِكَ، وَعَزَّاكَ عَنِ اَلْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ.

■ **الحديث ٤١٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢٣٠ / ج ١٣ / ص ٢٤.

ومن كلام له عليه السلام: قاله وهو يلي غسل رسول الله صلى الله عليه وآله وتجهيزه:

... لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ **بِالصَّبْرِ**، وَنَهَيْتَ عَنِ اَلْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ اَلشُّؤُونِ، وَلَكَانَ اَلدَّاءُ مُمَاطِلاً، وَاَلْكَمَدُ مُحَالِفاً، وَقَلَّاً لَكَ! وَلَكِنَّهُ مَالَا يُمْلَكُ رَدُّهُ، وَلَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ!

■ **الحديث ٤١٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢٣٤ / ج ١٣ / ص ٩٩.

فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اَللّٰهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ اَلَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَاَلَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَاَسْتَتِمُّوا نِعَمَ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ **بِالصَّبْرِ** عَلَى طَاعَتِهِ، وَاَلْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَداً مِنَ اَلْيَوْمِ قَرِيبٌ.

■ **الحديث ٤١٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢٣٦ / ج ١٣ / ص ١١١.

اَلْزَمُوا اَلْأَرْضَ، وَاَصْبِرُوا عَلَى اَلْبَلَاءِ، وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ،

وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللهُ لَكُمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ، وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَانَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلاً.

م ـ خ:

١ ـ غررالحكم/ح ٢٤٩٩.

■ **الحديث ٤١٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الخطبة ٢٣٨ / ج ١٣ / ص ١٦٩.

حَتَّى إِذَا رَأَى اللهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ **الصَّبْرِ** مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالِاحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَايِقِ الْبَلَاءِ فَرَجاً، فَأَبْدَلَ لَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكاً حُكَّاماً، وَأَئِمَّةً أَعْلَاماً، وَقَدْ بَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللهِ لَهُمْ، مَا لَمْ تَذْهَبِ الْآمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

■ **الحديث ٤٢٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٣١ / ج ١٦ / ص ١١٣.

اِطْرَحْ عَنْكَ وَارِداتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ **الصَّبْرِ** وَحُسْنِ الْيَقِينِ.

م ـ خ:

١ ـ غررالحكم /ح ٢٣٥٧.

٢ ـ وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ٢٠٨ / وفيه «ألق» بدل «إطرح».

٣ ـ بحارالأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨١.

٤ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠٠.

■ **الحديث ٤٢١:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٣٦ / ج ١٦ / ص ١٤٨.

ومن كتاب له عليه السّلام إلى أخيه عقيل بن أبي طالب.

وَلٰكِنَّهُ كَمٰا قَالَ أَخُوبَنِي سَلِيمٍ:

فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنَّنِي ... **صَبُورٌ** عَلَى رَيْبِ الزَّمٰانِ صَلِيبُ

يُعَزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ ... فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يَسَاءَ حَبِيبُ

■ **حديث ٤٢٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥١ / ج ١٧ / ص ١٩.

من عبدالله عليّ أمير المؤمنين إلى أصحاب الخراج... فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا

لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوُكَلاَءُ الأُمَّةِ، وَسُفَرَاءُ الأَئِمَّةِ.

■ **الحديث ٤٢٣:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥٣ / ج ١٧ / ص ٣٥.

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَؤُونَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي اَلْبَلاَءِ، وَأَكْرَهَ لِلإِنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالإِلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ **صَبْراً** عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ، مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ.

■ **الحديث ٤٢٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥٣ / ج ١٧ / ص ٤٩.

وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ، إِلَّا بِالإِهْتِمَامِ وَالإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ؛ وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ**الصَّبْرِ** عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

■ **الحديث ٤٢٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥٣ / ج ١٧ / ص ٥٨ ــ ٥٩.

ثُمَّ اَخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ ... وَ**أَصْبَرَهُمْ** عَلَى تَكَشُّفِ الأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لاَ يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءٌ: وَلاَ يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ.

■ **الحديث ٤٢٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥٣ / ج ١٧ / ص ٨٦.

وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ؛ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ **فَصَبَّرُوا** أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

■ **الحديث ٤٢٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الكتاب ٥٣ / ج ١٧ / ص ٩٧.

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ **صَابِراً** مُحْتَسِباً.

■ **الحديث ٤٢٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ٤ / ج ١٨ / ص ٩٠.

اَلْعَجْزُ آفَةٌ، وَ**الصَّبْرُ** شَجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَنِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَا.

م ـ خ:

١ ـ تحف العقول / ص ١٣٩.

■ **الحديث ٤٢٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ٥٣ / ج ١٨ / ص ١٨٩.

الصَّبْرُ صَبْرَان: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، **وَصَبْرٌ** عَمَّا تُحِبُّ.

م ـ خ:

١ ـ مجمع البيان / ج ١ / ص ٢٣٥.

٢ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٤.

٣ ـ غرر الحكم / ح ١٨٩٢.

٤ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / ح ٦٠.

٥ ـ وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ١٨٨ / ح ١٩.

٦ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.

٧ ـ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **البيان ٣٠٧:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٩.

وفي الحديث: «**الصَّبرُ صَبْران صَبرٌ** على ما تكرَه و **صَبْرٌ** عمّا تحبّ» **فالصّبر** الأوّل مقاومة النّفس للمكاره الواردة عليها وثباتها وعدم انفعالها، وقد يُسمّى سعة الصدر، وهو داخل تحت الشجاعة و **الصّبر** الثّاني مقاومة النّفس لقوتها الشهويّة وهو فضيلة داخلة تحت العفّة.

■ **الحديث ٤٣٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٠٩ / ج ١٨ / ص ٢٧٦.

لَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَ **الصَّبْرِ.**

■ **الحديث ٤٣١:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٤٠ / ج ١٨ / ص ٣٤٢.

يَنْزِلُ **الصَّبْرُ** على قَدْرِ المُصِيبةِ، ومَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ.

■ **البيان ٣٠٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٤٠ / ج ١٨ / ص ٣٤٢.

كان الحسنُ يقول في قصصه: الحمد لله الّذي كلّفنا مالو كلّفنا غيرَه لَصِرنا فيه إلى معصيته، وآجرنا على مالا بدّ لنا منه؛ يقول: كلّفنا **الصّبر**، ولو كلّفنا الجزَع لم يمكنّا أن نقيم عليه، وآجرنا على

الصّبر ولابدّ لنا من الرجوع إليه.

ومن كلام أمير المؤمنين عليه السّلام، كان يقول عند التعزية: عليكم **بالصّبر**، فإنّ به يأخذ الحازمُ، ويعود إليه الجازع.

وقال أبو خِراش الهُذَليّ يذكر أخاه عُروة:

تقول أراهُ بعدَ عُروة لاهِياً ... وذلك رُزءٌ لو علمتِ جليلُ
فلا تَحسَبي أنّي تناسيتُ عهدَه ... ولكنَّ **صبري** يا أُميمُ جميلُ

وقال الشاعر:

أيا عمْرُو لَمْ **أصبر** ولي فيكَ حِيلةٌ ... ولكن دَعاني اليأسُ منكَ إلى **الصّبر**
تصبَّرتُ مغلوبا وإنّي لمُوجَعُ ... كما **صَبر** القُطانُ في البَلَد القَفْرِ

■ **حديث ٤٣٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٥٠ / ج ١٨ / ص ٣٦٦.

لا يَعْدَمُ **الصَّبُورُ** الظَّفَرَ وإنْ طَالَ بِهِ الزَّمانُ.

م ــ خ:

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ / ح ٦.

■ **البيان ٣٠٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٥٠ / ج ١٨ / ص ٣٦٦.

... قالت الحكماء: **الصّبرُ** ضَرْبان: جسميّ ونفسيّ، فالجسميّ: تحمُّل المَشاقّ بقدر القوّة البدنيّة، وليس ذلك بفضيلة تامّة، ولذلك قال الشاعر:

والصّبرُ بالأرواح يُعرَف فضلُه ... صبر الملوك وليس بالأجْسامِ

وهذا النّوع إمّا في الفعل كالمشي ورَفْع الحجَر، أو في رفع الإنفعال **كالصّبر** على المَرَض واحتمال الضّرب المُفْظِع. وأما النفسيّ ففيه تتعلّق الفضيلة؛ وهو ضَرْبان: **صبرٌ** عن مشتهى، ويقال له عِفّة، و**صَبْر** على تحمّل مكروه أو محبوب. وتختلف أسماؤه بحسب اختلافِ مَواقِعه، فإن كان في نزول مصيبة لم يتعدّ به آسم **الصّبر**، ويضادّه الجزَعُ والهلعُ والحُزْن، وإن كان في احتمال الغنى سمّي ضبط النفس، ويضادّه البَطر والأشَر والرّفغ وإن كان في محاربة سمّي شجاعةً ويضادّه الجُبن، وإن كان في إمساكِ النفس عن قضاء وَطَر الغضب سميّ حِلْما، ويضادّه التذمّر والاستشاطة، وإن كان في نائبة مضجرة سمّي سَعة صَدْر، ويضادّه الضَجَر وضيق العَطَن والتبرّم، وإن كان في إمساك كلامٍ في الضمير سمّيَ كِتْمان السرّ، ويضادّه الإفشاء، وإن كان عن فضول العيش سمّي قناعةً وزهداً ويضادّه الحرْص والشَرَه. فهذه كلها أنواعُ **الصّبر**، ولكن اللفظ العُرْفيّ واقع على **الصّبر** الجسمانيّ، وعلى ما يكون في نزول المصائب، وتنفرد باقي الأنواع بأسماء تخصُّها.

■ **الحديث ٤٣٣:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / الحكمة ١٨٤ / ج ١٨ / ص ٤١٥.

مَنْ لَمْ يُنْجِهِ **الصَّبْرُ**، أَهْلَكَهُ ٱلْجَزَعُ.

م ـ خ:

١ ـ غرر الحكم / ح ٨١٩٥.

٢ ـ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ / ح ٧.

٣ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / ح ٦٠.

٤ ـ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **البيان ٣١٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ١٨ / ص ٤١٥ / الحكمة ١٨٤.

وكان يقالُ: ما أحسَن **الصّبر** لولا أن النفقة عليه من العمر! أخذه شاعر فقال:

وَإنّـي لأدرى أنَّ في **الصَّـبْـر** رَاحَـةً ولكنّ إنفاقي على **الصّبر** من عُمْرِي

وقال ابن أبي العلاء يستبطىء بعض الرؤساء:

فإنْ قيل لي **صبراً** فلا **صَبْرَ** للّذي غـداً بـيـد الأيّـام تـقـتـلُـه **صَبْـرا**

وإن قـيـل لي عـذراً فـوالله مـا أرى لمن ملك الـدنيـا إذا لم يَجِـدْ عـذراً

فإن قلت: أيّ فائدة في قوله عليه السّلام: «مَنْ لم ينجه **الصّبر** أهلكه الجزع»؟ وهل هذا إلا كقول مَنْ قال: «من لم يجد ما يأكل ضرّه الجوع؟».

قلت: لو كانت الجهة واحدة، لكان الكلام عبثا، إلّا أنّ الجهة مختلفة، لأنّ معنى كلامه عليه السّلام من لم يخلّصه **الصّبر** من هموم الدّنيا وغُمومها هَلَك من الله تعالى في الآخرة بما يستبد له من **الصّبر** بالجزع؛ وذلك لأنّه إذا لم **يصبر** فلا شكّ أنّه يجزع، وكلّ جازع آثم والإثم مهلكة، فلمّا اختلفت الجهة وكانت تارة للدّنيا وتارة للآخرة لم يكن الكلام عبثاً بل كان مفيداً.

■ **الحديث ٤٣٤:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / ج ١٩ / ص ١٢ / الحكمة ١٩٠.

مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إذَا غَضِبْتُ! أحِينَ أَعْجزُ عَنِ ٱلانْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: **لَوْ صَبَرْتَ!** أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ!

م ـ خ:

غرر الحكم / ح ٩٨٤٢.

■ **الحديث ٤٣٥:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / ج ١٩ / ص ٣١ / الحكمة ٢٠٧.

وَالصَّبْرُ يُناضِلُ الْحَدَثَانِ، وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوانِ الزَّمانِ.

م ــ خ:

١ ــ غررالحكم / ح ٢٥٤.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ / ح ٨.

٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٦٩.

■ **الحديث ٤٣٦:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ١٩ / ص ١٩٢ / الحكمة ٢٩٧.

وقالَ عليه السّلام للأشعث بن قيس وقد عزّاه عن ابن له:

يا أَشْعَثُ، إنْ تَحْزَنْ على ٱبْنِكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ ذٰلِكَ مِنْكَ الرَّحِمُ، وإنْ تَصْبِرْ فَفِي اللّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفٌ.

يا أَشْعَثُ، إنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وأَنْتَ مَأْجُورٌ، وإنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وأَنْتَ مَأْزُورٌ.

م ــ خ:

١ ــ غررالحكم / ح ٣٧١١.

٢ ــ جامع الأخبار / الفصل ٧١ / ص ١٣٦ / وفيه «المقادير» بدل «القدر».

٣ ــ مشكاة الأنوار / ص ٢٨١.

٤ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢ / ح ٤٦.

٥ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٩.

٦ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٣ / ح ٥ / من الفروع. هكذا:

... عن عليّ بن محمّد، عن صالح بن أبي حمّاد رفعه قال: جاء أميرالمؤمنين عليه السّلام إلى الأشعث ابن قيس يعزّيه بأخٍ له فقال له: إن جزعت فحقّ الرّحم أتيت، وإن صبرت فحقّ الله أدّيت، إلا أنّك إن صبرت جرى عليك القضاء وأنت محمود، وإن جزعت جرى عليك القضاء وأنت مذموم...

٧ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٩٢ / عن الوسائل.

■ **الحديث ٤٣٧:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ١٩ / ص ١٩٥ / الحكمة ٢٩٨.

وقالَ عليه السّلام عندَ وقوفِهِ على قَبْرِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عليه وآله ساعةَ دُفِنَ رَسُولُ اللّهِ صلّى الله عليه وآله:

إنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إلّا عَنْكَ، وإنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إلّا عَلَيْكَ، وَإنَّ الْمُصابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإنَّهُ بَعْدَكَ لَقَلِيلٌ.

م–خ:

غررالحكم / ح ٣٤٥٦.

■ **البيان ٣١١:**

نهج البلاغة / شرح ابن ابي الحديد / ج ١٩ / ص ١٩٥ / الحكمة ٣٩٨.

قد أخذَتْ هذا المعنى الشُّعراء؛ فقال بعضهم:

أمسَتْ بجَفْنِي للدُّموع كُلُومُ ... حَزناً عليك وفي الخُدود رُسوم

والصّبرُ يُحمَد في المَواطِن كلِّها ... إلّا عليكَ فإنّه مذمومُ

وقال أبو تمّام:

وقد كان يُدْعى لابسُ الصّبرِ حازماً ... فقد صارَ يُدْعَى حازِما حين يَجزَعُ

وقال أبو الطّيب:

أجِدُ الجَفاء على سِواكَ مُروءةً ... والصّبرَ إلّا في نَواكَ جميلاً

وقال أبو تمّام أيضاً:

الصّبرُ أجملُ غيرَ أنّ تلذُّذاً ... في الحبِّ أولَى أن يكونَ جميلاً

■ **الحديث ٤٣٨:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ١٩ / ص ٣٦٤ / الحكمة ٤٠٦.

الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلاَ تَبْطَرْ، وإِذَا كَانَ عَلَيْكَ **فَاصْبِرْ.**

■ **الحديث ٤٣٩:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ٢٠ / ص ٥٠ / الحكمة ٤٢١.

وقالَ عليهِ السَّلامُ يَعزِّي قوْماً:

مَنْ **صَبَرَ صَبْرَ** الأَحْرارِ، وإِلاَّ سَلاَ سُلُوَّ الأَغْمارِ.

م–خ:

١ – غررالحكم / ح ٣٧١٢ / وفيه «إن **صبرت**» بدل «من **صَبَر**».

■ **الحديث ٤٤٠:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ٢٠ / ص ٥٠ / الحكمة ٤٢١.

وفي خَبَرٍ آخَرَ أنَّهُ عليهِ السّلامُ قالَ لِلأَشْعَثِ بْنِ قيسٍ مُعَزِّياً عَنْ ابْنٍ لَهُ:

إن **صَبَرْتَ صَبْرَ** الأَكارِمِ، وإِلاَّ سَلَوْتَ سُلُوَّ البَهائِمِ.

م–خ:

غررالحكم / ح ٣٧٢٧.

■ **البيان ٣١٢:**

نهج البلاغة / شرح ابن أبي الحديد / ج ٢٠ / ص ٥٠ / الحكمة ٤٢١.

أخذ هذا المعنى أبو تمّام بل حكاه فقال:

وقال علّي في التعازي لأشعثٍ ... وخافَ عليه بعضَ تلك المآثِم

أتصبرُ للبَلوى عَزاءً وحِسْبةً ... فتؤجَر أم تسلو سُلُوَّ البهائم!

■ **الحديث ٤٤١:**

غررالحكم / ح ٩٣: **الصّبر** مرفعة، الجزع منقصة.

■ **الحديث ٤٤٢:**

غررالحكم / حديث ٢١٤: **الصّبر** ظفر، العجل خطر.

■ **الحديث ٤٤٣:**

غررالحكم / ح ٣٤٧: **الصّبر** جنّة الفاقة.

م ــ خ:

١ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / ح ٦١ / عن كنزالكراجكي.

■ **الحديث ٤٤٤:**

غررالحكم / ح ٤١١: **الصّبر** ثمرة اليقين.

■ **الحديث ٤٤٥:**

غررالحكم / ح ٥٣٣: **الصّبر** يهوّن الفجيعة.

■ **الحديث ٤٤٦:**

غررالحكم / ح ٥٩٤: الكرام **أصبر** أنفساً.

■ **الحديث ٤٤٧:**

غررالحكم / ح ٦٥٤: **الصّبر** يمحّص الرّزيّة.

■ **الحديث ٤٤٨:**

غررالحكم / ح ٧٥٧: **الصّبر** عدّةٌ للبلاءِ.

■ **الحديث ٤٤٩:**

غررالحكم / ح ٦٧٩: **الصّبر** ثمرة الايمان.

■ **الحديث ٤٥٠:**

غررالحكم / ح ٧٦٠: **الصّبر** كفيل بالظّفر.

■ **الحديث ٤٥١:**

غررالحكم / ح ٧٦٢: **الصّبر** أدفع للبلاءِ.

■ **الحديث ٤٥٢:**

غررالحكم / ح ٧٦٣: **الصّبر** يرغم الأعداءُ.

■ **الحديث ٤٥٣:**

غررالحكم / ح ٧٦٤: **الصّبر** أدفع للضرر.

■ **الحديث ٤٥٤:**

غررالحكم / ح ٧٦٥: **الصّبر** عدّة الفقر.

■ **الحديث ٤٥٥:**

غررالحكم / ح ٧٦٧: **الصّبر** أفضل العدد.

■ **الحديث ٤٥٦:**

غررالحكم / ح ٨٢٣: **الصّبر** أقوىٰ لباسٍ.

■ **الحديث ٤٥٧:**

غررالحكم / ح ٩٤٩: **الصّبر** مطيّة لا تكبو.

م ـ خ:

١ ــ إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٢٦ / نحوه وقد أضاف في آخره: بصاحبها **والصّبر** على المصيبة مصيبة للشّامت بها.

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٦٩ / ح ٦١ / من كنز الكراجكي وقد أضاف في آخره: «والقناعة سيف لاينبو».

٣ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

■ **الحديث ٤٥٨:**
غررالحكم / ح ١١٧٢: المصيبة **بالصّبر** أعظم المصاب.

■ **الحديث ٤٥٩:**
غررالحكم / ح ١٢٤٨: **الصّبر** أعون شيءٍ على الدّهر.

■ **الحديث ٤٦٠:**
غررالحكم / ح ١٢٤٩: الحزم والفضيلة في **الصّبر.**

■ **الحديث ٤٦١:**
غررالحكم / ح ١٢٥٢: **الصّبر** خير جنود المؤمن.

■ **الحديث ٤٦٢:**
غررالحكم / ح ١٢٥٧: اوّل العبادة انتظار الفرج **بالصّبر.**

■ **الحديث ٤٦٣:**
غررالحكم / ح ١٣٣٤: **الصّبر** على المضض يؤدي إلى إصابة الفرصة.

■ **الحديث ٤٦٤:**
غررالحكم / ح ١٣٥٠: الايمان **صبر** في البلاءِ وشكر في الرّخاءِ.

■ **الحديث ٤٦٥:**
غررالحكم / ح ١٤٤٢: **الصّبر** ينزل على قدر المصيبة.

■ **الحديث ٤٦٦:**
غررالحكم / ح ١٤٥٩: **الصّبر** على المصائب من أفضل المواهب.

■ **الحديث ٤٦٧:**
غررالحكم / حديث ١٤٧٠: **الصّبر** على المصيبة يفلّ حدّ الشامت.

■ **الحديث ٤٦٨:**

غررالحكم / ح ١٥٨٠: **الصّبر** اوّل لوازم الاتقان.

■ **الحديث ٤٦٩:**

غررالحكم / ح ١٥٩٧: **الصّبر** على المصيبة يجزل المثوبة.

■ **الحديث ٤٧٠:**

غررالحكم / ح ١٦٠٨: المصيبة **بالصّبر** أعظم المصيبتين.

■ **الحديث ٤٧١:**

غررالحكم / ح ١٦٤١: **الصّبر** أحد الظّفرين.

■ **الحديث ٤٧٢:**

غررالحكم / ح ١٧٢٢: **الصّبر** على النّوائب ينيل شرف المراتب.

■ **الحديث ٤٧٣:**

غررالحكم / ح ١٧٣١: **الصّبر** على طاعة الله أهون من **الصّبر** على عقوبته.

■ **الحديث ٤٧٤:**

غررالحكم / ح ١٧٤٣: المؤمن شاكر في السّرّاءِ، **صابر** في البلاءِ، خائف فى الرّخاءِ.

■ **الحديث ٤٧٥:**

غررالحكم / ح ١٧٧٧: الكمال فى ثلاث: **الصّبر** على النّوائب والتورّع في المطالب وإسعاف الطّالب.

■ **الحديث ٤٧٦:**

غررالحكم / ح ١٧٨٩: الشّهوات اعلال قاتلات وأفضل دوائها اقتناءُ **الصّبر** عنها.

■ **الحديث ٤٧٧:**

غررالحكم / ح ١٨٥٥: الايمان والاخلاص واليقين والورعُ **الصّبر** والرّضا بما يأتي به القدر.

■ **الحديث ٤٧٨:**

غررالحكم / ح ١٨٦٩: **الصّبر** أفضل سجيّة، والعلم أشرف حلية وعطيّة.

■ **الحديث ٤٧٩:**

غررالحكم / ح ١٨٧٤: **الصّبر** أن يحتمل الرّجل ما ينوبه ويكظم ما يغضبه.

■ **الحديث ٤٨٠:**

غررالحكم / ح ١٨٨٨: الشّهوات آفات قاتلات، وخير دوائها اقتناءُ **الصّبر** عنها.

■ **الحديث ٤٨١:**

غررالحكم / ح ١٩١٣: الدّنيا دول فاجمل في طلبها و **اصطبر** حتّى تأتيك دولتُك.

■ **الحديث ٤٨٢:**

غررالحكم / ح ١٩١٧: الدّهر يومان: يوم لك ويوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر واذا كان عليك **فاصطبر.**

■ **الحديث ٤٨٣:**

غررالحكم / ح ١٨٩٣: **الصّبر** أحسن خلل الايمان وأشرف خلايق الانسان.

■ **الحديث ٤٨٤:**

غررالحكم / ح ١٩٢٧: **الصّبر** عن الشّهوة عفّة، وعن الغضب نجدة، وعن المعصية ورع.

■ **الحديث ٤٨٥:**

غررالحكم / ح ١٩٣٣: المؤمن دائم الذّكر، كثير الفكر، على النّعماءِ شاكر، وفي البلاءِ **صابر.**

■ **الحديث ٤٨٦:**

غررالحكم / ح ١٩٩٨: المتّقي ميتة شهوته، مكظوم غيظه، في الرّخاءِ شكور، وفي المكاره **صبور.**

■ **الحديث ٤٨٧:**

غررالحكم / حديث ٢٠٠٠: **الصّبر صبران، صبر** في البلاءِ حسن جميل، وأحسن منه **الصّبر** عن المحارم.

م–خ:
١ــ مستدرك الوسائل/ج ٢/ص ٢٩٩ / ح ١٣.

■ **الحديث ٤٨٨:**
غررالحكم / ح ٢٠٢٢: **الصّبر** على الفقر مع العزّ أجل من الغنى مع الذّلّ.

■ **الحديث ٤٨٩:**
غررالحكم / ح ٢٠٤١: العقل منفعة والعلم مرفعة و **الصّبر** مدفعة.

م–خ:
غررالحكم / ١٦٩ / وفيه «العقل... مرفعة» محذوف.

■ **الحديث ٤٩٠:**
غررالحكم / ح ٢٠٤٣: الجزع عند المصيبة يزيدها، وَ **الصّبر** عليها يبيدها.

■ **الحديث ٤٩١:**
غررالحكم / ح ٢٠٧٥: المؤمن اذا نظر اعتبر، واذا سكت تفكّر، واذا تكلّم ذكر، واذا أُعطي شكر، واذا ابتلي **صبر**.

■ **الحديث ٤٩٢:**
غررالحكم / ح ٢٠٩٦: **الصّبر** على مضض الغصص يوجب الظّفر بالفرص.

■ **الحديث ٤٩٣:**
غررالحكم / ح ٢١٠٧: الحكماءُ أشرف النّاس أنفساً، وأكثرهم **صبراً**، وأسرعهم عفواً، وأوسعهم أخلاقاً.

■ **الحديث ٤٩٤:**
غررالحكم / ح ٢١١٤: الحازم من شكر النّعمة مقبلةً، وصبر عنها وسلاها مولّيةً مدبرةً.

■ **الحديث ٤٩٥:**
غررالحكم / ح ٢٢٤٦: **اصبر** تنل.

■ **الحديث ٤٩٦:**

غررالحكم / ح ٢٢٨٦: أحسن العشرة، و**اصبر** على العسرة، و انصف مع القدرة.

■ **الحديث ٤٩٧:**

غررالحكم / ح ٢٣٢١: اشتغل **بالصّبر** على الرزيّة عن الجزع لها.

■ **الحديث ٤٩٨:**

غررالحكم / ح ٢٣٥١: **اصبر** على عمل لابدّ لك من ثوابه، وعن عمل لا **صبر** لك على عقابه.

■ **الحديث ٤٩٩:**

غررالحكم / ح ٢٣٧٧: إلزم **الصّبر** فانّ **الصّبر** حلو العاقبة ميمون المغبة.

■ **الحديث ٥٠٠:**

غررالحكم / ح٢٤٧٢: **اصبر** على مرارة الحقّ، و إياك أن تنخدع لحلاوة الباطل.

■ **الحديث ٥٠١:**

غررالحكم / ح ٢٤٧٤: الزم السّكوت و **اصبر** على القناعة بأيسر القوت تعزّ في دنياك و تعزّ في آخراك.

■ **الحديث ٥٠٢:**

غررالحكم / ح٢٥٢٠: استتمّوا نعم الله عليكم **بالصّبر** على طاعته و المحافظة على ما استحفظكم من كتابه.

■ **الحديث ٥٠٣:**

غررالحكم / ح ٢٥٤٢: الزموا **الصّبر** فانّه دعامة الايمان وملاك الامور.

■ **الحديث ٥٠٤:**

غررالحكم / ح ٢٨٩٧: أفضل **الصّبر التّصبر.**

■ **الحديث ٥٠٥:**

غررالحكم / ح ٢٩٠٨: أقوى عدد الشّدائد **الصّبر.**

■ **الحديث ٥٠٦:**

غررالحكم / ح ٢٩٧٥: أفضل **الصّبر** عند مرّ الفجيعة.

■ **الحديث ٥٠٧:**

غررالحكم / ح ٣٠٣٠: أفضل **الصّبر**، **الصّبر** عن المحبوب.

■ **الحديث ٥٠٨:**

غررالحكم / ح ٣٠٨٤: أصل **الصّبر** حسن اليقين بالله.

■ **الحديث ٥٠٩:**

غررالحكم / ح ٣١١٠: أفضل عدّة **الصّبر** على الشدّة.

■ **الحديث ٥١٠:**

غررالحكم / ح ٣٢٧٥: أحزم النّاس من كان **الصّبر** والنّظر في العواقب شعاره ودثاره.

■ **الحديث ٥١١:**

غررالحكم / ح ٣٢٨٢: احسن النّاس حالا في النّعم من استدام حاضرها بالشُّكر وارتجع فائتها **بالصّبر**.

■ **الحديث ٥١٢:**

غررالحكم / ح ٣٣٢٦: أفضل النّاس أعملهم بالرّفق، وأكيسهم **اصبرهم** على الحقّ.

■ **الحديث ٥١٣:**

غررالحكم / ح ٣٣٤٧: اولى النّاس بالاصطناع من اذا مطل صبر واذا منع عذر واذا أُعطى شكر.

■ **الحديث ٥١٤:**

غررالحكم / ح ٣٣٤٨: أبلغ ما تستمدّ به النّعمة الشكر، وأعظم ما تمحّص به المحنة **الصّبر**.

■ **الحديث ٥١٥:**

غررالحكم / ح ٣٣٨٤: انّ أحمد الامور عاقبة **الصّبر**.

■ **الحديث ٥١٦:**

غررالحكم / ح ٣٥٧١: انّ اولياء الله لاكثر النّاس له ذكراً، وأدومهم له شكراً، وأعظمهم على بلائه **صبراً**.

■ **الحديث ٥١٧:**

غررالحكم / ح ٣٥٩٦: انّ للمحن غايات، وللغايات نهاياتٍ، **فاصبروا** لها حتّى تبلغ نهاياتها، فالتّحرّك لها قبل انقضائها زيادةٌ لها.

■ **الحديث ٥١٨:**

غررالحكم / ح ٣٦٥٣: انّ المجاهد نفسه والمغالب غضبه والمحافظ على طاعة ربّه يرفع الله سبحانه له ثواب الصّائم القائم، وينيله درجة المرابط **الصّابر**.

■ **الحديث ٥١٩:**

غررالحكم / ح ٣٧٠٨: إن ابتلاكم الله بمصيبة **فاصبروا**.

■ **الحديث ٥٢٠:**

غررالحكم / ح ٣٧٠٩: إن **تصبروا** ففى الله من كلّ مصيبة خلف.

■ **الحديث ٥٢١:**

غررالحكم / ح ٣٧١٣: إن **صبرت** أدركت **بصبرك** منازل الأبرار وإن جزعت أوردك جزعك عذاب النّار.

■ **الحديث ٥٢٢:**

غررالحكم / ح ٣٧٩٤: انّك لن تدرك ما تحبُّ من ربّك الاّ **بالصّبر** عمّا تشتهي.

■ **الحديث ٥٢٣:**

غررالحكم / ح ٣٨١٩: انّك لن تحمل الى الآخرة عملاً أنفع لك من **الصّبر** والرّضا، والخوف والرّجاء.

■ **الحديث ٥٢٤:**

غررالحكم / ح ٣٨٤٥: إنكم إن **صبرتم** على البلاء، شكرتم فى الرّخاء، ورضيتم بالقضاء، كان

لكم من الله سبحانه الرّضا.

■ **الحديث ٥٢٥:**

غررالحكم / ح ٣٨٩٢: انّما الحليم من اذا اوذى **صبر** و اذا ظلم غفر.

■ **الحديث ٥٢٦:**

غررالحكم / ح ٣٩٧٦: إذا ابتليت **فاصبر.**

■ **الحديث ٥٢٧:**

غررالحكم / ح ٤٠١٤ :اذا **صبرت** للمحنة فللت حدّها.

■ **الحديث ٥٢٨:**

غررالحكم / ح ٦١٦١: إذا فاجأك البلاءُ فتحصّن **بالصّبر** و الاستظهار.

■ **الحديث ٥٢٩:**

غررالحكم / ح ٤٢٠٥: **بالصّبر** تخفّ المحنة.

■ **الحديث ٥٣٠:**

غررالحكم / ح ٤٢٢٧: **بالصّبر** تدرك الرّغائب.

■ **الحديث ٥٣١:**

غررالحكم / ح ٤٢٧٦: **بالصّبر** تدرك معالى الامور.

■ **الحديث ٥٣٢:**

غررالحكم / ح ٤٤٤٧: بشّر نفسك إذا **صبرت** بالنُّجح و الظّفر.

■ **الحديث ٥٣٣:**

غررالحكم / ح ٤٥٠٩: تجلبب **الصّبر** و اليقين فانّهما نعم العدّة فى الرّخاء و الشدّة.

■ **الحديث ٥٣٤:**

غررالحكم / ح ٤٦٧٠ :ثلاث من كنّ فيه فقد رزق خير الدّنيا والآخرة؛ هنّ الرّضاء بالقضاء،

و **الصّبر** على البلاء، و الشُّكر فى الرّخاء.

■ **الحديث ٥٣٥:**

غررالحكم / ح ٤٦٩١: ثواب **الصّبر** يذهب مضض المصيبة.

■ **الحديث ٥٣٦:**

غررالحكم / ح ٤٦٩٣: ثواب المصيبة على قدر **الصّبر** عليها.

■ **الحديث ٥٣٧:**

غررالحكم / ح ٤٦٩٤: ثواب **الصّبر** أعلى الثّواب.

■ **الحديث ٥٣٨:**

غررالحكم / ح ٤٧٢٤: جد تسد، و **اصبر** تظفر.

م ــ خ:

غررالحكم / ح ٢٢٣٢ / وفيه «جد تسد» محذوف.

■ **الحديث ٥٣٩:**

غررالحكم / ح ٤٧٣١: جرّب نفسك في طاعة الله **بالصّبر** على أداء الفرائض و الدؤب في إقامة النّوافل و الوظائف.

■ **الحديث ٥٤٠:**

غررالحكم / ح ٤٨٥٩: حسن **الصّبر** طليعة النّصر.

■ **الحديث ٥٤١:**

غررالحكم / ح ٤٨٦١: حسن **الصّبر** عون على كلّ امر.

م ــ خ:

١ ــ غررالحكم / ح ٧٦٦ / وفيه «حسن» محذوفٌ.

■ **الحديث ٥٤٢:**

غررالحكم / ح ٤٨٨٢: حلاوة الظّفر تمحو مرارة **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٤٣:**

غررالحكم / ح ٤٩١٨: حقّ الله سبحانه عليكم في اليسر البرّ و الشُّكر، و في العسر الرّضاء و **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٤٤:**

غررالحكم / ح ٤٨٦٠: حسن **الصّبر** ملاك كلّ أمر.

م ـ خ:

١ ـ غررالحكم / ح ٤٩١٩ / مثله.

٢ ـ غررالحكم / ح ٥٧ / وفيه «**الصبر** ملاك».

■ **الحديث ٥٤٥:**

غررالحكم / ح ٥٠٢٠: خير النّاس من اذا اعطي شكر، واذا ابتلي **صبر**، واذا ظلم غفر.

■ **الحديث ٥٤٦:**

غررالحكم / ح ٥١٤٥: دوام **الصّبر** عنوان الظّفر والنّصر.

م ـ خ:

١ ـ غررالحكم / ح ٧٦١ / وفيه «دوام» و «الظفر» محذوفٌ.

■ **الحديث ٥٤٧:**

أ ـ غررالحكم / ح ٥٠٢٨: خير النّاس من كان في عسره مؤثراً **صبوراً**.

ب ـ غررالحكم / ح ٥٢٣٩: رأس الايمان **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٤٨:**

غررالحكم / ح ٥٤٧١: زين الدين **الصّبر** والرّضا.

■ **الحديث ٥٤٩:**

غررالحكم / ح ٥٥٦٠: سلاح الموقن، **الصّبر** على البلاء، والشّكر في الرخاء.

■ **الحديث ٥٥٠:**

غررالحكم / ح ٥٦٠٨: ستّة تختبر بها عقول النّاس؛ الحلم عند الغضب، و**الصّبر** عند الرّهب، والقصد عند الرّغب وتقوى الله في كلّ حال وحسن المداراة وقلّة المماراة.

■ **الحديث ٥٥١:**

غررالحكم / ح ٥٦٣٣: سنام الدّين **الصّبر** واليقين ومجاهدة الهوى.

■ **الحديث ٥٥٢:**

غررالحكم / ح ٥٨٢٨: **صبرك** على المصيبة يخفّف الرّزيّة ويجزل المثوبة.

■ **الحديث ٥٥٣:**

غررالحكم / ح ٥٨٨٦: **صبرك** على تجرّع الغصص يظفرك بالفرص.

■ **الحديث ٥٥٤:**

غررالحكم / ح ٥٨٩١: **صابروا** أنفسكم على فعل الطّاعات، وصونوها عن دنس السّيئات، تجدوا حلاوة الإيمان.

■ **الحديث ٥٥٥:**

غررالحكم / ح ٥٩١٣: ضادّوا الجزع **بالصّبر.**

■ **الحديث ٥٥٦:**

غررالحكم / ح ٦٠٠٤. طول **الاصطبار** من شيم الأبرار.

■ **الحديث ٥٥٧:**

غررالحكم / ح ٦٠٩٣. عليك **بالصّبر** في الضّيق و البلاء.

■ **الحديث ٥٥٨:**

غررالحكم / ح ٦١١٩. عليك **بالصّبر** والاحتمال، فمن لزمهماهانت عليه المحن.

■ **الحديث ٥٥٩:**

غررالحكم / ح ٦١٣٤. عليك **بالصّبر** فانّه حصن حصين وعبادة الموقنين.

■ **الحديث ٥٦٠:**

غررالحكم / ح ٦١٣٨. عليك **بالصّبر**، فبه يأخذ العاقل و اليه يرجع الجاهل.

■ **الحديث ٥٦١:**

غررالحكم / ح ٦١٤٤. عليك بلزوم **الصّبر**؛ فبه يأخذ الحازم، و اليه يؤل الجازع.

■ **الحديث ٥٦٢:**
غرر الحكم / ح ٦١٦٠. عليكم بدوام الشّكر ولزوم الصّبر فانّهما يزيدان النّعمة، ويزيلان المحنة.

■ **الحديث ٥٦٣:**
غررالحكم / ح ٦٢٠٣. عند الصّدمة الاولى يكون صبر النبّلاء.

■ **الحديث ٥٦٤:**
غررالحكم / ح ٦٢١٦. عند نزول المصائب وتعاقب النّوائب تظهر فضيلة **الصّبر.**

■ **الحديث ٥٦٥:**
غررالحكم / ح ٦٤٦٥: فى **الصّبر** ظفر.

■ **الحديث ٥٦٦:**
غررالحكم / ح ٦٤٧٥. في البلاء تحاز فضيلة **الصّبر.**

■ **الحديث ٥٦٧:**
غررالحكم / ح ٦٦٤٥. قديعز **الصّبر.**

■ **الحديث ٥٦٨:**
غررالحكم / ح ٦٧٦٠. قلّ من صبرالاّ ملك.

■ **الحديث ٥٦٩:**
غررالحكم / ح ٦٧٦١. قلّ من صبر الاقدر.

■ **الحديث ٥٧٠:**
غررالحكم / ح ٦٧٦٢. قلّ من صبر الاّ ظفر.

■ **الحديث ٥٧١:**
غررالحكم / ح ٦٩٤٥. كم يفتح بالصّبر من غلق.

■ **الحديث ٥٧٢:**

غررالحكم / ح ٦٩٦٣. كم من مؤمن فاز به **الصّبر** وحسن الظّنّ.

■ **الحديث ٥٧٣:**

غررالحكم / ح ٦٩٩١. كيف **يصبر** على مباينة الاضداد من لم تعنه الحكمة؟!

■ **الحديث ٥٧٤:**

غررالحكم / ح ٦٩٩٢. كيف **يصبر** عن الشّهوة من لم تعنه العصمة؟!

■ **الحديث ٥٧٥:**

غررالحكم / ح ٧١٤٠: كن حلو **الصّبر** عند مرّ الأمر.

■ **الحديث ٥٧٦:**

غررالحكم / ح ٧١٤٧. كن في الشّدائد **صبوراً**، وفي الزّلازل وقوراً.

■ **الحديث ٥٧٧:**

غررالحكم / ح ٧١٤٨. كن فى السّرّاء عبداً شكوراً، وفى الضّرّاء عبداً **صبوراً**.

■ **الحديث ٥٧٨:**

غررالحكم / ح ٧١٦٨. كن حليماً في الغضب، **صبوراً** في الرّهب، مجملاً فى الطّلب.

■ **الحديث ٥٧٩:**

غررالحكم / ح ٧٢٤٨. كافل النّصر **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٨٠:**

غررالحكم / ح ٧٢٨٩. لكلّ مصابٍ **اصطبار**.

■ **الحديث ٥٨١:**

غررالحكم / ح ٧٤١٥. لن يحصل الاجر حتّى يتجرّع **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٨٢:**

غررالحكم / ح ٧٤١٦. لن يعدم النّصر من استنجد **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٨٣:**

غررالحكم / ح ٧٤٥٨. ليس لهذا الجلد الرّقيق **صبر** على النّار.

■ **الحديث ٥٨٤:**

غررالحكم / ح ٧٤٧٤. ليس مع **الصّبر** مصيبة.

■ **الحديث ٥٨٥:**

غررالحكم / ح ٧٥٠٨. ليس شيءٌ احمد عاقبةً ولا ألذّ مغبة ولا ادفع لسوء ادب ولا اعون على درك مطلبٍ من **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٨٦:**

غررالحكم / ح ٧٥٣٨. لم يعدم النّصر من انتصر **بالصّبر**.

■ **الحديث ٥٨٧:**

غررالحكم / ح ٧٧١٤. من **يصبر** يظفر.

■ **الحديث ٥٨٨:**

غررالحكم / ح ٧٧٢٢. من **صبر** نال المنى.

■ **الحديث ٥٨٩:**

غررالحكم / ح ٧٧٥٥. من استنجد **الصّبر** أنجده.

■ **الحديث ٥٩٠:**

غررالحكم / ح ٧٨٤٨. من **صبر** هانت مصيبته.

■ **الحديث ٥٩١:**

غررالحكم / ح ٧٩٣٥. من **صبر** خفّت محنته.

■ **الحديث ٥٩٢:**

غررالحكم / ح ٨٠٨٦. من ملكه الجزع حرم فضيلة **الصّبر**.

■ **الحديث ٥٩٣:**

غررالحكم / ح ٨١٩٠. من **صبر** على النكبة كأن لم ينكب.

■ **الحديث ٥٩٤:**

غررالحكم / ح ٨٢٢٤. من **صبر** على شهوته تناهى في المروّة.

■ **الحديث ٥٩٥:**

غررالحكم / ح ٨٣٠٧. من انتظر العاقبة **صبر**.

■ **الحديث ٥٩٦:**

غررالحكم / ح ٨٤٥٣. من أُنعم عليه فشكر كمن ابتلي **فصبر**.

■ **الحديث ٥٩٧:**

غررالحكم / ح ٨٥٣٥. من سما الى الرّياسة **صبر** على مضض السّياسة.

■ **الحديث ٥٩٨:**

غررالحكم / ح ٨٥٦٨. من **صبر** على مرّ الأذى أبان عن صدق التقوى.

■ **الحديث ٥٩٩:**

غررالحكم / ح ٨٦١١. من **صبر** على طاعة الله عوضه الله سبحانه خيراً ممّا **صبر** عليه.

■ **الحديث ٦٠٠:**

غررالحكم / ح ٨٦٨٢. من ادّرع جنّة **الصّبر** هانت عليه النوائب.

■ **الحديث ٦٠١:**

غررالحكم / ح ٨٧١٠. من **صبر** على طول الأذى أبان عن صدق التقى.

■ **الحديث ٦٠٢:**

غررالحكم / ح ٨٨٢٤. من حسن رضاه بالقضاء حصن **صبره** على البلاء.

■ **الحديث ٦٠٣:**

غررالحكم / ح ٨٨٤٨. من صبر على بلاء الله سبحانه فحقّ الله أدّى، وعقابه اتّقى،

وثوابه رجا.

■ **الحديث ٦٠٤:**

غررالحكم / ح ٨٩٢٤. من **صبر** فنفسه وقّر، وبالثّواب ظفر، و لله سبحانه أطاع.

■ **الحديث ٦٠٥:**

غررالحكم / ح ٨٩٧١. من لم **يصبر** على مضض التّعليم بقي في ذلّ الجهل.

■ **الحديث ٦٠٦:**

غررالحكم / ح ٨٩٨٧. من لم **يصبر** على كدّه **صبر** على الافلاس.

■ **الحديث ٦٠٧:**

غررالحكم / ح ٩١٤٤. من توالت عليه نكبات الزّمان أكسبته فضيلة **الصّبر.**

■ **الحديث ٦٠٨:**

غررالحكم / ح ٩١٨٣. من تجلبب **الصّبر** والقناعة عزّ و نبل.

■ **الحديث ٦٠٩:**

غررالحكم / ح ٩١٩٠. من **صبر** على طاعة الله وعن معاصيه فهو المجاهد **الصّبور.**

■ **الحديث ٦١٠:**

غررالحكم / ح ٩٢١٠. من لم **يصبر** على مضض الحمية طال سقمه.

■ **الحديث ٦١١:**

غررالحكم / ح ٩٢١٧. من طال **صبره** حرج صدره.

■ **الحديث ٦١٢:**

غررالحكم / ح ٩٢٣٢. من استوطأ مركب **الصّبر** ظفر.

■ **الحديث ٦١٣:**

غررالحكم / ح ٩٣١٣. من كنوز الايمان **الصّبر** على المصائب.

■ **الحديث ٦١٤:**
غررالحكم / ح ٩٣١٤. من أفضل الحزم **الصّبر** على النّوائب.

■ **الحديث ٦١٥:**
غررالحكم / ح ٩٤٤٣. من السّؤدد **الصّبر** لاستماع شكوى الملهوف.

■ **الحديث ٦١٦:**
غررالحكم / ح ٩٤٤٦. من علامات حسن السّجيّة **الصّبر** على البليّة.

■ **الحديث ٦١٧:**
غررالحكم / ح ٩٤٥٧. ما اصيب من **صبر**.

■ **الحديث ٦١٨:**
غررالحكم / ح ٩٤٥٩. ما خاب من لزم **الصّبر**.

■ **الحديث ٦١٩:**
غررالحكم / ح ٩٥٤٧. ما حصل الأجر بمثل **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٢٠:**
غررالحكم / ح ٩٥٩٧. ما **صبرت** عنه خير ممّا التذذت به.

■ **الحديث ٦٢١:**
غررالحكم / ح ٩٦٤٨. ما أحسن بالإنسان أن **يصبر** عمّا يشتهى.

■ **الحديث ٦٢٢:**
غررالحكم / ح ٩٦٧١. ما دفع الله سبحانه عن المؤمن شيئاً من بلاء الدُّنيا وعذاب الآخرة الّا برضاه بقضائه وحسن **صبره** على بلائه.

■ **الحديث ٦٢٣:**
غررالحكم / ح ٩٦٨٢. ما **صبّرك** أيّها المبتلى على دائك، وجلّدك على مصائبك، وعزّاك عن البكاء على نفسك.

■ **الحديث ٦٢٤:**

غررالحكم / ح ٩٧٤٢. مع **الصّبر** يقوى الحزم.

■ **الحديث ٦٢٥:**

غررالحكم / ح ٩٧٥٣: مرارة **الصّبر** تثمر الظّفر.

■ **الحديث ٦٢٦:**

غررالحكم / ح ٩٧٩٧: مرارة **الصّبر** تذهبها حلاوة الظّفر.

■ **الحديث ٦٢٧:**

غررالحكم / ح ٩٨٠٩: مفتاح الظّفر لزوم **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٢٨:**

غررالحكم / ح ٩٩١٧. نعم الظّهير **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٢٩:**

غررالحكم / ح ٩٩٣٩. نعم المعونة **الصّبر** على البلاء.

■ **الحديث ٦٣٠:**

غررالحكم / ح ١٠٠١٣. هدى من ادرع لباس **الصّبر** واليقين.

■ **الحديث ٦٣١:**

غررالحكم / ح ١٠٢٣٥. لا يغلب الحرص **صبركم**.

■ **الحديث ٦٣٢:**

غررالحكم / ح ١٠٣٤٤. لا يدعونّك ضيق لزمك في عهد الله الى النّكث؛ فانّ **صبرك** على ضيق ترجو انفراجه وفضل عاقبته خير لك من عذر تخاف تبعته وتحيط بك من الله لأجله العقوبة.

■ **الحديث ٦٣٣:**

غررالحكم / ح ١٠٤٧٦. لا ايمان **كالصّبر**.

■ **الحديث ٦٣٤:**
غررالحكم / ح ١٠٥١٩. لا عثار مع **صبر**.

■ **الحديث ٦٣٥:**
غررالحكم / ح ١٠٥٧٩. لا يجتمع **الصّبر** والجزع.

■ **الحديث ٦٣٦:**
غررالحكم / ح ١٠٦٠٧. لا تدفع المكاره الّا **بالصّبر**.

■ **الحديث ٦٣٧:**
غررالحكم / ح ١٠٦١٠. لا **يصبر** على الحقّ الّا الحازم الأريب.

■ **الحديث ٦٣٨:**
غررالحكم / ح ١٠٦٥٢. لا عون أفضل من **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٣٩:**
غررالحكم / ح ١٠٧٤٨. لا **يصّبر** للحقّ الّا من يعرف فضله.

■ **الحديث ٦٤٠:**
غررالحكم / ح ١٠٧٥٢. لا ينعم بنعيم الآخرة الّا من **صبر** على بلاء الدُّنيا.

■ **الحديث ٦٤١:**
غررالحكم / ح ١٠٨٦١. لا يعدم **الصّبور** الظّفر وإن طال به الزّمان.

■ **الحديث ٦٤٢:**
غررالحكم / ح ١٠٨٦٧. لا **يصبر** على مرّ الحقّ الّا من أيقن بحلاوة عاقبته.

■ **الحديث ٦٤٣:**
غررالحكم / ح ١٠٧٧٩. لا ظفر لمن لا **صبر** له.

■ **الحديث ٦٤٤:**
غررالحكم / ح ١٠٨٧٢. لا يتحقّق **الصّبر** الّا بمقاساة ضدّ المألوف.

■ **الحديث ٦٤٥:**

غررالحكم / ح ١١٠٤٨: يؤول أمر **الصّبور** الى درك غايته وبلوغ أمله.

■ **الحديث ٦٤٧:**

جامع الأخبار / باب ٧١ / ص ١٣٦.

قال علي (ع): أيّها النّاس عليكم **بالصّبر** فإنّه لادين لمن لا صبر له.

م ـ خ:

١ ـ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢.

٢ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٩.

٣ ـ مجموعة الأخبار / ص ١٥٤.

■ **الحديث ٦٤٨:**

جامع الأخبار / باب ٧١ / ص ١٣٦.

سئل محمّد بن عليّ (ع) عن **الصّبر** الجميل.

فقال: شيء لا شكوى فيه، ثمّ قال: وما في الشّكوىٰ من الفرج وإنّما هو يحزن صديقك ويفرح عدوّك.

■ **الحديث ٦٤٩:**

جامع الأخبار / باب ٧١ / ص ١٣٦.

قال اميرالمؤمنين (ع): إنّ **الصّبر** وحسن الخلق وَالبرّ والحلم من أخلاق الأنبياء.

م ـ خ:

١ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٢.

٢ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٠.

■ **الحديث ٦٥٠:**

جامع الأخبار / باب ٧١ / ص ١٣٦.

قال اميرالمؤمنين (ع): إنّه سيكون زمان لايستقيم لهم الملك إلّا بالقتل والجور، ولا يستقيم لهم الغنى إلّا بالنخل، ولا تستقيم لهم الصّحبة إلّا باتّباع أهوائهم والاستخراج من الدّين فمن أدرك ذلك الزّمان **فصبر** على الفقر وهو يقدر على الغنى، **وصبر** على الذّلّ وهو يقدر على العزّ، **وصبر** على بغضة النّاس وهو يقدر على المحبّة، أعطاه الله تعالى ثواب خمسين صدّيقاً.

■ **الحديث ٦٥١:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال (ع): **الصبر** على المصيبة مصيبة للشامت به ولا شك انّ **الصّابر** يحرز أجرها ويكبت عدوّه **بصبره** ويسلم من ضرر الجزع بشق ثوب او ألَمٍ في بدنه.

■ **الحديث ٦٥٢:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال عليه السّلام: الجازع يدخل عليه بجزعه ثلاث آفات: يحبط أجره ويشمت عدوّه ويدخل الضّرر على نفسه بما يلحقه من الألم و**صبر الصّابر** مصيبة للشّامت.

م ــ خ:

١ ــ مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٣٥. هكذا:

الصّبر عند المصيبة مصيبة على الشّامت.

■ **الحديث ٦٥٣:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال (ع): أحسن مقامات الإنسان أن ينظر في المصائب والبلايا وضيق المعاش والفاقة والفقر إلى من هو أكبر منه بليّة فيصير حاله عنده نعمة وينظر في عمل الخير إلى من هو فوقه فيستقل عمله ويزري على نفسه ويحثّها على اللّحاق بمن هو فوقه في صالح العمل. هكذا يكون من يريد صلاح نفسه وعظيم **صبره** وقلّة همّه وغمّه.

■ **الحديث ٦٥٤:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال أمير المؤمنين (ع): إنّا وجدنا **الصّبر** على طاعة الله أيسر من **الصّبر** على عذابه.

م ــ خ:

١ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / ح ٧.

٢ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٦٥٥:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال أمير المؤمنين (ع): **إصبروا** على عمل لاغنىٰ لكم عن ثوابه، و**اصبروا** على عمل لا طاقة لكم على عقابه.

م ـ خ:

١ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / ح ٨.
٢ ـ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٦٥٦:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٣.

قال المؤلف: حقيقة **الصّبر**، تجرّع الغصص عند المصائب واحتمال البلايا والرّزايا.

■ **الحديث ٦٥٧:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤:

قال أمير المؤمنين(ع): غاية **الصّبر** أن لا يفرّق بين النّعمة والمحنة ويرجّح المحنة على النعمة للعلم بحسن عاقبتها، و**التصّبر**: السّكون عند البلآء مع تحمّل أثقال المحنة عند عظمها.

■ **الحديث ٦٥٨:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤.

قيل: أوحى الله إلىٰ داود(ع) تخلّق بأخلاقي فانّ من أخلاقي أنّي انا **الصّبور والصّابر**، إنْ مات مع **الصّبر** مات شهيداً، وإن عاش عاش عزيزاً.

م ـ خ:

١ ـ إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١ / من تخلّق... الصبور.
٢ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧.
٣ ـ كلمة الله / ح ٢٧٣ / ص ٢٢٥.

■ **الحديث ٦٦٠:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤.

إعلموا أنّ **الصّبر** على المطلوب عنوان الظّفر، و**الصّبر** على المحن عنوان الفرج.

■ **الحديث ٦٦١:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤.

روى: أنّهُ (أيّوب) لَمّا اشتدّ به البلآء قالت لَه امرأته يوماً: إنّ دعآء الأنبيآء مستجاب فلو سألت الله كشف مٰا بك. فقال لها: يا هذه قد متّعنا الله بالنّعم سبعين سنة فدعينا **نصبر** على بلآئه مثل

ذلك.

■ **الحديث ٦٦٢:**

ـ إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤.

روى: أنّه (أيّوب) لـمّا جاءت امرأته إليه وقد باعت احـد ظفائرها بقوته، شقّ عليه ذلك فنصب نفسه بين يدي الله تعالىٰ ثمّ قال: يا ربّ إنّك ابتليتني بفقد الأهل والأولاد **فصبرت**، وبالمرض الفلاني **فصبرت**، ثمّ عدّد أمراضه فإذا النّداء من قبل الله أن. يا أيّوب لمن المنّة عليك في **صبرك**، فقال: أللّهمّ لك أللّهمّ لك. وصاريحثو التّراب على رأسه ويبكي ويقول: اللّهمّ لك. فجاء النداء: «أركض برجلك هذا مغتسل باردوشراب» فركض برجله فنبعت عين عظيمة،فاغسل منها فخرج وجسمه كاللّؤلؤة البيضاء، وجاء جراد كلّه ذهب فصاده هو وأهله وأحيا الله تعالى من فات من ولده وأهله، ورزقه من النّساء اللاّتى تزوّجهن أولاداً كثيراً.

■ **الحديث ٦٦٣:**

إرشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٤.

قال رسول الله(ص):

* من **صبر** على المصيبة حتّى يردّها بحسن العزاء كتب الله له بكلّ **صبر** ثلثمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة كما بين تخوم الأرض إلىٰ علوّ العرش.

* من **صبر** على الطّاعة كتب الله له ستّمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة كما بين تخوم الأرض إلى علوّ العرش.

* من **صبر** عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدرّجة كما بين تخوم الأرض إلى علوّ العرش.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٤ / ح ١٧. عن أحمد، عن يحيى بن سليم، عن عمرو بن شمر رفعه على عليّ قال: قال رسول الله(ص): ...

■ **الحديث ٦٦٤:**

مشكاة الأنوار/ص٨ ــ ٩.

عن أبي ذرّ رحمه الله قال: خرجت ليلة من اللّيالي فإذاً رسول الله يمشي وحده وليس معه إنسان، فظننت أنّه يكره أن يمشي معه أحد. قال: فجعلت أمشي في ظلّ القمر، فالتفت فرآني، قال: من هذا؟ قلت: أبوذر جعلني الله فداك، فقال: يا أبا ذر تعال، قال فمشيت معه ساعة، فقال: إنّ المكثرين هم الأقلّون يوم القيامة إلاّ من أعطاه الله خيراً فنفح منه بيمينه وشماله وبين يديه ووراءه وعمل فيه خيراً،

قال: فمشيت معه ساعة، فقال: إجلس هاهنا، فأجلسني في قاع حوله حجارة وقال لي: إجلس حتّى أرجع إليك، قال: فانطلق في الحرّة حتى لم أره وتوارى عنّي، فأطال اللبث، ثمّ إنّي سمعته صلّى الله عليه وآله وهو مقبل يقول: وإن زنا وإن سرق، قال: فلما جاء لم أصبر حتّى قلت: يا نبيّ الله جعلني الله فداك من تكلّم في جانب الحرّة فإنّي سمعت أحداً يرد عليك شيئاً؟ قال: ذلك جبرئيل عرض لي في جانب الحرّة وقال: بشّر أمتك أنّه من مات ولا يشرك بالله دخل الجنّة، قال: قلت: ياجبرئيل وإن زنا وإن سرق؟ قال: نعم، قلت: وإن زنا وإن سرق؟ قال: نعم وإن شرب الخمر.

■ **الحديث ٦٦٥:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٠.

من كتاب «المحاسن» قال أبو عبدالله(ع): **الصّبر** من اليقين.

■ **الحديث ٦٦٦:**

مشكاة الأنوار / ص ٢١.

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: وكّل الرّزق بالحمق، ووكّل الحرمان بالعقل، ووكّل البلاء باليقين و **الصّبر**.

■ **الحديث ٦٦٧:**

مشكاة الأنوار / ص ٢١.

عن مهران قال: كتبت إلى أبي الحسن أشكو إليه الدّين وتغيّر الحال، فكتب لي **إصبر** توجر فإنّك إن لم **تصبر** لم توجر ولم ترد قضاء الله عزّوجلّ.

م ـ خ:

١ـ بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٤.

■ **الحديث ٦٦٨:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٢.

عن أبي جعفر(ع) قال: قال رسول الله(ص): عجباً للمؤمن! إنّ الله عزّوجلّ لا يقضي له قضاءً إلّا كان له خيراً، إن ابتلي **صبر**، وإن اعطي شكر.

قيل لأبي عبدالله: من أكرم الخلق على الله؟ قال: من إذا اعطي شكر، وإذا ابتلي **صبر**.

■ **الحديث ٦٦٩:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٢ و ٢٣.

عن الباقر(ع) قال: من **صبر** واسترجع وحمد الله عند المصيبة فقد رضي بما صنع الله ووقع أجره على الله، ومن لم يفعل ذلك جرى عليه القضاء وهو ذميم وأحبط الله أجره.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشيعة / ج ٢ / ص ٨٩٧ / ح ٧ / من الفروع.

عن سهل بن زياد / عن أحمد بن محمد بن أبي نصر و الحسن بن عليّ جميعاً، عن أبي جميلة، عن جابر، عن أبي جعفر(ع) نحوه.

٢ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦.

■ **الحديث ٦٧٠:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٣.

عن أبي عبدالله(ع) قال: المؤمن يطبع على **الصّبر** على النوائب.

م ــ خ:

١ ــ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٧.

■ **الحديث ٦٧١:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٣.

عن جابر، عن الباقر(ع) قال: لمّا توفّي الطّاهر بن رسول الله، نهى رسول الله خديجة عن البكاء، فقالت: بلى يا رسول الله، ولكن درت عليه الدريرة فبكيت، فقال: أما ترضين أن تجديه قائماً لك على باب الجنّة فإذا رآك أخذ بيدك فأدخلك الجنّة أطهرها مكاناً وأطيبها، قالت: فإنّ ذلك كذلك؟ قال صلّى الله عليه وآله: الله أعزّ وأكرم من أن يسلب عبداً ثمرة فؤاده **فيصبر** ويحتسب ويحمد الله ثمّ يعذبه.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٨٩٤ / ح ٥ / عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر نحوه.

■ **الحديث ٦٧٢:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٣ ــ ٢٤.

عن الحلبي، عن أبي عبدالله قال: أوحى الله عزّوجلّ إلى داود صلوات الله عليه أنّ قرينك في الجنّة خلادة بنت أوس فأتها وأخبرها وبشرها بالجنّة وأعلمها أنّها قرينك في الآخرة، فانطلق داود إليها فقرع الباب عليها فخرجت إليه فقال: أنت خلادة بنت أوس؟ قالت: يا نبي الله لست بصاحبتك الّتي تطلب، قال لها داود: ألست خلادة بنت أوس من سبط كذا و كذا؟ قالت: بلى، قال: فأنت هي إذاً، فقالت: يا نبي الله لعل آسماً وافق آسماً، فقال لها داود: ما كذبت ولا كذبت وإنّك لأنت هي، فقالت: يا نبي الله ما أكذبك ولا والله ما أعرف من نفسي ما وصفتني به، قال لها داود صلوات الله

عليه: خبريني عن سريرتك ما هي؟ قالت: أمّا هذا فسأُخبرك به، إنّه لم يصبني وجع قد نزل بي من الله تبارك وتعالى كايناً ما كان ولا نزل بي مرض أو جوع إلّا **صبرت** عليه، ولم أسأل الله كشفه حتّى هو يكون الّذي يحوله عنّي إلى العافية والسعة لم أطلب بها بدلا وشكرت الله عليها وحمدته. قال لها داود صلوات الله عليه: فبهذا النعت بلغت ما بلغت، ثمّ قال أبوعبدالله(ع): هذا والله دين الله الّذي ارتضاه للصّالحين.

م ـ خ:

١ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٩ / ح ٤٣ / من قصص الأنبياء بالإسناد إلى الصّدوق، عن أبيه، عن سعد، عن ابن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن الحلبي، عن أبي عبدالله(ع) نحوه لكن باختلاف قليل في اللفظ.

٢ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٧ / ح ٦٤.

■ **الحديث ٦٧٣:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٤.

وقال عليه السّلام: **الصّبر** ثلاثة: **صبر** على الطاعة، و **صبر** على المعصية، و **صبر** على المصيبة.

م ـ خ:

١ ـ ارشاد القلوب / باب ٣٨ / ص ١٧٢.

٢ ـ بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / ح ٥٧.

٣ ـ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨.

■ **الحديث ٦٧٤:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٤.

عن الباقر(ع) قال: قال رسول الله: إنّ الله تبارك وتعالى حين أهبط آدم صلوات الله عليه على الأرض أمر أن يحرث بيده فيأكل من كدّه بعد الجنّة ونعيمها. فلبث يجول ويبكي على الجنّة مائتي سنة، ثمّ أنّه سجد لله فلم يرفع رأسه ثلاثة أيّام بلياليها، ثمّ قال: يا ربّ ألم تخلقني بيديك، قال الله: قد فعلت. فهل **صبرت** أو شكرت؟ قال آدم: لا إله إلّا أنت سبحانك إنّي ظلمت نفسي فاغفر لي إنك أنت الغفور الرّحيم، فرحم الله تبارك وتعالى بكائه فتاب عليه، إنّه هو التّواب الرحيم.

■ **الحديث ٦٧٥:**

مشكاة الأنوار / ص ٣٣ ـ ٣٤.

عن الباقر(ع) قال: قال رسول الله(ص): إنّ الله جلّ ثنائه يقول: عزّتي وجلالي ما خلقت من خلقي خلقاً أحبّ إليّ من عبدي المؤمن ولذلك سميّته باسمي مؤمناً لا حرمه ما بين المشرق والمغرب وهي خيرة له منّي وإنّي لا ملكه ما بين المشرق والمغرب، وهي خيرة له منّي فليرض بقضائي و **ليصبر**

على بلائي وليشكر نعمائي أكتبه يا محمّدا من الصدّيقين عندي.

■ **الحديث ٦٧٦:**

مشكاة الأنوار / ص ٣٤.

عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قضاء الحوائج إلى الله عزّوجلّ وأسبابها إلى العباد، فمن قضيت له حاجة فليقبلها عن الله بالرّضاء و**الصّبر**.

■ **الحديث ٦٧٧:**

مشكاة الأنوار / ص ٥٠.

عن مفضّل بن زيد، عن أبي عبدالله (ع) قال: قال: يا مفضّل! من تعرّض لسلطان جائر فأصابته بليّة لم يؤجر عليها ولم يرزق **الصّبر** عليها.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٣١٧ / وفيه «الفضل» بدل «مفضل».

■ **الحديث ٦٧٨:**

مشكاة الأنوار / ص ٦٨.

عن زيد الشحّام قال: قال أبوعبدالله (ع): **إصبر** يا زيد على أعدائك فإنّك لن تكافي من عصى الله بأكثر من أن تطيع الله فيه. إنّ الله يذود عبده المؤمن عمّا يكره، كما يذود أحدكم الجمل الغريب الذي ليس له عن إبله، يا زيد إنّ الله اصطفى الإسلام واختاره فأحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق.

م ـ خ:

١ ـ مشكاة الأنوار / ص ٢٢٣.

■ **الحديث ٦٧٩:**

مشكاة الأنوار / ص ٨٥.

قال الرّضا (ع): لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون فيه ثلاث خصال: سنّة من ربّه، وسنّة من نبيّه، وسنّة من وليّه، فالسنّة من ربّه كتمان سرّه، قال الله تعالى: «عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحد إلّا من ارتضى من رسول» وأمّا السنّة من نبيّه فمداراة النّاس فإنّ الله عزّوجلّ أمر نبيّه بمداراة النّاس فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين» وأمّا السنّة من وليّه **فالصّبر** في البأساء والضرّاء قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لا تظهر الشماتة لأخيك فيرحمه الله ويبتليك.

■ **الحديث ٦٨٠:**

مشكاة الأنوار / ص ٩٤ ـ ٩٥.

عن خال ولد هاشم، قال: سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: إنّ الله وملائكته وأرواح النبيّين يستغفرون للشّيعة ويصلّون عليهم إلى يوم القيامة، قال: وأنتم في عبادة الله واجتهاد يحبّ الله لكم، (وقال): لا يؤاخذ الله الشّيعة بذنب دون الكبيرة وإنّي لأرجو أن لا يلقى الله أحد منكم بكبيرة، (وقال): والله ما أطاع رسول الله غيركم ولا نسب الله إلى الإيمان أحداً غيركم، أنتم أعزّة الإسلام الخير لكم كله ما منكم عبد ابتلاه ببليّة **فصبر** إلّا كتب له أجر ألف شهيد وإنّي لأرجو ألّا تفتنوا عند البليّة فإنّي سمعت أبي، يقول: شيعتنا المعصومون أنتم أهل تحيّة الله بسلام، وأنتم أهل توفيق الله بعصمته، وأهل دعوة الله إلى طاعته، لاحساب عليكم ولا خوف ولا حزن. أنتم أهل الجنّة والجنّة لكم، أنتم أهل الرّضا عن الله برضائه عنكم، أنتم خير البريّة **فاصبروا** وإن رأيتم ما تكرهون حتّى يأتي الله بأمره فترون تصديق ما كنتم توعدون، أنتم أهل غيب الله دنياكم لكم جنّة وموقفكم لكم جنّة، للجنّة خلقتم وإلى الجنّة تصيرون في ليلكم ونهاركم سادة المخلوقين، إنّ الله أحياكم حياة طيبة وأنتم واصلون طيبها بطيب الموت، ألسنتكم تنطق بنور الله، وألسنة من سواكم تنطق بنفث الشيطان، وكلّ ما خالفكم خاصّة إبليس، ما عبدالله شيء أشدّ على إبليس منكم، إنّ الله خصّكم بتفضيله لعلم الله فيكم قبل أن يخلق آدم، وإذا حشر النّاس فالنّار أولى بهم. ألا إنّكم أصحاب الأعين الأربعة، عيني الوجه وعيني القلب، ألا والخلق كذلك إلّا أنّ الله جلّ ثنائه أعمى أبصارهم وفتح أبصاركم.

■ **الحديث ٦٨١:**

مشكاة الأنوار / ص ١١٤.

عنه عليه السّلام قال: إذا أراد الله تبارك وتعالى بعبد خيراً زهده في الدّنيا، وفقّهه في الدّين، وبصّره عيوبه، ومن اوتي هذا فقد اوتي خير الدّنيا والآخرة. (وقال): لم يطلب أحد الحقّ بباب أفضل من الزّهد في الدّنيا، وهو ضدّ ما طلب أعداء الحقّ. قلت، جعلت فداك. من ماذا؟ قال: من الرغبة فيها، وقال: الاّ من **صبّار** كريم، فإنّما هي أيّام قلائل إلّا أنّه حرام عليكم أن تجدوا طعم الإيمان حتّى تزهدوا في الدّنيا.

■ **الحديث ٦٨٢:**

مشكاة الأنوار / ص ١١٥ ــ ١١٦.

قال أمير المؤمنين (ع): من اعتدل يوماه فهو مغبون، ومن كانت الدّنيا همّه اشتدّت حسرته عند فراقها، ومن كان غده شرّ يوميه فمحروم، ومن لم يبال بما زوي من آخرته إذا سلمت له دنياه فهو هالك، ومن لم يتعاهد النقص من نفسه غلب عليه الهوى، ومن كان في نقص فالموت خير له. إنّ الدّنيا خضرة حلوة ولها أهل، وإنّ الآخرة لها أهل ظلفت أنفسهم عن مفاخرة أهل الدّنيا، لا ينافسون في الدنيا، ولا يفرحون بغضارتها، ولا يحزنون لبؤسها، يا شيخ من خاف البيات قلّ نومه، ما أسرع اللّيالي والأيّام في عمر العبد، فاخزن لسانك، وعد كلامك يقلّ كلامك إلّا بخير، يا شيخ ارض للنّاس ما ترضي

لنفسك، وآت إلى النّاس ما تحبّ أن يؤتى إليك. ثمّ اقبل على أصحابه وقال: أيّها النّاس أما ترون إلى أهل الدّنيا يمسون ويصبحون على أحوال شتّى، فبين صريع يتلوى، وبين عايد ومعود، وآخر بنفسه يجود، وآخر لا يرجى، وآخر مسجّى، وطالب الدنيا والموت يطلبه، وغافل وليس بمغفول عنه، وعلى أثر الماضي يصير الباقي، إنّ الله خلق خلقاً ضيّق عليهم الدّنيا نظراً لهم فزهدهم فيها وفي حطامها فرغبوا في دار السّلام الّذي دعاهم إليه وصبروا على ضيق المعيشة، وصبروا على المكروه، واشتاقوا إلى ما عند الله من الكرامة، وبذلوا أنفسهم إبتغاء رضوان من الله، وكانت خاتمة أعمالهم الشهادة فلقوا الله وهو عنهم راض، وعلموا أنّ الموت سبيل من مضى ومن بقي، وتزوّدوا لآخرتهم غير الذّهب والفضّة، ولبسوا الخشن، وصبروا على القوت، وقدموا الفضل وأحبّوا في الله وأبغضوا في الله، أولئك المصابيح وأهل النعيم في الآخرة والسّلام.

■ **الحديث ٦٨٣:**

مشكاة الأنوار / ص ١٢٧.

عن أبي عبدالله (ع) قال: إنّ العبد ليكون له عند الله عزّوجلّ الدّرجة لا يبلغها بعمله فيبتلى بجسده، أو يصاب في ماله، أو يصاب في ولده، فإن هو صبر أظفره الله إيّاها.

■ **الحديث ٦٨٤:**

مشكاة الأنوار / ص ١٨١ ــ ١٨٠.

قال أمير المؤمنين (ع): ذلّلوا أخلاقكم بالمحاسن، وقوّدوها إلى المكارم، وعوّدوها الحلم، واصبروا على الإيثار على أنفسكم فيما تحمدون عنه قليلا من كثير، ولا تداقّوا النّاس وزناً بوزن، وعظّموا أقداركم بالتغافل عن الدّنيّ من الامور، وأمسكوا رمق الضعيف بالمعونة له بجاهكم إن عجزتم عمّار جاه عندكم، فلا تكونوا بحّاثين عمّا غاب عنكم فيكثر عايبكم، وتحفّظوا من الكذب فإنّه من أدنى الأخلاق قدراً، وهو نوع من الفحش، وضرب من الدناءة، وتكرّموا بالتعامي عن الإستقصاء.

■ **الحديث ٦٨٥:**

مشكاة الأنوار / ص ١٨٢.

كتب أبوذر إلى سلمان رحمها الله: أمّا بعد، فإنّك لن تنال ما تريد إلّا بترك ما تشتهي، ولن تبلغ ما تأمر إلّا بالصّبر على ما تكره فليكن قولك ذكراً، ونظرك عبراً، وصمتك تفكّراً، واعلم أنّ أعجز النّاس عجزاً من اتبع نفسه هواها، وتمنّى على الله الأماني، وأنّ أكيس النّاس كيساً من دان نفسه لله وعمل لما بعد الموت.

■ **الحديث ٦٨٦:**

مشكاة الأنوار / ص ١٩٢.

عن النبيّ (ص) قال: المؤمن الّـذي يخالط النّاس و يصبر على أذاهم أعظم أجراً من الّذي لا يخالطهم ولا يصبر على أذاهم.

■ **الحديث ٦٨٧:**

مشكاة الأنوار / ص ٢١٦.

عن الرّضا (ع) قال لرجل من القمّيين: إتّقوا الله وعليكم بالصّمت و **الصّبر** والحلم فإنّه لا يكون الرّجل عابداً حتّى يكون حليما.

■ **الحديث ٦٨٨:**

مشكاة الأنوار / ص ٢١٦.

عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام قال: ما من جرعة يتجرّعها عبد أحبَّ إلى الله عزّوجلّ من جرعة غيظ يردّها قلبه، ردّها **بصبر** أو ردّها بحلم.

■ **الحديث ٦٨٩:**

مشكاة الأنوار / ص ٢١٨.

قال أبو عبدالله (ع): ما من جرعة أفضل من جرعة غيظ يتجرّعها العبد يردّها في قلبه إمّا بحلم وإمّا **بصبر**.

■ **الحديث ٦٩٠:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٤٩.

قال رسول الله (ص): رأس العقل بعد الإيمان بالله تعالى، التحبّب إلى النّاس. وقال صلّى الله عليه وآله: قسّم الله العقل على ثلاثة أجزاء، فمن كانت فيه كمل عقله، ومن لم تكن فيه فلا عقل له، حسن المعرفة بالله وحسن الطاعة له، وحسن **الصّبر** على أمره.

■ **الحديث ٦٩١:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٥٠ ــ ٢٥١.

قال رسول الله (ص): إنّ الله تبارك وتعالى خلق العقل من نور مخزون مكنون في سابق علمه الّذي لم يطّلع عليه نبيّ مرسل ولا ملك مقرّب. فجعل العلم نفسه، والفهم روحه، والزهد رأسه، والحياء عينيه، والحكمة لسانه، والرّأفة همّته، والرحمة قلبه، ثمّ حشاه وقوّاه بعشرة أشياء باليقين والإيمان والصدق والسكينة والإخلاص والرّفق والعطيّة، والقنوع والتسليم و**الصّبر**، ثم قال له عزّوجلّ:

أدبر فأدبر، ثمّ قال له: أقبل فأقبل، ثمّ قال له: تكلّم فقال: ألحمد لله الّذي ليس له ضدّ ولا ندّ ولا شبيه ولا كفو ولا عديل ولا مثل، الّذي كلّ شيء لعظمته خاضع ذليل، فقال الربّ تبارك وتعالى: وعزّتي وجلالي ما خلقت خلقاً أحسن منك، ولا أطوع لي منك، ولا أعزّ منك، بك أُوَحَّدُ وبك أُعبَدُ، وبك أُدعى، وبك أُرتجى، وبك ابتُغى، وبك أُخافُ، وبكَ أُحذَرُ وبك الثواب، وبك العقاب، فخرّ العقل عند ذلك ساجداً فكان في سجوده ألف عام، فقال الربّ تبارك وتعالى: إرفع رأسك وسل تعط، واشفع تشفع، فرفع العقل رأسه فقال: إنّيّ أسألك أن تشفعني فيمن خلقتني فيه، فقال الله جلّ جلاله لملائكته: أُشهدكم أنّي قد شفعته فيمن خلقته فيه إذا أطاع العقل.

■ **الحديث ٦٩٢:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٥٨.

عن الرّضا عليه السّلام قال: مرّ عليّ بن الحسين عليهما السّلام برجل وهو يدعو الله أن يرزقه **الصّبر**، فقال: ألا لا تقل هذا، ولكن سل الله العافية والشّكر على العافية، فإنّ الشّكر على العافية خير من **الصّبر** على البلاء، كان دعاء النبيّ: «اللّهمّ إنّي أسألك العافية والشّكر على العافية في الدنيا والآخرة».

■ **الحديث ٦٩٣:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧١.

من كتاب «الصّبر والتأديب» من رواية نصر بن الصبّاح البلخي، قال: شكى رجل إلى أبي عبدالله (ع) الحاجة، فقال له أبو عبدالله: **إصبر** فإنّ الله سيجعل لك فرجاً، ثمّ سكت هنيئة وأقبل على الرّجل فقال: أخبرني عن سجن الكوفة كيف هو؟ فقال: أصلحك الله ضيق منتن وأهله منه بسوء حال، فقال له أبو عبدالله: إنّما أنت في السجن أتريد أن تكون في سعة أما علمت أنّ الدنيا سجن المؤمن.

كان النبيّ (ص) يقول: اللّهمّ إنّي أعوذ بك من الدنيا، فإنّ الدنيا تمنع الآخرة.

■ **الحديث ٦٩٤:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٥.

عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: إنّ من ورائكم قوماً يلقون فيّ من الأذى والتشديد، والقتل والتنكيل، ما لم يلقه أحد في الأمم السالفة، ألا وإنّ **الصّابر**، منهم الموقن بي، العارف فضل ما يؤتى إليه فيّ لمعي في درجة واحدة، ثمّ تنفّس الصعداء فقال: آه آه على تلك الأنفس الزّاكية والقلوب الرضيّة المرضيّة، أولئك أخلاّئي، هم منّي وأنا منهم.

م ــ خ:

١ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣.

■ **الحديث ٦٩٥:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٦.

عن أبي جعفر(ع) قال: ما من عبد أعطي قلباً شاكراً، ولساناً ذاكراً، وجسده على البلاء **صابراً**، وزوجة صالحة، إلّا وقد أعطي خير الدّنيا والآخرة.

■ **الحديث ٦٩٦:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٦.

عن عمّار بن مروان، عن أبي الحسن موسى عليه السّلام قال: سمعته يقول: لن تكونوا مؤمنين حتّى تكونوا مؤتمنين، وحتّى تعدّوا البلاء نعمة والرّخاء مصيبة. وذلك أنّ **الصّبر** على البلاء أفضل من العافية عند الرّخاء.

م ـ خ:

١ ـ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / ح ٢٣ / باب: من صفات الشّيعة. وفيه «تعدّوا النّعمة» بدل «تعدّوا البلاء نعمة» و «لاتكونون» بدل «لن تكونوا».

٢ ـ غررالحكم / ح ١٨٢١ / من: **الصّبر** على البلاء... إلى آخر الحديث.

■ **الحديث ٦٩٧:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٦.

عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: ما من عبد مؤمن تنزل به بليّة **فيصبر** ثلاثاً لا يشكو إلى أحد إلّا كشف الله عنه.

■ **الحديث ٦٩٨:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٧.

عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال الله عزّوجلّ: لا انزع كريمتي عبدٍ **فيصبر** لحكمي ويسلّم بقضائي فأرضى له ثواباً دون الجنّة.

■ **الحديث ٦٩٩:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٨.

عنه (أبي عبدالله) قال: إنّ قوماً يأتون يوم القيامة يتخلّلون رقاب النّاس حتّى يضربوا باب الجنّة قبل الحساب، فيقولون لهم: بم تستحقّون الدخول إلى الجنّة قبل الحساب؟ فيقولون: كنّا من **الصّابرين** في الدّنيا.

■ **الحديث ٧٠٠:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٨ ــ ٢٧٩.

عن أبي جعفر(ع) قال: ما من عبد يصاب بمصيبة فيسترجع عند ذكر المصيبة و **يصبر** حين تفجأه إلّا غفر الله له ما تقدّم من ذنبه، و كلّما ذكر مصيبة فاسترجع عند ذكره المصيبة غفر له كلّ ذنب اكتسبه فيما بينهما.

■ **الحديث ٧٠١:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٧٩.

عن صفوان الجمّال قال: كنّا عند أبي عبدالله(ع) فجاءه رجل فشكا إليه مصيبة اصيب بها فقال له: أما إنّك إن **تصبر** تؤجر و إن لم **تصبر** يمضي عليك قدر الله الّذي قدر عليك و أنت مأزور.

م ــ خ:

١ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٣ / ح ٣ / من الفروع، عن سهل، عن الحسن بن عليّ، عن فضل ابن ميسر نحوه. إلّا أن فيه «اصيبت» بدل «اصيب».

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٩٢.

■ **الحديث ٧٠٢:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٨١.

عن أبي عبدالله، عن أبيه عليهما السّلام قال: عودوا مرضاكم، وسلوا أن يدعوا الله لكم فإنّ دعاءهم يعدل دعاء الملائكة، ومن مرض ليلة فقبلها بقبولها وأدّى شكرها إلى الله، كانت كعبادة ستّين سنة، قال أبي: قلت له ما قبولها؟ قال: **يصبر** عليها ولا يخبر بما كان فيها، فاذا أصبح حمد الله على ما كان فيها.

■ **الحديث ٧٠٣:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٨٢.

شكا الحواريّون إلى عيسى بن مريم تهاون النّاس بهم وبعضهم لهم فقال: **اصبروا**، كذلك المؤمنون مبغضون في النّاس، مثلهم كمثل القمح ما أحلى مذاقها وأكثر أعداءها ــ والقمح البرّ ــ.

■ **الحديث ٧٠٤:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٨٤ ــ ٢٨٥.

عن أبي الصبّاح الكناني قال: كنت عند أبي عبدالله(ع) فدخل عليه شيخ كبير فقال: يا أبا عبدالله أشكو إليك ولدي وعقوقهم، وإخواني وجفاهم لي عند كبر سنّي، فقال أبو عبدالله: يا هذا إنّ

للحقّ دولة وللباطل دولة، وكُلٌّ واحدٍ منهما ذليل في دولة صاحبه، وإنّ أدنى ما يصيب المؤمن في دولة الباطل العقوق من ولده والجفاء من إخوانه، وما من مؤمن يصيب شيئاً من الرفاهية في دولة الباطل إلّا ابتلي قبل موته، إمّا في بدنه، وإمّا في ولده وماله، حتى يخلّصه الله بما اكتسب في دولة الباطل، ويوفّر له حظّه في دولة الحقّ **فاصبر وآستر**.

■ **الحديث ٧٠٥:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٨٥.

وروي أنّ موسى بن عمران قال: إلهي فما جزاء من **صبر** على أذى النّاس وشتمهم فيك؟ قال: أُعينه على أهوال يوم القيامة.

■ **الحديث ٧٠٦:**

مشكاة الأنوار / ص ٢٨٧.

عن أبي عبدالله عليه السّلام:

قال: إن أصابكم تمحيص **فاصبروا** فإنّما يبتلي الله المؤمنين، ولم يزل إخوانكم قليلا، ألا وإنّ أقلّ أهل المحشر المؤمنون.

■ **الحديث ٧٠٧:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١.

قال صلّى الله عليه وسلّم:

الصّبر كنز من كنوز الجنّة.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٧.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨.

٣ ــ الأخلاق / ص ٢٢٦.

■ **الحديث ٧٠٨:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٠.

قال النبيّ صلّى الله عليه وسلّم

الإيمان نصفان: نصفٌ **صبر** ونصف شكر.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٥.

٢ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١١٦.
٣ ــ نورالثّقلين / ج ٤ / ص ٢١٧ / ح ٩٩.
٤ ــ تحف العقول / ص ٣٤ / باب مواعظ وحكم النبيّ (ص).
٥ ــ مجمع البحرين / ج ٤ / ص ٣٥٨.

■ **الحديث ٧٠٩:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١.

روى جابر أنّه سُئل (ص) عن الإيمان؛ فقال: **الصّبر والسّماحة.**

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٧.
٢ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.
٣ ــ الأخلاق / ص ٢٢٦.
٤ ــ نهج الفصاحة / ح ٣٩٣ / والرواية فيه هكذا:
أَفْضَلُ الإيمانِ **الصَّبْرُ** وَالسَّماحَةُ.
٥ ــ نهج الفصاحة / ح ١٠٦٧ / والرواية فيه هكذا:
ألايمان **الصّبر** والسّماحة.

■ **الحديث ٧١٠:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦١.

في حديث عطاء، عن ابن عباس: لمّا دخل رسول الله صلّى الله عليه وسلّم على الأنصار فقال: «أمؤمنون أنتم»؟ فسكتوا.

فقال عمر: نعم يا رسول الله.

قال: وما علامة إيمانكم؟

قالوا: نشكر عند الرّخاء و**نصبر** على البلاء ونرضىٰ بالقضاء.

فقال: صلّى الله عليه وسلم: مؤمنون وربّ الكعبة.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج / ص ١٠٧.

■ **الحديث ٧١١:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٢.

روي: «أنّ المسيح قال للحواريّين، إنّكم لا تدركون ما تحبون إلا بصبركم على ما تكرهون».

م ـ خ:

١ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.

٢ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧.

٣ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧ ـ ٢٨٨.

■ **الحديث ٧١٢:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٢.

قال رسول الله (ص): لو كان **الصّبر** رجلاً لكان رجلاً كريماً.

م ـ خ:

١ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.

٢ ـ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧ ـ ٢٥٨.

٣ ـ نهج الفصاحة / ح ٢٣٣٦.

■ **الحديث ٧١٣:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٢.

قال على عليه السّلام:

بني الإيمان على أربع دعائم: اليقين و **الصّبر** و الجهاد و العدل.

م ـ خ:

١ ـ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.

٢ ـ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٠.

٣ ـ الأخلاق / ص ٢٣٦.

■ **البيان: ٣١٣:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٦.

فيكون للإيمان ركنان: (أحدهما) اليقين و(الآخر) **الصبر.**

و المراد باليقين: المعارف القطعيّة الحاصلة بهداية الله تعالى عبده إلى اصول الدّين.

و المراد **بالصّبر:** العمل بمقتضى اليقين إذ اليقين يعرّفه أنّ المعصية ضارّة، و الطاعة نافعة، ولا يمكن ترك المعصية و المواظبة على الطاعة إلاّ **بالصّبر.** و هو إستعمال باعث الدين فى قهر باعث الهوىٰ و الكسل. فيكون **الصّبر** نصف الإيمان بهذا الإعتبار، و لهذا جمع رسول الله صلّى الله عليه وسلّم بينهما فقال: من أقلّ ما أوتيتم اليقين و عزيمة **الصّبر**...

■ **البيان ٣١٤:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٦٩.

قال بعض العارفين: أهل **الصّبر** على ثلاثة مقامات: (أوّلها) ترك الشّهوة وهذه درجة التّائبين، (وثانيها) الرضا بالمقدور وهذه درجة الزّاهدين، (وثالثها) المحبّة لما يصنع به مولاه وهذه درجة الصدّيقين.

■ **الحديث ٧١٤:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٧٢.

قال صلّى الله عليه وسلّم: يقول الله عزّوجلّ: إذا ابتليت عبدي ببلاء **فصبر** ولم يشكني إلى عوّاده أبدلت لحماً خيراً من لحمه، ودماً خيراً من دمه، فإذا أبرأته أبرأته ولا ذنب له، وإن توفيّته فإلى رحمتي.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٧.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٣٤١ / هكذا:

... قال الباقر عليه السّلام: يا بنيّ من كتم بلاءً ابتلي به من النّاس وشكا ذلك إلى الله كان حقاً على الله أن يعافيه، وقال: يقول الله اذا ابتليت عبدي **فصبر** ولم يشك الى عوّاده ثلاثاً أبدلته لحماً خيراً من لحمه، وجلداً خيراً من جلده، ودماً خيراً من دمه وإن توفّيته فإلى رحمتي وإن عافيته عافيته ولا ذنب عليه...

٣ ــ نهج الفصاحة / ح ١٢٨٥ / نحوه وزاد في أوّله:

ثلاث من كنوز البرّ: إخفاء الصّدقة وكتمان المصيبة وكتمان الشّكوى يقول الله:...

■ **الحديث: ٧١٥:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٧٢.

قال صلّى الله عليه وسلّم: (انتظار الفرج **بالصّبر** عبادة).

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٧.

٢ ــ الاخلاق / ص ٢٣٠.

■ **الحديث: ٧١٦:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٧٢.

قال داود عليه السّلام: يا ربّ ما جزاء الحزين الّذي **يصبر** على المصائب إبتغاء مرضاتك؟ قال: جزاؤه أن ألبسه لباس الإيمان فلا أنزعه عنه أبداً.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٧.

٢ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٧.

■ **الحديث: ٧١٧:**

إحياء علوم الدين / ج ٤ / ص ٧٣.

قال داود لسليمان عليهما السّلام: يستدلُّ على تقوى المؤمن بثلاث: حسن التوكّل فيما لم ينل، وحسن الرِّضا فيما قد نال، وحسن **الصّبر** فيما قد فات.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٠.

٢ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٧.

■ **الحديث: ٧١٨:**

إحياء علوم الدّين / ج ٤ / ص ٧٢.

قال صلّى الله عليه وسلّم: «أسألك من اليقين ما تهوّن به عليَّ مصائب الدُّنيا» فهذا **صبر** مستنده حسن اليقين.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٦.

٢ ــ الأخلاق / ص ٢٢٩.

■ **الحديث: ٧١٩:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٧ / كتاب الصّبر و الشّكر.

قيل: أوحى الله تعالى إلى داود عليه السّلام تخلّق بأخلاقي وإنَّ من أخلاقي أنّي أنا **الصّبور**.

■ **البيان ٣١٥:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٠ / كتاب الصّبر والشّكر.

واعلم أنَّ **الصّبر** أيضاً ينقسم بإعتبار حكمه إلى فرض ونفل ومكروه ومحرّم **فالصّبر** عن المحظورات فرض، وعلى المكاره نفل، **والصبر** على الأذى المحظور محظور كمن تقطع يده أو يد ولده وهو **يصبر** عليه ساكناً، وكمن يقصد حريمه بشهوة محظورة فتهيج غيرته **فيصبر** عن إظهار الغيرة ويسكت على ما يجرى على أهله فهذا **الصبر** محرّم، **والصبر** المكروه هو **الصبر** على أذىً يناله بجهة مكروهة في الشرع فليكن الشرع محك **الصّبر** فكون **الصّبر** نصف الإيمان لا ينبغي أن يخيّل إليك أنَّ جميعه محمودٌ بل المراد به أنواع من **الصّبر** مخصوصة.

■ **البيان ٣١٦:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ ص ١٢١.

قال بعض العارفين: «البلاء **يصبر** عليه المؤمن، والعوافي لا **يصبر** عليها إلا الصدّيق».

م ــ خ:

١ ــ جامع السعادات / ج / ٣ ص ٢٩٣.

■ **البيان ٣١٧:**

لمحجة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٦ / كتاب الصبر والشكر.

قال أبو سليمان: والله ما **نصبر** على ما نحبُّ فكيف **نصبر** على ما نكره.

■ **البيان ٣١٨:**

المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٤٠ / كتاب الصبر والشكر.

يشير ما حكي عن بعض العارفين أنّه سأل الشبلي عن **الصبر** أيّه أشدُّ فقال: **الصبر** في الله، فقال: لا، فقال: **الصبر** لله، فقال: لا، فقال: **الصبر** مع الله، قال: لا، قال: فأيش؟ قال: **الصبر** عن الله، فصرخ الشبلي صرخة كادت روحه تتلف.

■ **الحديث ٧٢٠:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٦٢٧ / كتاب الطهارة / أبواب الإحتضار / باب ٣ / ح ٢.

عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن العزرميّ، عن أبيه، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: من اشتكى ليلة فقبلها بقبولها وأدّى إلى الله شكرها كانت كعبادة ستّين سنة، قال أبي: فقلت له: ما قبولها؟ قال: **يصبر** عليها ولا يخبر بما كان فيها، فإذا أصبح حمد الله على ما كان.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٢٨.

٢ ــ جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠١.

■ **الحديث: ٧٢١:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٦٢٢ / كتاب الطهارة / أبواب الإحتضار / باب ٣ / ح ٥.

عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمّد الكنديّ، عن أحمد بن الحسن الميثميّ، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: من مرض ليلة فقبلها بقبولها كتب الله له عبادة ستّين سنة، قلت: وما معنى قبلها بقبولها؟ قال: لا يشكو ما أصابه فيها إلى أحدٍ. ورواه الصّدوق في (ثواب الأعمال) عن محمّد بن الحسن، عن الصفّار، عن العبّاس بن معروف، عن الحسن بن علي بن فضّال، عن ظريف بن ناصح، عن أبي عبدالرّحمان، عن أبي عبدالله عليه السّلام مثله. إلا أنّه قال: **فصبر** على ما كان.

م ـ خ:

١ ـ لئالى الأخبار/ج ١/ص ٣٤١.

■ **الحديث: ٧٢٢:**

وسائل الشيعة /ج ٢ / ص ٨٣٨ / كتاب الطهارة / أبواب الدفن / باب ١٦ / ح ٦.

قال الصدوق: وفي (حديث آخر) إذا أتيت بالميّت القبر فلا تفدح به القبر، فإن للقبر أهوالاً عظيمةً، وتعوّذ من هول المطّلع، ولكن ضعه قرب شفير القبر **واصبر** عليه هنيئة ثمّ قدّمه قليلاً **واصبر** عليه ليأخذا هبته، ثمّ قدّمه إلى شفير القبر.

■ **الحديث ٧٢٣:**

وسائل الشّيعة /ج ٢ / ص ٨٩٤ / كتاب الطهارة / أبواب الدفن / باب ٧٢ / ح ٧.

عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، وعن محمّد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ثواب المؤمن من ولده إذا مات الجنّة **صبر** أولم **يصبر**. ورواه الصّدوق مرسلاً.

م ـ خ:

١ ـ لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٧.

■ **الحديث: ٧٢٤:**

وسائل الشّيعة /ج ٢ / ص ٨٩٥ / كتاب الطهارة / أبواب الدفن / باب ٧٢ / ح ١١.

في (المجالس) عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن محمّد بن أبي عبدالله الكوفيّ، عن محمّد بن إسماعيل، عن عبدالله بن وهب، عن ثوابة بن مسعود، عن أنس بن مالك قال: توفّي ابن لعثمان بن مظعون ـ إلى أن قال: ـ فقال له رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: إنّ للجنّة ثمانية أبواب، وللنّار سبعة أبواب، أفما يسرّك أن لا تأتي باباً منها إلاّ وجدت ابنك إلى جنبك، أخذ بحجزتك، يشفع لك إلى ربّك؟ فقال: بلى، فقال المسلمون: ولنا يا رسول الله في فرطنا ما لعثمان؟ قال: نعم لمن **صبر** منكم واحتسب. الحديث.

■ **الحديث ٧٢٥:**

وسائل الشّيعة /ج ٢ / ص ٩٠٠ / كتاب الطهارة / أبواب الدفن / باب ٧٥ / ح ١٢.

عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: رأس طاعة الله **الصّبر** والرّضا عن الله فيما أحبّ العبد أو كره، ولا يرضى عبد عن الله فيما أحبّ أو كره إلاّ كان خيراً له فيما أحبّ أو كره.

■ **الحديث ٧٢٦:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٢ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٧٦ / ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن سيف ابن عميرة، عن أبي حمزة الثماليّ قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: من ابتلي من المؤمنين ببلاء **فصبر** عليه كان له مثل أجر ألف شهيد.

م ــ خ:

١ ــ المحجّة البيضاء / ج ٧ / ص ١٠٨.

٢ ــ وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / ح ٢١ / من العيون، عن عليّ بن عبدالله، عن سعد بن عبدالملك، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن محمّد بن الفضيل، عن الرّضا (ع) قال: قال أبوجعفر (ع): من بلي من شيعتنا ببلاء **فصبر** كتب الله له أجر ألف شهيد.

٣ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ / ح ٥٣ / من التمحيص، عن الثّمالي نحوه إلاّ أنّ فيه (ببلاء) محذوف

٤ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٩٧ / من المؤمن بإسناده عن أحدهما (ع) قال: مامن عبد مسلم إبتلاه الله بمكروه و **صبر** إلاّ كتب له أجر ألف شهيد.

٥ ــ لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٧ / كمافي المأخذ الثاني.

٦ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

٧ ــ مسند الامام الرضا (ع) / ج ١ / ص ٢٧٢ ــ ٢٧٣. وفيه هكذا:

الحسين بن حمدان الحضيني بإسناده عن أبي محمّد الكوفي قال: دخلت على أبي الحسن الرضا عليه السّلام بالمدينة فسلّمت عليه فأقبل يحدّثني بأحاديث سألته عنها إذ قال: يا أبا محمّد! ما ابتلي مؤمن ببليّة **فصبر** عليها إلاّ كان له أجر ألف شهيد.

■ **الحديث ٧٢٧:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٢ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٧٦ / ح ٢.

محمد بن يعقوب، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد الأشعريّ، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله قال: دخل أمير المؤمنين عليه السّلام المسجد فإذا هو برجل مكتئب حزين فقال له: مالك؟ قال: اصبت بأبي وأخي وأخشى أن أكون وجلت فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: عليك بتقوى الله و **الصّبر** تقدّم عليه غداً، و **الصّبر** من الأمور بمنزلة الرّأس من الجسد، فإذا فارق الرّأس الجسد فسد الجسد، وإذا فارق **الصّبر** الأمور فسدت الأمور.

■ **الحديث ٧٢٨:**

وسايل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٣ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٧٦ / ح ٦.

عن الحسين بن محمّد، عن عبيدالله بن عامر، عن عليّ بن مهزيار، عن عليّ بن إسماعيل الميثميّ، عن ربعي بن عبدالله، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ **الصّبر** والبلاء يستبقان إلى المؤمن

فيأتيه البلاء وهو صبور، وإنّ الجزع والبلاء يستبقان إلى الكافر فيأتيه البلاء وهو جزوع، ورواه الصّدوق مرسلا.

م ـ خ:

١ ـ بحار الأنوار/ج ٧١/ص ٩٥/ح ٥٦.

■ **الحديث ٧٢٩:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٧٦ / ح ١٩.

عن حميد بن زياد، عن ابن سماعة، عن بعض أصحابه، عن أبان، عن عبد الرّحمان بن سيّابة، عن أبي النّعمان، عن أبي عبدالله عليه السّلام أو أبي جعفر عليه السّلام قال: من لا يعدّ الصبر على نوائب الدّهر يعجز.

■ **الحديث ٧٣٠:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩٠٥ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٧٦ / ح ٢٠.

محمّد بن عليّ بن الحسين في (ثواب الأعمال)، عن محمّد بن الحسن، عن محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الحسين بن الحسن بن زيد، عن إبراهيم بن أبي بكر، عن عاصم، عن أبي حمزة الثماليّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: من صبر على مصيبة زاده الله عزّاً إلى عزّه، وأدخله الجنّة مع محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم وأهل بيته.

■ **الحديث ٧٣١:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٢ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٨٠ / ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن الحسين بن محمّد، عن عبدالله بن عامر، عن عليّ بن مهزيار، عن عليّ بن إسماعيل الميثميّ، عن ربعي بن عبدالله، عن أبي عبدالله عليه السّلام (في حديث) قال: إنّ الصّبر والبلاء يستبقان إلى الكافر فيأتيه البلاء وهو جزوع.

■ **الحديث ٧٣٢:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٢ ـ ٩١٣ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٨٠ / ح ٢.

عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، وعن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد جميعاً، عن ابن محبوب، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: يا إسحاق لا تعدّن مصيبة أُعطيت عليها الصبر واستوجبت عليها من الله عزّ وجلّ الثواب إنّها المصيبة التي يحرم صاحبها أجرها وثوابها إذا لم يصبر عند نزولها.

م ـ خ:

١ ـ بحار الأنوار/ج ٧١/ص ٩٤/ ٥٣/ عن التمحيص.

■ **الحديث ٧٣٣:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٣ / كتاب الطّهارة / أبواب الدفن / باب ٨٠ / ح ٤.

عن عليّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن الهيثم بن واقد، عن رجلٍ، عن أبي عبدالله عليه السّلام (في حديث) إنّ ملك الموت قال لرسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا محمّد إني أقبض روح ابن آدم فيجزع أهله فأقوم في ناحية من دارهم فأقول: ما هذا الجزع؟! فوالله ما تعجلنا قبل أجله، وما كان لنا في قبضه من ذنب، فإن تحبسوه وتصبروا تؤجروا، وإن تجزعوا تأثموا وتؤزروا.

■ **الحديث ٧٣٤:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ٩١٩ / كتاب الطّهارة / أبواب الدّفن / باب ٨٥ / ح ٥.

في (كتاب إكمال الدّين) عن محمّد بن الحسن، عن الحسن بن متيل، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن عليّ بن فضّال، عن محمّد بن عبدالله الكوفيّ قال: لمّا حضرت إسماعيل بن أبي عبدالله عليه السّلام الوفاة جزع أبوعبدالله عليه السّلام جزعاً شديداً فلمّا أن غمضه دعا بقميص غسيل أو جديد فلبسه ثمّ تسرح وخرج به يأمر وينهى، فقيل: لقد ظننّا أن لا ننتفع بك زماننا لما رأينا له جزعك، فقال: إنّا أهل بيت نجزع ما لم تنزل المصيبة، وإذا نزلت **صبرنا**.

■ **الحديث: ٧٣٥:**

وسائل الشّيعة / ج ٢ / ص ١٠٥٠ ـ ١٠٥١ / كتاب الطّهارة / أبواب النّجاسات / باب ٣٤ / ح ٤.

عن الحسين بن محمّد، عن معلّى بن محمّد، عن محمّد بن عبدالله الواسطيّ، عن قاسم الصّيقل قال: كتبت إلى الرّضا عليه السّلام: إني أعمل أغماد السّيوف من جلود الحمر الميتة فتصيب ثيابي، فأصلّي فيها؟ فكتب إليّ: إتّخذ ثوبا لصلاتك، فكتبت إلى أبي جعفر الثاني عليه السّلام: كنت كتبت إلى أبيك عليه السّلام بكذا وكذا، فصعب عليّ ذلك فصرت أعملها من جلود الحمر الوحشيّة الذّكيّة، فكتب إليّ: كلّ أعمال البرّ **بالصّبر** يرحمك الله، فإن كان ما تعمل وحشيّاً ذكياً فلا بأس. ورواه الشيخ بإسناده عن الحسين بن محمّد مثله.

■ **الحديث ٧٣٦:**

وسائل الشّيعة / ج ٤ / ص ٩٤٨ ـ ٩٤٩ / كتاب الصّلاة / باب ٢٧ / ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن عليّ بن محمّد، عن بعض أصحابنا، عن مروك بن عبيد، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه السّلام (في حديث) قال: قلت له: إنّي إمام مسجد الحي فأركع بهم فأسمع خفقان نعالهم وأنا راكع فقال: **اصبر** ركوعك ومثل ركوعك فان انقطع وإلا فانتصب قائماً.

■ **الحديث ٧٣٧:**

وسائل الشّيعة / ج ٤ / ص ١١٢٩ / كتاب الصّلاة / أبواب الدّعاء / باب ٣٢ / ح ١.

محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرّضا عليه السّلام (في حديث) قال: لا تملّ من الدعاء فإنّه من الله بمكان، وعليك **بالصّبر** وطلب الحلال وصلة الرّحم، وإيّاك و مكاشفة النّاس فإنّا أهل بيت نصل من قطعنا ونحسن إلى من أساء إلينا، فنرى والله في ذلك العاقبة الحسنة. ورواه الحميري في (قرب الإسناد) عن أحمد بن محمّد بن عيسى مثله.

■ **الحديث ٧٣٨:**

وسائل الشّيعة / ج ٧ / ص ٢٢٢ ــ ٢٢٣ / كتاب الصوم / أبواب أحكام شهر رمضان / باب ١٨ / ص ١٠.

عن محمّد بن يحيى وغيره، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب، عن أبي الورد، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: خطب رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم النّاس في آخر جمعة من شعبان، فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: أيّها النّاس إنّ قد أظلّكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر وهو شهر رمضان، فرض الله صيامه وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلاة كتطوّع صلاة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور، وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبرّ كأجر من أدّى فريضة من فرائض الله عزّ وجلّ ومن أدّى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن أدّى سبعين فريضة من فرائض الله فيما سواه من الشهور، وهو شهر **الصّبر** وإنّ **الصّبر** ثوابه الجنّة وهو شهر المواساة، وهو شهر يزيد الله في رزق المؤمن فيه، ومن فطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى إلى «أن قال»: ومن خفّف فيه عن مملوكه خفّف الله عنه حسابه، وهو شهر أوّله رحمة، وأوسطه مغفرة، وآخره الإجابة والعتق من النّار، ولا غنى بكم فيه عن أربع خصال: خصلتين ترضون الله بهما، وخصلتين لا غنى بكم عنهما، فأمّا اللّتان ترضون الله عزّ وجلّ بهما فشهادة أن لا إله إلاّ الله، وأنّ محمّداً رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، وأمّا اللّتان لا غنى بكم عنهما فتسألون الله فيه حوائجكم والجنّة، وتسألون العافية، وتعوّذون به من النّار. ورواه الشيخ باسناده، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن بن محبوب، وبإسناده، عن عليّ بن الحسن، عن عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، ورواه الصّدوق بإسناده، عن الحسن ابن محبوب نحوه. ورواه في (المجالس و كتاب فضائل شهر رمضان) عن أبيه، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، ورواه في (ثواب الأعمال) عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن عبدالله بن جعفر الحميريّ، عن الحسن بن محبوب، ورواه في (الخصال) عن أبيه، عن سعد، عن أحمد بن محمّد ورواه المفيد في (المقنعة) مرسلا.

■ **الحديث ٧٣٩:**

وسائل الشّيعة / ج ٧ / ص ٢٩٥ / كتاب الصوم ــ أبواب الصّوم المندوب / ح ٣٣.

ابن بابويه القمّي بإسناده قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: قال الله عزّ وجلّ: كلّ أعمال ابن آدم بعشرة أضعافها إلى سبع مائة ضعف إلاّ **الصّبر** فإنّه لي وأنا اجزى به فثواب **الصّبر** مخزون في علم الله و **الصّبر** الصّوم.

■ **الحديث ٧٤٠:**

وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٤٨٥ / كتاب الحجّ / أبواب أحكام العشرة / باب ٨٥ / ح ٧.

عن أبي عليّ الأشعري، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن محمّد بن إسماعيل، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: جاء رجل إلى النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم فشكى إليه أذى جاره، فقال له رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: **اصبر**، ثمّ أتاه ثانية فقال له: **اصبر** الحديث.

■ **الحديث: ٧٤١:**

وسائل الشّيعة / ج ٨ / ص ٥٢٣ / كتاب الحجّ / باب ١١٤ / ح ٣.

عليّ بن ابراهيم، عن أبيه، عن حمّاد، عن ربعي، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال لي أبي: ما من شيء أقرّ لعين أبيك من جرعة غيظ عاقبتها **صبر**، وما يسرّني أنّ لي بذل نفسي حمر النّعم.

■ **الحديث ٧٤٢:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٧١ ــ ٧٢ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد العدو وما يناسبه / باب ٣٤ / ح ٣.

محمّد بن يعقوب قال: وفي حديث مالك بن أعين قال: حرّض أمير المؤمنين عليه السّلام النّاس بصفّين فقال: إنّ الله عزّ وجلّ قد دلّكم على تجارة تنجيكم من عذاب أليم، ويشفي بكم على الخير الإيمان بالله، والجهاد في سبيل الله، وجعل ثوابه مغفرة للذّنب، ومساكن طيّبة في جنّات عدن، وقال عزّ وجلّ: «إنّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفّاً كأنّهم بنيان مرصوص» فسوّوا صفوفكم كالبنيان المرصوص فقدّموا الدّارع، وأخّروا الحاسر، وعضّوا على النواجد، فإنّه أنبى للسّيوف عن الهام، والتووا على أطراف الرّماح، فإنّه أمور للأسنّة، وغضّوا الأبصار فإنّه أربط للجاش، وأسكن للقلوب، وأميتوا الأصوات فانّه أطرد للفشل، وأولى بالوقار، ولا تميلوا برایاتكم ولا تزيلوها ولا تجعلوها إلاّ مع شجعانكم فإنّ المانع للذمار والصّابر عند نزول الحقايق هم أهل الحفاظ، ولا تمثلوا بقتيل، وإذا وصلتم إلى رحال القوم فلا تهتكوا ستراً، ولا تدخلوا داراً، ولا تأخذوا شيئاً من أموالهم إلاّ ما وجدتم في عسكرهم ولا تهيّجوا امرأة بأذى وإن شتمن أعراضكم وسبين أمراءكم وصلحاءكم فإنّهن ناقصات القوى والأنفس والعقول، وقد كنّا نؤمر بالكفّ عنهنّ وهنّ مشركات، وإن كان الرّجل ليتناول المرأة فيعيّر بها وعقبه من بعده، واعلموا أنّ أهل الحفاظ هم الّذين يحتفّون برایاتهم ويكتنفونها، ويصيرون «**يصبرون** خ ل» حفا فيها ووراءها وأمامها، ولا يضيّعونها لا يتأخّرون عنها فيسلّموها، ولا يتقدّمون عليها فيفردوها، رحم الله امرءاً

وآسى أخاه بنفسه ولم يكل قرنه إلى أخيه فيجتمع عليه قرنه وقرن أخيه فيكتسب بذلك اللائمة، ويأتي بدناءة، وكيف لايكون كذلك وهو يقاتل الإثنين، وهذا ممسك يده قد خلّى قرنه على أخيه هاربا منه ينظر إليه. فمن يفعله بمقته الله، فلا تتعرضوا لمقت الله فإنّ ممركم إلى الله، وقد قال الله عزّ وجلّ: «قل لن ينفعكم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل وإذاً لا تمتّعون إلاّ قليلا» وأيم الله لئن فررتم من سيوف العاجلة لاتسلمون من سيف الآجلة، فاستعينوا **بالصّبر** والصّدق، فإنّما ينزل النصر بعد **الصّبر** فجاهدوا في الله حق جهاده، ولا قوة إلا بالله.

■ **الحديث ٧٤٣:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٤٤ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس... / باب ٤ / ح ١١.

الصدوق، عن أبيه، وعن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، وعن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السّراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سئل أمير المؤمنين عليه السّلام عن الإيمان فقال: إنّ الله عزّ وجلّ جعل الإيمان على أربع دعآئم: على **الصّبر**، واليقين، والعدل والجهاد، **فالصّبر** من ذلك على أربع شعب: الشوق، والإشفاق، والزهد، والترقّب «إلى أن قال:» واليقين على أربع شعب: تبصرة الفطنة، وتأويل الحكمة، ومعرفة العبرة، وسنة الأوّلين، والعدل على أربع شعب: على غامض الفهم، وغمر العلم، وزهرة الحكم، وروضة الحلم «إلى أن قال»: والجهاد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والصّدق في المواطن، وشنآن الفاسقين. الحديث.

■ **الحديث ٧٤٤:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ١٨٩ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ١٩ / ح ١٥.

الحسن بن محمّد الطوسي في (مجالسه)، عن أبيه، عن محمّد بن محمّد المفيد، عن أحمد بن محمّد ابن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن الصفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن صباح الحذاء، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر، عن آبائه عليهم السّلام، عن رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد عن الله يقول: أين أهل **الصّبر**؟ قال: فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون لهم: ما كان **صبركم** هذا الذي **صبرتم**، فيقولون: **صبرنا** أنفسنا على طاعة الله و**صبرنا**ها عن معصية الله، قال: فينادي مناد من عند الله صدق عبادي خلّوا سبيلهم ليدخلوا الجنّة بغير حساب. أقول: وتقدّم ما يدلّ على ذلك ويأتي ما يدلّ عليه.

م ــ خ:

١ ــ بحارالأنوار / ج ٧١ / ص ٨٦ / ح ٣٦.

٢ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٥.

■ **الحديث ٧٤٥:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ٢٥ / ح ٥.

في (ثواب الأعمال) عن محمّد بن علي ماجيلويه، عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن حسان، عن أبي محمّد الرازي، عن أبي المعزا، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: إنّي لأصبر من غلامي هذا ومن أهلي على ما هو أمرّ من الحنظل إنّه من صبر نال بصبره درجة الصائم القائم، ودرجة الشهيد الّذي قد ضرب بسيفه قدّام محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم.

م ــ خ:

١ ــ لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٣٥٧.

■ **الحديث: ٧٤٦:**

وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ٢٠٩ ــ ٢١٠ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ٢٥ / ح ٩.

الحسن بن محمّد الديلمي في (الإرشاد) عن الصّادق عليه السّلام أنّه جاءت إليه امرأة فقالت: إنّ ابني سافر عنّي وقد طالت غيبته عنّي واشتدّ شوقي إليه فادع الله لي فقال لها: عليك **بالصّبر**، فاستعملته، ثمّ جاءت بعد ذلك فشكت إليه طول غيبة ابنها فقال لها: ألم أقل لك عليك **بالصّبر**، فقالت: يا ابن رسول الله، كم **الصّبر**؟ فو الله لقد فني **الصبر**، فقال ارجعي إلى منزلك تجدي ولدك قد قدم من سفره، فنهضت فوجدته قد قدم، فأتت به إليه فقالت: أوحي بعد رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم؟ قال: لا، ولكن عند فناء **الصبر** يأتي الفرج، فلمّا قلت: فني **الصّبر** عرفت أنّ الله قد فرّج عنك بقدوم ولدك. أقول: وتقدّم ما يدلّ على ذلك في الدفن.

م ــ خ:

١ ــ مرآة الرّشاد / ص ٥٠.

■ **الحديث: ٧٤٧:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٢٨٤ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النّفس / باب ٥١ / ح ٣.

عن أبي عبدالله الأشعريّ، عن بعض أصحابنا، عن هشام بن الحكم، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السّلام في حديث طويل أنّه قال: يا هشام **الصّبر** على الوحدة علامة قوّة العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدّنيا والراغبين فيها، ورغب فيما عند الله، وكان الله أُنسه في الوحشة وصاحبه في الوحدة وغناه في العيلة، ومعزّه من غير عشيرة.

■ **الحديث ٧٤٨:**

وسائل الشّيعة / ج ١١ / ص ٥١٤ ــ ٥١٥ / كتاب الأمر بالمعروف / أبواب الأمر والنّهي / باب ٤١ / ح ٦.

عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابه، وعن عليّ بن إبراهيم، عن أبيه،

عن ابن أبي عمير جميعاً، عن محمّد بن أبي حمزة، عن حمران، عن أبي عبدالله عليه السّلام في حديث قال: ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا وصبر على مايرى من الأذى والخوف فهو غداً في زمرتنا؟

■ **الحديث ٧٤٩:**

وسائل الشّيعة / ج ١٣ / ص ١٥٥ / كتاب الضّمان / الباب ٧/ح ٦

إسماعيل بن خالد، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال:

يا بنيّ إيّاكم والتعرّض للحقوق، واصبروا على النّوائب ــ الحديث.

■ **الحديث ٧٥٠:**

وسائل الشّيعة / ج ١٤ / ص ٤٠ / كتاب النكاح / الباب ٢٣/ح ٨.

عدّة من أصحابنا، عن أحمد، عن محمّد بن سنان، عن أبي خالد القمّاط، عن ضريس، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سمعته يقول: إنّ النّساء أُعطين بضع آثني عشر، وصبر اثنى عشر.. وعنهم، عن أحمد، عن عليّ بن الحكم، عن ضريس مثله.

■ **الحديث ٧٥١:**

وسائل الشّيعة / ج ١٤ / ص ١١١ / كتاب النكاح / الباب ٧٨/ح ٦.

محمّد بن عليّ بن الحسين بإسناده، عن محمّد بن الفضيل، عن شريش الوابشي، عن جابر، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ الله كتب على الرّجال الجهاد وعلى النّساء الجهاد، فجهاد الرّجل أن يبذل ماله ودمه حتّى يقتل في سبيل الله، وجهاد المرأة أن تصبر على ماترى من أذى زوجها وغيرته.

■ **الحديث ٧٥٢:**

وسائل الشّيعة / ج ١٤ / ص ١١٦ / كتاب النكاح / الباب ٨٢/ح ١.

محمّد بن عليّ بن الحسين في «عقاب الأعمال» بسند تقدّم في عيادة المريض عن النّبي صلّى الله عليه وآله قال: من كان له امرأة تؤذيه لم يقبل الله صلاتها ولا حسنة من عملها حتّى تعينه وترضيه وإن صامت الدّهر وقامت وأعتقت الرقاب وأنفقت الأموال في سبيل الله وكانت أوّل من ترد النّار ثمّ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: وعلى الرّجل مثل ذلك الوزر والعذاب إذا كان لها مؤذيا ظالما ومن صبر على سوء خلق امرأته واحتسبه أعطاه الله له بكلّ مرّة يصبر عليها من الثواب مثل من اعطى ايّوب على بلائه وكان عليها من الوزر في كلّ يوم وليلة مثل رمل عالج فإن ماتت قبل أن تعقبه وقبل ان يرضى عنها حشرت يوم القيامة منكوسة مع المنافقين في الدرك الأسفل من النّار ومن كانت له امرأة ولم توافقه ولم تصبر على ما رزقه الله وشقّت عليه وحملته ما لم يقدر عليه لم يقبل الله لها حسنة تتقي بها النّار وغضب الله عليها مادامت كذلك.

■ **الحديث ٧٥٣:**

وسائل الشّيعة / ج ١٥ / ص ٢٦٥ / كتاب النكاح / أبواب النفقات / الباب ٣٠/ح ١.

محمّد بن عليٍّ بن الحسين في «ثواب الأعمال» عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن محمّد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد بن يحيى يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام أنّه قال لبعض أصحابه: أما تدخل السوق؟ أما ترى الفاكهة تباع والشّيء ممّا تشتهيه؟ قلت: بلى والله، فقال: أما أنّ لك بكلّ ما تراه فلا تقدر على شرائه **وتصبر** عليه حسنة.

■ **الحديث ٧٥٤:**

وسائل الشّيعة / ج ١٦ / ص ١١٩ / كتاب الإيمان / الباب/ ٤/ح ٢.

محمد بن يعقوب، عن عبدالله بن محمّد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ يمين **الصّبر** الكاذبة تترك الدّيار بلاقع.

■ **الحديث ٧٥٥:**

وسائل الشّيعة / ج ١٦ / ص ١٤٥ / كتاب الإيمان / الباب ٤/ح ٥.

وعنهم، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن ابن القدّاح، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: اليمين **الصّبر** الفاجرة تدع الدّيار بلاقع.

■ **البيان ٣١٩:**

مقدمة البرهان / ص ٢١٠.

إعلم أنّ أصل **الصّبر** هو حبس النفس عن إظهار الجزع وقيل هو الحبس على المكروه فإذا كان امتثالا لأمر الله فهو الممدوح شرعاً ومن أفضل الأعمال وقد ورد تأويله **بالصّبر** على الولاية وعلى فتن الأعادي وعلى الأذى في حبّ الأئمّة وحقّهم وعلى التقيّة وعلى الشبه والفتن والحيرة والشدّة في غيبة الإمام عليه السّلام كما فسّر أيضا **بالصّبر** عن المعاصي وعلى فعل الطاعات من الفرائض وغيرها وعلى الفقر ومحاربة الأعادي وأمثال ذلك مما اضيف إليه **الصّبر** صريحاً في مواضع ولعل المراد كلّ من ذلك مع التمسّك بالولاية أيضا فإنّ شيئاً من ذلك بدونها لاينفع، ويمكن أن يقال أيضاً: إنّ المراد في الباطن بالمحاربة مغالبة أعداء الدّين بالأدلّة واستخلاص ضعفاء الشّيعة من إضلالهم، وبالفقر الحاجة إلى أعادي الدّين من المخالفين ومنكري حقّ الأئمّة عليهم السّلام وبالطاعات والفرائض خصوص الولاية وإطاعة الأئمّة وبالمعاصي إنكار الولاية ومخالفة الأئمّة وكذا في أمثالها كما ذكر تأويل كلٍّ في ترجمته.

■ **الحديث: ٧٥٦:**

مقدمة البرهان / ص ٢٤٨.

في رواية المفيد (ره) في كتاب النصوص عن جابر أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم بعد أن ذكر غيبة القائم عليه السّلام قال: طوبى **للصّابرين** في غيبته، طوبى للمقيمين على محبّة أُولئك الّذين وصفهم الله في كتابه قال: والّذين يؤمنون بالغيب وقال: اولئك حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون.

■ **الحديث ٧٥٧:**

بحار الأنوار / ج ٤١ / تاريخ أمير المؤمنين / الباب ٩٩ / ص ٤ ــ ٥.

في مسند أبي يعلى واعتقاد الأشنهيّ ومجموع أبي العلاء الهمدانيّ، عن أنس وأبي برزة وأبي رافع، وفي إبانة ابن بطّة من ثلاثة طرق: أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله خرج يتمشّى إلى قبا، فمرّ بحديقة فقال عليّ عليه السّلام: ما أحسن هذه الحديقة! فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله: حديقتك يا عليّ في الجنّة أحسن منها. حتّى مرّ بسبع حدائق على ذلك، ثم أهوى إليه فاعتنقه، فبكى وبكى عليّ عليه السّلام ثمّ قال عليّ عليه السّلام: ما الّذي أبكاك يا رسول الله؟ قال: أبكي لضغائن في صدور قوم لن تبدو لك إلاّ من بعدي، قال: يا رسول الله كيف أصنع؟ قال: **تصبر** فإن لم **تصبر** تلق جهداً وشدّة، قال: يا رسول الله أتخاف فيها هلاك ديني؟ قال: بل فيها حياة دينك.

■ **الحديث: ٧٥٨:**

بحار الأنوار / ج ٦٨ / ص ٢٢٣ ــ ٢٢٤ / كتاب الإيمان والكفر / الباب: في أنّ السّلامة... / ح ١٧.

عن أبي خالد الكابلي قال: قال عليُّ بن الحسين عليه السّلام: لوددت أنّه أذن لي فكلّمت النّاس ثلاثاً ثمّ صنع الله بي ما أحبّ، ووضع يده على صدره ثمّ قال: ولكنّها عزمة من الله أن **نصبر**، ثمّ تلا هذه الآية: «ولتسمعنّ من الّذين أُوتوا الكتاب من قبلكم ومن الّذين أشركوا أذى كثيراً وأن **تصبروا** وتتّقوا فإنّ ذلك من عزم الأُمور» وأقبل يرفع يده ويضعها على صدره.

بيان: الغرض أنّ الله تعالى لم يأذن لنا في دولة الباطل أن نظهر الحقّ علانية، ونخرج ما في صدورنا من علوم لا يحتملها النّاس، ولو كنّا مأذونين لأظهرناها ولم نبال بما أصابنا منهم، ولكنّ الله عزم علينا **بالصّبر** والتقيّة في دول الظّالمين، ولذا أشار عليه السلام بيده إلى صدره، فانّ العلم مكتوم فيه، كما قال أمير المؤمنين عليه السّلام: إنّ هٰهنا لعلماً جمّاً لو وجدت له حملة.

■ **الحديث ٧٥٩:**

بحار الأنوار / ج ٦٨ / ص ٢١٤ / كتاب الإيمان والكفر / باب: في أنّ السّلامة... / ح ٤.

عن العدّة، عن البرقيّ، عن ابن فضّال، عن يونس بن يعقوب، عن بعض أصحابه قال: كان رجل يدخل على أبي عبدالله عليه السّلام من أصحابه **فصبر** زماناً لا يحجُّ فدخل عليه بعض معارفه فقال له: فلان ما فعل؟ قال: فجعل يضجع الكلام فظنّ [أنّه] إنّما يعني الميسرة والدُّنيا، فقال أبو عبدالله عليه السّلام: كيف دينه؟ فقال: كما تحبُّ، فقال: هو والله الغنى.

وفي المحاسن: عن ابن فضّال مثله إلاّ أنّ فيه **فصبر** حيناً، إلى قوله: بعض معارفه ممّن كان يدخل عليه معه، إلى قوله: يظنُّ أنّه إنّما عنى... إلى قوله: كيف حاله في دينه.

■ **الحديث ٧٦٠:**

بحار الأنوار / ج ٦٩ / ص ٤١٤ / كتاب الإيمان والكفر / باب جوامع المكارم... / ح ١٣٢.

كتاب الإمامة والتبصرة: لعليّ بن بابويه، عن سهل بن أحمد، عن محمّد بن محمّد بن الأشعث، عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الرِّفق كرم، والحلم زين، و**الصبر** خير مركب.

م ــ خ:

١ ــ لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٨ / «**الصبر** خير مركب».

٢ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / «**الصبر** خير مركب».

٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠ / وفيه «التقوى» بدل «الرفق».

■ **الحديث ٧٦١:**

بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٠ ــ ١٨١ / مكارم الأخلاق / باب اليقين والصبر / ح ٥٠.

كتاب الصفّين: لنصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن مالك بن أعين، عن زيد بن وهب قال: إنّ أهل الشّام دنوا من عليّ عليه السّلام يوم صفّين فوالله ما يزيده قربهم منه إلاّ سرعة في مشيه فقال له الحسن: ما ضرّك لو سعيت حتّى تنتهي إلى هؤلاء الّذين **صبروا** بعدك من أصحابك؟ قال: يا بنيّ إنّ لأبيك يوماً لن يعدوه ولا يبطئ به عنه السعي، ولا يعجّل به إلى المشي. إنّ أباك والله لا يبالي وقع على الموت أو وقع الموت عليه.

■ **الحديث ٧٦٢:**

بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٨٤ / مكارم الأخلاق / باب اليقين والصبر / السطر ١٣.

من مشكوة الأنوار. عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: عجباً للمؤمن إنّ الله عزّ وجلّ لا يقضي له [قضاء] إلاّ كان له خيراً إن ابتلي **صبر**، وإن أُعطي شكر.

وقيل لأبي عبدالله عليه السّلام: من أكرم الخلق على الله؟ قال: من إذا أُعطي شكر، وإذا ابتلي صبر.

■ **الحديث ٧٦٣:**

بحار الأنوار / ج ٧٠ / ص ١٩٦ / مكارم الأخلاق / باب النيّة / السطر ٦.

قال أمير المؤمنين عليه السّلام في الدّعاء الّذي علّمه كميل بن زياد النخعي: «فلئن صيّرتني في

العقوبات مع أعدائك، وجمعت بيني وبين أهل بلائك، وفرّقت بيني وبين أحبّائك وأوليائك، فهبني يا إلهي وسيّدي **صبرت** على عذابك، فكيف **أصبر** على فراقك؟ وهبني **صبرت** على حرّ نارك، فكيف **أصبر** عن النظر إلى كرامتك؟».

■ **الحديث ٧٦٤:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٣ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٢٤.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: من يعرف البلاء **يصبر** عليه ومن لا يعرفه ينكره.

■ **الحديث ٧٦٥:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٥ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٢٩.

ابن طريف، عن ابن علوان، عن جعفر، عن أبيه، عن علي عليهم السّلام قال: لا يذوق المرء من حقيقة الإيمان حتّى يكون فيه ثلاث خصال: الفقه في الدين و**الصّبر** على المصائب، وحسن التقدير في المعاش.

■ **الحديث: ٧٦٦:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٦ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٣٤.

عن الرّضا، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السّلام: أخذ النّاس ثلاثة من ثلاثة: أخذوا **الصبر** عن أيّوب عليه السّلام والشكر عن نوح عليه السّلام، والحسد عن بني يعقوب عليه السّلام.

■ **الحديث: ٧٦٧:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٨٦ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٣٥.

أحمد بن محمّد بن عيسى العلويّ، عن محمّد بن إبراهيم بن أسباط، عن أحمد بن محمّد بن زياد، عن أحمد بن محمّد بن عبدالله، عن عيسى بن جعفر العلويّ، عن آبائه، عن عمر بن عليّ، عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله قال: علامة **الصّابر** في ثلاث: أوّلها أن لا يكسل، والثانية أن لا يضجر، والثالثة أن لا يشكو من ربّه عزّوجلّ، لأنّه إذا كسل فقد ضيّع الحقّ، وإذا ضجر لم يؤدّ الشكر، وإذا شكا من ربّه عزّوجلّ فقد عصاه.

■ **الحديث ٧٦٨:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب: الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

نروي أنَّ في وصايا الأنبياء صلوات الله عليهم: **اصبروا** على الحقّ وإن كان مرّاً.

م ــ خ:

١ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠ / عن الكاظم عليه السّلام.

■ **الحديث: ٧٦٩:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب: الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

أروي أنَّ اليقين فوق الإيمان بدرجة واحدة، و**الصّبر** فوق اليقين.

■ **الحديث ٧٧٠:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

نروي أنّه من **صبر** للحقّ عوّضه الله خيراً ممّا **صبر** عليه.

■ **الحديث ٧٧١:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

نروي أنَّ المؤمن أخذ عن الله جلَّ وعزَّ الكتمان، وعن نبيّه عليه السّلام مداراة الناس، وعن العالم عليه السّلام **الصّبر** في البأساء والضرّاء.

■ **الحديث ٧٧٢:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٠ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٣.

أروي عن العالم عليه السّلام: **الصّبر** على العافية أعظم من **الصّبر** على البلاء، يريد بذلك أن **يصبر** على محارم الله، مع بسط الله عليه في الرزق وتحويله النّعم، وأن يعمل بها أمره به فيها.

م ــ خ:

١ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨.

٢ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٧٧٣:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩١ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٤٥.

محمّد بن محمّد بن طاهر، عن ابن عقدة، عن أحمد بن يوسف، عن الحسين بن محمّد، عن أبيه، عن آدم بن عيينة بن أبي عمران الهلاليّ قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: كم من **صبر** ساعة قد أُورثت فرحاً طويلاً، وكم من لذّة ساعة قد أُورثت حزناً طويلاً.

م ــ خ:

١ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

٢ ــ مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٩.
٣ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٧٧٤:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ كتاب الإيمان والكفر/باب الصبر واليسر .../ ح ٥٠.

عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنَّ العبد ليكون له عند الله الدرجة لا يبلغها بعمله، فيبتليه الله في جسده أو يصاب بماله أو يصاب في ولده، فإن هو صبر بلّغه الله إيّاها.

م ــ خ:

١ ــ سفينة البحار/ج ٢/ص٥.

■ **الحديث ٧٧٥:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر واليسر... / ح ٥١.

عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ما من مؤمن إلاّ وهو مبتلى ببلاء، منتظر به ما هو أشدُّ منه، فإن صبر على البليّة الّتي هو فيها عافاه الله من البلاء الّذي ينتظر به، وإن لم يصبر وجزع نزل به من البلاء المنتظر أبداً حتّى يحسن صبره وعزاؤه.

■ **الحديث ٧٧٦:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٤ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر واليسر... / ح ٥٤.

روى أحمد بن محمّد البرقيّ في كتاب الكبير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قد عجز من لم يُعِدَّ لكلّ بلاءٍ صبراً، ولكلّ نعمة شكراً، ولكلّ عسر يسراً، اصبر نفسك عند كلّ بليّة ورزيّة في ولد أو في مال، فانَّ الله إنّما يقبض عاريته وهبته، ليبلو شكرك وصبرك.

■ **الحديث ٧٧٧:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر واليسر... / ح ٥٧.

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: إنَّ للنكبات غايات لابدَّ أن ينتهي إليها، فاذا حكم على أحدكم بها فليتطأطأ لها، وليصبر حتّى يجوز، فانَّ إعمال الحيلة فيها عند إقبالها زائد في مكروهها.

■ **الحديث ٧٧٨:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصبر واليسر... / ح ٥٨.

عن ابن عميرة قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: اتّقوا الله واصبروا فانّه من لم يصبر أهلكه

الجزع، وإنّما هلاكه في الجزع أنّه إذا جزع لم يؤجر.

■ **الحديث ٧٧٩:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٦٠.

دعوات الراوندي: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: **صبرك** على محارم الله أيسر من **صبرك** على عذاب القبر، ومن **صبر** على الله وصل إليه.

■ **الحديث ٧٨٠:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٥ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٦٠.

قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لا يعدم **الصّبور** الظفر، وإن طال به الزّمان.

■ **الحديث ٧٨١:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٦١.

كنز الكراجكي: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: **بالصبر** يتوقّع الفرج، ومن يدمن قرع الباب يلج.

م ــ خ:

١ ــ سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

■ **الحديث ٧٨٢:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٦ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٦١.

كنز الكراجكي: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: من ركب مركب **الصّبر** اهتدى إلى ميدان النصر.

■ **الحديث ٧٨٣:**

بحار الأنوار / ج ٧١ / ص ٩٧ / كتاب الإيمان والكفر / باب الصّبر واليسر... / ح ٦٥.

المؤمن: عن أبي الحسن عليه السّلام قال: ما من أحد يبتليه الله عزّ وجلّ ببليّة **فصبر** عليها إلاّ كان له أجر ألف شهيد.

■ **البيان ٣٢٠:**

لئالى الأخبار / ج ١ / ص ٢٥٤.

قال الديلمي:

صبرت ولم اطلع هواي على صبرى وأخفيت ما بي منك عن موضع الصّبر
مخافة أن يشكو ضميري صبابتي إلى دمعتي سرّاً فيجري ولا أدري

■ **البيان ٣٢١:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٤.

وقال ذوالنون: **الصّبر** أن تترك كلما يخالف الزهد في الدنيا وتتحمّل البلايا والمحن. ولو كنت فقيراً تظهر الغنى ولا تشكو ولا تظهر فقرك إلى النّاس قطّ وإن كنت مغموماً أو مهموماً كنت ضاحكا بشّاشاً بين النّاس. ويأتي في الباب في لؤلؤ أجر من لا يشكو مرضه ومصائبه إلى غير الله ويستر عمّن سواه ثواب كتمان البلايا والمصائب والفقر.

■ **البيان ٣٢٢:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٤.

وقال بعضهم: ستّ خصال لا يطيقها إلاّ من كانت نفسه شريفة، الثّبات عند جذوب النقمة الجسمية. و**الصّبر** عند المصيبة العظيمة وجذب العقل عند دواعي الشّهوة وكتمان السرّ عن الأصدقاء والأعداء و**الصّبر** على الجوع وإحتمال جار السوء.

■ **الحديث ٧٨٤:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٧.

قال الصّادق عليه السّلام: **الصّبر** على الفاقة جهاد وأفضل من عبادة ستين سنة.

■ **الحديث ٧٨٥:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٧.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: يؤتى الرّجل في قبره بالعذاب فإذا أُتي من قبل رأسه دفعته تلاوة القرآن، وإذا اتي من قبل يديه دفعته الصدقة، وإذا اتي من قبل رجليه دفعه مشيه إلى المساجد و**الصّبر** حجره يقول: أما لو رأيت خللا لكنت صاحبه.

■ **الحديث ٧٨٦:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٨.

عن الصادق عليه السّلام: **الصّبر** خير مركب. ما رزق الله عبداً خيراً له ولا أوسع من **الصّبر**.

م ــ خ:

١ ــ نهج الفصاحة/ح ٢٥٩٣ / إلاّ أنّ «**الصّبر** خير مركب» محذوف.

٢ ــ لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٧.

■ **الحديث ٧٨٧:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٨.

عن الصّادق(ع) الا اعجبكم أنّ المؤمن إذا أصـاب خيراً حمد الله وشكر، وإذا أصابته مصيبة حمد الله و**صبر**. فالمؤمن يؤجر في كلّ شيء حتّى اللقمة يرفعها إلى فيه. وفي حديث آخر حتّى اللقمة يرفعها إلى فم امرأته.

■ **الحديث ٧٨٨:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٥٨.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: عجباً لأمر المؤمن، إنّ أمره كلّه له خير وليس ذلك لأحد إلاّ للمؤمن، إن أصابته سرّاء شكر فكان خيراً له، وإن أصابته ضرّاء **صبر** فكان خيراً له.

م ــ خ:

١ ــ نهج الفصاحة/ح ١٩٣٢.

■ **البيان ٣٢٣:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٦٠.

ان الله تعالى فضّله (أي **الصبر**) على جميع العبادات حيث جعل أجره بغير حساب، وما من قربة إلاّ وأجرها بتقدير وحساب إلاّ **الصّبر**.

■ **البيان ٣٢٤:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٦٠.

قال الغزّالى في توجيهه: إنّ الإيمان يطلق على التصديقات والأعمال جميعاً فيكون للإيمان ركنان: أحدهما اليقين، والآخر **الصّبر**. والمراد باليقين: المعارف القطعيّة، والمراد **بالصّبر**: العمل بمقتضى اليقين، اليقين يعرّفه أنّ المعصية ضارّة والطّاعة نافعة، ولا يمكن ترك المعصية والمواظبة على الطّاعة الاّ **بالصّبر**. فيكون **الصّبر** نصف الإيمان بهذا الإعتبار؛ ولهذا جمع رسول الله صلّى الله عليه وآله بينهما فقال: من أقلّ ما اوتيتم اليقين وعزيمة **الصبر**.

■ **البيان ٣٢٥:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٦٦.

تـردّ رداء **الصّبر** عـنـد الـنـوائـب تنل من جميل **الصّبر** حسن العواقب

إنّـي وجـدت وفي الأيّـام تجـربـة لـلصّبر عـاقـبـة محـمـودة الأثـر

■ **الحديث ٧٨٩:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٦٦.

روي أنّ إمرأة جاءت إلى الصّادق عليه السّلام فقالت: يا آبن رسول الله إنّ ابني سافر عنّي وقد طالت غيبته وقد اشتدّ شوق إليه فادع الله لي. فقال لها: عليك **بالصّبر**. فمضت وأخذت **صبراً** واستعملته ثمّ جاءت بعد ذلك فشكت إليه طول غيبة ابنها فقال: ألم أقل لك: عليك **بالصّبر؟** فقالت: يا آبن رسول الله كم **الصّبر** فوالله لقد فني **الصّبر؟** فقال: إرجعي إلى منزلك تجدي ولدك قد قدم من سفره. فمضت فوجدته قد قدم من سفره، فأتت به إليه فقالت: يا آبن رسول الله اوحي بعد رسول الله صلّى الله عليه وآله؟ قال: لا، ولكن صلّى الله عليه وآله قد قال عند فناء **الصّبر** يأتي الفرج، فلمّا قلت: قد فني **الصّبر** عرفت أنّ الله فرّج عنك بقدوم ولدك.

■ **البيان ٣٢٦:**

لئالئ الأخبار/ج ١ / ص ٢٦٩ ــ ٢٧٠.

إعلم أن **الصّبر** يسهله ملاحظة أمور عشرة، وبالتأمّل فيها تصير مرارته لأهله أحلى من العسل كما صار لكثير من **الصّابرين** الّذين يأتي حال بعض منهم في اللئالئ الآتية عند ذكر **صبرهم** على موت أولادهم:

أوّلها: ملاحظة ماورد فيه من جزيل الثواب الأخروي.

ثانيها: ماله من الفرج الدنيوي من البلاء والمحن ولومة الأعداء.

ثالثها: ماله من سرعة زوال البلاء ونقصانه في كلّ آن، وفناء العمر على أيّ حال كان.

رابعها: ملاحظة عدم ترتّب الأثر في الجزع والشكوى. فانّ المقدّر كائن، والعبد مملوك لايقدر على رفع شيء منه، ولا يثمر له الجزع إلاّ نقصان أجره.

خامسها: ملاحظة ما هو أشدّ مما هو فيه من البلاء والمحن. فبذلك يصير شاكراً فضلاً عن **الصّبر**.

سادسها: ملاحظة أن ابتلاءه من سعادته وقربه من الله فإنّ البلاء للولاء بل شدّة بلائه يكشف عن كثرة قربه إليه تعالى كما تأتي في ذلك بالخصوص أخبار في لؤلؤما ورد في ابتلاء المؤمن بالبلايا.

سابعها: ملاحظة أنّ في ذلك تزكية نفسه وتكميلها.

ثامنها: أن يتذكّر أنّ ذلك من الله العزيز الرحيم الذي لايفعل بعباده إلاّ ما هو خيرله.

تاسعها: أن يلاحظ مراتب الرضا والتسليم وما ورد فيها كما يأتي في الباب الرابع في الشرط السّادس للفقير.

عاشرها: أن يطالع أحوال السالفين **الصّابرين** من أهل البلايا والمحن كيف ابتلوا، وأُوذوا، **وصبروا**، وشكروا.

■ **الحديث ٧٩٠:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧١.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: عجبت من يوسف **وصبره** وكرمه حين سئل عن البقرات العجاف والسّمان، ولو كنت مكانه ما أخبرتهم حتّى اشترط أن يخرجوني من السجن، ولقد عجبت من يوسف **وصبره** وكرمه حين أتاه الرسول فقال: إرجع إلى ربّك، ولو كنت مكانه ولبثت في السجن ما لبثت؛ لأسرعت الإجابة وبادرتهم الباب، وما ابتغيت الغدر إنّه كان حليماً ذا أناة.

■ **الحديث ٧٩١:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧١.

وفي خبر آخر: إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: لوكنت بمنزلة يوسف عليه السّلام حين أرسل اليه الملك يسأله عن رؤياه؛ ما حدثته حتى أشترط عليه أن يخرجني من السجن، وتعجّبت **لصبره** عن شأن امرأة الملك حتى أظهر الله غدرها.

■ **البيان ٣٢٧:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٧.

تفسير **الصّبر:** ما يُستمر مذاقه. وما كان عن اضطراب لا يسمّى **صبراً**، وتفسير الجزع إضطراب القلب، وتحزّن الشخص، وتغيّر اللّون، وتغيّر الحال.

■ **الحديث ٧٩٢:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٨.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: من دفن ثلاثة **فصبر** عليهم واحتسب وجبت له الجنّة. فقالت امّ أيمن: وإثنين فقال: ومن دفن اثنين **فصبر** عليها واحتسبها وجبت له الجنّة فقالت أُمّ أيمن: وواحداً فسكت وأمسكت، ثمّ قال: يا امّ أيمن: من دفن واحداً **فصبر** عليه وآحتسبه وجبت له الجنّة.

■ **الحديث ٧٩٣:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٨.

قال الصادق عليه السّلام: من أُصيب بمصيبة جزع عليها أو لم يجزع، **صبر** عليها أو لم **يصبر**، كان ثوابه من الله الجنّة.

■ **الحديث ٧٩٤:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٨.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: من قدّم من ولده ثلاثاً **صابراً** محتسباً حجبوه من النّار بإذن الله.

■ **الحديث ٧٩٥:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٧٩.

عن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال: ما نزل البلاء بالمؤمن والمؤمنة في نفسه وما له وولده حتّى يلقى الله وما عليه خطيئة. وأنّه تعالى قال: إذا وجهت إلى عبد من عبادي مصيبة في بدنه أو ماله أو ولده ثمّ استقبل ذلك **بصبر** جميل إستحييت منه يوم القيامة أن أنصب له ميزاناً أو أنشر له ديوانا. وفي خبر قال (ص): من **صبر** على مصيبة زاده الله عزّاً على عزّه، وأدخله جنّته مع محمّد وأهل بيته.

■ **البيان ٣٢٨:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٢٩٢.

لا يخفى عليك أنّ البكاء في المصائب ما لم يكن فيه شيء ممّا مرّ ليس بمحظور ولا بمكروه، ولا ينا في **الصّبر** ولا الرضاء بالقضاء وإن علا وطال بل هو مقتضى الطبيعة البشريّة والعلقة الرحميّة والمحبّة، وقد صدر من آدم إلى الخاتم عليه وآله وعليهم الصلاة كثيراً. فأوّل من بكى: آدم على ابنه هابيل، وأبياته في مرثيته مشهورة، وبكى يعقوب على يوسف حتّى ابيضّت عيناه، وسأل إبراهيم ربّه أن يرزقه ابنة تبكي عليه بعد موته.

■ **الحديث ٧٩٦:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٣٠٢ ــ ٣٠٣.

لؤلؤ: في **صبر** بعض النساء عند موت أولادهنّ. قال معوية بن قرة: كان أبوطلحة يحب ابنه حبّاً شديداً، فمرض فخافت امّ سليم على أبي طلحة الجزع حين قرب موت الولد فأرسلته إلى النبيّ صلّى الله عليه وآله فلمّا خرج أبوطلحة من داره توفّي الولد فسجّته أمّ سليم بثوب وعزلته في ناحية من البيت، ثمّ تقدّمت إلى أهل بيتها وقالت لهم: «لا تخبروا أبا طلحة بشيء». ثمّ إنّها صنعت طعاماً، ثمّ مسّت شيئاً من الطيب. وفي نقل آخر ثم تصنّعت له أكثر ممّا كانت تتصنّع له من قبل ذلك. فجاء أبوطلحة من عند رسول الله صلّى الله عليه وآله فقال: ما فعل ابني فقالت له: هدأت نفسه، وفي نقل آخر قالت: هو أسكن ممّا كان فيه «كَنَّتْ بذلك عن الموت» ثمّ قال: هل لنا ما نأكل؟ فقامت فقربت إليه الطّعام ثمّ تعرّضت له فوقع عليها فلمّا اطمأن قالت له: يا أبا طلحة أتغضب من وديعة كانت عندنا فرددناها إلى أهلها. وفي نقل آخر قالت: يا أبا طلحة أرأيت قوماً أعاروا عارية أهل بيت فطلبوها منهم ألهم أم يمنعوهم؟ وفي آخر قالت: يا أبا طلحة إنّ آل فلان إستعاروا عارية تمتّعوا بها فلمّا طلبت منهم شقّ عليهم

ذلك. فقال: سبحان الله. لا، فقالت: إبنك كان عندنا وديعة فقبضه الله تعالى. قال أبو طلحة: فأنا أحقّ منك **بالصّبر**. ثمّ قام من مكانه فاغتسل، وصلّى ركعتين ثمّ انطلق إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله؛ فأخبره بصنيعتها فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: بارك الله لكما في وقعتكما.

ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الحمد لله الّذي جعل في امتي مثل **صابرة** بني إسرائيل فقيل يا رسول الله صلّى الله عليه وآله: ما كان من خبرها؟ فقال: كانت في بني اسرائيل إمرأة وكان لها زوج ولها منه غلامان، فأمرها بطعام ليدعو عليه النّاس، ففعلت وإجتمع النّاس في داره. وانطلق الغلامان يلعبان فوقعا في بئر كان في الدار فكرهت أن تنغص على زوجها الضيافة وأدخلتهما البيت وسجّتها بثوب. فلمّا فرغوا دخل زوجها فقال: أين ابناي؟ قالت: هما في البيت. وإنّها كانت تمشّحت بشيء من الطيب وتعرّضت للرّجل حتّى وقع عليها، ثمّ قال: أين إبناي؟ قالت: هما في البيت: فناداهما أبوهما فخرجا يسعيان. فقالت المرأة: سبحان الله. والله لقد كانا ميّتين ولكنّ الله أحياهما ثواباً **لصبري**.

■ **الحديث ٧٩٧:**

لئالي الأخبار / ج ١ / ص ٣٠٦ ــ ٣٠٧.

روي أنّ جابر الأنصاري لمّا استضاف النبيّ صلّى الله عليه وآله وأصحابه يوم الخندق كان له كبش ذبحه لهم، وكان له ابنان كان أصغرهما حين ذبحه غائباً. فلمّا جاء ولم يَرَ الكبش سأل أخاه عنه قال: ذبحه أبوك لضيافة رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: كيف ذبحه؟ قال جيء حتّى ابيّن لك، فأخذ بيده وأذهبه إلى السطح الّذي ذبح أبوه الكبش فيه فشدّيديه ورجليه وقال له: هكذا ذبحه وقطع رأسه فلمّا جرى الدم خاف خوفاً شديداً وأراد الفرار لئلاّ تراه امّه على ذلك فشرع فيه فسقط من السطح العالي في المعبر وكانت الامّ حينئذ مشغولة بطبخ الخبز فسمعت صوتاً فخرجت لترى ما هو وما وقع، فرأت الدّم يجري من الميزاب فتأوّهت، وعدت إلى السطح فرأت ابنها الصغير قد قطع رأسه، وذهبت إلى طرف السطح لتبحث عن ابنها الكبير فرأته قد سقط ومات، فنزلت من السطح واستمدت من جاريتها وقالت: قد وقعت وقعة عظيمة يجب أن تسترها فسارعت إلى النعشين وأدخلتها البيت وأخفتها واشتغلت بأمرها. فلما دخل رسول الله صلّى الله عليه وآله مع سبع مائة نفر من أهل المدينة وأرادوا الطعام نزل جبرئيل (ع) وقال: يا رسول الله إن الله يقرئك السلام ويقول: لا تأكل حتّى يحضر عليه إبنا جابر. فقال لجابر: أمرني الله أن لا نأكل حتّى يحضر ابناك على الطعام. احضرهما. فسأل جابر زوجته عنها فقالت: خرجا من البيت. فخرج جابر وبحث عنها كثيراً فلم يجدهما. فرجع وقال له: بالغت في طلبهما فلم أجدهما. فنزل جبرئيل وأخبره بالقصّة **وصبر** امّهما.

وقال جبرئيل له صلّى الله عليه وآله: بشّرها بالجنّة وقل لها أن تحضرهما وادع الله أن يحييهما حتّى يشاركاكم في أكل الطعام. فأمر النبيّ جابراً فأحضرهما، ودعا صلّى الله عليه وآله وأمّن أمير المؤمنين عليه السّلام فصارا حيّين واشتغلا بأكل الطعام معهم.

■ **الحديث ٧٩٨:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٣٤١.

قال الصادق(ع): من مضى عليه ليله بمرض وقبله وشكر الله فهو كمن عبدالله ستين سنة. قيل له: كيف قبوله؟ قال: **يصبر** عليه ولم يخبر بما مضى عليه، ولما دخل الصبح شكر الله.

■ **الحديث ٧٩٩:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٣٤١.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله: ومن اشتكى ليلة فقبلها بقبولها وأدّى شكرها كانت له كفّارة ستّين سنة لقبولها وسنة **لصبره** عليها.

■ **البيان ٣٢٩:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٣٤٢.

سئل بعض الأكابر عن علامة **الصّبر** فقال: ترك الشكوى وإخفاء البلوى.

■ **الحديث ٨٠٠:**

لئالى الأخبار/ج ١ / ص ٣٤٢.

قال السجاد عليه السّلام:

فاذا بليت بعشرة **فاصبر** لها ... صبر الكريم فإن ذلك أحزم

لا تشكونّ إلى الخلايق إنّما ... تشكو الرحيم إلى الّذي لا يرحم

وقال(ع) في موضع آخر:

لا تبدينّ لعاذرٍ أو عادر ... حالي في السّرّاء والضّرّاء

فلرحمة المتوجعين مرارة ... في القلب مثل شماتة الأعداء

■ **الحديث ٨٠١:**

مستدرك الوسائل/ج ٢ / ص ٢٧٩ / كتاب الجهاد / أبواب: جهاد النفس/ الباب الرابع / ح ٦.

عن الباقر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم:

إنّ من اغبط أوليائي عندي رجل خفيف الحال، ذو حظّ من صلاة، أحسن عبادة ربّه في الغيب، وكان غامضاً في النّاس، جعل رزقه كفافا **فصبر**، عجلت منيّته، مات فقلّ تراثه، وقلّ بواكيه.

■ **الحديث ٨٠٢:**

مستدرك الوسائل/ج ٢ / ص ٣٧٩ / كتاب الجهاد / أبواب: جهاد النفس / الباب الرابع / ح ١١.

عن أمير المؤمنين عليه السّلام:

المؤمن يكون صادقاً في الدّنيا، واعي القلب، حافظ الحدود، وعاء العلم كامل العقل، مأوى الكرم، سليم القلب، ثابت الحلم، عاطف اليقين، باذل المال، مفتوح الباب للإحسان، لطيف اللسان، كثير التبسّم، دائم الحزن، كثير التفكّر، قليل النّوم، قليل الضّحك، طيب الطبع، مميت الطمع، قاتل الهوى، زاهداً في الدّنيا، راغباً في الآخرة، يحبّ الضعيف، ويكرم اليتيم، ويلطف بالصغير، ويرفق بالكبير، ويعطي السّائل، ويعود المريض، يشيّع الجنائز، ويعرف حرمة القرآن، ويناجي الرّبّ، ويبكي على الذنوب، آمراً بالمعروف وناهياً عن المنكر، أكله بالجوع، وشربه بالعطش، وحركته بالأدب، وكلامه بالنصيحة، وموعظته بالرّفق، ولا يخاف الاّ الله، ولا يرجو إلاّ إيّاه، ولا يشغل إلاّ بالثّناء والحمد، ولا يتهاون، ولا يتكبّر، ولا يفتخر بمال الدّنيا، مشغول بعيوب نفسه، فارغ عن عيوب غيره، الصّلاة قرّة عينه، والصّيام حرفته وهمّته، والصدق عادته، والشكر مركبه، والعقل قائده، والتّقوى زاده، والدّنيا حانوته، و**الصّبر** منزله، والليل والنّهار رأس ماله، والجنّة مأواه، والقرآن حديثه، ومحمّد صلّى الله عليه وآله شفيعه، والله جلّ ذكره مؤنسه.

■ **الحديث ٨٠٣:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٨٠ ــ ٢٨١ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الرابع / ح ٢٢.

روي أنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: لايكمل المؤمن إيمانه حتّى يحتوي على مئة وثلاث خصال: فعل وعمل ونيّة وظاهر وباطن. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا رسول الله مايكون المئة وثلاث خصال؟ فقال: يا عليّ. من صفات المؤمن أن يكون:

جوّال الفكر، جوهريّ الذّكر...

... حليماً إذا جُهل عليه، **صبوراً** إذا أُسيء إليه...

... وقوراً **صبوراً**، رضيّاً شكوراً...

... **صبور** في الشدّائد، لا يجوز ولا يَعْتدي...

... الفقر شعاره، و**الصّبر** دثاره...

■ **الحديث ٨٠٤:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٨ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب التاسع عشر / ح ٦.

قال عيسى بن مريم للحواريّين:

يا معشر الحواريّين! إنّكم لا تدركون ما تأملون إلاّ **بالصّبر** على ما تكرهون، ولا تبلغون ما تريدون الاّ بترك ما تشتهون.

م ــ خ:

١ ــ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٨٠٥:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٩ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب التاسع عشر / ح ١٢.

عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم:

«من **يصبر** نصره الله، وما أُعطي عطاءً خيراً وأوسع من **الصّبر**».

■ **الحديث ٨٠٦:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٩ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب التاسع عشر / ح ١٢.

عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم:

«النّصر مع **الصّبر**، والفرج بعد الكرب، وانّ مع **العُسْر** يسراً».

م ـ خ:

١ ـ نهج الفصاحة / ح ٣١٥٦.

■ **الحديث ٨٠٧:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٢٩٩ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب التاسع عشر / ح ١٤.

عن أمير المؤمنين عليه السّلام:

«**الصّبر** عن الشّهوة عفّة، وعن الغضب نجدة، وعن المعصية ورع».

■ **الحديث ٨٠٨:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ٣.

قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم:

«أربع من أُعطيهنّ فقد أُعطي خير الدّنيا والآخرة: بدناً **صابراً**، ولساناً ذاكراً، وقلباً شاكراً، وزوجة صالحة».

■ **الحديث ٨٠٩:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ٤.

عن أمير المؤمنين عليه السّلام:

إنّ للنكبات غايات لابدّ أن تنتهي إليها، فاذا حكم على أحدكم بها فليطأطئ لها، **وليصبر** حتّى يجوز، فإن اعمال الحيلة فيها عند إقبالها زائد في مكروهها. وكان يقول: **الصّبر** من الإيمان كمنزلة الرأس من الجسد فمن لا **صبر** لا إيمان له.

■ **الحديث ٨١٠:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ٥.

عن أبي عبدالله عليه السّلام:

«إنّ قوماً يأتون يوم القيامة يتخلّلُون رقاب النّاس حتّى يضربوا باب الجنّة قبل الحساب فيقولون بم؟ فيقولون كنّا من **الصّابرين** في الدّنيا.

■ **الحديث ٨١١:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ١٠.

أحمد بن محمّد بن فهد في كتاب التحصين، نقلا عن كتاب المنبئ... عن النبيّ صلّى الله عليه وآله لجعفر بن أحمد القميّ مرفوعاً إلى النّبيّ صلّى الله عليه وآله في حديث طويل يذكر فيه حال إخوانه الّذين يأتون بعده... إلى أن قال: وإن شئت حتّى أزيدك يا أباذر قال: قلت: نعم يا رسول الله زدني قال: لو أنّ أحدهم يُؤذيه قملة في ثيابه فله عند الله أجر سبعين حجة، واربعين عمرة، وأربعين غزوة، وعتق أربعين نسمة من ولد اسماعيل، ويدخل كل واحد منهم إثني عشر ألفا في شفاعته. فقلت: سبحان الله ما أرحمه بخلقه وألطفه وأكرمه على خلقه! فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله: أتعجبون من قولي ؟ وإن شئتم حتّى أزيدكم. قال أبوذر: نعم يا رسول الله زدنا. فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله: يا أباذر لو أنّ أحداً منهم اشتهى شهوة من شهوات الدّنيا **فيصبر** ولا يطلبها كان له من الأجر بذكر أهله ثمّ يغتمّ ويتنفّس كتب الله له بكلّ نفس ألف ألف حسنة، ومحاعنه ألف ألف سيّئة، ورفع له ألف ألف درجة. وإن شئت حتّى أزيدك يا أباذر. قلت: حبيبي يا رسول الله زدني. قال: لو أنّ أحداً منهم **يصبر** على أصحابه لا يقطعهم، و **يصبر** في مثل جوعهم وفي مثل غمّهم لكان له من الأجر كأجر سبعين ممّن غزامعي غزوة تبوك. وإن شئت حتّى أزيدك، قلت: نعم يا رسول الله زدني. قال: لو أنّ أحداً منهم وضع جبينه على الأرض ثمّ يقول: آه فتبكي ملائكة السّبع لرحمتهم عليه. فقال الله: يا ملائكتي مالكم تبكون؟ فيقولون يا إلهنا وسيّدنا كيف لا نبكي ووليّك على الأرض يقول في وجعه آه، فيقول الله: يا ملائكتي إشهدوا أنتم أنّي راضٍ عن عبدي بالّذي **يصبر** في الشدّة، ولا يطلب الراحة. فتقول الملائكة: يا إلهنا وسيّدنا لا تضرّ الشّدّة بعبدك ووليّك بعد أن تقول هذا القول... الخبر.

■ **الحديث ٨١٢:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ١١.

عن الصادق عليه السّلام:

من كان قبلكم كانوا يتعلّمون الصّمت وأنتم تتعلّمون الكلام، كان أحدهم إذا أراد التّعبدَ يتعلّم الصّمت قبل ذلك بعشر سنين. فإن كان يحسنه و**يصبر** عليه تعبد، وإلاّ قال ما أنالُما اروم بأهل، إنّما ينجو من أطال الصّمت عن الفحشاء، و**صبر** في دولة الباطل على الأذى، أولئك النّجباء الأصفياء الأولياء حقّا، وهم المؤمنون.

■ **الحديث ٨١٣:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٣ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ١٢

عن الباقر عليه السّلام:

ثلاث اقسم إنهّن حقّ... إلى أن قال: ولا **صبر** عن مظلمة إلاّ زاد الله بها عزّاً... الخبر

■ **الحديث ٨١٤:**

مستدرك الوسائل / ج ٢ / ص ٣٠٤ / كتاب الجهاد / أبواب جهاد النفس / الباب الخامس والعشرون / ح ١٥.

ومن **صبر** عن معصية الله فهو كالمجاهد في سبيل الله.

م ـ خ:

١ ـ قصار الجمل / ص ٣٧٠.

■ **الحديث ٨١٥:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

إنّ خلادة بنت اوس صارت رفيقة داود في الجنّة **بالصّبر**.

■ **الحديث ٨١٦:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٥.

عن ابن عبّاس قال: إنّ امرأة أيّوب قالت له يوماً لو دعوت الله أن يشفيك فقال: ويحك كنّا في النعماء سبعين عاماً فهلّم **نصبر** في الضّرّاء مثلها. فلم يمكث بعد ذلك الا يسيراً حتّى عوفي.

■ **الحديث ٨١٧:**

سفينة البحار / ج ٢ / ص ٦.

روى الطبرسي عن الرّضا عليه السّلام قال: ما أحسن **الصّبر** وانتظار الفرج.

■ **الحديث ٨١٨:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٦.

خبر الحدّاد الّذي أمر السّحاب أن يحمل موسى بن عمران(ع) ويضعه في أرضه وأنّه بلغ هذه المرتبةلأنّه كان **يصبر** على بلاء الله، ويرضى بقضائه، ويشكر نعماءه.

■ **الحديث ٨١٩:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٦.

أمر رسول الله صلّى الله عليه وآله أميرَ المؤمنين عليه السّلام **بالصّبر** في زمان ابتلائه بالمنافقين.

■ **الحديث ٨٢٠:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٦.

في كتاب أبي محمّد عليه السّلام إلى عليّ بن بابويه: **فاصبر** يا شيخي يا أبا الحسن عليّ وأمرجميع شيعتي **بالصّبر**.

■ **الحديث ٨٢١:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٦.

عن الحسن بن شاذان الواسطي قال: كتبت إلى الرّضا عليه السّلام أشكو جفاء أهل واسط وحملهم عليّ، وكانت عصابة من العثمانيّة تؤذيني، فوقع بخطّه: «إنّ الله جلّ ذكره أخذ ميثاق أوليائنا على **الصّبر** في دولة الباطل، **فاصبر** لحكم ربك» فلو قدقام سيّد الخلق لقالوا: «يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا... الآية».

■ **الحديث ٨٢٢:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٦.

من الأشعار المنسوبة الى الامام أمير المؤمنين عليه السّلام:

إنّي وجدت وفي الأيّام تجربة ... **للصّبر** عاقبة محمودة الأثر

وقل من جدّ في أمر يطالبه ... فاستصحب **الصّبر** إلاّ فاز بالظّفر

■ **الحديث ٨٢٣:**

سفينة البحار/ج ٢/ص٧.

من الشعر المنسوب إلى امير المؤمنين(ع):

هي حالان شدّةٌ ورخاء ... وسجالان نعمةٌ وبلاءُ

والفتى الحاذق والأريب إذاما خانه الدهر لم يخنه العزاءُ
إن ألمّت مُلِمّةٌ بي فإنّي في الملمات صخرةٌ صَمّاءُ
صابرٌ في البلاءِ علماً بأن ليس يدوم النعيم والبلواءُ

■ **الحديث ٨٢٤:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٧٩.

روي: «أنّ زكريّا لمّا هرب من الكفّار، واختفى في الشجرة، وعرفوا ذلك، جاءوا بالمنشار فنشرت الشجرة حتّى بلغ المنشار رأس زكريّا، فأنّ أنّة، فأوحى الله إليه: يا زكريّا! لئن صعدت منك أنّةٌ ثانية لامحونّك من ديوان النبوّة! فعض زكرّيا عليه السّلام على إصبعه حتّى قطع شطرين».

■ **الحديث ٨٢٥:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٧٩.

قال الصادق عليه السّلام: «**الصبر** يظهر ما في بواطن العباد من النور، والصفاء، والجزع يظهر ما في بواطنهم من الظلمة والوحشة».

■ **البيان ٣٣٠:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٠.

ضدّ الجزع «**الصّبر**»، وهوثبات النّفس وعدم اضطرابها في الشدائد والمصائب، بأن تقاوم معها، بحيث لاتخرجها عن سعة الصّدر وما كانت عليه قبل ذلك من السرور والطمأنينة، فيحبس لسانه عن الشكوى، وأعضاءه عن الحركات غير المتعارفة.

■ **البيان ٣٣١:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٠ ــ ٢٨١.

الصّبر على المكروه، وضدّه الجزع. وله أقسام اخر، لها أسماء خاصّة تعدّ فضائل اخر: **كالصّبر** في الحروب، وهو من أنواع الشجاعة، وضده الجبن. **والصّبر** في كظم الغيظ، وهو الحلم، وضدّه الغضب. **والصّبر** على المشاقّ، كالعبادة، وضدّه الفسق، أي الخروج عن العبادات الشرعيّة. **والصّبر** على شهوة البطن والفرج من طبائع اللذّات، وهي العفّة، وإليه أشير في قوله ــ سبحانه ــ:

«وَأَمّا مَنْ خاف مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عنِ الْهَوٰى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوىٰ».

وضدّه الشره. **والصّبر** عن فضول العيش، وهو الزهد، وضدّه الحرص. **والصّبر** في كتمان السر، وضدّه الإذاعة.

■ **البيان ٣٣٢:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٠ ــ ٢٨١.

وقد عرّف مطلق **الصّبر** بأنّه مقاومة النّفس مع الهوى، وبعبارة اخرى: أنّه ثبات باعث الدّين في مقابلة باعث الهوى. والمراد بباعث الدين هو العقل النظري الهادي إلى طريق الخير والصلاح، والعقل العملي المنفذ لأحكامه المؤديّة إلى الفوز والفلاح. والمراد بباعث الهوى هو قوّة الشهوة الخارجة عن إطاعة العقل.

■ **البيان ٣٣٣:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٤.

قال بعض العارفين: «أهل **الصّبر** على ثلاث مقامات:

الأول: ترك الشكوى، وهذه درجة التائبين.

الثاني: الرّضا بالمقدّر، وهذه درجة الزّاهدين.

الثالث: المحبّة لما يصنع به مولاه، وهذه درجة الصّدّيقين».

■ **الحديث ٨٢٦:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم:

«أفضل الأعمال ما أكرهت عليه النفوس» ولا ريب في أنّ **الصّبر** ممّا تكرهه النفوس.

■ **الحديث ٨٢٧:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم:

ما تجرّع عبد قطّ جرعتين، أحبّ إلى الله من جرعة غيظ ردّها بحلم، وجرعة مصيبة **يصبر** الرجل لها.

■ **الحديث ٨٢٨:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٧.

أنه ــ تعالى ــ أوحى إلى داود عليه السّلام: يا داود! تخلّق بأخلاقي، وإنّ من أخلاقي أنّي أنا **الصبور**.

■ **الحديث ٨٢٩:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٨٩.

قال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم، لرجل قال له: ذهب مالي وسقم جسمي: «لا خير في عبد لا يذهب ماله ولا يسقم جسمه، إنّ الله إذا أحبّ عبداً ابتلاه، وإذا ابتلاه **صبّره**».

■ **الحديث ٨٣٠:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٧.

قال صلّى الله عليه وآله وسلّم: «من ابتلى **فصبر**، وأعطي فشكر، وظلم فغفر أولئك لهم الأمن وهم مهتدون».

■ **البيان ٣٣٤:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٢٩٩.

الطريق إلى تحصيل **الصبر**: تقوية باعث الدين، وتضعيف باعث الهوى.

والأول: إنما يكون بأمور:

الأول ــ أن يكثر فكرته فيما ورد من فضل **الصبر** وحسن عواقبه في الدنيا والآخرة، وأن يعلم أن ثواب **الصبر** على المصيبة أكثر مما فات، وأنه بسبب ذلك مغبوط بالمصيبة، إذ فاته ما لا يبقى معه الا مدة الحياة في الدنيا، وحصل له ما يبقى بعد موته أبد الدهر، فيجازى على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة الخالدة، وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة الباقية. ومن أسلم خسيساً في نفيس، فلا ينبغي أن يحزن بفوات الخسيس في الحال.

الثاني ــ أن يتذكر قلة قدر الشدة الدنيوية ووقتها، واستخلاصه عنها عن قريب، مع بقاء الأجر على **الصبر** عليها.

الثالث ــ أن يعلم أن الجزع قبيح مضرّ بالدين والدنيا، ولا يفيد ثمرة إلا حبط الثواب وجلب العقاب، كما قال أمير المؤمنين عليه السّلام: «إن **صبرت** جرت عليك المقادير وأنت مأجور، وان جزعت جرت عليك المقادير وأنت مأزور».

الرابع ــ أن يعوّد مصارعة هذا الباعث باعث الهوى تدريجاً. حتى يدرك لذّة الظفر بها، فيتجرى عليها، ويقوى متنه في مصارعتها. فان الاعتياد تزيد قوة الممارسين للأعمال الشاقة ــ كالحمالين والفلاحين ــ على قوة التاركين لها. فمن عوّد نفسه مخالفة الهوى غلبها مهما شاء وأراد.

وأما الثاني: أعني تضعيف الهوى، إنما يكون بالمجاهدة والرياضة، من الصوم والجوع وقطع الأسباب المهيجة للشهوة من النظر الى مظانها وتخيلها، وبالتسلية بالمباح من الجنس الذي يشتهيه بشرط ألاّ يخرج عن القدر المشروع.

■ **البيان ٣٣٥:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠٠.

فبماذا ينال درجة **الصّبر** في المصائب؟

قلت: من كان عارفاً بالله وبأسرار حكمته وقضائه وقدره، بأن يعلم يقيناً بأنّ كلّ أمر صدر من الله وابتلى به عباده من ضيق أو سعة، وكل أمر مرهوب أو مرغوب على وفق الحكمة والمصلحة بالذّات.

■ **الحديث ٨٣١:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠١.

لمّا مات إبراهيم ولد النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم، فاضت عيناه بالدّمع، فقيل له: أما نهيتنا عن هذا؟ قال: «هذه رحمة، إنما يرحم الله من عباده الرحماء».

■ **الحديث ٨٣٢:**

جامع السعادات / ج ٣ / ص ٣٠٧.

روى: «أنه يؤتى يوم القيامة بأشكر أهل الارض، فيجزيه الله جزاءَ الشّاكرين. ويؤتى **بأصبر** أهل الارض، فيقال له: أترضى أن نجزيك كما جزينا هذا الشاكر؟ فيقول: نعم يا ربّ! فيقول الله تعالى ــ: كلاّ! أنعمت عليه فشكر، وابتليتك **فصبرت**، لأضعفنّ عليك الأجر عليه! فيعطى أضعاف جزاء الشاكرين».

■ **الحديث ٨٣٣:**

كلمة الله / ص ٤٧ / ح ٣٣.

من مسكّن الفؤاد ــ الشهيد الثاني: عليّ بن أحمد بن محمّد العامليّ:

إنّ موسى عليه السّلام قال: دلّني على أمر فيه رضاك فقال الله: إنّ رضائي في كرهك وأنت ما **تصبر** على ماتكره. قال: يا ربّ! دلّني عليه. قال: فإنّ رضائي، في رضاك بقضائي.

■ **الحديث ٨٣٤:**

كلمة الله / ص ٦٨ ــ ٦٩ / ح ٦٨.

من المجالس: الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسي، عن أبيه، عن الحسين بن عبيدالله، عن هارون بن موسى التلعكبري، عن محمّد بن همام، عن الحسين بن احمد المالكي، عن محمّد بن عيسى بن يقطين، عن يحيى بن زكريّا، عن داود بن كثير بن أبي خالد الرّقّي، عن جعفر بن محمّد الصادق (ع) قال: قال رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم): ...

قال الله تعالى:

لولا أنّي أستحيي من عبدي المؤمن، ما تركت عليه خرقةً يتوارى بها.

وإذا أكملت له الإيمان، ابتليته بضعف في قوّته، وقلّةٍ في رزقه فإن هو حرج أعدت عليه وان صبر باهيت به ملائكتي.

■ **الحديث ٨٣٥:**

كلمة الله / ص ١٩٧ ــ ١٩٨ / ح ٢٣٤.

من:

أ ــ عدّة الدّاعي: أحمد بن فهد الحلّي.

ب ــ إرشاد القلوب: الحسن بن محمّد الديلمي: ..

إنّ الله تعالى أوحى إلى موسى:

يا موسى! الفقير من ليس له مثلي كفيل، والمريض من ليس له مثلي طبيب، والغريب من ليس له مثلي حبيب.

يا موسى! إرض بكسرةٍ من شعيرٍ تسدُّ بها جوعتك، وخرقةً تواري بها عورتك، واصبر على المصائب، وإذا رأيت الدُّنيا مقبلةً عليك، فقل: إنّا لله وإنّا إليه راجعون، ذنب عجّلت عقوبته في الدُّنيا، وإذا رأيت الدُّنيا مدبرةً عنك، فقل: مرحباً بشعار الصّالحين.

يا موسى! لا تعجبنّ بما أوتي فرعون، وما متّع به، فإنّما هو زينة الحياة الدُّنيا.

■ **الحديث ٨٣٦:**

كلمة الله / ص ٢٢٢ ــ ٢٢٣ / ح ٢٦٧.

من المحاسن: أحمد بن محمّد بن خالد البرقي، عن محمّد بن علي، عن عليّ بن الحكم، عن حسين أبي سعيد المكاري، عن رجل، عن جعفر بن محمّد الصادق (عليه السّلام) قال: ...

أتي رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم بأُسارى فقدّم رجلاً ليضرب عنقه، فقال جبريل: يا محمّد! إنّ ربّك يقرئك السّلام، ويقول:

إنّ أسيرك هذا يطعم الطّعام، ويقري الضّيف، ويصبر على النّائبة ويحتمل الحمالات.

فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: إنّ جبريل أخبرني عنك ــ عن الله ــ بكذا وكذا، وقد أعتقتك. فقال له: وإن ربّك ليحبُّ هذا؟ قال: نعم! فأسلم. وقال: والله لا رددت عن مالي أحداً أبداً.

■ **الحديث ٨٣٧:**

كلمة الله / ص ٢٢٥ / ح ٢٧١.

من مسكّن الفؤاد: الشهيد الثاني: عليّ بن أحمد بن محمّد العاملي: ...

أوحى الله إلى داود عليه السّلام: تخلق بأخلاقي وإنّ من أخلاقي **الصّبر**.

■ **الحديث ٨٣٨:**

كلمة الله / ص ٢٢٦ / ح ٢٧٥.

من الكافي: محمّد بن يعقوب الكليني، عن عليّ بن إبراهيم القميّ، عن أبيه، عن بعض أصحابنا، عن أبي حمزة، عن محمّد بن عليّ الباقر، عن رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم)، ورواه محمّد بن يعقوب الكليني في الكافي نفسه، بسند آخر عن جعفر بن محمّد الصّادق (عليه السّلام) أنه قال: ...

قال الله تعالى:

ما من عبدٍ ابتليته ببلاء، فلم يشك ذلك إلى عوّاده ثلاثاً، إلاّ أبدلته لحماً خيراً من لحمه، ودماً خيراً من دمه، وبشراً خيراً من بشره، فإن قبضته إلى رحمتي، وإن عاش عاش وليس له ذنب.

■ **الحديث ٨٣٩:**

كلمة الله / ص ٢٢٧ / ح ٢٧٧.

في الصّبر عن المعصية.

من الكافي: محمّد بن يعقوب الكليني، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن فضّال، عن الحكم بن مسكين، عن إسحاق بن عمّار، عن جعفر بن محمّد الصّادق عليه السلام ــ في حديث طويل ــ خلاصته: أنّ امرأة من بني إسرائيل دعيت إلى الزّنا فأبت، فهدّدت بالقتل، وأصيبت بمصائب، فلم تتنازل، فبيعت بدعوى أنّها أمة، وأخذها الّذين اشتروها، فركبوا بها البحر، فأغرقهم الله وأنجاها إلى جزيرة، ثمّ أوحى إلى نبيٍّ ذلك الزّمان أن يأتي الملِك، فيقول:

إنّ في جزيرةٍ من جزائر البحر، خلقاً من خلقي، فاخرج أنت ومن في ملّتك حتّى تأتوا خلقي هذا، فتقرُّوا له بذنوبكم، ثمّ تسألوا ذلك الخلق أن يغفر لكم فإن غفر لكم غفرت لكم.

■ **الحديث ٨٤٠:**

كلمة الله / ص ٣٦٢، ٣٦٦ و ٣٦٧/ح ٤٠٤.

من:

أ ــ البحار: محمّد باقر المجلسي.

ب ــ الخصال: ج ١ ــ ص ٧: محمّد بن عليّ الصّدوق.

ج ــ إرشاد القلوب: الحسن بن محمّد الديلمي.

عن أمير المؤمنين عليه السّلام: أنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم، سأل ربّه سبحانه ــ ليلة

المعراج ــ فقال: يا ربّ! أيّ الأعمال أفضل؟ فقال الله عزّ وجلّ:....

قال: يا ربِّ! ومن الفقراء؟ قال:

الّذين رضوا بالقليل، و**صبروا** على الجوع، وشكروا على الرّخاء ولم يشكوا جوعهم ولا ظمأهم، ولم يكذبوا بألسنتهم، ولم يغضبوا على ربّهم، ولم يغتمُّوا على ما فاتهم، ولم يفرحوا بما آتاهم.

وإنّ أهل الدُّنيا لا يشكرون عند الرّخاء، ولا **يصبرون** عند البلاء.

■ **الحديث ٨٤١:**

كلمة الله / ص ٣٨٣ و ٣٨٦ و ٣٩١ و ٣٩٢ / ح ٤٠٥.

من:

أ ــ الأمالي: محمّد بن عليّ الصدوق، عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن عبدالله بن جعفر الحميري، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن عليّ بن أسباط، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن جعفر بن محمّد الصّادق (عليه السّلام).

ب ــ الكافي: محمّد بن يعقوب الكليني، عن عليّ بن إبراهيم القمّي، عن أبيه، عن عليّ بن أسباط، عنه (عليه السّلام).

ومقتضى اسناد الكليني: أنّ الحديث مرويّ عن الإمام الرضا، أو الإمام الجواد لأنّ عليّ بن أسباط من أصحابهما. وهو ثقة.

وفي النص الّذي رواه الكليني زيادة عن النصّ الّذي رواه الصّدوق، ونحن نثبت الحديث هنا، بالنصّ الّذي رواه الكليني، وهو هكذا:...

يا عيسى! **اصبر** على البلاء وارض بالقضاء وكن كمسرّتي فيك، فإنّ مسرّتي أن أُطاع فلا أعصى.

يا عيسى! ما أكثر البشر وأقلّ عدد من **صبر**، الأشجار كثيرة وطيّبها قليل، فلا يغرّنّك حسن شجرةٍ حتّى تذوق ثمرتها. يا عيسى! إذا **صبر** عبدي في جنبي كان ثواب عمله عليّ، وكنت عنده حين يدعوني، وكفى بي منتقماً ممّن عصاني، أين يهرب منّي الظّالمون؟

■ **الحديث ٨٤٢:**

كلمة الله / ص ٤٣٠ ــ ٤٣١ / ح ٤٣٣.

من:

أ ــ قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة إلى **قوله**: «تترك الحليم حيرانا».

ب ــ عقاب الأعمال: محمّد بن عليّ الصدوق، عن أبيه، عن عبدالله بن جعفر، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمّد الصادق، عن أبيه الباقر (عليهما السّلام) قال:

إنّ الله أنزل كتاباً على نبيٍّ من الأنبياء، وفيه:

إنّه يكون خلق من خلقٍ يلحسون الدُّنيا بالدّين، يلبسون مسوك الضّمان على قلوبٍ كقلوب الذئاب، أعمالهم أشدُّ مرارةً من **الصّبر**، وألسنتهم أحلى من العسل، وأعمالهم الباطنة أنتن من الجيف.

■ **الحديث ٨٤٣:**

كلمة الله / ص ٤٣٣ / ح ٤٣٧.

من الأمالي: محمّد بن عليّ الصدوق، عن أبيه، عن سعد، عن البرقي، عن محمّد بن عليّ الكوفي، عن الحسن بن أبي العقبة الصيرفي، عن الحسين بن خالد الصيرفي، عن عليّ بن موسى الرّضا (عليه السّلام)، في حديث قال:

كان نقش خاتم موسى حرفين اشتقّهما من التّوراة:

إصبر تؤجر، أصدق تنج.

■ **الحديث ٨٤٤:**

كلمة الله / ص ٤٥١ ـ ٤٥٢ / ح ٤٤٥.

من الكشكول ١ ج ٣، الشيخ بهاء الدين محمّد العاملي:

جاء في التّوراة: من لم يؤمن بقضائي، ولم **يصبر** على بلائي، ولم يشكر نعمائي فليتّخذ ربّاً سوائي من أصبح حزيناً على الدُّنيا، فقد أصبح ساخطاً عليّ، من تواضع لغنيّ لأجل غناه ذهب ثلثا دينه.

■ **الحديث ٨٤٥:**

كلمة الله / ص ٤٥١ / ح ٤٤٥.

يا ابن آدم! ما من يومٍ جديدٍ إلّا ويأتي فيه رزقك من عندي، وما من ليلةٍ إلّا وتأتي الملائكة من عندك بعملٍ قبيح، خيري إليك نازل وشرُّك إليَّ صاعد.

يا بني آدم! أطيعوني بقدر حاجتكم إليّ، واعصوني بقدر **صبركم** على النّار، واعملوا للدُّنيا بقدر لبثكم فيها، وتزوّدوا للآخرة بقدر مكثكم فيها.

■ **الحديث ٨٤٦:**

كلمة الله / ص ٤٥٤، ٤٥٨، ٤٦١، ٤٦٦، ٤٦٧ / ح ٤٤٦.

هذا الحديث هو الحديث المعروف بـ «الحديث القدسيّ» وقد رواه عدد من محدّثينا الكبار رحمهم الله، بالإضافة إلى قوّة المضمون في نصّه تكفي للدلالة على صحته:...

السورة الثانية

شهدت نفسي لنفسي أن لا إله إلاّ أنا وحدي لا شريك لي، ومحمّد صلّى الله عليه وآله عبدي

ورسولي، من لم يرض بقضائي ولم يصبر على بلائي ولم يشكر على نعمائي ولم يقنع بعطائي فليطلب رباً سوائي وليخرج من تحت سمائي.

السورة الثامنة

يا بني آدم! إنّي لم أخلقكم عبثاً ولا جعلتكم سدى ولا أنا بغافلٍ عمّا تعملون. وإنّكم لن تنالوا ما عندي إلّا **بالصّبر** على ما تكرهون في طلب رضائي؛ و**الصّبر** على طاعتي أيسر عليكم من **الصّبر** على حرّ النّار، وعذاب الدُّنيا أيسر عليكم من عذاب الآخرة.

السورة الثانية عشرة

يا بني آدم! أذكروا نعمتي الّتي أنعمت عليكم الخ. كما لا تهتدون السّبيل إلّا بالدّليل فكذلك لا تهتدون طريق الجنّة إلّا بالعلم، وكما لا تجتمعون المال إلّا بالتّعب وكذلك لا تدخلون الجنّة إلّا **بالصّبر** على العبادة فتقرّبوا بالنّوافل.

السورة الثامنة عشرة

يا ابن آدم! **إصبر** وتواضع أرفعك.

السورة التاسعة عشرة

يا أيُّها النّاس! لا عقل كالتّدبير، ولا ورع كالكفّ عن الأذى، ولا حسب أرفع من الأدب، ولا شفيع كالتّوبة، ولا عبادة كالعلم، ولا صلاة إلاّ مع الخشية، ولا فقر إلاّ مع **الصّبر**.

م ـ خ:

١ ـ قصار الجمل / ص ٣٧٠ / عن الرسول صلّى الله عليه وآله من «من لم يرض» إلى «رباً سوائي».

٢ ـ نهج الفصاحة / ح ٢٠٦٧ / مثل المأخذ الأوّل.

■ **الحديث ٨٤٧:**

نهج الفصاحة / ح ٢٠٨.

إذا رأيتم الأمر لا تستطيعون تغييره **فاصبروا** حتّى يكون الله هو الّذي يغيّره.

■ **الحديث ٨٤٨:**

نهج الفصاحة / ح ٢٥٩.

أربع من أُعطيهنّ فقد أُعطي خير الدُّنيا والآخرة: لسان ذاكر، وقلب شاكر، وبدن على البلاء **صابر**، وزوجة لا تبغيه خوناً في نفسها ولا ماله.

■ **الحديث ٨٤٩:**

نهج الفصاحة / ح ٣٦٣.

إعلم أنّ النصر مع **الصّبر**، وأنّ الفرج مع الكرب، وأنّ مع العسر يسراً.

■ **الحديث ٨٥٠:**

نهج الفصاحة / ح ١٠٧٠.

ألايمان نصفان: نصف في **الصّبر** ونصف في الشُّكر.

■ **الحديث ٨٥١:**

نهج الفصاحة / ح ١٢١٦.

ثلاث أُقسم عليهنّ: ما نقص مال عبد من صدقة، ولا ظلم عبد مظلمة **صبر** عليها إلاّ زاده الله عزّ وجلّ عزاً، ولا فتح عبد باب مسألة إلاّ فتح الله عليه باب فقر.

■ **الحديث ٨٥٢:**

نهج الفصاحة / ح ١٢٧٩.

ثلاث من كنّ فيه فهو من الأبدال: ألرّضا بالقضا، و **الصّبر** عن محارم الله، والغضب في ذات الله عزّ وجلّ.

■ **الحديث ٨٥٣:**

نهج الفصاحة / ح ١٢٨٦.

ثلاث من كنوز البرّ: كتمان الأوجاع والبلوى والمصيبات ومن بثّ لم **يصبر**.

■ **الحديث ٨٥٤:**

نهج الفصاحة / ح ١٢٩٢.

ثلاث يدرك بهنّ العبد رغائب الدُّنيا والآخرة: **الصّبر** على البلاء، والرّضا بالقضاء، والدُّعاء في الرّخاء.

■ **الحديث ٨٥٥:**

نهج الفصاحة / ح ١٣١٣.

جهد البلاء قلّة **الصّبر**.

■ **الحديث ٨٥٦:**

نهج الفصاحة / ح ١٣٣٨.

الجهاد أربع: الأمر بالمعروف، والنهى عن المنكر، والصدق في مواطن **الصبر**، وشنآن الفاسق.

■ **الحديث ٨٥٧:**

نهج الفصاحة / ح ١٤٢٥.

الحياء زينة، والتقى كرم، وخير المركب **الصبر**، وانتظار الفرج من الله عزّ وجلّ عبادة.

■ **الحديث ٨٥٨:**

نهج الفصاحة / ح ١٤٤٧.

خصلتان من كانتا فيه كتبه الله شاكراً **صابراً**، ومن لم يكونا فيه لم يكتبه الله لا شاكراً ولا **صابراً**: من نظر في دينه إلى من هو فوقه فاقتدى به، ونظر في دنياه إلى من هو دونه فحمد الله على ما فضّله به عليه، كتبه الله شاكراً **صابراً**، ومن نظر في دينه إلى من هو دونه، ونظر في دنياه إلى من هو فوقه فأسف على مافاته منه لم يكتبه الله شاكراً ولا **صابراً**.

■ **الحديث ٨٥٩:**

نهج الفصاحة / ح ١٤٦٢.

خمس من الإيمان من لم يكن فيه شئ منهنّ فلا إيمان له: التسليم لأمر الله، والرضا بقضاء الله، والتفويض إلى الله، والتوكّل على الله، و**الصبر** عند الصدمة الأولى.

م ــ خ:

١ ــ نهج الفصاحة / ح ٦٤٤ / هكذا: إنّ **الصبر** عند الصدمة الأُولىٰ.

٢ ــ نهج الفصاحة / ح ١٨٥٨ / مثل الأوّل لكنه خالٍ من كلمة «إنّ».

■ **الحديث ٨٦٠:**

نهج الفصاحة / ح ١٧٣٥.

ستُّ خصالٍ من الخير: جهاد أعداء الله بالسّيف، والصوم في يوم الصّيف، وحسن **الصبر** عند المصيبة، وترك المراء، والإنفاق في الخفا، والمحاباة في الله.

■ **الحديث ٨٦١:**

نهج الفصاحة / ح ١٨٦٠.

ألصبر رضا.

■ **الحديث ٨٦٢:**

نهج الفصاحة / ح ١٨٦١.

ألصّبر والإحتساب أفضل من عتق الرّقاب، ويدخل الله صاحبهنّ الجنّة بغير حسابٍ.

■ **الحديث ٨٦٣:**

نهج الفصاحة / ح ١٨٨٥.

ألصّيام نصف **الصّبر**.

■ **الحديث ٨٦٤:**

نهج الفصاحة / ح ١٩١٢.

طوبى لمن رزقه الله الكفاف ثمّ **صبر** عليه.

■ **الحديث ٨٦٥:**

نهج الفصاحة / ح ١٩٣٣.

عجب للمسلم إذا أصابته مصيبة إحتسب و**صبر**، وإذا أصابه خير حمد الله وشكر.

■ **الحديث ٨٦٦:**

نهج الفصاحة / ح ٢٠٠٦.

ألعدل حسن ولكن في الأُمراء أحسن، ألسّخاءُ حسن ولكن في الأغنياء أحسن، والورع حسن ولكن في العلماء أحسن، **ألصّبر** حسن ولكن في الفقراء أحسن، ألتّوبة حسن ولكن في الشّباب أحسن، ألحياءُ حسن ولكن في النّساء أحسن.

■ **الحديث ٨٦٧:**

نهج الفصاحة / ح ٢٤٣٤.

لا تذهب حبيبتا عبد **فيصبر** ويحتسب إلاّ دخل الجنّة.

■ **الحديث ٨٦٨:**

نهج الفصاحة / ح ٢٥٦٤.

ما من جرعةٍ أحبّ إلى الله من جرعة غيظٍ كظمها رجل، أو جرعة **صبر** على مصيبةٍ. وما من قطرةٍ أحبّ إلى الله من قطرة دمعٍ أهريقت من خشية الله، وقطرة دمٍ أهريقت في سبيل الله.

■ **الحديث ٨٦٩:**

نهج الفصاحة / ح ٣١٢٨.

نعم سلاح المؤمن **الصّبر** والدُّعاء.

■ **الحديث ٨٧٠:**

نهج الفصاحة / ح ٢٩٩٠.

من ابتلي **فصبر** وأُعطي فشكر، وظلم فغفر، وظلم فاستغفر أولئك لهم الأمن وهم مهتدون.

■ **البيان ٣٣٦:**

مفردات الراغب/ص ٢٨١.

الصّبر حبس النّفس على ما يقتضيه العقل والشرع، أو عمّا يقتضيان حبسها عنه.

■ **البيان ٣٣٧:**

مفردات الراغب / ص ٢٨١.

الصّبر: الإمساك في ضيق، يقال: **صبرت** الدّابّة: حبستها بلا علفٍ، و**صبرت** فلاناً: حلفته حلفةً لا خروج له منها.

■ **البيان ٣٣٨:**

مفردات الراغب/ص ٢٨١.

فالصبر لفظ عامّ، وربّما خولف بين أسمائه بحسب اختلاف مواقعه. فإن كان حبس النّفس لمصيبة: سمّي **صبراً** لا غير. ويضادُّه الجزع، وإن كان في محاربة: سمّي شجاعة. ويضادُّه الجبن، وإن كان في نائبةٍ مضجرة: سمّي رحب الصدر ويضادُّه الضَّجر، وإن كان في إمساك الكلام: سمّي كتماناً ويضادُّه المذل، وقد سمّى الله تعالى كلّ ذلك **صبراً**.

■ **الحديث ٨٧١:**

مفردات الراغب/ح/ ٢٨١

قال عليه السّلام: «صيام شهر **الصّبر** وثلاثة أيّام في كلّ شهر يذهب وحر الصّدر».

■ **البيان ٣٣٩:**

مجمع البيان / ج ١ / ص ٩٩.

الصّبر منع النفس عن محابها وكفّها عن هواها ومنه **الصّبر** على المصيبة للكف **الصّابر** نفسه عن الجزع ومنه جاء في الحديث وهو شهر **الصبر** لشهر رمضان لأنّ الصّائم **يصبّر** نفسه ويكفّها عمّا يفسد الصّيام، وقتل فلان **صبراً** وهو أن ينصب للقتل ويحبس عليه حتّى يقتل وكلّ من حبسته لقتل أو يمين

يقال فيه قتل **صبر** ويمين **صبر** و**صبرته** أي حلفته بالله جهد القسم.

■ **الحديث ٨٧٢:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٥٩ ــ ٣٦٠.

وفي الخبر «يأتي زمانٌ **الصّابر** على دينه **كالصّابر** على الجمر» الجملة صفة زمان، أي كما لا يقدر القادر على الجمر أن **يصبر** عليه إحراق يده، كذا المتدين يومئذ لا يقدر على ثباته على دينه لغلبة العصاة وانتشار الفتن وضعف الإيمان.

■ **الحديث ٨٧٣:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٦٠.

وفي الحديث «لا تُقيموا الشّهادة على الاخ في الدين **الصّبر**. قلت: وما **الصّبر**؟ قال: إذا تعدّى فيه صاحب الحقّ الذي يدّعيه قبله خلاف ما أمر الله تعالى كأن يكون معسراً ولم يناظره».

■ **الحديث ٨٧٤:**

مجمع البحرين / ج ٣ / ص ٣٦٠.

و«**الصّبور**» بالفتح من أسمائه تعالى، ومعناه، الذي لا يعاجل بعقوبة العصاة لاستغنائه عن التسرّع، وإنّما يعجل من يخاف الفوت، وهو قريب من معنى الحليم إلاّ أنّ الحليم مشعر بسلامة المذنب عن العقوبة ولا كذلك **الصّبور**.

■ **البيان ٣٤٠:**

مرآة العقول / ج ٨ / ص ١٢٠ ــ ١٢١.

قال المحقّق الطوسي قدّس سرّه: **الصّبر** حبس النفس عن الجزع عند المكروه، وهو بمنع الباطن عن الإضطراب، واللّسان عن الشكاية، والأعضاء عن الحركات غير المعتادة، انتهى.

وقد مرّ وسيأتي أنّ **الصّبر** يكون على البلاء وعلى فعل الطاعة وعلى ترك المعصية، وعلى سوء أخلاق الخلق. قال الراغب: **الصّبر**: الإمساك في ضيق، يقال: **صبرت** الدابّة: حبستها بلا علف، و**صبرت** فلاناً: حلفته حلفة لا خروج له منها، و**الصّبر** حبس النفس على ما يقتضيه العقل أو الشرع أو عمّا يقتضيان حبسها عنه، **فالصّبر** لفظ عامّ وربما خولف بين أسمائه بحسب اختلاف مواقعه، فإن كان حبس النفس لمصيبة: سمّي **صبراً** لا غير، ويضادّه الجزع، وإن كان في محاربة: سمّي شجاعة ويضادّه الجبن، وإن كان في نائبة مضجرة: سمّي رحب الصّدر ويضادّه الضجر، وإن كان في إمساك الكلام: سمّي كتماناً، ويضادّه الإذاعة، وقد سمّى الله تعالى كلّ ذلك **صبراً**، ونبّه عليه بقوله: «**والصّابرين** في البأساء والضرّاء وحين البأس»، «**والصّابرين** على ما أصابهم»، «**والصّابرين والصّابرات**».

وسمّي الصّوم **صبراً** لكونه كالنوع له.

■ **البيان ٣٤١:**

مرآة العقول / ج ١١ / ص ٣٧٤.

وقال الراغب: **الصّبر** حبس النفس على ما يقتضيه العقل أو الشرع أو عمّا يقتضيان حبسها عنه، **فالصّبر** لفظ عامّ وربما خولف بين أسمائه بحسب اختلاف مواقعه فإن كان حبس النفس لمصيبة: سمّي **صبراً** لاغير، ويضادّه الجزع وإن كان في محاربة: سمّي شجاعاً، ويضادّه الجبن، وإن كان في نائبة مضجرة: سمّي رحب الصدر ويضادّه الضجر، وإن كان في إمساك الكلام: سمّي كتماناً.

■ **البيان ٣٤٢:**

مرآة العقول / ج ١١ / ص ٣٧٤.

وقد سمّى الله تعالى كلّ ذلك **صبراً**، ونبّه عليه بقوله «**والصّابرين** في البأساء والضرّاء وحين البأس»... وساق الكلام إلى قوله: «**اصبرواوصابروا**» اى احبسوا أنفسكم على العبادة وجاهدوا أهوائكم وقوله عزّوجلّ: «**واصطبر** لعبادته» أي تحمّل **الصّبر** بجهدك، وقوله تعالى: «أولئك يجزون الغرفة بما **صبروا**» أي تحمّلوه من **الصّبر** في الوصول إلى مرضات الله. انتهى.

■ **البيان ٣٤٣:**

قاموس الصحيفة / ص ٢٣٣.

الصّبر: قوّة ثابتة وملكة راسخة، بها يقدر على حبس النّفس على الامور الشاقّة، والوقوف معها بحسن الأدب وعدم الإعتراض على المقدّر بإظهار الشكوى.

فإنّ الإنسان مادام في هذه النشأة كان مورداً للمصائب والآفات، ومحلاً للنوائب والعاهات، ومكلّفاً بفعل الطّاعات وترك المنهيّات والمشتهيات. وكلّ ذلك ثقيل على النّفس، بشع في مذاقها، وهي تنفر عنه نفاراً، وتتباعد منه فراراً، ولا يروضها عليه ويثني جماحها عنه إلاّ **الصّبر**.

■ **الحديث ٨٧٥:**

قصار الجمل / ح ٣٦٩.

(قال عليٌّ عليه السّلام):

لا يعدم **الصّبور** الظفر وإن طال به الزّمان.

■ **الحديث ٨٧٦:**

قصار الجمل / ص ٣٧٠.

قال عليٌّ عليه السّلام:
بعزيمة **الصّبر** تطفأ نار الهوى، وينفى العجب، ويؤمن كيد الحساد.

■ **الحديث ٨٧٧:**
قصار الجمل / ص ٣٧٠.
(قال عليٌّ عليه السّلام):
من ساس نفسه **بالصّبر** على جهل النّاس صلح أن يكون سائسا.

■ **الحديث ٨٧٨:**
قصار الجمل / ص ٣٧٠.
قال علىّ (ع): لكلّ نعمة مفتاح ومغلاق، فمفتاحها **الصّبر** ومغلاقها الكسل.

■ **الحديث ٨٧٩:**
قصار الجمل / ص ٣٧٠.
(قال علىّ عليه السّلام):
جزعك في مصيبة صديقك أحسن من **صبرك**، و**صبرك** في مصيبتك أحسن من جزعك.

■ **البيان ٣٤٤:**
مقامات معنوي في ترجمة منازل السائرين / ج ٢ / ص ٣٩ ــ ٤١.
و**الصّبر** حبس النّفس على جزعٍ كامن عن الشّكوى، وهو أيضاً من اصعب المنازل على العامّة، واوحشها في طريق المحبّة، وانكرها في طريق التّوحيد. وهو على ثلاث درجات:
الدّرجة الاولى: **الصّبر** عن المعصية بمطالعة الوعيد إبقاءً على الايمان، وحذراً من الجزاء، واحسن منها **الصّبر** عن المعصية حياءً.
والدّرجة الثّانية: **الصّبر** على الطّاعة بالمحافظة عليها دواماً، وبرعايتها اخلاصاً، وبتحسينها علماً.
والدّرجة الثّالثة: **الصبر** في البلاء بملاحظة حسن الجزاء، وانتظار روح الفرج، وتهوين البليّة بعد ايادي المنن، وتذكّر سوالف النّعم.
واضعف **الصّبر**: **الصّبر** لله: وهو صبر العامّة، وفوقه **الصّبر** بالله: وهو صبر المريد، وفوقهما **الصّبر** على الله: وهو صبر السّالك.

■ **البيان ٣٤٥:**
مقامات معنوى فى ترجمة منازل السائرين / ج ٢ / ص ٢ ــ ٣.

وَالاستقامة روح تحيى بها الأحوال كما تربو للعامّة عليها الاعمال. وهي برزخ بين اوهاد التفرّق وروابي الجمع.

أوهاد التفرّق: اي الرّسوم الخلقيّة والتعلّق بها. وروابي الجمع: اي تجلّيات احديّة الذّات.

الدّرجة الاولى: الاستقامة على الاجتهاد في الاقتصاد، لا عادياً رسم العلم، ولا متجاوزاً حدّ الاخلاص ولا مخالفاً نهج السنّة.

والدرجة الثّانية: استقامة الاحوال وهي شهود الحقيقة لا كسباً ورفض الدّعوى لا علماً؛ والبقاءُ مع نور اليقظة لا تحفظاً.

والدّرجة الثّالثة: استقامة بترك رؤية الاستقامة، وبالغيبة عن تطلّب الاستقامة بشهود اقامة الحقّ وتقويمه عزّ اسمه.

■ **الحديث ٨٨٠:**

الأخلاق / ص ٢٢٦.

وقيل: أوحى الله إلى داود: تخلّق بأخلاقي، أنا **الصّبور**.

■ **الحديث ٨٨١:**

الأخلاق / ص ٢٢٦.

عن الصادق عليه السّلام قال: إنّ الله تعالى أنعم على قوم فلم يشكروا فصارت عليهم وبالاً، وابتلى قوماً بالمصائب **فصبروا** فصارت عليهم نعمة.

■ **البيان ٣٤٦:**

الأخلاق / ص ٢٢٧.

فالصّبر عبارة عن ثبات باعث الدين في مقابلة باعث الشهوة.

وهو ضربان: بدنيّ، كتحمّل المشاقّ بالبدن والثبات عليه، وهو إمّا بالفعل كتعاطي الأعمال الشاقّة من العبادات، وإمّا بالاحتمال **كالصّبر** على الضرب الشديد، والمرض العظيم، والجراحات الهائلة ونفسي، وهو **الصّبر** عن مشتهيات الطبع ومقتضيات الهوى، وهو إن كان عن شهوة البطن والفرج سمّي عفّة، وان كان على احتمال مكروه فإن كان في مصيبة اقتصر على اسم **الصّبر**.

وضدّه حال يسمّى الجزع والهلع، وهو إطلاق داعي الهوى ليسترسل في رفع الصوت، وضرب الخدود، وشقّ الجيوب، وغيرها.

وإن كان في احتمال الغني: سمّي ضبط النفس، ويضادّه حالة تسمّى البطر.

وإن كان في الحرب: سمّي شجاعة، ويضادّه الجبن.

وإن كان في كظم الغيظ والغضب: سمّي حلماً، ويضادّه التذمّر والغضب.

وإن كان في نائبة من نوائب الزمان مضجرة: سمّي سعة الصدر، ويضادّه الضجر والتبرّم وضيق الصدر.

وإن كان في إخفاء كلام: سمّي كتماناً، وصاحبه كتوماً، وضدّه الإذاعة.

وإن كان في فضول العيش: سمّي زاهداً، ويضادّه الحرص.

■ **البيان ٣٤٧:**

الأخلاق / ص ٢٢٨.

فالصّبر جامع لأكثر أخلاق الإيمان، وهو الرئيس الأعظم والإمام الأقوم فلذلك لما سئل (ص) عن الإيمان قال: **الصّبر.**

■ **البيان ٣٤٨:**

الأخلاق / ص ٢٢٨ ــ ٢٢٩.

إنّ العبد لا يستغني عن **الصّبر** في جميع الأحوال، لأنّ ما يلقاه العبد في الدنيا إمّا يوافق هواه وإمّا يكرهه، وحاله غير خارج عن هذين القسمين، وهو محتاج إلى **الصّبر** في كلّ منهما:

(امّا النوع الأول) كالصحّة والسلامة، والمال والجاه، وكثرة العشيرة، واتّساع الأسباب، وكثرة الأتباع والأنصار، وجميع ملاذ الدنيا، فما أحوج العبد إلى **الصّبر** في هذه الأمور، لأنّه إن لم يضبط نفسه عن الإسترسال والركون إليها والإنهماك في ملاذها المباحة أخرجه ذلك إلى البطر والطغيان، فإنّ الإنسان ليطغى أن رآه استغنى، ولذا قال بعض العارفين: البلاء **يصبر** على المؤمن، والعوافي **لا يصبر** عليها إلاّ صدّيق لأنه مقرون بالقدرة، ومن العصمة أن لا تقدر.

ولذا حذر الله تعالى عباده عن فتنة المال والزوج والولد، فقال: «يا أيها الذين آمنوا لا تلهكم أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله» وقال: «انّ من أزواجكم وأولادكم عدوّ لكم» وقال: «إنّما أموالكم وأولادكم فتنة».

(وأمّا النوع الثاني) ــ وهو ما لا يوافق الهوى ــ فهو إمّا الذي يرتبط باختيار العبد كالطاعات والمعاصي، أو لا يرتبط باختياره كالمصائب والنوائب، أو لا يرتبط أوله باختياره ولكن له اختيار في إزالته، كالتشفّي من المؤذي والإنتقام منه. والإسم الأول هو سائر أفعاله التي توصف بكونها طاعة أو معصية أمّا الطاعة فالعبد يحتاج إلى **الصّبر** عليها، لأنّ النفس بطبعها تنفر عن العبوديّة وتشتهي الربوبيّة.

ثمّ من الطاعات ما يكره بسبب الكسل كالصلاة، ومنها ما يكره بسبب البخل كالزكاة، ومنها ما يكره بسببها معاً كالحجّ والجهاد. **فالصّبر** على الطاعة **صبر** على الشدائد، ويحتاج فيه الى ثلاثة أحوال:

(الأولى) قبل الطاعة، وذلك في تصحيح النيّة والإخلاص، و**الصّبر** عن شوائب الرياء ومكائد النفس، وهو شديد ولذا قال (ص): إنّما الأعمال بالنيّات. وقال تعالى: «وما أُمروا إلاّ ليعبدوا الله مخلصين له الدين» وقال تعالى: «إلاّ الذين **صبروا** وعملوا الصالحات».

(الثانية) **الصّبر** حالة العمل كي لا يغفل عن الله في أثناء عمله، ويلازم **الصّبر** عن دواعي الفتور إلى الفراغ، وهو أيضاً شديد.

(الثالثة) **الصّبر** بعد الفراغ من العمل عن إفشائه للسمعة والرياء، و**الصّبر** عن النظر إليه بعين العجب وعن جميع المبطلات، قال تعالى: «ولا تبطلوا أعمالكم» وقال: «ولا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ والأذى».

والضرب الثاني المعاصي، وما أحوج العبد إلى **الصّبر** عنها، وأشدّها المعاصي المألوفة بالعادة، سيّما إذا سهل فعله كالغيبة والكذب والرياء والثناء لأنّ العادة طبيعة ثابتة فإذا انضافت إلى الشهوة تظاهر جندان من جنود الشيطان على جند الله.

■ **الحديث ٨٨٢:**

الأخلاق / ص ٢٣٠.

وقال (ع): ما من عبد مؤمن اصيب بمصيبة فقال كما أمره الله تعالى: «إنّا لله وإنّا إليه راجعون. اللهم آجرني في مصيبتي، وأعقبني خيراً منها» الا فعل الله ذلك.

■ **البيان ٣٤٩:**

الأخلاق / ص ٢٣٠ ــ ٢٣١.

واعلم أنّ الإنسان إنّما يخرج من مقام **الصّابرين** بالجزع وشقّ الجيوب وضرب الخدود والمبالغة في الشكوى، وهذه الأمور داخلة تحت الإختيار، فينبغي أن يجتنب جميعها ويظهر الرضا بالقضاء، لا أنّه لا يكره المصيبة في نفسه لأنّ ذلك غير مختار فلا يخرجه ذلك عن حدّ **الصّابرين** ولا توجع القلب وفيضان العين، ولذلك لمّا مات إبراهيم ولد النبيّ (ص) فاضت عيناه، فقيل له: أما نهيتنا عن هذا؟ قال: إنّ هذا رحمة وإنّما يرحم الله من عباده الرحماء. وقال (ص): تدمع العين ويحزن القلب ولا نقول ما يسخط الربّ.

■ **الحديث ٨٨٣:**

الأخلاق / ص ٢٣١.

عن الباقر عليه السّلام قال: قال رسول الله (ص): قال الله تعالى: من مرض فلم يشكُ إلى عُوّاد أبدلته لحماً خيراً من لحمه، ودماً خيراً من دمه، فإن عافيته عافيته ولا ذنب له، وإن قبضته قبضته إلى رحمتي. وفسّر التبديل بأن يبدله لحماً ودماً وبشرة لم يذنب فيها، وفسّرت الشكاية بأن يقول: ابتليت بما لم يبتل به أحد وأصابني ما لم يصب أحداً.

■ **الحديث ٨٨٤:**

مرآة الرّشاد / ص ٣٨.

تـردَّ رِداء **الصّبر** عـنـد الـنـوائـب تنل من جميل **الصّبر** حسن العواقب

■ **الحديث ٨٨٥:**

مرآة الرّشاد / ص ٣٨.

نقل أنّ سيّد السّاجدين عليه السّلام قال:

فإذا بليت بعشرة **فاصبرْ** لها صبرَ الكريم فان ذلك أحزم

لا تشكونّ الى الخلائق إنما تشكو الرحيم الى الذي لا يرحم

■ **الحديث ٨٨٦:**

مرآة الرّشاد / ص ٤٤ ــ ٤٧.

عن تفسير الصافي في تفسير الآيات الكريمة ص ٤٦٢ عن عليّ بن إبراهيم، عن الصادق عليه السّلام، أنّه سئل عن بليّة أيّوب التي ابتلي بها في الدنيا لأيّ علة كانت؟ قال: لنعمة أنعم الله عزّ وجلّ عليه بها في الدنيا وأدّى شكرها، وكان في ذلك الزمان لا يحجب إبليس عن دون العرش، فلمّا صعد ورأى شكر نعمة أيّوب عليه السّلام حسده إبليس، فقال: يا ربّ إنّ أيّوب لم يؤدّ إليك شكر هذه النّعمة إلاّ بما أعطيته من الدنيا، ولو حرمته دنياه ما أدّى إليك شكر نعمةٍ أبداً، فسلّطني على دنياه حتّى تعلم أنّه لا يؤدّي إليك شكر نعمة أبداً، فقيل له: قد سلّطتك على ماله وولده. قال: فانحدر إبليس فلم يبق له مالا ولا ولداً إلاّ أعطبه، فازداد أيّوب لله شكراً وحمداً. قال: سلّطني على زرعه، قال: قد فعلت. فجمع شياطينه فنفخ فيه فاحترق، فازداد أيّوب عليه السّلام لله شكراً وحمداً. فقال يا ربّ: فسلّطني على غنمه، فسلّطه على غنمه فأهلكها، فازداد أيّوب عليه السّلام شكراً وحمداً. فقال يا ربّ: سلّطني على بدنه، فسلّطه على بدنه ما خلا عقله وعينيه، فنفخ فيه إبليس فصار قرحة واحدة من قرنه إلى قدمه، فبقي في ذلك دهراً طويلا يحمد الله فيه ويشكره حتّى وقع في بدنه الدود، فكانت تخرج من بدنه فيردها فيقول لها: إرجعي الى موضعك الذي خلقك الله منه، ونتن حتّى أخرجه أهل القرية من القرية وألقوه في المزبلة خارج القرية، وكانت امرأته رحمة بنت يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم عليهم السّلام تتصدّق من النّاس وتأتيه بما تجده. قال: فلمّا طال عليه البلاء ورأى إبليس صبره أتى أصحاباً لأيّوب كانوا رهباناً في الجبال وقال لهم: مرّوا بنا إلى هذا العبد المبتلى فنسأله عن بليته، فركبوا بغالا شهباً، وجاءوا فلمّا دنوا منه نفرت بغالهم من نتن ريحه، فنظر بعضهم إلى بعض ثمّ مشوا إليه، وكان فيهم شاب حدث السنّ، فقعدوا إليه، فقالوا: يا أيوب لو أخبرتنا بذنبك لعل الله كان يمكننا [ن خ يملكنا] إذا سألناه، وما نرى ابتلاك بهذا البلاء الّذي لم يبتل به أحداً الا من أمر كنت تستره؟ فقال أيّوب عليه السّلام: وعزّة ربّي إنّه ليعلم أنّي ما أكلت طعاماً إلاّ ويتيم أو ضعيف يأكل معي، وما عرض لي أمران كلاهما طاعة لله إلاّ وأخذت بأشدّهما على بدني. فقال الشابّ: سوءة لكم عيرّتم نبيّ الله حتّى أظهر من عبادة ربّه ما كان يستره. فقال أيّوب عليه السّلام: يا ربّ لو جلست مجلس الحكم منك لأدليت بحجتي. فبعث الله

عزّ وجلّ غمامة فقالت: يا أيّوب أدلِ بحجّتك فقد أقعدتك مقعد الحكم، وها أناذا قريب ولم أزل. فقال: يا ربّ إنّك لتعلم أنّه لم يعرض لي أمران قطّ كلاهما لك طاعة إلاّ أخذت بأشدّهما على نفسي، ألم أحمدك ؟ ألم أشكرك ؟ ألم اسبّحك ؟ قال: فنودي من الغمامة بعشرة آلاف لسان يا أيّوب: من صيّرك تعبد الله والنّاس عنه غافلون، وتحمده وتسبّحه وتكبّره والنّاس عنه غافلون، أتمنّ على الله بما لله فيه المنّة عليك. قال: فأخذ التّراب فوضعه في فيه ثمّ قال: لك العتبى يا ربّ أنت فعلت ذلك بي، فأنزل الله عليه ملكاً فركض برجله فخرج الماء، فغسله بذلك الماء فعاد أحسن ما كان وأطرأ، وانبت الله عليه روضة خضراء، وردّ عليه أهله وماله وولده وزرعه، وقعد معه الملك يحدّثه ويؤنسه، فأقبلت امرأته معها الكسرة، فلمّا انتهت إلى الموضع فإذا الموضع متغيّر، وإذاً رجلان جالسان فبكت وصاحت وقالت: يا أيّوب ما دهاك ؟ فناداها أيّوب فأقبلت، فلمّا رأته وقد ردّ الله عليه بدنه ونعمته، سجدت الله عزّ وجلّ شكراً. فرآى ذؤابتها مقطوعة وذلك أنّها سألت قوماً أن يعطوها ما تحمله إلى أيّوب عليه السّلام من الطعام وكانت حسنة الذوائب. فقالوا لها: تبيعينا ذؤابتك هذه حتّى نعطيك، فقطعتها ودفعتها إليهم وأخذت منهم طعاماً لأيّوب عليه السّلام. فلمّا رآها مقطوعة الشعر غضب وحلف عليها أن يضربها مائة، فأخبرته أنّه كان سببه كيت وكيت. فاغتمّ أيّوب عليه السّلام من ذلك، فأوحى الله عزّ وجلّ إليه: خذ بيدك ضغثاً فاضرب به ولا تحنث. فأخذ عذقاً مشتملا على مائة شمراخ، فضربها ضربة واحدة، فخرج من يمينه. قال عليه السّلام: فردّ الله عليه أهله الّذين ماتوا قبل البلاء، وردّ عليه أهله الّذين ماتوا بعد ما أصابهم البلاء، كلّهم أحياهم الله له، فعاشوا معه. وسئل أيّوب عليه السّلام بعد ما عافاه الله، أيّ شيء كان أشدّ عليك ممّا مرّ عليك ؟ فقال: شماتة الأعداء. قال عليه السّلام: فأمطر الله عليه في داره جراد الذهب وكان يجمعه، فكان إذا ذهبت الريح منه بشيء عدا خلفه فردّه، فقال له جبرئيل: أما تشبع يا أيّوب ؟ قال: ومن يشبع من رزق ربّه عزّ وجلّ ؟

■ **الحديث ٨٨٧:**

مرآة الرّشاد / ص ٤٨.

أهل **الصّبر** على ثلاث مقامات:

الأول : ترك الشكوى. وهذه درجة التائبين.

الثاني : الرضا بالمقدّر. وهذه درجة الزاهدين.

الثالث : المحبّة لما يصنع به مولاه. وهذه درجة الصدّيقين. وكأنّ هذا الإنقسام مخصوص **بالصّبر** على المكروه من المصائب والمحن.

فهرست المواضيع وتسلسلها في الكتاب

حقيقة الصّبر ومصاديقه ومفاهيمه

تسلسل الأحاديث: ٧، ١٥، ١٥٩، ٢٧٨، ٣٨٢، ٤٧٩، ٦٤٨، ٦٥٦، ٦٥٧، ٨٣٨، ٨٦١، ٨٦٣، ٨٧١، ٨٧٣، ٨٧٤.

تسلسل البيانات: ١، ٢، ٦، ١٠، ١١، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٤، ٢٥، ٣٤، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٥، ٦٠، ٦١، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٧٠، ٧٦، ٧٨، ٧٩، ٩٥، ١٠٠، ١٠١، ١٠٤، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٧، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٦، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤١، ١٦٤، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٩١، ١٩٨، ٢٢٧، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٥، ٢٩٠، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣١٤، ٣٢٢، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٧، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٧، ٣٥٠.

فضيلة الصّبر وقيمته وأهمّيته

تسلسل الآية: ٧٢.

تسلسل الأحاديث: ٤٠، ١٦٥، ١٧٢، ١٧٦، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٧، ١٩٠، ١٩١، ١٩٣، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣٧، ٢٤٢، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٣، ٢٦٨، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٨٢، ٢٨٦، ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠٧، ٣١٢، ٣٢٥، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٥١، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٨، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٨٠، ٤٢٨، ٤٣٢، ٤٣٦، ٤٤١ — ٤٦١، ٤٦٨، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٦، ٤٧٨، ٤٨٠، ٤٨٣، ٤٨٩، ٤٩٠، ٥١٥، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٤، ٥٤٦، ٥٤٨، ٥٥٠، ٥٦٣ — ٥٧٣، ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧، ٥٨٨، ٥٨٩، ٥٩٠، ٥٩١، ٥٩٥، ٥٩٦، ٦٠٠، ٦٠٤، ٦٠٨، ٦١١، ٦١٢، ٦١٣، ٦١٨، ٦١٩، ٦٢٥، ٦٢٦، ٦٢٧، ٦٢٨، ٦٢٩، ٦٣٠، ٦٣١، ٦٣٣، ٦٣٤، ٦٣٦، ٦٣٨، ٦٤٢، ٦٤٥، ٦٤٦، ٦٤٧، ٦٦٠، ٦٦٦، ٦٦٩، ٦٨٣، ٧٠٢، ٧٠٧، ٧١١، ٧١٢، ٧١٥، ٧٢٠، ٧٢١، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٢٧، ٧٨٤، ٧٩٥، ٧٩٩، ٨١٧، ٨٢٦، ٨٢٧، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٤١، ٨٤٦، ٨٤٨، ٨٤٩، ٨٥١، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٦، ٨٥٧، ٨٦٠، ٨٦٢، ٨٦٨، ٨٨٢، ٨٨٣.

تسلسل البيانات: ١٠٥، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٨، ٣٢٥، ٣٢٧، ٣٤٨.

آثار الصّبر وفوائده وأجره

تسلسل الآيات: ٧، ٩، ١٠، ١١، ١٢، ٢٠، ٢٢، ٢٤، ٢٩، ٣٠، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٤٨، ٤٩، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٦٠، ٦٦، ٧٠، ٨٤.

تسلسل الأحاديث: ٢، ٤، ٨، ١٠، ١٢، ٥٣، ٦٣، ٧٠، ٧١، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١١، ١١٣، ١١٤، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٦٥، ٢٦٧، ٢٦٩، ٢٧٩، ٢٩٧، ٣٠٨، ٣١٧، ٣٥٤، ٣٧٠، ٣٨٦، ٤١١، ٤٩٢، ٥٢١، ٦٩٨، ٦٩٩، ٧٠٠، ٧٣٢، ٧٣٣، ٧٤٢، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٥٦، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨١٠، ٨٣٢، ٨٣٨، ٨٤٣، ٨٥١، ٨٨١، ٨٨٣، ٨٨٧.

تسلسل البيانات: ٣، ٤، ٥، ٧، ٨، ٢٨، ٢٩، ٥٧، ٨٤، ١١٨، ١٨٤، ١٩٢، ٢٤٣، ٣١٥، ٣٣٥.

الصّبر مفتاح النّعم

تسلسل الحديث: ٨٧٨.

ضدّ الصّبر

تسلسل الآيات: ٤٢، ٤٣.

تسلسل الأحاديث: ١٥٩، ١٦٣، ٦٣٥، ٨٣٥.

علّة عدم الصّبر

تسلسل الآيات: ٣٩، ٤٠، ٤١، ١٦٢.

تسلسل الأحاديث: ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩.

تسلسل البيانات: ١١٠، ١١١، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦.

الصّبر على ما...

تسلسل الآيات: ٦، ١٣، ١٦، ٣٢، ٥٠.

تسلسل الأحاديث: ١١، ١٣، ١٤، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٦، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٥١، ٦٢، ٦٧، ٨٦، ٩٠، ٩٩، ١٠١، ١٠٤، ١١٠، ١١٦، ١١٨، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٦، ١٥٤، ١٦٥، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٩، ١٨١، ٢٥٠، ٢٥١، ٣١٦، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩١، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٤، ٤٠٧، ٤١٤، ٤١٧، ٤١٩، ٤٢١، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٦٤، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٩، ٤٧٣، ٤٧٤، ٤٧٥، ٤٨٤، ٤٨٥، ٤٨٨، ٥٠٢، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٦، ٥٢٢، ٥٢٤، ٥٢٧، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٤٥، ٥٤٧، ٥٤٩، ٥٥٢، ٥٩٣، ٥٩٤، ٥٩٧، ٥٩٨، ٥٩٩، ٦٠١، ٦٠٢، ٦٠٣، ٦٠٩، ٦١٤، ٦١٦، ٦٢١، ٦٢٢، ٦٢٣، ٦٣٢، ٦٣٧، ٦٣٩، ٦٤٠، ٦٤٢، ٦٥٠، ٦٥٣، ٦٥٥، ٦٦١، ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٧٤، ٦٧٥، ٦٧٦، ٦٧٩، ٦٨١، ٦٨٢، ٦٨٣، ٦٨٦، ٦٩٤، ٦٩٦، ٦٩٧، ٧٠٥، ٧١٤، ٧١٦، ٧٢٢، ٧٢٣، ٧٣٤، ٦٣٦، ٧٤٨، ٧٤٩، ٧٥١، ٧٥٢، ٧٥٣، ٧٥٧، ٧٦٤، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٩، ٧٩٢، ٧٩٤، ٧٩٨، ٨٠٠، ٨٠٣، ٨٥٢، ٨٥٣، ٨٥٤، ٨٦٤، ٨٦٥، ٨٦٧، ٨٦٨، ٨٧٠، ٨٧٢، ٨٧٧، ٨٧٩، ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦.

تسلسل البيانات: ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٦، ٢٧، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٥٣، ٥٦، ٥٨، ٥٩، ٦٢، ٦٧، ٦٨، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٧، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٨، ١٠٢، ١٠٦، ١٢٣، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧، ١٤٠،

١٤٢، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩،
١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥،
١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١،
١٦٤، ١٦٦، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١،
١٧٢، ١٧٣، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢،
١٨٣، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠،
١٩٢، ١٩٧، ٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢٠٦،
٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٥، ٢١٦، ٢٢١،
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٨،
٢٣١، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩،
٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٨،
٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٧،
٢٨٩، ٣١٧، ٣١٨، ٣٢٠، ٣٢٤، ٣٢٧.

مضارّ عدم الصّبر

تسلسل الأحاديث: ٨١، ٣٠٤، ٣٥٢، ٣٥٣،
٣٥٦، ٣٦٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٤٣١، ٤٣٢،
٤٣٦، ٦٠٥، ٦١٠، ٦٤٣، ٦٥٢، ٧٠١،
٧٢٩، ٧٥٤، ٧٥٥، ٧٧٦، ٨٤٤، ٨٤٥،
٨٤٦، ٨٥٥.

منبع الصّبر

تسلسل الآية: ١٨.

تسلسل الأحاديث: ٩٦، ١٥٧، ١٥٨، ٢٤١،
٢٤٤.

تسلسل البيانات: ٣٢٨، ٣٣٦، ٣٣٧.

مصاديق الصّابرين

تسلسل الآيات: ٤، ٤٧، ٦٢، ٦٥.

تسلسل الأحاديث: ١، ٣، ٦، ٢٠، ٢٣، ٨٣،
٨٤، ٨٥، ١٠٣، ١١٥، ١٢٤، ١٢٥، ١٦٨،
١٧٣، ١٧٥، ١٧٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٦٥٥،
٧٥٠، ٧٦٦، ٧٧٩، ٧٩٦، ٧٩٧، ٨٥٧.

تسلسل البيانات: ٢، ٩، ١٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦،
٢٥١.

التوصية بالصّبر

تسلسل الآيات: ١٤، ١٥، ١٧، ١٩، ٢١، ٢٣،
٢٥، ٢٦، ٣٨، ٤٤، ٥٦، ٦٤، ٦٧، ٦٨،
٧٣، ٧٦، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٥.

تسلسل الأحاديث: ٧٢، ٧٣، ٧٥، ٨٢، ٩٨،
١١٢، ١٢٠، ١٧٤، ١٧٧، ١٨٩، ١٩٣،
١٩٦، ٢٠٠، ٢٠٣، ٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٥،
٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٥١، ٢٥٤، ٢٦١،
٢٦٢، ٢٦٤، ٢٧٣، ٢٩٤، ٣١٤، ٣٢٢،
٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٤٥، ٣٥٠، ٣٧١،
٣٧٤، ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٩٠، ٣٩٣، ٣٩٩،
٤٠٣، ٤٠٩، ٤١٨، ٤٢٢، ٤٢٧، ٤٣٨،
٤٣٩، ٤٤٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٩٥، ٤٩٦،
٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٣،
٥١٧، ٥١٩، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٣٣، ٥٣٨،
٥٣٩، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩،
٥٦٠، ٥٦١، ٥٦٢، ٥٧٦، ٥٧٧، ٥٧٨،
٦٤٨، ٦٥٤، ٦٦٧، ٦٧٨، ٦٨٠، ٦٨٤،
٦٨٧، ٦٩٣، ٧٠٣، ٧٠٤، ٧٤٦، ٧٥٨،
٧٦٨، ٧٧٧، ٧٧٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٣٥،
٨٤١، ٨٤٧.

تسلسل البيانات: ٤٩، ٦٩، ٧٤، ٧٥، ١٢٤،
٢٤٧، ٢٤٩، ٢٩٤، ٢٩٩، ٣١٠.

الإنسان يحتاج إلى الصّبر في كلّ حال

تسلسل البيان: ٣٤٩.

مراتب الصّبر وأقسامه

تسلسل الآيات: ٢٧، ٢٨، ٨١.

تسلسل الأحاديث: ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨،
٥٩، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ١٥٢، ١٥٣،
١٥٦، ١٥٩، ١٨٣، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢،
٢٤٧، ٣٢٣، ٤٠٠، ٤٢٩، ٤٨٧، ٦٧٣،
٧١٨، ٧٤٣، ٧٩٠، ٧٩١، ٨٣٨، ٨٩٤،

٨٨٤.
تسلسل البيانات: ١٤٦، ١٨٤، ٢٨٤، ٣٠٩، ٣١١، ٣١٦، ٣٣٣، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٧.

علامات الصّابرين

تسلسل الآيات: ٥٨، ٦١، ٧١.
تسلسل الأحاديث: ٣٠٠، ٣٠٢، ٧٦٧.
تسلسل البيانات: ٣٣٠، ٣٣١.

الصّبر مع العقل

تسلسل الأحاديث: ٦٩١، ٦٩٢، ٧٤٧.

الصّبر مع الإيمان

تسلسل الآيات: ٨، ٨٦، ٨٧.
تسلسل الأحاديث: ٦٥، ٦٦، ١٢٧، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٤٣، ٢٨٠، ٢٨٥، ٢٨٨، ٣٣٦، ٣٥٧، ٤٨٦، ٤٩١، ٤٩٣، ٦٦٨، ٦٧٠، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٣، ٧٢٨، ٧٣١، ٧٤٣، ٧٦٢، ٧٦٥، ٧٨٧، ٧٨٨، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٩، ٨٥٠، ٨٥٩، ٨٦٩.
تسلسل الأقوال: ٩٠، ٣١٤، ٣٢٦.

الصّبر باب العلم

تسلسل الحديث: ٣٧٩.

الصّبر من حقوق الله

تسلسل الأحاديث: ٥٤٣، ٦٥٨، ٧١٩، ٨٢٨، ٨٣٧.

الصّبر من مواثيق الله

تسلسل الحديث: ٣٤.

الصّبر من خلق النبيّين

تسلسل الأحاديث: ٣٦٩، ٦٤٩.

الصّبر فريضة

تسلسل الحديث: ٢٦٦.

الصّبر بمنزلة السكّان للسفينة

تسلسل الحديث: ١٦٠

الصّبر من شروط القيادة

تسلسل الآية: ٥٩.
تسلسل الحديث: ١٠٠.
تسلسل البيان: ١٦٧.

الصّبر من صفات المهاجرين

تسلسل الآية: ٣٤.
تسلسل البيانات: ٩٧، ٩٩، ١٠٣.

الصّبر خير

تسلسل الآية: ٧٥.
تسلسل الأحاديث: ٥٠٤، ٥٠٦، ٥٠٧.

الإستقامة

تسلسل الأحاديث: ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٨، ١٤٩، ١٥١.
تسلسل البيانات: ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٣.

أهميّة الإستقامة

تسلسل الأحاديث: ١٢٩، ١٤٣، ٣١١.

الدّعوة والتوصية بالإستقامة

تسلسل الآيات: ٨٧، ٨٩، ٩١، ٩٢.
تسلسل الأحاديث: ١٣١، ١٣٠.

فوائد الإستقامة الدنيويّة

تسلسل الآية: ٩٣.

فوائد الإستقامة الاخرويّة

تسلسل الآيات: ٨٨، ٩٠.
تسلسل الأحاديث: ٣٩٥، ٣٩٦.

مصاديق «إستقاموا»

تسلسل الأحاديث: ١٣٢، ١٣٩.

معاني الإستقامة

تسلسل الأحاديث: ١٢٨، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٤٤.

تسلسل البيانات: ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٣، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٢، ٢٧٥، ٣٤٦.

فهرست المصادر

وتسلسل الأحاديث و البيانات الواردة منها فى هذا الكتاب

إحياء علوم الدّين. الإمام محمّد الغزالي، المتوفّى ٥٠٥ هـ .ق . ٤ مجلّدات، من منشورات دارالمعارف، بيروت.

عدد الأحاديث: ١٨.

عدد البيان: ١.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ٦٥، ٧٠، ١٩٢، ٢٦٢، ٦٥٨، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨.

تسلسل البيان: ٢١.

الأخلاق. السّيد عبدالله شبّر، المتوفى ١٢٤٢ هـ .ق . من منشورات مكتبة بصيرتي، قم.

عدد الاحاديث: ١٩.

عدد البيانات: ٥.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ٥٥، ٦٥، ٧٠، ١٩٤، ١٩٥، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٨، ٧٠٧، ٧٠٩، ٧١٣، ٧١٥، ٧١٨، ٨٨٠، ٨٨١، ٨٨٢، ٨٨٣.

تسلسل البيانات: ٢٣٩، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠،

إرشاد القلوب. الشيخ محمّد الحسن الديلمي، من منشورات دارالكتب محمّدي، قم.

عدد الأحاديث: ١٦.

تسلسل الأحاديث: ٦٥، ١٩٣، ٤٥٧، ٦٥١، ٦٥٢، ٦٥٣، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٥٦، ٦٥٧، ٦٥٨، ٦٦٠، ٦٦١، ٦٦٢، ٦٦٣، ٦٧٣.

بحارالأنوار. محمّد باقر المجلسي، المتوفّى ١١١١ هـ .ق . ١١٠ مجلّدات، من منشورات دارالكتب الإسلاميّة، طهران.

عدد الأحاديث: ١٠٤

عدد البيانات: ٢

تسلسل الأحاديث: ٢٣، ٣٠، ٤٥، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٦٤، ٨٤، ٩١، ٩٣، ٩٤، ١٠٠، ١٠٦، ١١٣، ١١٨، ١٢٠، ١٢٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٩، ١٨٣، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٣١، ٢٦٣، ٢٦٦، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٦، ٢٨١، ٢٩٨، ٣٣٠، ٣٥٨، ٤٠١، ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٣٣، ٤٥٧، ٦٤٧، ٦٤٩، ٦٦٧، ٦٦٩، ٦٧٠، ٦٧٢، ٦٧٣، ٧٢٦، ٧٢٨، ٧٣٢، ٧٤٤، ٧٥٧، ٧٥٨، ٧٥٩، ٧٦٠، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٦٤، ٧٦٥، ٧٦٦، ٧٦٧، ٧٦٨، ٧٦٩، ٧٧٠، ٧٧١، ٧٧٢، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٧٥، ٧٧٦، ٧٧٧، ٧٧٨، ٧٧٩، ٧٨٠، ٧٨١، ٧٨٢، ٧٨٣.

تسلسل البيانات: ٢٣٤، ٢٩٣،

البرهان. العلاّمة السيد هاشم البحراني، المتوفّى ١١٠٩ هـ .ق . ٤ مجلّدات، من منشورات دارالكتب العلميّة، قم.

عدد الأحاديث: ٧٢.

عدد البيانات: ١٣.

تسلسل الأحاديث: ١، ٣، ٥، ٦، ٨، ٩، ١٠، ١٣، ١٤، ١٧، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٥١، ٥٤، ٥٦، ٦٢، ٦٣، ٦٧، ٦٨، ٧٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٩١، ٩٣، ٩٧، ٩٩، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٩، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٥، ١٥٠، ١٩٥، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٢.

تسلسل البيانات: ١٣، ٢٨، ٦٣، ٨٧، ١٠٦، ١٥٩، ٢٠٦، ٢١٧، ٢٣١، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤.

تحف العقول. أبو محمّد الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحرّاني. من أعلام القرن الرّابع الهجرى، من منشورات مكتبة بصيرتي، الطبعة الخامسة.

عدد الأحاديث: ١٠١.

تسلسل الأحاديث: ١٩، ٣٠، ٥٥، ١٦١، ١٦٢، ١٨٢، ١٨٣، ١٩٢، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٢، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٢٢، ٢٢٨، ٢٧٦، ٢٩٨، ٢٩٩ الى ٣٨٠، ٤٢٨، ٧٠٨.

تلخيص الرّياض فى شرح الصحيفة السّجادية. سيد عليخان الحسيني الحسنيّ المدنيّ الشيرازى، المتوفّى ١١٢٠ هـ .ق. ٣ مجلّدات، من منشورات مطبعة حيدري، طهران، والمطبعة العلمية، قم.

عدد الأحاديث: ١.

عدد البيانات: ٢.

تسلسل الحديث: ٢٠٢.

تسلسل البيانات: ٢٧٧، ٢٨٤.

التوحيد. أبوجعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الملقب بالشيخ الصّدوق، المتوفّى ٣٨١ هـ .ق. من منشورات المكتبة الصّدوق.

عدد الأحاديث: ٤.

تسلسل الأحاديث: ١٨٩، ٢٣٧، ٢٩٦، ٢٩٧.

جامع الأخبار. الحسن بن أبي الفضل الطبرسي. من أعلام القرن السابع الهجرى، من منشورات مركز نشر كتاب.

عدد الأحاديث: ١٣.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٨، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٧٦، ٤٣٦، ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٤٩، ٦٥٠.

جامع السّعادات. محمّد مهدي النراقي، المتوفّى ١٢٠٩ هـ .ق. ٣ مجلدات، من منشورات المؤسسة العلميّة بيروت، الطبعة الرابعة.

عدد الأحاديث: ٣٧.

عدد البيانات: ٨.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ٥٥، ٥٨، ١٠٦، ١١١، ١٢٠، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٦٢، ٤٢٠، ٤٣٦، ٦٤٩، ٧٠٩، ٧١١، ٧١٣، ٧١٦، ٧١٧، ٧٢٠، ٨٢٤، ٨٢٥، ٨٢٦، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٠، ٨٣١، ٨٣٢.

تسلسل البيانات: ٢٩٨، ٣١٧، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧.

الخصال. أبوجعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ الملقّب بالشيخ الصّدوق، المتوفّى ٣٨١ هـ .ق. من منشورات المطبعة الاسلاميّة طهران، الطبعة السابعة.

عدد الأحاديث: ٤٠.

تسلسل الأحاديث: ١٨، ١١٢، ١٨٣، ١٨٤، ٢١٣، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٢٧، ٢٦٤، ٢٦٥،

٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥.

سفينة البحار. الحاج الشيخ عباس القمّي مجلّدان، من منشورات المكتبة سنائي.

عدد الأحاديث: ٣٤.

تسلسل الأحاديث: ٣٧، ٥٥، ٨١، ٨٥، ٩٤، ١٢٠، ١٤٣، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٧٢، ٣٨٣، ٣٨٥، ٤٥٧، ٧٢٦، ٧٧٣، ٧٧٤، ٧٨١، ٨١٥، ٨١٦، ٨١٧، ٨١٨، ٨١٩، ٨٢٠، ٨٢١، ٨٢٢، ٨٢٣.

شرح الصحيفة السجّادية. السيد محمّد الشيرازى، من منشورات الأعلمي ، طهران، الطبعة الثانية.

عدد البيانات: ٧.

تسلسل البيانات: ٨٤، ٢٧٥، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨٢، ٢٨٥، ٢٨٦.

الصافي في تفسير القرآن. محمّد بن المرتضى الملقّب بالفيض الكاشاني. مجلدان ، من منشورات المكتبة الاسلاميّة، طهران.

عدد الأحاديث: ٢٤.

عدد البيانات: ٥٩.

تسلسل الأحاديث: ٥، ٦، ١١، ١٤، ٣٥، ٤٦، ٥٦، ٦٦، ٧٣، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٩٣، ٩٤، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١١٤، ١٢٠، ١٢٥، ١٢٨، ١٣٠، ١٤٩، ١٥١.

تسلسل البيانات: ١٢، ١٣، ٢٣، ٣١، ٣٤، ٣٧، ٤٨، ٥١، ٥٤، ٥٧، ٦٤، ٦٨، ٧١، ٧٤، ٧٧، ٨٠، ٨٣، ٩١، ٩٨، ١٠٦، ١١٥، ١١٨، ١٢٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣٣، ١٣٦، ١٣٩، ١٤٨، ١٥١، ١٥٤، ١٥٧، ١٥٩، ١٦٣، ١٦٩، ١٧٢، ١٧٦، ١٨٠، ١٨٧، ١٩٠، ١٩٨، ٢٠١، ٢٠٤، ٢٠٩، ٢١٢، ٢١٦، ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٢٩، ٢٣١، ٢٣٦، ٢٤٠، ٢٤٣، ٢٤٦، ٢٤٩، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٧٠.

الصحيفة الكاملة السجّادية. من إنشآءِ الامام الرّابع مولانا السجّاد زين العابدين عليّ بن الحسين عليهما السّلام، المتوفّى ٩٥ هـ .ق . طبع دار الكتب الإسلاميّة، طهران.

عدد الأحاديث: ٨.

تسلسل الأحاديث: ٦، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨.

صفات الشيعة أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين ـ بن بابويه القميّ الملقّب بالشيخ الصّدوق، المتوفّى ٣٨١ هـ .ق . إنتشارات أعلمي، طهران.

عدد الأحاديث: ٢.

تسلسل الأحاديث: ١٨، ١٨٤.

عقود الجواهر. ولي الله فوزى التويسركاني من منشورات المكتبة العلميّة، قم. بمساعدة إنتشارات دارالفكر، الطبعة الثانية.

عدد الأحاديث: ٦.

تسلسل الأحاديث: ١٢٠، ١٩٠، ١٩١، ١٩٤، ١٩٨، ٢٠٤.

تفسير العياشي. محمّد السمرقندي المعروف بالعيّاشي. مجلدان، من منشورات المكتبة العلميّة الإسلاميّة، طهران.

عدد الأحاديث: ١٥.

تسلسل الأحاديث: ١، ٢، ٣، ٩، ١٠، ١٦، ٢٨، ٢٩، ٣٧، ٤١، ٤٦، ٦١، ٧٣، ٨٠، ٩٩.

غررالحكم و دررالكلم. عبدالواحد بن محمّد التميمى الآمدى، المتوفّى ٥١٠ هـ .ق . من منشورات

جامعة طهران.
عدد الأحاديث: ٢١٧.
تسلسل الأحاديث: ١٨٢، ١٩٠، ٢٢٢، ٣٣٧، ٣٨٩، ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٩، ٤٤٠، ٤٤١، إلى ٦٤١، ٦٩٦.

في ظلال الصحيفة. محمّد جواد مغنيه، المتوفىّ ١٣٩٩ هـ .ق . من منشورات دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، الطبعة الثانية.
عدد البيانات: ٤.
تسلسل البيانات: ٢٧٦، ٢٧٩، ٢٨١، ٢٨٣.

قاموس الصحيفة. السيّد ابوالفضل الحسيني، المتوفّى ١٣٩٨ هـ .ق .
عدد البيانات: ١.
تسلسل البيان: ٣٤٤.

تفسير القمي. أبوالحسن عليّ بن ابراهيم القمّي، من أعلام القرن ٣ـ٤هـ. من منشورات المكتبة الهدي ، الطبعة الثانية.
عدد الأحاديث: ١٥.
عدد البيانات: ٨.
تسلسل الأحاديث: ١، ١٧، ٣٠، ٣١، ٥١، ٩٣، ٩٤، ٩٧، ٩٩، ١٠٠، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٤٢، ١٥٣.
تسلسل البيانات: ١٣، ٢٧، ١٠٦، ٢٠٦، ٢١٧، ٢٣١، ٢٦٠، ٢٦٦.

الكافي (الاصول و الروضة). أبوجعفر محمّد بن يعقوب بن إسحق الكليني الرّازي، المتوفّى ٣٢٩ هـ. ق .من منشورات المكتبة العلميّة الإسلامية، طهران.

الأُصول من الكافي
عدد الأحاديث: ١٠٣.
تسلسل الأحاديث: ١٢، ١٩، ٥٥، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٦، ١٠٤، ١١٥، ١١٧، ١٢٠، ١٦٠ الى ٢٥٠.

الرّوضة من الكافي
عدد الأحاديث: ٧.
تسلسل الأحاديث: ١١٦، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥.

كلمة الله. السيّد حسن الشّيرازى. من منشورات دارالصادق، بيروت.
عدد الأحاديث: ٢٠.
تسلسل الأحاديث: ٥٣، ١٨٨، ١٨٩، ٢١٩، ٢٦٣، ٦٥٨، ٨٣٣، ٨٣٤، ٨٣٥، ٨٣٦، ٨٣٧، ٨٣٨، ٨٣٩، ٨٤٠، ٨٤١، ٨٤٢، ٨٤٣، ٨٤٤، ٨٤٥، ٨٤٦.

لئالئ الأخبار. الشيخ محمّد نبى التويسركاني. من أعلام القرن الحادى عشر، مكتبة المحمديه.
عدد الأحاديث: ٦١.
عد الأقوال: ١٠.
تسلسل الأحاديث: ١١، ١٥، ٣٢، ٥٥، ٦٥، ٧١، ٩١، ١٠٥، ١٠٨، ١٠٩، ١٢٠، ١٥٩، ١٨٣، ١٨٦، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٦، ٢٦٣، ٢٩٧، ٣٣٠، ٤٢٩، ٦٤٧، ٦٥٨، ٧٠١، ٧٠٧، ٧١١، ٧١٢، ٧١٤، ٧٢٣، ٧٢٦، ٧٤٤، ٧٤٥، ٧٦٠، ٧٨٤، ٧٨٥، ٧٨٦، ٧٨٧، ٧٨٨، ٧٨٩، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٢، ٧٩٣، ٧٩٤، ٧٩٥، ٧٩٦، ٧٩٧، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٠.
تسلسل البيانات: ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١.

مئة كلمة الجاحظ. مع شرح العالم الرّبانى كمال الدّين ميثم بن علىّ. من منشورات جامعة طهران الطبعة الاولى.
عدد الأحاديث: ٢.
تسلسل الأحاديث: ٣٨١، ٣٨٢.

مجمع البحرين للعالم المحدّث الفقيه الشيخ فخرالدين الطريحي المتوفّى سنه ١٠٨٥ عنيت بنشره المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية ــ الطبعة الأولى

عدد الأحاديث: ٦.

عدد البيانات: ١٣

تسلسل الأحاديث: ٣٧، ٩٤، ٧٠٨، ٨٧٢، ٨٧٣، ٨٧٤.

تسلسل البيانات: ١، ٢، ٣، ١١، ١٩، ٤٢، ١٠٨، ١٢٥، ٢٥٣، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩.

مجمع البيان في تفسير القرآن. الشيخ أبوعليّ الفضل بن الحسن الطبرسي. المتوفّى ٥٤٨ هـ .ق. ٥ مجلدات، من منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم.

عدد الأحاديث: ٧.

عدد البيانات: ٩٩.

تسلسل الأحاديث: ٢، ٧، ٣٣، ٦٦، ١٠٦، ١١٣، ٤٢٩.

تسلسل البيانات: ٤، ٦، ٧، ١٣، ١٥، ٢٠، ٢٢، ٢٥، ٢٦، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٦، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٤٧، ٥٠، ٥١، ٥٣، ٥٦، ٥٨، ٦١، ٦٢، ٦٧، ٧٠، ٧٣، ٧٦، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٦، ٩٠، ٩٣، ٩٥، ٩٧، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٧، ١١٠، ١١٤، ١١٦، ١١٧، ١٢١، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٨، ١٣٠، ١٣٢، ١٣٥، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٧، ١٥٠، ١٥٣، ١٥٦، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٥، ١٦٨، ١٧١، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٢، ١٨٦، ١٨٩، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٧، ٢٠٠، ٢٠٣، ٢٠٨، ٢١١، ٢١٤، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٨، ٢٣٢، ٢٣٥، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٦١، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٧١٨، ٢٧١، ٣٤٠.

مجموعة الأخبار في نفايس الآثار. الشيخ محمّد حسن الجلالي الشاهرودي، المتوفّى ١٣٨٠ هـ .ق. من منشورات مكتبة جعفري، طهران.

عدد الأحاديث: ٦.

تسلسل الأحاديث: ٩١، ١٩١، ١٩٩، ٢٠٤، ٢٣٦، ٦٤٧.

المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء. الفيض الكاشاني، المتوفى ١٠٩١ هـ .ق. ٨ مجلدات، من منشورات مكتبة الصدوق.

عدد الأحاديث: ٢٧.

عدد البيانات: ٥.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ٥٥، ٦٥، ٧٠، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٨، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٥، ٢٦٢، ٧٠٧، ٧٠٨، ٧٠٩، ٧١٠، ٧١١، ٧١٢، ٧١٣، ٧١٤، ٧١٥، ٧١٦، ٧١٧، ٧١٨، ٧١٩، ٧٢٠، ٧٢٦.

تسلسل البيانات: ٣٨، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٠.

مرآة الرّشاد. الشيخ عبدالله المامقاني، المتوفّى ١٣٥١ هـ .ق. من منشورات العزيزي، المطبعة العلميّة، بيروت.

عدد الأحاديث: ٦.

تسلسل الأحاديث: ١٠٤، ٧٤٦، ٨٨٤، ٨٨٥، ٨٨٦، ٨٨٧.

مرآة العقول. محمّد باقر المجلسي، المتوفّى ١١١١هـ .ق. من منشورات مكتبة ولي عصر(ع)، طهران.

عدد الأحاديث: ٣٢.

عدد البيانات: ٣٢.

تسلسل الأحاديث: ١٠٥، ١٩٨، ٦٥٢.

تسلسل البيانات: ١٠، ١٤، ٣٩، ١٢٠، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٦٦، ١٩٥، ٢٠٧، ٢١٤، ٢٣٤، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٩،

٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣.

مستدرك الوسائل. الحاج ميرزا حسيني النوري، المتوفى ١٣٢٠هـ .ق. ٣ مجلدات من منشورات دارالكتب الإسلامية.

عدد الأحاديث: ٣١.

تسلسل الأحاديث: ٩٢، ١٠٦، ١١٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٨، ٢٠١، ٢٢٥، ٣٧١، ٤٨٧، ٦٥٤، ٦٥٥، ٦٧٣، ٦٩٤، ٧٦٠، ٧٧٢، ٧٧٣، ٨٠١، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٤، ٨٠٥، ٨٠٦، ٨٠٧، ٨٠٨، ٨٠٩، ٨١٠، ٨١١، ٨١٢، ٨١٣، ٨١٤.

مسند الإمام الرضا(ع). جَمَعَهُ شيخ عزيز الله العطاردى الخبوشانيّ. مجلدان، من منشورات مكتبة الصدوق، طهران. الطبعة الاولى ١٣٩٢هـ .ق.

عدد الأحاديث: ١

تسلسل الأحاديث: ٧٢٦.

مشكاة الأنوار. أمين الإسلام أبوالفضل عليّ الطبرسي، المتوفىّ ٥٤٨هـ .ق. من منشورات دارالكتب الاسلاميّة.

عدد الأحاديث: ٨٨.

تسلسل الأحاديث: ١٠، ٣٢، ٥٤، ٩٠، ٩٢، ١٠٤، ١٣٠، ١٨١، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٣، ١٩٥، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٢، ٢٨٦، ٣٥٨، ٣٨٩، ٤٢٩، ٤٣٦، ٦٦٤ الى ٧٠٦.

مصباح الشريعة. المنسوب الى الإمام جعفر الصادق عليه السّلام. من منشورات مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.

عدد الاحاديث: ١.

تسلسل الأحاديث: ١٥٩

معاني الأخبار. أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الملقّب بالشيخ الصّدوق، المتوفّى ٣٨١هـ .ق. من منشورات دارالمعارف للمطبوعات، بيروت.

عدد الأحاديث: ١.

تسلسل الحديث: ٢٦٣.

معجم مفردات ألفاظ القرآن. للعلاّمة الراغب الإصفهاني، من منشورات المرتضويّة، طهران.

عدد الأحاديث: ١.

عدد البيانات: ١٠.

تسلسل الأحاديث: ٨٧١.

تسلسل البيانات: ١٧، ١٨، ٤١، ٨٩، ١١٩، ١٤١، ٢٢٧، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩.

مقامات معنوى. في ترجمة منازل السّائرين. الخواجه عبدالله الانصارى، المتوفّى ٤٧١هـ .ق. ترجمه محسن بينا. ٤ مجلدات، من منشورات مكتبة شمسى ودارالكتب الإسلامية، طهران. الطبعة الثانية.

عدد البيانات: ٢.

تسلسل البيانات: ٣٤٥، ٣٤٦.

من لايحضره الفقيه. أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الملقّب بالشيخ الصّدوق، المتوفّى ٣٨١هـ .ق. ٤ مجلدات، من منشورات مكتبة الصّدوق.

عدد الأحاديث: ١٠.

تسلسل الأحاديث: ٢٠٠، ٢١٢، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٨٩.

الميزان. العلامة السيّد محمّد حسين الطباطبائي. دارالكتب الإسلاميّة، طهران.

عدد الأحاديث: ١١.

عدد البيانات: ٧٤.

تسلسل الأحاديث: ٦، ١٧، ٣٥، ٤٢، ٥٦، ٧٣، ٧٤، ٩٩، ١٠٥، ١٣٣، ٢٠٢.

تسلسل البيانات: ٥، ٨، ١٣، ١٦، ٢٤، ٢٩، ٣٥، ٤٣، ٤٥، ٤٩، ٥٢، ٥٥، ٦٠، ٦٥، ٦٦، ٦٩، ٧٢، ٧٥، ٧٨، ٨١، ٨٨، ٩٢، ٩٦، ٩٩، ١٠١، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٩، ١١١، ١١٢، ١٢٢، ١٢٤، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٣، ١٤٩، ١٥٢، ١٥٥، ١٥٨، ١٦١، ١٦٤، ١٦٧، ١٧٠، ١٧٣، ١٧٥، ١٧٧، ١٨١، ١٨٥، ١٨٨، ١٩١، ١٩٣، ١٩٦، ١٩٩، ٢٠٢، ٢١٠، ٢١٣، ٢٢٠، ٢٢٣، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٧، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٥٠، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٧٢، ٢٧٣.

نهج البلاغه. السيد الشريف الرضي رحمه الله، مع شرح ابن أبي الحديد. ٢٠ مجلدات، من منشورات داراحياء التراث العربي بيروت. الطبعة الثانية.

عدد الأحاديث: ٦٣.

عدد البيانات: ٥.

تسلسل الأحاديث: ١٣٠، ١٨٣، ٢٥٦، ٢٨٣، ٣٢٧، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥ الى ٤٤٠.

تسلسل البيانات: ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤.

نهج الفصاحة. أبوالقاسم پاينده. من منشورات جاويدان، طهران.

عدد الأحاديث: ٣٩.

تسلسل الأحاديث: ٥٣، ٦٥، ١٩١، ٢٠٨، ٢٢٢، ٢٥٨، ٢٩٨، ٣٠٤، ٧٠٩، ٧١٢، ٧١٤، ٧٨٤، ٧٨٨، ٨٠٦، ٨٤٦، ٨٤٧ الى ٨٧٠.

نور الثقلين في تفسير القرآن. الشيخ عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي، المتوفي ١١١٢هـ .ق. ٥ مجلدات، من منشورات المكتبة العلمية، قم.

عدد الأحاديث: ٦٢.

عدد البيانات: ٢.

تسلسل الأحاديث: ١، ٦، ١١، ١٤، ١٦، ١٧، ١٨، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٤٢، ٤٣، ٤٦، ٥٠، ٥١، ٥٥، ٥٦، ٥٩، ٦٩، ٧٢، ٧٣، ٧٥، ٧٩، ٨٢، ٨٣، ٩٠، ٩٣، ٩٨، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١١٦، ١١٩، ١٢٠، ١٢٢، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٤، ١٥٢، ١٥٩، ١٩١، ١٩٤، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٦٣، ٧٠٨.

تسلسل البيانات: ٤٤، ٢٣١.

الوافي. الفيض الكاشاني. ٣ مجلدات، من منشورات المكتبة الإسلامية.

عدد الأحاديث: ٤.

تسلسل الأحاديث: ١٩١، ١٩٢، ١٩٦، ١٩٩.

وسائل الشيعة. الشيخ محمّد بن الحسين الحرّ العاملي، المتوفّى ١١٠٤هـ .ق. ٢٠ مجلدات، من منشورات المكتبة الإسلامية، طهران.

عدد الأحاديث: ١١١.

تسلسل الأحاديث ١، ٢، ٤، ٦، ١٦، ١٩، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٤٠، ٤٨، ٤٩، ٥٢، ٥٥، ٨٢، ٩٠، ٩١، ١٢٠، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٥، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٥، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣١، ٢٣٦، ٢٥٦، ٢٥٩، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٨، ٢٨٨، ٢٩٠، ٣٥٨، ٣٩٨، ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٥، ٤٣٦، ٦٦٣، ٦٦٩، ٦٧١، ٦٩٦، ٧٠١، ٧٢٠ الى ٧٥٥.

VETVS &
NOVVM
TESTA-
MENTVM
DEI·SVB·NVMINE·VIGET
PRINCETON
UNIVERSITY
LIBRARY

Princeton University Library
32101 059525624

بها: ۱۹۰۰ ریال